



# اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 25

سخن ناشر

سخن گفتن و قلم زدن پیرامون شخصیت‌های بی‌نظیر عالم آفرینش، سگان داران کشتی وجود، شگفتی‌های ملک و ملکوت، آئینه‌های تمام نمای صفات پاک الهی، بندگان شایسته حضرت حق، عرشیان فرش نشین، اهل بیت عصمت و طهارت

اهل بیت علیهم السلام کاری بس دشوار است، چرا که بی بردن به کنه شخصیت آن پاکان بی‌بدیل کار هر کس نیست.

کسانی که آشنای به معارف حقه آن انوار ملکوتی می‌باشند و عمر خود را در گسترش و اعتلای فرهنگ نابشان صرف نموده‌اند، خود را طفل دبستان آل الله

اهل بیت علیهم السلام می‌دانند و بزرگان و نامداران علم و دانش و فرهنگ و اندیشه، در مکتب انسان‌ساز آن حقایق عرشی زانوی عجز و ناتوانی زده‌اند و عالمان و اندیشمندان فرهیخته خدمت به آستان پاکشان را سعادت دنیا و آخرت دانسته، خود را غلام درگاه آن موالیان بنده‌نواز می‌دانند.

گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

بر آستان جانان گر سر توان نهادن

اما آنچه مسلم است این است که معرفت و شناخت ائمه اطهار

اهل بیت علیهم السلام و ابراز محبت و عشق به محضر رفیعشان و ولایت و سرسپردگی به اوامر و دستورات نابشان، امری است واجب و در حد سعه و ظرفیت افراد، دارای مراتب مختلفی است چرا که: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا».

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 26

در فرمان‌های الهی ائمه طاهرین

اهل بیت علیهم السلام، پی بردن به حقیقت معرفت و محبت و ولایت، نیازمند رهبری راهبران عالم و آگاه و کمک گرفتن از عالمان ربّانی است که،

طی این مرحله بی‌همری خضر مکن      ظلمات است بترس از خطر گمراهی

درك علت نیاز به معرفت و شناخت اهل بیت علیهم السلام، فلسفه عشق و محبت به آنان، دلیل چنگ زدن به عروةالوثقاي الهی ایشان، علت توسل و تمسك به آن بزرگواران، فلسفه پرواز در حریم ملکوتی و زیارت بارگاه نورانی آن پیشوایان شهید، علت شاد بودن در شادی و سرور آن ملکوتیان پاك سرشت، سبب سوز و اندوه و غم و اشك در مصیبت جانگداز آن مقتدایان مظلوم و پاسخ سؤالات متعددی که ذهن جوّال جویندگان طریق هدایت را به خود مشغول ساخته، فقط با قلم و بیان و گفتار و نوشتار برگرفته شده از کلام گهربار و عجین شده به ماء معین فرهنگ غنی و انسان‌ساز ائمه اطهار

اهل بیت علیهم السلام میسر خواهد بود، چرا که آن ذوات مقدس از لوث هر نوع پلیدی و آلودگی پاك و منور به نور صدق و حقیقت و راستی می‌باشند که، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً».

پس معرفی و شناساندن در شأن کسانی است که در محضر پر فیضشان، تحصیل پاکی و طهارت معنوی کرده باشند، چرا که «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ».

غسل در اشك زم که اهل طریقت گویند      پاك شو اول و پس دیده بر آن پاك انداز

بر موالیان اهل بیت علیهم السلام فرض و واجب است که جهت شناخت آن حقایق ملکوتی، خوشه چین معارف پربارشان، از زبان و قلم بزرگانی باشند که عمر خود را صرف درك معارف الهی نموده، و علم خود را همراه با عمل آمیخته و در محبت و ولایت آل الله

اهل بیت علیهم السلام ذوب شده‌اند.

اندیشمند محقق و عالم متتبع حضرت استاد حسین انصاریان مد ظلّه العالی پس از قریب به نیم قرن تحقیق، تفحص، کاوش، مطالعه و اندوختن تجارب علمی گران سنگ در معرفی و شناساندن فرهنگ و معارف، اهل بیت علیهم السلام عزم را جزم کرده تا دورنمایی از شخصیت والای خاندان رسالت

اهل بیت علیهم السلام را تبیین نمایند، بدین سبب به مآخذ و منابع اسلامی از خاصّه و عامّه روی می آورند که ناگاه با جهانی از اطلاعات و معارف پیرامون آن خاندان باکرامت

اهل بیت علیهم السلام روبرو می گردند.

شگفت اینک که معظّم له که دهها سال پیرامون معارف و معالم اهل بیت علیهم السلام مطالعه، تحقیق، تدریس و سخنرانی فرموده‌اند، بعد از مواجه شدن با اقیانوس بی کران معارف ائمه اطهار

اهل بیت علیهم السلام ابراز داشتند:

هر مقدار انسان در این زمینه بیشتر تحقیق می کند تحیرش بیشتر می شود و این عجیب نیست که آن عالم بزرگ عامه در دنیای تحیر خود چنین سروده است که:

لَحَرَ النَّاسُ طُرّاً سَجْداً لَهُ

لَوْ أَنَّ الْمُرْتَضَى أَبَدَى مَحَلَّهُ

عَلَى رُبُّهُ أَمْ رُبُّهُ اللَّهُ

وَ مَاتَ الشَّافِعِيُّ وَ لَيْسَ يَدْرِي

مؤلف گرانمایه، در سه سال متوالی در شناخت اهل بیت علیهم السلام به بحث نشست، پس از اتمام بحث تصمیم می گیرند که مجموعه مباحث ایراد شده را به صورت کتابی درآورند تا نتایج زحمات بسیاری که بر خود هموار ساخته بودند ماندگار گردد.

تبدیل زبان گفتار به زبان مکتوب، کار آسانی نبود؛ لذا بعد از پیاده شدن سخنرانیها، مجموعه مباحث به یکی از فاضلان سپرده می شود تا تحریر کنند، پس از پایان کار حضرت استاد تحریر وی را نمی پسندند! باز کار را به فاضل دیگری می سپارند و آن نیز مقبول نظرشان نمی افتد، به ناچار با وجود کثرت اشتغالات، خود استاد، دامن همت بر کمر استوار، از ابتدا با قلم قیم

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 28

و توانای خود مباحث را به رشته تحریر درمی آورد.

عجب است، چنان که ایراد مباحث در طول سه سال انجام یافت کشاکش تحریر نیز سه سال به طول انجامید.

خواجه می فرماید:

بدان صوفی شراب آن گه شود صاف      که در شیشه بماند اربعینی

این اثر بیش از 27 اربعین، در شیشه جان و دلدادگی و تفحص و تحقیق تخمیر شده و شراب ناب معارف اهل بیت علیهم السلام تقدیم تشنگان زمزم معاملشان گردید که البته این همه عنایت حضرت حق است که، «و سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا».

این نکته ناگفته نماند که در جای جای کتاب، نظراتی مطرح شده است که طرح آنها در این سطح و بدین سبک تازگی دارد.

این اثر با توجه به این که برگرفته شده از قلم عالمانه و زحمات طاقت فرسای استاد می باشد، در نوع خود در جهت ترویج و نشر فرهنگ غنی و انسان ساز اهل بیت علیهم السلام و معرفی آن چشمه های جوشان توحید و اخلاق و عمل اثری در خور استفاده خواهد بود.

امید است که این اثر برای اهل تحقیق، نمایانگر گوشه ای از خورشید شخصیت در محاق مانده خاندان نبوت

اهل بیت علیهم السلام و برای اهل حال و عمل، واسطه ای برای وصال به معرفت آن انوار مقدس باشد.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 29

شخصیت اهل بیت: علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 31

لزوم شناخت اهل بیت:

لزوم شناخت اهل بیت علیهم السلام و پیروی از آنان - که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر اساس آیه مودت «1» تا لحظات پایان عمر، امت را به شناخت آنان و اطاعت از فرمان‌هایشان سفارش فرمود - و ضرورت معرفت موقعیت و جایگاهشان در کتاب خدا و روایات صحیح و متین، حقیقتی است که توجه به آن سبب فراهم آمدن سعادت دنیا و آخرت و غفلت از آن موجب شقاوت و هلاکت ابدی و بر باد رفتن اعمال و زحمات انسان است.

امام صادق علیه السلام به معلی بن خنیس فرمود:

يا مُعَلَّى! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِائَةَ عَامٍ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ، يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ، وَتَلْتَقَى تَرَابِيهَهُ هَرَمًا، جَاهِلًا لِحَقِّنَا، لَمْ يَكُنْ لَهُ ثَوَابٌ «2»

(1) - «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» این است چیزی که خدا آن را به بندگانش که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده می‌دهد. بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان را [که بنا بر روایات بسیار اهل بیت - علیهم السلام - هستند] را نمی‌خواهم. و هر کس کار نیکی کند، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است. شوری (42): 23.

(2) - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: 455؛ المحاسن: 90/1، باب 16، حدیث 40؛ بحار الأنوار: 177/27، باب 7، حدیث 24.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 32

ای معلی! اگر بنده‌ای صد سال میان رکن و مقام خدا را بندگی کند، روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به تهجد و راز و نیاز بگذراند تا جایی که از شدت پیری ابروانش روی چشمانش را بگیرد و استخوان‌های گردنش در سینه‌اش فرو رود ولی نسبت به حق ما جاهل باشد و جایگاه ما را نشناسد، هرگز برای او پاداشی نخواهد بود.

با شناخت **اهل بیت علیهم السلام** - که متکی بر آیات قرآن و مستند به روایات معتبر باشد - پرده‌ها و حجاب‌های باطلی که عامل دور ماندن از **اهل بیت علیهم السلام** است از میان می‌رود و آثار وجودی و تأثیر روش و منش و فرهنگ آن بزرگواران بر صفحه حیات انسان نقش می‌بندد.

شناختی صحیح و واقعی است که بتواند همگان را در فهم موقعیت آنان در عرصه هستی و نیز در خیمه حیات انسان و وجوب پیروی از آن بزرگواران در همه شؤون زندگی، رهنمون شود.

ما وقتی به حقیقت بدانیم و بشناسیم که مصداق واقعی و اتم و اکمل عناوینی که در قرآن مجید و روایات و معارف استوار اسلامی آمده، چون **اهل الذکر، صادقین، محسنین، متقین، مجاهدین، مؤمنان، صابرين، اولو الالباب، صراط، سبیل، ثار الله، وجه الله، عین الله، جنب الله، اذن الله، لسان الله، ولی الله، اهل بیت علیهم السلام** هستند، راه چگونگی برخورد با آنان و بهره‌گرفتن از فرهنگ سعادت بخششان به روی ما باز می‌شود به گونه‌ای که جز آنان را به عنوان چراغ زندگی و کشتی نجات و پیشوای واقعی انتخاب نخواهیم کرد و در مشکلات دنیا و آخرت‌مان و هنگام هجوم وسوسه‌ها و اغواگری‌ها و شبهات دینی، جز به آنان که راسخون در علم‌اند «1» مراجعه

(1) - «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» [اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است] که دارای کلماتی صریح و مفاهیمی روشن است] آنها اصل و اساس کتاب‌اند، و بخشی دیگر آیات متشابه است [که کلماتش غیر صریح و معانی‌اش مختلف و گوناگون است و جز به وسیله آیات محکم و روایات استوار تفسیر نمی‌شود] ولی کسانی که در قلوبشان انحراف [از هدایت الهی] است برای فتنه‌انگیزی و طلب تفسیر [نادرست و به تردید انداختن مردم و گمراه کردن آنان] از آیات متشابهش پیروی می‌کنند، و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی‌داند. و استواران در دانش [و چیره‌دستان در بینش] می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه [چه محکم، چه متشابه] از سوی پروردگار ماست. و [این حقیقت را] جز صاحبان خرد متذکر نمی‌شوند. «آل عمران (3): 7.



## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 33

نخواهیم نمود و عقل و روح و قلب را از شراب طهور معارفشان سیراب خواهیم ساخت و از باب:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» «1».

بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد...

با همه وجود به پیروی از آنان برخوایم خاست تا محبوب خدا شویم و خدا به سبب خشنودی اهل بیت علیهم السلام از ما خشنود شود.

شناخت اهل بیت علیهم السلام که سبب شناخت خدا و قرآن و هستی است و موجب نورانیت قلب برای مکاشفه و شهود حقایق است و عامل تزکیه نفس و تربیت درون و آراسته شدن برون و متخلق شدن به اخلاق می باشد، بی تردید انسان را از آتش دوزخ می رهاند و عشق ورزی به آنان جواز عبور از صراط را به دست انسان می دهد و ولایت و پذیرفتن امامتشان ایمنی از عذاب می آورد.

## (1) - آل عمران (3): 31.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 34

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی بسیار مهم - که شیخ سلیمان قنْدُوزی حنفی با سندی ارزشمند نقل کرده - می فرماید:

مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَحُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوَازٌ عَلَى الصِّرَاطِ، وَالْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ «1»

. شناخت آل محمد سبب رهایی از آتش و محبت و دوستی نسبت به آل محمد جواز عبور بر صراط و ولایت آل محمد ایمنی از عذاب است.

آری، هنگامی که اهل بیت علیهم السلام را از زبان قرآن و سنت صحیح نبوی بشناسیم، راه سعادت دنیا و آخرت را به روی خود باز می کنیم و طریق شقاوت و بدبختی ابدی را به روی خود می بندیم «2».

شیخ سلیمان قُندوزی و ابراهیم بن محمد جوینی که هر دو از علمای برجسته اهل سنت و از گروه منصفانند این روایت را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره شناخت امیرمؤمنان علیه السلام و امامان پس از او نقل می کنند:

يَا عَلِيُّ! أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَأَنْتَ بَابُهَا، وَلَنْ تُؤْتِيَ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ، وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُجِبُّنِي وَيُبْغِضُكَ؛ لِأَنَّكَ مَعِيَ وَأَنَا مِنْكَ؛ لِحُمُكَ مِنْ لَحْمِي، وَدَمُكَ مِنْ دَمِي، وَرُوحُكَ مِنْ رُوحِي، وَسَرِيرَتُكَ مِنْ سَرِيرَتِي، وَعَلَانِيَتُكَ مِنْ عَلَانِيَتِي، وَأَنْتَ إِمَامٌ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي. سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ وَشَقِيَ مَنْ عَصَاكَ، وَرَبِحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَخَسِرَ مَنْ عَادَاكَ، وَفَازَ مَنْ لَزِمَكَ وَهَلَكَ مَنْ فَارَقَكَ. مَثَلُكَ وَمَثَلُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةٍ

(1) - ینابیع المودة: 78 / 1، باب 3، حدیث 16؛ فرائد السمطين: 256 / 2 باب 49، حدیث 525.

(2) - هیشمی در مجمع الزوائد: 172 / 9 و ابن حجر در الصواعق المحرقة وطبرانی در الأواسط روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون محبت و معرفت اهل بیت بیان فرموده اند که: الزموا مودتنا أهل البيت فانه من لقي الله عزوجل وهو يودنا دخل الجنة بشفاعتنا والذي نفسى بيده لا ينفع عبداً عمله الا بمعرفة حقنا.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 35

نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ، كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ «1»

. یا علی! من شهر دانشم و تو در آن هستی و به شهر جز از راه درش در نمی آیند؛ آنکه گمان می کند مرا دوست دارد و دشمن دوست، در دوستی من دروغ می گوید زیرا تو از منی و من از تو، گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من و روح تو از روح من و نمان تو از نمان من و آشکار تو از آشکار من است و تو پیشوای امت هستی و خلیفه من پس از من بر آنانی. کسی که از تو پیروی کرد خوشبخت شد و آنکه از تو نافرمانی کرد بدبخت شد و آنکه ترا دوست داشت سود برد و آنکه تو را دشمن داشت زیان دید و کسی که ملازم تو شد به رستگاری رسید و هر که از تو جدا شد به هلاکت رسید. مثال تو و امامان از نسل تو پس از من مثال کشتی نوح است، هر که بر آن درآمد رهایی یافت و هر که از آن تخلف کرد غرق شد، و مثل شما اهل بیت مثل ستارگان است، هرگاه ستاره ای غایب شود ستاره ای دیگر طلوع می کند تا روز قیامت.

حضرت حق بندگان را به چنگ زدن و متمسک شدن به ریسمان الهی که لازمه آن معرفت و شناخت حبل الله است، امر می فرماید که:

«وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» «2».

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام] جنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید...

(1) - ینابیع المودة: 95 / 1، باب 4، حدیث 6؛ فرائد السمطين: 423 / 2، حدیث 517. جامع الأخبار: 14، الفصل الخامس؛ توضیح اینکه این حدیث در الأمالی، صدوق: 269، المجلس الخامس والأربعون، حدیث 18، آمده، ولی به جای مدینه العلم، مدینه الحکمة ذکر شده است.

(2) - آل عمران (3): 103.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 36

از حضرت امام باقر علیه السلام درباره مصداق حبل الله روایت شده است:

أَلْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، هُمْ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ الَّذِي أُمِرَ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ:

«وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» «1».

اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله ریسمان استوار خدا هستند که خدا جنگ زدن به آن را فرمان داده، فرموده: و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام] جنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید...

آری، آن بزرگواران که دریای بی کران معرفت و علم و عمل اند و صاحب همه فضایل و کمالات اند و نظیری برای آنان در همه هستی یافت نمی شود، به فرمان حضرت حق با دارا بودن مقام امامت، در میان خلق درآمدند تا گروهی را از دوزخ قیامت بترسانند و دسته ای را به شرط ایمان و عمل به بهشت دنیای دیگر دل خوش کنند و جمعی را به بهشت مثالی و فرقه ای را به جنت عقلانی و شماری را به آسمان قداست و معنویت و شایستگی را به مقام یقین برسانند.

شناخت واقعی خدا و قیامت، درك مفاهیم معنوی، دسترسی به معانی حقیقی قرآن، پی بردن به سنت نبوی، تحصیل کمالات و فضایل، به دست آوردن خوشبختی دنیا و آخرت، سالم ماندن از شقاوت و بدبختی، آراسته شدن به حسنات، در امان ماندن از سیئات، رسیدن به مقام لقا و قرب حق، لیاقت یافتن برای ورود به بهشت، در امان قرار گرفتن از دوزخ، قدرت یافتن برای مقابله با وسوسه‌ها و اغواگری‌های شیطان، چشیدن لذت عبادت و دوری از معصیت، لمس حقیقت تقوا، مزین شدن به زینت ورع

(1) - تفسیر العیاشی: 194 / 1، حدیث 123؛ تفسیر الصافی 365 / 1؛ بحار الأنوار: 233 / 65، باب 24.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 37

و پاکدامنی و درستی و پارسایی و صدق و صفا، همه و همه از طریق شناخت **اهل بیت علیهم السلام** و پیروی از فرمان‌ها و احکامشان میسر است.

آری، **اهل بیت علیهم السلام** - چنان که از آیات کتاب خدا و روایات معتبره و اخبار صحیح استفاده می‌شود - منشأ همه برکات مادی و معنوی هستند و انسان بدون شناخت آنان و تمسک به وجودشان و اطاعت از خواسته‌هایشان نه اینکه به هیچ برکتی نمی‌رسد بلکه از همه برکات محروم می‌شود.

شیخ سلیمان فُندُوزی حنفی و ابراهیم بن محمد جوینی به نقل از حضرت علی علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

یا علی! آنچه به تو املا می‌کنم بنویس، گفتم: ای پیامبر خدا! بر من از فراموشی می‌ترسی؟ فرمود: نه، من از خدا خواسته‌ام که تو را حافظ همه حقایق قرار دهد، ولی به خاطر شریکانت بنویس، گفتم: ای پیامبر خدا! شریکانم کیانند؟ فرمود: امامان از ذریه‌ات که به خاطر آنان برای امت باران می‌بارد و دعایشان مستجاب می‌گردد و خدا بلا را به واسطه ایشان از امت برمی‌گرداند و به سبب وجودشان رحمت از آسمان نازل می‌شود و این اول آنان است - و اشاره به حسن فرمود - سپس گفت: این دومی از آنان است - و آنگاه اشاره به حسین نمود - سپس گفت: و امامان پس از حسین

«1».

مصدق و معنای اهل بیت اهل بیت علیهم السلام

گروهی از علمانی که دست پروردگان حکومت‌های جائز و سلاطین ظالم و پادشاهان ستمکار بودند و از موقعیت علمی و اجتماعی خویش

(1) - ینایع المودة: 73 / 1، باب 3، حدیث 8؛ فرائد السمطين: 259 / 2، باب 50، حدیث 527.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 38

برای توجیه مشروعیت حکومت آن بیدادگران سوء استفاده می‌کردند تا به نان و نوایی برسند و به درهم و دیناری چند از کیسه شیاطین دست یابند، همراه با عنادی خاص و تعصبی برخاسته از حسد و برای دل خوشی سلطه‌جویان و ایجاد انحراف و کژی در مسیر مسلمانان، حقایق دینی و کلمات معنوی را تحریف کردند و برای آن حقایق، معانی و ترجمه‌هایی ذکر کردند که هیچ‌گونه سند قرآنی و روایی نداشته بلکه در قرآن و روایات در مورد آن حقایق، معانی و مصادیقی ذکر شده که خلاف گفتار و نوشتار آنان است.

از جمله آن حقایق و کلمات، کلمه «اهل بیت» است که در آیه شریفه تطهیر مورد خطاب حضرت حق قرار گرفته است.

اهل بیت در آیه تطهیر

در آیه شریفه تطهیر می‌خوانیم:

«... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» «1».

... جز این نیست که خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام اند] برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.

این جاهلان و متعصبان کوردل برای انحراف افکار و عقاید مسلمانان بدون توجه به قواعد ادبی، تفسیری بی‌پایه و اساس برای آن ذکر کرده‌اند،

## (1) - احزاب (33): 33.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 39

چرا که ضمائر در این آیه شریفه به صورت مذکر ذکر شده، ولی آنان اهل بیت را به زنان و همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معنا کرده و مصداق اهل بیت را فقط همسران آن حضرت گرفته‌اند!

زید بن علی بن الحسین فرموده: گروهی از نادانان که گمان کرده‌اند خدا از این آیه همسران پیامبر را اراده کرده است؛ بی تردید دروغ گفته‌اند و مرتکب گناه سنگینی شده‌اند. به خدا سوگند اگر خدا از این آیه همسران پیامبر را اراده داشت بی تردید ترکیب ادبی آیه را به این صورت ذکر می‌کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا»، چنانچه در آیات قبل و بعد از این آیه که خطاب به همسران پیامبر است همه ضمائر آیه مؤنث است، مانند: «منکن، اذکرن، بیوتکن، تبرجن، لستن، قرن، أقمن، أتین، أطعن» «1».

روایت زیر هم که در یکی از مهم‌ترین کتاب‌های حدیث اهل سنت یعنی صحیح مسلم نقل شده پاسخ علما و دانشمندان بی‌تقوایی است که به خاطر حاکمان بنی امیه و بنی عباس به تحریف معنای آیه تطهیر دست زدند و را بر خلا اهل بیت ف قرآن و روایات زیادی که در کتاب‌های حدیث اهل سنت آمده به معنای همسران پیامبر گرفته‌اند!!

يُرِيدُ بِنُ حَيَّانَ، عَنِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ (بَعْدَ ذِكْرِ حَدِيثِ الثَّقَلَيْنِ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ... وَأَهْلَ بَيْتِي) فَقُلْنَا: مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ؟ نِسَاءُؤُهُ؟ قَالَ: لَا وَأَيْمُ اللَّهِ، إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ ثُمَّ يُطَلَّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا. أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ وَعُصْبَتُهُ الَّذِينَ حُرِّمُوا الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ «2»

(1) - تفسیر القمی: 193/2؛ بحار الأنوار: 206/35، باب 5، حدیث 1.

(2) - صحیح مسلم: 1493/4، باب 4، حدیث 2408.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 40

یزید بن حیان از زید بن ارقم روایت می‌کند که: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث ثقلین

(ابی تارك فيكم الثقليين كتاب الله...)

را بیان فرمودند ما پرسیدیم: **اهل بیت** پیامبر کیانند، آیا زنان او هستند؟

فرمود: نه، سوگند به خدا، چه بسا زن بخشی از زندگی خویش را با همسر خود بسر می برد سپس مرد او را طلاق می دهد، آنگاه به پدر و طائفه اش بازمی گردد، **اهل بیت** پیامبر صلی الله علیه و آله اصل و ریشه او هستند که بعد از پیامبر صدقه بر آنان حرام شده است.

آنان با اینکه می دانستند خود همسران پیامبر از جمله عایشه «1» و گروهی از اصحاب و دانشمندان خودشان معنا و مصداق **اهل بیت** را حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین

**اهل بیت علیهم السلام** و امامان معصوم از نسل امام حسین علیه السلام به شمار آورده اند ولی تاریکی باطن و عنادشان با شیعه، آنان را منحرف و مجبور ساخت تا در جهت بندگی هوای نفس و پرستش حاکمان اموی و عباسی به تحریف حقایق برخیزند!

معنای اهل بیت در روایات

راویان متعددی در روایات زیادی از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصداق **اهل بیت** را امام علی و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین و امامان معصوم از نسل حضرت امام حسین

**اهل بیت علیهم السلام** ذکر کرده اند این راویان عبارتند از:

ام سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، ابوبرزه اسلمی، ابوالحمرء هلال بن حارث، ابولیلی انصاری، انس بن مالک، براء بن عازب، ثوبان بن یجدد، جابر بن عبدالله انصاری، زید بن ارقم، زینب دختر ابوسلمه مخزومی،

---

(1) - صحیح مسلم: 4 / 1501، باب 9، حدیث 2424.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 41

سعد بن ابی وقاص، صبیح، عبدالله بن عباس، عمر بن ابی سلمه، عمر بن خطاب، واثله بن اسقع.

کتاب‌های معتبر اهل سنت مصداق واقعی **اهل بیت** را از این راویان روایت کرده‌اند و شیعه با استناد به قرآن و روایت این راویان و کتب با ارزش خود با همه وجود، دل به **اهل بیت**

**اهل بیت علیهم السلام** بسته و آنان را پیشوا و رهبر و جانشینان به حق پیامبر می‌داند و اطاعت از آنان را واجب و اقتدا به ایشان را سبب سعادت دنیا و آخرت و نجات ابدی می‌شمارد.

شایسته است برای تیمن و تبرک و اطمینان قلب عاشقان و محبان **اهل بیت علیهم السلام** به نقل چند روایت اکتفا شود؛ چرا که تفصیل در این باب در این مختصر نمی‌گنجد.

روایت اول:

الْعَوَامُّ بْنُ حَوْشَبٍ عَنِ التَّمِيمِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَحَدَّثَتْنَا: إِذَا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ دَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ، هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً «1»

. عوام بن حوشب از تیممی روایت می‌کند که تیممی گفت: بر عایشه وارد شدم و او به ما گفت: رسول خدا را دیده‌ام که علی، فاطمه، حسن و حسین را طلبیده، فرموده است: خدایا! اینان **اهل بیت** من هستند، پس هرگونه پلیدی را از آنان دور کن و ایشان را به پاکی کامل و همه جانبه برسان.

(1) - (الأمالی، صدوق: 382).

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 42

روایت دوم:

جمیع بن عمیر می‌گوید: با مادرم به حضور عایشه رفتیم؛ مادرم از او پرسیده، گفت: به من بگو: عشق و علاقه پیامبر به علی چگونه بود؟ عایشه به او گفت: او در میان مردان، محبوب‌ترین شخص نزد پیامبر بود، من خود دیدم که او را به همراه فاطمه، حسن و حسین زیر جامه خود گرفت و سپس گفت: خدایا! اینان **اهل بیت** من هستند، خدایا! هرگونه پلیدی را از آنان دور کن و ایشان را به پاکی کامل و همه جانبه برسان. من نیز پیش رفتم تا سرم را زیر جامه کنم اما پیامبر مرا عقب راند! گفتم: آیا من از **اهل بیت** تو نیستم؟



پاسخ داد: تو بر خیر هستی، تو بر خیر هستی «1».

روایت سوم:

عيسى بن عبد الله بن مالك، عن عمر بن الخطاب: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: أيها الناس، إني فرط لكم وإنكم واردون علي الحوض، حوضاً أعرض مما بين صنعاء وبصرى، فيه قدحان عدد النجوم من فضة، وإني سأئلكم حين تردون علي عن الثقلين، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، السبب الأكبر كتاب الله طرفه بيد الله وطرفه بأيديكم، فاستمسكوا به ولا تبدلوا، وعترتي أهل بيتي فإنه قد نبأني اللطيف الخبير أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض. فقلت: يا رسول الله، من عترتك؟ قال: أهل بيتي من ولد علي وفاطمة والحسن والحسين وتسعة من صلب الحسين، أئمة أئمة أئمة أئمة من لحمي ودمي «2»

(1) - شواهد التنزيل: 61 / 2، حديث 682.

(2) - تفسير البرهان (با اندکی تفاوت): 9 / 1؛ كفاية الأثر: 91؛ بحار الأنوار: 317 / 36، باب 41، حديث 165.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 43

عيسى بن عبد الله بن مالك از عمر بن خطاب روایت می کند که از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: ای مردم! من جلودار شما هستم و شما کنار حوض بر من وارد خواهید شد، حوضی که گستردگی اش از صنعاء تا بصری است و به عدد ستارگان، جام زرین در آن است؛ هنگامی که بر من وارد می شوید من درباره ثقلین از شما سؤال خواهم کرد پس با تأمل و دقت بنگرید که در این دو چگونه جانشینم خواهید بود، ریسمان بزرگ تر کتاب خداست که يك سويش به دست خدا و سوي ديگرش به دست شماست، پس به آن چنگ زنيد و دگرگون نگرديد [و ريسمان کوچکتر] عترتم اهل بيتم. هر آينه و خدای لطيف آگاه به من خبر داده که اين دو هرگز از هم جدا نشوند تا کنار حوض بر من وارد شوند.

عمر بن خطاب می گوید: به پیامبر گفتم: یا رسول الله! عترت تو چه کسانی هستند؟ فرمود: اهل بيتم از فرزندان علی و فاطمه و حسن و حسين نه تن از صلب حسين که امامانی نیکوکارند و اينان عترت من از گوشت و خون من هستند.

روایت چهارم:

مُوسَىٰ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ - وَذَلِكَ فِي حَيَاةِ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: - سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَكُمْ فَأَحِبُّوهُمْ حُبِّي، وَتَمَسَّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضَلُّوا. قِيلَ: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: عَلِيُّ وَسِبْطَائِي وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، أَيْمَةٌ أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ، أَلَا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي مِنْ حَمِيٍّ وَدَمِي «1»

(1) - كفاية الأثر: 170؛ بحار الأنوار: 341/36، باب 41، حديث 207 (با اندکی تفاوت).

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 44

موسی بن عبد ربه می گوید: از حسین بن علی در مسجد پیامبر در روزگار حیات پدرش علی علیه السلام شنیدم می فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می گفت: آگاه باشید که اهل بیت سبب امان و زنجار شما هستند، پس آنان را به خاطر محبت من دوست بدارید و به ایشان تمسک جوئید تا هرگز گمراه نگردید. گفته شد: اهل بیت تو چه کسانی هستند ای پیامبر خدا؟ فرمود: علی و دو نوه من و نه نفر از فرزندان حسین که امامانی امین و معصوم اند؛ آگاه باشید که آنان اهل بیت و عترت من از گوشت و خون من هستند.

تا اینجا روشن شد که شیعه دوازده امامی با استناد به قرآن و سنت به اهل بیت عليهم السلام تمسک جسته و پیروی از آنان را واجب دانسته و ولایت و امامتشان را پذیرفته و اسلام حقیقی را از آنان گرفته و با دلیل استوار و حجّت آشکار و برهان پایدار اعلام می دارد که: اهل بیت بر اساس روایات زیادی که در کتابهای فریقین نقل شده معنا و مصداقی جز حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن مجتبی و حضرت ابا عبدالله الحسین و نه امام معصوم پاک از نسل سیدالشهداء

اهل بیت عليهم السلام ندارد «1» و از تحریف گران و وسوسه اندازان و عمّال سرسپرده حاکمان اموی و عباسی - که در لباس علم و دانش توجیه گر مشروعیت حکومت و مدرسه آنان بودند و به خواست آنان حقایق دینی را تغییر می دادند - تا قیامت بیزار است و هرگز و به هیچ قیمتی دست از ولایت

(1) - مرحوم سید بن طاوس در کتاب طرائف خود بحثی را پیرامون نزول آیه تطهیر درباره آل محمد

اهل بیت عليهم السلام آورده و بعد از ذکر احادیثی به نقل از کتاب فضل آل البيت اثر مورخ بزرگ مصری مقریزی، 10 حدیث دیگر را پیرامون مصداق واقعی اهل بیت از کتب مختلف اهل تسنن ذکر می نماید طرائف: 288.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 45

اهل بیت علیهم السلام و اقتدا به آنان و محبت و عشق به ایشان و گریه و عزاداری بر مصیبتشان بر نمی دارد.

## لزوم شناخت اهل بیت علیهم السلام در روایات

در علم منطق در بحث معرف، همه اهل منطق به اتفاق آراء می گویند:

معرف که اقدام به شناساندن حقیقتی می کند باید اجلی از معرف باشد تا بتواند حقیقت را آن گونه که هست بنمایاند.

پس از اثبات امامت اهل بیت علیهم السلام و اینکه آنان وارث علم پیامبران هستند و خداوند به آنان الهام می کند، باید گفت: در این جهان هستی پس از خدای سبحان چه معرفتی برای شناساندن اهل بیت علیهم السلام، اجلی از خود اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؟ ما برای شناخت شخصیت وجودی و معرفتی اهل بیت علیهم السلام چاره‌ای جز مراجعه به خود اهل بیت علیهم السلام نداریم، زیرا هیچ کس به آنان آگاهی جامع و کامل ندارد و آنچه دیگران درباره آنان بگویند تعریفی ناقص یا به قول اهل منطق جامع افراد و مانع اغیار نیست یعنی نمی تواند اهل بیت علیهم السلام را آن گونه که هستند به ما بشناساند.

با توجه به مطالب قبل مشخص شد که شناخت اهل بیت علیهم السلام و معرفت به حقیقت و شخصیت آنان امری لازم و سبب رستگاری و موجب قرب به خداوند سبحان و دریافت اسلام صحیح و واقعی و در حقیقت شناخت صراط مستقیم الهی است. به خاطر عظمت و حساسیت مطلب و تأکید بر آن و دقت توجه هر چه بیشتر، به چند روایت دیگر اشاره می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَسْعُدُ النَّاسَ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا، وَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا، وَأَحْلَصَ حُبَّنَا، وَعَمِلَ بِمَا إِلَيْهِ نَدْبْنَا، وَأَنْتَهَى عَمَّا عَنْهُ هَيْبْنَا، فَذَاكَ مِنَّا وَهُوَ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 46

. خوشبخت‌ترین مردم کسی است که مزیت و برتری ما را [بر دیگر مخلوقات] شناخت و به وسیله ما به خدا تقرب جست و محبت ما را خالص نمود و به اموری که ما بر آن می‌خوانیم عمل کرد و از آنچه که ما باز می‌داریم دست برداشت. چنین کسی از ماست و در بهشت ابدی با ما خواهد بود.

زرعه می‌گوید: به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم:

أَيُّ الْأَعْمَالِ هُوَ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ؟ قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ، وَلَا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَالصَّلَاةَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الزَّكَاةَ، وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الصَّوْمَ، وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الْحَجَّ؛ وَفَاتِحَةُ ذَلِكَ كُلِّهِ مَعْرِفَتُنَا وَخَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا «2»

. پس از شناخت و معرفت خدا کدام عمل برتر است؟ حضرت فرمود:

پس از شناخت، هیچ چیز برابر این نماز نیست و پس از شناخت نماز هیچ چیز با زکات برابر نیست و پس از اینها چیزی با روزه برابر نیست و پس از اینها چیزی با حج مساوی نیست و آغاز و پایان همه آنها شناخت ماست.

آری، کیفیت نماز و زکات و روزه و حج و راه صحیح انجام دادن این عبادات را باید از اهل بیت علیهم السلام که قرآن در خانه آنان نازل شده و وارثان دانش پیامبرند آموخت؛ این آموختن جز با شناخت آنان و فرهنگ و فرمانها

(1) - غرر الحکم: 115، فی ضرورة الإمامة، حدیث 1995.

(2) - الأملی، طوسی: 694، مجلس يوم الجمعة، حدیث 1478؛ وسائل الشیعة: 27/1، باب 1، حدیث 34.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 47

و احکامشان میسر نخواهد شد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ أَهْلِ بَيْتِي وَوَلَايَتِهِمْ، فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ «1»

. کسی که خدا به شناخت اهل بیت من و ولایتشان بر او منت نهاده بی‌تردید همه خیر را برای او گرد آورده است.

ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام در تأویل آیه شریفه:

«... وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا...» «2».

... و آنکه به او حکمت داده شود، بی تردید او را خیر فراوانی داده اند...

روایت می کند که آن حضرت فرمود:

طَاعَةُ اللَّهِ وَمَعْرِفَةُ الْإِمَامِ «3»

. [کسی که حکمت به او داده اند، بی تردید خیر کثیر به او عنایت شده و خیر کثیر] طاعت خدا و شناخت امام است.

(1) - بشارة المصطفى: 176؛ الأمالی، صدوق: 474، المجلس الثاني والسبعون، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 88 / 27، باب 4، حدیث 36.

(2) - بقره (2): 269.

(3) - الكافي: 185 / 1، باب معرفة الإمام، حدیث 11؛ المحاسن: 148 / 1، باب 19، حدیث 60؛ بحار الأنوار: 1 / 215، باب 6، حدیث 22.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 48

اهل بیت: برترین ها و بهترین ها

در میان موجودات هستی، چه موجوداتی که از نظر آفرینش، مادی محض می باشند و چه موجوداتی که سراپای وجودشان معنوی است و چه موجوداتی که ترکیبی از مادیت و معنویت هستند؛ برترین ها و بهترین های وجود دارند.

سبب و علت برتر و بهتر بودن هر يك از این سه نوع، یا انتخاب و گزینش حضرت حق است یا توجه معنوی او یا سعه وجودی موجود یا ایمان کامل و یقین جامع و عمل شایسته او و یا سبب و علت دیگری که بر ما پوشیده و پنهان است.

به خاطر توضیح مطلب، از میان برترین و بهترین های هر يك از این سه نوع، به نمونه هایی اشاره می شود:

بهترین مکان ها

در قرآن مجید و روایات از مکان‌ها و قطعه زمین‌هایی نام برده شده که در پیشگاه خدا از ارزش و موقعیت ویژه‌ای برخوردارند که آنها را از دیگر مکان‌ها ممتاز و برتر نموده و برای انسان بر اساس رحمت و لطف حق به خاطر قرار گرفتن در آن مکان‌ها و انجام يك سلسله عبادات و آداب، پاداش‌های عظیم و ثواب‌های بزرگ مقرر شده و شکستن حرمت آن مکان‌ها نیز بر همگان ممنوع و حرام گشته است.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 49

### کعبه و زمین آن

قطعه زمینی که کعبه مکرمه روی آن قرار دارد از جانب خدای مهربان انتخاب شده و این انتخاب به آن مکان شرافت و برتری داده و آن را از میان همه مکان‌ها برجسته و ممتاز کرده است.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده:

إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا، وَاخْتَارَ مِنَ الْأَرْضِ مَوْضِعَ الْكَعْبَةِ «1»

. خدا از هر چیزی چیزی را برگزید و از همه روی زمین جای کعبه را انتخاب کرد.

کعبه، اول خانه‌ای است که به فرمان حق بر روی قطعه زمینی انتخاب شده ساخته شد.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ\* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مِنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا...»  
«2».

یقیناً نخستین خانه‌ای که برای [نیایش و عبادت] مردم نهاده شد، همان است که در مکه است، که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.\* در آن نشانه‌هایی روشن [از ربوبیت، لطف، رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است...

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَتَى الْكَعْبَةَ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا، لَمْ يَخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ إِلَّا وَقَدْ عَفَّرَ

(1) - من لا يحضره الفقيه: 243 / 2، باب ابتداء الكعبة وفضلها، حديث 2306. وسائل الشيعة: حديث 17649.

(2) - آل عمران (3): 96 - 97.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 50

اللَّهُ لَهُ ذُنُوبُهُ وَكَفَّاهُ اللَّهُ مَا يُهْمُهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ «1»

. کسی که به سوی کعبه آید و بخشی از حق و حرمتش را بشناسد از مکه بیرون نمی رود جز اینکه خدا گناهانش را می آمرزد، و آنچه از کار دنیا و آخرت او را نگران کرده، کفایت می کند.

بهترین زمانها

قرآن مجید، مردم را به زمانهایی چون شب قدر «2»، ده شب اول ذی الحجة «3» و ایام الله «4» توجه می دهد تا با بهره گیری از این فرصت های بی نظیر، خود را شایسته پادشاهای عظیم حق کنند.

(1) - وسائل الشيعة: 242 / 13، باب 18، حديث 17652.

در روایت آمده است:

«ما خلق الله تعالى بقعة في الأرض أحب إليه منها - و أوماً بيده إلى الكعبة - و لا أكرم على الله عزوجل منها، لها حرم الله الأشهر الحرم في كتابه يوم خلق السماوات و الأرض».

خدا مکانی را در زمین محبوب تر از آنجا در پیشگاه خود نیافریده (و حضرت با دست مبارك خود به کعبه اشاره کرد) و نزد خدا نیکوتر و با ارزش تر از آنجا جایی وجود ندارد، و چهار ماه حرام را از روز آفریدن آسمانها و زمین چنانکه در قرآن مجیدش اشاره کرده به خاطر کعبه حرام اعلام داشت. وسائل الشيعة: 242 / 13، باب 18، حديث 17651.

(2) - «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم» قدر (97): 1.

(3) - «وَ الْفَجْرِ\* وَ لَيْالٍ عَشْرٍ\*» «سوگند به سپیده دم\* و به شب های ده گانه» فجر (89): 1 - 2.

(4) - «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» «و همانا موسی را با نشانه‌های خود فرستادیم [و به او وحی کردیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی بیرون آور و روزهای خدا را [که روزهای رحمت، عذاب، پیروزی و شکست است] به آنان یادآوری کن، بی‌تردید در این روزهای خدا برای هر شکیبایی سپاس‌گزاری نشانه‌هایی [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] است» ابراهیم (14): 5.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 51

شب قدر

تفسیر با ارزش الصافی از ابن عباس روایت می‌کند که: برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره مردی از بنی اسرائیل نقل کردند که هزار ماه بر دوش خود به خاطر جهاد در راه خدا اسلحه حمل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن آن به شدت شگفت زده شد و آرزو کرد که ای کاش چنین کار پرتوایی در امتش انجام گیرد! پس دست به دعا برداشته، گفت: پروردگارا! امت من را از نظر عمر کوتاه‌ترین عمر و از نظر عمل در حداقل عمل قرار داده‌ای.

خدای مهربان شب قدر را به او عطا کرد و اعلام فرمود: شب قدر، در عین کوتاهی زمانش و فرصت اندکش برای عمل، از هزار ماهی که آن مرد مؤمن بنی اسرائیلی سلاح برای جهاد در راه خدا حمل می‌کرد برای تو و امت تو بعد از تو در هر رمضان تا روز قیامت بهتر است «1».

بهره و پاداش دعا و استغفار و قرائت قرآن و مباحثه علمی و نمازهای مستحب و احیاء و زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در شب قدر، از انجام آن در هزار ماه پی در پی برتر و بهتر است.

ده شب اول ذوالحجة

ده شب اول ذوالحجة چنان که در قرآن مجید آمده از ایام معلومات است «2» و از بهترین ایامی است که عمره تمتع و حج در آن انجام می‌گیرد

(1) - مجمع البیان: 665 / 10؛ تفسیر الصافی: 352 / 5.

(2) - «الْحُجَّ أَشْهُرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحُجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» «حج در ماه‌های معین و معلومی است [شوال، ذوالقعدة،



ذوالحجه] پس کسی که در این ماهها حج را [با احرام بستن و تلبیه] بر خود واجب کرد، [بداند که] در حج، آمیزش با زنان و گناه و جدال [جایز] نیست. و آنچه از کار خیر انجام دهید خدا می‌داند. و به نفع خود توشه برگزید که بهترین توشه، پرهیزکاری است و ای صاحبانِ خرد! از من پروا کنید.» بقره (2): 197.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 52

و روز نهمش روز عرفه و شب دهمش شب بیتوته واجب در مشعر و روز دهمش روز عید قربان است.

زمانی که ماه ذو الحجة می‌رسید، صالحان و شایستگان امت اهتمام فوق العاده‌ای نسبت به عبادت و بندگی خدا در آن داشتند. این ایام در نهایت برتری و فضیلت و برکت است؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که:

عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق محبوب‌تر از این ایام نیست «1»!

ایام الله

ایام الله، روزگار جلوه رحمت و اسعه حق بر امت‌های مؤمن یا خشم و غضب پروردگار بر جمعیت‌های فاسق است.

توجه به ایام الله - برای عبرت گرفتن از حوادثی که در آنها اتفاق افتاده - کاری بسیار پسندیده و واقعی است که خدای مهربان جهت رشد و بیداری امت‌ها در قرآن مجید به آن فرمان داده است:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ...» «2».

و همانا موسی را با نشانه‌های خود فرستادیم [و به او وحی کردیم] که

(1) - مفاتیح الجنان: 413.

(2) - ابراهیم (14): 5.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 53

قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را [که روزهای رحمت، عذاب، پیروزی و شکست است] به آنان یادآوری کن...

و افزون بر آنچه گذشت، زمان قطع رابطه با گناهان و روی آوردن به عبادات و کارهای پسندیده و توبه و انابه به پیشگاه حضرت حق، در روایات و معارف الهی از برترین و بهترین زمان‌ها شناخته شده است.

#### بهترین انسان‌ها

ملاك فضیلت و ارزش انسان نسبت به دیگر انسان‌ها، ایمان و دانش و تقواست.

مردم مؤمن از همه انسان‌ها با ارزش‌ترند و عالمان و دانشمندان اهل عمل به درجاتی از گروه مؤمنان برتر و بالاترند و اهل تقوا که تقوای آنان در نقطه اوج است از همه با فضیلت‌تر و باارزش‌ترند.

قرآن مجید و روایات در این سه زمینه اشارات لطیف و عبارات دقیقی دارند:

#### اهل ایمان

«... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» «1».

... خدا مؤمنان از شما را به درجه‌ای و دانشمندان را به درجاتی [عظیم و باارزش] بلندگرداند، و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

(1) - مجادله (58): 11.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 54

ارزش مؤمن تا جایی است که آیات قرآن و روایات، محبت به مؤمن را محبت به خدا و رسول و کمک به مؤمن را کمک به خدا و رسول و خوشحال کردن مؤمن را خوشحال نمودن خدا و رسول و آزار مؤمن را به هر شکلی آزار به خدا و رسول می‌دانند!

حضرت امام باقر علیه‌السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ «1»

. کسی که مؤمن را خوشحال کند، بی تردید مرا خوشحال کرده و کسی که مرا خوشحال کند به یقین خدا را خوشحال کرده است.

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

مَا عُيِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ «2»

. خدا به کاری که نزد او محبوب تر از وارد کردن خوشحالی و سرور بر مؤمن باشد عبادت نشده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَقَضَاءٍ حَاجَةٍ أَمْرِي مُؤْمِنٍ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ عِشْرِينَ حَجَّةً، كُلُّ حَجَّةٍ يُنْفِقُ فِيهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ أَلْفٍ «3»

. هر آینه برآوردن حاجت مؤمن نزد خدا از بیست حج که زائرش در هر حج آن صد هزار دینار انفاق کند بهتر است.

(1) - الكافي: 2 / 188، باب ادخال السرور على المؤمنين، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 16 / 349، باب 24، حديث 21733.

(2) - الكافي: 2 / 189، باب ادخال السرور على المؤمنين، حديث 2؛ وسائل الشيعة: 16 / 349، باب 24، حديث 21734.

(3) - الكافي: 2 / 193، باب قضاء حاجة المؤمن، حديث 4؛ وسائل الشيعة: 16 / 363، باب 26، حديث 21769.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 55

و نیز آن حضرت فرمود:

أَنْ أُشْبِعَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِي، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُدْخَلَ سُوقَكُمْ هَذَا فَأَبْتَعَ مِنْهَا رَأْسًا فَأُعْتِقُهُ «1»

. بی تردید اگر مردی از برادران مؤمنم را با غذایی سیر کنم، نزد من از اینکه وارد این بازار شما شوم و برده‌ای را بخرم و در راه خدا آزاد کنم؛ محبوب‌تر است.

اهل علم

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره برتری عالم می‌فرماید:

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاهُمْ «2»

. برتری دانشمند بر دیگر مردمان چون برتری من بر پایین دستترین و حقیرترین آنان است.

و نیز آن حضرت فرمود:

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ «3»

. برتری دانشمند بر عبادت‌کننده [بی‌دانش] مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است.

و نیز آن حضرت فرمود:

ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيُشَفَّعُونَ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ

(1) - الكافي: 203 / 2، باب اطعام المؤمن، حديث 14؛ المحاسن: 394 / 2، باب 1، حديث 52؛ وسائل الشيعة 302 / 24، باب 29، حديث 30608.

(2) - تفسير الصافي: 675 / 2.

(3) - عوالي اللئالي: 357 / 1، حديث 28؛ تفسير الصافي: 675 / 2.

. سه طایفه در قیامت شفاعت می کنند که شفاعت آنان پذیرفته می شود:

پیامبران، سپس دانشمندان، آنگاه شهیدان.

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ، أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ «2»

. دانشمندی که از دانشش سود برد از هفتاد هزار عبادت کننده [بی دانش] برتر است.

اهل تقوا

قرآن درباره اهل تقوا می فرماید:

«... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» «3».

... بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است...

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید خدا در قیامت به مردم خطاب می کند:

أَمْرُكُمْ فَصَيْبَتْكُمْ مَا عَهْدْتُ إِلَيْكُمْ فِيهِ، وَرَفَعْتُمْ أَنْسَابَكُمْ فَالْيَوْمَ أَرْفَعُ نَسَبِي وَأَضَعُ أَنْسَابَكُمْ، أَيُّنَ الْمُتَّقُونَ؟ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ «4»

---

(1) - تفسیر الصافی: 676 / 2.

(2) - الکافی: 33 / 1، باب صفة العلم وفضله، حدیث 8؛ تحف العقول: 294؛ تفسیر الصافی: 676 / 2.

(3) - حجات (49): 13.

(4) - مجمع البیان: تفسیر سوره حجات؛ بحار الأنوار: 278 / 67، باب 56.

شما را [به عبادت و بندگی و دوری از طاغوت] فرمان دادم، ولی شما این حقیقت را که نسبت به آن با شما پیمان داشتم ضایع و تباه کردید و نسب‌های خود را [که دردی از دنیا و آخرت شما دوا نمی‌کرد] بالا بردید؛ من امروز نسبی که بندگانم را با من پیوند می‌دهد رفعت می‌دهم و نسب و پیوند شما را [با نیاکانتان] فرو می‌نهم [و از ارزش و اعتبار می‌اندازم]، اهل تقوا کجایند؟ هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شمایند.

### اهل بیت علیهم السلام بهترین آفریده‌ها

از آنجا که ملاک ارزش انسان در میزان حق و ترازوی عدل، ایمان و معرفت و تقواست و بر اساس آیات و روایات، ایمان و معرفت و تقوی اهل بیت علیهم السلام از همه آفریده‌های صاحب عقل و دارندگان زمینه تکلیف - هم چون فرشتگان و جن و انس - بیشتر و استوارتر و گسترده است و ایمانشان در بلندترین نقطه اوج و معرفت، و دانششان - نسبت به گذشته و آینده و در مورد حقایق امور و ظاهر و باطن هستی - فراگیر و پرهیزکاری و تقوایشان در عالی‌ترین مرحله است، به همین خاطر از همه موجودات و آفریده‌ها برتر و بهترند و قبول ولایت و امامتشان تا قیامت بر همگان لازم و واجب و هیچ کس - هرچه باشد و هرکه باشد - بدون اقتدا به آنان و اطاعت از آن بزرگواران به جایی نمی‌رسد و کور دل «1» و کالانعام «2»

(1) - «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ» «نابینا و بینا [کافر و مؤمن،] یکسان نیستند» فاطر (35): 19.

(2) - «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» «و مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ام [زیرا] آنان را دل‌هایی است که به وسیله آن [معارف الهی را] در نمی‌یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه‌های حق را] نمی‌بینند، و گوش‌هایی است که به وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی‌شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند؛ اینانند که بی‌خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند» اعراف (7): 179.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 58

و میت «1» باقی خواهد ماند گرچه به صورت ظاهر زنده باشد و ادعای بینایی و علم و معرفت کند و خود را انسان بداند.

به حکم عقل، اطاعت جاهل از عالم، نادان از دانا، غیر متخصص از متخصص، گمراه از هادی و آنکه بافت وجودی‌اش مأموم بودن است از امام به حق، واجب و لازم است و هیچ عقل سالمی امتناع از این حقیقت را ندارد و نخواهد داشت.

بی‌تردید اگر انسان در هر شرایطی که باشد و در هر کجا که زندگی کند، با دست یافتن به معرفت اهل بیت علیهم السلام که امامان به حق و منصوبان از جانب خدای مهربانند، مأموم آنان نشود و آیین و دینش را از آنان نگیرد و در راهشان که صراط مستقیم حق است قدم نهد و از فرهنگ ثمر بخششان که تفسیر آیات کتاب خداست پیروی نکند و فرمان‌های استوارشان را اطاعت ننماید، گرچه همه عمرش در مدار جهاد و کوشش قرار گیرد و چون چشمه فصل بهار از وجودش عمل خیر بجوشد، به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به نتیجه و منفعت کوشش خود نخواهد رسید «2» و تا رسیدن به هلاکت ابدی و شقاوت همیشگی، در ضلالت و گمراهی خواهد ماند!

آری، انسانی تا ابد از گمراهی مصون است و از کوشش و جهادش بهره

(1) - «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» «بی‌تردید تو نمی‌توانی [دعوت را] به مردگان بشنوانی، و نیز نمی‌توانی آن را به کران که پشت کنان روی برمی‌گردانند بشنوانی» نمل (27): 80.

(2) - ینابیع المودة: 272 / 2، باب 53، حدیث 775.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 59

خواهد برد و عمرش ضایع نخواهد شد و در پیشگاه حق عملش مقبول و لغزشش مغفور و تلاش و کوشش او مشکور است که به قرآن مجید و اهل بیت علیهم السلام تمسک جوید. این معنا را جوامع حدیثی عامه و خاصه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَلَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَنَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا «1»

. من چیزی را در میان شما به یادگار گذاشته‌ام که چون به آن چنگ زیند هرگز پس از من گمراه نشوید، یکی از آن دو از دیگری بزرگ‌تر است: کتاب خدا که ریسمانی کشیده شده از جانب خدا به سوی زمین است و عزتم اهل بیتم و این دو

هرگز از هم جدا نگردند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند؛ پس با تأمل و دقت بنگرید که در نبودن من حق مرا درباره این دو گوهر گرانها چگونه ادا می کنید؟

(1) - سنن الترمذی: 663/5؛ بحار الأنوار: 118/23، باب 7، حدیث 36.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 60

حقیقت وجودی اهل بیت:

با توجه به آیات و روایات و مطالبی که در فصل قبل مشخص شد و با تکیه بر آیه مباهله «1» که از شخص امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیر به نفس شده می توان اثبات کرد که وجود علوی که ریشه وجود یازده امام معصوم است، حقیقت نوری اش با نور محمدی یکی است و تفاوت آن دو فقط در جنبه جسمی و مادی است.

امام صادق علیه السلام در روایتی مهم می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ كَانَ إِذْ لَمْ يَكُنْ، فَخَلَقَ الْكَانَ وَالْمَكَانَ وَخَلَقَ نُورَ الْأَنْوَارِ الَّذِي نُورُ

(1) - «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ...» آل عمران (3): 61.

در تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 656 و بحار الأنوار: 48/37، باب 50، حدیث 27 در ذیل حدیث شریفی که از رسول با کرامت اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است در تفسیر آیه شریفه مباهله چنین آمده است:

فكان الأبناء الحسن والحسين، جاء بهما رسول الله فأقعدهما بين يديه كجروى الأسد وأما النساء فكانت فاطمة جاء بها رسول الله صلى الله عليه و آله وأقعدها خلفه كلبوة الأسد وأما الأنفس فكان على بن أبي طالب عليه السلام.

با توجه و تدبر در مصادر اصیل شیعه و حتی کتب عامه می توان چنین نتیجه گرفت که: (أجمع المفسرون على أن المراد بالنفس هاهنا على عليه السلام)، که در الصواعق المحرقة: 238 نیز چنین بیان شده است. مرحوم علامه مجلسی نیز در بحار الأنوار: 257/35، باب 7. بای را به این آیه شریفه اختصاص داده اند.



اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 61

مِنْهُ الْأَنْوَارُ، وَأَجْرَى فِيهِ نُورُهُ الَّذِي نُورَتْ مِنْهُ الْأَنْوَارُ، وَهُوَ النُّورُ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا.. «1»

. خدا بود وقتی که «کان» نبود پس کان و مکان را آفرید و نور الانواری که انوار از آن نورانی شدند خلق کرد و در آن نورش را که همه انوار از آن نورانی شدند جاری ساخت و آن نوری است که محمد و علی را از آن پدید آورد.

و در روایت دیگری فرمود:

یا علی! من و تو از يك نور آفریده شده‌ایم سپس آن نور در پشت آدم قرار گرفت تا در پشت عبدالمطلب دو بخش شد: بخشی در پشت عبدالله قرار گرفت و بخشی هم در پشت ابوطالب «2».

به این خاطر هیچ نور و روحی با پیامبر صلی الله علیه و آله مأنوس تر از نور و روح علوی نبود و حضرت حق، شب معراج به سبب این انس با صدای وجود مبارک امیرمؤمنان علیه السلام با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سخن گفت و به همین جهت بین محمد و علی عقد اخوت و برادری بست تا این اخوت و برادری و یگانگی در عالم خلق و جهان طبیعت نیز بروز و ظهور پیدا کند و به این علت به او می فرمود:

(1) - الکافی: 1 / 441، باب مولد النبی ووفاته، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 15 / 24، باب 1، حدیث 46.

(2) - «عن عیسی ابن احمد بن عیسی عن ابي الحسن العسکاري عن آبائه عن أمير المؤمنين

اهل بیت علیهم السلام قال: قال النبی صلی الله علیه و آله: یا علی! خلقتی الله تعالی و أنت من نور الله حین خلق آدم فأفرغ ذلك النور فی صلبه فأفضی به إلى عبد المطلب ثم افترق من عبد المطلب أنا فی عبدالله و أنت فی ابي طالب» بحار الأنوار: 5 / 13، باب 1، حدیث 15.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 62

إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى «1»

. آنچه را من می شنوم تو نیز می شنوی و آنچه را من می بینم تو هم می بینی.

ولایت، باطن و سر رسالت است

بر اساس روایات و دلایل متین و استوار، علی سر و باطن محمد است و محمد فیض الهی است و این خواست خداست که ولایت را باطن و سر رسالت قرار داد تا هر جا محمد ظهور می کند این باطن و سر با او باشد؛ پس بی ولایت امیرمؤمنان، رسالت ناقص است.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» «2».

ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [درباره ولایت و رهبری علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام] بر تو نازل شده ابلاغ کن؛ و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم ننگه می دارد؛ قطعاً خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

وجود مقدس اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام در مرحله و مرتبه ولایتش به اذن حق متصرف در ملکوت و مالک باطن وجودات و جلوه گاه همه مدارج غیب و شهود است و هیچ تصرفی در هستی بدون توجه نوری حضرتش صورت نمی گیرد پس بدون حب علی و قبول ولایت او نمی توان

(1) - نهج البلاغه: 562، خطبه 234؛ عوالم اللغالی: 122/4، حدیث 204؛ بحار الأنوار: 223/18، باب 1، حدیث 61.

(2) - مائده (5): 67.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 63

به حب رسول و حب خداوند متعال رسید چون ولی الله باب الله است و نور محمدی و علوی آغاز و انجام هستی است.

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَجْتَمِعُ، وَإِبَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ «1»

. خدا با شما آغاز کرد و با شما پایان می دهد و بازگشت خلق به سوی شماست.

چندانکه در آفاق نظر کردم و دیدم  
از روی یقین در همه موجود علی بود  
این کفر نباشد سخن کفر نه این است  
تا هست علی باشد و تا بود علی بود»<sup>2</sup>

حقیقت واحده وجودی دوازده امام علیه السلام

در ضمن روایاتی که در کتب معتبر و اصیل اسلامی آمده، اوصاف دوازده امام معصوم را در همه زمینه‌ها یکی می‌داند چرا که خلقت آنان از همان نور و حقیقت رسول با عظمت اسلام صلی الله علیه و آله است.

باید گفت: به غیر از مقام نبوت آنچه از معانی و حقایق و .. در وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، بی‌کم و کاست در امامان معصوم علیه السلام تجلی دارد و همه آنان - چنان که خود فرموده‌اند - اسمای حسناى الهی هستند،

نَحْنُ وَاللَّهِ أَسْمَاءُ الْحُسْنَى «3»

. به خدا قسم ما اسمای حسناى الهی هستیم.

و به همین خاطر جهانیان وام دار اینانند و اینان را بر جهانیان حقوقی است که ادای آن حقوق بر عهده جهانیان واجب و لازم است چنان که در

---

(1) - عیون اخبار الرضا: 2 / 272؛ مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

(2) - مولوی.

(3) - الکافی: 1 / 145، باب النوادر، حدیث 4.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 64

کتاب شریف الکافی از معصوم روایت می‌کند:

الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلِرَسُولِهِ وَلَنَا، فَمَنْ عَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلْيُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَلْيَبْرَأْ إِخْوَانَهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَاللَّهُ وَرَسُولُهُ وَنَحْنُ بُرَاءٌ مِنْهُ «1»

. دنیا و آنچه در آن است در سیطره مالکیت خدای بزرگ و پیامبرش و ما قرار دارد، پس هر کس به چیزی از آن دست یافت باید تقوای الهی را رعایت کند و به ادای حق خدا برخیزد و به برادرانش نیکی کند پس اگر چنین نکند خدا و رسولش و ما از او بیزاریم.

در هر صورت ریشه وجودی اهل بیت علیهم السلام، حقیقت نوریه محمدیه است که از طریق جلوه تامل بر علی و فاطمه

اهل بیت علیهم السلام است و ایجاد علقه زوجیت بین این دو دریای شگرف معنوی سبب ظهور یازده مظهر تام و مظهر کل شد و از همان زمان برای هدایت جهانیان به نام آن بزرگواران و تعدادشان، همگان را توجه داد.

اولوا الأمر چه کسانی هستند

جابر بن عبدالله انصاری که تا پایان عمر مورد عنایت و احترام اهل بی

اهل بیت علیهم السلام بوده، می گوید:

هنگامی که خدای عزّ و جلّ آیه شریفه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» «2».

(1) - الکافی: 408 / 1، باب أن الأرض كلها للامام عليه السلام، حدیث 2.

(2) - نساء (4): 59.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 65

ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید...

را بر پیامبرش محمد نازل کرد من گفتم: ای فرستاده خدا! ما خدا و پیامبر را شناختیم، اولوالامری که خدا طاعتشان را به طاعت تو مقرون نموده کیانند؟ حضرت فرمود: جابر! جانشینان من و پیشوایان مسلمانان پس از من هستند؛ اول آنان علی بن ابی طالب سپس حسن و حسین آنگاه علی بن الحسین و بعد محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را درک می کنی، هرگاه زیارتش کردی سلام مرا به او برسان سپس صادق جعفر بن محمد و بعد از او موسی بن جعفر و پس از او علی بن موسی آنگاه محمد بن علی سپس علی بن محمد سپس حسن بن علی آنگاه هم نام و هم کنیه من حجت خدا در زمین و باقی مانده او در میان بندگانش فرزند حسن بن علی خواهد بود، همان که خدای متعال، خاور و باختر زمین را به دست او بگشاید و همان که از دیده شیعیان و دوستانش پنهان خواهد شد و در آن زمان جز آنکه خدا دلش را برای ایمان خالص کرده، کسی در اعتقاد به امامت او پابرجا و استوار نخواهد ماند «1».

#### اهل بیت علیهم السلام شجره طیبه

نکته قابل توجه دیگری که در مورد حقیقت وجودی اهل بیت علیهم السلام در روایات صادر از آن ذوات مقدس به چشم می خورد، تشبیه بسیار عمیق و پر معنای اهل بیت علیهم السلام به شجره طیبه است.

#### (1) - المناقب: 282/1؛ کمال الدین: 253؛ کفایة الأثر: 53.

#### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 66

امام صادق علیه السلام شجره طیبه را که حضرت حق در قرآن در سوره ابراهیم «1» ذکر فرموده، در برابر پرسشی که عمرو بن حرث از آن حضرت درباره شجره طیبه می پرسد چنین توضیح می دهد:

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصْلُهَا، وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرْعُهَا، وَالْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا أَغْصَانُهَا، وَعِلْمُ الْأَيْمَةِ ثَمَرُهَا، وَشَيْعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَقَّتُهَا، قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُولَدُ فَتُورِقَ وَرَقَّةٌ فِيهَا وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَّةٌ مِنْهَا «2»

. پیامبر خدا ریشه آن و امیرالمؤمنین تنه آن و امامان از نسل پیامبر و علی شاخه های آن و دانش امامان میوه آن و شیعیان مؤمنشان برگ آن هستند. فرمود: به خدا سوگند که مؤمن به دنیا می آید پس درخت برگی برمی آورد و مؤمن از دنیا می رود پس از درخت برگی می افتد «3».

(1) - «أَمْ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» ابراهیم (14): 24.

(2) - الکافی 1/ 428، باب فيه نکت و نطف من التنزیل فی الولاية، حدیث 80 (با کمی اختلاف)؛ تفسیر الصافی: 1/ 886.

(3) - در این روایت، علاوه بر اثبات حقیقت وجودی واحد ائمه اطهار

اهل بیت علیهم السلام، از تشبیه شیعیان مؤمن به اوراق شجره طیبه، به این مطالب می توان رسید که حقیقت وجودی شیعیان مؤمن برگرفته از انوار تابناک اهل بیت عصمت و طهارت

اهل بیت علیهم السلام است.

در روایتی آمده است که:

«شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا یفرحون لفرحناویحزنون لحزننا» الأملی، طوسی: 299، حدیث 588.

نقطه مقابل شجره طیبه، شجره خبیثه است که هدف از بیان آن، مجسم ساختن چهره واقعی کلمه شرك و برنامه های انحرافی و مردم فاسد و کافر و خبیث است که با بی توجهی به دستورها و اوامر اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام و انقطاع از شجره طیبه، به شجره خبیثه ملحق شده اند، شجره ای که «اجْتَثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا هَا مِنْ قَرَارٍ» ابراهیم (14): 26؛ از زمین کنده شده و قراری ندارد و بی ریشه است که در برابر توفان ها هر روز به گوشه ای پرتاب می شود.

در روایات آمده است که شجره طیبه پیامبر و علی و فاطمه و فرزندان آنها هستند و شجره خبیثه بنی امیه است (تفسیر نور الثقلین: 2 ذیل آیه شریفه).

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 67

هویت نوری اهل بیت:

حقیقت نبویّه

چون پیامبر بزرگوار اسلام - چه از نظر ظاهر و چه از نظر باطن و معنا - ریشه وجود اهل بیت علیهم السلام و شؤون معنوی آن بزرگواران است، لازم است تا جایی که ممکن باشد پیامبر صلی الله علیه و آله را شناخت تا راه شناخت اهل بیت علیهم السلام به روی ما گشوده شود.

در روایات و معارف الهی به چهار حقیقت به عنوان مخلوق اول، اشاره شده است:

1- **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ النُّورَ «1»؛**

2- **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ «2»؛**

3- **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ «3»؛**

4- **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نَوْرِي «4»؛**

(1) - **علل الشرائع: 593، حدیث 44؛ بحار الأنوار: 1 / 96، حدیث 2.**

(2) - **شرح اصول کافی صدر المتأهلین؛ تفسیر القمی: 2 / 198؛ بحار الأنوار: 54 / 366، باب 4، حدیث 1.**

(3) - **عوالی اللثالی: 4 / 99، حدیث 141؛ بحار الأنوار: 1 / 97، باب 2، حدیث 8.**

(4) - **عوالی اللثالی: 4 / 99، حدیث 140؛ بحار الأنوار: 1 / 97، باب 2، حدیث 7.**

**اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 68**

5- **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي «1».**

وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلیل آثار بی نظیری که از حضرتش ظهور کرده و کرامات شگفتی که از باطن شریفش بروز نموده و حقایقی که از قلب عرشى و ملکوتى اش آشکار گشته است، مصداق اتم و اکمل نور و قلم و عقل است؛ به همین خاطر در دو روایت دیگر، نخستین مخلوق را نور و روح خود معرفی می نماید و در يك کلمه باید گفت: این چهار عنوان گرچه با الفاظ و کلمات مختلف بیان شده است ولی حقیقت هر چهار عنوان یکی است و آن شخص شخیص محمد صلی الله علیه و آله است.

این نکته بسیار مهم را بدون تعصب بلکه بر پایه تعقل و با تکیه بر آیات و روایات مورد بحث قرار می‌دهیم:

نور

حکما در تعریف نور گفته‌اند: نور، حقیقتی است که برای خود آشکار و آشکار کننده غیر خود است.

قرآن از وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تعبیر به «سراج منیر» یعنی: چراغ فروزان می‌کند:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا\* وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» «2».

(1) - بحار الأنوار: 309 / 54، تکملة.

(2) - احزاب (33): 45 - 46.

مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار: 308 / 31، باب 11، در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید:

[ «وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» یهتدی بک فی الدین کما یهتدی بالسراج والمئیر الذی یصدر النور من جهته اما بفعله واما لأنه سبب له فالقمر منیر والسراج منیر بهذا المعنی].

و در بحار الأنوار: 86، 236، در توضیح یک خطبه از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: [ «وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» یستضاء به من ظلمات الجهالة ویقتبس من نوره أنوار البصائر.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 69

ای پیامبر! به راستی ما تو را شاهد [بر امت] و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم.\* و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی فروزان [برای هدایت جهانیان] قرار دادیم.

او نور بود، همان حقیقتی که همه شئون وجودی نفس نفیس خود، روشن و آشکار و به غیر خودش نور دهنده و روشنی بخش بود.



او نسبت به همه حقایق وجودش و ارتباط وجودش با ظاهر و باطن هستی در کمال آگاهی و معرفت بود و به شدت مشتاق بود که دیگران را نیز هم چون خود به حقایق وجودشان و ارتباط وجودشان با ظاهر و باطن هستی آگاه کند؛ این همان هویت و معنای نور است که در کلام حکمای بزرگ الهی نیز آمده است که:

النُّورُ كَيْفِيَّةٌ ظَاهِرَةٌ بِنَفْسِهَا، مُظْهِرَةٌ لِغَيْرِهَا «1».

نور کیفیتی است که به ذات خود ظاهر است و غیر خود را ظاهر می کند.

خدای مهربان، خورشید وجود محمد صلی الله علیه و آله را - بر اساس روایات زیادی که در کتاب‌های معتبر حدیث آمده - پیش از همه موجودات آفرید و سپس دیگر حقایق نوری و عقلی و روحانی و معنوی و مادی را از شعاع نور او پدید آورد و نقاب ظلمت را از برکت نور او از چهره همه موجودات کنار زد و در حقیقت او را بین خود و همه موجودات واسطه تحقق قرار داد.

او از وجود مبارك خودش بر پایه آیه 46 سوره احزاب «2» در روایتی تعبیر

(1) - مجمع البحرين: 504 / 3.

(2) - «و دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا».

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 70

به خورشید فرموده است:

أَنَا الشَّمْسُ... «1»

چه تشبیه شگفتی! من خورشیدم. خورشید در جهان طبیعت، مصدر و منشأ منظومه شمسی است؛ سیاره‌های این منظومه وجودشان از وجود خورشید است. روزگاری گذشت که مریخ و زمین و زهره و زحل و عطارد و مشتری و نپتون و پلوتون هر يك جزئی از وجود خورشید بودند.

هنگامی که اراده حق بر آفریدن منظومه به شکل کنونی تعلق گرفت انفجاری عظیم در خورشید رخ داد و با يك سلسله فعل و انفعالات، اجزایی که از آن جدا شدند هر يك در فاصله‌ای معین و در مداری ویژه قرار گرفتند و هم اکنون همه آنها مجذوب جاذبه خورشید و روشن به نور او و در حوزه تربیتش قرار دارند.

نور پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از همه آفریده می‌شود و به اراده حق همه حقایق از آن سرچشمه نوری، نشأت می‌گیرند و بر صفحه هستی از برکت نور محمدی رخ نشان می‌دهند.

چنان که دیگر سیاره‌های منظومه شمسی همان وجود خورشیدند، ولی در لباسی دیگر و به قول فلاسفه: تعینی تنزل یافته است؛ موجودات مَلُکِی و ملکوتی و غیبی و شهودی هم به اراده حق، تعینی تنزل یافته از خورشید وجود پیامبرند و قمرها و ستارگان نشأت گرفته از وجود مبارک او هستند چنان که در روایتی از قول آن حضرت به این معنا اشاره شده است که:

أَنَا الشَّمْسُ، وَعَلِيٌّ الْقَمَرُ، وَفَاطِمَةُ الزُّهْرَةُ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ

(1) - معانی الأخبار: 114، باب مضي الشمس، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 74 / 24، باب 30، حدیث 9.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 71

الْفَرَقْدَانِ «1»

. من خورشیدم و علی ماه است و فاطمه زهره و حسن و حسین فرقدانند [نام دو ستاره].

این روایت در مسأله تشبیه، آن هم در کلام پیامبری پاك و معصوم که فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین سخن گو است، از شگفتی‌های روایات است که حقیقتی باطنی و ملکوتی را به امری مادی و طبیعی تشبیه کرده تا همگان بدانند که حقیقت محمدیه که اتصالش به حق از اتصال شعاع خورشید به خورشید شدیدتر است، به اراده خدا واسطه تحقق همه موجودات عرصه هستی است و کلّ موجودات وام‌دار اویند و او از همه موجودات طلبکار حق و حقوق معنوی و مادی است که در کلام حضرت حق نیز به این حقوق اشاره شده است:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» «2».

و از خدا و پیامبر فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید.

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ...» «3». و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی]

(1) - معانی الأخبار: 114، باب مضي الشمس، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 74 / 24، باب 30، حدیث 9.

در لسان العرب: 3 / 334 الفرقان چنین معنی شده است که: [والفرقدان: نجمان في السماء لا يغربان ولكنهما يطوفان بالجدى و..]

توجه به این تعبیر زیبا و شگفت (دو ستاره‌ای در آسمان که غروب نمی‌کنند) و تعبیر به خورشید ماه و زهره خالی از لطف نیست.

(2) - آل عمران (3): 132.

(3) - انفال (8): 41.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 72

به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] يك پنجم آن برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و خویشان پیامبر...

آری، ملکیت همه نعمت‌ها به اذن حق در تصرف و سیطره پیامبر صلی الله علیه و آله است و همه ریزه خور خوان او و سفره با برکت او هستند و کرم او اقتضا کرده که همه بر سر این سفره قرار بگیرند و به اذن او آزاد در تصرف مشروع باشند و باید حقوق او را با کمال شوق و رغبت به او بپردازند و بدانند که بازگشت سود پرداخت این حقوق از لطف و کرم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز به خود آنان است!!

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ...» «1».

بگو: هرگونه پاداشی که از شما خواستم، آن پاداش برای خودتان...

منظور از قلم در این روایت، حقیقتی است که همه امور معنوی و باطنی را رقم می‌زند و سعادت و خوشبختی و هدایت و کرامت را ثبت می‌نماید و به دست اراده حضرت حق رحمت را برای جهانیان گسترش می‌دهد.

قلم، به يك معنا حقیقت محمدیه است که حضرت ذو الجلال در قرآن مجید به وجودش سوگند یاد کرده:

«ن وَالْقَلَمِ...» «2».

ن، سوگند به قلم و آنچه...

قلم به جلوه دیگر، شأن رسالت و نبوت حضرت ختمی مرتبت است که

(1) - سبأ (34): 47.

(2) - قلم (68): 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 73

رقم سعادت و خوشبختی را برای هرکه لیاقت نشان دهد می‌زند و سفره رحمت را برای جهانیان به وسیله هدایتگری و قوانین استوارش می‌گستراند.

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» «1».

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

### عقل

منظور از عقل در روایت، آن حقیقتی است که واسطه بین انسان و همه معارف و حقایق آفرینش است.

عقل به معنای اولی و اصلیش بدون تردید حقیقت محمدیه و جلوه احمدیه است که در عالم هستی علاوه بر اینکه صادر نخستین است، محبوب‌ترین آفریده نزد خداست.

وَعَزَّتِي وَجَلَالِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ... «2»

سوگند به عزت و جلالم آفریده‌ای را محبوب‌تر از تو نزد خود نیافریده‌ام.

مگر نه این است که روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله را عزیزترین و محبوب‌ترین و مقرب‌ترین عبد در پیشگاه حق معرفی می‌کنند، پس چرا با تکیه بر این گونه روایات، عقل را که محبوب‌ترین آفریده است وجود او ندانیم؟

آری، او عقل کل و کل عقل است و همه آثار عقل که از مثبت‌ترین و پر سودترین آثار در عرصه هستی است به صورت اتم و اکمل در وجود مقدس و مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جلوه دارد.

(1) - انبیاء (21): 107.

(2) - الکافی: 10 / 1، کتاب العقل والجهل، حدیث 1؛ الأمالی، صدوق: 418، المجلس الخامس والستون، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 96 / 1، باب 2، حدیث 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 74

#### روح

روح- بنا بر آیات قرآن مجید- از مقام عالم امر است که با کلمه «کُن» وجودی پدید می‌آید نه از مقام خلق که پدید آورنده عناصر مادی است.

«... أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ...» «1».

... آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست...

روح که حقیقتش برای کسی شناخته نیست، صادر شده از مقام امر الهی است و با کلمه کُن وجودی به ظهور می‌رسد.

«... وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» «2».

... وهنگامی که فرمان به وجود آمدن چیزی را صادر کند فقط به آن می‌گوید: «باش». پس بی‌درنگ می‌باشد.

«وَ يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...» «3».

و از تو درباره روح می پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است...

«... ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...» «4».

... و صاحب عرش است، روح را [که فرشته وحی است] به فرمانش به هر کس از بندگانش که بخواهد القا می کند...

(1) - اعراف (7): 54.

(2) - بقره (2): 117.

(3) - اسراء (17): 85.

(4) - غافر (40): 15.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 75

روح، اول آفریده خداست چنان که در کلام استوار و سخن پایدار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي «1»

. اول چیزی که خدا آفرید روح من است.

اینکه آن آگاه یگانه و حقیقت فرزانه با تعبیر گوناگون معنوی از خود یاد می کند، می خواهد وجود خود را به هر طریق ممکن به دیگران به اندازه فهم و استعدادشان برساند و به مراتب وجود خود اشاره نماید، به این سبب گاه می گوید:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ النُّورُ «2»

. اول چیزی که خدا آفرید نور است.

و گاه می فرماید:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمُ «3»

. اول چیزی که خدا آفرید قلم است.

و گاه آگاهی می دهد:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ «4»

. اول چیزی که خدا آفرید عقل است.

و گاه اعلام می دارد:

---

(1) - بحار الأنوار: 309 / 54، تکملة.

(2) - بحار الأنوار: 104 / 1، باب 2.

(3) - تفسیر القمی: 198 / 2؛ بحار الأنوار: 366 / 54، باب 4، حدیث 1.

(4) - بحار الأنوار: 97 / 1، باب 2، حدیث 8.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 76

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي «1»

. اول چیزی که خدا آفرید نور من است.

و گاه بیان می کند:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي «2»

. اول چیزی که خدا آفرید روح من است.

که با توضیحی که در صفحات گذشته داده شد می‌توان نتیجه گرفت که میان نور و قلم و عقل و روح اتحاد در معنی است و همه این کلمات اشاره به يك حقیقت دارند و آن حقیقت محمدیه است. «عباراتنا شتی و حسنك واحد» عبارات ما مختلف است و این عبارات با همه اختلافش به يك حقیقت واحد که زیبایی بی‌همتای توست اشاره دارد.

مسأله عشق نیست در خور شرح و بیان      به‌که به يك سو نهند لفظ و عبارات را «3»

در هر صورت، وجود مقدس او اصل همه اشیا و ریشه همه موجودات و مایه وجودی کلّ مخلوقات است.

نور و قلم و عقل و روح مراتب يك حقیقت‌اند به این معنا که: نور، حقیقت قلم و روح است، و روح و قلم، حقیقت عقل است.

پس خدا حقیقت محمدیه را که دارای مرتبه نور و قلم و عقل و روح است، بی‌واسطه از نور خود آفریده است و به واسطه او، دیگر موجودات را

---

(1) - بحار الأنوار: 97 / 1، باب 2، حقیقة العقل و کیفیت، حدیث 7.

(2) - بحار الأنوار: 306 / 54، تکمله.

(3) - وحدت کرمانشاهی.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 77

به وجود آورده است چنان که امام صادق علیه السلام در بیان این مسأله می‌فرماید:

خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ «1»

. خدا مشیت را [نه به واسطه چیزی بلکه] مستقیماً خودش آفرید، سپس همه موجودات را به وسیله مشیت آفرید.



یعنی خدا مشیت را که نام دیگر نخستین مظهر و نور محمدی است با تجلی ذاتی خود بدون واسطه چیزی آفرید سپس مخلوقات دیگر را به واسطه نور محمدی خلق کرد زیرا حقایق متعین و محدود عقلی و غیر عقلی نمی‌توانند به طور مستقیم با ذات مقدسی که از همه تعینات و تقیدات منزّه است مرتبط باشند، پس نور اطلاقی محمدی به عنوان برزخ و واسطه میان ثابت و متغیر، مطلق و مقید و ساکن و متحرک عمل می‌کند و بدون وجود نور مطلق محمدی که فیض منبسط است، ربط ذاتی میان خالق و مخلوق ممکن نیست.

پس تجلی ذاتی حق و نور ظهوری جمال مطلق، همین فیض مطلق محمدی و مشیت اشراقی احمدی و نور نبوی است چنان که در روایت آمده:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ - وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ - مِنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ «2»

. خدا عقل را آفرید و او اولین آفریده از آفریده‌های معنوی و روحانی است که از جانب راست عرش، از نور خود آفرید.

ز احمد تا احد يك ميم فرق است      همه عالم در اين يك ميم غرق است «3»

اهل بیت

(1) - التوحيد: 147، باب 11، حديث 19؛ بحار الأنوار: 56 / 54، باب حدوث العالم.

(2) - الكافي: 85 / 1، باب 14، حديث 4.

(3) - شيخ محمود شبستري.

اهل بیت عليهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 78

اهل بیت عليهم السلام نور مطلق

با توجه به حدیث مهم و مستندی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي «1»

. اول چیزی که خدا آفرید نور من است.

و در صفحات گذشته ثابت شد که **اهل بیت علیهم السلام**، مظهر تام و کامل این نورند، به راحتی و آسانی می‌توان باور کرد که **اهل بیت علیهم السلام** از نظر هویت و ماهیت و شخصیت و خلقت عنصری جز نور نیستند و این نور همان نور خداست که در بسیاری از آیات قرآن مطرح است و حقیقت وجود خود را از حقیقت الله که مستجمع جمیع صفات کمالیه است می‌گیرد و به آن اتصال دائمی و ابدی دارد و با پف دهان بی‌خبران و بی‌خردان و وسوسه‌گران و اغوا کنندگان خاموش شدنی نیست.

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» «2».

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل کننده نور خود است، گرچه کافران خوش نداشته باشند.

در این آیه شریفه و آیات مشابه کلمه «نور» از نظر ادبی به «الله» اضافه شده و این مضاف همه هویت و تشخص و تعین و اوصاف خود را از مضاف الیه که الله است به دست می‌آورد؛ به عبارت ساده‌تر این نور - که در روایات مستند و مهم تأویل به **اهل بیت** و امامان معصوم

**اهل بیت علیهم السلام** شده - هرگز از خدا جدا

(1) - بحار الأنوار: 24 / 15، باب بدء خلقه وما يتعلق بذلك، حدیث 44.

(2) - صف (61): 8.

**اهل بیت علیهم السلام** عرشیان فرش نشین، ص: 79

نمی‌شود و از دریافت فیوضات عالیه محروم نمی‌گردد و به فرموده امام صادق علیه السلام:

أَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا «1»

. اتصال آن به روح خدا از اتصال شعاع خورشید به خورشید شدیدتر است.

آری، این **اهل بیت** اند که اتصالشان به حضرت حق از اتصال شعاع خورشید به خورشید شدیدتر است!

در زیارت جامعه کبیره- که دارای سندی متین و متنی استوار و قویم است و از منشآت حضرت امام هادی علیه السلام می باشد و در زیارت همه معصومین

**اهل بیت علیهم السلام** خوانده می شود- درباره حقیقت خلقت **اهل بیت علیهم السلام** می خوانیم:

خَلَقَكُمْ اللَّهُ نُورًا «2»

. خدا همه شما را نورهایی آفریده است.

به همین سبب باز در زیارت جامعه می خوانیم:

وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ «3»

. ارواح و نور و سرشت همه شما **[اهل بیت]** یکی است خوش آیند و پاکیزه است.

و در زیارت وارث می خوانیم:

(1) - الکافی: 2/ 166، باب أخوة المؤمنین، حدیث 4.

(2) - الفقیه: 2/ 613، زیارة الجامعة لجميع الأئمة؛ بحار الأنوار: 99/ 129، باب 8.

(3) - الفقیه: 2/ 613، زیارة الجامعة لجميع الأئمة؛ بحار الأنوار: 99/ 129، باب 8.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 80

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّائِخَةِ، وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ «1»

. شهادت می دهم که تو نوری بودی در صلب های والا و زهدان های پاک و پاکیزه.

و در کتاب‌های مقتل می‌خوانیم: هنگامی که حضرت امام سجاد علیه السلام گلوی بریده پدر را روی خاک قبر گذاشت، گفت:

أَبَتَا، أَمَّا الدُّنْيَا فَبَعْدَكَ مُظْلِمَةٌ، وَأَمَّا الآخِرَةُ فَبِنُورِ وَجْهِكَ مُشْرِقَةٌ «2»

. ای پدر! دنیا پس از تو تاریک است و آخرت به نور وجودت روشن.

اهل بیت علیهم السلام و پیروان

ابوخلد کابلی می‌گوید: از حضرت امام باقر علیه السلام درباره سخن خداوند متعال در قرآن پرسیدم که می‌فرماید:

«فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا...» «3».

پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید...

حضرت فرمود: ای ابا خالد! به خدا سوگند نور، امامان از آل محمد تا روز قیامت‌اند و اینان به خدا سوگند نور خدا هستند که نازل فرموده و اینان به خدا سوگند نور خدا در آسمان‌ها و در زمین‌اند.

به خدا سوگند ای ابا خالد! نور امام در دل‌های مؤمنان از خورشید درخشنده در روز، روشن‌تر است و به خدا سوگند اینان دل‌های مؤمنان را روشنی می‌بخشد و خدای عزّ و جلّ نور آنان را از هر کس می‌خواهد پنهان می‌دارد پس دل هاشان تاریک می‌شود.

(1) - التهذيب: 6/ 113، حديث 17؛ الاقبال: 589؛ مصباح، كفعمي: 501.

(2) - پیشوای شهیدان: 230، خاکسپاری شهیدان.

(3) - تغابن (64): 8.

به خدا سوگند ای ابا خالد! بنده‌ای ما را دوست ندارد و ولایت ما را نمی‌پذیرد تا هنگامی که خدا دلش را پاک کند و خدا دل بنده‌ای را پاک نمی‌کند مگر اینکه تسلیم ما شود و با ما از در صلح و سلامت درآید پس هنگامی که از در صلح و سلامت وارد شد خدا او را از سختی حساب به سلامت می‌دارد و از هول بسیار بزرگ قیامت امان می‌دهد «1».

نیامدم که برگردم

هنگامی که انسان با دوری از آلودگی‌ها و اجتناب از گناهان افق دل را لایق طلوع نور اهل بیت علیهم السلام کند، با ذوات مقدس معیت پیدا می‌کند و مجذوب آن بزرگواران و فرهنگشان می‌شود و سالک راهشان که صراط مستقیم حق است می‌گردد.

عمر سعد، شخصی را همراه با چهار نفر در ساعات اولیه روز عاشورا، جهت گفتگو با حضرت امام حسین علیه السلام به محضر آن حضرت فرستاد او هنگامی که پیام عمر سعد را به حضرت رساند و پاسخ شنید اما از جا حرکت نکرد، حضرت فرمود: چرا پاسخ پیام را نمی‌بری؟ عرضه داشت: نیامده‌ام که برگردم! می‌خواهم برای همیشه با شما باشم و کنار شما بمانم «2»!

آری، قلب وقتی آماده باشد نور امام علیه السلام در آن طلوع می‌کند و آن نور سبب مجذوب شدن انسان به حوزه امامت و در نهایت عامل خوشبختی انسان در دنیا و آخرت می‌شود.

(1) - الکافی: 1/ 194، باب أن الأئمة نور الله، حدیث 1؛ تفسیر القمی: 2/ 371؛ بحار الأنوار: 23/ 308، باب 18، حدیث 5.

(2) - پیشوای شهیدان 385، شهید گمنام.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 82

بیعت با اهل بیت علیهم السلام بیعت با خداست

امام که بنا بر روایات، نور خداست، شأن معنوی‌اش شأن الله است؛ پس هر کس از او اطاعت کند از خدا اطاعت کرده و هر کس او را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر کس با او بیعت کند با خدا بیعت کرده است.

ابن عباس می گوید: من در طواف خانه کعبه بودم که شنیدم هاتفی گفت:

ای مردم! هر کس می خواهد با خدا بیعت کند با حسین بیعت کند!

من در حال طواف صدا را شنیدم، ولی گوینده را ندیدم «1».

#### طهارت شرط حضور

اهل بیت علیهم السلام که نور خدا در آسمانها و زمینها، در اوج پاکی و طهارت اند و از آلودگیها به شدت متنفرند و دوست دارند شیعه در حد استطاعت و امکان به نور پاکی منور باشد و از رجس و آلودگی برای همیشه دور بماند.

اهل بیت علیهم السلام آلودگیهای باطنی را ظلمت و تاریکی می دانند و بر این حقیقت اصرار دارند که مردم با اقتدا به آنان از ظلمت باطنی رهایی یابند.

اهل بیت علیهم السلام تا جایی عاشق پاکی و طهارت بودند که شوقی به پذیرفتن کسانی که حتی دچار آلودگی ظاهر بودند نداشتند.

عربی در حالی که نیاز به غسل جنابت داشت، وارد مدینه شد. نزد خود گفت: چون برای غسل فرصت دارم، اول به محضر امام صادق علیه السلام می روم و پس از زیارت آن حضرت برای غسل آماده می شوم. هنگامی که دق الباب

#### (1) - احقاق الحق.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 83

کرد حضرت پشت در خانه آمده، فرمود: اول برو پاک شو سپس اینجا بیا «1».

غسل در اشک زخم که اهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز «2»

زیستن با محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام و زندگی کردن هماهنگ با فرهنگ نورانی و پاک آنان و اقتدای به ایشان در همه شؤون مادی و معنوی، در حقیقت هم چون زیستن و زندگی پیامبران است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَى حَيَاةً تُشْبِهُ حَيَاةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَمَيُوتَ مَيِّتَةً تُشْبِهُ مَيِّتَةَ الشُّهَدَاءِ وَيَسْكُنَ الْجَنَانَ الَّتِي غَرَسَهَا الرَّحْمَنُ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَوُيُولِ وَيَلِيَّهُ، وَلْيَقْتَدِ بِالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ عِزَّتِي، خُلُقُوا مِنْ طِينَتِي؛ اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ فَهْمِي وَعِلْمِي. وَوَيْلٌ لِلْمُخَالَفِينَ لَهُمْ مِنْ أُمَّتِي؛ اللَّهُمَّ لَا تُنَلِّهِمْ شَفَاعَتِي «3»

. کسی که دوست دارد چون پیامبران زندگی کند و هم چون شهیدان بمیرد و در بهشتی که همه درختانش را خدای رحمان کاشته مسکن گزیند پس باید ولایت و رهبری علی را بپذیرد و با دوستش دوستی کند و به امامان پس از او اقتدا نماید زیرا آنان خاندان من هستند و از طینت من آفریده شده اند؛ خدایا! فهم و دانش مرا روزی آنان قرار ده. و وای بر مخالفانشان از امت من؛ خدایا! آنان (مخالفان) را به شفاعت من نرسان.

(1) - این مضمون از روایاتی در وسائل الشیعة: 2 / 212 باب 16 کراهة دخول الجنب بیوت النبی والأئمة حدیث 1952 تا 1956 برگرفته شده است.

(2) - حافظ.

(3) - الکافی: 1 / 208، باب من فرض الله عزوجل ورسوله صلی الله علیه و آله، حدیث 3.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 84

مراتب وجودی اهل بیت:

سیر نزول و صعود انسان

انسان، مراحل و مراتبی دارد که از آنها گذر کرده تا به عرصه ماده و دنیا رسیده و از این مرحله نیز مراحلی را باید بگذراند تا به جایی که پیش از این بوده - با تفاوت کیفی - برگردد.

«... کَمَا بَدَأْتُكُمْ تَعُودُونَ» «1».

... همان گونه که شما را آفرید، [پس از مرگ به او] بازمی گردید.

البته این سیر و حرکت «من الله إلى الله» ویژه انسان نیست بلکه همه موجودات در دو قوس نزول و صعود، سیر و حرکت دارند و به این ترتیب دایره را کامل می کنند ولی این سیر و حرکت در انسان که اشرف موجودات است، سیر و حرکتی کامل می باشد به گونه ای که همه مراتب و مراحل وجودی را در دایره نزول و صعود طی می کند.

انسان از نزد حق، مرحله احسن تقوی تا اسفل سافلین ماده را طی می کند و سپس در يك سیر و حرکت جوهری تکاملی با دگرگونی و تغییر در ابعاد معرفتی و وجودی اش به حق باز می گردد.

در میان انسان ها، آنان که نسبت به دیگران جنبه پیشوایی دارند

---

(1) - اعراف (7): 29.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 85

و برجسته و ممتازند و از سعه وجودی ویژه ای برخوردارند، این سیر و حرکت را به صورتی کامل و بدون هر عیب و نقصی انجام می دهند.

در میان همه انسان های کامل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اشرف هستند که این دوره را به نحو اتم و اکمل پیموده اند.

#### مراحل نزول انسان

هر موجودی و حتی انسان، مرحله ای دارد که «چیزی» نبود، سپس «چیزی» می شود، این دو مرحله عبارت اند:

1- از «ظُلّ» و آن زمانی است که در ذات علم الهی مکنون بودند و به طور اجمال به وجود «ذات مکنون» و به وجود حق، وجود داشتند؛ این همان مرحله نخست یعنی «چیزی نبودن» است.

2- آنگاه خدا اراده فرمود تا آنچه در ذات علم مکنون بود به صورت «مد الظلّ» به شکل اعیان ثابت درآید که این همان دومین مرحله و مقام یعنی مقام «مد الظلّ» و «چیزی شدن» است که «کائن» شایسته می شود و لیاقت و قابلیت پیدا



می کند تا فرمان الهی به عنوان «کُن وجودی» به آن تعلق گیرد، زیرا تا پیش از این مرحله چیزی نبود تا لایق امر «کُن وجودی» باشد:

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» «1».

شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می گوید: باش، پس بی درنگ موجود می شود. این مرحله به يك تجلی تحقق می یابد و سرعت و شتابش قابل تصور نیست.

---

(1) - یس (36): 82.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 86

«وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» «1».

و فرمان ما جز فرمان واحدی نیست که مانند يك چشم بر هم زدن است.

قرآن مجید درباره مرحله «لیس تامه» و چیزی نبودن می فرماید:

«أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا» «2».

آیا انسان به یاد نمی آورد [و توجه ندارد] که ما او را پیش از این در حالی که چیزی نبود، آفریدیم.

و درباره چیز شدن انسان غیر مذکور می فرماید:

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» «3».

آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت که چیزی در خور ذکر نبود؟

این همان مرحله عین ثابت است که چیزی هست، ولی قابل ذکر نیست.

3- از این آیه شریفه مرحله سوم نیز فهمیده می‌شود و آن اینکه انسان چیزی قابل ذکر می‌شود و این مرحله همان زمان وجود خلقی است که به شمس وجود محمدی و جلوه نوری او، وجود خلقی در مراتب و مراحل خلق پیدا می‌کند و لایق ذکر و اشاره می‌شود.

#### وجود علمی انسان قبل از وجود خارجی

همه، پیش از وجود خارجی و عینی در علم خدا بوده و به صورت وجود علمی، معلوم حق تعالی بودیم و در پی اراده او و فرمان «کُن» از علم

(1) - قمر (54): 50.

(2) - مریم (19): 67.

(3) - انسان (76): 1.

#### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 87

به عین آمده و وجود خارجی یافتیم.

کاملاً روشن است که هر چیزی که مورد خطاب خدا واقع می‌شود و فرمان «کُن» را از خالق هستی دریافت می‌کند، نمی‌تواند معدوم محض باشد، زیرا معدوم محض قابل خطاب نیست پس ما گرچه در خارج نبودیم ولی در علم حق بودیم.

از طرفی، آن وجود علمی ما به دلیل تجرد، همواره با علم همراه بوده است. بنابراین ثابت می‌شود که ما پیش از وجود خارجی و آمدن به این دنیا، وجود علمی داشتیم و این وجود علمی وجود مجرد است و هر مجردی نسبت به خود، عالم است. پس ما پیش از این، به شیئیت علمی ولا شیئیت عینی خود علم داشته‌ایم، یعنی در مقام علمی و تجرد می‌دانستیم که هستیم، ولی این هست ما، عینی و خارجی نیست؛ از این جهت خدا می‌فرماید:

«أَوْ لَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً» «1».

آیا انسان به یاد نمی‌آورد [و توجه ندارد] که ما او را پیش از این در حالی که چیزی نبود، آفریدیم.

این نهمیب به یاد آوردن، از آن روست که ما می دانستیم ولی دچار غفلت و فراموشی شده ایم، یا اینکه خود را به غفلت و فراموشی زده ایم، زیرا اگر دقت کنیم و به تأمل و اندیشه بنشینیم به یاد می آوریم که چیزی نبودیم سپس چیزی شدیم ولی چیز قابل ذکر و اشاره نبودیم، آنگاه آفریده شدیم و چیز قابل ذکر گشتیم.

پس عبارت «آیا انسان به یاد نمی آورد» نشان می دهد که انسان علم

(1) - مریم (19): 67.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 88

سابقی داشته است که به نحوی آن را فراموش کرده است.

اگر ما غبار غفلت را بزدایم به یادمان خواهد آمد که خدا در زمانی یا در مرحله خاصی از وجود، با ما سخن گفته و به ما چنین آموخته که چیزی نبودیم و او ما را از علم و عین ثابت به عین خارجی و خلقی آورد.

تنزل به صورت تجلی نه تجافی

البته باید به این حقیقت توجه داشت که تنزل انسان از نشأه علم حق به عین و سپس به خارج به نحو تجلی بوده است نه تجافی یعنی آنکه نشأه علم خداوند از وجود انسان خالی نشده است و آدمی به عالم خارج که آمده است وجود علمی او هم چنان در مرحله علم الهی محفوظ مانده است، چنان که علمی که با تعلیم استاد به شاگرد منتقل می شود به نحو تجلی است نه تجافی، پس گرچه ما در خارج و در ظرف عین وجود یافته ایم، اما در مرحله علم حق تعالی نیز موجودیم و میان این دو نشأه وجودی همواره ارتباط تکوینی برقرار است، بنابراین ما می توانیم با غبار زدایی با آن وجود علمی خود که مرحله نوری و عالی ماست مرتبط شده و آنچه را فراموش کرده ایم به یاد آوریم.

وجود طبیعی مرحله اسفل السافلین

پس «وجود طبیعی» و مادی ما در اسفل سافلین مرتبه اخیری وضعیت وجودی ماست و بالاتر از آن، «وجود مثالی» است و بالاتر از آن هم مرحله وجود عقلی و فراتر از آن نیز «وجود علمی» در ذات مکنون است.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 89

بنابراین، آن مرحله ظلی همان مرحله «... لَمْ يَكُ شَيْئاً»<sup>1</sup> است، چون تحت شعاع ذات بسیط است و سپس به خطاب امر و کُن وجودی، در مراتب خلقی، تحقق می‌یابیم و «... شَيْئاً مَذْکُوراً»<sup>2</sup> می‌شویم.

باید گفت: امر الهی و خلق او در انسان اجتماع کردند. «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ...»<sup>3</sup>. تا انسان پدید آمده است.

قرآن مجید درباره این موجود شگفت می‌فرماید:

«... إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»<sup>4</sup>.

... من بشری از گل خشک که برگرفته از لجنی متعفن و تیره رنگ است، می‌آفرینم.

و نیز می‌فرماید:

«... إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ»<sup>5</sup>.

... همانا من بشری از گل خواهم آفرید.

این دو آیه و آیات مشابه، اشاره به وجود طبیعی و خلقی در مراتب اسفل سافلین مادی دارد و سپس می‌فرماید:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»<sup>6</sup>.

پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم، برای او سجده‌کنان بیفتید.

(1) - مریم (19): 67.

(2) - انسان (76): 1.

(3) - اعراف (7): 54.

(4) - حجر (15): 28.

(5) - ص (38): 71.

(6) - حجر (15): 29.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 90

بر پایه این آیات نتیجه می‌گیریم که انسان موجود جامع است و بر دیگر موجودات امتیاز دارد.

امتیاز وجودی اهل بیت علیهم السلام

در میان همه انسان‌ها بر اساس معارف حقه الهی و آثار اسلامی و آیات قرآنی، وجود اهل بیت علیهم السلام چه در مرحله علمی در ذات مکنون و چه در مرحله مثالی در لوح محو و اثبات و چه در مرحله عقلی در لوح محفوظ و چه در مرحله خلقی و طبیعی در نشأه دنیا؛ بر همه انسان‌ها امتیاز و برتری دارند و همه این مراحل را به نحو اتم و اکمل سیر می‌کنند چون آنان از يك شجره و نور ویژه و دیگر انسان‌ها از شجره‌های متفاوت و مختلف‌اند چنانکه فرموده‌اند:

أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى «1»

. من و علی از يك درختیم و دیگر مردم از درخت‌های گوناگون.

سعه وجودی آنان با دیگر انسان‌ها در هر مقامی که باشند قابل مقایسه نیست، به همین خاطر آنان را با توجه به روایات بسیار معتبر پیش از همه موجودات تحقق نوری بخشید و وجودشان را «مُظْهِر ذات» و «مُظْهِر ما فی الدّات» و حقایق علمی قرار داد.

قرآن درباره يك مرحله از عظمت و شخصیت انسان که عبارت است از مخاطب قرار گرفتن او از سوی خداست، می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ

(1) - الاقبال: 296؛ بحار الأنوار: 106/99، باب 7.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 91

رَسُولًا فَيُوحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ» «1».

هیچ بشری را نسزد که خدا با او سخن گوید مگر از راه وحی یا از پشت حجاب غیب یا رسولی [چون فرشته] می‌فرستد پس فرشته به اذن او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ یقیناً او والا و حکیم است.

اشرف و اکمل و اتمّ این مخاطبان، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و او هست **اهل بیت** ند که همه گرفته‌های پیامبر، به قلب مبارک آنان منتقل شد و در حقیقت به واسطه رسالت رسول صلی الله علیه و آله مخاطب به خطاب حق بودند.

**اهل بیت علیهم السلام** که انسان‌های اشرف و اکمل و اتمّ هستند و همه مراحل و مراتب قوس صعود و نزول را بی‌عیب و نقص طی کردند، هم مُظهِر وجود به شمس وجودی خویش و هم واسطه خطاب الهی به سایر مخلوقات اند.

### نمونه‌ای بارز

در وصف یکی از آن ذوات مقدس یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود:

إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى «2»

. بی‌تردید تو آنچه را من می‌شنوم می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم می‌بینی.

آن انسان کامل و ذات جامع میان عقل و نقل و غیب و شهود و خواب و بیداری و دنیا و آخرت، جمع سالم کرده بود و به بالاترین مرتبه و مرحله وجودی و معرفتی که مخلوق امکانی را به آن راه است رسیده بود. او مقام

(1) - شوری (42): 51.

(2) - نهج البلاغه: 561 خطبه 234، فضل الوحی؛ عوالی اللغالی: 4/ 122، حدیث 204؛ بحار الأنوار: 60/ 264، باب 3، حدیث 147.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 92

«كأنَّ» و «گوی» احسان «1» را گذرانده و به مقام «إِنَّ» و «تحقق» رسیده بود و با قاطعیت می‌فرمود:

مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ «2»

. بنده پروردگاری که او را ندیده‌ام نیستم.

یعنی عبادتم نسبت به او که گویی او را می‌بینم صورت نمی‌گیرد بلکه عبادتم با توجه به دیدن او با دیده دل انجام می‌گیرد چون من پروردگاری را که ندیده‌ام عبادت نمی‌کنم.

و او بود که فرمود:

لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا اَزْدَدْتُ يَقِينًا «3»

. اگر پرده‌ها کنار رود یقین من زیاد نخواهد شد.

چون هیچ پرده و حجابی میان او و حق نبود و او همه پرده‌ها را از پیش چشم دل زدوده بود و خود از نظر معرفتی و وجودی، واسطه میان وجوب و امکان و واسطه میان خلق و خالق بود و از شمس وجود او که همان شمس حقیقت محمدیه است:

أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ «4»

. من و علی از یک نوریم.

مخلوقات به مقام شهود و خلقی درآمدند.

(1) - «الاحسان أن تعبد الله كأنك تراه» بحار الأنوار: 196 / 67، باب 53.

(2) - الكافي: 98 / 1، باب في إبطال الرواية، حديث 6؛ التوحيد: 109، باب 8، حديث 6؛ بحار الأنوار: 44 / 4، باب 5، حديث 23.

(3) - غرر الحكم: 119، حديث 2086؛ ارشاد القلوب: 124 / 1؛ بحار الأنوار: 153 / 40، باب 93.

(4) - عوالم اللغوي: 124 / 4، حديث 211؛ بحار الأنوار: 479 / 33، باب 29.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 93

انسان کامل، معلم فرشتگان و مسجود آنان است و فرشتگان با همه اختلاف مراتب، همواره در برابر انسان کامل، خاضع و خاشع و در سجودند، زیرا تعلیم اسما و مسجودیت، مرهون شخصیت حقوقی انسان کامل است نه شخص امکانی او، به این خاطر همه فرشتگان همواره تحت سلطه و قدرت معنوی انسان کامل بوده و اکنون همه آنان و سایر موجودات زیر نظر حضرت بقیة الله الاعظم اهل بیت هستند.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 94

## ظرفیت وجودی اهل بیت:

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ظرفیت و سعه وجودی فرشتگان می‌فرماید:

الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضَيْنِ السُّفْلَى أَدْنَاهُمْ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْتَا فُهُمْ «1»

. پاهای آنان در زمین‌های پایین استوار، و گردن‌هایشان از آسمان بالا برآمده است.

یعنی فرشتگان حقیقتی مجردند، به این خاطر به نظام جهان محیطاند و سراسر عالم را زیر پوشش دارند، که همان حقیقت مجرد بر اساس روایات و معارف، در باطن پیامبر و اهل بیتش تجلی کرده است.

از آنجا که قرآن از افق قلب پیامبر صلی الله علیه و آله طلوع کرده، چیزی جز حق از او و معص اهل بیت و مش نشأت نمی‌گیرد، زیرا انسان نه دارای دو قلب است که یکی جای حق و دیگری جای باطل باشد و نه حق و باطل در يك قلب می‌گنجد، چون باطل امری وجودی نیست که کنار حق باشد و با آن بجنگد پس اهل بیت علیهم السلام چیزی جز حق نیستند و جز حق نمی‌گویند و جز حق انجام نمی‌دهند.

آنان برای همه جهانیان رحمت‌اند و همه از حقیقت وجودی آنان

---

(1) - نهج البلاغة: 43، خطبه 1؛ بحار الأنوار: 302 / 74، باب 14، حدیث 7.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 95



خواسته یا نحوسته بهره می‌برند.

انسان‌های کامل چون به ام‌الکتاب رسیده‌اند، ام‌الکتاب، محسوس آنان است:

«فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» «1».

[که] در کتابی مصون از هر گونه تحریف و دگرگونی [به نام لوح محفوظ جای دارد]\* جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی پیدا نمی‌کنند.

از نشأت طبیعت و زمان، فراترند پس هم بر لبه گذشته پا می‌گذارند و هم بر لبه آینده، یعنی به جایی می‌رسند که زمان زیر پای آنان است، به همین سبب هم از گذشته باخبرند و هم آینده نزد آنان حاضر است، چون خاصیت کسی که روی زمان پا می‌گذارد و فراتر از زمان و مکان ایستاده است آن است که گذشته و آینده را می‌نگرد.

آنان، گذشته را چنان که اتفاق افتاده می‌بینند و آینده را آن گونه که اتفاق خواهد افتاد می‌نگرند.

مگر در قرآن مجید نمی‌خوانیم که خدا در معراج، آینده هستی تا قیامت و پس از آن را به پیامبرش نشان داده است:

«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» «2».

سپس نزدیک رفت و نزدیک‌تر شد،\* پس [فاصله‌اش با پیامبر] به اندازه فاصله دو کمان گشت یا نزدیک‌تر شد.

«وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى \* عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى \* عِنْدَهَا جَنَّةُ

(1) - واقعه (56): 78 - 79.

(2) - نجم (53): 8 - 9.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 96

الْمَأْوَى» «1».

و بی‌تردید يك بار دیگر هم او را دیده است،\* نزد سدره المنتهی،\* در آنجا که جنت الماوی است.

خدا در معراج، عصاره قیامت را به صورت بهشت و دوزخ برای آن حضرت متجلی ساخت، پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها گذشته و آینده را می فهمد و می داند بلکه همه آنها را می بیند و چون او با تمام هویت و معنویتش در اهل بیت علیهم السلام متجلی است، پس اهل بیت علیهم السلام نیز چون او گذشته و آینده را می دانند و می بینند.

بی تردید کسانی که در این حد از سعه وجودی هستند عباداتشان از نظر کیفی و خلوص نیت با احدی قابل مقایسه نیست و يك لحظه عبادتشان به عبادت جن و انس برتری دارد چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لَضْرِبَةٌ عَلَيَّ يَوْمَ الْخُنْدِ، أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ «2»

. يك ضربتِ علی در جهاد روز خندق از عبادت جن و انس برتر است.

(1) - نجم (53): 13 - 15.

(2) - الاقبال: 467؛ عوالی اللغالی: 86 / 4، حدیث 102، (با کمی اختلاف).

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 97

اهل بیت: همتای قرآن

مسئولیتی که در امر شناخت و فهم قرآن و به اجرا گذاشتن آیاتش بر عهده همه انسانها به ویژه مسلمانان است بدون کم و زیاد نسبت به اهل بیت علیهم السلام نیز بر عهده آنان است، زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام را یکی از دو ثقل، جهت هدایت مردم و مصون ماندن از گمراهی معرفی فرموده است.

در روایت آمده است: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در بیماری خود که به رحلت وی انجامید با زحمت و با تکیه بر امیرالمؤمنین علیه السلام و ابن عباس از خانه بیرون آمد و به ستونی از ستونهای مسجد مدینه که تنه‌ای از درخت خرما بود تکیه داده، برای مردم گرد آمده چنین فرمود:

إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ نَبِيٌّ قَطُّ، إِلَّا خَلَفَ تَرْكُهُ، وَقَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي أَلَا فَمَنْ ضَيَعَهُمْ ضَيَعَهُ اللَّهُ «1»

. مردم! هیچ پیامبری از دنیا نرفته است جز آنکه یادگاری از خود نهاده است و من نیز ثقلین که کتاب خدا و اهل بیت من است برای شما به یادگار می نهم و آگاه باشید هر که ایشان را تباہ کند خدا تباہش می کند.

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

(1) - الاحتجاج: 70 / 1؛ بحار الأنوار: 175 / 28، باب 4، حدیث 1 (با کمی اختلاف).

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 98

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ، وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا  
لَأُنْفَرِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا «1»

. همانا خدای تبارک و تعالی ما را از هر رجسی پاک گردانید و معصوم داشت و بر خلق خود گواه گرفت و حجتش در زمین قرار داد و ما را در کنار قرآن و قرآن را در کنار ما نهاد، ما هرگز از آن جدا نشویم و آن هم هرگز از ما جدا نخواهد شد.

اهل بیت علیهم السلام، کتاب مکنون قرآن و ظرف مفاهیم کتاب خدا و آگاه به همه ظاهر و باطن کتاب مجید و عامل ترین مردم به آیات الهی هستند و بی تردید مصداق عینی قرآن و قرآن عملی و جلوه تام و کامل کتاب خدایند؛ پس هر مسؤولیتی که مردم و به ویژه مسلمانان نسبت به قرآن دارند، همان را نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارند.

البته اینکه امت پیامبر صلی الله علیه و آله با سفارش و توصیه او نسبت به قرآن و هم سنگش اهل بیت علیهم السلام چگونه رفتار کرد، مطلب دیگری است که شاید سخن ابن ذر در پاسخ حضرت امام محمد باقر علیه السلام آن را به تصویر کشیده است:

روزی حضرت امام محمد باقر علیه السلام ابن ذر را مورد خطاب قرار داده به او فرمود: آیا پیرامون پاره‌ای از احادیث ما که دریافت کرده‌ای با ما سخن نمی‌گویی؟

ابن ذر گفت: آری، ای فرزند پیامبر خدا! رسول اکرم فرمود: من میان شما دو ثقل به یادگار می‌گذارم که یکی بزرگ‌تر از دیگری است؛ کتاب خدا

(1) - الکافی: 191 / 1، باب فی أن الأئمة شهداء الله، حدیث 5؛ بصائر الدرجات: 83، باب 13، حدیث 6؛ بحار

الأنوار: 342 / 23، باب 20، حدیث 26.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 99

و اهل بیت که اگر به آن دو ثقل چنگ زنید هرگز گمراه نشوید.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای ابن ذر! اگر پیامبر خدا را دیدار کردی و او به تو فرمود: پس از من در حقّ ثقلین چه کردید، به او چه می گویی؟ و ابن ذر در حالی که سخت می گریست گفت:

أَمَّا الْأَكْبَرُ فَمَرَّقْنَا، وَأَمَّا الْأَصْغَرُ فَفَقْتَلْنَاهُ «1»

. اما بزرگتر را پاره پاره کردیم و اما کوچکتر را کشتیم.

اهل بیت علیهم السلام همتای قرآند، پس صفات قرآن را نیز با خود دارند. قرآن علم است، اهل بیت علیهم السلام هم علم اند؛ قرآن نور است، اهل بیت علیهم السلام هم نورند؛ قرآن میزان است اهل بیت علیهم السلام هم میزانند؛ قرآن پاک است، اهل بیت علیهم السلام هم پاک و طاهرند؛ قرآن هدایت گر است، اهل بیت علیهم السلام هم هدایت گزند؛ قرآن شفیع عرصه محشر است، اهل بیت علیهم السلام هم شفیع روز محشرند.

---

(1) - رجال الکشی: 219؛ بحار الأنوار: 159/10، باب 12، حدیث 12.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 100

اهل بیت: و دانش

در سوره مبارکه نمل در داستان حضرت سلیمان می خوانیم که سلیمان پس از بازگرداندن سفیران ملکه سبا، به بزرگان بارگاهش گفت: کدام يك از شما تخت پادشاهی او را پیش از آنکه به حالت تسلیم نزد من آید برای من می آورید؟

دیوی از جن گفت: من آن را پیش از آنکه تو از جایگاهت برخیزی نزد تو حاضر می کنم و بر آن توانا و امینم!

ولی کسی که بخشی از دانش کتاب نزد او بود، گفت: من آن را پیش از آنکه چشم برهم زنی می آورم،

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...» «1».

کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت: من آن را پیش از آنکه پلک دیده‌ات به هم بخورد، نزد تو می‌آورم [و آن را در همان لحظه آورد]...

سلیمان چون تخت را با قدرتی که آن بزرگ مرد از ناحیه بخشی از دانش

(1) - نمل (27): 40.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 101

کتاب برای آوردنش به کار گرفت نزد خود حاضر دید گفت: این از احسان پروردگار من است!

و اما در آخرین آیه سوره رعد درباره دارنده همه دانش کتاب می‌خوانیم:

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» «1».

کافران می‌گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی. بگو: کافی است که خدا [با آیات محکم و استوار قرآنش] و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب] که دانش کتاب نزد اوست، میان من و شما [نسبت به پیامبری‌ام] گواه باشند.

در آیه شریفه سوره نمل میان کلمه «علم» و «کتاب»، حرف «من» که دلالت بر بعضیت (پاره‌ای از چیزی) دارد، فاصله شده است، ترکیب جمله نشان می‌دهد که بارگاه نشین سلیمان بخشی از دانش کتاب را می‌دانسته، ولی در آیه 43 سوره رعد میان کلمه «علم» و «کتاب» چیزی فاصله نشده است. اضافه علم به کتاب نشان دهنده این است که مصداق این آیه شریفه، همه دانش کتاب را دارا بوده است.

کسی که خدای مهربان گواهی او را بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله هم سنگ و برابر گواهی خود قرار داده، باید با توجه به جمله «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» داناترین فرد امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و او - چنان که مفسران بزرگ شیعه با تکیه بر روایات اهل بیت علیهم السلام و مفسران بزرگ اهل سنت با تکیه بر روایان احادیث خود و نیز با تکیه بر انصافشان گفته‌اند - کسی جز امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام که در آن زمان کمتر از بیست سال داشت نیست!

(1) - رعد (13): 43.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 102

ابوسعید خدری که از روایان اهل سنت است می گوید:

سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

«وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

قَالَ: ذَاكَ أَحْيَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ «1»

. از پیامبر خدا پرسیدم: منظور از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست؟

فرمود: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» برادرم علی بن ابی طالب است.

از امیر مؤمنان علیه السلام در باره آیه شریفه:

«... كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» «2».

... کافی است که خدا [با آیات محکم و استوار قرآنش] و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب] که دانش کتاب

نزد اوست، میان من و شما [نسبت به پیامبری ام] گواه باشند.

روایت شده که فرمود:

أَنَا هُوَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ «3».

من همان کسی هستم که دانش کتاب نزد اوست.

عبدالرحمن بن کنیز درباره این آیه:

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...» «4».

(1) - شواهد التنزیل: 400 / 1، حدیث 422؛ این روایت در منابع شیعه نیز آمده است از جمله: الأملی، صدوق: 564، المجلس الثالث والثمانون، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 429 / 35، باب 24، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 27 / 188، باب 13، حدیث 33564.

(2) - رعد (13): 43.

(3) - بصائر الدرجات: 216، باب 1، حدیث 21؛ بحار الانوار: 432 / 35، باب 24، حدیث 12.

(4) - نمل (27): 40.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 103

کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت: من آن را پیش از آنکه پلک دیده‌ات به هم بخورد، نزد تو می‌آورم...

در محضر حضرت امام صادق علیه السلام می‌گوید: امام صادق میان انگشتان خود را باز کرد و آنها را روی سینه‌اش نهاد و سپس فرمود:

وَعِنْدَنَا وَاللَّهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ «1»

. و به خدا سوگند همه دانش کتاب نزد ماست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول پروردگار در وصف اهل بیت علیهم السلام نقل می‌کند که حضرت حق فرمود:

هُمُ خُزَّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ «2»

. آنان پس از تو خزانه‌دار بر علم من هستند.

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود:

نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ، وَنَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمِ، وَنَحْنُ عَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَنَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِهِ، وَنَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ، وَنَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ «3»

. ما درهای خداوند و راه مستقیم هستیم و ظرف دانش و بازگو کننده وحی اوییم و پایه‌های توحید و جایگاه راز او هستیم.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

(1) - الکافی: 229 / 1، باب أنه لم یجمع القرآن کله، حدیث 5؛ الخرائج والجرایح: 796 / 2، باب 16؛ بحار الأنوار: 170 / 26، باب 12، حدیث 37.

(2) - الکافی: 193 / 1، باب أن الأئمة

اهل بیت علیهم السلام ولاة أمر الله، حدیث 4؛ بصائر الدرجات: 54، باب 23، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 249 / 36، باب 41، حدیث 66.

(3) - معانی الأخبار: 35، باب معنی الصراط، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 12 / 24، باب 24، حدیث 5؛ ینایع المودة: 359 / 3.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 104

أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ، وَجَمِيعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، فِي عِتْرَةِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَيُّنَ يُنَاهُ بِكُمْ وَأَيُّنَ تَذْهَبُونَ؟! «1»

آگاه باشید دانشی که آدم آن را فرود آورد و هر عملی که پیامبران تا خاتم انبیا را به آن ترجیح داده‌اند در خاندان خاتم پیامبران و مرسلین حضرت محمد است، پس شما را به کدام بیراهه می‌کشاند و به کدام جهت روان هستید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مَفَاتِيحِ الرَّحْمَةِ، وَمَوْضِعِ الرُّسَالَةِ، وَتُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةُ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ «2»

. ما اهل بیته هستیم که کلیدهای رحمت، و جایگاه رسالت، و محل رفت و آمد فرشتگان و معدن دانش هستیم.

حضرت امام سجاده علیه السلام فرمود:



ما يَنْقِمُ النَّاسُ مِنَّا! فَتَحْنُ وَاللَّهِ شَجَرَةَ النَّبُوَّةِ، وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ، وَتُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةُ «3»

. چرا مردم کینه ما را می جویند! در حالی که - به خدا سوگند! - ما درخت نبوت و خانه رحمت و معدن علم و معرفت و مکان آمد و شد فرشتگان هستیم.

(1) - تفسیر القمی: 368 / 1؛ بحار الأنوار: 80 / 89، باب 8، حدیث 7.

(2) - فرائد السمطين: 44 / 1.

(3) - الکافی: 221 / 1، باب أن الأئمة معدن العلم، حدیث 1؛ بصائر الدرجات: 85، باب 1، حدیث 9.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 105

اهل بیت علیهم السلام، راسخان در علم، معدن حکمت و دانش، وارثان علوم انبیا، آگاه ترین مردم و گنجینه های اسرار خدایند.

اهل بیت علیهم السلام، آگاه به اسم اعظم حق، آشنای به همه زبانها، آگاه از گذشته و آینده، عالم به کتابهای آسمانی و بینای به آنچه بوده و خواهد بود، هستند.

اهل بیت علیهم السلام، بیت خدا، کشتی نوح، همتای قرآن، برترین مردم، اولوالامر، اهل ذکر، ریشه های حق، معدن رسالت، پایه های جهان و پاسداران دین هستند.

در زمینه های علوم عزت و گستردگی دانش اهل بیت علیهم السلام روایات بسیار مهمی در کتابهای شریف الکافی، تفسیر الفرات، معانی الأخبار، کفایة الأثر، ینابیع المودة و نزهة الناظر ثبت است؛ چنانچه کسی بخواهد به آن کتابها مراجعه کند.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 106

اهل بیت: و بندگی

به سبب معرفت و شناخت کامل از حضرت رب العزّه که پایه معرفت هیچ اهل معرفتی به پایه معرفت آنان نمی‌رسید، در فلك تسلیم نسبت به خدای مهربان عاشقانه و عارفانه قرار دارند و در همه شؤون زندگی مادی و معنوی جز به عبادت و بندگی خدا قدم بر نمی‌داشته‌اند.

نشست و برخاست، سکوت و سخن گفتن، خوردن و آشامیدن، ازدواج و معاشرت، کسب و تجارت، جنگ و صلح، سفر و حضر، پوشیدن لباس، شنیدن و نگاه کردن، خواب و بیداری، گریه و خنده و تمام اعمال و رفتار و کردار و گفتارشان که همراه با نیتی مخلصانه بود، چیزی جز عبادت حق نبود!

عبادت اهل بیت علیهم السلام، عبادتی بی‌طمع به بهشت و بی‌ترس از دوزخ و بر اساس شناخت حق و عشق به او و ادای وظیفه و تکلیف بود. در عبادتشان نیت تجارت بهشت و زمینه بیم دچار شدن به عذاب وجود نداشت، بلکه عبادتی در اوج خلوص و صفا و پاکی و وفا و عشق به حضرت حق بود.

سخنان اهل بیت علیهم السلام در زمینه عبادتشان و نظر آن بزرگواران درباره انواع عبادات، نشانگر این حقیقت است که: عبادت و بندگی آنان با نیتی خالص و مبرای از هرگونه شائبه، تحقق می‌یابد و عبادتی است که هیچ عبادت

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 107

کننده‌ای طاقت به میدان آوردن آن عبادت را از نظر کیفی و معنوی نداشته و ندارد و نخواهد داشت!

با این همه، عبادت خود را نسبت به شایستگی مولویت حق، کم و اندک و خود را تا آخرین لحظه عمر با همه وجود مدیون خدا دانسته‌اند و ادعای هیچ طلبی از حضرت حق نداشته‌اند و چون عبادت خود را با عبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله مقایسه می‌کردند به ناله و گریه می‌افتادند و آه از نهادشان برمی‌آمد و می‌گفتند: ما کجا و رسول خدا کجا!!

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده:

مَا عَبَدْتُكَ طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ، وَلَا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ، وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ «1»

. تو را نه به طمع و امید به بهشت و نه از بیم دوزخ بندگی کردم بلکه تو را شایسته و سزاوار پرستش یافتم پس به عبادت و بندگیت برخاستم.

و نیز آن حضرت فرمود:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ اللَّهِ رَهْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْأَحْزَارِ «2»

. گروهی خدا را به امید دست یافتن به بهشت پرستیدند و این پرستش تاجران و بازرگانان است و قومی خدا را به خاطر ترس از دوزخ عبادت کردند و این عبادت بردگان است و جمعی او را از سر سپاس و شکر بندگی کردند و این بندگی آزادگان است.

(1) - عوالی اللئالی: 1/ 404، حدیث 63؛ بحار الأنوار: 278 / 69، باب 116؛ شرح نهج البلاغة ابن میثم: 5 / 361.

(2) - نهج البلاغة: 815، حکمت 237؛ كشف الغمة: 2 / 150؛ وسائل الشیعة: 1 / 63، باب 9، حدیث 136؛ بحار الأنوار: 14 / 41، باب 101، حدیث 4.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 108

به حق سوگند! اگر خدا به اهل بیت علیهم السلام اعلام می کرد که: برای ابد، بهشت و دوزخ را از صفحه هستی محو کردم و بنای پاداش و عقاب ندارم، ذره‌ای در کیفیت و کمیت عبادت آنان تغییر حاصل نمی شد.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

پیامبر در شبی که باید نزد عایشه می بود، کنار او به سر می برد. عایشه به خاطر شدت عبادت پیامبر به پیامبر گفت: ای رسول خدا! چرا خود را خسته می کنی در حالی که خدا تبعات گذشته و آینده را بر تو آمرزیده است؟ فرمود: عایشه! آیا نباید برای خدا بنده‌ای سپاس گزار باشم.

حضرت امام باقر علیه السلام در دنباله گفتارشان فرمودند:

پیامبر برای عبادت بر سر انگشتان پایش می ایستاد که خدا این آیه را نازل کرد: طه ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خود را به رنج و مشقت اندازی! «1» عبادت و بندگی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز اعجاب انگیز بود تا جایی که معصومین فرموده‌اند: کسی را طاقت و توان عبادت آن حضرت نیست.

دیگر افراد اهل بیت علیهم السلام هم مانند رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام در عبادت و بندگی حق بی نظیر بودند و از طریق این گونه عبادت بود که به مقام

(1) - «عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله عند عائشة ليلتها فقالت: يا رسول الله! لم تتعب نفسك وقد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر. فقال: يا عائشة! ألا أكون عبدا شكورا قال: وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يقوم على أطراف أصابع رجله فأنزل الله سبحانه: «طه\* ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى» الكافي: 2/95، باب الشكر، حديث 6؛ مشكاة الأنوار: 35، الفصل السابع في الرضا؛ بحار الأنوار: 24/68، باب 61، حديث 3؛ مستدرک الوسائل: 128/1، باب 18، حديث 173.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 109

ولایت بر نفوس و ولایت بر موجودات رسیدند و به آنان حق تصرف در امور طبیعیّه و مقام محمود و حق شفاعت و بالاترین مقامات معنوی عنایت شد و امامت و رهبری و پیشوایی آنان بر جن و انس تا ابد مسلم و قطعی گشت و وجوب اطاعت از ایشان به عنوان حقی لازم بر عهده همگان مقرر گردید.

مفهوم عبادت

عبادت، هماهنگ کردن همه حرکات و سکنات و حیات و ممات با خواسته‌های حضرت حق بر اساس نیت خالص و بی شائبه است.

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ حَيَاتِي وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «1».

بگو مسلماً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است.

مرحوم شهید مطهری در زمینه عبادت و بندگی بر پایه آیات و روایات و عرفان ناب اسلامی و معارف حقه الهی اشارات و لطایفی دارند که با توضیحی که بر آن افزوده می‌شود، قابل توجه و مفید فایده خواهد بود.

در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده:

«الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»<sup>2</sup>

. بندگی خدا [و پیمودن راه قرب و حرکت بر پایه خواسته‌های حق] گوهری است که نهایت آن خداوندگاری است.

بشر می‌تواند در راه کمال گام بردارد و به کمالاتی برسد که فراتر از آن در وهم نمی‌آید و با آنکه موجودی ممکن و ذاتاً فقیر و نیازمند است و از خود چیزی ندارد و در حق او گفته شده:

---

(1) - انعام (6): 162.

(2) - مصباح الشریعة: باب 100.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 110

جدا هرگز نشد واللّه اعلم»<sup>1</sup>

سیه رویی ز ممکن در دو عالم

از طریق عبودیت و بندگی خالص می‌تواند کاری کند که بر جهان مسلط شود و در آن تصرف کند.

مراحل رسیدن به کمال عبودیت

برای رسیدن به ولایت تصرف و تکوین و به عبارت دیگر کمال و قدرتی که در عبودیت و اخلاص و پرستش واقعی است، باید مراحل و منازل را طی کرد بدین گونه:

مرحله اول

تسلط بر نفس خویش از طریق بالا بردن کیفیت عبادت و بندگی و انجام عبادت همراه با نیتی پاک به آن گونه که حضرت محبوب از انسان خواسته است.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...» «2».

و کسانی که برای [به دست آوردن خشنودی] ما [با جان و مال] کوشیدند، بی تردید آنان را به راه‌های خود [راه رشد، سعادت، کمال، کرامت، بهشت و مقام قرب] راهنمایی می‌کنیم...

«... إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...» «3».

... اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد...

(1) - شیخ محمود شبستری.

(2) - عنکبوت (29): 69.

(3) - انفال (8): 29.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 111

«... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» «1».

... یقیناً نماز از کارهای زشت و کارهای ناپسند باز می‌دارد...

«... كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «2».

... روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد تا پرهیزکار شوید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...» «3».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از صبر و نماز [برای حل مشکل خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید...

در این مرحله از عبودیت آن چیزی که نصیب انسان می‌شود این است که ضمن يك روشن بینی خاص، خواهش‌ها و تمایلات نفسانی انسان مسخّر وی می‌گردد و به عبارت دیگر، اولین اثر عبودیت و بندگی، ربوبیت و ولایت بر نفس اماره است.

### مرحله دوم

تسلط و ولایت بر اندیشه‌های پراکنده و به عبارتی دیگر، تسلط بر نیروی متخیله است.

از شگفت‌ترین نیروهای انسان، قوه متخیله است. به سبب این قوه است

(1) - عنكبوت (29): 45.

(2) - بقره (2): 183.

(3) - بقره (2): 153.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 112

که ذهن انسان هر لحظه از موضوعی متوجه موضوعی دیگر می‌شود و به اصطلاح تداعی معانی و تسلسل خواطر صورت می‌گیرد.

این قوه در اختیار ما نیست بلکه ما در اختیار این قوه عجیب هستیم؛ برای همین است که هرچه بخواهیم ذهن خود را در يك موضوع معین متمرکز کنیم که متوجه چیز دیگر نشود، برای ما میسر نیست.

قوه متخیله ما را بی‌اختیار به این سو و آن سو می‌کشاند، مثلاً هرچه می‌خواهیم در نماز حضور قلب داشته باشیم نمی‌توانیم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره تمثیل و تشبیه لطیفی دارند و دل افرادی که مسخّر قوه متخیله است به پری تشبیه می‌کند که در صحرایی بر درختی آویخته شده باشد که هر لحظه باد، او را پشت و رو می‌کند، فرموده ایشان چنین است:

مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رِيْثَةٍ فِي الْفَلَاةِ تَعَلَّقَتْ فِي أَصْلِ شَجَرَةٍ، يُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهراً لِبَطْنٍ «1»

. مثل قلب همانند پری در صحراپی است که بر درختی آویخته شده باشد که باد آن را پشت و رو می کند.

و در حدیث دیگر می فرماید:

لَقَلْبُ بَنِي آدَمَ أَشَدُّ انْقِلَاباً مِنَ الْقَدْرِ إِذَا اجْتَمَعَتْ عَلَيَّ «2»

. دل فرزند آدم از دیگر در حال جوشیدن بیشتر بالا و پایین می شود.

گفت پیغمبر که دل هم چون پری است

در بیابانی اسیر صرصری است

باد پر را هر طرف راند گزاف

که چپ و گه راست با صد اختلاف

(1) - نهج الفصاحة: 102 / 1.

(2) - مسند احمد: 24317 / 7.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 113

در حدیث دیگر آن دل را چنان

کآب جوشان ز آتش اندر غازقان «1»

هر زمان دل را دگر رایی بود

آن نه از وی بلکه از جایی بود «2»



آیا انسان محکوم به تسلط قوه متخیله است و این نیروی مرموز که مانند گنجشکی همواره از شاخه به شاخه می‌پرد باید حاکم وجود او باشد؟ و یا اینکه محکومیت در برابر قوه متخیله از خامی و ناپختگی است و کاملان و اهل ولایت قادرند این نیروی خودسر را مطیع خود کنند؟

بی‌گمان مطلب دوم درست است، چون یکی از وظایف بشر تسلط بر هوس بازی و کنترل قوه خیال است و گرنه این قوه شیطانی صفت، مجال برای تعالی و پیمودن صراط قرب نمی‌دهد و تمام نیروها و استعدادها را در وجود انسان باطل و ضایع می‌کند.

وز زیان و سود و از خوف زوال

جان همه روزه لگدکوب از خیال

نی به سوی آسمان راه سفر

نی صفا می‌ماندش نی لطف و فر

سالکان راه عبودیت در دومین مرحله به این نتیجه می‌رسند که بر قوه متخیله خویش ولایت و ربوبیت پیدا می‌کنند و آن را برده و مطیع خود می‌سازند. اثر این مطیع ساختن این است که روح و ضمیر به سائقه فطری خدا خواهی، هر وقت میل بالا کند، این قوه با بازیگری‌های خود مانع و مزاحم نمی‌گردد.

مولوی در شرح این حدیث نبوی:

تَنَامُ عَيْنَايَ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي «3»

. دو چشمم می‌خوابند، ولی دلم بیدار است.

چه زیبا سروده است، وی می‌گوید:

(1) - دیگ بزرگ مسی - فرهنگ فارسی معین.

(2) - مولوی، مثنوی معنوی.

(3) - مصباح الشریعة: 44، باب العشرون فی النوم؛ بحار الأنوار: 252 / 64، تتمیم.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 114

گفت پیغمبر که عینای تنام	لا ینام القلب عن رب الانام
چشم تو بیدار و دل رفته به خواب	چشم من خفته دلم در فتح باب
هم نشینت من بی ام سایه من است	برتر از اندیشه‌ها پایه من است
زان که من ز اندیشه‌ها بگذشته‌ام	خارج از اندیشه پویان گشته‌ام
حاکم اندیشه‌ام محکوم نی	ز آنکه بتا حاکم آمد بر بنا
جمله خلقان سخره اندیشه‌اند	زین سبب خسته دل و غم پیشه‌اند
من چو مرغ اوجم اندیشه مگس	کی بود بر من مگس را دسترس
چون ملائم گیرد از سفلی صفات	بریرم هم چون طیور الصافات «1»

برای کسب این پیروزی بر قوه خیالی که امکان‌پذیر است، چون:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» «2».

خدا هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

انسان باید در حد گنجایش در عبادات، اساس توجهش به خدا باشد.

ریاضت کشان از راه‌های دیگر وارد می‌شوند و حداکثر این است که از راه مُهمَل گذاشتن زندگی و ستم بر بدن، اندکی به آن دست می‌یابند ولی اسلام از راه عبادت بدون اینکه نیازی به آن کارهای ناروا باشد این نتیجه را تأمین می‌کند.

توجه دل به خدا و تذکر اینکه در برابر رب الارباب و خالق و مدبّر کل قرار گرفته است، زمینه تجمع خاطر و تمرکز ذهن را فراهم می‌کند.

ابن سینا می‌گوید:

«الْعِبَادَةُ عِنْدَ الْعَارِفِ رِيَاضَةٌ مَا لِهَيْمِهِ وَقُوَى نَفْسِهِ الْمَتَوَهَّمَةِ وَالْمَتَخَيِّلَةِ لِيَجْزِيَهَا بِالتَّعْوِيدِ عَنِ جَنَابِ الْعُرُورِ إِلَى جَنَابِ الْحَقِّ فَتَصْبِرُ مَسَالِمَةً لِلسَّرِّ الْبَاطِنِ

(1) - مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم.

(2) - بقره (2): 286.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 115

حينما يَتَجَلَّى الْحَقُّ لَا تُنَازِعُهُ فَيُخَلِّصُ السَّرَّ إِلَى الشُّرُوقِ الْبَاطِنِ «1».

عبادت از نظر اهل معرفت ورزشی برای همت‌ها و قوای نفسی وهمی و خیالی است که در اثر تکرار و عادت دادن به حضور در محضر حق، همواره آنها را از توجه به مسائل مربوط به طبیعت و ماده به سوی حق بکشاند و در نتیجه این قوا تسلیم سرّ ضمیر و فطرت خدا جویی انسان گردند و مطیع او شوند و به حدّی که هر وقت اراده کند که در پی جلب جلوه حق برآید، این قوا در جهت خلاف، فعالیت نکنند و کشمکش درونی میان دو میل علوی و سفلی ایجاد نشود و سرّ باطن بدون مزاحمت اینها از باطن کسب اشراق نماید.

مرحله سوم

این است که روح در مراحل قوّت و قدرت و ربوبیت و ولایت خود به مرحله‌ای برسد که در بسیاری از امور از بدن بی‌نیاز شود، در حالی که بدن صد در صد نیازمند به روح است.

روح و بدن نیازمند یکدیگرند، حیات بدن به روح است. روح صورت و حافظ بدن است. سلب علاقه تدبیری روح به بدن مستلزم خرابی و فساد بدن است و از طرف دیگر روح در فعالیت‌های خود نیازمند به استخدام بدن است. روح بدون به کار بردن اعضا و جوارح و ابزارهای بدنی قادر به کاری نیست.

بی‌نیازی روح از بدن به این است که در برخی از فعالیت‌ها از استخدام بدن بی‌نیاز می‌گردد، این بی‌نیازی گاهی در چند لحظه و گاهی مکرر و گاهی به طور دائم صورت می‌گیرد و این همان است که به «خلع بدن» معروف است.

---

(1) - الاشارات، نمط نهم.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 116

سهروردی، حکیم اشراقی گفته است: ما حکیم را حکیم نمی‌دانیم مگر آنکه بتواند خلع بدن کند.

میرداماد می‌گوید: ما حکیم را حکیم نمی‌دانیم مگر آنکه خلع بدن برای او ملکه شده باشد و هر وقت اراده کند عملی گردد.

همان طور که محققان گفته‌اند: خلع بدن دلیل بر کمال زیادی نیست یعنی افرادی که هنوز از عالم «مثال» عبور نکرده و قدم به غیب معقول نگذاشته‌اند ممکن است به این مرحله برسند.

مرحله چهارم

بدن از هر جهت تحت فرمان و اراده شخص درمی‌آید به طوری که در حوزه بدن خود شخص، اعمال خارق العاده سر می‌زند؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ «1»

. از آنچه که همت و اراده نفس در آن نیرومند گردد [و به طور جدی مورد توجه نفس واقع شود] بدن از انجام آن ناتوانی نشان نمی‌دهد.

مرحله پنجم

این مرحله بالاترین مراحل است که حتی طبیعت خارجی نیز تحت نفوذ اراده انسان قرار می‌گیرد و مطیع انسان می‌شود؛ معجزات و کرامات انبیا

(1) - الأملی، صدوق: 293، المجلس الثالث والخمسون، حدیث 6؛ من لا یحضره الفقیه: 400 / 4، ألفاظ رسول الله صلی الله علیه و آله، حدیث 5859؛ وسائل الشیعة: 53 / 1، باب 6، حدیث 106؛ بحار الأنوار: 205 / 67، باب 53، حدیث 14.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 117

و امامان و اولیای حق از این مقوله است؛ معجزات از باب تصرف و ولایت تکوینی است.

تصرف در کائنات چون عصا را ازدها نمودن، کوری را بینا ساختن، مرده‌ای را حیات دادن و از نمان آگاه نمودن؛ همه از باب ولایت تصرف است.

برخی می‌پندارند که در تصرف تکوینی و یا معجزه، شخصیت و اراده صاحب تصرف هیچ‌گونه دخالتی ندارد و او تنها پرده نمایش است و ذات احدیت به طور مستقیم و بدون واسطه آن را به وجود می‌آورد زیرا کار اگر به حد اعجاز برسد از حدود قدرت انسان در هر مقامی که باشد خارج است.

این تصور اشتباه است. گذشته از اینکه ذات اقدس احدیت ابا دارد که يك فعل طبیعی بدون واسطه و خارج از نظام از او صادر گردد، این تصور خلاف نصوص قرآنی است؛ قرآن در کمال صراحت آورنده آیت و معجزه را خود رسولان می‌داند، البته به اذن و رخصت ذات احدیت.

بدیهی است که اذن ذات احدیت از نوع اذن اعتباری و انسانی نیست که با لفظ و اشاره، ممنوعیت اخلاقی یا اجتماعی او را از میان ببرد، این اذن پروردگار، همان اعطای نوعی کمال است که منشأ چنین اثری می‌گردد و اگر خدا نخواهد آن کمال را از او می‌گیرد.

«... وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...» «1».

... و هیچ پیامبری را نسزد که جز به اذن خدا معجزه‌ای بیاورد...

در این آیه کریمه، آورنده آیت و معجزه را پیامبران می‌داند ولی به اذن تکوینی پروردگار، چون هر موجودی در هر مرتبه‌ای که باشد مجرای اراده

(1) - مؤمن (40): 78.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 118

و مشیت الهی و مظهري از مظاهر آن است.

پیامبران در هر کار و از جمله در اعجاز خود متکی و مستمد از منبع لایزال غیبی هستند؛ خداوند در داستان تخت ملکه سبا می‌فرماید:

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...» «1».

کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت: من آن را پیش از آنکه پلک دیده‌ات به هم بخورد، نزد تو می‌آورم. [و آن را در همان لحظه آورد]...

قرآن می‌فرماید: آن شخص حول و قوت را به خود نسبت می‌دهد و نیز می‌افزاید آنکه دانشی از لوح محفوظ نزدش بود چنین گفت، تمام این نکات اشاره به این است که کار خارق العاده را به موجب نوعی دانش انجام داد و آن دانش از نوع علومی است که با اتصال و ارتباط با لوح محفوظ و مقام قرب حق می‌توان به آن رسید.

پس قرآن این معنا را قبول دارد که انسان با حرکت جوهری و تزکیه و تعلیم به جایی می‌رسد که می‌تواند در کائنات تصرف کند و ولایت تصرف یابد.

همه اینها نتیجه قرب است و هر کس به هر اندازه که به خدا نزدیک‌تر است توان تصرف او بیشتر است.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و وی از خداوند متعال روایت می‌کند که در حدیث قدسی فرمود:

مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ

(1) - نمل (27): 40.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 119

بِالتَّوْفَلَةِ حَتَّىٰ أُجِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّذِي يَبْطِشُ بِهَا. إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ «1»

. هیچ بنده‌ای با هیچ چیزی به من نزدیک نشده است که از واجبات نزد من محبوب‌تر باشد، بنده من به وسیله مستحبات [که من واجب نکرده‌ام ولی او تنها به خاطر محبوبیت آنها نزد من انجام می‌دهد] به من نزدیک می‌شود تا محبوب من می‌شود، همین که محبوب من شد من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن برمی‌گیرد پس اگر مرا بخواند او را اجابت می‌کنم و اگر از من بخواند به او عطا می‌نمایم.

بنابراین یگانه راه وصول به مقامات انسانی و انسان کامل شدن طی راه عبودیت است؛ چون نتیجه و حقیقت عبودیت همان ربوبیت و ولایت و تصرف است چرا که چون با تقرب نزد او محبوب شود، توانایی تصرف در کائنات و مخلوقات را می‌یابد و مآذون به اذن تکوینی تصرف در کائنات می‌گردد.

اهل بیت علیهم السلام، عبادت و بندگی را به جایی رساندند که از جن و انس و فرشته و دیگر موجودات صاحب عقل به پیشگاه حق مقرب‌تر شدند و به همین سبب حوزه تصرف و ولایتشان بر کائنات گسترده‌تر شد.

اهل بیت علیهم السلام و سوز بندگی

معاویه علیه لعنة الله به ضرار ضبابی گفت: تو همیشه با علی بودی از

(1) - الکافی: 352 / 2، باب من آذى المسلمين، حدیث 7.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 120

علی برایم بگو، ضرار گفت: مرا معذور بدار، معاویه گفت: معذور نیستی، ضرار گفت: حال که چاره‌ای ندارم می‌گویم، ای معاویه! گواهی می‌دهم که در برخی مواقع وقتی که شب پرده‌اش را می‌افکند، در محراب ایستاده ریش خود را می‌گرفت و مانند افراد مارگزیده به خود می‌پیچید و همچون افراد غم‌زده گریه می‌کرد (خطاب به دنیا) می‌گفت:

أَبِي تَعَرَّضْتِ؟ أَمْ إِلَى تَشَوَّقْتِ؟ لَا حَانَ حَيْنُكَ، هَيْهَاتَ عُرَى غَيْرِي، لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ، قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا،  
فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَخَطْرُكَ يَسِيرٌ وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ

. از من دوری گزین، خود را به من عرضه می‌کنی؟! یا آرزومندم شده‌ای؟! زمان وصال نزدیک مباد، هرگز، غیر مرا فریب ده، که مرا به تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام که آن را بازگشتی نیست.

زندگیت کوتاه بزرگیت اندک و آرزویت کوچک است.

همین جا بود که اشک معاویه فرو ریخت و با آستینش آن را می‌گرفت و جمعیت حاضر نیز از گریه، گلوگیر بودند. سپس رو به ضرار کرده، گفت:

شور و عشقت نسبت به او چگونه است؟

ضرار گفت: شور و عشق زنی که تنها فرزندش را در دامانش سر می‌برند چگونه است؟ و چگونه در غم و اندوه و هجر او زمان را سپری می‌کند؟ من نیز این گونه‌ام «1».

نه فقط دل که مرا خانه و کاشانه بسوخت

دل من لاله صفت در غم جانانه بسوخت

(1) - حلیة الأولیاء: 84 / 1؛ مروج الذهب: 433 / 2؛ الاستیعاب: 209 / 3؛ المناقب: 103 / 2؛ نوح البلاغة:

765، حکمت 77.



شعله‌ای زد به سر ا پا و چو پروانه بسوخت	آتش شمع فراقش به شب هجر مرا
ساقی و جام و می و باده و پیمانان بسوخت	برق عشقش به جهان از همه سو وز همه رو
در غم هجر رخس عاقل و دیوانه بسوخت	نه وجود من دلخسته افتاده ز پا
دیدم آنجا خم و خمخانه و میخانه بسوخت	تا که آسوده شوم جانب خمار شدم
نالهای بر زد و یکباره به افسانه بسوخت	به پرستاری دل دست زدم در شب هجر
سینه و قلب و دل و بزم نمانخانه بسوخت	در نمانخانه دل بس که به یادش بودم
که سر ا پای وجودم همه مستانه بسوخت» <sup>1</sup>	هم چو «مسکین» ز دلم آتش عشقی بر زد

(1) - مؤلف.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 122

اهل بیت و مقام فنا

اهل بیت علیهم السلام به گاه بندگی و عبادت به جای آنکه غرق اوهام و خیالات روزمره خود باشند، فرو رفته در حق و محو او بودند و این شیوه موقت ایشان نبوده است بلکه همواره در باب بندگی خدا این گونه بوده‌اند و در انجام هر نوع عبادت حتی مستحبات بسی پر تلاش بودند و سخت کوشش می کردند و تلاش می نمودند!

امیرالمؤمنین علیه السلام

در روایتی آمده است که: در جنگ احد تیری به پای امیرالمؤمنین علیه السلام - که در آن هنگام بیش از بیست و سه سال از عمر شریفش سپری نشده بود - اصابت کرده، گوشت و پوست و عصب و استخوان را به هم دوخته بود.

دردش چنان جانکاه بود که هرگاه جراح جبهه می آمد تا تیر از پایش بیرون کند اجازه نمی داد.

جراح، شکایت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد، حضرت فرمود: مهلت ده تا وقت نماز فرا رسد، چون علی به نماز ایستاد آن هنگام پایش را جراحی کن که او در نماز جز به خدا به هیچ چیز التفات ندارد و سر او را با محو جمال محبوب است «1».

(1) - محجة البيضاء: 397 / 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 123

جامی - که از دانشمندان اهل سنت است - این داستان شگفت را به زیباترین صورت به رشته نظم کشیده است:

صیقلی شرك خفی و جلی	شیر خدا شاه ولایت علی
تیر مخالف به تنش جا گرفت	روز احد چون صف هیجا گرفت
صد گل راحت ز گل او شکفت	غنچه پیکان به گل او نھفت
پشت به درد سر اصحاب کرد	روی عبادت سوی محراب کرد
چاک بر آن چون گلش انداختند	خنجر الماس چو بفراختند
آمد از آن گلبن احسان برون	غرقه به خون غنچه زنگار گون
گفت چو فارغ ز نماز آن بدید	گل گل خونش به مصلی چکید
ساخته گلزار مصلاى من	این همه گل چیست ته پای من
گفت که سوگند به دانای راز	صورت حالش چو نمودند باز
گرچه ز من نیست خبردارتر	کز الم تیغ ندارم خبر

گر شوم تن چو ققص چاك چاك

طایر من سوره نشین شد چه باك

در قدم پاك روان خاك شو

جامی از آرایش تن پاك شو

گرد شكافی و به مردی رسی «1»

باشد از آن خاك به گردی رسی

امام حسن مجتبی علیه السلام

درباره عبادت امام مجتبی علیه السلام روایت است که آن حضرت در زمان خویش عابدترین، زاهدترین و برترین مردم به شمار می‌رفت. هنگامی که حج به جا می‌آورد، بسیاری از اوقات با پای برهنه از مدینه تا مکه می‌رفت.

هر وقت به یاد مرگ می‌افتاد می‌گریست و اگر در حضورش سخن از قبر به میان می‌آمد گریان می‌شد و چون به یاد قیامت و برانگیخته شدن در محشر

(1) - عبدالرحمن جامی، هفت اورنگ.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 124

می‌افتاد اشک می‌ریخت و هر وقت به یاد عبور از صراط می‌افتاد گریه می‌کرد و هر گاه به یاد حضور مردم برای حساب در پیشگاه خدا می‌افتاد ناگهان فریاد می‌کشید و از شدت بیم و هراس از هوش می‌رفت و غش می‌کرد. هر زمان برای نماز آماده می‌شد، اعضایش از خوف خدا می‌لرزید و هر وقت از بهشت و دوزخ سخن می‌گفت چون شخص مار گزیده مضطرب می‌گشت، آنگاه از خدا خواستار بهشت می‌شد و از آتش دوزخ به او پناه می‌برد و چون آیه‌ای که با «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»\* شروع می‌شود تلاوت می‌کرد، می‌فرمود:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ «1».

بار خدایا! فرمانبردارم، فرمانبردار.

و نیز هنگامی که مشغول وضو می شد اعضایش می لرزید و چهره مبارکش زرد می شد؛ وقتی که می پرسیدند: چرا چنین حالی پیدا می کنی؟

می فرمود:

سزاوار است کسی که در برابر پروردگار عرش می ایستد، رنگش زرد و اعضایش دچار رعشه و لرزش شود.

هر گاه به در مسجد می رسید روی به آسمان می کرد و می فرمود:

خدایا! مهمان تو بر در خانهات ایستاده است؛ ای خدای بخشنده! گنهگار پیش تو آمده؛ ای خدا! ای مهربان! از گناهانم به خاطر بزرگواریت درگذر «2».

(1) - الأملی، صدوق: 178، المجلس الثالث والثلاثون، حدیث 8؛ عدة الداعی: 151؛ بحار الأنوار: 331/43، باب 16، حدیث 1.

(2) - «أما زهده عليه السلام فقد جاء في روضة الواعظين: أن الحسن بن علي عليهما السلام كان إذا توضأ ارتعدت مفاصله واصفر لونه. فقيل له في ذلك، فقال: حق على كل من وقف بين يدي رب العرش أن يصفر لونه وترتعد مفاصله. وكان عليه السلام إذا بلغ باب المسجد رفع رأسه ويقول: إلهي! ضيفك ببابك يا محسن قد أتاك المسيء فتجاوز عن قبيح ما عندي بجميل ما عندك يا كريم» المناقب: 14/4؛ بحار الأنوار: 339/43، باب 16، حدیث 13.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 125

امام سجاد عليه السلام

امام صادق عليه السلام فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام هنگامی که کتاب علی را [که در آن به بخشی از عبادات آن حضرت اشاره شده بود] مرور می کرد می فرمود:

مَنْ يُطِيقُ هَذَا؟! مَنْ يُطِيقُ هَذَا؟!

چه کسی این را تحمل می کند؟! چه کسی این را تحمل می کند؟!

قال: ثُمَّ يَعْمَلُ بِهِ «1»

. امام صادق علیه السلام فرمود: از آن پس خود بدان عمل می کرد.

روزی جابر بن عبدالله به حضرت امام سجاد علیه السلام گفت: ای پسر رسول خدا! آیا نمی دانید که خدا بھشت را برای شما و دوستان شما آفرید و آتش را برای بد خواهان و دشمنانتان؟ پس این همه تلاش که خود را بر آن وا می دارید برای چیست؟!

حضرت فرمود: ای صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا نمی دانی که خدا تبعات گذشته و آینده را بر نیاکان من بخشود ولی پیامبر صلی الله علیه و آله سخت کوشی را در راه طاعت و بندگی خدا هرگز کنار نهاد و همچنان حضرت حق را عبادت می کرد- پدر و مادرم فدایش باد- وقتی که به ایشان گفتند: مگر نه آنکه خدا

(1)- الكافي: 163 / 8، حدیث الناس يوم القيامة، حدیث 172؛ وسائل الشيعة: 85 / 1، باب 20، حدیث 200.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 126

در کتاب خود فرمود: تبعات گذشته و آیندهات بخشوده است؟ در جواب فرمود:

أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا

. آیا بنده ای شاکر و سپاس گزار نباشم «1»؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

كَانَ أَبِي يُصَلِّي فِي حَوْفِ اللَّيْلِ، فَيَسْجُدُ السَّجْدَةَ فَيُطِيلُ حَتَّى نَقُولَ: إِنَّهُ رَاقِدٌ «2»

. پدرم در دل شب نماز می گزارد و چنان سجده را طولانی می کرد که ما گفتیم به خواب رفته است.

این همان حالتی است که بر اهل بیت علیهم السلام در مقام فنای فی الله دست می داد به گونه ای که نوعی تجرّد از این جسم و دنیا پیدا می کردند و اتصال روح مقدسشان در آن حالات، اتصال آنان به روح الله شدیدتر از اتصال شعاع آفتاب است به آفتاب بود «3».

در روایتی آمده: روزی حضرت امام باقر علیه السلام به محضر پدر بزرگوارش حضرت امام سجاد علیه السلام مشرف شد و احساس کرد که حضرت در عبادت و بندگی به جایی رسیده که هیچ کس به آن مرحله نرسیده است، صورتش از شب زنده داری زرد شده، دیده‌هایش از گریه به سرخی نشسته، پیشانی‌اش پینه بسته و دو ساق پایش از کثرت ایستادن در نماز ورم کرده است!

(1) - الأملی، طوسی: 636، مجلس يوم الجمعة، حدیث 1314؛ المناقب: 1484؛ بحار الأنوار: 60 / 46، باب 5، حدیث 18.

(2) - قرب الإسناد: 4 / 5؛ بحار الأنوار: 197 / 84، باب 12، حدیث 4.

(3) - أَشَدَّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا الْكَافِي: 166 / 2، حدیث 4.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 127

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: چون پدرم در آن هنگام به فکر فرو رفته بود، پس از لحظاتی از ورود من خبر شده، دید که من گریه می‌کنم، روی به جانب من کرده، فرمود: فرزندم! یکی از نوشته‌هایی که عبادت امیرمؤمنان علیه السلام در آن نوشته شده بیاور، من نوشته را آوردم، فرمود: چه کسی می‌تواند مانند علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت کند «1»؟!

امام موسی بن جعفر علیهما السلام

درباره حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که او عابدترین، دانشمندترین، سخاوتمندترین و گرامی‌ترین انسان در زمان خود به شمار می‌رفت. همیشه نمازهای مستحی شبانه را می‌خواند و آن را به نماز صبح وصل می‌کرد سپس تا طلوع آفتاب مشغول تعقیبات می‌شد، آنگاه پیشانی به سجده می‌گذاشت و تا هنگام ظهر سر بر نمی‌داشت و همواره در سجده چنین دعا می‌کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ

. خدایا! من از تو راحتی به هنگام مرگ و بخشش به هنگام حساب را درخواست می‌کنم.

و از دعاهاى آن حضرت این بود:

عَظَمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ، فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوَ مِنْ عَبْدِكَ

. گناه از بندهاى بزرگ شد پس گذشت از طرف تو نیکوست.

چنان از بیم خدا مى گریست که محاسن مبارکش از اشك دیده اش، تر

(1) - المناقب: 149/4؛ كشف الغمه: 85/2؛ وسائل الشیعة: 91/1، باب 20، حدیث 215؛ بحار الأنوار: 46/74، باب 5، حدیث 65.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 128

مى شد. از همه مردم بیشتر به خانواده و خویشانش رسیدگی مى کرد.

شب ها با زنبیل هایی که محتوی سکه های دینار و درهم و آرد و خرما بود به سراغ نیازمندان مدینه مى رفت و به آنان عطا مى کرد در حالی نیازمندان نمى فهمیدند چه کسی به آنان کمک مى کند «1»!

آن بزرگوار سال های زیادی در زندان حاکمان ستمگر عباسی بود تا سرانجام شهید شد. بسیاری از زندانیان از عبادت های او تحت تأثیر قرار مى گرفتند و گاه از کارهای خویش توبه مى کردند. حضرت در طول سال های زندان هر روز پس از طلوع آفتاب تا وقت زوال ظهر به سجده بود.

نوشته اند هرگاه هارون به بام زندان مى رفت جامه ای مى دید که در گوشه ای از زندان افتاده است؛ روزی از ربیع زندانبان پرسید:

مَا ذَاكَ التَّوْبِ الَّذِي أَرَاهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ؟

ای ربیع! آن جامه ای که همه روزه در آنجا مى بینم چیست؟

ربیع پاسخ داد:

مَا ذَاكَ بِتَوْبٍ، وَإِنَّمَا هُوَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، لَهُ كُلَّ يَوْمٍ سَجْدَةٌ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الزَّوَالِ «2»!!

آن جامه نیست، موسی بن جعفر است که هر روز پس از طلوع تا زوال در سجده است!!

(1) - الارشاد، مفید: 231 / 2؛ کشف الغمة: 228 / 2؛ بحار الأنوار: 101 / 48، باب 5، حدیث 5.

(2) - عیون اخبار الرضا: 95 / 1، باب 7، حدیث 14؛ بحار الأنوار: 220 / 48، باب 9، حدیث 24.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 129

امام حسن عسگری علیه السلام

درباره شکنجه گران حضرت امام حسن عسگری علیه السلام نیز روایت شده است که صالح بن وصیف رئیس زندان آن حضرت می گفت: چه کنم؟ دو نفر از بدترین اشخاص را برای شکنجه او مأمور کردم، آن دو نفر پس از مشاهده حال عبادت و راز و نیاز آن حضرت چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که خود مرتب به عبادت و نماز مشغولند به طوری که رفتارشان شگفت آور است!

آنان را احضار کرده، پرسیدم: چرا چنین شده اید؟ چرا این شخص را شکنجه نمی کنید؟ مگر از ایشان چه دیده اید؟ در پاسخ گفتند: چه بگوئیم درباره شخصی که روزها را روزه می گیرد و شب ها را به عبادت سپری می کند و جز عبادت به کار دیگری سرگرم نمی شود، هنگامی که به ما نگاه می کند بدنام می لرزد و چنان وحشت سرا پای وجود ما را می گیرد که نمی توانیم خود را نگه داریم «1»!!

(1) - الارشاد، مفید: 334 / 2؛ کشف الغمة: 414 / 2؛ بحار الأنوار: 308 / 50، باب 4، حدیث 6.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 130

اهل بیت: جلوه کامل حقایق

اهل بیت علیهم السلام چون در مقام بندگی و عبودیت و خلوص و اخلاص و جهاد و کوشش در بالاترین و برترین مرحله قرار دارند، وجودشان هم چون آئینه صاف و شفاف جلوه گاه کامل حقایق است.

مقام بندگی و عبودیت انسان به هر اندازه که باشد، به همان اندازه افق طلوع حقایق است.



مقام بندگی و عبودیت، جلوه‌گاه اسماء و صفات حق و تجلی‌گاه حسنات اخلاقی و سبب فزونی ایمان و تعیین و سکوی پرواز به سوی قرب حق و زمینه‌ساز لقاء الله است.

### طلوع حقایق از مشرق وجود اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام از نظر ایمان در والاترین مرحله و از نظر اخلاق در بهترین مرتبه و از جهت کوشش و فعالیت مثبت، در برترین قلّه قرار داشتند.

این واقعیت‌ها، اهل بیت علیهم السلام را به درجه‌ای رسانید که مطلع الفجر وجود حق و اسماء و صفات خداوند و اخلاق حضرت رب العزّه شدند.

حضرت امام هادی علیه السلام بخشی از حقایق وجودی اهل بیت علیهم السلام را این گونه توضیح می‌دهند:

درود بر شما ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و نقطه رفت و آمد

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 131

فرشتگان و معدن مهر و رحمت و خزانه‌های دانش و بینش و نهایت بردباری و ریشه‌های بزرگواری و پیشوایان به حق امت‌ها و والیان نعمت‌ها و عناصر نیکوکاران و پایه‌های خوبان و سیاست مداران بندگان و ستون‌های پابرجای شهرها و درهای ایمان و امینان خدای مهربان و نژاد طیب و طاهر پیامبران و برگزیده رسولان و خاندان برگزیده پروردگار جهانیان!

درود بر شما امامان هدایت و چراغ‌های شب تاریک حیات و نشانه‌های تقوا، و صاحبان خرد و دارندگان عقل کامل و پناه مردم و وارثان انبیا و نمونه‌های برتر و اهل دعوت نیکوتر و حجت‌های خدا بر اهل دنیا و آخرت!

درود بر شما که جایگاه شناخت خدا و مساکن برکت حق و جانشینان پیامبر و فرزندان رسول الله و معادن حکمت خدا و حافظان اسرار او و حاملان قرآن و دعوت کنندگان به سوی خدا هستید «1».

### پیامبران زمینه‌ساز طلوع حقیقت نبوی صلی الله علیه و آله

پیامبران پیش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نبوت و کتابشان از باب مقدمه و آماده سازی جهت ظهور ایشان و حضورشان در دنیاست تا همه موجودات به

(1) - «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةُ وَمَهَبَطَ الْوَحْيِ وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ وَخَزَانَ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ وَأَصُولَ الْكَرَمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَأَوْلَى لِيَاءِ النَّعْمِ وَعَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَالْأَخْيَارِ وَسَاسَةَ الْعِبَادِ وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَسُلَالَهَ النَّبِيِّينَ وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَعِزَّةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى وَمَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ التَّقَى وَذَوَى النَّهْيِ وَأَوْلَى الْحِجَى وَكَهْفِ الْوَرَى وَوَرِثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَوْلَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَمَسَاكِينِ بَرَكَهَاتِهِ وَاللَّهُ وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ» مفاتيح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 132

ویژه انسان به سبب وجود این بزرگواران که جبل الله و ظل الله و اماناء رحمان هستند، حرکت صعودی را آغاز کنند و به کمال لایق خویش برسند؛ به این جهت پیمان بستند که زمینه ساز حضور ریشه اهل بیت علیهم السلام یعنی محمد صلی الله علیه و آله بوده و بر عهده پیمان و محبت او استوار باشند.

... وَمَ بَخْلٍ سُبْحَانَهُ خَلَقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ... مَأْخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقُهُ... «1»

.... خدا هرگز خلق خود را از وجود پیامبر یا کتاب نازل شده، یا حجّت و برهان لازم خالی نگذاشت... و از همه پیامبران برای پیامبر اسلام پیمان گرفته است...

به این خاطر پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله آن صادق مصدق می فرماید:

نَحْنُ الْآخِرُونَ، السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «2»

. ما در دنیا پس از همه پیامبران و امتها آمده ایم، ولی در آخرت در صف مقدم و پیشگام همگانیم.

و نیز کتابهای شیعه و سنی از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود:

آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِيَاوَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ «3»

. آدم و همه انسانهای پس از او در قیامت زیر پرچم من هستند.

آری، اهل بیت علیهم السلام بدون تردید به خاطر اینکه ظرفیت وجودی

(1) - نوح البلاغة: 43، خطبه 1؛ بحار الأنوار: 60 / 11، باب 1، حدیث 70.

(2) - المناقب: 269 / 3؛ كشف الغمة: 11 / 1؛ بحار الأنوار: 118 / 16، باب 6، حدیث 44؛ صحیح مسلم: 2 / 7.

(3) - المناقب: 214 / 1؛ عوالمی اللالی: 121 / 4، حدیث 198؛ بحار الأنوار: 213 / 39، باب 85، حدیث 5؛ علم الیقین: 5؛ سنن الترمذی: 107 / 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 133

و معرفتی شان از همه مخلوقات و موجودات گسترده تر است و همه حقایق معنوی در این ظرفیت های گسترده متجلی هستند، مصداق حقیقی:

وَالْآخِرُونَ السَّابِقُونَ وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِمْ شَيْءٌ «1».

و آن برگزیدگان خدا که پس از همه پیامبران در شخصیت و معنویت بر همه پیشی گرفته اند و پیشی گیرندگان مقدم بر همه اند و مانند آنان چیزی نیست.

مانند آن می باشند.

مولوی در وصف آنان می فرماید:

باطناً بھر ثمر شد شاخ هست

ظاهراً آن شاخ اصل میوه است

کی نشاندی باغبان بیخ شجر

گر نبودی میل و امید ثمر

گر به صورت از شجر بودش ولاد

پس به معنا آن شجر از میوه زاد

خلف من باشند در زیر لوا

مصطفی زین گفت که آدم و انبیا

بهر این فرموده است آن ذو فنون

رمز نحن الآخرون السابقون «2»

علّت این پیشگامی و تقدم شرعی و وجودی و معرفتی این است که آنان به اراده خدا آغاز و انجام‌اند، یعنی آغاز هستی و برزخ میان واجب و ممکن و انجام و عاقبت همه در دنیا و آخرت‌اند چنان‌که حضرت امام هادی علیه السلام در جامعه کبیره به این حقیقت اشاره دارند:

بِكُمْ فَتَحَّ اللَّهُ وَبِكُمْ يَحْتَمُّ... وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ «3»

(1) - صحیح البخاری: 2/2، کتاب الجمعة، حدیث 1 و جلد 2 کتاب الوضوء، حدیث 68.

(2) - مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم.

(3) - مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 134

خدا هستی و حقایق را به وسیله وجود شما آغاز کرد، و با شما هم پایان می‌دهد... و بازگشت خلق به سوی شما و حسابشان بر عهده شماست.

پس همه پیامبران چنان‌که در سطور گذشته بیان شده زمینه‌ساز تجلی آنان در دنیا و حضورشان میان جمع مخلوقات بودند و این بزرگواران در اعتدال زمان و مکان و مقام، از آسمان اراده الله و قلّه فعل الله و اوج رحمت الله به چاه طبیعت نازل شدند تا سبب کامل اتصال بین خدا و مخلوقات فراهم آید و حجت بر همه مردم جهان تمام شود.

صبح قیامت با طلوع نور محمدی

در حقیقت نزول آنان به این سیاره خاکی از لحاظ زمانی هنگام زوال خورشید هستی است که همان ظهر هستی باشد و از آن هنگام عصر هستی آغاز می‌شود و کائنات شروع به قبض می‌شوند، و پس از آنکه این دوره یعنی دوره ظهور پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و به ویژه وجود مبارک امام عصر «1» به پایان اهل بیت برسد و خورشید زمان وارد مغرب شود،

همه هستی در قبض مطلق فرو می‌رود و ظلمت دوم پس از گذشت میلیون‌ها سال از ظلمت اول که پیش از ظهور هستی بوده آغاز می‌شود و در آن ظلمت و قبض مطلق است که خدا می‌فرماید:

(1) - چون ظهور حضرتش پس از غیبت طولانی در زمانی است که هستی به موقعیت عصر رسیده و صبح و ظهرش سپری گشته از آن وجود مبارك تعبیر به امام عصر شده است.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 135

«لَمِنَ الْمُلْكِ الْيَوْمَ» «1».

امروز فرمانروایی ویژه کیست؟

آنگاه به تعبیر قرآن مجید روز قیامت شروع می‌شود که روزی ابدی و سرمدی و همیشگی و تا بی‌نهایت بدون شب است.

در هیچ آیه و روایتی تعبیری به عنوان شب قیامت وجود ندارد بلکه تعبیر از جهان دیگر در همه معارف تعبیر به روز قیامت است و از آنجا که سبب پدید آمدن روز، طلوع خورشید است سبب پدید آمدن روز قیامت هم طلوع خورشید محمدی و نور وجود احمدی است که از هویتش در قرآن مجید تعبیر به سراج منیر «2» یعنی چراغ روشنگر شده است، وجود مبارکی که اولین و نخستین وارد شونده بر خدا در قیامت است و به سبب ورود او که وجه الله و نور الله است، همه عرصه محشر و سرزمین جهان دیگر، غرق روشنایی و نور می‌شود و روز ابدی و سرمدی ظهور می‌کند و تحقق حقیقی و دائمی می‌یابد.

«وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ...» «3».

و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، و کتاب [اعمال] را می‌نهند...

آیه شریفه با توجه به مطالبی که در آن مطرح است صد در صد درباره روز قیامت است و بسیاری از روایات و تفاسیر مصداق نور رب را پیامبر و امامان معصوم

اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند.

---

(1) - غافر (40): 16.

(2) - «وَسِرَاجًا مُنِيرًا» و چراغی فروزان [برای هدایت جهانیان] قرار دادیم. احزاب (33): 46.

(3) - زمر (39): 69.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 136

آری، با طلوع نور رب که نور محمد صلی الله علیه و آله است صبح قیامت می دمد و روز دائمی و همیشگی شروع می شود و از برکت آن نور همه حقایق جلوه کامل می کنند و «تُبْلَى السَّرَائِرُ» «1» تحقق می یابد و حسابرسی شروع می شود.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَنَا أَوَّلُ وَافِدٍ عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَكِتَابُهُ، وَأَهْلُ بَيْتِي، ثُمَّ أُمَّتِي، ثُمَّ أَسَاءَهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي «2»؟

من و کتاب خدا و اهل بیتم نخستین وارد شوندگان بر عزیز جبارم سپس امتم؛ آنگاه از امت می پرسم: با کتاب خدا و با اهل بیتم چه رفتاری داشتید؟

---

(1) - طارق (86): 9.

(2) - الکافی: 2 / 600، کتاب فضل القرآن، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 6 / 170، باب 2، حدیث 7653.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 137

اهل بیت: کشتی نجات

ارواح پاک اهل بیت علیهم السلام و وجود نوری آنان به اراده حق - پیش از آفریده شدن همه موجودات - از افق رحمت طلوع کردند و گرداگرد عرش خدا قرار گرفتند و در دریای تسبیح و تقدیس حضرت ذوالجلال شناور گشتند تا خدا برای

هدایت مردم به آنان منت نهاد و هر کدام از آن ارواح طیبه را در زمان مناسب در ظرف جسم و بدن قرار داد و در میان مردم آشکار کرد.

خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ، حَتَّىٰ مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ...  
«1»

خدا شما را به صورت انوار آفرید و گردآگرد عرشش گذاشت تا بر ما انسانها منت نهاد و شما را در خانههایی که اجازه داده بود رفعت یابد و نامش در آنها ذکر شود، قرار داد...

شما از همان زمان که گردآگرد عرش رحمان قرار گرفتید چونان کشتی نوح کشتی رهایی بخش توفان زدگان بودید و به عنوان وسیله نجات برای افتادگان در گردآب بلا معرفی شدید.

فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمَكْرَمِينَ، وَأَعْلَىٰ مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ

---

(1) - مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 138

دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ... «1»

خداوند شما را به شریفترین جایگاه گرامیتان و برترین منازل مقربان و رفیعترین درجات فرستادگان رسانید...

آدم علیه السلام و توسل به کشتی نجات

مگر نه این است که کتابهای معتبر حدیث و تفاسیر قابل توجه از حضرت امام عسگری علیه السلام روایت می کنند که آدم وقتی از مقامش هبوط کرد و از هم نشینی با فرشتگان محروم شد و جایگاهش را در بهشت از دست داد و لباس کرامت و پوشش شرمگاه از او فرو ریخت، به محضر حضرت حق با تعلیم خود حق عرضه داشت:

اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ، وَالطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمْ، لَمَّا تَفَضَّلْتَ بِقَبُولِ تَوْبَتِي، وَعُفْرَانِ زَلَّتِي، وَإِعَادَتِي مِنْ كِرَامَاتِكَ إِلَىٰ مَرَبَّتِي

. خدایا! به شخصیت و آبروی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پاکان از اهل بیتشان به پذیرش توبه‌ام و گذشت از لغزشم و بازگشتم از کراماتت به مرتبه و مقامم تفضل و احسان کن.

پس خدا به او پاسخ داد:

قَدْ قَبِلْتُ تَوْبَتَكَ وَأَقْبَلْتُ بِرِضْوَانِي عَلَيْكَ، وَصَرَفْتُ آيَاتِي وَنِعْمَائِي إِلَيْكَ، وَأَعَدُّنَاكَ إِلَى مَرْتَبَتِكَ مِنْ كَرَامَاتِي، وَوَفَّرْتُ نَصِيحَتَكَ مِنْ رَحْمَاتِي فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ:

«فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ»

(1) - مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 139

الرَّحِيمُ» «1»

بی تردید توبهات را پذیرفتم و با خشنودی و رضایتم به سوی تو روی آوردم و نعمت‌های مادی و معنوی‌ام را به جانب گرداندم و از باب کراماتم تو را به مقام و منزلت برگشت دادم و سهمت را از رحمت‌هایم کامل برنهادم و این است معنای گفته خدای بزرگ که:

پس آدم کلماتی را [مانند کلمه استغفار و توسل به اهل بیت که مایه توبه و بازگشت بود] از سوی پروردگارش دریافت کرد و [پروردگار] توبه‌اش را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

اهل بی اهل بیت علیهم السلام وسیله نجات

ابوذر در حالی که در کعبه را گرفته بود گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ، مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا بَاحًا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ «2»

. آگاه باشید یقیناً مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است، هر کس در آن درآمد [از زیان‌های دنیا و آخرت] رهایی یافت و هر که از آن باز ماند نابود شد.



از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: اگر برنامه نجات و هدایت شما مردم نبود، خدا ما را به این دنیا سفر نمی داد، ما گرداگرد عرش خدا به تسبیح و حمد حق مشغول بودیم و اهل دنیا نبوده و نیستیم، بلکه ما را دنبال

(1) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 225، ذیل حدیث 105؛ تأویل الآیات الظاهرة: 50؛ بحار الأنوار: 11/192، باب 3، حدیث 47؛ تفسیر الصافی: 83/1.

(2) - ینابیع المودة: 94/1، باب 4 حدیث 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 140

شما فرستاده‌اند تا شما را از جن زار کفر و شرک و هوا و هوس و بی‌خبری غفلت برهانیم و به اوج انسانیت برسانیم.

ما کاروان مصر وجودیم و بر سر چاه ظلمانی دنیا آمده تا شما را از اعماق تاریک این چاه بیرون آوریم و از عالم خاک به عالم پاک هدایت کنیم.

حال که چنین است دست در دست ما بگذارید و صادقانه با ما بیعت کنید تا شما را از این منجلاب و دریای توفانی و پرتلاطم رهایی داده به ساحل نجات پیش ببریم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نَحْنُ سَفِينَةُ النَّجَاةِ، مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا نَجَا، وَمَنْ حَادَ عَنْهَا هَلَكَ. فَمَنْ كَانَ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَسْأَلْ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ «1»

. ما کشتی نجاتیم هر که در آن درآویخت نجات یافت و هر که از آن کناره گرفت هلاک شد، هر که از خدا درخواستی دارد باید به وسیله ما اهل بیت بخواهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به کمال فرمود:

يا كَمِيل! قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَوْلًا - وَالْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ مُتَوَافِرُونَ يَوْمًا بَعْدَ الْعَصْرِ يَوْمَ النَّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - قَائِمًا عَلَى قَدَمَيْهِ فَوْقَ مَنبَرِهِ: عَلِيٌّ وَابْنَايَ مِنْهُ الطَّيِّبُونَ مَعِي، وَأَنَا مِنْهُمْ، وَهُمْ الطَّيِّبُونَ بَعْدَ أُمَّهِمْ، وَهُمْ سَفِينَةٌ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَوَى، النَّاجِي فِي الْجَنَّةِ وَالْهَاطِي فِي لُظَى «2»

. ای کمیل! پیامبر اسلام روزی پس از نماز عصر در نیمه ماه رمضان در

(1) - فرائد السمطين: 37 / 1.

(2) - بشارة المصطفى: 30؛ بحار الأنوار: 276 / 74، باب 11، حدیث 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 141

حالی که مهاجران و انصار گرد آمده بودند و حضرت روی دو پا بر منبرش ایستاده بود، فرمود: علی و دو فرزند پاک وی از من هستند و من از آنانم، آنان چون کشتی اند هر که در آن درآید نجات یابد و هر که از آن باز ماند فرو درافتد، نجات یافته در فردوس و فرو درافتاده در آتش است.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ اتَّبَعَ أَمْرًا سَبَقَ، مَنْ رَكِبَ غَيْرَ سَفِينَتِنَا غَرِقَ «1»

. هر که از ولایت ما پیروی کرد پیشی گرفت و هر که بر کشتی جز ما در آمد غرق شد.

ستارگان از علل راه یابی کشتی نشینان به سوی ساحل امن و امانند، بسیاری از مسافران دریا در تاریکی شب، کشتی خود را به وسیله ستارگان به مقصد می‌رسانند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایتی اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام را چون ستارگان، مایه امن و امان امت دانسته‌اند:

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْعَرَقِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْأَخْتِلَافِ، فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ، إِخْتَلَفُوا فَصَاوُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ «2»

. ستارگان مایه امن و امنیت اهل زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من مایه ایمنی از توفان اختلاف و نزاع و درگیری‌ها هستند، پس هرگاه گروهی با ایشان نباشند و به جنگ و مخالفت با آنان برخیزند با یکدیگر نیز به اختلاف می‌رسند و از آن پس حزب شیطان به شمار آیند.

(1) - غرر الحكم: 116، حدیث 2028 و 2029.

(2) - المستدرک علی الصحیحین: 162 / 3.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 142

مثل اهل بیت علیهم السلام در روایات

در روایات علاوه بر تشبیه اهل بیت اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام به نجوم به موارد دیگری نیز اشاره شده است که گذرا به آن اشاره می شود.

باب حطه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ «1»

. قطعاً مثل اهل بیت من در میان شما همانند باب حطه در میان بنی اسرائیل است، هر کس از آن درآید مورد آمرزش قرار خواهد گرفت.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

نَحْنُ بَابُ حِطَّةٍ، وَهُوَ بَابُ السَّلَامِ، مَنْ دَخَلَهُ بَحَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوَى «2»

. ما اهل بیت، باب حطه هستیم و آن باب سلامت است، هر کس از آن در آید نجات یابد و هر که از آن کنار ماند هلاک می شود.

و نیز آن حضرت فرمود:

أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ، وَجَمِيعُ مَا فَضَّلْتَ بِهِ النَّبِيِّونَ إِلَى خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، فِي عِثْرَةِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، فَأَيْنَ يُنَاهُ بِكُمْ، وَأَيْنَ تَذْهَبُونَ، وَأَنْتَهُمْ

(1) - المعجم الصغير: 22 / 2.

(2) - الخصال: 626 / 2، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 104 / 10، باب 7، حدیث 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 143

فِيكُمْ كَأَصْحَابِ الْكَهْفِ، وَمَثَلُهُمْ بَابُ حِطَّةٍ، وَهُمْ بَابُ السَّلَامِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ... » «1»

«2» آگاه باشید! دانشی که آدم آن را فرود آورد و هر آنچه پیامبران تا واپسین ایشان به آن ترجیح داده شده‌اند در اهل بیت خاتم پیامبران قرار دارد. پس کجا شما را حیران و سرگردان کرده‌اند و کجا می‌روید؟

اهل بیت در میان شما چون اصحاب کهف‌اند و مانند باب حطه، آنان همان دروازه سلامت‌اند که خدا از ایشان در کتاب خود چنین یاد کرده است: ای اهل ایمان! همگی در عرصه تسلیم و فرمان‌بری [از خدا] در آید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، که او نسبت به شما دشمنی آشکار است...

بیت الله الحرام

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَثَلُكُمْ يَا عَلِيُّ مَثَلُ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَمَنْ أَحَبَّكُمْ وَوَالَاكُمْ كَانَ آمِنًا مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ أُلْقِيَ فِي النَّارِ. يَا عَلِيُّ

«... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...» «3»

وَمَنْ كَانَ لَهُ عُدْرٌ فَلَهُ عُدْرُهُ، وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلَهُ عُدْرُهُ، وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا فَلَهُ عُدْرُهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذُرُ عَنِيًّا وَلَا فَقِيرًا، وَلَا مَرِيضًا وَلَا صَاحِبًا، وَلَا

(1) - بقره (2): 208.

(2) - تفسیر العیاشی: 102 / 1، حدیث 300، ینابیع المودة: 332 / 1 باب 37، حدیث 4.

(3) - آل عمران (3): 97.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 144

أَعْمَى وَلَا بَصِيرًا، فِي تَفْرِيطِهِ فِي مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ «1»

. ای علی! مثل شما اهل بیت همانند بیت الله الحرام است که هر کس بر آن درآید ایمن گردد پس هر که شما را دوست بدارد و شما را یاری رساند از عذاب آتش در امان خواهد بود و هر که به شما کینه ورزد به آتش در افکنده می شود. ای علی! بر اساس کتاب خدا هر کس استطاعت دارد حج بر او واجب است پس آنکه عذری دارد معذور از رفتن است و آن که تهیدست است عذر او تهیدستی اوست و آنکه بیمار است عذرش بیماری اوست، ولی خدا در کوتاهی نسبت به طرفداری و دوستی شما اهل بیت نه عذر توانگر، نه تهیدست، نه بیمار، نه تندرست و نه کور و نه بینا را می پذیرد!

سر برای پیکر

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

اجْعَلُوا أَهْلَ بَيْتِي مِنْكُمْ مَكَانَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَمَكَانَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ، فَإِنَّ الْجَسَدَ لَا يَهْتَدِي إِلَّا بِالرَّأْسِ، وَلَا يَهْتَدِي الرَّأْسُ إِلَّا بِالْعَيْنَيْنِ «2»

. مرا نسبت به خود چون سر برای پیکر و دو چشم برای سر قرار دهید زیرا جسد جز به وسیله سر، راه نیابد و سر بدون چشم هدایت نمی شود.

از اینجا روشن می شود که چرا یاران بامعرفت اهل بیت علیهم السلام، آن بزرگواران

(1) - خصائص الأئمة: 77.

(2) - الأمالی، طوسی: 482، المجلس السابع عشر، حدیث 1053؛ كشف الغمة: 408 / 1؛ بحار الأنوار: 121 / 23، باب 7، حدیث 43.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 145

را در زندگی خود به منزله سر و چشم می دانستند و جز با عشق و محبت آنان و پیروی از فرهنگ پاکشان لحظه ای نمی زیستند و زندگی را بدون آنان جز کوری و نابینایی و گمراهی و حیرانی و فرو افتادن در غرقاب هلاکت نمی دانستند.

#### انتخاب عاشقانه

شب عاشورا با آنکه حضرت امام حسین علیه السلام به یاران و اصحابش اعلام کرد: من بیعت خود را از عهده شما برداشتم و شما در رها کردن من و رفتن به سوی شهر و دیارتان آزاد هستید، وجود همه آنان يك پارچه پرسش شد که ما و رفتن؟! با دنیایی عجز و التماس عرضه داشتند که ما را از رفتن و رها نمودن وجود مبارکت معذور دار که هرگز باز نمی گردیم و از تو دور نمی شویم و از حضرتت جدا نخواهیم شد.

مهر از غیر تو بگسستیم ما

با تو پیمان وفا بستیم ما

ساغر و پیمانانه بشکستیم ما

از می عشق تو نوشیدم و بس

شکر لله با تو بنشستیم ما

از پی درد و بلا و رنج و غم

از خود و بیگانگان رستیم ما

با وجود عشق تو ای مهربان!

چون ز جام عشق تو مستیم ما

این همه شوری که در دل شد پدید

با تو و عشق تو پیوستیم ما «1»

دست شسته از همه بود و نبود

#### پاسخ عاشقانه

بی تردید اگر آدمی ایشان را از سر صدق و صفا بخواند و بخواند، آن

(1) - مؤلف.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 146

بزرگواران هم پاسخ عاشقانه عنایت می کنند و انسان را با آغوش باز می پذیرند و به رشد و تربیت و کمال و نهایتاً نجات انسان کمک می دهند چرا که آنان مظهر اسما و صفات خدایند و همانند خدا عاشق انسانند و نسبت به او لطف همیشگی و دائمی دارند.

بر اساس همین عشق و لطف بود که حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا همواره تأخیر شهادتش را زمینه سازی می کرد به امید آنکه انسانی را از مهلکه شرك و چاه ضلالت و گمراهی نجات دهد و به همین خاطر بود که به طور مکرر با بدن زخمی و خون آلود و با دلی سوخته و داغدار به میدان آمد و جماعت دشمن را برای هدایتشان مورد خطاب مهربانانه خود قرار داد و نهایتاً عمل او و تأخیر شهادتش نتیجه داد و دو برادر به نام ابوالهتوف بن حرث و سعد بن حرث که از خوارج نهروان و در لشکرگاه یزید بودند، تحت تأثیر نفس الهی و سخن عرشی او قرار گرفتند و در لحظات آخر عمر حضرت به آن حضرت پیوستند و به دفاع از حضرت و اهل بیت گرامش با دشمن جنگیدند و از دست حضرت حق، شربت شیرین و شهد پرقیمت شهادت را نوشیدند و به برترین درجات معنوی و منازل بهشت راه یافتند.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 147

اهل بیت: صراط مستقیم

آیات نورانی قرآن کریم انسانی را به عنوان امام و پیشوا معرفی می نماید که در عرصه اندیشه و تفکر و در حالات روانی و اخلاقی و در مرحله عمل و کوشش ذره ای افراط و تفریط ندارد و در همه شؤون حیات، مجری فرمان های حق است و تحت تأثیر حوادث تلخ و شیرین و توفان های سیاسی و اجتماعی و هوا و هوس و القانات دشمنان و شیطان ها قرار نمی گیرد و به فرموده قرآن مجید از بندگان مُخلص خداست که دست هیچ شیطان حيله باز و اغواگری هرگز به او نخواهد رسید «1» و حیات و زندگی اش صد در صد الهی و ملکوتی است و همه لحظاته اش غرق در اعمال مثبت و اخلاق حسنه و دستگیری از مردم و تبلیغ دین و نشر علم و دانش و ...

است.

«... قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» «2».

... پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم

(1) - «قَالَ رَبِّ بِمَا أَعُوذُنِي لِأَزِدَّنَّ هُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ\* إِلَّا عِبَادَكَ الْمُخْلَصِينَ» حجر (15): 39-40.

(2) - بقره (2): 124.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 148

[نیز پیشوایانی برگزین]. [پروردگار] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی رسد.

«وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» «1».

و آنان را پیشوایانی قرار دادم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم و آنان فقط پرستش کنندگان ما بودند.

معنی صراط مستقیم

بر اساس تأویل آیات قرآن مجید، آن راهی که بین خالق و مخلوق است و حرکت بر پایه آن راه انسان را به مقام قرب و لقای حق و دست یافتن به فوز عظیم و رهایی از عذاب جاودانه می رساند، صراط مستقیم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در توضیح صراط مستقیم می فرماید:

الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا مَا قَصَرَ عَنِ الْعُلُوِّ، وَارْتَفَعَ عَنِ التَّقْصِيرِ، وَاسْتَقَامَ فِي الْآخِرَةِ طَرِيقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ «2»

. راه مستقیم در دنیا راهی است بدون افراط و تفریط و راهی است پابرجا و درست و در آخرت راه مؤمنان به سوی بهشت است.



توضیح امیرالمؤمنین علیه السلام بی کم و زیاد منطبق بر اهل بیت علیهم السلام است زیرا آن بزرگواران در همه شؤون زندگی، معتدل و مستقیم و دور از افراط و تفریط بودند و با هدایت آنان مردم در قیامت به بهشت می‌رسند.

(1) - انبیاء (21): 73.

(2) - تفسیر الصافی: 54 / 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 149

مفهوم حقیقی صراط مستقیم

در قرآن مجید گاهی واژه‌هایی به کار رفته است که مصداق اتم و اکملش برای عقول قابل درک نیست و بدون تردید باید منظور اصلی از آن واژه‌ها را از پیامبر و خود اهل بیت علیهم السلام - که معلّمان قرآن و بیان‌کنندگان مفاهیم آن هستند - تعلیم گرفت که روایات مهمی بیان‌کننده عمق آن واژه‌ها از قول اهل بیت علیهم السلام هستند.

از واژه‌هایی که در قرآن مجید زیاد به کار رفته، واژه «صراط» است و آنچه ما از کلمه صراط می‌فهمیم چیزی جز راه نیست اینکه این راه چیست و از کجا تا به کجاست و کمیت و کیفیت آن چگونه است و به چه صورت باید در این راه قرار گرفت و حرکت کرد، از واژه صراط قابل دریافت نیست.

به این خاطر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از جانب خدا عهده‌دار بیان این حقایق هستند که بدون کمک گرفتن از دانش گسترده آنان نسبت به قرآن، مراجعه به قرآن گمراهی و ضلالت است چرا که:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...» «1».

اوست که در میان مردم بی‌سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آنان به یقین پیش از این در گمراهی آشکاری بودند...

(1) - جمعه (62): 2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 150

«... فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» «1».

... اگر [این حقیقت را] نمی دانید [که پیامبران از جنس بشر بودند] از اهل دانش و اطلاع بپرسید [تا دیگر نگویید که چرا فرشته‌ای به رسالت نازل نشده است؟!].

کتاب شریف الکافی و تفسیر القمی و العیاشی در روایات بسیاری نقل کرده‌اند که اهل ذکر پیامبر و اهل بیت آن حضرت هستند «2».

آری، خدای بزرگ که نازل کننده قرآن به بیت نبوت است، مفاهیم و معانی و مصادیق و تأویلات آن را در قلوب پاک و عرشى اهلش تجلی داده است تا مردم از طریق آنان حقایق و مفاهیم و مصادیق و تأویلات واژه‌ها را بدانند.

امام صادق علیه السلام درباره «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» می‌فرماید:

يَقُولُ: أَرْشَدْنَا إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ، أَيْ أَرْشَدْنَا لِلزُّومِ الطَّرِيقِ الْمَوْدِي إِلَى حَبَّتِكَ، وَالْمَيْلِغِ إِلَى جَنَّتِكَ، وَالْمَانِعِ مِنْ أَنْ تَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَنَعَطِبُ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَائِنَا فَتَهْلِكُ «3»

. می‌گوید: ما را به راه راست ارشاد کن یعنی به ملازمت راهت ارشاد بفرما راهی که ما را به سوی عشق و محبت تو می‌کشاند و به بهشت تو

(1) - نحل (16): 43.

(2) - الکافی: 211 / 1، باب أن اهل الذکر الذین امر الله...، حدیث 4؛ تفسیر العیاشی: 260 / 2، حدیث 32؛ تفسیر القمی: 67 / 2؛ وسائل الشیعة: 75 / 27، باب 7، حدیث 33237؛ بحار الأنوار: 183 / 23، باب 9، حدیث 43؛ تفسیر الصافی: 925 / 1.

(3) - عیون اخبار الرضا: 305 / 1، باب 28، حدیث 65؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 44، حدیث 20؛ وسائل الشیعة: 49 / 27، باب 6، حدیث 33179. تفسیر الصافی: 136 / 3 (با کمی اختلاف).

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 151

می‌رساند و مانع از این است که ما از خواسته‌های بی‌محاسبه خود پیروی کنیم در نتیجه به چاه نابودی افتیم، یا آرای بی‌پایه خود را دنبال کنیم و نهایتاً هلاک شویم.

آیا جز با تعلیم اهل بیت علیهم السلام که عارف بالله و خدا شناس واقعی‌اند می‌توان به شناخت و در نتیجه به محبت و عشق به حق که محصول شناخت است، رسید؟

آیا بی‌راهنمایی آنان و بدون عمل به فرهنگ پاکشان و جز با شفاعتشان می‌توان به بهشت دست یافت؟

آیا بدون قرار گرفتن در حصن حصین ولایتشان امکان دارد از خطر هواها و خواسته‌های نفس بت صفت در امان ماند؟

آیا بدون اقتدای به آن امامان هدایت می‌توان از ضربه‌های غیر قابل جبران آرای فاسد و ناقص خود محفوظ ماند؟

اگر گفته شود که می‌توان فقط در سایه قرآن بدون دستاویزی دیگر از همه این خسارت‌ها و زیان‌ها در امان ماند و نیازی به امام هدایت نیست، سخنی بر خلاف قرآن گفته شده و به مقوله خطرناک «حسبنا کتاب الله» که برنامه‌ای جهت برکناری اهل بیت علیهم السلام از همه شؤون حیات انسان بوده، تکیه داده شده و در نهایت تن دادن به کاری است که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به آن رضایت ندارند و جز گمراهی و ضلالت از پی ندارند.

بنابراین با کمال قاطعیت باید گفت: صراط مستقیم از نظر معنا، قرآن و از نظر مصداق تام، اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام عصمت‌اند و این دو لازم و ملزوم یکدیگر و هرگز میانشان جدایی نیست و بدون اهل بیت علیهم السلام راه مستقیمی به سوی معانی و مفاهیم قرآن و درک لطایف و اشارات آن وجود ندارد و در حقیقت صراط مستقیم حق برای راه یافتن به معانی قرآن و دست یافتن به فقه کامل

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 152

و جامع اسلام و سبب نجات از مهالك و علت رسیدن به خیر دنیا و آخرت و عامل مصونیت از عذاب و ورود به بهشت عنبر سرشت، اهل بیت علیهم السلام هستند.

اهل بیت علیهم السلام راه مستقیم به سوی خدا

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

نَحْنُ الطَّرِيقُ، وَصِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى «1»

. راه روشن و طریق واضح و راه مستقیم خدا به سوی خدا که رونده را به خدا می‌رساند، ما اهل بیت پیامبریم.

آری، اهل بیت علیهم السلام صراط مستقیم خدایند؛ زیرا شناخت و معرفت آنان نسبت به خدا، شناختی کامل و جامع است و آگاهی آن بزرگواران به خواسته‌های حق، آگاهی همه جانبه است و خدایی را باید پذیرفت که در کنار آیات مجمل و سر بسته و رمز دار قرآن، توسط اهل بیت علیهم السلام معرفی شده است.

با وجود آنان همه خواسته‌ها و فرمان‌های حق قابل درک و دریافت است و با قدرت معنوی ایشان و هدایت و راهنمایی آنان است که انسان به خدا و رضای خدا و لقا و قرب خدا می‌رسد و هرکس در هر شأن و مقامی باشد از هر راه دیگری به سوی خدا حرکت کند، بیراهه می‌رود و به مقصود نخواهد رسید.

در روایت بسیار مهمی، راوی می‌گوید:

(1) - بصائر الدرجات: 62، باب 3، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 248 / 26، باب 5، حدیث 19.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 153

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الصِّرَاطِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

. از حضرت امام صادق علیه السلام از معنای صراط پرسیدم، حضرت فرمود:

صراط به معنای راه به سوی شناخت خدای عزّ و جل است.

راستی در این عرصه پهن‌تر و هستی چه راهی برای شناخت واقعی خدا جز اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؟ اگر خدا را به وسیله اهل بیت علیهم السلام که عارف بالله‌اند، شناسیم به وسیله چه کسی می‌توان خدا را شناخت؟

این اهل بیت علیهم السلام هستند که با معارف الهی خود، خدا و قیامت و فقه و اخلاق و حقایق را برای مردم بیان کرده‌اند و این مردم هستند که برای شناخت حقیقی حقایق باید به اهل بیت علیهم السلام رجوع کنند و دین واقعی را از آنان دریافت نمایند و در يك کلمه به وسیله آنان به عرصه با عظمت معرفت وارد شوند که بدون آنان، زندگی عین تاریکی و دست و پا زدن در جهل و نادانی است.

آنگاه امام صادق علیه السلام برای توضیح بیشتر درباره صراط به راوی فرموده:

وَهُمَا صِرَاطَانِ: صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا، وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا الصِّرَاطُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ، مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا  
وَاقْتَدَى بِهُدَاةِ مَنْ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ  
فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ «1»

. صراطی که از آن سخن گفته می‌شود. دو صراط است: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت، اما صراط در دنیا، امام و پیشوایی است که

(1) - معانی الأخبار: 32، باب معنی الصراط حدیث 1؛ بحار الأنوار: 66 / 8، باب 22، حدیث 3؛ تفسیر الصافی: 85 / 1

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 154

طاعتش بر همگان واجب است، کسی که در دنیا او را بشناسد و به هدایتش اقتدا کند بر صراطی که پل دوزخ در آخرت است خواهد گذشت و کسی که او را در دنیا نشناسد قدمش در آخرت بر صراط می‌لغزد و در آتش دوزخ سقوط می‌کند.

بنابراین راه رسیدن به معرفت واقعی و شناخت حقیقی نسبت به اموری که سبب نجات در دنیا و آخرت و خوشبختی دائمی و همیشگی است - بنا بر آیات قرآن و روایات - امامان هدایت یعنی اهل بیت علیهم السلام هستند.

راهروان راه راست

انسان چون دست در دست اهل بیت علیهم السلام گذارد و به معارف آنان روی آورد و در مکتب سعادت بخششان شاگردی کند و به هدایتشان اقتدا نماید، عارف به معارف و به ویژه عارف بالله می‌شود و عرفان به حقایق در قلبش تجلی می‌کند و سراسر وجودش را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به او در انجام فریض و واجبات و آراسته شدن به حسنات اخلاقی و به ویژه در ترك محرمات و اجتناب از گناهان و دوری از آلودگی‌ها یاری می‌دهد.

مگر سلمان - که روزگاری را در مکتب زردشتی‌گری و نصرانیت گذراند - با اقتدای به اهل بیت علیهم السلام به مقامی نرسید که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حضور مردم فرمود:

سَلْمَانٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ «1»

. سلمان از ما اهل بیت است.

مگر بیابان گرد چوپانی چون ابوذر با توسل به اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام به مقامی

---

(1) - بحار الأنوار: 348 / 22، حدیث 64.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 155

نرسید که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود:

آسمان بر سر کسی سایه نینداخت و زمین فرش زیر پای کسی نشد که هم چون ابوذر صادق باشد «1».

مگر برده زاده ای سیاه و حبشی چون بلال با اقتدای به اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام به جایی نرسید که قرآن آیه شریفه:

«... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ...» «2».

بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.

را در حق او نازل کرد!!

آری، اینان و امثالشان از طریق معرفت درست و شناخت راستینی که از اهل بیت علیهم السلام کسب کردند با همه وجود، عبد و بنده واقعی خدا شدند و به مقاماتی که باید برسند رسیدند و برای همه مردم جهان تا روز قیامت الگو و

اسوه و سرمشق پیروی صحیح از اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام شدند.

عارف بالله نمی‌تواند بنده غیر حق شود و مصون از خطرات هوا و هوا پرستی است و هر لحظه در مقام بندگی خداست.

عارف بالله از هر آلودگی ظاهری و باطنی پاک است و جز به خدا نمی‌اندیشد و در آموزش نیتی در آموزش جز خدا ندارد و برای غیر خدا قدم بر نمی‌دارد و از هیچ طاغوت و سرکشی واهمه‌ای به خود راه نمی‌دهد و از هیچ شیطان و بتی اطاعت نمی‌کند.

عارف بالله خود را مملوک واقعی خداوند می‌داند و تنها او را مالک

(1) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 259 / 8؛ سنن الترمذی، 509 / 4، حدیث 3801.

(2) - حجات (49): 13.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 156

حقیقی می‌شمارد و با همه وجودش در قول و عمل فریاد می‌زند: «العبد و ما فی یده کان لمولاه». بنده و آنچه در اختیار اوست، برای مولایش می‌باشد.

یوسف علیه السلام بنده واقعی و حقیقی حضرت ربّ العزّه بود و مالکیت حق را نسبت به خود و مملوکیّت خود را نسبت به حق با همه وجودش از روی شعور و عقل، حسّ می‌کرد که هفت سال در اوج جوانی و شهوت در برابر بانوی زیبای کاخ نشین از خود مقاومت نشان داد و هرگاه آن زیبای مصری و عشوه‌گر طنّاز از او درخواست کام جویی کرد با استواری تمام در پاسخ او گفت: معاذ الله!

یعنی: خدای من و مالک و ربّ من - که من مملوک و دست پرورده و در سیطره فرمان اویم - دوست ندارد که من دعوت تو را اجابت کنم و دامن پاک خود را به گناه آلوده سازم و با طناب تو به چاه هلاکت افتم.

من اگرچه در اوج جوانی هستم و در فشار شهوت و لذّت خواهی قرار دارم، ولی از طرف دیگر در حریم ربوبیت و مالکیت حق به سر می‌برم و مالک عزیز من به من اجازه آلوده کردن خود به شهوت را نمی‌دهد.

برای من روشن است که غیر او هرچه باشد جز ظلّ و سایه‌ای فانی شدنی چیزی نیست و من هرگز بر سایه از دست رفتنی تکیه نمی‌دهم و خود را دچار پرستش غیر نمی‌کنم.

عارف بالله با همه وجود در صراط مستقیم حق است و جز در آن صراط حرکت نمی کند، فریب نمی خورد، اسیر نمی شود و خوار دنیا و گرفتار عذاب آخرت نمی گردد.

معرفت و آگاهی و دانش توأم با ایمان و عشق عارف، در روش و منش او به صورت حقایق اخلاقی و واقعیات عملی ظهور می کند.

آثار معرفت و آگاهی و میوه با ارزشش - عشق و محبت - را در سراسر

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 157

زندگی پیامبر اهل بیت ن و عصمت

اهل بیت علیهم السلام می توان دید، هر کس از این نمد، کلاهی برای خود برگزید رفعت و بلندی و مقامش از عرش برین می گذرد و فرشتگان را در برابر وضع خود حیرت زده می کند.

باید با توسل به رهبران معصوم و پیشوایان تعیین شده از جانب خدا و دل دادن به فرهنگ پاک اسلام، خود را به جایی برسانیم که «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و «لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دِيَارٌ» در همه شؤون زندگی ما به صورت اعتقاد و عمل ظهور کند و از وجود ما جز توحید باقی نگذارد و به لمس این حقیقت برسیم که در مملکت هستی جز او کسی نیست و آنچه هست سایه‌ای از اشارت اوست که به خاطر فانی شدنش قابل اعتماد نیست.

اهل بیت علیهم السلام که حقیقت صراط مستقیم و جلوه کامل راه حق‌اند و در عرفان و معرفت به حقایق به گونه‌ای بودند که با حقایق، اتحاد وجودی پیدا کردند، در دار وجود جز خدا را ندیدند و جز از خدا فرمان نبردند و جز خدا را بندگی نکردند و جز به خدا اعتماد نکردند و به همین خاطر با اذن خدا، منبع تمام فیوضات و فیض رسان به همه جهانیان شدند و هر که به درستی و راستی به آنان پیوست از فیوضات وجودشان در علم و عمل بهره‌مند شد و رشحه‌ای از حقیقت آنان گشت.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 158

اهل بیت: و مقام خلافت الهی

اسمای حضرت حق اسمای لفظی نیستند بلکه نام‌های عینی و وجودات و هوایات خارجی‌اند.



اولین اسمایی که از حقیقت غیب به اراده حق تجلی کردند و ظهور و بروز یافتند به روایتی چهار اسم و به روایتی هفت اسم است که می‌توان همه را به طریقی به يك اسم بازگرداند؛ اسماء ظهور یافته نخستین عبارتند از: الحی، العلیم، القادر، المتکلم.

این اسما هر يك برای خود حوزه و دولتی دارند و در آنها اشتیاق شدید به ظهور و بروز است؛ اسم «الله» به خاطر اینکه جامع اسما و نامهای الهی است نامی است که همه نامها را به اجمال نگه می‌دارد و نمی‌گذارد نامی به تنهایی دولت، ظاهر باشد.

### نیاز نظام آفرینش به خلیفه الله

هستی - که به اسمای حسنا حق تحقق یافت و ظهور عینی پیدا کرد - هر بخشش تحت نام و اسمی است که دولت آن نام است. بی‌تردید باید کسی وجود پیدا کند که مظهر تام اسم اعظم حق باشد تا روابط میان اسمای عینی حق را تنظیم و تعدیل کند و نگذارد دولت نامی با نام دیگر تزاخم کند.

به عبارت دیگر، در حوزه هستی، وجود انسان کاملی که مظهر همه

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 159

اسمای حسنا و صفات علیا و جلوه‌گاه اسم اعظم است، لازم است تا به عنوان جانشین و خلیفه الله این مجموعه را اداره کند و از طریق معنویت و نورانیتش امور هر يك را به اذن الله تدبیر نماید، حتی فرشتگان - که هویتات نوری و عقلی هستند و هرکدام کاری ویژه و وظیفه‌ای معین دارند،

«وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» «1».

و هیچ يك از ما فرشتگان نیست مگر اینکه برای او مقامی معین است.

- نیازمند به خلیفه الله‌اند تا آنان را در کارشان کنترل نماید و آنچه را لازم است به آنان تعلیم دهد و همه را زیر پرچم فرمان خود گیرد.

در يك كلمه بر پایه آیات و روایات و حکمت و عرفان، نظام آفرینش نیازمند به خلیفه الله است حتی اگر هیچ انسانی آفریده نمی شد باز هم نظام آفرینش نیازمند به خلیفه الله بود؛ پس خواه انسان باشد یا نباشد، خواه تنها باشد یا در جمع باشد، نیازمند به خلیفه الله است.

نخستین انسان از نوع ما- که حضرت آدم بود- نیز نیازمند به معنویت و نورانیت خلیفه الله بود تا آموزش به عدالت اداره شود، از این جهت خودش خلیفه الله- نسبت به خودش بود تا آن مقام، رابط بین او و خدا باشد و از طریق این رابطه فرمانهای حق را دریافت و به عمل بگذارد تا حوزه وجودش در همه جهات مستخر عدالت باشد.

بر پایه نیاز مبرم هستی به این حقیقت، خدای مهربان برای خود خلیفه انتخاب کرد و او را بر هستی و کائنات فرمانروایی داد و همه را مستخر حاکمیت و ولایت و مقام خلافت او قرار داد،

### (1) - صفات (37): 164.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 160

«... إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» «1».

... به یقین جانشینی در زمین قرار می دهم...

این خلیفه از مرکز زمین و از روی این بساط خاکی بر عالی ترین مراتب نظام هستی حکومت می کند؛ گرچه زمین از نظر ظاهر، مکانی پست و بلکه اسفل است ولی از نظر قوه و استعداد و از جهت جایگاه و مقام، بالاترین مکان است چون خاک- این منفعل ترین عنصر- تنها عنصری است که می تواند همه اسما و نامهای الهی را در خود جمع کند و به قدرت انفعال محض خود، فعال ترین هویت هستی شود.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» «2».

خدا همه نامها [ی موجودات] را به آدم آموخت... 0

صفات خلیفه الله

و از آنجا که خلیفه مقامش مقام دارندگی همه اسما است، استاد و معلم ما سوی الله است.

خدای مهربان با بیان استاد بودن خلیفه نسبت به فرشتگان، در حقیقت استاد بودن نسبت به دیگر موجودات نظام هستی را اثبات می‌کند چون فرشتگان با آن مرتبت و مقام وجودی و معرفتی بالا، خود شاگرد و دانش آموخته معرفتی و وجودی انسان کامل هستند تا چه رسد به دیگران که از نظر معرفتی و وجودی در مقام پایین‌تری قرار دارند.

«... ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ

(1) - بقره (2): 30.

(2) - بقره (2): 31.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 161

صَادِقِينَ \* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ «1».

... سپس [هویت و حقایق ذات موجودات را] به فرشتگان ارائه کرد و گفت: مرا از نام‌های ایشان خبر دهید، اگر [در ادعای سزاوار بودنشان به جانشینی] راست‌گویید. \* گفتند: تو از هر عیب و نقصی منزهی، ما را دانشی جز آنچه خودت به ما آموخته‌ای نیست، یقیناً تویی که بسیار دانا و حکیمی. \* [خداوند] فرمود: ای آدم! فرشتگان را از نام‌های آنان خبر ده. پس هنگامی که نام‌هایشان را به فرشتگان خبر داد [خدا] فرمود: آیا به شما نگفتم که من یقیناً همان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و به آنچه شما آشکار می‌کنید و به آنچه پنهان می‌دارید، دانام؟

خلیفه الله، از نظر معرفتی و وجودی و درک اسمای حسناى الهی به طور عینی و شهودی در هسته مرکزی هستی و در بالاترین حالت امکان قرار دارد و از نظر عدل و عدالت باید در مرکزیت آن قرار گیرد تا بتواند به فرشتگان تعلیم علم دهد و آنان را در امورشان اداره کند و به کارهای مخصوصشان وادار نماید.

به عبارت دیگر، خلیفه الله باید در کمال معرفتی و وجودی و از نظر عصمت و عدالت در مقام برتر باشد تا بتواند میان اسمای عینی حسناى الهی و دیگر موجودات و هویت‌ها هستی حکومت و داوری کند.

(1) - بقره (2): 31-33.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 162

خلیفه و جانشین خدا کسی است که همه مراحل وجودی را از نازلترین تا عالیترینش طی کرده و از نظر معرفتی همه مراتب معرفتی را دارا باشد.

خلیفه الله کسی است که علم الکتاب نزد اوست و به کتاب مکتون نه تنها دسترسی، بلکه مسن کرده و جزء وجودی او شده باشد و در حرکت جوهری هم قوای ادراکی و هم قوای تحریکی او به اعتدال کامل رسیده، خوش فهم و نیکوکار باشد و در علم و عمل سرآمد هستی و کائنات گردد، ملکات فاضله‌ای چون سخاوت، قناعت، عفت، شجاعت، جود و بخشش را از حق تحصیل کرده، در حکمت الهی و عرفان عملی به اوج رسیده و مظهر همه اسمای حسناى الهی باشد.

خلیفه الله، کسی است که هر زمان به اسمی از اسمای الهی که مناسب همان زمان است ظهور کند و آن را در جای خود به کار گیرد و حق هر اسمی را ادا نماید و دولت هر نامی را برقرار دارد و نگذارد که نامی بی ظهور و بی مظهر بماند.

مظهریت خلیفه الله در زمانی کامل است که مظهریتش نسبت به همه اسمای حسناى الهی همتا و همسان باشد و خود در هسته مرکزی آن قرار گیرد و اختلاف موضعی آنها را برطرف کند.

او باید از نظر وجود شناختی و معرفت شناختی برتر و فراتر از مقام احسان بلکه در مقام ایقان و برتر از آن باشد.

او در جهت معرفتی و عملی چنان شناختی دارد و چنان عملی از او ظهور می کند که ارتباط با غیر حق را قطع می کند و در عین آنکه توجه به هستی دارد به آن بی اعتناست سپس بر بام کمال الانقطاع برمی آید و از همه چیز غیر دوست بی خبر می شود و در این مقام است که خدا او را به سوی خود می برد و به مقام فنا در می آورد آنگاه در راه خدا جهاد کرده و سیر فی

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 163

الله را با حق و به حق به پایان می رساند و پس از آنکه صبغة الله شد، به جایی می رسد که چون حق به اذن حق به «کُن» وجودی ایجاد می کند، پس در مقام «اذن اللهی» ذات او مرضی و راضی خدا می گردد و عین الله و اذن الله و ید الله و جنب الله می شود، بنابراین در تصرف در همه امور تکوینی و تشریحی مأذون از سوی او گشته، قلبش عرش الله می شود و خدا را بر آن استوار می یابد.

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» «1».

[خدای] رحمان بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است.

شایستگان خلیفه الهی

در حدیث قدسی آمده:

لا يَسْتَعْنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي، وَلَكِنْ يَسْتَعْنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ «2»

. زمین و آسمانم گنجایش مرا ندارد ولی دل بنده مؤمنم گنجایش مرا دارد.

این گنجایش قلب مؤمن است که می تواند خلافت همه اسمای حسناى الهی را بر عهده گیرد و خدا به واسطه این خلیفه و از عرش خود (قلب مؤمن) بر کائنات حکومت کند.

---

(1) - طه (20): 5.

(2) - عوالی اللئالی: 7 / 4، حدیث 7؛ محجة البيضاء: 26 / 5، کتاب شرح عجائب القلب (با کمی اختلاف).

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 164

لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ «1»

. این روح و قلب آن اندازه گنجایش و قدرت دارد که می تواند مظهر حکومت حق بر هستی باشد و مهار هستی را به دست گیرد.

اهل بیت علیهم السلام خلفای اتم و اکمل

خلیفه به تمام معنای حق و جانشین حقیقی الله، وجود مقدس محمد صلی الله علیه و آله است زیرا صادر نخستین و اولین و کامل ترین مظهر از مظاهر اسمای الهی و جامع حقایق و نور الله است.

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي «2»

. اول چیزی که خدا آفرید نور من است.

خدای قادر درباره وجود پیامبر صلی الله علیه و آله که اصل و ریشه‌اش نور و ذاتش مظهر تام است می‌فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ...» «3».

خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ وصف نورش مانند چراغدانی است...

در روایات است که هزاران سال پیش از جهان هستی، نور وجود پیامبر صلی الله علیه و آله آفریده شد. و به نقلی دیگر پانزده هزار سال پیش از خلقت جهان آن نور خلق شد. آن بزرگوار عوالمی را پشت سر گذاشت تا به نشأت وجود

(1) - تأویل الآيات الظاهرة: 430؛ المناقب: 216 / 1؛ بحار الأنوار: 405 / 16، باب 12، حدیث 1.

(2) - عوالمی اللطالی: 99 / 4، حدیث 140؛ بحار الأنوار: 97 / 1، باب 2، حدیث 7.

(3) - نور (24): 35.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 165

ظاهری رسید و لباس نبوت و رسالت پوشید و از آنجایی که دیگر معصومان نیز از نور ایشان هستند «کلهم من نور واحد» همه احکام او برای آن بزرگواران نیز ثابت است.

درباره وجود نورانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که آن بزرگوار هم در همه عوالم غیب با پیامبر صلی الله علیه و آله متحد بود و به صورت یک حقیقت و یک مجموعه آفریده شده و با هم، همه عوالم را طی کرده‌اند و در عالم شهادت و جهان ظاهر یک مظهر آن غیب مطلق در بعثت است و یک مظهر آن غیب مطلق در ولایت و آن دو بزرگوار همان گونه که در عالم غیب با هم و متحد بودند، در عالم شهادت و در این دنیا هم که آمدند یکی بودند و اخوت و برادری داشتند، پس یکی از آن دو نور خلعت رسالت و آن دیگری جامه ولایت پوشید.

آنان کسانی هستند که تمام کمالات ممکن برای وجود امکانی را در خود جمع دارند و مظهر تام و تمام واجب الوجودند؛ در روایت است:

مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي، وَمَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي «1»

. خبری عظیم‌تر و نشانه‌ای بزرگ‌تر از من برای خدا نیست.

و در زیارت وارد شده:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آيَةَ اللَّهِ الْعُظْمَى «2»

. سلام بر تو ای نشانه عظیم الهی.

و نیز آمده:

---

(1) - المناقب: 80/3؛ تفسیر القمی: 401/2؛ بحار الأنوار: 1/36، باب 25، حدیث 2.

(2) - الاقبال: 608؛ بحار الأنوار: 373/97، باب 5، حدیث 9.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 166

أَنَا الْآيَةُ الْعُظْمَى «1»

. من نشانه بزرگتر هستم.

از آنجایی که اصل وجود هستی و کمال آن همان ظهور ربوبیت الهی است پس در هر موجودی که بهره و حظی از وجود برده است، مظهریت ربوبیت نیز وجود دارد یعنی همه موجودات هستی مظهر ربوبیت او هستند و این لطیفه الهی در همه هستی از عوالم غیب تا منتهای عالم شهادت جاری و ساری است و بر پیشانی همه آنها نشانی از مظهریت زده شده است.

و چون مظهریت موجودات دارای مراتب تشکیکی است یعنی به تناسب هر ظرفیتی و سعه و ضیق وجودی هر موجودی مظهریت جلوه دارد، پس هر موجودی که از وجود بهره بیشتری دارد، از مظهریت بیشتر و قوی‌تری برخوردار است.

کامل‌ترین و شریف‌ترین موجود که حظ و بهره‌اش از وجود بیشتر و گسترده‌تر است و سعه وجودی او با دیگر موجودات قابل مقایسه نیست مظهریت او تمام‌تر و کامل‌تر است.

بر اساس آیات و روایات چون وجود محمدی صلی الله علیه و آله سعه وجودی اش از همه بیشتر است در مظهریت کامل ترین و تمام ترین است، به خاطر اینکه ظهور ربوبیت در همه شؤون هستی هدف الوهیت است چون الله، رب العالمین است و خورشید ربوبیت از افق خلافت الهی طلوع می کند، نیاز به بودن خلیفه الله که کامل ترین و تمام ترین مظهر ربوبیت است در پهن دشت هستی، نیازی لازم و ضروری و واجب می نمود.

به همین جهت خداوند متعال اولین موجودی را که به صورت نور آفرید

(1) - بحار الأنوار: 336 / 54، باب 2، حدیث 26.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 167

و به او سعه وجودی عنایت کرد و از طریق سعه وجودی اش مظهر اکمل و اتم شد، به مقام خلافت الهی برگزید و از باب رحمتش سایه خلافتش را که مقام وساطت بین حق و خلق است، بر سر همه موجودات غیبی و شهودی کشید تا همه موجودات در دایره تربیت قرار گیرند.

«أَلَمْ تَر إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا...» «1».

آیا به [قدرت و حکمت] پروردگارت ننگریستی که چگونه سایه را امتداد داد و گستراند؟ و اگر می خواست آن را ساکن و ثابت می کرد...

خلافت و ولایت حضرت محمدی، خلافت اکمل و اتم است و مقامی است که کیفیتش برای کسی قابل تصور و درک نیست و خلافت و ولایت آن حضرت نه ویژه انسان است نه خاص عوالم شهودی و غیبی بلکه خلافت و ولایت آن وجود مبارک، عمومی است و از مقام اسم جامع الله نشأت می گیرد. چون او مظهر تام عبداللهی و خلافت و ولایت الهی است، ما سوی الله تحت ولایت و خلافت او قرار می گیرد و حضرت حق همه هستی را تحت ربوبیت طولی آن بزرگوار قرار داده تا هر کس با تربیت آن حضرت به مقام لایق خود برسد و این «هر کس» شامل ما سوی الله است.

قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: به همه بگو:

«إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» «2».



یقیناً سرپرست و یاور من خدایی است که قرآن را نازل کرده و او همواره شایستگان را سرپرستی و یاری می‌کند.

و این مقام ولایت الهی در مقام طولی از سوی الله به آن حضرت عنایت

(1) - فرقان (25): 45.

(2) - اعراف (7): 196.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 168

شد، به این جهت قرآن می‌فرماید:

«التَّيِّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» «1».

پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است...

بنا بر آیات و روایات، مقام ولایت الهی عیناً و بی‌کم و زیاد به اراده خداوندی در اهل بیت بزرگوار آن حضرت ظهور کرد.

ولایت، باطن رسالت است

باید دانست که ولایت، باطن رسالت است، زیرا تا انسان ولی نباشد و از نظر وجودی و معرفتی به مقام ولی الهی نرسیده باشد، نمی‌تواند رسول باشد پس هر رسولی ولی است، اما هر ولی رسول نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید:

خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ «2»

. من و علی از یک نور آفریده شدیم.

ما در همه عوالم با هم بودیم تا در عالم خلق و شهادت دو نور شدیم، یکی در پشت عبدالله و یکی در پشت ابوطالب قرار گرفت. علی علیه السلام که ولی الله است، باطن محمد صلی الله علیه و آله است و جز در نبوت در همه احکام با او

شريك و همراه است، پس او نیز نخستین صادر و مظهر و اولین نور و وجه الله و صراط الله و خلیفه الله است و همه تحت ولایت او هستند و حتی پیامبران هم تحت لوای او قرار دارند!

(1) - احزاب (33): 6.

(2) - الأملی، صدوق: 236، المجلس الحادی والأربعون، حدیث 10؛ الخصال: 31 / 1، حدیث 108؛ بحار الأنوار: 34 / 35، باب 1، حدیث 33.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 169

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَإِذَا حَكَّمَ اللَّهُ بَيْنَ الْعِبَادِ أَخَذَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّوَاءَ «1»

. آدم و غیر او همگی در قیامت زیر پرچم من هستند پس هنگامی که خداوند بین بندگان حکم کند، امیرالمؤمنین پرچم را می گیرد.

پس اگر رسالت پیامبران تحت رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، ولایت پیامبران نیز بر اساس ولایت علی علیه السلام است و امیرالمؤمنین علیه السلام سر الانبیاء و الاولیاء اجمعین است، با همه پیامبران در باطن بود و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ظاهر.

بنابراین مقام روحانیت و ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله متحد با مقام ولایت مطلق علوی است و آن حضرت نیز رابط میان حادث به قدم و متغیر به ثابت است، با این فرق که علی علیه السلام مظهر تام اسم باطن می باشد پس هر کس که بخواهد بی تمسک به ولایت علوی راه مستقیم خدا را طی کند امکان ندارد و به حقیقت نمی رسد و در باطل سرگردان می ماند، البته به حکم اینکه همه امامان معصوم

اهل بیت علیهم السلام نور واحد هستند حکم یکی بر دیگران نیز ساری و جاری است.

رابط میان خلق و خالق، وجود منبسط است که مقام برزخیت کبری و وسطیت عظمی را دارد و آن مقام، مقام روحانیت و ولایت پیامبر و علی و امامان معصوم است

اهل بیت علیهم السلام و هیچ چیزی از خدا بدون آن واسطه صورت نمی گیرد و ارتباط قلوب ناقص و مقید و ارواح نازل و محدود به تام فوق التمام و مطلق از همه جهات بدون واسطه های روحانی و رابطه های غیبی در

(1) - المناقب: 23/2؛ بحار الأنوار: 213/39، باب 85، حدیث 5.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 170

عوالم هستی تحقق پیدا نمی کند.

البته باید میان مقام کثرت و مقام وحدت فرق نهاد. در مقام وحدت و فنای تعینات و کثرات، همه وجودات به طور مستقیم و بدون واسطه با خدا ربط دارند و حق تعالی با هر موجودی به طور احاطه قیومی ارتباط و ربط دارد و به هر یک از موجودات هستی بی واسطه و سایط محیط است.

«... وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» «1».

و خداوند همواره بر هر چیزی احاطه دار.

اما در مقام کثرت، فیض الهی در مجاری و سایط متعدد در عوالم وجود جریان می یابد و در مقام کثرت ارتباط میان حق و خلق به واسطه وجود منبسط نفس الرحمان، عین ثابت و خلاصه خلیفه الله الاعظم یعنی حقیقت محمدی و علوی و وجود اهل بیت طاهرین و ائمه معصومین

اهل بیت علیهم السلام، تحقق پیدا می کند.

خلفای حقیقی، واسطه فیض

هر کس که به فیض و مقامی می رسد به واسطه آن ذوات مقدس می رسد؛ به همین خاطر قرآن مجید فرمان می دهد:

«... وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» «2».

... و دست آویز و وسیله ای [از ایمان، عمل صالح و آبروی مقربان درگاهش] برای تقرّب به سوی او بجویید...

و امر محکم و استوار شده که:

(1) - نساء (4): 126.

(2) - مائده (5): 35.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 171

وَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ «1»

. و به ریسمان استوار خدا چنگ زنید.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ «2»

. ما ریسمان محکم و استوار خداییم.

تَمَسَّكَ بِهٖ وِلَايَةِ عَلَوٰی وَ مُحَمَّدٰی وَ ائِمَّةِ رَاشِدِیْنَ

اهل بیت علیهم السلام از لوازم سیر الی الله و دریافت فیض الهی است، حال این فیض، علم و دانش و بصیرت باشد یا هر رزق و روزی مادی و معنوی دیگر.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بِأُجْمَا، فَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا «3»

. من شهر علم و دانشم و علی در آن شهر است؛ پس کسی که بخواهد وارد این شهر شود باید از درهایش وارد شود.

به ویژه که حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام از نظر معرفتی و وجودی، راه عروج را پس از قوس نزول طی کرده و دایره را کامل نموده و سیر الی الله را به اتمام رسانیده است و هر عمل قلبی و بدنی در صورتی در راه مستقیم الی الله است که تحت ولایت ایشان باشد و صحت توحید و ایمان فرد به ولایت است چون عبادت، تنزل توحید در عالم مادی است و توحید در عالم شهادت و ماده به صورت عبادت ظهور یافته پس اگر عبادتی چه قلبی و چه بدنی در تحت ولایت نباشد توحیدی نخواهد بود.

(1) - الغيبة، نعمانی: 21.

(2) - تفسیر الفرات: 258، حدیث 353؛ بحار الأنوار: 198 / 27، باب 7، حدیث 62.

(3) - بحار الأنوار: 206 / 40، باب مدينة العلم والحكمة، حدیث 14.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 172

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در کلامی استوار و سخنی حکیمانه و پایدار می فرماید:

بدان ای محمد! همانا امامان و پیشوایان جور و ستم و پیروان آنان از دین خدا و حق معزول و گمراه و گمراه کننده اند پس اعمالی که انجام می دهند مانند خاکستری است که در یک روز توفانی، تند بادی بر آن بوزد [و آن را به صورتی که هرگز نتوان جمع کرد، پراکنده کند] آنان نمی توانند از اعمال خیری که انجام داده اند، چیزی [برای ارائه به بازار قیامت جهت کسب ثواب و پاداش] به دست آورند؛ این است آن گمراهی دور «1».

از ابان بن تغلب - که از روایان معتبر حدیث است - در حدیثی طولانی نقل شده که از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم: خدا ما شیعیان را به چه سبب از آتش دوزخ آزاد کرده است؟ حضرت فرمود:

بَوْلَايَتِكُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «2»

. به سبب پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام.

و از حضرت امام رضا علیه السلام در حدیث سلسله الذهب نقل شده که خدا فرموده:

(1) - «اعلم يا محمد! إن أئمة الحق وأتباعهم هم الذين على دين الله وإن أئمة الجور لمعزولون عن دين الله والحق فقد ضلوا

وأضلوا فأعمالهم التي يعملونها «كرمادٍ اشتدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عاصِفٍ لا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ» ابراهیم (14): 18؛ الكافي: 183 / 1، باب معرفة الإمام، حدیث 8؛ المحاسن: 93 / 1، باب 18، حدیث 48؛

وسائل الشيعة: 118 / 1، باب 29، حدیث 297؛ بحار الأنوار: 87 / 23، باب 4، حدیث 30.

(2) - سفينة البحار: 553 / 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 173

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

. توحید، حصار من است و هر کس در حصار من وارد شود از عذابم ایمن است.

سپس حضرت فرمود:

بِشُرُوطِهَا، وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا «1»

. ورود به توحید حقیقی شرایط دارد و من که صاحب ولایت مطلقه‌ام از شروط توحیدم.

شهادت به توحید و رسالت و ولایت

پس رسالت محمدی و ولایت علوی و امامان معصوم

اهل بیت علیهم السلام از لوازم تفکیک‌ناپذیر توحیداند، از این جهت گفته‌اند:

شهادت بر هر يك، شهادت بر دو شهادت دیگر است. شهادت به الوهیت هم وزن با شهادت به رسالت و ولایت است و شهادت حقیقی شهادت به این سه شهادت در قول و عمل با هم است و تفکیک هر يك از دیگری عین کفر و ضلالت و شرک و فسق است.

خدای بزرگ در قرآن به الوهیت خود و رسالت و ولایت شهادت می‌دهد.

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...» «2».

خدا [با منطق وحی، با نظام مُتقن آفرینش و با زبان همه موجودات]

(1) - عیون اخبار الرضا: 2 / 135، باب 37، حدیث 4؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: 6؛ روضة الواعظین: 1 /

42، باب فضل فی التوحید؛ بحار الأنوار: 49 / 123، باب 11، حدیث 4.

(2) - آل عمران (3): 18.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 174

گواهی می دهد که هیچ معبودی جز او نیست...

«... وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ...» «1».

... و خدا می داند که تو بی تردید فرستاده اویی...

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» «2».

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حال رکوع [به تهیدستان] زکات می دهند.

#### مقام ولایت موجب درك فیض

آری، صاحبان ولایت کبری و وساطت عظمی و برزخیت علیا- که بنا بر آیات قرآن خلفا و جانشینان خدا در میان خلق اند- واسطه فیض حق و رابط میان حق و خلق در مقام کثرت هستند.

اگر مقام خلافت و ولایت و روحانیت مطلق نبود، هیچ يك از موجودات لایق استفاده از مقام غیب احدی نبود و فیض حق به هیچ موجودی نمی رسید و نور هدایت در هیچ يك از عوالم باطن و ظاهر نمی تابید.

هر کس در گرفتن فیض نیازمند تمسك عینی و واقعی با ذوات مقدسه آنان است تا به سبب مصاحبت و دستگیری و هدایت آنان این عروج روحانی را طی کند چون آنان از نظر وجودی در مرتبه «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» «3» و از نظر معرفتی در مقام یقین هستند و در معراج روحانی خویش به

(1) - منافقون (63): 1.

(2) - مائده (5): 55.

(3) - نجم (53): 9.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 175

کشف تام دست یافته‌اند پس هر کس بخواهد به آن مقام معرفتی و مرتبه وجودی برسد باید از طریق آنان که صراط مستقیم حق و خلفای او هستند بگذرد.

بِكُمْ فَتَخَّ اللَّهُ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ، وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ «1»

. خدا به وسیله شما آغاز کرد، و به وسیله شما پایان می‌دهد و بازگشت خلق به سوی شماست.

نور وجودی و حقیقی آن بزرگواران در حدی است که فرشتگان عالم عقول - که خود از مجردات و موجودات نوری هستند - توان و طاقت مشاهده جمال نوری آنان را ندارند و به رؤیت انوار مقدسشان به سجده می‌افتند و متفرق می‌شوند و گاه توهم نور حق مطلق می‌کنند.

در روایت است هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با محمل نوری - که از سوی حضرت رب العزة و الجلال نازل شده بود - همراه جبرئیل عروج کردند وقتی به مقام سوم رسیدند، فرشتگان فرار کردند سپس گرد آمدند و به سجده رفتند و تسبیح کرده، گفتند:

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، وَمَا أَشْبَهَ هَذَا النُّورَ بِنُورِ رَبِّنَا «2»

. پاک و منزه است پروردگار ما و پروردگار فرشتگان و روح، این نور چه اندازه به نور پروردگار ما شبیه است!

(1) - عیون أخبار الرضا: 272 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 490 / 14، باب 62، حدیث 19672؛ بحار الأنوار: 131 / 99، باب 8، حدیث 4.

(2) - علل الشرائع: 312 / 2، باب 1، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 237 / 79، باب 2، حدیث 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 176

روایات و مقام خلافت الهی

در هر صورت خلافت و جانشینی اهل بیت علیهم السلام از خدا در میان خلق، از جمله خصال و صفاتی است که اهل بیت علیهم السلام نسبت به خود یاد می‌کنند.



حضرت امام رضا علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

الْأئِمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ «1»

. امامان جانشینان خدای عزیز و بزرگ در زمین هستند.

و حضرت امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه می‌فرماید:

وَأَعَزَّنَا بِهَدَاةِ عَزَّتْ بِرُحْمَانِهِ، وَأَنْتَجَبَكُمُ لِنُورِهِ، وَأَيَّدَكُمُ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَكُمُ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَخَجَجَا عَلَيَّ بِرَبِّيهِ.

و شما را به هدایتش عزت بخشید و به برهانش اختصاص داد و برای نورش برگزید و به روحش تقویت و توان داد و برای جانشینی و خلافت در زمین پسندید و بر مخلوقاتش حجت قرار داد.

علی بن حسان می‌گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام درباره زیارت حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدند، در پاسخ فرمود: در مساجد اطراف آن نماز بخوانید و در همه آن مکان‌ها کافی است بگویید:

السَّلَامُ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ أَمَنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ «2»

. درود بر دوستان و برگزیدگان خدا، درود بر امینان و عاشقان خدا،

(1) - الکافی: 193 / 1، باب أن الأئمة

اهل بیت علیهم السلام خلفاء الله، حدیث 1.

(2) - عیون أخبار الرضا: 271 / 2؛ کامل الزیارات: 301، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 7 / 99، باب 2، حدیث 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 177

درود بر یاران و جانشینان خدا.

درباره امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی آمده:

هُوَ الَّذِي يُنَادِي بِهٖ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيُّنَّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؟ «1»

او کسی است که روز قیامت ندایش می دهند: جانشین خدا در زمینش کجاست؟

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعای روز عرفه از اهل بیت علیهم السلام تعبیر به جانشینان خدا در روی زمین می کند،

وَحُفَّائِكَ فِي أَرْضِكَ «2»

. و جانشینان شما در روی زمین شما.

(1) - الأملی، طوسی: 63، المجلس الثالث، حدیث 92؛ ارشاد القلوب: 235 / 2؛ بحار الأنوار: 3 / 40، باب 91، حدیث 4؛ سفینة البحار: 90 / 2.

(2) - صحیفه سجادیه: دعای 47.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 178

اهل بیت: جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله

روایات زیادی در کتاب های شیعه و سنی آمده که از اهل بیت علیهم السلام به عنوان خلفا و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله یاد کرده است؛ این روایات که از طرق متعدد و با اسناد مختلف نقل شده، در حدی است که متخصصان فن روایت از آنها به روایات متواتر تعبیر کرده اند یعنی روایاتی که صدورش از معصوم جای هیچ شک و تردیدی ندارد.

تنها اهل بیت علیهم السلام به خاطر ویژگی های معنوی و اعتقادی و اخلاقی و علمی که داشته اند شایسته و لایق و سزاوار جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و مقام وصایت بودند.

خلافت و وصایت از پیامبر صلی الله علیه و آله، حق الهی آنان بود و چنین حقی برای دیگران از امت رسول الله صلی الله علیه و آله مقدر نبوده است. امامت و پیشوایی که عهد خداست و در سوره مبارکه بقره به آن اشاره شده جایگاهی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله جز در وجود اهل بیت علیهم السلام ندارد،

«... لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» «1».

... پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد.  
 خلافت و وصایت، حق مسلم انسانی است که جز مقام نبوت، همه

(1) - بقره (2): 124.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 179

اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله را دارا باشد و احدی این ادعا را نداشته که همه اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله جز مقام رسالت در او جمع است مگر اهل بیت علیهم السلام که به درستی و راستی و بر پایه حق و صدق، مدعی این واقعیت بودند و کسی هم منکر آنان در این زمینه نبود.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان پس از او فرمود:

فَهُوَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، الْأَخْوَفُ بِهِ سَعَادَةٌ، وَالْمَوْثُ فِي طَاعَتِهِ شَهَادَةٌ، وَاسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ مَثْرُونٌ إِلَى إِسْمِي، وَزَوْجَتُهُ الصَّدِّيقَةُ الْكُبْرَى  
 ابْنَتِي، وَابْنَاهُ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ابْنَائِي، وَهُوَ وَهْمَا وَالْأَيْمَةُ بَعْدَهُمْ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ، وَهُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي  
 أُمَّتِي، مَنْ تَبِعَهُمْ نَجَا مِنَ النَّارِ، وَمَنْ اقْتَدَى بِهِمْ

«هُدْيِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «1»

لَمْ يَهَبِ اللَّهُ

عَزَّ وَجَلَّ مَحَبَّتَهُمْ لِعِبَادِهِ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ «2»

. او آقا و سرور همه اوصیاست، خوشبختی و سعادت به او پیوند خورده است و مرگ در راه اطاعت از او شهادت است، نامش در تورات کنار نام من است، همسرش صدیقه کبری دختر من است، دو پسر او سروران جوانان بهشت دو پسر من هستند، او با آن دو و امامان بعد از آنان حجّت‌های خدا بر خلق او پس از پیامبران‌اند و آنان در میان امت

من درهای دانش هستند، هر کس از ایشان پیروی کند از آتش نجات یابد و هر که به آنان اقتدا کند به راه راست هدایت شود، خدا عشق و محبت آنان را به بنده‌ای نبخشیده مگر آنکه او را در بهشت وارد کرده است.

(1) - آل عمران (3): 101.

(2) - الأملی، صدوق: 21، المجلس السادس، حدیث 5؛ حلیة الأبرار: 235 / 1؛ بحار الأنوار: 92 / 38، باب 61، حدیث 6.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 180

حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا عَلَى خَلْقِهِ، وَأَكْرَمَهُ بِنُبُوتِهِ، وَاخْتَارَهُ لِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَقَدْ نَصَحَ لِعِبَادِهِ، وَبَلَغَ مَا أُرْسِلَ بِهِ، وَكُنَّا أَهْلَهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَأَوْصِيَاءَهُ وَوَرَثَتَهُ، وَأَحَقَّ النَّاسُ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا بِذَلِكَ فَرَضِينَا، وَكَرِهْنَا الْفُرْقَةَ، وَأَجَبْنَا الْعَاقِبَةَ وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمَسْتَحَقِّ عَلَيْنَا مِمَّنْ تَوَلَّاهُ «1»

. خدا محمد را برای خلق خود انتخاب کرد و با پیامبری گرامی‌اش داشت و او را برای رسالت خود برگزید، آنگاه خدا او را در حالی نزد خود برد که آن وجود ملکوتی و روحانی برای بندگان خدا خیر خواسته بود و آنچه را که به آن فرستاده شده بود ابلاغ کرده بود.

ما خاندان، یاوران، اوصیا، وارثان و شایسته‌ترین مردم برای دست یافتن به مقام او در میان مردم هستیم، ولی قوم ما این منصب را از ما گرفتند و ویژه خود ساختند، ما هم به این حادثه تلخ تن دادیم و از تفرقه متنفر و سلامت همه جانبه را پسندیدیم و این در حالی است که ما آگاهیم ما به این حق که حق ماست سزاوارتر از کسانی هستیم که آن را به دست گرفته‌اند.

در این روایت، حضرت امام حسین علیه السلام مقام خلافت و جانشینی و وصایت از پیامبر را حق اهل بیت علیهم السلام می‌داند و دیگران را شایسته و سزاوار آن نمی‌داند، زیرا دیگران واحد اوصافی نیستند که آنان را شایسته این مقام و سزاوار این منصب کند.

(1) - تاریخ الطبری: 5 / 357.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 181

چه کسانی جانشین پیامبرند؟

روایاتی که صریحاً و به روشنی نشان می‌دهد که امامان اهل بیت علیهم السلام همان جانشینان و اوصیای حقیقی پیامبرند و هر کس جز آنان خود را در این مقام قرار دهد غاصب و ستمکار است؛ بسیار زیاد است.

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی می‌گوید: روایات و اخبار صحیح با سندهای خدشه ناپذیر دلالت بر این دارد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نه از نزد خود بلکه به فرمان و امر خدای متعال علی را وصی خود قرار داد و علی بن ابی طالب، حسن را و حسن، حسین را و حسین، علی بن الحسین را و علی بن الحسین، محمد بن علی الباقر را و محمد بن علی الباقر، جعفر بن محمد الصادق را و جعفر بن محمد الصادق، موسی بن جعفر را و موسی بن جعفر، پسرش علی بن موسی الرضا را و علی بن موسی الرضا، پسرش محمد بن علی را و محمد بن علی، پسرش علی بن محمد را و علی بن محمد، پسرش حسن بن علی را و حسن بن علی، پسرش حجة الله القائم بالحق را که اگر از دنیا يك روز بیشتر باقی نمانده باشد خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا او ظهور کند و زمین را همان گونه که از ظلم و ستم آکنده شده از عدل و داد پر کند، درود خدا بر او و پدران پاکش باد «1».

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید:

هُمُ الْأَئِمَّةُ الطَّاهِرُونَ، وَالْعِتْرَةُ الْمَعْصُومُونَ، وَالذَّرِيَّةُ الْأَكْرَمُونَ، وَالْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ «2»

(1) - من لا يحضره الفقيه: 4 / 177، باب الوصية من لدن آدم عليه السلام، حديث 5402.

(2) - بحار الأنوار: 25 / 174، باب 4، حديث 39؛ اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث: 1 / 182.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 182

ایشان پیشوایان پاک و عترت معصوم و ذریه و نسل ارجمند و جانشینان ره یافته‌اند.

### جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله مظهر اوصاف پاک

روایات صحیح و اخبار مستند و استوار در بیان اوصاف خلفا و اوصیای واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله - که جز مقام نبوت همان اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله است و سبب شایستگی خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله به خلافت و امامت، آن اوصاف است - حجّت را بر همه تمام کرده‌اند و جای شك و شبهه و عذری تا قیامت برای کسی باقی نگذاشته‌اند و نشان می‌دهند که نظام زندگی انسان‌ها به قرار داشتن آنان در جایگاه خلافت به آن گونه که خدا می‌خواهد و مقرر نموده برپا می‌شود و چون غیر آنان در این مقام قرار گیرد - به سبب آنکه خالی از آن اوصاف است - غاصبانه قرار می‌گیرد و نظام زندگی به واسطه او از هم می‌گسلد و امت دچار حوادث تلخ و عقب ماندگی غیر قابل جبرانی می‌گردد و تار و پودش به باد می‌رود و از اسلام جز اسمی و از قرآن جز خطی در میان امت باقی نمی‌ماند.

آیین حقیقی خدا و اسلام مورد پسند حق، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تا امروز و از امروز تا قیامت فقط در عرصه حیات و زندگی مردمی تجلی دارد که اهل بیت علیهم السلام را به خاطر اوصاف عرشی و ملکوتی‌شان جانشینان به حق پیامبر می‌دانند و از آنان در همه شؤون حیات پیروی می‌کنند.

### جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله متصف به اوصاف پیامبرانند

اهل بیت علیهم السلام آن انسان‌های برگزیده‌ای هستند که مظاهر اسمای الهی و متصف به اوصاف پیامبران و گنجینه‌های ایمان و اخلاق و ویژگی‌های

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 183

پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام‌اند، چنان که علمای منصف اهل سنت در کتاب‌های خود در ضمن نقل روایاتی متین به این حقیقت اشاره کرده‌اند،

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ، وَإِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ، وَإِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا فِي زُهْدِهِ وَإِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي بَطْشِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «1»

. کسی که می‌خواهد به آدم در دانشش و به نوح در فهمش و به یحیی بن زکریا در زهدش و به موسی بن عمران در سرعت و شدت عملش نظر کند، باید به علی بن ابی طالب بنگرد.

در روایت دیگری قریب به مضمون روایت قبل آمده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ، وَإِلَى نُوحٍ فِي تَقْوَاهُ، وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي جِلْمِهِ، وَإِلَى مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ، وَإِلَى عِيسَى فِي عِبَادَتِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ «2»

. کسی که می‌خواهد به آدم در دانشش و به نوح در پرهیزگاری‌اش و به ابراهیم در بردباری‌اش و به موسی در هیبتش و به عیسی در بندگی‌اش بنگرد، باید به علی بن ابی طالب نظر کند.

بنابراین خلفا و اوصیاء و امامان و پیشوایان پس از پیامبر، اشخاص

(1) - روضة الواعظین: 128 / 1، شواهد التنزیل: 103 / 1، حدیث 117؛ كشف الغمة: 113 / 1؛ بحار الأنوار: 39 / 38، باب 73، حدیث 10.

(2) - كشف اليقين: 53؛ نهج الحق: 236؛ كشف الغمة: 114 / 1؛ بحار الأنوار: 39 / 39، باب 73، حدیث 10.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 184

معنی هستند که شمارشان دوازده نفر است و بی شک و شبهه به عنوان اولوالامر از سوی خدا انتخاب شده‌اند و به فرمان حق، پیامبر نام و اوصافشان را به مردم ابلاغ نموده، مقام خلافت و امامت را مخصوص و ویژه آنان قرار داده است.

جانشین پیامبر (ص) از دیدگاه امام رضا (ع)

حضرت امام رضا علیه السلام در گفتاری پر ارزش و مقاله‌ای حکیمانه - که کتاب‌های بسیار مهمی چون الکافی و محجة البیضاء نقل کرده‌اند «1» - به جایگاه رفیع امامت و به اوصاف امام بر حق، به طور مفصل اشاره کرده است که به بخشی از آن برای تیمن و تبرک و شناخت شخص امام بر حق و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاه و منزلت امامت اشاره می‌شود.

بی تردید امامت، همان منزلت و جایگاه پیامبران و میراث اوصیاء است.

بی شک امامت، مقام خلافت الهی و خلافت الرسول و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین صلوات الله علیهم است.

یقیناً امامت، مهار دین و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت و توانمندی مؤمنان است.

مسئلاً امامت پایه و ریشه اسلام بلند مرتبه و تنه آن حقیقت رفیع است.

به یقین تمامیت نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و تحصیل کامل غنیمت و صدقات و پابرجایی حدود و احکام و حفظ مرزها و جوانب کشور

---

(1) - الکافی: 198 / 1، باب نادر جامع فی فضل الإمام، حدیث 1؛ الأملی، صدوق: 674، المجلس السابع والتسعون، حدیث 1؛ عیون أخبار الرضا: 216 / 1، باب 20، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 120 / 25، باب 4، حدیث 4؛ محجة البیضاء: 174 / 4؛ کتاب أخلاق الأئمة وآداب الشیعة.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 185

اسلامی فقط و فقط بستگی به وجود امام دارد.

امام، حلال خدا را حلال می کند و حرام خدا را حرام می نماید و حدود خدا را برپا می دارد و از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارش دعوت می کند و مردم را به دلیل و برهان رسای حق می خواند.

امام، چون خورشید برآمده ای است که به نورش جهان را روشن می کند و این خورشید در افقی است که دست عقلها و خردها و چشم بصیرتها و بینشها، او را در نمی یابند.

امام، ماه شب چهارده و چراغ نوربخش و روشنایی آشکار و ستاره هدایتگر در تاریکی های شدید و ظلمت میان شهرها و بیابانها و اعماق دریاهاست.

امام، آب خوشگوار بر تشنه و راهنما بر هدایت و نجات دهنده از ضلالت است.

امام، آتشی فروزان بر بلندی و گرمای کسی است که به وسیله او گرمی بخواند، و دستگیر انسان از مهلکه ها است، کسی که از او جدا شود در هلاکت است.



امام، ابر باران زا و باران پی در پی و خورشید نوربخش و آسمان سایه افکن و زمین گسترده و چشمه پرآب و غدیر تشنه کامان و باغ و گلستان پرمیوه و گل است.

امام، انیسی رفیق، پدری مهربان، برادری از جان بخت و چون مادری فوق العاده نیکوکار نسبت به کودک و پناهگاه بندگان در حوادث بسیار مهم است.

امام، امین خدا در خلقتش و حجت حق بر بندگان و جانشینش در

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 186

کشورها و دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حرم الهی است.

امام، از همه گناهان پاک و از همه عیبها خالی و دور و به علم و دانش مختص و به بردباری و حلم آراسته شده و نظام دین و توانمندی و عزت مسلمانان و خشم بر منافقان و سبب هلاکت کافران است.

امام، یگانه روزگار است که هیچ کس در مقام و مرتبه به او نمی رسد و عالمی همسنگ او نیست و نظیری برای او پیدا نمی شود، مثل و ماندی ندارد. وجودش به همه فضل خدا اختصاص یافته، فضلی که خود در طلبش بر نیامده بلکه از سوی خداوند بخشنده به او عنایت شده است.

چه کسی در این جهان به شناخت همه جانبه امام می رسد یا برایش ممکن است که امام و امامت را برای مردم انتخاب کند؟!

بسیار دور است، بسیار دور است که شناخت همه جانبه امام و انتخاب او برای کسی میسر باشد.

عقلها در این وادی گم شده اند، افکار به سرگردانی دچارند، مغزها به حیرت نشسته اند، دیده ها کور است، بزرگان در این حریم بسیار کوچک اند، حکما سرگردانند، بردباران دچار کوتاهی اند، گویندگان الکن اند، خردمندان نادانند، شعرا لالند، ادیبان عاجزند، اهل بلاغت ناتوانند از اینکه شأنی از شأن امام یا فضیلتی از فضایل او را بیان کنند!!

همه به ناتوانی و کوتاهی هنرهایشان در بیان وصف امام و شناخت او اقرار دارند.

چگونه می‌توان همه داشته‌ها و فضایل و مناقب و عناصر شخصیت امام را وصف کرد؟ یا گُنه و عمق حقیقت او را باز گفت؟ یا چیزی از واقعیتش را فهمید؟ یا در همه جهان هستی کسی را یافت که در جایگاه او قرار گیرد و قائم مقام او شود و مردم را از سرمایه معرفتی و وجودی او بی‌نیاز نماید؟

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 187

چگونه و از کجا؟ و حال اینکه ستاره تابانی است که جایگاهش از دست یابندگان و وصف واصفان خارج است.

از کجا و به چه دلیل به کسی انتخاب امام واگذار شده است؟ عقل‌ها کجا و این مقام و صاحب آن کجا! مانند چنین شخصیتی کجا یافت می‌شود؟

آیا بی‌خبران از این حقایق و بی‌خردان کوردل و عالم‌نمایان خود فروخته و تربیت شدگان مدرسه سقیفه و دست پروردگان مکتب بنی‌امیه، خیال می‌کنند که این منصب و مقام و این اوصاف و کمالات در غیر **اهل بیت** رسول خدا صلی‌الله علیه و آله یافت می‌شود؟

اگر چنین فکر کنند، واللّه باطنشان به آنان دروغ گفته و اباطیل و یاوها در جانشان جا گرفته، از نردبان بسیار دشوار و سخت بالا رفته‌اند که از آن به پست‌ترین قدم‌گاه‌ها درمی‌افتند، با خرده‌های سرگردان و ناقص و کوتاهشان به امام سازی و امام تراشی برخاستند تا از آل محمد صلوات‌الله علیهم اجمعین دور افتادند و دچار ستمکارانی که دنیا و آخرتشان را بر باد داده‌اند، شدند.

در مسأله امام و امامت گرفتار آرای گمراه‌کننده گشتند و اتکا به آن‌ها چیزی جز دور افتادن از حقیقت به آنان نیفزود.

خدا آنان را بکشد و به چاه هلاکت دراندازد! چگونه منحرف می‌شوند؟!

مطلب دشواری را قصد کرده‌اند و در این زمینه تهمت و افترا زدند و به گمراهی دور و درازی افتادند و در سرگردانی و حیرت غرق شدند زیرا امام بر حق را که انتخابش در انحصار خداست و دارای اوصاف ویژه است، با چشم باز از دست نهادند و شیطان، اعمالشان را در نظرشان آراست تا ارتکاب آن اعمال برای آنان آسان باشد که در نهایت، آنان را از راه خدا باز

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 188

داشت، در حالی که دیده باز برای شناخت حق از باطل داشتند.

از انتخاب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش چشم پوشیده، به انتخاب خود روی آوردند در حالی که قرآن آنان را با صدای بلند ندا می‌دهد:

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» «1».

و پروردگارت آنچه را بخواهد می‌آفریند و [آنچه را بخواهد] بر می‌گزیند، برای آنان [در برابر اراده او در قلمرو تکوین و تشریح] اختیاری نیست؛ منزّه است خدا و برتر است از آنچه برای او شریک می‌گیرند.

و خدا فرمود:

«وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...» «2».

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد؛ و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است...

و فرمود:

«مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» «3».

شما را چه شده چگونه داوری می‌کنید.

حضرت امام رضا علیه السلام در این زمینه برای اثبات حق اهل بیت علیهم السلام و مردود

(1) - قصص (28): 68.

(2) - احزاب (33): 36.

(3) - قلم (68): 36.

دانستن نظر مخالفان و آنان که با بودن اهل بیت علیهم السلام که منتخبان خدا برای پیشوایی و امامت امت اند دیگران را در برابر انتخاب خدا انتخاب کردند- و زمینه اختلاف و تفرقه امت را به گروه‌های زیادی فراهم آوردند و عاقبت امت و ثروت مادی و معنوی را در دسترس تاراج ستمگران داخلی و خارجی قرار دادند و زمینه گسترده شدن سفره هر گناهی را فراهم آوردند- به آیات دیگری متوسل می‌شوند و راه هرگونه عذر و بهانه‌ای را به وسیله آیات خدا به روی مخالفان می‌بندند و سپس خطاب به آنان به آیه شریفه تمسک کرده می‌فرماید:

«... ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» «1».

... این فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بزرگ است.

بر این اساس باید اقرار و اعتراف کرد که اهل بیت علیهم السلام با داشتن آن اوصاف ملکوتی که در روایت حضرت امام رضا علیه السلام و در متن زیارت جامعه کبیره آمده، علاوه بر اینکه تا قیامت، امام و پیشوای خلق‌اند و همگان در هر شأنی که باشند تا پایان دنیا مأموم آنانند و بر همه اطاعت از آنان در امر دنیا و دین و آخرت واجب است، از همه موجودات هستی چه در عالم غیب و چه در عرصه شهادت و ظاهر برتر و بالاترند و برای آنان همانند و نظیری وجود ندارد.

امام پرهیزکاران امیرمؤمنان علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

عَبْرَتُهُ خَيْرُ الْعِبَرِ، وَأَسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ «2»

(1) - حدید (57): 21.

(2) - نهج البلاغه: 209، خطبه 93؛ بحار الأنوار: 379 / 16، باب 11، حدیث 91.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 190

خاندان و عترتش بهترین خاندان‌ها و خانواده‌اش بهترین خانواده‌ها و تبارش بهترین تبارهاست.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله به عبدالرحمن بن عوف فرمود:

يا عَبْدَ الرَّحْمَنِ! إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَعَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ أَحِبِّي وَمَعِيَ وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ فَهُوَ بَابُ عِلْمِي وَوَصِيَّتِي وَهُوَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، هُمْ خَيْرُ الْأَرْضِ عُنُصْرًا وَشَرَفًا وَكِرَامًا «1»

. ای عبدالرحمن! شما اصحاب من هستید، و علی بن ابی طالب از من است و من از علی، او در دانش و علم، جانشین و وصی من است او و فاطمه و حسن و حسین بهترین و برترین مردم در تیره و شرافت و کرامت‌اند.

(1) - ینابیع المودة: 2 / 333، باب 53، حدیث 973؛ مقتل الحسین، خوارزمی: 1 / 60.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 191

اهل بیت: و مقام رضا

اهل بیت علیهم السلام در همه شؤون وجودی و معرفتی، جلوه‌گاه اسمای حسناى خدای یگانه‌اند، زیرا زندگی و حیات آنان آمیخته به ایمان کامل و متحد با توحید ناب است.

توحید، در همه شؤون زندگی آنان جاری و ساری است و هرگز لحظه‌ای از دایره توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و توحید پرستش و پرسش و پاسخ خارج نیستند.

رضا و خشم آنان مجلی و مظهر مهر و قهر و به عبارت دیگر مجلی و مظهر جمال و جلال خداست، چنان که سید و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ «1»

. رضای ما همان رضای خداست.

اهل بیت علیهم السلام به هر آنچه خدا برای آنان می‌پسندد راضی و خشنودند.

یکی وصل و یکی هجران پسندد

یکی درد و یکی درمان پسندد

پسندم آنچه را جانان پسندد «2»

من از درمان و درد و وصل و هجران

(1) - كشف الغمة: 29 / 2؛ هوف: 60؛ بحار الأنوار: 367 / 44، باب 37.

(2) - بابا طاهر عریان، دیوان.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 192

رضای اهل بیت علیهم السلام به رضای خدا در درجه‌ای است که هیچ کس به آن نمی‌رسد و قدرت و توان به دست آوردن آن را ندارد.

برای روشن شدن این حقیقت باید گفت: انسان‌هایی که در مسیر کمال قرار گرفته‌اند و سالک راه کمال هستند در مراحل متوسط سیر جوهری تکاملی خویش به مرحله‌ای می‌رسند که هم مهر دارند و هم قهر، آنان مظاهری از جمال و جلال خدا می‌شوند، پس برابر رضا و سخط و مهر و خشم خدا مهر می‌ورزند و خشم می‌گیرند یعنی مرحله متوسط این کمال آن است که انسان سالک، مهر و قهر داشته باشد و این مهر و قهرش بر پایه مهر و قهر خداوند و مطابق آن باشد.

اما مرحله بالاتر و عالی‌تری هست که در آن مرحله این مهر و قهر مطابق با مهر و قهر خدا، کمال به شمار نمی‌آید چون آنکه می‌گوید راضی به رضای خدایم و «پسندم آنچه را جانان پسندد» مقامی در مرحله کثرت است یعنی مقامی است که سالک هم خودش را می‌بیند و هم خدایش را، پس یکی خود اوست و آن دیگر خدا و در این مرحله دو پسندیدن مطرح است، هرچه را خدا پسندد او هم می‌پسندد و هرچه را خدا نپسندد او هم نمی‌پسندد تا رضا و خشمش و مهر و قهرش مطابق رضا و سخط خدا باشد.

ولی کسی که در مقام وحدت و توحید صرف است فقط يك رضا و يك خشم در دایره حیات او مطرح است و تنها يك مهر و قهر را می‌بیند که موصوف بالذات در مهر و قهر خدا و بالعرض خود اوست، یعنی تنها پسندیدن خدا در کار است و سالک در این حال در مقام فناست و در این مقام هیچ وصفی برای فانی جدا از وصف باقی نخواهد بود تا مطابق باشد بلکه فقط يك وصف است و آن وصف باقی است. از این جهت آن ذوات مقدسه و موصوفان به عصمت و طهارت و اهل بیت با کرامت، خود را

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 193

نمی بینند و در مقام رضا می گویند:

رَضَى اللهُ رِضَانَا

. رضای خدا رضای ماست.

و نیز حضرت امام حسین علیه السلام در بیانات خود دارد:

وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي «1»

. من به روش جدم پیامبر و پدرم علی حرکت می کنم.

رضای اهل بیت علیهم السلام فانی در رضای خداست

آنان چنان بودند که فقط به رضا و قهر خدا عمل می کردند و در این مرحله در مقام فنا قرار داشتند و این مقام فنا غیر از مقام کثرت است چون می گویند: رضای ما در رضای حق فانی است و يك رضا بیشتر وجود ندارد و آن رضای خداست نه آنکه ما دارای رضاییم و رضای ما در کنار رضای خداست و در همه شؤون رضای ما با رضای خدا مطابق افتاده است و رضای ما برابر خواسته و رضای حق واقع شده است؛ چون آنان جز حق نمی بینند و جز حق نمی خواهند و جز حق نمی دانند. ما پس در دایره حیاتشان يك رضا بیشتر مطرح نیست و آن رضای خداست.

اما کسانی که در طریق همگویی و مطابقت رضای خود با رضای خدا قرار دارند و برابری و مطابقت را می جویند هر چند به کمال متوسط راه یافته اند ولی از توحید ناب بسیار دور هستند و هنوز گونه ای از شرك در آنان نمود دارد و این شرك را تنها کسانی می بینند که خود در مراحل عالی توحید هستند و گزنی کسانی که در مراحل پایین قرار دارند نه تنها این شرك و آن

---

(1) - بحار الأنوار: 328 / 44، باب 37.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 194

افراد مشرك را نمی بینند بلکه آنان را مصادیق و مظاهر عالی توحید می شمارند.

## خود محوران و خدا محوران

بسیاری از افراد از نظر ما موحد هستند ولی از نظر قرآن موحد نبوده بلکه مشرک اند مانند کسانی که دم از خدا می زنند ولی در پی هوا و هوس می روند، آنان متلّون هستند نه متوحد و نه موحد، زیرا آن زمان که دم از خدا می زنند برای آن است که گرایش به خدا با منافع مادی آنان هماهنگ است و فرمان خدا پرستی آنان هم از هوا و هوسشان صادر می شود.

اینان خود محورند نه خدا محور و در پی خود هستند نه خدا؛ اگر برخی از احکام خدا مطابق میلشان باشد آن را می پذیرند و اگر نباشد از قبول آن امتناع می ورزند.

«وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ» «1».

و زمانی که آنان را به سوی خدا و پیامبرش می خوانند تا [نسبت به اختلافاتی که دارند] میانشان داوری کند، ناگهان گروهی از آنان روی گردان می شوند.

در حقیقت آنان خدا را برای خود می خواهند نه خود را برای خدا!

به عبارت دیگر اینان قائل به اصالت لذت هستند، هر چه میل و هوای آنان اقتضا کند و برای آنان لذت آفرین باشد در پی آن می روند:

«وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا

(1) - نور (24): 48.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 195

عَنْهُ ضُرُّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ...» «1».

و چون انسان را گزند و آسیبی رسد، ما را [در همه حالات] به پهلوی خوابیده یا نشسته یا ایستاده [به یاری] می خواند پس زمانی که گزند و آسیبش را برطرف کنیم، آن چنان به راه ناسپاسی و گناه می رود که گویی هرگز ما را برای برطرف کردن گزند و آسیبی که به او رسیده [به یاری] نخوانده است...



این گونه انسان‌ها، خود محور هستند و همه کارهایشان حتی بندگی و عبادتشان برای رفع مشکل شخصی خودشان و دست یافتن به لذت است و خدا در زندگی و حیاتشان فقط ابزار و وسیله است نه هدف، آنان بنده و عبد نیستند بلکه بازرگان‌اند که در پی سود و منفعت‌اند!

ولی خدا محوران نه از ترس، قدم در عبادت می‌گذارند و نه به طمعِ مزد و سود بلکه همه حرکات و سکناتشان برای رضای خداست و در امورشان جز رضای دوست را نمی‌طلبند و نمی‌خواهند، از این جهت در همه حال، ایستاده، نشسته و یا به پهلو آرمیده به یاد خدا هستند و نماز را هم اگر نتوانستند ایستاده به جا آورند نشسته و یا به پهلو آرمیده می‌خوانند، نمازی که کامل‌ترین نیایش و بارزترین نشان عبودیت و پرستش است.

«الَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...» «2».

آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و پیوسته در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند...

اهل بیت علیهم السلام در همه شؤون - به ویژه در مرحله رضا و قهر - با حقیقت

(1) - یونس (10): 12.

(2) - آل عمران (3): 191.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 196

توحید همسنگ و متحدند و از این جهت اسوه همه انسان‌ها به خصوص انسان‌های روشن ضمیرند و نورانیت آن بزرگواران راهنمای آنان است.

آن چهره‌های بی‌ظنیر و عترتِ سراج منیر گرچه در جنبه بشری، جذب و دفع، محبت و عداوت، شهوت و غضب، ارادت و کراهت و رضا و قهر دارند ولی همه این حالات زیر پوشش تولّا و تبرّای توحیدی است و مصداق اتمّ «لا إله إلاّ الله» عملی است و سرّ سرمشق بودن پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در همه امور و در رضا و قهر توحیدی بودن سیره و روش آنان است.

قرآن مجید، معیار تولا و تبرای توحیدی را معین کرده است و اهل بیت علیهم السلام بر اساس همان معیار در همه حالاتشان تولا و تبرای داشتند و به همین خاطر پیشوایان انسانها و سالکان کوی حقاند، چون همه وجود و شؤون و افعالشان خدا محور است و هیچ خیری از دایره حیاتشان خارج نیست و هیچ بشری به عرصه حیاتشان راه ندارد و حتی شیطان آنان به دست آنان تسلیم است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

... كَانَ شَيْطَانِي كَافِرًا فَأَعَانَنِي اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى أَسْلَمَ بِيَدِي... «1»

... شیطان من کافر بود پس خدا مرا بر او کمک کرد تا اینکه به دست من تسلیم شد...

(1) - تاریخ بغداد: 3 / 331.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 197

اهل بیت: و مقام تسلیم

تسلیم بودن در برابر خواست خدا و اراده حضرت او آن هم نه در حال اجبار بلکه در کمال اختیار، حقیقی است که هم چون دیگر حقایق در جای جای زندگی اهل بیت علیهم السلام و حیات الهی و ملکوتی آنان مشهود و آشکار است.

تسلیم، آخرین مقام سالک

می گویند: از هزار منزل معنوی که سالک به توفیق حضرت دوست طی می کند، منزل تسلیم، آخرین منزلی است که در آن وارد می شود و در این منزل چون مرده میان دست غسل، تسلیم اراده و خواست حضرت رب الارباب و مالک الملوك و صاحب هستی است.

می گویند: کمتر سالکی هرچند با تمام وجود بکوشد و مجاهدت و ریاضت را به نهایت برساند، به این منزل می رسد؛ این منزل ویژه پیامبران و امامان و اولیای خاص الهی است.

از حضرت امام حسین علیه السلام روایت شده است:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَيُعْطِينَا، فَإِذَا أَرَادَ مَا نَكْرَهُ فِيمَا يُحِبُّ

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 198

رَضِينَا «1»

. ما خاندانی هستیم که از خدا می خواهیم و او به ما عطا می فرماید، پس هرگاه برای ما آن چیزی بخوهد که خوش نداریم ولی او دوست دارد، ما به آن خشنود و راضی خواهیم بود.

علاء بن کامل می گوید: در محضر حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که زنی از خانه حضرت شیون نمود، امام برخاست و سپس نشست و کلمه استرجاع - إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - بر زبان جاری ساخت و به سخن خود بازگشت تا آن را به پایان برد و سپس فرمود:

إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَاقِبَ فِي أَنْفُسِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَمْوَالِنَا، فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ، فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نُحِبَّ مَا لَمْ يُحِبَّ اللَّهُ لَنَا «2»

. ما سلامت همه جانبه را در جان و مال و فرزندانمان دوست داریم، ولی آنگاه که قضای الهی درآید دیگر آنچه را خدا برای ما دوست ندارد، دوست نخواهیم داشت.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

نَدْعُوا اللَّهَ فِيمَا نُحِبُّ، فَإِذَا وَقَعَ الَّذِي نَكْرَهُ لَمْ نُخَالِفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا أَحَبَّ «3»

. خدا را در آنچه دوست داریم به ما عنایت شود می خوانیم و اگر بر ما آن افتد که دوست نداریم، در آنچه خدا برای ما خواسته به مخالفت بر نمی خیزیم.

(1) - مقتل الحسين خوارزمی: 147 / 1.

(2) - الكافي: 226 / 3، باب الصبر والجزع والإسترجاع، حديث 13؛ وسائل الشيعة: 276 / 3، باب 85، حديث 3640؛ بحار الأنوار: 49 / 47، باب 4، حديث 78.

(3) - كشف الغمة: 150 / 2؛ حلية الأولياء: 187 / 3.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 199

قتیبه اعشی می گوید: به محضر حضرت امام صادق علیه السلام رفتم تا فرزندش را عیادت کنم ولی حضرت را بر در خانه محزون و غمگین یافتم، عرض کردم: فدایت شوم فرزندان در چه حال است؟ فرمود: به خدا سوگند حالش خوب نیست، آنگاه به درون خانه رفت و ساعتی درنگ فرمود و سپس بیرون آمد در حالی که چهره‌ای گشاده داشت و رنگ پریدگی و حزن و غم از چهره‌اش رخت بر بسته بود. گمان کردم فرزندش بهبود یافته است، عرض کردم: قربانت کردم کودک در چه حال است؟ فرمود: از دنیا رفت، عرض کردم: فدایت شوم، چگونه است آنگاه که او زنده بود شما غمگین و گرفته می نمودید و در این لحظه که از دنیا رفته است چیزی از آن حالت را در شما نمی بینم، امام فرمود:

إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ نَجْزِعُ قَبْلَ الْمَصِيبَةِ، فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُ اللَّهِ رَضِينَا بِقَضَائِهِ، وَسَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ «1»

. ما اهل بیت پیش از رسیدن مصیبت، ناله می کنیم و هر گاه امر الهی واقع شود به قضای او خشنود و در برابر فرمانش تسلیم هستیم.

ابراهیم بن سعد می گوید: حضرت امام سجاد علیه السلام در حالی که جماعتی نزد او بودند از خانه خود صدای عزاداری شنید، به درون خانه رفت و سپس به مجلس باز گشت، به ایشان گفتند: آیا این شیون از خبر مرگ کسی بود؟ فرمود: آری، حاضران او را تسلیت دادند و از شکیبایی اش شگفت زده شدند، امام فرمود:

(1) - الکافی: 225 / 3، باب الصبر والجزع والأسترجاع، حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 275 / 3، باب 85، حدیث 3639؛ بحار الأنوار: 49 / 47، باب 4، حدیث 76.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 200

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَطِيعِ اللَّهِ فِيمَا نُحِبُّ، وَنَحْمَدُهُ فِيمَا نَكْرَهُ «1»

. ما اهل بیت خدا را در آنچه دوست داریم اطاعت می کنیم و در آنچه ناخوش داریم سپاس می گوئیم.

(1) - المناقب: 165/4؛ كشف الغمة: 102/2؛ حلیة الأولیاء: 138/3؛ بحار الأنوار: 95/46، باب 5، حدیث 84.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 201

اهل بیت: و مقام عصمت

«1» اهل بیت علیهم السلام

عصمت چیست؟

عصمت، حالتی خاص و شهود ویژه‌ای است که انسان را از گناه باز می‌دارد و در مصونیت نگه می‌دارد و همه راه‌های وساوس را برای همیشه به روی او می‌بندد؛ بر این پایه می‌توان عصمت را يك امر معرفتی و وجودی دانست، آن هم معرفتی راسخ چون شهود است و امر وجودی است چون کمالات خاصی است که انسان در حرکت جوهری تکاملی، آن را با توفیق و عنایت حق به دست می‌آورد.

عصمت از کمالات برجسته معرفتی و وجودی و علمی و عملی است و در همه ابعاد حیات و شؤون زندگی معصوم اثر گذار است.

عصمت علمی و عملی

برخی از کمالات فقط ناظر به مرحله علمی و برخی دیگر تنها يك امر

(1) - مقوله عصمت از روزهای نخست اسلام مطرح و مورد توجه بوده است، از آن روزها تا امروز در تصویر و ترسیم و چند و چون و ابعاد و حدود و ثغور این مقوله مباحث بسیاری درگرفته که همچنان ادامه دارد. برخی عصمت را بسیار محدود گرفته و برخی بس گسترده.

به نظر می‌رسد که در این فصل در مقوله عصمت راه‌های تازه‌ای ارائه شده که گمان می‌شود در خور تجزیه و تحلیل و ارزیابی است. اگر این فصل، بتواند فصل تازه‌ای در مبحث عصمت بگشاید، برای نویسنده بختین پاداش خواهد بود. مؤلف.

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 202

عملی است. به عنوان نمونه «عدالت» فقط يك ملکه عملی در انسان است که ربطی به بُعد شهودی و علمی انسان ندارد.

این ملکه با ارزش، انسان را از گناه عمدی و سهوی حفظ می‌کند ولی ملکه عصمت، انسان را از جهل، خطا، سهو، نسیان و مغالطه در اندیشه و تفکر و هر گناهی باز می‌دارد پس معصوم هم در بخش معرفت و علم، مصون از اشتباه در فهم و دریافت است و هم در بخش عمل مصون از کار ناروا بوده و هم در بخش تبلیغ دین حق مصون از خطا در تبلیغ می‌باشد.

حقیقت شهود، متعلق به عقل نظری و پرهیز از گناه، متعلق به عقل عملی است، هرچند که منشأ عصمت عقل عملی، همان معرفت و عقل نظری و شهود است و این طور نیست که عصمت عملی متوقف بر عصمت علمی نباشد. معقول نیست کسی در مقام عمل، معصوم باشد ولی در مقام علم، این گونه نباشد، زیرا اگر حلال و حرام، زشت و زیبا و پاک و ناپاک را نداند نمی‌تواند در مقام عمل معصوم باشد.

### عصمت اهل بیت علیهم‌السلام

اهل بیت علیهم‌السلام بر اساس آیات قرآن و روایات، در مرحله عقل نظری و عقل عملی معصوم‌اند، یعنی هم درست و صحیح می‌دانند و می‌فهمند و دریافت می‌کنند و هم فهمیده‌ها و دریافت شده‌ها را درست و صحیح اجرا می‌نمایند، و هم دانش و بینش و معرفت خود را درست و صحیح به مردم ابلاغ می‌نمایند پس در حریم امن فهم ایشان نه جهل قصوری و نه جهل تقصیری و نه سهو و خطا در تطبیق راه پیدا می‌کند و نه در حرم امن عقل عملی آنان خطا و عصیان سهوی و نسیانی یا عمدی راه پیدا می‌کند.

قرآن درباره عصمت اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرماید:

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 203

«... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً» «1».

... جز این نیست که همواره خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام] برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.

این اراده حق، هم به تطهیر علم و معرفت و هم به از میان بردن رجس و پلیدی عمل ایشان تعلق گرفته است و آنان را در جهت علم و عمل معصوم گردانیده است.

### نیاز به معصوم در فهم معارف

اینکه به طور مؤکد توصیه شده که بدون اهل بیت علیهم السلام سراغ قرآن و معارف نروید، به خاطر این است که هیچ کس جز آنان و امثال آنان که پیامبران اند مصون از خطا در فهم و دریافت نیست و غیر معصوم نهایتاً به کج فهمی و سوء برداشت دچار می شود و لزوماً با به اجرا گذاشتن کج فهمی و سوء برداشت به بدعملی و خطای در کردار و گناه در رفتار گرفتار می گردد.

کسانی بودند که به خاطر همین ضعف در بینش و ناتوانی در دریافت، کنش های زشت و نادرستی از خود نشان دادند و سوء برداشتشان از حقایق تا جایی بود که به قصد قربت به خیمه های حسینی تاختند و به روی اولیای خاص الهی شمشیر کشیدند!!

گروه بسیاری از خوارج چنین اشخاصی بودند که امیرمؤمنان علیه السلام از آنان

(1) - احزاب (33): 33.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 204

به عنوان جاهل متنسک نام می برد، آنانی که ممکن است در بخشی از عمل، پاک و معصوم بوده و اصرار و پافشاری بر ترک گناه و معصیت داشتند اما چون بینش و دریافت آنان ضعیف بوده و تنها به قاضی مراجعه می کردند، مصون از خطا نبودند و گرایش به اعمالی داشتند که آنان را از مدار دین بیرون می راند و قتلشان را در عرصه هجوم به مؤمنان به امیرمؤمنان علیه السلام واجب ساخت!

## علم و عمل انسان

در انسان‌های عادی تفاوت میان بینش و کنش و علم و عمل بیشتر است. هرچه انسان از مقام والای انسانیت و شخصیت الهی خود پایین‌تر می‌آید، بخش عقل نظری از عقل عملی فاصله می‌گیرد و دور می‌شود از این رو همواره یکی از آن دو وجود دارد در حالی که آن دیگر نیست، یا یکی قوی و توانا و آن دیگر ناتوان و ضعیف است.

هرچه انسان رشد می‌کند و به سوی کمال می‌رود، این دو بال پرواز به هم نزدیک‌تر می‌گردد تا جایی که نخست، متحد و سپس واحد می‌شود و علم و عمل وحدت می‌یابد چنان که در فرشتگان و مجردات عالی، علم و عمل عین یکدیگرند و در صادر نخستین یا ظاهر اول که حقیقت محمدیه است اوج این وحدت را می‌یابیم.

## علم و عمل حضرت حق

در حضرت حق علم، عین عمل و هر دو عین قدرت و ...

«... وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 205

السَّمَاءِ...» «1».

... و به اندازه وزن ذره‌ای در زمین و آسمان از پروردگارت پوشیده نیست...

پس حضرت او مصون از جهل و خطا و سهو و نسیان است:

«... وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» «2».

... و پروردگارت هیچ‌گاه فراموشکار نیست.

و نیز در امور عملی از هر زشتی و بدی منزّه و پاک است.

یکی از زشتی‌ها ستم است که در نفی آن از حریم مقدسش می‌فرماید:

«... وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» «3».



... و پروردگارت به هیچ کس ستم نخواهد کرد.

بلکه حضرت حق، هر زشتی را به هر اندازه باشد ناپسند می‌داند و ساحت مقدسش را از آن پاك و مبرا می‌داند،

«كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا» «4».

همه این دستورها و فرمائیهاییکه [در آیات نوشته بیان شد سرپیچی از آنها] گناهِش نزد پروردگارت ناپسند است.

سبب اینکه حضرت او در علم و عمل مصون از همه زشتی‌ها و میرای از همه بدی‌ها و منزّه از همه خطاها و نسیان‌ها و سهوها و مانند آن است، این

(1) - یونس (10): 61.

(2) - مریم (19): 64.

(3) - کهف (18): 49.

(4) - اسراء (17): 38.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 206

است که در مراحل عالی و مراتب رفیع، علم حضرت حق عین عمل و قدرت است و عمل باری تعالی نیز عین علم است گرچه از لحاظ لفظی و مفهومی از یکدیگر جدا می‌باشند.

عصمت علمی و عملی اهل بیت علیهم السلام

از مطالبی که عنوان شد به این حقیقت توجه می‌کنیم که ملکه عصمت، عملی و یا علمی محض نیست چون پیامبران و امامان که شخصیت و هویتی در طول حق دارند هم در علم و هم در عمل معصوم‌اند و به این خاطر علم و عمل آنان تا قیامت بر همگان در هر رتبه و مقامی که باشند حجّت است و لازمه حجّت بودنشان این است که باید در هر دو جهت معصوم باشند تا مرجع و معیار حقیقت و میزان تشخیص حق از باطل قرار گیرند.

آری، آنان با عصمت علمی و عملی خویش می‌توانند حجت کامل باشند و تنها درخور آنان است که حق را آن چنان که هست بیان کنند و بشناسانند و نیز با عمل به آن، مردم را به سوی آن دعوت کنند و جذب نمایند.

محمد بن علی بن بابویه در کتاب با ارزش ذخیره العباد به سند خود از ابن عمیر روایت می‌کند که در طول مجالستم با هشام بن حکم نیکوتر از چهار کلام از او ندیدم و آن هنگامی بود که از او پرسیدم: آیا امام دارای مقام عصمت است؟ گفت: آری، گفتم: بر پایه کدام دلیل؟ گفت: همه گناهان ریشه در چهار گناه دارد: 1- حرص 2- حسد 3- غضب 4- شهوت.

نفس قدسی امام چگونه بر دنیا حرص ورزد در حالی که همه دنیا تحت فرمان اوست؟ آن مقام مقدسی که بتواند سنگ ریزه را جواهر کند، چگونه بر متاع دنیا حرص ورزد؟!

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 207

و چگونه حسد برد در حالی که تمام مخلوقات پهن دشت هستی مادون او هستند و جایی برای حسد ورزیدن به کسی نیست؟!

و چگونه برای مادون غضب کند در حالی که غضب او فی الله و لله است؟!

و چگونه در شهوات افتد در حالی که از طریق مشاهده و مکاشفه از بهترین نعمت‌های بهشت و صور زیبا و عالی، آگاه است و راهی برای میل به صور خسیه و پست برای او وجود ندارد؟!

### عصمت، عالی‌ترین درجه تقوی

عصمت، در حقیقت نورانیت عقل نظری و عملی است و انسان معصوم قدرت دارد مانع نفوذ وهم و خیال در حیطه عقل نظری شود تا زمینه خلط و خبط و مغالطه را از میان بردارد و می‌تواند مانع نفوذ شهوت و غضب بی‌محاسبه در محدوده عقل عملی گردد تا به تباهی و گناه آلوده نشود و به طور اختیاری به سوی فضایل و کمالات حرکت کند.

عصمت عملی و رفتاری، عالی‌ترین درجه تقواست، یعنی تقوا دارای مراتب و مراحل زیادی است که نهایت آن در کردار و رفتار است که همان عصمت عملی است؛ گرچه ممکن است بخش عصمت علمی و معرفتی را نیز تقوای علمی نامید، ولی تقوای کرداری و خویش‌داری، فعل اختیاری انسان و جزء مسائل عقل عملی است.

## عصمت اهل بیت علیهم السلام در همه شؤون

همه معصومان ما، هم در مسائل علمی و هم از جهت تلقی از سوی خدا و هم از جهت حفظ و نگهداری در باطن و هم از جهت تعلیم و آموزش

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 208

و تبلیغ و ابلاغ، مصون از خطا و اشتباه و سهو و نسیان‌اند، یعنی آنچه را مربوط به هدایت انسان‌هاست به طور کامل از خدا دریافت می‌کنند و درست و صحیح می‌فهمند و آن را خوب حفظ می‌کنند و درست و صحیح عمل می‌نمایند و به دیگران ابلاغ می‌کنند.

این ملکه علمی و معرفتی بدون شهود ممکن نیست و تنها از طریق شهود است که چنین چیزی شدنی است، زیرا انسان در عالم وهم و خیال، بافته‌های خود را بر یافته‌های عقل عرضه می‌کند و آن دو را درهم می‌آمیزد و تفکری آمیخته با جهل و خطا و سهو و نسیان به وجود می‌آورد و در نتیجه به چاه گمراهی می‌افتد و دیگران را نیز همراه خود به قعر آن چاه می‌برد!

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» «1».

آیا کسانی را که [شکر] نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی و هلاکت درآوردند، ندیدی؟

## قدرت معصوم و عجز شیطان

اگر انسان در حریم عقل ناب قرار گیرد و از دسترس وهم و خیال دور باشد به مقامی می‌رسد که دست خطا و نسیان به او نمی‌رسد و دیو گناه و عصیان به او حمله نمی‌کند و در نهایت در عرصه عصمت دائمی قرار می‌گیرد، زیرا در حریم عقل ناب، نه شیطان درونی وهم و خیال راه دارد و نه شیطان بیرونی و ابلیس تلبیس‌گر و تدلیس‌گر، چون تجرد ابلیس مانند وهم و خیال از عقل ناب پایین‌تر است و هرگز به مقام عقل محض راه

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 209

نمی یابد. در دستگاه تجرد تام عقلی نه وهم و خیال به عنوان دزد و راهزن راه می یابد و نه ابلیس به عنوان دزد و راهزن بیرونی به آن وادی مقدس دسترسی دارد. ابلیس در نقطه راهزنی بر سر صراط مستقیم قرار می گیرد،

«... لَأَقْعُدَنَّ هُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» «1».

... یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می رساند] در کمین آنان خواهم نشست.

ولی همین ابلیس که با همه قدرت تهدید به گمراه کردن همه انسانها می کند، نمی تواند به حریم کسی که خود عین صراط مستقیم شده، راه یابد چون خود صراط که ترسیم قدرت بی نهایتی چون خداست از آسیب و سوسه و دسیسه او مصون است.

برای اهل دل و سالکان کوی دوست و رهروان عارف، ثابت است که صراط، عین سالک و سالک، عین صراط است، راه و رهرو یکی است؛ شیطان در ابتدا و آغاز صراط کمین کرده نه در وسط و یا مراحل عالی آن، از این جهت کسانی که با ریاضات شرعی و انجام تکالیف الهی بخش عمده راه مستقیم را طی کرده و به مقام اخلاص رسیده اند، از آسیب و سوسه او مصون هستند،

«... وَ لَأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» «2».

... من هم یقیناً [همه کارهای زشت را] در زمین برای آنان می آریم [تا ارتکاب زشتیها برای آنان آسان شود] و مسلماً همه را گمراه می کنم. \* مگر [آن] بندگانت را که خالص شدگان [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی] اند.

(1) - اعراف (7): 16.

(2) - حجر (15): 39 - 40.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 210

بنابراین کسی که به مقام اخلاص علمی و شهودی رسید، در مسائل معرفتی و علمی از جهت حدوث و بقا مصونیت می‌یابد، پس چیزی را بد و نادرست نمی‌فهمد و در فهمیده‌ها هم شك و اشتباه نمی‌کند، چون فهم‌کننده، روح مجرد و مخلص است و تفهیم‌کننده، خدایی است که علم محض است.

معصوم هرگز حق را نادرست تلقی نمی‌کند و هرگز در حق، شك و تردید نمی‌نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان ابعاد عصمت علمی و معرفتی خود می‌فرماید:

مَا شَكَّتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيْتُهُ <sup>1</sup>»

. از هنگامی که حق را به من ارائه کردند در آن شك و تردید نکردم.

این بیان دلالت دارد که آن حضرت از نظر علمی و معرفتی از طریق شهود به آخرین مرحله وصول الی الله و ادراك دورترین حقایق که از دسترس غیر معصوم خارج است رسیده بود، از این جهت آن حضرت مصداق عینی «لَا رَيْبَ فِيهِ»\* است.

در مرحله عصمت عملی هم باید گفت که این مقام، فقط برای کسانی فراهم است که به عرصه اخلاص رسیده باشند؛ در این حال است که شهوت و غضب، حقد و حسد، غرور و ریا و... در حرم امن او راه ندارد، معصوم همه این امور را مهار کرده و در اختیار خود گرفته است.

(1) - نهج البلاغه: 802، حکمت 184؛ غرر الحکم: 120، حدیث 2091؛ خصائص الأئمة: 107؛ بحار الأنوار: 34/342، باب 35، حدیث 1161.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 211

مقام تولی و تبرای معصوم

شهوت و غضب معصوم در نفس نفیس مخلص او ابتدا به صورت اراده و کراهت جلوه می‌کند و از حالت شهوت و غضب بیرون می‌آید، به گونه‌ای که چیزی که از آن می‌ماند فقط اراده و کراهت است؛ سپس با ریاضت و تلاش و عبادت و مجاهدت چنان آن را دگرگون می‌کند که به صورت تولی و تبری جلوه می‌نماید. تولی و تبری صورت تکامل یافته همان شهوت و غضب و اراده و کراهت است.

انسان معصوم و کامل، مراحل جذب و دفع، شهوت و غضب، محبت و عداوت و اراده و کراهت را طی کرده و به مقام تولّی و تبرّی که رقیق‌ترین، کامل‌ترین و باارزش‌ترین مرحله است، دست یافته؛ به عبارت دیگر، تولّی و تبرّی رقیق‌ترین مرحله اراده و کراهت، لطیف‌ترین مرحله محبت و عداوت، صاف‌ترین مرتبه شهوت و غضب و پاک‌ترین مرحله جذب و دفع است.

کسی که به مقام تولّی و تبرّی رسیده شیطان را با همه وجود، دشمن‌ترین دشمن شخصیت درونی و برونی خود حس می‌کند و به این خاطر او را به سخت‌ترین وجه ممکن سرکوب می‌کند و بر همه دشمنان فایق می‌آید و اهل تولّی حق می‌شود چنان که حق متولّی اوست:

«إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» «1».

یقیناً سرپرست و یار من خدایی است که قرآن را نازل کرده و او همواره شایستگان را سرپرستی و یاری می‌کند.

---

(1) - اعراف (7): 196.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 212

همین صالحان هستند که به خاطر عصمت در فکر و عمل، وارثان زمین خواهند بود، چون گوهر ذاتشان صالح است، نه فکر بد می‌کنند و نه به راه بد گام می‌گذارند،

«... أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» «1».

... زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند.

پس حضرت حق ارث‌گذار و ارث‌دهنده و صالحان ارث‌بران هستند و این به خاطر آن است که صالحان در علم و عمل معصومند.

عصمت، انحصاری نیست

اگر انسان سالک به مقام اخلاص راه یابد، در امنیت راه و هدف قرار می‌گیرد و جزء صالحان می‌شود و در این مقام تحت، ولایت الله است و شیطان و هیچ کس دیگری به آنجا راه ندارد تا بتواند وسوسه و دسیسه کند و فریبکاری و دغل

بازی به کار گیرد، این دشمن سوگند خورده و از هر جهت بی‌رحم و شرور، اقرار و اعتراف نموده که به مقام مخلصان راه ندارد و نمی‌تواند بر ضد آنان کاری انجام دهد.

در هر صورت حضرت حق گروه‌هایی از بندگان را جزء کسانی معرفی می‌کند که شیطان به آنان دسترسی ندارد، یکی از آن گروه‌ها مخلصان هستند که از مصادیق اتم و اکملشان پیامبران و امامانند، این گروه یکی از گروه‌ها هستند نه همه آنان؛ بنابراین رسیدن به مقام عصمت، انحصاری نیست و غیر آنان هم می‌توانند از طریق وصول به مقام عبودیت خالصانه، به مقام عصمت در دو مرحله علم و عمل دست یابند و شیطان هم در مقام تهدید به

---

(1) - انبیاء (21): 105.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 213

اغواگری می‌گوید:

من همه آنان را گمراه می‌کنم مگر بندگان را که گروهی از آنان مخلصان هستند «1».

این بندگان، معنای عام دارد و مخلصان به عنوان مصداق بارز ذکر شده‌اند نه تنها مصداق، پس هرکس می‌تواند با تلاش و مجاهدت و ریاضت و عبادت کاری کند که به مقام عصمت دست یابد.

آنچه در عرصه هستی یافت می‌شود، موهبت الهی است:

«وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...» «2».

و آنچه از نعمت‌ها در دسترس شماست از خداست...

ولی درجات مواهب و نعمت‌ها فرق دارد، همچنانکه علل عادی بعضی از امور، مشهود و معلوم است و علل پاره‌ای دیگر، مخفی و نهان است.

خداوند، علّت حقیقی

انسان چیزی را با اختیار و تفویض خود مالک نمی‌شود که خدا در تحقق آن نقشی نداشته باشد. هر موجود ممکن به استناد به وجود واجب یافت می‌شود و وقتی وجودش مستند به اوست، بی‌تردید هر کمالی هم در اوست از اوست، حتی فاعل حقیقی تعلیم دانش‌های عادی هم خداست:

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» «3».

[و] به انسان آنچه را نمی‌دانست تعلیم داد.

(1) - «لَأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ\* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ» الحجر (15): 39-40.

(2) - نحل (16): 53.

(3) - علق (96): 5.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 214

پس این درس و بحث و کتاب و معلم، علل حقیقی نیستند بلکه علل مقدماتی می‌باشند؛ علت فاعلی ذاتی و حقیقی، خداست.

این علل، اهل بیت مقدماتی هم چون شیار کردن زمین و پاشیدن تخم و آب دادن است و آنکه در حقیقت می‌رویانند و پرورش می‌دهد و به محصول می‌نشانند خداست.

«أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ حَسْبُ الزَّارِعُونَ» «1».

آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟

تزکیه نفس، مقدمه عصمت

بنابراین انسان می‌تواند با ریاضت‌های شرعی و تهذیب و تزکیه نفس به مقام عصمت دست یابد، پس عصمت، منحصر در پیامبران و امامان نیست بلکه عصمت شرط پیامبری و امامت است.



بر این پایه غیر آنان نیز می‌توانند معصوم باشند و در نهایت هر پیامبر و امامی معصوم است، ولی هر معصومی پیامبر و امام نیست.

انسان می‌تواند با تہذیب و تزکیه نفس، خود را مصون از خطا، اشتباه و نسیان و مانند آن در علم و عمل کند و معصوم شود؛ این کار را می‌تواند پیش از بلوغ شروع کند تا در هنگام بلوغ از برکت تعلیم و تربیت و تہذیب و تزکیه معصوم باشد و کسانی هم که پیش از این دچار خطا و اشتباه بوده‌اند، می‌توانند با همین روش خود را نسبت به آینده، معصوم گردانند.

(1) - واقعه (56): 64.

اهل بیت علیہم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 215

عصمت از اشتباه علمی

آنکه از تعلیم و تربیت صحیح اولیای الهی بهره‌مند است ممکن است به مقامی از عصمت برسد که در مسایل علمی نیز مصون از خطا گردد،

«... إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...» «1».

... ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد...

«فرقان» یعنی نیروی تمیز و تشخیص میان حق و باطل و درست و نادرست پس انسان در سایه تربیت اولیای حق با مراعات تقوای همه جانبه به جایی می‌رسد که فاروق محض می‌شود، نه بد می‌فهمد و نه فهمیده‌ها را بد نگه می‌دارد و نه بد عمل می‌کند؛ البته ممکن است برخی از امور را نداند ولی آنچه را می‌داند بی‌تردید درست فهمیده و درست نگه می‌دارد و درست عمل می‌کند.

علت اینکه گفته‌اند که انسان فاروق ممکن است بعضی از امور را نداند، از این جهت است که عصمت نیز مانند سایر کمالات وجودی دارای درجات و مراتب و شؤون و شاخه‌هایی است پس ممکن است معصوم در مرتبه‌ای و در شأنی چیزی را نداند.

در هر صورت با مجاهدت و ریاضت و تهذیب نفس و مواظبت بر اعضا و جوارح و مراقبت بر خواطر و جوانح و حفظ و محاسبه و مشارطه و معاتبه و معاقبه، می توان در علم و عمل به مقام عصمت دست یافت و از آن بهره مند شد.

---

(1) - انفال (8): 29.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 216

انحصار در نبوت و امامت

با توجه به مطالب سابق معلوم شد که عصمت امری انحصاری نیست بلکه آنچه انحصاری است و هیچ کس نمی تواند با تلاش و کوشش هرچند در حد اعلا و صد در صد خالص به دست آورد، مقام باعظمت نبوت و مرتبه رفیع امامت است.

«... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...» «1».

... خدا داناتر است که مقام رسالت را در کجا قرار دهد...

پیامبران بنا بر روایات صد و بیست و چهار هزار نفر و امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، فقط دوازده نفر هستند و کاستی و افزایش ندارند ولی مقام عصمت، مقامی است که دسترسی به آن برای همه میسر است. حضرت فاطمه مرضیه علیها السلام نبی و امام نبود ولی معصوم بود، مریم کبری نبی و امام نبود ولی معصوم بود و به اعتقاد اهل دل و دارندگان مقام بصیرت، وجود مبارک حضرت زینب کبری علیها السلام و حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام و حضرت علی اکبر علیه السلام دارای مقام عصمت بودند با اینکه پیامبر و امام نبودند.

بنابراین رسیدن به مصونیت ویژه ای که از آن به عصمت تعبیر می شود برای همه فراهم است و این هرچند موهبت و نعمت خدایی است ولی این انسان است که قدرت و توان دارد زمینه تجلی این موهبت را در دو مرحله علمی و عملی اش برای خود آماده سازد تا خدای سبحان که بخشنده و وهاب مطلق است برابر با استعداد فراهم شده و زمینه تحصیل شده، مقام عصمت را عطا کند.

---

(1) - انعام (6): 124.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 217

«وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ...» «1».

و از هر چیزی که [به سبب نیازتان به آن] از او خواستید، به شما عطا کرد...

این پرسش و درخواست به زبان استعداد است و خدا هیچ گاه استعدادی را بی پاسخ نمی گذارد و اگر کسی درخواست و پرسش زبان او با زبان استعدادش یکی باشد او نیز بی جواب و بی بهره نخواهد ماند.

### تحصیل عصمت

این را نیز باید توجه عمیق داشت که عصمت ملکه اختیاری در دو مرحله علمی و عملی است و تحقق عصمت، امری تکوینی و جعلی نیست بلکه فضیلتی اکتسابی در سایه توفیق خاص حق است پس نمی توان گفت:

کسی که معصوم است اگر گناهی را مرتکب نشد هنرمندی نکرده و ثواب و پاداشی ندارد.

معصوم چنان که قرآن مجید می گوید، همواره مسلح به «برهان من ربّه» است، برهانی که به صورت ملکه در او تحقق یافته است و از این طریق دشمن درونی و خواسته های بی محاسبه نفسانی را سرکوب کرده، برای همیشه در زندان تقوا انداخته است، از این رو نفس او گرچه بخواهد از گناه لذت ببرد ولی بر اثر سرکوبی جرأت فکر و خواستن گناه و ارتکابش را ندارد چون با نورانیت خاص باطنی اش پایان امر و عاقبت کار را مشاهده می کند.

(1) - ابراهیم (14): 34.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 218

### حقیقت گناه در چشم معصوم

سالک واصل و معصوم عارف، درون و باطن و نتیجه گناه را آن گونه که هست می بیند،

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِمَّا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا...» «1».

بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، فقط در شکم‌های خود آتش می خورند...

آری، باطن این غذای حرام، آتش است پس کسی که پایان کار و حقیقت امر و باطن عمل را به صورت آتش واقعی مشاهده می کند، مصون از فکر گناه و ارتکاب آن می ماند و هرگز دچار فکر بد و خطا در اندیشه و گناه سهوی و عمدی نمی گردد چون حقایق، آن چنان که هست نزد او حاضر و مشهود است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه در پایان قصه عقیل که از حق خود بیشتر می خواست، می فرماید:

وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَبِثَتْهَا، كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرَبِيقٍ حَيَّةٍ أَوْقِيئَهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَةٌ أُمُّ زَكَاةٍ أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَقَالَ لَأَذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ، فَقُلْتُ: هَبْلَتِكَ الْهَبُولُ، أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟ أَمْ تُحْتَبِطُ أَنْتَ أَمْ دُو جِنَّةٍ أَمْ تَهْجُرُ؟ «2»

(1) - نساء (4): 10.

(2) - نهج البلاغه: 346، خطبه 224؛ ارشاد القلوب: 216 / 2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 219

و شگفت تر از قصه عقیل، داستان کسی است که شبانه و به دور از چشم مردم نوعی حلوا و معجونی که سخت از آن کراهت داشتم و به شدت ناخوشایند بود برایم آورد که گویا با آب دهان افعی یا قی و استفراغش آمیخته و عجین شده بود، به او گفتم: هدیه یا زکات یا صدقه است که آن بر ما اهل بیت حرام است. گفت: نه این است نه آن بلکه هدیه است. به او گفتم: مادرهای داغدار به عزایت بنشینند از راه دین وارد شده‌ای تا مرا بفریپی؟!

آیا دچار صرعی که نمی دانی چه می کنی، یا مجنونی که نمی فهمی در چه کاری وارد می شوی یا در این وقت شب دچار هذیان شده‌ای؟!

آن امام معصوم، رشوه را به صورت غذایی که مار سمی پس از خوردنش آن را بالا آورده و قی کرده می بیند، غذایی که هیچ انسان عاقلی به سوی آن دست دراز نمی کند.

آری، کسی که با نور عصمت، حقیقت را به این صورت مشاهده می‌کند، نه فکر به دست آوردنش را می‌کند و نه به صورت عمدی و سهوی به آن دست‌اندازی می‌نماید.

معصوم، می‌بیند که باطن گناه شعله فروزان آتش دوزخ است از این جهت در مرحله فکری و عملی به آن آلوده نمی‌شود و در چنین حالتی هم شیطان کاری نمی‌تواند بکند.

شاهد، غافل نیست

امیرالمؤمنین علیه السلام فرشتگان را به صورتی وصف می‌کند که بیانگر چگونگی تحقق عصمت در آنان است و اوصافشان نشان می‌دهد کسی که شاهد است غافل و ناسی نیست و در دام ابلیس و شیطان گرفتار نمی‌شود،

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 220

لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ، وَلَا غَفْلَةُ النَّسِيَانِ «1»

. خواب دیدگان‌شان را فرو نمی‌گیرد، گرفتار سهو و نسیان عقول نیستند، بدن‌هایشان اسیر خستگی نمی‌گردد و فراموشی سراغ آنان نمی‌آید.

پیامبران و امامان نیز چنین هستند یعنی از خطا در فکر و خواب غفلت و بیماری سهو و نسیان و انحراف در عمل و زشتی اخلاق مصونند.

قدرت ارتکاب گناه در معصوم

این طور نیست که معصوم از روی اجبار گناه نکند یعنی قادر به گناه نباشد، قادر به گناه هست ولی گناه نمی‌کند و به عبارت دیگر، صدور گناه از معصوم امتناع ذاتی ندارد یعنی عقلاً محال نیست ولی با این حال نه فکر گناه به او راه می‌یابد و نه گناه می‌کند.

در هر صورت، ملکه عصمت - چه علمی و چه عملی - این گونه نیست که مقتضیات قوای انسانی را نابود سازد چون هر کدام از قوا، اقتضایی دارد که هم می‌توان متعلق اقتضایش را از راه حلال فراهم کرد و هم از راه حرام ارضا نمود.

حس شنوایی خواستار آواز و آوای دلنشین و دلپذیر است، حس بینایی از مناظر زیبا لذت می‌برد و حس چشایی و لامسه و بویایی نیز چنین است.

سرکوب این قوا نادرست و شاید محال عادی باشد، از این رو باید هر قوه‌ای را به آنچه اقتضا دارد رسانید ولی از راه حلال.

معصوم می‌کوشد تا افزون بر حفظ و کنترل خود و به نوعی

(1) - نهج البلاغه: 39، خطبه اول؛ بحار الأنوار: 176/54، حدیث 136.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 221

خویشتر داری، از گناه در علم و عمل دوری کند ولی در عین حال قوای خود را نیز جهت می‌دهد و آنها را به کمال خودشان می‌رساند و - چنان که در سطور قبل بیان شد - شهوت و غضب را به تولی و تبری اوج می‌دهد که کمال آن دو قوه است.

معصوم می‌کوشد تا با تقویت ریاضت و تزکیه و تهذیب، امکان آلودگی به گناه علمی و عملی را در خویش ممنوع سازد به گونه‌ای که به طور طبیعت ثانوی از گناه دوری می‌جوید و نفسش این امکان را می‌یابد که گناه نسبت به خویش را امری غیر مقدور نماید، یعنی با اینکه صدور گناه از معصوم امتناع ذاتی ندارد ولی با کوشش انسان، امتناع عرضی پیدا می‌کند «1».

اهل بیت علیهم السلام در اوج عصمت

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مقام عصمت خود و اهل بیتش می‌فرماید:

أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ «2»

. من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین از هر آلودگی پاک و معصوم هستیم.

و درباره خود و حضرت فاطمه علیها السلام و دوازده امام

اهل بیت علیهم السلام فرمود:

إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الْفَوَاحِشَ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ «3»

---

(1) - تفسیر موضوعی: 1/9 تا 16، با تلخیص و اضافات.

(2) - عیون أخبار الرضا: 64/1، باب 6، حدیث 30؛ المناقب: 295/1؛ كشف الغمة: 509/2؛ بحار الأنوار: 201/25، باب 6، حدیث 13.

(3) - الفردوس: 54/1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 222

ما اهل بیت، خدا همه زشتی‌ها و آلودگی‌های پیدا و پنهان را از ما زدوده است.

و حضرت امام صادق علیه السلام در قطعه‌ای بسیار استوار و محکم درباره عصمت پیامبران و امامان فرموده است:

الأنبياء والأوصياء لا ذنوب لهم، لأنهم معصومون مطهرون «1»

. پیامبران و جانشینان هیچ گناهی ندارند زیرا معصوم و پاک هستند.

حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزند بزرگوار این دو انسان کامل و دریا‌های بی کران معارف، در همه احتجاجات و بحث‌های استوارشان با مخالفین و معاندین به عصمت و طهارت و پاکی خود از همه آلودگی‌های پیدا و پنهان و اینکه به این خاطر حجّت خدا در همه شؤون بر همه انسان‌ها تا روز قیامت هستند، استدلال کرده‌اند و خود را از بندگان مخلص خدا که هوای نفس و شیطان و علل گناه هیچ راهی به آنان ندارد، معرفی نموده‌اند.

---

(1) - الخصال: 608/2، حدیث 9.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 223

اهل بیت: محبوبان حق

طهارت ذات، علت محبوبیت

پاك بودن وجود اهل بیت علیهم السلام از عیوب و نقایص و آراسته بودنشان به صفات مثبتی که در وجودشان در حد اکمل و اتمّ بود، سبب محبوبیت آنان نزد خداست.

خدا در قرآن آنان را به برترین صفت که مایه و پایه همه صفات مثبت می‌باشد و آن عبارت از طهارت و پاکی همه جانبه است، ستوده، طهارتی که علت رسیدن آنان به حقایق کتاب مکنون است،

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» «1».

جز پاك شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند.

آنان به خاطر رسیدن به حقایق کتاب مکنون آگاه به همه هستی و عامل به همه واقعیت‌ها و انجام دهنده همه احکام و فرمان‌های حق و خیر محض‌اند. این ویژگی‌ها و صفات نشان دهنده این است که آن بزرگواران همان مخلصان هستند که تحت تربیت مستقیم خدا و ربوبیت ذات او پرورده شده، به عنوان منتخبان خاص خدا مطرح‌اند.

طهارت ذات و مقام مس کتاب مکنون و عامل بودن به خواسته‌های

---

(1) - واقعه (56): 79.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 224

حق، آنان را مرضی خدا و محبوب حق نموده است.

«... وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» «1».

... و کسانی که خود را [با پذیرش انواع پاکی‌ها از همه آلودگی‌ها] پاکیزه می‌کنند دوست دارد.

همه صفات مثبت آنان جلوه طهارت ذات ایشان است مانند عدالت و قسط، توکل و صبر، ایمان و یقین، توبه و انابه، جهاد و کوشش، ایثار و گذشت و... که این همه سبب شده که آن بزرگواران در حدّ اعلای محبوبیت نزد خدا قرار گیرند و در يك کلمه، محبوب‌ترین موجودات و مخلوقات نزد خدا باشند.

«... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ...» «2».



... یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند دوست دارد...

«... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِبِينَ» «3».

... یقیناً خدا عدالت پیشگان را دوست دارد.

«... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» «4».

... یقیناً خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

پس معیار محبوبیت، طهارت ذات و پاکی عقل و قلب و روح و روان و اخلاق و عمل است.

طهارت همه جانبه اهل بیت علیهم السلام «... وَ يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً» «5» با توجه

---

(1) - بقره (2): 222.

(2) - بقره (2): 222.

(3) - مائده (5): 42.

(4) - آل عمران (3): 159.

(5) - احزاب (33): 33.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 225

مستقیم حق و تلاش و کوشش آن بزرگواران برای آنان حاصل شده و آنان را جزء مخلصان قرار داده است.

محبوبترین خلائق نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

اهل بیت علیهم السلام به خاطر آنکه محبوبترین مخلوق نزد حق بودند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله هم محبوبترین خلق بودند زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله جز آنچه خدا دوست می دارد، دوست نمی داشت. توئی و تبرای پیامبر صلی الله

علیه و آله همان تولی و تبرای خدا است، دوستی و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله همان دوستی و محبت خدا است، بنابراین محبوبترین مخلوق بودن اهل بیت علیهم السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نشان دیگری از این حقیقت است که اهل بیت علیهم السلام محبوبترین مخلوق نزد خدا هستند.

از ام سلمه روایت شده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود، فاطمه علیها السلام دیگچه‌ای آورد که در آن کاجی بود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی و دو پسرش کجایند؟ فاطمه علیها السلام گفت: در خانه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنان را برای حضور نزد من دعوت کن.

علی و حسن و حسین

اهل بیت علیهم السلام در حالی که پیش روی او قرار داشتند و فاطمه علیها السلام پیشاپیش آنان در حرکت بود، به جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که آنان را دید، عبای خیری خود را که بر بستر بود برداشت و خود را به همراه علی و حسن و حسین و فاطمه

اهل بیت علیهم السلام با آن پوشانیده، گفت: خدایا! اینان اهل بیت من و محبوبترین مردم نزد من هستند پس هرگونه پلیدی را از آنان دور کن و به طور کامل پاکشان ساز؛ در

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 226

این هنگام خدا این آیه را نازل کرد «1»:

«... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً» «2».

... جز این نیست که خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت علیهم السلام [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام اند] برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

أتى رجلاً إلى النبي صلى الله عليه و آله فقال: يا رسول الله، أئى الخلق أحب إليك؟ فقال رسول الله صلى الله عليه و آله - وأنا إلى جنبي - هذا وإئناؤه وأئهمما، هم منى وأنا منهم، وهم معى فى الجنة هكذا - وجمع بين إصبعيه - «3»

. مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! چه کسی نزد تو محبوب تر است؟ پیامبر - در حالی که من در کنارش بودم - فرمود: این و دو فرزندش و مادر فرزندانش، آنان از من هستند و من از آنان، اینان در بهشت با من چنین اند و دو انگشتش را به یکدیگر متصل کرد.

### اطاعت اهل بیت علیهم السلام عامل محبوبیت

بی تردید هرکس بخواهد به این مقام برسد یعنی محبوب حق شود باید

(1) - كشف الغمة: 45 / 1.

(2) - احزاب (33): 33.

(3) - الأملی، طوسی: 452، المجلس السادس، حدیث 1007؛ بحار الأنوار: 44 / 37، باب 50، حدیث 21.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 227

بکوشد تا در سایه ربوبیت خدا و پیامبر و اهل بی

اهل بیت علیهم السلام به طهارت باطن و طهارت اخلاق و عمل دست یابد چنان که در قرآن مجید به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می دهد به امت بگو:

«إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» «1».

بگو: اگر خدا را دوست دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است...

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به فرموده خدا پیروی و اطاعتش و عمل به فرمان ها و اوامرش سبب محبوبیت نزد خداست، اکیداً به امت دستور می دهد که به اهل بیت علیهم السلام عشق ورزند و آنان را از صمیم دل دوست داشته باشند و در همه شؤون مطیع اهل بیت علیهم السلام باشند تا به مقام محبوبیت نزد خدا دست یابند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَجِبُوا اللَّهَ لِمَا يَعْتَدُوكُمْ مِنْ نِعَمِهِ، وَأَجِبُونِي بِحُبِّ اللَّهِ، وَأَجِبُوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي «2»

. خدا را به سبب نعمت‌هایش که به شما عنایت می‌کند دوست بدارید، و به من به خاطر خدا محبت ورزید و اهل بیت را برای من دوست داشته باشید.

(1) - آل عمران (3): 31.

(2) - الأملی، صدوق: 364، المجلس الثامن والخمسون، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 76 / 27، باب 4، حدیث 5؛ سنن الترمذی: 662 / 5؛ المستدرک علی الصحیحین: 163 / 3.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 228

و در روایتی بسیار مهم فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجِيَّ حَيَاتِي، وَيَمُوتَ مَمَاتِي، وَيَسْكُنَ جَنَّةَ عَدْنٍ عَرَسَهَا رَبِّي، فَلْيُؤَاغِبْ عَلِيًّا مِنْ بَعْدِي وَلْيُؤَاغِبْ وَلِيَّهُ وَلْيُقْتَدِ بِالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِي، فَإِنَّهُمْ عَتْرَتِي، خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي، رُزِقُوا فَهْمًا وَعِلْمًا وَوَيْلٌ لِلْمُكَذِبِينَ بِفَضْلِهِمْ، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صَلَاتِي، لَا أَنَا لَهُمْ شَفَاعَتِي «1»

. هر کس خوش آید که مانند من زندگی کند و مانند من از دنیا برود و در اقامتگاه دائم بهشت جاویدی که پروردگار آن را کاشته است ساکن گردد، واجب است پس از من علی را دوست بدارد و دوست او را نیز دوست بدارد و به امامان پس از من اقتدا کند چون آنان عترت من اند و از طینت من به وجود آمده‌اند و به آنان فهم دانش روزی داده‌اند. وای بر آن گروه از امت من که برتری ایشان را انکار کنند و حرمت خویشی من با آنان را حفظ نکنند، خدا شفاعتم را نصیب آنان نکند.

معیار محبوبیت نزد خدا

انسان اگر بخواهد محبوب خدای سبحان شود، باید از اهل بیت علیهم السلام - که در رأس آنان پیامبر صلی الله علیه و آله است - پیروی کند، این پیروی به تدریج انسان را در حدّ سعه وجودی‌اش به طهارت معنوی می‌رساند و در نتیجه محبوب خدا می‌شود و به جایی می‌رسد که همه حرکات و سکنات و منش و روش و اخلاق و عملش در حوزه جاذبه حق قرار می‌گیرد و محبوب خدا می‌شود.

رسیدن به این مقام فقط از طریق **اهل بیت علیهم السلام** امکان پذیر است چون آنان دانا به همه راهها و چاهها هستند، هم صراط شناس و هم صراط رو

(1) - کنز العمال: 103 / 12، حدیث 34198؛ فرائد السمطين: 53 / 1؛ حلیة الأولیاء: 86 / 1.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 229

می باشند بلکه وجودشان صراط است و از این جهت بهترین راهنمای سالکان کوی حبیب‌اند.

معیار محبوبیت نزد خدا، این انسان‌های کامل‌اند که حبیب الله و احباء و اولیا هستند و به ما فرمان داده‌اند تا خود را با آنان بسنجیم تا معلوم شود محبوب حق یا مبعوض اویم و به عبارت دیگر، چون مستقیماً به خدا دسترسی نداریم به مظاهر او که نزد ما هستند یعنی پیامبر و اهل بیتش - که حبیب الله و خلفای اویند و حجت بالغه حق می باشند - دسترسی داریم پس باید افکار و نیت و اخلاق و اعمال خود را با آنان بسنجیم، آنگاه به این حقیقت آگاه شویم که هرکس مطابق و هماهنگ با سیره باطنی و ظاهری آنان است محبوب خدا و گرنه مورد خشم اوست.

در هر صورت **اهل بیت علیهم السلام** ذواتی هستند که ذاتشان محبوب خداست و هرکس بخواهد به محبوبیت خدا برسد باید به آنان اقتدا کند و آنان را وسیله میان خود و خدا قرار دهد و بداند که توسل حقیقی و وسیله قرار دادن آنان به این است که آنان و فرهنگ پاکشان را باور داشته باشد و به آن عمل کند،

فَاتَّكُمُ وَسِيلَتِي إِلَى اللَّهِ، وَبِحُبِّكُمْ وَبِقُرْبِكُمْ أَرْجُو نَجَاةً مِنَ اللَّهِ «1»

. شما ای **اهل بیت!** به راستی وسیله ما به سوی خدا هستید و به محبت شما و قرب و منزلت شما امید رهایی و نجات از سوی خدا داریم.

این در صورتی است که واقعاً ذات خود را چنان کنیم که محبت آنان در دل و جان ما ریشه بدواند و اقتدا به آنان، سیره و روش حقیقی ما گردد که این گونه شدن، مزد رسالت و راه رسیدن به حق و قرار گرفتن در مدار

(1) - بحار الأنوار: 249 / 99، باب 10، حدیث 9.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 230

محبوبیت نزد اوست چنان که قرآن می فرماید:

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» «1».

بگو: من از شما [در برابر تبلیغ دین هیچ] پاداشی نمی خواهم، جز اینکه هر که بخواهد [می تواند از برکت هدایت من] راهی به سوی پروردگارش بگیرد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: تنها چیزی که انسان را به بهشت می برد، اخلاص در توحید و گفتن «لا إله إلا الله» است. اخلاص در توحید آن است که به همه احکام الهی عمل شود و توحید مانع از ارتکاب گناه گردد و در محبت و اقتدا به اهل بیت علیهم السلام کوتاهی نشود. وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: اخلاص این کلمه «لا اله الا الله» چیست؟ فرمود: عمل کردن به آنچه من به آن مبعوث شده ام و محبت اهل بیت؛ گفتند: محبت اهل بی

اهل بیت علیهم السلام شما و پذیرش ولایت، جزء این کلمه است چنانکه باید باشد؟ فرمود: آری «2».

و در حدیث سلسله الذهب همین مطلب از قول حضرت امام رضا علیه السلام به نحو دیگری بیان شده است:

كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي، بِشَرْطِهَا وَشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا «3»

. توحید، دژ من است و هرکس در دژ من وارد شود از عذاب من ایمن شده

(1) - فرقان (25): 57.

(2) - بحار الأنوار: 13 / 3، باب 1، حدیث 30؛ مستدرک الوسائل: 358 / 5، باب 36، حدیث 6081.

(3) - عیون أخبار الرضا: 135 / 2، باب 37، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 7 / 3، باب 1، حدیث 16.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 231

ولی به شرط آن و شروطش و ولایت و محبت من از شروط آن است.

بنابراین اگر کسی ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام را نداشت، در حقیقت اخلاص را همراه توحید نکرده و این توحید رفته رفته از باطنش رخت برمی بندد و بی تردید در آخرت بدون توحید محشور می شود.

### رضایت خدا در رضایت اهل بیت علیهم السلام

اگر کسی در مرحله توحید و اخلاص به مقام ولایت الّهی رسید و ولی الله شد در حقیقت مظهر «هو الولی» شده، در همه شؤون موحد کامل می شود و احترام به او و اوامرش، احترام به خدای سبحان خواهد بود،

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ...» «1».

به یقین کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند...

و همه مسؤول و موظف هستند نسبت به او مطیع باشند. اوست که می تواند از مقام میانجی بردن و شفاعت برخوردار باشد چون به حدی رسیده که رضای او رضای خدا و رضای خدا رضای اوست. خدای سبحان به رضای پیامبر و اهل بیتش بسیار اهمیت می دهد تا جایی که در قرآن می فرماید:

«... فَلَنُؤَيِّنَنَّكَ قَبِيلَةً تَرْضَاهَا...» «2».

... پس یقیناً تو را به سوی قبیله‌ای که آن را بپسندی برمی گردانیم...

چون رضای پیامبر و اهل بیت، رضای خداست و مضمون و مفهوم واقعی

(1) - فتح (48): 10.

(2) - بقره (2): 144.

اهل بیت علیهم السلام است زیرا آنان در مقام رضا نیز اهل توحیدند یعنی نمی‌پسندند مگر آنچه را خدا پسندد و هرگز رضای نفس خود و دیگران را نمی‌طلبند بلکه فقط رضای خدا را می‌خواهند، از این رو تسلیم محض‌اند پس بر دیگران واجب است با اقتدا به آنان و محبت به ایشان رضای آنان که رضای خداست را جلب کنند.

به راستی سالک کوی دوست باید در همه شؤون زندگی خویش از آنان پیروی کند، هرکس به اندازه سعه وجودی و توانایی و استعدادش باید خود را از ولایت آنان بهره‌مند سازد و به مقامات عالی انسانی برساند.

حضرت حق در قرآن مجید سیره و روش آنان را برای ما تشریح کرده است و در بسیاری از آیات به صراحت و یا کنایه خصوصیات اخلاقی و عملی آنان را به ما نشان داده تا ما از آن بهره‌مند شویم و برای اینکه این دستورها روش‌های عینی و واقعی باشد- نه کلی گویی و نه ارائه رهنمودهای علمی- به جزئیات زندگی آنان اشاره می‌کند و جزء به جزء حرکات و سکنتات و افکار و نیت‌اتشان را بیان می‌نماید تا الگوهای عملی را پیش روی خود داشته باشیم، به عنوان نمونه می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» «2».

یقیناً کسانی که ایمان آورده و آنان که هجرت کرده و در راه خدا به جهاد برخاستند...

و «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» «3».

[و می‌گویند:] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می‌کنیم

(1) - کشف الغمة: 29 / 2؛ لهوف: 60؛ بحار الأنوار: 367 / 44، باب 37.

(2) - بقره (2): 218.

(3) - انسان (76): 9.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 233

و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم.

و «... إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ حَيَاتِي وَ مَمَاتِي لِلَّهِ...» «1».



... یقیناً نماز و عبادت و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است...

(1) - انعام (6): 162.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 234

اهل بیت: کانون رحمت

رحمت، به معنای عطف و گذشت و مهربانی و بخشایش و رقت قلب و مهرورزی است.

رحمت، در قرآن مجید همراه با معانی و مفاهیم و مصادیق گوناگونی آمده است که توجه به آن لازم و درکش واجب و زمینه‌سازی برای به دست آوردنش تکلیف شرعی است.

رحمت، حقیقتی الهی و واقعیتهای ربانی و صفتی بی‌نهایت از اوصاف حق و متحد با ذات حضرت ذوالجلال است و با جلوه‌های گوناگونی در عرصه هستی و خیمه حیات موجودات و به ویژه انسان رخ می‌نماید.

همه جهان و جهانیان، همه عناصر و موجودات، همه مخلوقات پیدا و پنهان، همه ذرات عوالم وجود؛ جلوه‌ای از رحمت رحمانیه و رحیمیه و رشحه‌ای از مهربانی و مهرورزی و عطف و بخشایش و عطا و احسان خداست.

رحمت در قرآن کریم

قرآن مجید رحمت و آثارش را در بسیاری از آیات مطرح کرده است که برای نمونه به بخشی از آن آیات اشاره می‌شود:

1- قرآن کریم، نبوت و رسالت را که مایه رشد و کمال مردم و سبب

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 235

رهایی آنان از مشکلات دنیا و عذاب آخرت است؛ رحمت خدا می‌داند که خدا هر که را بخواهد به آن اختصاص می‌دهد و این مقام با عظمت را از افق وجودش به خاطر شایستگی و لیاقتش طلوع می‌دهد و او را در سایه این مقام مأمور ابلاغ وحی و هدایت مردم می‌کند،

«... وَ اللَّهُ يُخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» «1».

... خدا هرکه را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد و خدا دارای فضل بزرگی است.

2- قرآن مبین، آسان گیری بعضی از تکالیف و وظایف به خصوص در فصل قصاص و دیات را رحمتی از سوی خدا نسبت به جامعه می داند:

«... ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ...» «2».

... این [حکم] تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان...

3- قرآن شریف، اخلاق حسنه و نرم خویی و رفق و مدارا را جلوه رحمت خدا در عرصه هستی انسان به شمار آورده است:

«فَمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِرَبِّكُمْ عَلِيمًا» «3».

[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی...

4- قرآن مجید، دفع عذاب و رهایی از آن را در قیامت از کسانی که شایسته رهایی هستند رحمت خدا می داند:

(1) - بقره (2): 105.

(2) - بقره (2): 178.

(3) - آل عمران (3): 159.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 236

«مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» «1».

هر کس در آن روز عذاب از او برگردانده شود، قطعاً خدا به او رحم کرده، و آن است کامیابی آشکار.

5- قرآن مجید، اعتقاد و توجه به رحمت حق را برای گناهکار مایه تشویق و ترغیب به توبه می‌داند و به پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام می‌کند که به مردم اطمینان دهد خدا رحمت را بر خود واجب نموده، بنابراین کسی که از روی جهالت و نادانی مرتکب زشتی شده سپس از زشتی دست برداشته و توبه کرده و مفاسدش را اصلاح نموده است، مورد آمرزش و رحمت قرار می‌گیرد، زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است،

«وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا قُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «2».

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند به نزد تو آیند، بگو:

سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود لازم و مقرر کرده بنابراین هر کس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود سپس بعد از آن توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید [مشمول آمرزش و رحمت خدا شود] زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

6- قرآن، در بسیاری از آیات الهی به عنوان رحمت خدا بر بندگان معرفی شده است از جمله،

(1) - انعام (6): 16.

(2) - انعام (6): 54.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 237

«... فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ...» «1».

... اینک برهانی آشکار و هدایت و رحمتی از سوی پروردگارتان برای شما آمد...

7- قرآن، در بسیاری از آیات به مردم اعلام می‌کند که اگر رحمت حق را نخواهید یا خود را در معرض رحمت خدا قرار ندهید یا رحمت خدا شما را فرا نگیرد، سرمایه وجودتان تباه می‌شود و همه موجودیت و هویت و اعمالتان بر باد می‌رود و به خسارت ابدی و هلاکت سرمدی دچار می‌شوید،

«... فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» «2».

... و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود قطعاً از زیانکاران بودید.

8- قرآن که هدایتگر همگان به حقایق الهی و ارزش‌های معنوی است، رحمت خدا را بی سبب و بدون دلیل شامل حال کسی نمی‌داند بلکه رحمت را که مایه نجات و سرمایه سعادت و سبب ورود در بهشت است، ویژه نیکوکاران و دارندگان عمل صالح می‌داند،

«... إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» «3».

... که یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

9- قرآن مجید، رحمت خدا را در دنیا عامل نجات از مشکلات و سختی‌ها و رهایی از چنگ دشمنان و ستم ستمکاران به شمار می‌آورد،

«فَأَجْنِبْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا

(1) - انعام (6): 157.

(2) - بقره (2): 64.

(3) - اعراف (7): 56.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 238

بآیاتنا...» «1».

پس [هنگام نزول عذاب] او و کسانی را که همراهش بودند به رحمتی از سوی خود نجات دادیم و بنیاد آنان که آیات ما را تکذیب کردند و مؤمن نبودند، برکنندیم...

10- قرآن حکیم، سعه وجودی و شرح صدر و گسترده‌گی باطن و روح را که مایه تجلی فیوضات الهی در انسان است، رحمت خدا می‌داند:

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» «2».

پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که او را از نزد خود رحمتی داده و از پیشگاه خود دانشی ویژه به او آموخته بودیم.

11- قرآن مجید، وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را رحمت بر همه جهانیان می‌داند،

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» «3».

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

12- قرآن کریم، زنده شدن زمین پس از مردگی‌اش به وسیله نسیم بهار که سبب روئیده شدن انواع گیاهان، و نباتات و پدید شدن گل‌های گوناگون و به حرکت آمدن درختان و سبزی و خرمی دنیاست را از آثار رحمت خدا به شمار آورده است،

«فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ

---

(1) - اعراف (7): 72.

(2) - كهف (18): 65.

(3) - انبياء (21): 107.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 239

لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «1».

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردگی‌اش زنده می‌کند، بی‌تردید این [خدای قدرتمند] زنده‌کننده مردگان است و او بر هر کاری تواناست.

13- قرآن، رحمت خدا را که در هر موجودی به صورتی جلوه می‌کند؛ نسبت به همه موجودات فراگیر می‌داند و چیزی را که اگر چه از شدت کوچکی و ریزی با قوی‌ترین دستگاه‌های علمی دیده نشود، بیرون از دایره رحمت به حساب نمی‌آورد و در این زمینه استثنایی وجود ندارد،

«... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...» «2».

... و رحمت هم چیز را فرا گرفته است...

14- قرآن کریم، ناامیدی از رحمت خدا را از ویژگی‌های کافران به شمار آورده است،

«... إِنَّهُ لَا يَنْتَظِرُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ» «3».

... بدرستی که جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند.

15- قرآن مجید، رحمت خدا را برای همه مردم از ثروت و مال و مقام و منال، بهتر می‌داند بنابراین اگر به جای صرف عمر در به دست آوردن ثروت و مال بیش از اندازه لازم در به دست آوردن رحمت خدا از طریق کسب ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه بکوشند، برای آنان بدون تردید بهتر است،

---

(1) - روم (30): 50.

(2) - اعراف (7): 156.

(3) - یوسف (12): 87.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 240

«... وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» «1».

... و رحمت پروردگارت از آنچه آنان جمع می‌کنند، بهتر است.

#### معدن رحمت

با توجه به این آیات و نمونه‌هایی از این قبیل، باید در کمال یقین و باور اعتراف کرد که چیزی در این عرصه گاه هستی و در خزانه مملکت سلطان وجود، بهتر و برتر و پربهتر از رحمت الهی نیست و بر پایه معارف بلند آسمانی و ملکوتی، معدن این رحمت در این جهان و در آن جهان **اهل بی**

اهل بیت علیهم السلام هستند چنان که حضرت هادی علیه السلام - که خود از اهل بیت علیهم السلام و دارای مقام والای عصمت است و سخن جز به حق نمی گوید - در زیارت جامعه، اهل بیت علیهم السلام را جایگاه و معدن رحمت یاد می کند:

مَعْدِنُ الرَّحْمَةِ «2»

. بنابراین اگر کسی بخواهد از خسارت و بر باد رفتن سرمایه وجود در امان بماند و عذاب الهی در قیامت از او دفع شود و با آسان گیری و مسامحه حق روبرو گردد و به اخلاق حسنه آراسته شود و به مدار توبه راه یابد و از قرآن مجید بهره کامل ببرد و محسن و نیکوکار گردد و راه نجات به رویش باز شود و سعه وجودی و شرح صدر پیدا کند و از نبوت رسول اسلام صلی الله علیه و آله بهره مند گردد و آلوده به ناامیدی و یأس نشود و به خیر برتر و بهتر برسد، باید در سایه معرفت و شناخت اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام و در مدار عمل به فرهنگ آنان و در

(1) - زحرف (43): 32.

(2) - مفاتیح الجنان: زیارت جامعه.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 241

عرصه عشق و محبت و دوستی ایشان و توسل به آنان - که عبارت از اطاعت و پیروی از آن بزرگواران است - قرار بگیرد تا همه آنچه را در آن آیات مطرح است به دست آورد و نهایتاً در هدایت و عنایت و لطف و رحمت ویژه حق غرق شود و گوی سعادت دنیا و آخرت را به چنگ آورد و خیر ابدی و پیروزی سرمدی و رستگاری همیشگی را ویژه خود نماید.

سفارش های مکرر پیامبر صلی الله علیه و آله در طول بیست و سه سال عمر رسالت و نبوتش نسبت به اهل بیت علیهم السلام به خاطر این بود که پس از وی بدون آنان درک مفاهیم و حقایق قرآن برای مردم میسر نیست و جز از طریق آنان، اسلام راستین و صراط مستقیم برای کسی به دست نمی آید و راهی برای رسیدن به رحمت خدا و آثارش در دنیا و آخرت جز از طریق معرفت به آنان و پیروی و اطاعت از ایشان برای کسی مقدور نمی باشد.

از زید بن ارقم - که از راویان قابل اعتماد اهل سنت است - در کتاب های مهم اهل تسنن روایت شده:

قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى حُمًّا، بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَاثْنَى عَلَيْهِ، وَوَعَّظَ وَذَكَرَ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَاجِيبُوا وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ أَوْهُمَا كِتَابُ اللَّهِ، فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ.

فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَعَبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ وَأَهْلَ بَيْتِي، اذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، اذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، اذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، اذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي «1»

(1) - صحیح مسلم: 4 / 1492، باب 4، حدیث 2408 (با اندکی اختلاف)؛ سنن الدارمی: 2 / 889؛ مسند احمد بن حنبل: 7 / 75؛ السنن الکبری: 10 / 194 و... همچنین در کتب: عمدة: 118؛ طرائف: 1 / 114، حدیث 174؛ بحار الأنوار: 30 / 588، باب 3.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 242

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در میان ما در کنار آب گیری که خم نامیده می شود و میان مکه و مدینه است به خطبه خواندن برخاست و پروردگار را سپاس گفت و موعظه کرد و پند داد و سپس فرمود: اما بعد ای مردم! آگاه باشید من هم بشری هستم که به زودی پیک پروردگارم نزد من خواهد آمد و من هم پاسخ را خواهم گفت. من در میان شما دو چیز سنگین و با ارزش به یادگار می گذارم، یکی از آن دو کتاب خداست که در آن هدایت و نور است، پس کتاب خدا را برای عمل فراگیرید و به آن چنگ زنید، پیامبر در این بخش از سخن بر کتاب خدا ترغیب فرمود و تشویق نمود و سپس گفت: و اهل بیتم، خدا را در حق اهل بیتم به یاد شما می آورم، خدا را در حق اهل بیتم به یاد شما می آورم، خدا را در حق اهل بیتم به یاد شما می آورم!

### جلوه های رحمت اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام معدن رحمت اند و هرکس با معرفت و آگاهی و شناخت و بصیرت متمسک به آنان شود و در عین عشق ورزی به آنان به اطاعت و پیروی از آن بزرگواران برخیزد، بی تردید در زمان حیات و هنگام احتضار و هنگام برزخ و در زمان قیامت از رحمت خدا و عنایت و لطف آنان بهره مند خواهد شد.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:



إِنَّمَا أَحَدُكُمْ حَيٌّ يَبْلُغُ نَفْسَهُ هَهُنَا، يَنْزِلُ عَلَيْهِ مَلَكُ الْمَوْتِ فَيَقُولُ: أَمَا مَا كُنْتَ تَرْجُو فَقَدْ أُعْطِيْتَهُ، وَأَمَا مَا كُنْتَ تَخَافُهُ فَقَدْ أَمِنْتَ مِنْهُ، وَيَفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى مَنْزِلِهِ مِنَ الْجَنَّةِ، وَيُقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَسْكِنِكَ فِي الْجَنَّةِ، وَانْظُرْ هَذَا رَسُولَ اللَّهِ وَعَلِيَّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ

اهل بيت عليهم السلام

، رفقاؤك، وهو قول الله:

اهل بيت عليهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 243

«الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ\* هُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ...» «1». «2» حضرت امام محمد باقر عليه السلام

فرمود: فقط از شما شیعیان هنگامی که نفسش به گلوی رسیده ملک الموت بر او فرود می آید و می گوید آنچه را امید می بردی به تو اعطا شد و آنچه را از آن می ترسیدی نسبت به آن امان و ایمنی یافتی و دری از بهشت به سوی مسکنش باز می کند و به او گفته می شود: به مسکنت در بهشت نگاه کن و بنگر این رسول خدا و علی و حسن و حسین دوستان هستند و این است گفتار خدا:

همانان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند.\* آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب خدا و گفتار فرشتگان].

حارث همدانی می گوید: وارد بر امیرالمؤمنین علیه السلام شدم، حضرت فرمود: چه چیزی تو را به سوی من آورد؟ گفتم: محبت و عشقی که به تو دارم ای امیرمؤمنان! حضرت فرمود: ای حارث! آیا عاشق منی؟ گفتم:

آری، به خدا سوگند ای امیرمؤمنان! فرمود: آگاه باش چون نفست به حلقومت رسد، مرا آن گونه که دوست داری می بینی و اگر مرا ببینی در حالی که مردمانی را از حوض کوثر می رانم و طرد می کنم چون راندن شتر بیگانه، همانا مرا آن گونه که دوست داری می بینی و اگر مرا ببینی در حالی که با لوای حمد پیشاپیش رسول خدا بر صراط می گذرم بی تردید مرا

(1) - یونس (10): 63-64.

(2) - تفسیر العیاشی: 124/2، حدیث 32؛ دعائم الاسلام: 75/1؛ بحار الأنوار: 177/6، باب 7، حدیث 5.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 244

آن گونه که دوست داری می بینی «1».

علاء از محمد که یکی از اصحاب حضرت امام محمد باقر علیه السلام است نقل می کند که محمد گفت: از حضرت باقر شنیدم می فرمود:

اتقوا الله، واستعينوا على ما أنتم عليه بالورع والإجتهاد في طاعة الله، فإنَّ أشدَّ ما يكونُ أحدكم إغْتِباطاً بما هو عليه، لو قد صار في حدِّ الآخرة وانقطعت الدنيا عنه، فإذا كان في ذلك الحدِّ عَرَفَ أَنَّهُ قَدْ اسْتَقْبَلَ النِّعِيمَ وَالْكَرَامَةَ مِنَ اللَّهِ، والبُشْرَى بِالْجَنَّةِ، وَأَمِنْ مِمَّنْ كَانَ يَخَافُ، وَأَيُّقِنَنَّ أَنَّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ هُوَ الْحَقُّ، وَأَنَّ مَنْ خَالَفَ دِينَهُ عَلَى بَاطِلٍ هَالِكٌ «2»

. تقوای الهی پیشه کنید و بر حفظ تشیع خود که آیین حق است از ورع و کوشش در طاعت خدا یاری بجوئید، برترین چیزی که از نظر رفاه و خوشی یکی از شما را می باشد به خاطر آیین حقی که بر آن است، این است که چون در مرز آخرت قرار گیرد و دنیا از او قطع شود پس در این مرز می فهمد که با نعیم و کرامت از سوی خدا و مزده به بهشت روبرو می شود و از آنچه می ترسید یعنی می یابد و باور می کند آن دینی که بر آن بود، حق است و آنکه دینش مخالف دین اهل بیت است بر باطل و اهل هلاکت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا تُفَارِقُ رُوحَ جَسَدٍ صَاحِبِهَا حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَارِ

(1) - الأمالی، طوسی: 48، المجلس الثاني، حدیث 61؛ كشف الغمة: 140/1؛ بحار الأنوار: 1816، باب 7، حدیث 9.

(2) - المحاسن: 178/1، باب 39، حدیث 164؛ بحار الأنوار: 187/6، باب 7، حدیث 22.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 245

الْجَنَّةِ، أَوْ مِنْ شَجَرَةِ الرَّقُومِ، وَحِينَ تَرَى مَلَكًا الْمَوْتِ تَرَانِي وَتَرَى عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا

اهل بیت علیهم السلام

، فَإِنْ كَانَ يُجْبُنَا قُلْتُ: يَا مَلِكَ الْمَوْتِ، إِزْفِقْ بِهِ إِنَّهُ كَانَ يُجْبِنِي وَيُحِبُّ أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنْ كَانَ يُبْعِضُنَا قُلْتُ: يَا مَلِكَ الْمَوْتِ، شَدِّدْ عَلَيْهِ، إِنَّهُ كَانَ يُبْعِضُنِي وَيُبْعِضُ أَهْلَ بَيْتِي «1»

. سوگند به کسی که جانم به دست اوست، روح بدنی از صاحبش جدا نمی شود مگر اینکه از میوه های بهشت یا از درخت زقوم بخورد و هنگامی که ملك الموت را ببیند مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین

اهل بیت علیهم السلام را می بیند پس اگر محب ما باشد به ملك الموت می گویم: با او مدارا کن، زیرا او مرا و اهل بیتم را دوست داشت و اگر دشمن ما باشد به ملك الموت می گویم: به او سخت بگیر زیرا او دشمن من و اهل بیتم بود.

سدیر صیرفی در حدیثی بسیار مهم روایت می کند که به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، مؤمن از قبض روحش ناخشنود است؟ فرمود:

نه، به خدا سوگند! زیرا زمانی که ملك الموت برای قبض روحش می آید بی تاب می کند پس ملك الموت به او می گوید: ای دوست خدا بی تاب مکن! سوگند به کسی که محمد را به رسالت فرستاد من به تو از پدر مهربان، که بر بالینت آید نیکوکارتر و مهربان ترم، دو دیده ات را بگشا و بین!

در ادامه حضرت فرمود:

رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان از

---

(1) - بشارة المصطفی: 6؛ بحار الأنوار: 194 / 6، باب 7، حدیث 43.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 246

نسلشان را نزد خود محسم می بیند پس به او می گویند: این پیامبر خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین دوستانت هستند. پس دو دیده اش را باز می کند و نظر می نماید پس ندا دهنده ای روحش را از جانب رب العزه ندا می کند و می گوید: ای روحی که به محمد و اهل بیتش آرامش یافتی! به سوی پروردگارت در حالی که به ولایت آنان خشنودی و به پاداش خشنودت داشته اند باز گرد پس در بندگام یعنی محمد و اهل بیتش در آی و در بهشتم وارد شو، پس چیزی نزد او محبوب تر از بیرون رفتن روح از بدنش به آرامی و ملحق شدن به منادی حق نیست «1».

دانشمند مشهور و فیلسوف معروف آقای حسین علی راشد که در قبول امور معنوی و کرامات و مکاشفات دقت نظر داشت، با قلم روان و ساده‌اش درباره زمان احتضار و مرگ پدرش مرحوم آخوند ملا عباس تربتی - که از

(1) - «عن سدير الصيرفي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك يا ابن رسول الله! هل يكره المؤمن على قبض روحه؟ قال: لا والله إنه إذا أتاه ملك الموت لقبض روحه جزع عند ذلك فيقول له ملك الموت: يا ولي الله! لا تجزع فو الذي بعث محمدا صلى الله عليه و آله لأننا أبر بك وأشفق عليك من والد رحيم لو حضرك افتح عينيك فانظر، قال: وبمثل له رسول الله صلى الله عليه و آله وأمير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين والأئمة من ذريتهم

اهل بيت عليهم السلام فيقال له: هذا رسول الله وأمير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين والأئمة رفاؤك، قال: فيفتح عينيه فينظر فينادى روحه مناد من قبل رب العزة فيقول «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» إلى محمد وأهل بيته «ارْجِعِي» «إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً» بالولاية «مَرْضِيَّةً» بالثواب «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» يعني محمدا وأهل بيته «و ادْخُلِي جَنَّتِي» فما من شيء أحب إليه من استلال روحه واللحوق بالمنادى «الكافي: 127 / 3، باب أن المؤمن لا يكره على قبض روحه، حديث 2؛ فضائل الشيعة: 30، حديث 24؛ تأويل الآيات الظاهرة: 770؛ بحار الأنوار: 196 / 6، باب 7، حديث 49.

### اهل بيت عليهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 247

روحانیان کم نظیر بود - حقایقی را می نویسد که اگر خود شاهد و ناظر آن نبود باورش مشکل بود، می نویسد:

از جمله چیزهایی که ما (افراد خانواده) از او دیدیم و هم چنان برای ما مبهم ماند یکی این است که پدرم در روز یکشنبه 24 مهر ماه سال 1322 هجری شمسی مطابق با 17 شوال سال 1362 هجری قمری در حدود دو ساعت از آفتاب درگذشت، در حالی که نماز صبح را هم چنان که خوابیده بود خواند و حالت احتضار بر او دست داد و پایش را به سوی قبله کردند و تا آخرین لحظه هوشیار بود و آهسته کلماتی می گفت مثل اینکه متوجه جان دادن خودش بود و آخرین پرتو روح با کلمه «لا إله إلا الله» از لبانش برخاست.

درست در روز یکشنبه هفته پیش از آن، بعد از نماز صبح رو به قبله خوابید و عبایش را بر روی چهره اش کشید، ناگهان مانند آفتابی که از روزی بر جایی بتابد یا نورافکنی را متوجه جایی گردانند، روی پیکرش از سر تا پا روشن شد و رنگ چهره اش که به سبب بیماری زرد گشته بود، شفاف گردید، چنان که از زیر عبای نازک که بر رخ کشیده بود دیده می شد و

تکائی خورد و گفت: سلام علیکم یا رسول الله! شما به دیدن این بنده بی مقدار آمدید؟ پس از آن درست مانند اینکه کسانی يك يك به دیدنش می آیند بر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یکایک ائمه تا امام دوازدهم سلام می کرد و از آمدن آنان اظهار تشکر می کرد.

پس بر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سلام کرد، سپس بر حضرت زینب علیها السلام سلام کرد و در اینجا خیلی گریست و گفت: بی بی! من برای شما خیلی گریه کرده ام، پس بر مادر خودش سلام کرد و گفت: مادر! از تو ممنوم، به من شیر پاکی دادی و این حالت تا دو ساعت از آفتاب برآمده دوام داشت پس از

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 248

آن، روشنی که بر پیکرش می تابید از بین رفت و به حال عادی برگشت و باز رنگ چهره به همان حالت زردی بیماری عود کرد و درست در یکشنبه دیگر در همان دو ساعت حالت احتضار را گذرانید و به آرامی تسلیم گشت.

در یکی از روزهای هفته مابین این دو روز من به ایشان گفتم که ما از پیغمبران و بزرگان چیزهایی به روایت می شنویم و آرزو می کنیم که ای کاش خود ما می بودیم و می فهمیدیم، اکنون بر شما که نزدیک ترین کس به من هستید چنین حالتی دیده شد، من دلم می خواهد بفهمم که این چه بود؟

سکوت کرد و چیزی نگفت، دوباره و سه باره با عبارتهای دیگر تکرار کردم، باز سکوت کرد، بار چهارم یا پنجم بود که گفت: اذیتم نکن حسین علی!

گفتم: قصد من این بود که چیزی فهمیده باشم؛ گفت: من نمی توانم به تو بفهمانم خودت برو بفهم.

این حالت برای من و مادر و برادر و خواهر و عمه ام هم چنان مبهم باقی ماند و تاکنون هم که این مطالب را می نویسم و هم اکنون به اینجا رسیده ام ساعت 9/30 صبح سه شنبه 24 تیر 1354 هجری شمسی و پنجم ماه رجب سال 1395 هجری قمری است چیزی از این موضوع نمی دانم، فقط می گویم که چنین حالتی دیده شد «1».

چرا شیعه شدم

علامه کبیر، مجاهد بزرگ شیخ محمد مرعی امین انطاکی (متولد 1314 ق) در کتاب بسیار با ارزش لماذا اخترت مذهب الشیعة مذهب اهل البیت (چرا مذهب شیعه مذهب اهل بیت را اختیار و انتخاب نمودم) می نویسد:

(1) - فضیلت‌های فراموش شده: 149.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 249

شیعه شدن من و انتخاب مذهب اهل بیت آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه مباحله، آیه مودت، آیه صلاة، آیه تبلیغ، تبریک قوم در غدیر خم به خلافت و ولایت امیرمؤمنان، حدیث دار، حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث سفینه، حدیث مدینه علم، و روایاتی که جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله را منحصر در دوازده نفر می‌داند و همه این احادیث در کتاب‌های معتبر اهل سنت هم آمده بود «1».

وی در پایان کتاب ضمن سرودن اشعاری می‌گوید: چرا مذهب آل طه را انتخاب کردم و به خاطر دوستی و ولایت آنان با اقوام و خویشا نام جنگیدم، و از وطن پدران و اقوامم و آن زندگی و حیاتی که پر از رفاه و راحتی بود دور شدم؟ برای اینکه حق را برابر با آیات و روایات در این مذهب یافتم و به این نتیجه رسیدم که خدای کعبه جز آنان را برای پیشوایی نپسندیده، اهل بی

اهل بیت علیهم السلام از نظر شخصیت والاترین و بلندترین مخلوق خدایند و همه عزت و مقام به آنان داده شده، من پس از آگاهیم به حق بودن مذهب اهل بیت علیهم السلام به سخن هیچ یاهو گوی خوار کننده‌ای توجه نمی‌کنم؛ چون برای من ثابت شده که خدا اهل بیت علیهم السلام و مذهبشان را محور حق قرار داده است، مذهب من تشیع است و این افتخاری بزرگ برای کسی است که حقیقت را نشانه گرفته، آیا روز قیامت فردی که جز مذهب آل طه را پی گرفته از عذاب و آتش دوزخ رهایی و نجات خواهد داشت؟

آری «2»، بی‌تردید معدن رحمت و برکت، اهل بیت اند و جز با تمسک به ولایت آنان و پیروی از فرهنگ و مذهب بر حق آن بزرگواران راهی به سوی نجات و جلب رضای حق و کسب رضوان و جنت وجود ندارد.

(1) - لماذا اخترت مذهب الشيعة مذهب اهل البيت: 44-189.

(2) - لماذا اخترت مذهب الشيعة مذهب اهل البيت: 367.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 250

دوستدار اهل بیت علیهم السلام و عاشق عترت طاهره و اقتداگر به ایشان و مطیع و پیرو فرمان هایشان و آنکه در هر موقعیتی از توسل معنوی به آن بزرگواران دست بر نمی‌دارد و جز آنان را پیشوا و امام شایسته اطاعت نمی‌داند، خوشبختی دنیا و آخرتش را در گرو ولایت آنان می‌داند، شایسته رحمت و نزل رحمت حق در دنیا و در آخرت بر او واجب می‌گردد و در همه لحظاتهش چه در دنیا و چه در برزخ و چه در آخرت از الطاف بی‌پایان و عنایات بی‌نهایت حق بهره‌مند می‌شود.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 251

## اهل بیت: پایه‌های زمین و آسمان

اگر آسمان‌ها در جای خود استوارند و زمین بر حالتی که دارد پایدار است و اگر جهانیان و زمینیان در امن و امانند، همه و همه به یمن وجود این خاندان و بر پایه معنویت و نور آنان و التفات و توجه ایشان است چنان که خود بارها به این حقیقت اشاره کرده‌اند البته این را جز قلوب اهل ایمان و دل صالحان و باطن شایستگان باور ندارد. حضرت امام محمد باقر علیه السلام از این حقیقت چنین یاد می‌کند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ، وَسَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَذَلِكَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِنْ بَعْدِهِ، وَجَرَى لِلْأُئِمَّةِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا «1»

. بی‌تردید پیامبر، باب خداست که جز از آن در نیابند و راه خداست که هرکس آن را ببیند به خدا می‌رسد، و امیرمؤمنان نیز پس از او چنین است، و همین گونه است هر امامی به دنبال امام دیگر، باری خدا آنان را پایه‌های زمین قرار داده، تا زمین اهلهش را نلرزاند.

---

(1) - الکافی: 1/ 197، باب الأئمة هم أركان الأرض، حدیث 3؛ بصائر الدرجات: 199، باب 9، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 25/ 353، باب 12، حدیث 3.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 252

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود:

نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَبِنَا يُنْزِلُ الْعَيْثَ، وَبِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ، وَيُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، وَلَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا «1»

. خدا به سبب ما آسمان را نگاه داشته مبادا جز به اذن او بر زمین افتد و به وسیله ما زمین را حفظ کرده تا اهلش را نلرزاند، باران را به خاطر ما نازل می کند و رحمت را در پرتو وجود ما پراکنده می سازد، و برکت های زمین را بیرون می آورد، اگر کسی از ما، در زمین نبود اهلش را فرو می برد.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: ستارگان سبب امان اهل آسمان اند، هرگاه ستارگان ناپدید شوند آسمانیان نیز بروند و اهل بیت من موجب امان اهل زمین اند و هرگاه اهل بیت من بروند زمینیان نیز خواهند رفت «2».

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

نَحْنُ بَيْتُ النَّبُوءَةِ وَمَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَبِحَاثَةِ لِمَنْ طَلَبَ «3»

. ما خانه نبوت، و معدن حکمت و سبب امان زمینیان و رهایی کسانی هستیم که خواهان رهایی اند.

استواری آسمان ها و زمین به یمن معنویت و نورانیت و توجه اهل بی

اهل بیت علیهم السلام

(1) - الأمامی، صدوق: 186، المجلس الرابع والثلاثون، حدیث 15؛ بحار الأنوار: 5 / 23، باب 1، حدیث 10؛ روضة الواعظین: 199 / 1.

(2) - الأمامی، طوسی: 379؛ المجلس الثالث عشر، حدیث 812؛ بحار الأنوار: 309 / 27، باب 8، حدیث 3.

(3) - نشر الدر: 310 / 1.



است و سرمایه‌های ملکوتی و قدرت روحی و توان قلبی آنان ویژه خود آنان است و کسی از ملکوتیان و مُلکیان هم پایه آنان نیست اما شگفتی اینجاست که با این همه مایه و سرمایه، خاکسار و فروتن و خاضع و متواضع‌اند «1»!

### (1) - احادیث مختلفی در کتب اهل سنت پیرامون این واقعیت که اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام امان امت و پایه‌های زمین و آسمان هستند آمده است مثلاً: ذخائر العقبی: 170؛ ینابیع المودة: 19؛ مستدرک الصحیحین: 149/3؛ الصواعق المحرقة: 140؛ کنز العمال: 116/6 و 217/7؛ مجمع الزوائد: 9/174 و...

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 254

اهل بیت: پیشوایان انسان پرور

از ویژگی‌های کره زمین و شاید بعضی کرات دیگر، داشتن معادن فراوان همچون طلا، نقره، عقیق، فیروزه، الماس، مس و آهن است.

همه جهانیان، معدن را عنصری باارزش، پرقیمت، مفید، سودمند و دارای کاربرد در حیات انسان می‌دانند.

معدنیابی، معدن‌شناسی، استخراج معدن، حمل محتویات معدن به کارگاه‌های فنی و تبدیل اجناس معدنی به ابزار زندگی، حقایقی است که از روزگاران قدیم انسان با تحمل همه‌گونه زحمت و مشقتی در پی آن بوده است.

از معدنی که همیشه در نظر انسان دارای ارزش و اهمیت بوده و در آینده هم خواهد بود، معدن طلاست. انسان در طول تاریخ نسبت به این معدن بی‌تفاوت نبوده است. انسان برای یافتن و شناسایی این معدن، به جستجو می‌پردازد سپس برای استخراج طلا مشقت‌های طاقت‌فرسای تحمل می‌کند، آنگاه آن را به کارخانه برده و با هزار برنامه فنی از سنگ و خاک جدا می‌کند و به صورت شمش به بازار عرضه می‌نماید.

سپس آن را به هنرمندانی دقیق و چیره‌دست می‌دهند تا به صورت درهم و دینار یا پشتوانه اسکناس درآورند که چرخ اقتصاد مملکتی بچرخد و یا به صورت گردن‌بند، گوشواره، دستبند، انگشتر، درآورند تا غریزه زیباپسندی انسان را سیراب کنند.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 255

نکته قابل تأمل اینکه همه آسمان‌ها و زمین به منزله يك معدن است و دانای این معدن که دانشی بی‌نهایت دارد خداست.

خدای دانا از این معدن با عظمت موجودی طلا صفت به نام انسان آفرید و او را در این سیاره خاکی قرار داد تا استعدادهای فطری و مقام خلافت الهی و مایه قدرت عقلی او همراه با کوششی مستمر و جهادی پیوسته به ظهور برسد و آبادی دنیا و آخرت و سعادت ابدی و جاودانی خود را تحقق بخشد و اهداف حق را با آراسته شدن به ایمان و یقین و رنگ گرفتن از حسنات اخلاقی و اجرای احکام الهی آشکار سازد و نهایتاً برای خود و دیگران منبعی از خیر و نیکی گردد و صفات الهی از وجودش طلوع کند.

این همه فقط در سایه این حقیقت میسر است که شمش وجود انسان در اختیار رهبران و معلمانی آسمانی که منتخبان خدا هستند قرار گیرد تا آنان به وسیله دانش گسترده‌ای که نسبت به انسان و دیگر حقایق دارند از این طلای ناب، موجودی صد در صد الهی بسازند.

خدای مهربان انسان را به پیشگاه معماران آسمانی و سازندگان بنای انسانی که در ساختن بنای انسانیت نظیری ندارند یعنی اهل بیت علیهم السلام، هدایت کرده است.

چه شده است که این شمش گونه‌های ارزنده با زرگران و سازندگان خود به دشمنی و مخالفت برخاسته، و دامن حیاتشان را آلوده می‌کنند؟!!

چه بد و نازیباست که خود رابه دست دزدان راه انسانیت و غارتگران ارزش‌ها بسپارند تا تار و پودشان را از هم بگسلند و آنان را به شکلی درآورند که غولان و دیوان از دیدن چهره زشت آنان روی بگردانند؟!!

بیایید فرعونیان، نمرودیان، قارونیان، بولهبیان، بوجهلیان، امویان، عباسیان، و پیروان شرقی و غربی معاصر آنان را از حول و حوش وجود خود

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 256

و زندگی خود دور سازید و خود را به دست با کفایت پیامبران و امامان بسپارید تا از شمش وجود شما، سلمان و ابوذر و بریر و زهیر و میثم و رشید هجری و حجر بن عدی و... بسازند.

دل به عشق خدای یکتا ده	قطره‌ای را رهی به دریا ده
تا نماند ز عاشقان اثری	خاک مجنون به آب لیلا ده
جان فرهاد وقف شیرین کن	دل وامق به مهر عذرا ده
گنده تن ز پای جان بردار	مست و شوریده سر به صحرا ده
ساقیا جرعه خرد سوزی	به من رند بی‌سر و پا ده
زاهدان را بھشت و حور و قصور	عاشقان را به نزد خود جا ده
دلم از فرقتت به جان آمد	جان من يك دمك دلم وا ده
تا بسوزد ز تاب رخسارت	فیض را دیده تماشا ده
زاهدا دل بده به قصه عشق	آهن کهنه را به حلوا ده
تا کی از هر هوا بقی سازی	دل به عشق خدای یکتا ده»1«

---

(1) - دیوان فیض کاشانی، غزل 839.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 257

اهل بیت: سرمشق سالکان

در سطور گذشته اشاره شد که سالک کوی دوست باید در همه شؤون زندگی خود اهل بیت علیهم‌السلام را سرمشق و الگوی خویش قرار دهد.

خدای مهربان راه رسیدن به کمالات و طریق تحصیل فضایل را بیان فرموده، سپس فرمان داده است که شما این راه را به دنبال سالک آن و با اقتدا به پیشوای معصوم راه طی کنید تا به مقصد برسید.

البته چنین نیست که پا به پای او بتوانید در همه مدارج و مراحل همراهش باشید، آنان به جایی رسیده‌اند که حتی عبد توانمندی چون جبرئیل به آنجا راه نیافته، اعلام کرد:

لَوْ دَنَوْتُ أُمَّلَةً لَأَحْتَرِقْتُ «1»

. اگر به اندازه يك بند انگشت فراتر روم بی‌تردید بسوزم.

اسوه انسان‌ها

حضرت حق، اهل بیت علیهم السلام را سرمشق و اسوه انسان‌ها قرار داده است تا هرکس به فراخور حال خویش و ظرفیت و استعدادش از آنان بهره‌گیرد.

---

(1) - المناقب: 178/1؛ بحار الأنوار: 382/18، باب 3، حدیث 86.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 258

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا...» «1».

خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر درّه و رودی به اندازه گنجایش و وسعتش [سیلابی] جاری شد...

در تأویل آیه گفته شده: خدا از عالم بالا آب حیات و علم و دانش نازل کرد پس هر بستری به اندازه گنجایش خود از آن بهره می‌برد.

آن درّه و بستر که عمیق‌تر و گسترده است و از نظر سعه وجودی کامل‌تر و انشراح و انبساط بیشتری داشته باشد، می‌تواند از این آب حیات بیشتر بهره‌برد و خود را از نظر وجودی و معرفتی به جایی برساند که به مقام احسان دست یابد.

اگر حضرت حق می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» «2».

یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگویی نیکویی است...

این اسوه بودن ویژه آن حضرت نیست چون خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام کرده‌اند این اسوه بودن پس از رسول الهی به اهل بیت علیهم السلام می‌رسد، چرا که آنان خلفا و اوصیا و جانشینان و وارثان بر حق پیامبرند و مقام اسوه بودن مقام شخص نیست بلکه مقامی حقوقی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله به اهل بیت علیهم السلام می‌رسد.

رهرو راه ولایت، باید بداند که: انس با فرشتگان غیبی و شنیدن تسبیح آنان جز با تأسی به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام برایش حاصل نمی‌شود و بدون اقتدا به آن بزرگواران طی این راه غیر ممکن و بلکه از محالات است.

(1) - رعد (13): 17.

(2) - احزاب (33): 21.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 259

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الرَّوْحُ وَالرَّاحَةُ، وَالرَّحْمَةُ وَالنُّصْرَةُ، وَالْيَسْرُ وَالْيَسَارُ، وَالرِّضَا وَالرِّضْوَانُ، وَالْمَخْرَجُ وَالْفَلَجُ، وَالْقُرْبُ وَالْمَحَبَّةُ، مِنَ اللَّهِ وَمِنْ رَسُولِهِ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا، وَاتَّعَمَّ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ «1»

. آسایش و راحت و رحمت و نصرت و توانگری و گشایش و خشنودی و رضوان و راه خروج از مشکلات و پیروزی و تقرب و دوستی خدا و پیامبرش برای کسی است که علی را دوست بدارد و به امامان پس از او اقتدا کند.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ، وَيَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ، فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ، وَلْيَتَّبِعْ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَلْيَأْتِ بِإِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ، فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ، وَنَظَرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ «2»

. هرکس خوشحال می شود که خدا را [با چشم دل] بی پرده و حجاب ببیند و خدا نیز بی پرده به او نظر کند، باید ولایت آل محمد را بپذیرد و از دشمنانشان بیزاری جوید و از آن کس از ایشان که پیشوای مؤمنان است پیروی کند، در این صورت چون روز قیامت شود خدا بی پرده به او بنگرد و او نیز بی پرده خدا را مشاهده کند!

اهل بیت علیهم السلام چون همه مراحل و مقامات و همه راههای بندگی و عبودیت

(1) - تفسیر العیاشی: 169 / 1.

(2) - المحاسن: 60 / 1، باب 78، حدیث 101؛ بحار الأنوار: 90 / 27، باب 4، حدیث 42؛ اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث: 580 / 2، حدیث 880.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 260

و همه جادههای فضیلت و معنویت را با کمال اخلاص طی کرده اند، اسوه و سرمشق همگان شده اند.

آنان به جایی رسیده اند که در مرحله ای که قرآن کثیر است، آنان کثرت را ناظرند و در آن مرحله که بسیط است، بساطت را شاهدند زیرا حقیقتشان همان حقیقت قرآن است و بدون آنان درک قرآن و رسیدن به مقام قرب میسر نیست.

دنیا طلبان اهل بیت علیهم السلام را درک نمی کنند

هرکس در همه شؤون زندگی اش به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کند، به اندازه فهم و گنجایش و ظرفیتش از ولایت و حقیقت آنان که ولایت خدا و حقیقت قرآن است، بهره می برد.

افراد کم گنجایش و انسانهای متوسط و دارندگان سعه وجودی - هر کدام به گونه ای - با اسوه قرار دادن اهل بیت علیهم السلام حقیقت آنان را ادراک می کنند و به آن مؤمن می شوند و به آثارشان اقتدا می نمایند و بر پایه همان ادراک و ایمان و اقتدا، به پاداش و جزا می رسند ولی فرو رفتگان در چاه طبیعت که نمی خواهند از آن به در آیند:

«... كَمْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا...» «1».

... مانند کسی است که در تاریکیها [ی جهل و گمراهی] است و از آن بیرون شدنی نیست...

هرگز حقیقت رسالت و ولایت را در نمی یابند و به این خاطر نه اینکه آن بزرگواران را سرمشق و اسوه خود قرار نمی دهند بلکه به آنان کفر می ورزند!

(1) - انعام (6): 122.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 261

از این جهت قرآن بیان می دارد که سرّ اینکه گروهی پیامبر را با چشم سر می نگرند ولی شخصیت و رسالت و نبوتش را درک نمی کنند این است که در مادیت محض و چاه طبیعت و دره هولناک هوا فرو افتاده اند و همان طور که صراط مستقیم را نشناخته اند، وی و اهل بیتش را نیز نشناخته اند و به عبارت دیگر، آنان که نمی توانند یا نمی خواهند باطن قرآن را تحمل کنند؛ باطن اهل بیت علیهم السلام را نیز نمی توانند بشناسند زیرا زندگی آنان و به ویژه قلبشان در پوشش و حجابی است که نمی گذارد حقیقت اهل بیت علیهم السلام و پیشوایی و امامتشان را درک کنند.

این پوشش و حجاب همان است که از تداوم و کثرت گناه و فسق و تعصب و لجاجت فراهم می آید و میان انسان و مشاهده حقیقت حائل می شود!

«... تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ» «1».

... و آنان را می بینی که به سوی تو می نگرند در حالی که نمی بینند.

اهل نگرستن هستند ولی اهل بصیرت نیستند، ظاهر را می بینند ولی از دیدن حقیقت کورند. اینانند که تداوم گناه و تعصب جاهلانه و لجاجت بر چشم باطنشان پرده و حجاب افکنده است:

«... أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن دِكْرِي...» «2».

... همان کسانی که دیده [بصیرت] شان از یاد من در پرده [غفلت] بود...

(1) - اعراف (7): 198.

(2) - كهف (18): 101.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 262

حق پوشیده نیست

اهل بیت علیهم السلام، محبوب نیستند چنان که حضرت حق مستور نیست، اگر گروهی از مردم با چشم بصیرت حق را نمی بینند برای آن است که خود در حجاب هستند و گرنه خدا ظاهر و مظهر و نور است:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...» «1».

خدا نور آسمانها و زمین است...

این حجاب که مانع دیدن حق و سبب ندیدن نبوت و ولایت است تا روز قیامت بر دیدگانشان باقی می ماند و در قیامت حقیقت برای آنان آشکار می شود، آن چنان که اکنون برای پیامبر و اهل بیت علیهم السلام روشن است و چیزی بر آنان پوشیده نیست و آنچه در آینده برای دیگران آشکار می گردد امروز برای آنان هویدا است.

البته آنکه اهل بصیرت و دیدن است هم اکنون حق و حقیقت نبوت و ولایت را می بیند و مقاماتشان برای او آشکار است و به همین خاطر آنان را اسوه و الگوی خود قرار می دهد و با تمام وجود به آن بزرگواران اقتدا می کند.

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی      غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد «2»

آری، حق پوشیده نیست و رسالت و ولایت مستور نمی باشد.

حقایق عرصه غیب و شهود که همگی آیات الهی هستند هیچ کدام در

(1) - نور (24): 35.

(2) - حافظ شیرازی، دیوان اشعار.



## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 263

حجاب و پرده نمی باشند، این انسان است که در پس پرده گناهان محجوب است و به این علت از دیدن حق محروم است پرده و حجاب بر دیدگان ناظر است نه بر روی حق که حق همواره برای خلق متجلی است چنان که مولای عاشقان قبله عارفان امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ «1»

. سپاس و ستایش ویژه خداست که برای خلقش به سبب وجود خلقش آشکار است.

اهل بیت علیهم السلام حقایق نوری هستند و حتی اجساد و بدن هایشان متأثر از وجود نوری آنان است و آنکه در دلش به خاطر سلامت نفسش و عشق و علاقه اش به حقیقت، نور قرار داده اند؛ حقیقت آنان را می بیند و خود را در مدار اقتدا به آنان قرار می دهد گرچه از نعمت چشم سر محروم باشد!

ابوبصیر می گوید: همراه حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد مسجد شدم، مردم در رفت و آمد بودند، حضرت به من فرمود: از مردم پرس مرا می بینند؟ من هم به هرکس رسیدم پرسیدم: امام باقر را می بینی؟ می گفت:

نه، با اینکه حضرت در برابرش ایستاده بود، در این هنگام ابوهارون مکفوف - که از دو چشم نابینا بود - وارد مسجد شد، امام فرمود: اکنون از ابوهارون پرس که آیا مرا می بیند یا نه؟ من از او پرسیدم: حضرت امام محمد باقر را می بینی؟ پاسخ داد: آری، آن گاه به آن حضرت اشاره کرد و گفت: مگر نمی بینی امام اینجا ایستاده است، پرسیدم: از کجا فهمیدی؟ تو که نابینا هستی؟ پاسخ داد: چگونه نبینم و ندانم در حالی که امام نوری درخشان است «2»!!

(1) - نوح البلاغة: 157، خطبه 108؛ أعلام الدین؛ بحار الأنوار: 239 / 34، باب 33.

(2) - الخرائج والجرائح: 595 / 2؛ بحار الأنوار: 243 / 46، باب 5، حدیث 31.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 264

آری نابینا از چشم ولی بینا از دل، حقیقت را هرچه و هر کجا باشد و به هر جلوه ای متجلی شود، می بیند ولی بینا از چشم و نابینا از دل گرچه حقیقت در کنارش باشد آن را نمی بیند و به تکذیب و انکارش برمی خیزد!

ممکن است کسی درباره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام سخن بگوید و یا تاریخ آنان را بخواند و یا درباره آنان کتاب بنویسد، ولی حقیقت آنان را نبیند و به عبارت دیگر، شخص آنان را بنگرد ولی شخصیت آن بزرگواران را نبیند چنان که دانشمندان مسیحی ولایک درباره این شاهدان بزم ربوبیت و نشانه‌های الوهیت، کتاب‌ها نوشته‌اند ولی به آنان ایمان نیاوردند و در فرهنگ تحریف شده و درّه هولناک جهل خود ماندند تا از بین رفتند!

در احوال حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام آمده است «1» که هر روز در زندان پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال به سجده و عبادت و مناجات بود.

هارون روزهایی به بام زندان می‌رفت و از روزنه بام زندان به زندان نگاه می‌کرد، جامه‌ای را در گوشه زندان می‌دید، روزی به ربیع زندانبان گفت:

ما ذاك التَّوْبِ الَّذِي أَرَاهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ؟

ای ربیع! آن جامه‌ای که همه روزه در آنجا می‌بینم چیست؟

ربیع پاسخ داد:

ما ذاك بِتَوْبٍ، وَإِنَّمَا هُوَ مَوْسَى بْنُ جَعْفَرٍ، لَهُ كُلُّ يَوْمٍ سَجْدَةٌ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الزَّوَالِ

. آن جامه نیست، موسی بن جعفر است که هر روز پس از طلوع آفتاب

(1) - به این جریان در بحث اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام و مقام فنا اشاره شده، اما از آنجا که این ماجرا از حیث سرمشق بودن برای سالکان نیز اهمیت دارد، تکرار شده است.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 265

تا زوال ظهر در سجده است «1».

هارون با چشم سر می بیند، ولی چون کور باطن است از دیدن حقیقت محروم است، بی تردید اگر باطن روشنی می یافت حضرت را از زندان آزاد می کرد و حکومت را که حق الهی امام بود در اختیار امام قرار می داد و خود چون غلام حلقه به گوشی به خدمت امام درمی آمد و لحظه ای از اقتدا به آن حضرت درنگ نمی کرد.

در مقابل درباره کسانی که مأمور شکنجه کردن حضرت امام حسن عسگری علیه السلام شدند نوشته اند که صالح بن وصیف رئیس زندان می گفت: چه کنم دو نفر از بدترین اشخاص را مأمور شکنجه آن حضرت کردم، آن دو نفر پس از مشاهده حال عبادت و راز و نیاز آن حقیقت ملکوتی، چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که خود همواره به عبادت و راز و نیاز ایستادند به طوری که رفتارشان شگفت آور است!!

به آنان می گویم: چرا چنین شده اید؟ چرا مأموریت خود را انجام نمی دهید؟ مگر از آن حضرت چه دیده اید؟ در پاسخ می گویند: چه بگوییم درباره انسانی که روزها را روزه می گیرد و شبها را به عبادت می گذراند و جز عبادت به کار دیگری مشغول نمی شود. هنگامی که به ما می نگرند، بدنام می لرزد و چنان می شویم که نمی توانیم خود را نگاه داریم «2»!

آری، حقیقت بین، حقیقت خو می شود و به جای انجام مأموریت شیطانی در مدار مأموریت اسلامی و عبادی قرار می گیرد.

(1) - عیون أخبار الرضا: 95 / 1، باب 7، حدیث 14؛ بحار الأنوار: 220 / 48، باب 9، حدیث 24.

(2) - الکافی: 512 / 1، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام، حدیث 23؛ الارشاد، مفید: 334 / 2؛ روضة الواعظین: 248 / 1؛ بحار الأنوار: 308 / 50، باب 4، حدیث 6.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 266

اهل بیت: واسطه رشد و کمال

دانه های نباتی بدون اتصال و ارتباط با خاک و بی واسطه زمین، سبز نمی شوند و رشد نمی یابند و میوه نمی دهند.

البته خاک نیز باید پاك باشد و گرنه خاکی که آغشته به آلودگی است نه تنها دانه ها را سبز نمی کند بلکه آنها را برای همیشه فاسد و نابود می سازد، بنابراین دانه ها جز با وساطت خاک پاك، به حیات ویژه خود یعنی سرسبزی و رشد و میوه دهی دست نمی یابند،

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا...» «1».

و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می آید و زمینی که ناپاک است جز گیاهی اندک و بی سود از آن بیرون نمی آید...

وساطت نه تنها در امر دانه‌ها و هسته‌ها شرط لازم است بلکه برای وقوع و تحقق و رخ دادن هر حقیقتی، وساطت امری حیاتی است تا جایی که می‌توان گفت: هیچ چیز بدون وساطت امور دیگر تحقق نمی‌یابد و به کمال مطلوب نمی‌رسد.

آری، خانه‌ها بی‌وساطت معمار و بنا و کارگر ساخته نمی‌شود و بدن‌ها

(1) - اعراف (7): 58.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 267

بی‌وساطت غذا رشد نمی‌کند و دیده‌ها بی‌واسطه نور نمی‌بینند و گوش‌ها بی‌واسطه امواج صدا را نمی‌شنود، به این سبب باید پذیرفت که انسان بدون تردید به منزلت و شأن شایسته خود جز با وساطت، دست نمی‌یابد.

شأن انسان این است که به مقام خلافت الهی و علم آدم الاسمائی و هدایت و کرامت و اوج انسانیت برسد اما آیا بی‌وساطت واسطه لازم می‌توان به این مقامات عالی معنوی رسید؟ هرگز!

اینکه انسان با وساطت چه واسطه‌ای به وادی انسانیت و عرصه آدمیت که همان عالم ایمان و اخلاق و عمل صالح و نهایتاً تقواست می‌تواند راه یابد، حقیقتی است که باید از زبان قرآن کریم شنید.

وساطت اهل بیت علیهم السلام

قرآن، فقط انسان‌های برتر و پاک و معصوم را دارای مقام وساطت بین خدا و خلق برای رساندن خلق به ایمان و عمل و اخلاق و لقای حق می‌شمارد و آنان نیز جز پیامبر و اهل بیت علیهم السلام که راهنمای انسان به سوی خدا و قیامت و آشنا کنندگان انسان با گذشته و آینده‌اند و تعلیم حکمت و قرآن در شأن آنان است، کسی نیست؛ اهل بیتهایی که ذرّه‌ای تباهی و تباہکاری و نقص و عیب، چه در پنهان و چه در آشکار آنان نمی‌توان یافت چنان که خود نیز این پاک‌ی همه جانبه را در حق خود یاد کرده‌اند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الْفَوَاحِشَ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ «1»

. ما اهل بیتی هستیم که خدا هرگونه ناپاکی را چه آشکارش و چه

---

(1) - الفردوس: 54 / 1؛ المناقب: 176 / 2؛ بحار الأنوار: 116 / 23، باب 7، حدیث 29.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 268

نمانش را از ما زدوده است.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله در پی آیه تطهیر فرمود:

نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ طَهَّرَهُمُ اللَّهُ «1»

. ما خاندانی هستیم که خداوند از هر ناپاکی پاکشان نموده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در قطعه‌ای بسیار مهم فرموده است:

إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ؛ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَتِهِ، وَإِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ؛ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ «2».

خدا به فرمان بردن از پیامبر فرمان داده زیرا پیامبر، معصوم و پاک است و به گناه فرمان نمی‌دهد و به فرمان بردن از اولوالامر فرمان داده زیرا معصوم و پاک‌اند و به گناه فرمان نمی‌دهند.

حضرت امام مجتبی علیه السلام فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أَكْرَمَنَا اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ، وَاخْتَارَنَا وَاصْطَفَانَا وَاجْتَبَانَا فَأَذْهَبَ عَنَّا الرَّجْسَ وَطَهَّرَنَا تَطْهِيراً. وَالرَّجْسُ هُوَ الشُّكُّ، فَلَا نَشْكُ فِي اللَّهِ الْحَقِّ وَدِينِهِ أَبَدًا، وَطَهَّرَنَا مِنْ كُلِّ أَفْنٍ وَعَيْبَةٍ «3»

. ما خاندانی هستیم که خدا ما را به اسلام گرامی داشت و ما را از میان همه مخلوقات عالم انتخاب کرد و برگزید و آلودگی و ناپاکی را از ما

(1) - الدر المنثور: 606 / 6.

(2) - علل الشرائع: 123 / 1، باب 102، حدیث 1؛ الخصال: 139 / 1، حدیث 158؛ وسائل الشیعة: 27 / 129، باب 10، حدیث 33398؛ بحار الأنوار: 337 / 72، باب 81، حدیث 8.

(3) - الأمالی، طوسی: 561؛ مجلس يوم الجمعة، حدیث 1174؛ بحار الأنوار: 138 / 10، باب 9، حدیث 5.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 269

زدود و ما را به انواع پاکی ها آراست. آلودگی و ناپاکی همان شك است - و چون شك از ما زدوده شده - ما هرگز در وجود خدای حق و در دین او شك نمی کنیم و نیز ما را از هرگونه سست رأی و گمراهی پاک گردانید.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّا لَأَنْوَصِفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ «1»؟

ما هرگز به وصف در نیایم و چگونه می توان گروهی را وصف کرد که خدا هرگونه ناپاکی را از آنان برداشته است.

و حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الشُّكَّ وَالْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ لَيْسَا مِنَّا وَلَا إِلَيْنَا «2»

. شك و گناه در آتش است نه از ماست و نه به سوی ما می آید.

و حضرت امام هادی علیه السلام در جامعه کبیره می گوید:

أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرُمُونَ...

عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلِيلِ، وَأَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجْسَ وَطَهَّرَكُم تَطْهِيراً «3»

. گواهی می‌دهم که شما امامان هدایتگر و هدایت شده هستید. معصوم

(1) - الکافی: 182 / 2، باب المصافحة، حدیث 16؛ المؤمن: 30، باب 2، حدیث 55؛ بحار الأنوار: 30 / 27، باب 100، حدیث 26.

(2) - الکافی: 400 / 2، باب الشك، حدیث 5؛ المحاسن: 249 / 1، باب 29، حدیث 259؛ وسائل الشیعة: 27 / 162، باب 12، حدیث 22494؛ بحار الأنوار: 127 / 69، باب 100، حدیث 10.

(3) - التهذیب: 97 / 6، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 129 / 99، باب 8، حدیث 4؛ فرائد السمطين: 18 / 2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 270

از هر خطا و گرامی و باکرامت می‌باشید. خدا شما را از لغزشها حفظ کرده و از فتنهها در امان قرار داده و از چركهای معنوی پاك نموده و آلودگی را از شما برطرف کرده و شما را به انواع پاکیها آراسته است.

آری، خدای پاك و مبرّأ از هر عیب و نقص، وحی و نبوت و امامت را در خاندانی پاك و پاکیزه از هر عیب و نقص قرار داده تا انسانها به واسطه آنان شؤون لایق به خود را تحقق دهند و به مقام ایمان و اخلاق و عمل صالح و تربیت کامل و جامع برسند و از کفر و شرك و هوا پرستی و گناه در امان بمانند و دنیا و آخرتشان را در پرتو نبوت و امامت آنان آباد کنند و نهایتاً به لقاء الله برسند و برای ابد در بهشت جاودان مسکن گزینند.

«... كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» «1».

[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا مردم را به اجازه پروردگارشان از تاریکیها [ی جهل، گمراهی و طغیان] به سوی روشنائی [معرفت، عدالت و ایمان و در حقیقت] به سوی راه [خدای] توانای شکست‌ناپذیر و ستوده بیرون آوری...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» «2».

ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت علیهم السلام و چون پیامبر دارای مقام عصمت‌اند] اطاعت کنید...

---

(1) - ابراهیم (14): 1.

(2) - نساء (4): 59.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 271

در صفحات گذشته روایت بسیار مهمی از کتاب‌های شیعه و سنی نقل شد که منظور از اولی الامر - که اطاعتشان مقرون به اطاعت خدا و رسول است - بر اساس بیان پیامبر، دوازده پیشوای معصوم از خاندان خود اوست که در آن روایت نام هر دوازده نفر را بیان کرده است «1».

پس بی‌واسطه این پیشوایان معصوم و امامان پاک و اهل بیت عصمت و طهارت

اهل بیت علیهم السلام رسیدن به شؤونی چون ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه و تربیت جامع و کامل برای کسی میسر نیست و از این آستانه به آستانه دیگر رفتن، عین ضلالت و گمراهی و افتادن در راه هلاکت و نابودی است.

مرئی و معلّم و رؤوف و رحیم و حریص به هدایت و دستگیر امت و بازکننده در سعادت و نجات و مسدودکننده راه شقاوت و ضلالت، اهل بیت علیهم السلام هستند و در يك جمله چنان که در تأویل آیات قرآن و در روایات بسیار مهمی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، اهل بیت صراط مستقیم‌اند همان صراط مستقیمی که به طور مکرر در قرآن مجید از آن یاد شده است.

---

(1) - المناقب: 282 / 1؛ ینابیع المودة: 283 / 3.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 272

اهل بیت: رشته اتصال انسان به خدا

انسان بر پایه فطرت، نسبت به کمال، کشش دارد و خدا کمال مطلق است پس انسان به طور فطری نسبت به خدا دارای کشش است و می‌کوشد تا خود را به کمال برساند و از نقص و کاستی نجات دهد از این رو در صورتی که دچار



حجاب و غفلت نباشد به خدا دل می‌سپارد، چون دل‌داده به کمال است، این دل‌دادگی به خدا سبب شوق و اشتیاق و حرکت به سوی او می‌شود.

«... إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» «1».

... ای انسان! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکتی.

از آنجا که رسیدن به کمال مطلق باید با پیمودن مراتب آن باشد پس تا مراتب پایین طی نشود به مراتب عالی و نهای آن نخواهد رسید چرا که در نظام هستی نمی‌توان بدون گذر از مرتبه و مرحله‌ای به مرتبه دیگر وارد شد، این طی مراتب در سیر صعودی و نزولی امری ضروری و لازم است.

پس کسی که بخواهد به مراتب عالی و در نهایت به اوج کمال و مطلق جمال برسد، باید مرحله اقتدا به نبوت محمدی را که اولین مظهر وجودی کمال مطلق است بگذراند و پیش از آنکه به آن مرحله و مقام درآید باید به

---

(1) - انشقاق (84): 6.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 273

مرحله اقتدا به ولایت علوی وارد شود؛ چون صاحب ولایت علویه باب پیامبر صلی الله علیه و آله است،

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَأُهَا «1»

. من شهر علم هستم و علی در آن است.

و نمی‌توان بدون تمسک به ولایت علوی و بهره‌گیری از دانش سرشار علوی به حقیقت کمال مطلق رسید.

ادعای اینکه می‌توان از طریق غیر علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و از پیامبر صلی الله علیه و آله به خدا رسید، ادعایی شیطانی و باطل است و مطلبی است که تحقق آن غیر ممکن و در یک کلمه محال است.

پس آنکه دل‌داده به کمال مطلق است و می‌خواهد به آن برسد و آن کمال مطلق را دریابد، باید پیش از آنکه سفر روحی و معنوی و عملی خود را به آن جهت شروع کند، ظلمت‌ها و کدورت‌های فکری و باطنی و قلبی و روحی‌اش را با

تاباندن نور اهل بیت علیهم السلام و اقتدا به نبوت و ولایت بزادید، سپس به عبادت و کار خیر و خدمت به هم نوع پردازد زیرا بی ولایت اهل بیت علیهم السلام و بدون اقتدا به آنان نه می توان به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و نه می توان به لقای حق واصل شد و نه اعمال انسان در دایره قبولی جای می گیرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آمِنًا مُطَهَّرًا لَا يَجُزُّهُ الْفَرْغُ الْأَكْبَرُ،

(1) - الأمالی، صدوق: 343، المجلس الخامس والخمسون، حدیث 1؛ الارشاد، مفید: 33 / 1؛ ارشاد القلوب: 2 / 212؛ الخصال: 574 / 2؛ حدیث 1؛ عیون أخبار الرضا: 66 / 2، باب 31، حدیث 298؛ وسائل الشیعة: 27 / 34، باب 5، حدیث 33146؛ بحار الأنوار: 201 / 40، باب 94، حدیث 4.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 274

فَلْيَتَوَلَّكَ وَلْيَتَوَلَّ ابْنَيْكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَعَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وَعَلَى بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ، ثُمَّ الْمَهْدِيَّ، وَهُوَ خَاتَمُهُمْ «1»

. هر که خوشحال می شود که خدا را ایمن و پاک دیدار کند و وحشت بزرگ قیامت او را اندوهگین نسازد، باید رهبری و ولایت و مقتدایی تو و دو فرزندت حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد و علی و حسن و نهایتاً مهدی را که خاتم آنان است از جان و دل بپذیرد.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت بسیار مهمی فرمود:

مَا بَأَلْ أَقْوَامٍ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ إِبْرَاهِيمَ فَرِحُوا وَاسْتَبَشَرُوا، وَإِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ اسْتَمَأَزَتْ قُلُوبُهُمْ؟! وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا، مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بِوَلَايَتِي، وَوَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي «2»

. چه شده است حال گروههایی که هرگاه نزد آنان از خاندان ابراهیم یاد می شود خوشحال و مسرور می شوند، ولی هر زمان که نزد آنان از خاندان محمد سخن گفته می شود ناراحت می گردند؟! سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست اگر در روز قیامت بندهای با عمل هفتاد پیامبر بیاید خدا آن را از او نپذیرد مگر اینکه با ولایت من و ولایت اهل بیتم خدا را ملاقات کند.

- (1) - الغيبة، طوسی: 136؛ المناقب: 1/ 293، (با کمی اختلاف)؛ بحار الأنوار: 36/ 258، باب 41، حدیث 77.
- (2) - الأمالی، طوسی: 140، المجلس الخامس، حدیث 229؛ كشف الغمة: 1/ 384؛ بحار الأنوار: 27/ 172، باب 7، حدیث 15.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 275

حضرت امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه می فرماید:

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَارَزَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرَّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ

. و زمین به نور [علم و امامت و رهبری و ولایت] شما روشن شد و رستگاران به سبب ولایت شما رستگار شدند، به خاطر شماست که راه رضوان الهی پیموده می شود و خشم خدا بر کسی است که ولایت شما را انکار نماید.

بنابراین کسی که دلداده وصول به کمال مطلق است و علاقه دارد به آن برسد، در مرحله اول - پس از شناخت اهل بیت علیهم السلام - باید با همه وجود از آن بزرگواران پیروی کند و از این راه خود را به کمال مطلق و لقای او برساند چنان که قرآن می فرماید:

«... إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» «1».

... اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد...

اگر دلداده کمال مطلق هستید و کمال مطلق محبوب شماست، از من که فیض مقدس و نور السماوات و الارض و کمال اطلاقی و مظهر اسم اعظم هستم، پیروی کنید تا محبوب حق شوید.

پس در حقیقت محبت به اهل بیت علیهم السلام ریشه در محبت به کمال مطلق انسان دارد. هر کس که کمال مطلق را بر پایه فطرت می جوید و می خواهد به آن برسد و هدف گم کرده نیست و در راه است، می فهمد و می بیند که برای رسیدن به این کمال مطلق باید به کمال های دیگر برسد و با تکمیل معرفتی

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 276

و وجودی، خود را به مراتب عالی برساند.

اگر اسلام، شریعت محبوب است، برای آن است که راه است و اگر فضایل و مکارم اخلاقی محبوب است برای آن است که راه هست و اگر اهل بیت علیهم السلام محبوبند، برای آن است که عالی ترین راه برای رسیدن انسان به وصال حق اند چنان که حضرت امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه از اهل بیت علیهم السلام تعبیر به صراط اقوم فرموده و در پاره‌ای از روایات آن بزرگواران از خود به عنوان صراط مستقیم یاد کرده‌اند،

نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ «1»

. اهل بیت علیهم السلام نه تنها راه هستند و نه تنها خود کمالی عالی در حد کمال اطلاقی هستند بلکه جبل الله الممدود بین آسمان و بین مرزهای ارض اند که با تمسک به آنان می توان خود را تا اتصال به کمال مطلق بالا کشید. آنان از مقام فیض منبسط و فیض اقدس یعنی از مظهر نخست که حقیقت محمدیه است تا مرزهای ارض امتداد دارند،

«أَمْ تَرَى إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ...» «2».

آیا به [قدرت و حکمت] پروردگارت ننگریستی که چگونه سایه را امتداد داد و گستراند؟...

تا هرکس عاشق کمال مطلق است در آن درآویزد و با آن وسیله معنوی و حقیقی خود را به حضرت حق برساند،

(1) - معانی الأخبار: 35، باب معنی الصراط، حدیث 5؛ تفسیر الصافی: 54/1؛ بحار الأنوار: 12/24، باب 24، حدیث 5.

(2) - فرقان (25): 45.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 277

«وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» «1».

و دست‌آویز و وسیله‌ای [از ایمان، عمل صالح و آبروی مقرّبان درگاهش] برای تقرّب به سوی او بجویید...

و برای همیشه در رضوان الهی که یکی از اوصافش ظل ممدود است و قرار گرفتن در آن، محصول اطاعت از اهل بیت علیهم السلام است، جای گیرد و در آنجا از نعمت‌های مادی و معنوی حضرت رحمان بهره‌مند شود.

اهل بیت علیهم السلام همان وسیله و ریسمان و جبل‌الله متین و استواری هستند که از مکنون ذات تا الظل، تا مد الظل، تا نور، تا عقل، تا مثال و وهم، تا جسم و ماده و تا خاک کشیده شده‌اند و در هفت آسمان و هفت زمین امتداد دارند پس هرکس که بخواهد به غایت غایات و کمال مطلق و مکنون ذات برسد باید از آن وسیله و ریسمان بهره‌گیرد تا در آن درآویزد و خود را به آن اوجی که باید و شایسته اوست برساند.

بی‌تردید هرکس که بخواهد به محبوب که کمال مطلق است، برسد و می‌کوشد که دارای کمالات معرفتی و وجودی گردد و عین‌الله و ید‌الله و سمع‌الله و وجه‌الله و نور‌الله و مانند این حقایق گردد و ذاتش به حدی کامل شود تا محبوب خدای تعالی گردد، باید مراتب طولی ممدود از مرزهای زمین تا آسمان اسماء را به وسیله اهل بیت علیهم السلام بگذراند.

---

(1) - مائده (5): 35.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 278

اهل بیت: در کتب آسمانی

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 279

اهل بیت: در نگاه قرآن

تردیدی نیست که مصداق کامل و جامع آیاتی که در قرآن مجید ایمان و جهاد و هجرت و اخلاص و یقین و اخلاق حسنه و عمل صالح و عبادت شبانه و بیداری سحر و صدق و وفا و کرم و سخا و... را مطرح می‌کنند، **اهل بیت علیهم السلام** هستند چنان که در کتاب‌های شیعه و سنی مشاهده می‌کنیم.

این مطلب تا جایی مسلم و قطعی است که هم شیعه و هم اهل سنت کتاب‌هایی تحت عنوان آیات نازل در حق علی علیه السلام و آیات نازل در حق **اهل بیت علیهم السلام** تألیف کرده‌اند.

قرآن در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله که اصل و ریشه و پایه حقیقت وجودی **اهل بی**

**اهل بیت علیهم السلام** است، روشن و گویا و به صراحت سخن گفته و در مورد **اهل بیت علیهم السلام** در بسیاری از آیات به کنایه و اشاره واقعیت را بیان نموده است.

چون مخاطبان قرآن، اهل عقل و خرد و صاحبان اندیشه و فکر و اولو الالباب هستند، با نور باطن و با پذیرفتن روایات و با تأمل و نظر دقیق درمی‌یابند که در میان امت اسلام این گونه آیات مصداق اتم و اکملی **جز اهل بیت علیهم السلام** ندارند و در برخی از این آیات هیچ راهی جز تأویل به **اهل بیت علیهم السلام** پیش روی صاحب خرد نمی‌گذارد و اگر آن بزرگواران مصداق اتم و اکمل و نقطه تأویل آن آیات نباشند، باید ملتزم به این مطلب شویم که

**اهل بیت علیهم السلام** عرشیان فرش نشین، ص: 280

بسیاری از آیات قرآن بی‌مصداق و بی‌تأویل است و نتیجه التزام به این مطلب نقص قرآن است که اعتقاد به آن مساوی با کفر و سبب دچار شدن به عذاب روز قیامت است،

«... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» «1».

... و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی‌داند.

و استواران در دانش [و چیره‌دستان در بینش]...

امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ «2»

. مصداق راسخون در دانش ما میم و تأویل آیات را به آنچه که باید تأویل شود ما می دانیم.

دور نمایی از شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن

قرآن مجید درباره عظمت و شخصیت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله با صراحت می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...» «3».

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می فرستند...

در روایات آمده که صلوات خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله، رحمت ویژه از جانب او

(1) - آل عمران (3): 7.

(2) - الکافی: 213 / 1، باب أن الراسخين في العلم هم الأئمة، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 178 / 27، باب 13، حديث 33536؛ بحار الأنوار: 198 / 23، باب 10، حديث 31؛ تفسير الصافي: 247 / 1.

(3) - احزاب (33): 56.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 281

نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و صلوات فرشتگان مدح و ستایش پیامبر صلی الله علیه و آله یا طلب رحمت برای او از پیشگاه خداست «1».

قرآن مجید برای پیامبر صلی الله علیه و آله چنان شخصیتی قائل است که بیعت و پیمان با او را به طور کامل بیعت و پیمان با خدا می داند،

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ...» «2».

به یقین کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند؛

اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن درباره اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله که نتیجه و محصول شیرینش کامیابی و پیروزی بزرگ در دنیا و آخرت است، می فرماید:

«... وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً» «3».

... و هرکس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، بی تردید رستگاری بزرگی یافته است.

قرآن مجید نتیجه اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را همنشینی با پیامبران و صدیقین و شهیدان و شایستگان در قیامت می داند:

«وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً» «4».

---

(1) - تفسیر الصافی: 201 / 4.

(2) - فتح (48): 10.

(3) - احزاب (33): 71.

(4) - نساء (4): 69.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 282

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.

قرآن کریم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت از خدا می داند و این آیه برترین دلیل بر برتری پیامبر صلی الله علیه و آله بر همه موجودات جهان هستی است.

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» «1».



هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده...

قرآن حکیم اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را سبب ورود به بهشت و روی گردانی از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را علت دچار شدن به عذاب دردناک می داند.

«... وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَاباً أَلِيماً» «2».

... و کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، او را در بهشت‌هایی درآورد که از زیر درختان [آن] نهرها جاری است، و هر کس روی بگرداند او را به عذابی دردناک عذاب می کند.

قرآن کریم، اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را سبب شمول رحمت حق نسبت به مطیع می داند،

«... وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» «3».

... و این پیامبر را اطاعت کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

(1) - نساء (4): 80.

(2) - فتح (48): 17.

(3) - نور (24): 56.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 283

بُشْر بن شریح بصری می گوید به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم:

کدام آیه در کتاب خدا امید بخش تر است؟ حضرت فرمود: قوم تو چه می گویند؟ گفتم، می گویند:

«... يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ...» «1».

... ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده‌روی کرده‌اید! از رحمت خدا نومید نشوید....

فرمود: ما اهل بیت علیهم السلام این را نمی‌گوییم؛ گفتیم: پس شما اهل بیت علیهم السلام چه می‌گویید؟ فرمود: می‌گوییم:

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» «2».

و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی.

و منظور از عطا، شفاعت است، و الله شفاعت است، و الله شفاعت است «3».

و در روایتی آمده: خشنودی پیامبر به این است که اهل بیت علیهم السلام و شیعیانشان را به بهشت درآورد «4».

اهل بیت علیهم السلام در قرآن کریم

قرآن مجید درباره اهل بیت علیهم السلام در آیه شریفه تطهیر «5» به صراحت سخن

(1) - زمر (39): 53.

(2) - ضحی (93): 5.

(3) - تفسیر الفرات: 570، حدیث 734؛ بحار الأنوار: 57/8، باب 21، حدیث 72.

(4) - بحار الأنوار: 143/16، باب 7، حدیث 10.

(5) - احزاب (33): 33.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 284

رانده و در آیات دیگر علائم و نشانه‌هایی را ذکر می‌کند که جز بر اهل بیت علیهم السلام به نحو اکمل و اتمّ منطبق نیست.

عبدالله بن جعفر می‌گوید من همراه حسن و حسین نزد معاویه بودیم، معاویه گفت: ای عبدالله بن جعفر! چه اندازه احترام و تعظیمت نسبت به حسن شدید و فوق العاده است؟ گفتیم: معاویه! عمر بن خطاب در زمان حکومتش مرا به سوی

علی بن ابی طالب فرستاد و پیام داد که من می‌خواهم قرآن را به صورت مصحف بنویسم آنچه را تو از قرآن نوشته‌ای به سوی من بفرست.

علی به من گفت: به خدا سوگند پیش از آنکه با قرآن من [که در کنار آیات قابل تأویل تأویلش را نوشته‌ام] به او برسی مرا خواهد کشت. گفتم: برای چه؟ فرمود: خدا می‌فرماید:

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» «1».

جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند.

و منظور خدا از پاکان ما هستیم. ماییم که خدا همه آلودگی‌ها را از ما زدوده و ما مصداق این آیه هستیم:

«... أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...» «2».

... این کتاب را به کسانی از بندگانشان که برگزیدیم به میراث دادیم...

ما صفة الله هستیم و ضرب المثلهای قرآن مانند «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ

(1) - واقعه (56): 79.

(2) - فاطر (35): 32.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 285

طَيِّبَةً» «1» درباره ما آمده و وحی بر ما نازل شده است «2».

تأویل آیه شریفه:

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ \* يُخْرِجُ مِنْهُمَا الْقُلُوبَ وَالْمَرْجَانَ» «3»

دو دریای [شیرین و شور] را روان ساخت در حالی که همواره باهم تلاقی و برخورد دارند؛\* [ولی] میان آن دو حایلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند [در نتیجه باهم مخلوط نمی‌شوند!]... از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آید.

بدون تردید اهل بیت مکرم پیامبرند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: علی و فاطمه دو دریای عمیق و ژرف هستند که هرگز به حقوق یکدیگر تجاوز ندارند و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین‌اند «4». و در تفسیر مجمع البیان از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری نقل شده: دو دریا علی و فاطمه و برزخ محمد و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین هستند «5».

در روایتی آمده منظور از شفع در سوره مبارکه فجر، حسن و حسین و مقصود از وتر امیرالمؤمنین علیه السلام است «6».

(1) - ابراهیم (14): 24.

(2) - کتاب سلیم بن قیس الهلالی: 834، حدیث 42؛ بحار الأنوار: 265 / 33، باب 20.

(3) - الرحمن (55): 19 - 22.

(4) - تفسیر القمی: 344 / 2؛ بحار الأنوار: 95 / 37، باب 50، حدیث 61؛ تفسیر الصافی: 6412.

(5) - مجمع البیان: 256 / 9؛ تأویل الآیات الظاهرة: 615.

(6) - تفسیر القمی: 419 / 2؛ بحار الأنوار: 349 / 24، باب 67، حدیث 61؛ تفسیر الصافی: 8152.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 286

مرحوم کلینی در کتاب شریف الکافی که از معتبرترین کتاب‌های شیعه است در بخش کتاب حجّت، اهل بیت علیهم السلام را مصداق والیان امر، علامات راه هدایت، اهل ذکر و راسخین در علم و عهد معرفی می‌کند.

در منابع حدیث شیعه بیش از سیصد و چهار مورد روایت آمده که می‌گوید منظور از «قریبی» در آیات قرآن، اهل بیت علیهم السلام هستند و در منابع اهل سنت نیز در کتب متعدد «1» «قریبی» به معنای اهل بیت علیهم السلام و ائمه طاهرین

اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است.

در سوره مبارکه نور آمده است:

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» «2».

[این نور] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده [شأن و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود، همواره در آن خانه‌ها صبح و شام او را تسبیح می‌گویند.

در صفحات گذشته اگر از خود **اهل بیت علیهم السلام** و شخصیت با ارزششان سخن به میان آمد، در این آیه سخن از خانه‌های ایشان است که می‌فرماید:

نور خدا در خانه‌هایی است که خدا توفیق داده رفعت و بلندی یابند و در آن خانه‌ها نام خدا برده می‌شود و صبح و شام برای او تسبیح می‌گویند.

خانه‌هایی که پیوسته آکنده از یاد خدا بود و بامداد به شامگاه نمی‌رسید

(1) - مستدرک حاکم: 172 / 2؛ ذخائر العقبی: 138 / 25؛ مجمع الزوائد: 101 / 7؛ الصواعق المحرقة: 272 / 258؛ اسد الغابة: 367 / 5؛ نور الأبصار: 112؛ فضائل الصحابه: 669 / 2؛ تفسیر الدر المنثور: 7 / 6؛ تفسیر ابن کثیر: 169 / 4؛ تفسیر القرطبی (ص 5841)؛ تفسیر الکشاف: 339 / 2.

(2) - نور (24): 36.

**اهل بیت علیهم السلام** عرشیان فرش نشین، ص: 287

مگر آنکه در پرتو ذکر و یاد خدا و مناجات با محبوبشان نامه اعمال روزانه را گشوده و به همان منوال به پایان می‌بردند و همواره اهل آن خانه‌ها به عشق دوست می‌زیستند و به بندگی و عبادت او می‌کوشیدند و با این حال لحظه‌ای از خدمت به بندگان خدا غافل نبودند.

انس بن مالک و بُرَیْدَه می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه شریفه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ...» را قرائت کرد پس مردی از جای برخاسته، پرسید: این بیوت کدام بیوت‌اند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیوت پیامبران

است، پس ابوبکر برخاست و گفت: یا رسول الله! این بیت هم از آنهاست؟ و اشاره به خانه علی و فاطمه کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، از برترین آنهاست «1».

بنابراین اهل بیت علیهم السلام، اهل ذکر و اهل تسبیح و اهل عبادت کامل و اهل خدمت خالصانه به بندگان خدا بودند و پیوسته زبان قال و حالشان مترنم به مناجات و راز و نیاز با محبوب بود و با بیان ویژه خود به پیشگاه حق عرضه می‌داشتند:

ای دلم مست از می و از جام تو	شد شروع هستیام با نام تو
یاد تو باشد شفای درد من	شعله سوزان به قلب سرد من
یاد تو نور دل و جان من است	مایه روح است و ایمان من است
قلب من با ذکر نامت روشن است	خاکم از یاد مدامت گلشن است
ای تو آغاز و تو انجام جهان	ای تو پیدا ای تو ظاهر ای نهان
ای کریم و ای غفور و ای ودود	مالک الملک همه غیب و شهود
ای به رحمت این جهان را تکیه گاه	یا رحیم و یا حکیم و یا اله
سوی تو ای مهربان پر می‌زنم	تا مرا لطفی کنی در می‌زنم

---

(1) - شواهد التنزیل: 533 / 1، حدیث 567؛ بحار الأنوار: 117 / 36، باب 39، حدیث 64.

حلقه بر در از گدایی می‌زنم

کوس فقر و بی‌نوایی می‌زنم

دارم امید کرم از کوی تو

سرخوش و مستم به یاد روی تو

افتخارم در دو عالم بندگی است

آری، آری، بندگی پابندی است «1»

اهل بیت علیهم السلام از مصادیق اتمّ و اکمل حقایق عالی معنوی هستند که در آیه شریفه سوره نور مطرح است:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ»  
«2».

مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، [و] پیوسته از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود، می‌ترسند.

آری، در حالی از قیامت هراس داشتند که ایمان و اعمال و اخلاق و رفتار و کردار و نیت و اخلاصشان از همه جهانیان برتر و با ارزش‌تر بود.

---

(1) - مؤلف.

(2) - نور (24): 37.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 289

اهل بیت: در تورات و انجیل

قرآن مجید در آیاتی خبر می‌دهد که اوصاف پیامبر

اهل بیت علیهم السلام و علائم و نشانه‌های نبوت او در کتاب‌های پیشین به ویژه تورات و انجیل بیان شده و یهودیان و مسیحیان پیش از بعثت به خاطر اینکه از طریق آیات تورات و انجیل آن حضرت را می‌شناختند منتظر ظهور او بودند تا با پیوستن به او و در سایه قدرت و حکومت و معنویتش بر دشمنانشان پیروز شوند «1».

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...» «2».

همان کسانی که از این رسول و پیامبر «ناخوانده درس» که او را نزد خود [با همه نشانه‌ها و اوصافش] در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، پیروی می‌کنند...

در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که مردی یهودی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: من اوصاف تو را در تورات بدین گونه خوانده‌ام: محمد بن عبدالله محل ولادتش مکه و جایگاه هجرتش مدینه طیبه، بد اخلاق و خشن و عربده جو و فحاش نیست. من شهادت می‌دهم که خدایی جز

(1) - بقره (2): 89.

(2) - اعراف (7): 157.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 290

خدای یگانه وجود ندارد و تو فرستاده خدایی و این ثروت من است پس برابر آنچه خدا نازل کرده نسبت به آن حکم کن «1».

«وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...» «2».

و [یاد کن] هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! به یقین من فرستاده خدا به سوی شما، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم، و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش «احمد» است، مژده می‌دهم...

حضرت مسیح و ظهور پریکلیطوس «3»

انجیل یوحنا



حضرت مسیح صلی الله علیه و آله بر حسب نقل یوحنا در فصول 14، 15، 16 انجیل خود از ظهور شخصی پس از خود بنام پارقلیطا: پریکلیطوس، بشارت داده و او را رئیس جهان و شرعش را ابدی و... معرفی نموده است:

در (یوحنا 14:16) می فرماید:

وَأَنَا بَيْتٌ طَالِبٌ مِنْ بَنِي وَخَيْرٍ پارَقْلِيْطَا بَيْتٌ يَبِيْلُ لَوْخُونُ هَلْ أَبَدُ.

و من از پدر خواهم خواست و او پارقلیطای دیگری بشما خواهد داد

(1) - الأمامی، صدوق: 465، المجلس الحادی والسبعون، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 216/16، باب 9، حدیث 5؛ تفسیر الصافی: 616/1.

(2) - صف (61): 6.

(3) - قسمتی از مطالب این باب از کتاب بشارات عهدین با تلخیص و اضافات آورده شده است.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 291

که تا ابد با شما باشد.

و در (یوحنا 15:26) می فرماید:

إِنَّ أَيْمُنَ دَائِي پارَقْلِيْطَا هُوَ أَنَا شَادُوْرِيُون لِكِسْلَوْخُونُ مِنْ لِكِسْ بَنِي رُوْحَادِ سَرَسْثُوْتَا هُوَ دِمِنْ لِكِسْ بَنِي پَالْتِ هُوْبْتِ يَبِيْلِ سَهْدُوْتِ بَسْ دِيِي.

و چون بیاید آن پارقلیطا که من بسوی شما خواهم فرستاد از جانب پدر، روح راستی که از جانب پدر میآید، او درباره من شهادت خواهد داد.

کلمه پارقلیطا (سریانی) ترجمه از اصل یونان «پریکلیطوس» است که بمعنی: بسیار ستوده و بی نهایت نامدار است، و در عربی به: محمد و احمد ترجمه می شود.

در کتاب ادريس عليه السلام «1» نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بنام پارقلیطا بشارت داده و آن بزرگ مرد آسمانی و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام را محور کائنات و هدف آفرینش جهان وجود خوانده می‌فرماید:

هنگامی که حضرت ادريس در بابل در عبادتگاه خویش بود، روزی در میان گروهی از اصحاب خود این حکایت به وحی الهی بر ایشان نقل فرمود:

روزی میان فرزندان پدر شما آدم و فرزندزادگانش در تعیین افضل مخلوقات اختلاف شد، بعضی گفتند: وی پدر ما آدم است که خدا او را بدست قدرتش آفرید، و از روح خویش در وی دمید و فرشتگان را به تعظیم

(1)- که در سال 1895- م در لندن به زبان سریانی طبع شده و اکنون نیز موجود است.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 292

و تکریمش امر فرمود و او را معلم ایشان قرار داده خلافت زمین را به وی عطا فرمود و همگی خلایق را مطیع او گردانید.

دسته‌ای گفتند: ملائکه از پدر ما آدم برترند زیرا اینان هرگز عصیان خدا نکرده و نمی‌کنند و آدم از فرمان خدا سرپیچی نمود و او را با همسرش از بهشت بیرون کردند نهایت آنکه خداوند بر وی ترحم فرموده توبه‌اش را پذیرفت و به فرزندان با ایمانش وعده بهشت داد.

گروهی گفتند: اشرف مخلوقات فرشته بزرگ الهی جبرئیل است که امین رب العالمین می‌باشد.

اختلافاتشان فزونی یافت و هر يك نظر خود را با آدم به میان گذاشتند.

آن حضرت فرمود: فرزندان عزیز، گوش فرا دارید تا برای شما بگویم اشرف مخلوقات کیانند:

چون خدا مرا آفرید و از روح خود در کالبدم دمید و من درست نشستم، عرش اعظم الهی را دیدم و پنج شبخ نورانی نگریستم که در عرش هویدا است در نهایت عظمت و جلال و جمال و کمال و حسن و ضیاء و بهاء و نورشان مرا غرق حیرت ساخت.

عرض کردم: پروردگارا! این انوار با عظمت و جلال کیانند؟

خطاب رسید: اینها اشرف مخلوقات من و واسطه بین من و سایر آفریدگانند.

إِنِّي لَهَوِيَّةٌ أَنَا لِبَرِّينَ وَأَرْحُ لَا السَّمَاءِ وَلَا أَلْ أَرْعَا وَلَا الْبُرْدِ وَلَا الْكَيْهِنُ وَلَا الشَّمِشُ وَلَا السَّعْرُ. «نقل از اصل سریانی»

اگر اینها نبودند من ترا نمی آفریدم و نه آسمان و نه زمین و نه بهشت و نه جهنم و نه آفتاب و نه ماه را.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 293

عرض کردم: پروردگارا! نام اینها چیست؟

خطاب رسید: به ساق عرش بنگر، چون نگریستم دیدم این پنج نام مبارک نوشته:

پَارْقَلِيطَا (مُحَمَّد) اَيْلِيَا (عَلِي) طَيْطَه (فَاطِمَه) شَيْبَر (حَسَن) شَيْبَر (حَسِين).

و نیز نوشته بود:

هَلِيلُوهُ لِتِ آلِهِ شَوْقٌ مَعِي (مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) انْوَى دَالَه.

ای مخلوقات من! مرا تسبیح کنید که نیست خدایی غیر از من و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده من است.

انجیل برنابا

موافق آیات فوق در (برنابا 39: 14 - 28) نیز می فرماید:

(14) پس چون آدم برخاست بر قدمهای خود در هوا نوشته دید که مثل آفتاب می درخشد که نص عین او: لا اله الا الله محمد صلی الله علیه و آله رسول الله بود.

(15) پس آن وقت آدم دهان خود بگشود و گفت شکر می کنم ترا ای پروردگار خدای من زیرا که تو تفضل نمودی پس آفریدی مرا (16) ولیکن زاری میکنم بسوی تو اینکه مرا آگاه سازی که معنای این کلمات «محمد رسول الله» چیست (17) پس خدا جواب داد مرحبا به تو ای بنده من آدم و بدرستی که می گویم به تو که تو اول انسانی که آفریده ام او را. و آنکه تو دیدی او را جز این نیست که او پسر تست، آنکه زود است بیاید بجهان بعد از این به سالهای فراوان (20) و او زود است بشود فرستاده من آنکه از برای او آفریدم همه چیز را (21) آنکه زود

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 294

است نور بخشد جهان را (22) آنکه روان او نهاده شده بود در جمال آسمانی شصت هزار سال پیش از آنکه بیافرینم چیزی را. (23)

پس زاری کرد آدم بسوی خدا که گفت: پروردگارا این نوشته را به من مرحمت کن بر ناخنهای انگشتان دست من (24) پس عطا نمود خدا به انسان اول آن نوشته را بر دو شست او.

(25) بر ناخن شست دست راست آنکه نص اوست: لا اله الا الله (26) و بر ناخن دست چپ، آنکه نص اوست: محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، پس بوسید انسان اول با مهر پدری این کلمات را (27) و مسح نمود چشمان خود را و گفت: خجسته باد آن روزی که زود است در او بیایی به جهان.

و فخر الاسلام در کتاب انیس الأعلام «1» می گوید:

در یکی از اناجیل خطی قبل از اسلام که با قلم بر پوست نوشته شده بود در کتابخانه بعضی از نصارای پروتستان در مدرسه خود آنها دیدم:

در جزو وصایای مسیح به شمعون پطرس این گونه نگارش یافته است:

ای شمعون! خدا به من فرمود: ترا وصیت می کنم به سید المرسلین و حبیب خود احمد، صاحب شتر سرخ و صورتی همچون ماه و دلی پاک و بنیه ای قوی که بزرگ فرزندان آدم و رحمت برای جهانیان و پیمبر امی عربی است.

ای عیسی! بنی اسرائیل را بگو که او را تصدیق نموده به وی ایمان آورند.

عرض کردم:

يا اَللهُ مَنْ لِي اِه؟ مِرِي اَللهُ يا يَشُوْعُ مُحَمَّدُ نَبِيُّ دَالِهَ لِكُلِّ عَالَمٍ، طُووا

---

(1) - انیس الأعلام: 2 / 199.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 295

عَالَهُ مِنْ نَبِيِّ وَطُورًا لِسَمْعِيَانَ دَقَلُّوْا بَحْتَتُوْ رَابَا وَبِرُوْثُوْ حَتَجَا اَشْتَمُهُ وَاسْرَا شَيْئِيْ بَازْ دَبُوْخُ بَيْتِ شَادِرِيْ (سریانی).

پروردگارا کیست آن بزرگوار؟ فرمود خدا: ای عیسی! او محمد فرستاده خدا است برای تمام جهان خوشا به حال این پیمبر و خوشا بحال آنانکه بگفته‌اش گوش فرا دادند ششصد و ده سال پس از تو او را به رسالت مبعوث خواهیم کرد.

وَعْدَهُ الْمَهِیْ بِهٖ اِبْرَاهِيْمَ

وعددهای که خدا درباره اسماعیل به ابراهیم فرمود، همان وعده رحمت و شوکت و کثرت نسل نور قدوسی محمدی صلی الله علیه و آله و دوازده کوکب فروزان از آن نیر اعظم آسمان وحی است.

چنانکه در (تکوین 17: 20) نیز بدان تصریح کرده می‌فرماید:

(20) **وَلِيَسْمَعِيْلَ شِعْمَتِيْخَا هَيْنَهٗ بِرَخْتِيْ اَوْثُوْ وَهَيْفَرْتِيْ اَوْثُوْ وَهَيْرَبْتِيْ اَوْثُوْ بِمَقْدَمْعُدْ شَنِيمَ عَاسَارَ نِسْعِيْمَ يَوْلِدْ وَنَتْتِيُوْ لِعَوِيْ غَاذِلْ.**

(20) ای ابراهیم دعای ترا در حق اسماعیل شنیدم اینک او را برکت داده بارور گردانیده به مقام ارجمند خواهیم رسانید، به وسیله محمد و دوازده امام از نسل وی او را امت بزرگی خواهیم نمود.

حاصل مقصود از آیه فوق این است که: به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دوازده امام

**اهل بیت علیهم السلام** که همگی از نسل اسماعیل می‌باشند، او را برکت داده به مقام ارجمند خواهیم رسانید، و شخصیت و عظمتش، به وسیله ظهور این نیر فروزان و دوازده اختر درخشان بیشتر و افزونتر خواهد شد.

در (برنابا 42: 13 - 20) نیز اشاره به این وعده کرده می‌فرماید:

**اهل بیت علیهم السلام** عرشیان فرش نشین، ص: 296

(13) حق می‌گویم به شما به درستی که هر پیمبری هر وقتی که بیاید پس بدرستی که جز این نیست که از برای فقط یک امت حاصل می‌شود نشانه رحمت خدای را (14) و از این است که سخن ایشان تجاوز نمی‌کند از آن طایفه‌ای که بسوی ایشان فرستاده شده‌اند (15) ولیکن رسول خدای هر وقتی که بیاید می‌دهد خدای به او آنچه را که به منزله انگشتر دست اوست (16) پس حامل می‌شود خلاص و رحمت را برای امتهای زمین آنانکه تعلیم او را می‌پذیرند (17) و زود است بیاید با توانایی بر ستمکاران (18) و براندازد عبادت بتان را به حیثیتی که شیطان رسوا شود (19) زیرا که این چنین

خدای وعده فرموده بود بر ابراهیم، فرمود بین بدرستی که به نسل تو همه قبائل زمین را برکت می‌دهم، و همچنانکه ای ابراهیم شکستی بتان را شکستی، نسل تو زود است چنین کند.

و در فصل 208 می‌فرماید:

(7) راست می‌گویم که پسر ابراهیم همان اسماعیل بود که واجب است که از نسل او بیاید مسیّا (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) که ابراهیم به او وعده داده شده بود که همه قبائل زمین به او برکت یابند (8) پس همینکه رئیس کاهنان این بشنید به خشم درآمده فریاد برآورد که ما باید این فاجر را سنگسار کنیم زیرا که او اسماعیلی است و همانا که بر موسی و بر شریعت خدا کفر کرده (9) پس هر يك از نویسندگان و فریسیان با بزرگان قوم سنگها گرفتند تا یسوع را سنگسار نمایند پس از چشمهای ایشان پنهان شد و از هیکل بیرون آمد.

وعده فوق درباره اسماعیل با معنی نام مبارك او نیز موافق است چنانکه

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 297

در (تکوین 26: 1 و 17: 20 و 17: 21) می‌فرماید:

اسماعیل یعنی مسموع از خدا.

یعنی اعطاء این فرزند به ابراهیم در حقیقت استماع و استجابت دعای ابراهیم علیه السلام بوده است.

چنانکه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز منقول است که فرمود:

أنا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ «1».

من خواسته پدرم ابراهیم می‌باشم.

تورات و انجیل و همه پیامبران نه تنها از آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نزول قرآن بر وی خبر داده‌اند بلکه از وصی بلا فصل او امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده‌اند و اوصاف او را بیان داشته و به صراحت و کنایه و بشارت و اشارت از اهل بیت علیهم السلام سخن گفته‌اند و حتی انبیای الهی بر مصائب حضرت امام حسین علیه السلام که خامس اهل بیت علیهم السلام است با دلی پر از اندوه و حزن گریسته‌اند «2».

واقعه‌ای بسیار مهم

نصر بن مزاحم در کتاب وقعة صفین «3» - که از قدیمی‌ترین کتاب‌های اسلامی است و نزدیک به عصر امامان نوشته شده - از حبه عربی که از اصحاب و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام است روایت می‌کند:

(1) - المناقب: 232 / 1؛ الفقیه: 368 / 4؛ بحار الأنوار: 200 / 25، باب 6، حدیث 12.

(2) - احقاق الحق جلد حسنین.

(3) - این کتاب با عنوان «پیکار صفین» با ترجمه پرویز اتابکی به فارسی برگردان شده است.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 298

هنگامی که در منطقه رقه در مسیر جنگ صفین پیاده شدم، لشکرگاهمان کنار صومعه‌ای قرار گرفت که راهبی مسیحی در آن به عبادت حق مشغول بود.

چون لشکر ما را مشاهده کرد از صومعه بیرون آمد و به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و به آن حضرت عرضه داشت: در این صومعه کتابی نزد من است که از پدراتم به من به ارث رسیده و کتابی است که یاران خاص مسیح با قلم خود در زمان حیات مسیح نوشته‌اند، علاقه دارم آن کتاب را به شما نشان دهم.

حضرت فرمود: آن را بیاور تا ببینم. راهب به صومعه رفت و کتاب را برای حضرت آورد و از حضرت اجازه خواست تا خود متن آن را برای امیرالمؤمنین علیه السلام بخواند که حضرت اجازه داد و او شروع به خواندن کرد:

به نام خدا که رحمتش بی اندازه و مهربانی‌اش همیشگی است

آنچه که در قضا ثبت و در لوح محفوظ مسطور است این است که خدا در میان مردم امی پیامبری از خودشان مبعوث می‌نماید که کتاب و حکمت را به ایشان تعلیم می‌دهد و آنان را به راه خدا هدایت می‌کند و از نشانه‌های آن پیامبر اینکه نه خشن است و نه تندخو «1».

(1) - آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله خشن و تندخو و بد اخلاق و سخت دل نبود، آن یگانه هستی از باب

رحمت خدا در اوج نرمی و مهربانی و سلامت نفس و صفای روح و کرامت و بزرگواری و در يك كلمه متعلق به اخلاق خدا بود، «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» « [ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند» آل عمران (3): 159.

او بیست و سه سال در توفان سختی‌ها و بلاها و آزار و اذیت دشمنان و جهل ورزی دوستان به سر برد ولی برای يك بار از خود خشونت و سخت دلی نشان نداد و با دوست و دشمن به خاطر هدایتشان جز با نرمی و مدارا و عفو و گذشت روبرو نشد و اگر به فرمان خدا به میدان جنگ رفت خالصانه و به هدف دفع زیان دشمن و بلکه بیدار کردن او قدم به عرصه جهاد گذاشت و در گرماگرم جنگ هم يك لحظه از یاد خدا و عمل برای خدا و انجام کار هماهنگ با فرمان حق، غافل نبود.

هنگامی که در جنگ احد چشمان مبارکش به جنازه قطعه قطعه عزیزانش به ویژه به بدن مثله شده عمومیش افتاد در حالی که بر اثر اصابت سنگ به چهره نازینش خون از پیشانی و دندانش سرازیر بود رو به سوی حق کرد و با لحنی نرم و آرام در حالی که به درخواست یارانش برای نفرین به دشمن پاسخ منفی داده بود، گفت:

«اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون» بحار الأنوار: 117/20، باب 12.

خدایا! قوم مرا هدایت کن زیرا اینان به حقایق و معارف و صلاح دنیا و آخرت خود آگاهی ندارند!

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 299

او انسانی است که وقتی در میان مردم حرکت می کند فریاد و عریده جویی ندارد، گناه را با گناه پاداش نمی دهد بلکه عفو و گذشت می کند.

اما اُمَّت [حقیقی و واقعی] آن پیامبر بسیار سپاس گزار خدایند و خدا را در هر حالی حمد و ثنا می گویند و زبان‌هایشان برای تکبیر و تسبیح رام، و دیدگان‌شان از خوف حق گریان است.

خدا آن پیامبر را بر هر کسی که تکبر و فخر می فروشد پیروز می کند.

هنگامی که خدا او را از دنیا می برد امتش دچار اختلاف و کینه و دشمنی می شوند. امت او با یکدیگر اختلاف می ورزند سپس اجتماع می نمایند و تا زمانی که مشیت خداست وجود این امت ادامه دارد.



مردی از امت او از کنار فرات عبور می کند، این مرد مردم را به نیکی ها و می دارد و از بدی ها نمی کند و داوری او میان مردم داوری به حق است و هرگز در داوریش حکم خلاف صادر نمی کند و دنیا در نظر او

**اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 300**

پست تر از خاکستری است که در روز توفانی طعمه بادها می شود!

مرگ از دیدگاه او گواراتر از آشامیدن آب به وسیله يك انسان تشنه است!

در نمان از خدا می ترسد و در آشکار در راه خدا خیرخواهی می کند.

از سرزنش هیچ نکوهش کننده ای در صراط مستقیم الهی نمی هراسد، هر کس از اهالی این شهرها آن پیامبر را درك کند و به او ایمان آورد بهشت و رضوان من پاداش اوست و هر کس آن بنده صالح را که از کنار فرات عبور می کند درك کند واجب است او را یاری دهد.

راهب پس از خواندن آن نوشته به حضرت گفت: آن بنده صالح خدا شما هستید و من همراه شما خواهم بود و از شما جدا نمی شوم تا آنچه به شما می رسد به من نیز برسد، اگر بنا باشد شهید شوید من هم با شما هستم تا شهید شوم.

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شنیدن آن نوشته، زار زار گریست و فرمود: خدا را سپاس که مرا از یاد نبرده است و در نوشته نیکوکاران از من یاد فرموده.

راهب با حضرت حرکت کرد و از حضرت علی علیه السلام يك لحظه جدا نشد تا در جنگ صفین به شهادت رسید.

حضرت پس از پایان جنگ فرمان داد شهدا را دفن کنند و چند نفری هم مأمور شدند که جنازه راهب را بیابند چون او را یافتند حضرت بالای سرش آمد و به مردم فرمود:

**هُوَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ!**

او از ما اهل بیت است.

آنگاه خود حضرت قبری برای او آماده کرد و خود وارد قبر شد و او را به

**اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 301**

راه و رسم مسلمانان دفن کرد «1».

ای کاش این حقیر فقیر هم قلبی هم چون قلب آن راهب مسیحی مالا مال از معرفت به ولایت اهل بیت علیهم السلام و عشق سوزان به وجود مبارک آنان می‌یافتم تا دستگیره نجاتی برای آخرت در اختیارم قرار می‌گرفت و اهل بیت علیهم السلام حلقه غلامی مرا نسبت به خودشان به گوش جانم می‌انداختند و با نظر کیمیا، مس وجودم را طلا می‌کردند.

من دردمندانه بر عمر گذشته تأسف دارم و با آنکه در میان مردم به عنوان خادم اهل بیت علیهم السلام معروف هستم، هر لحظه با زبان حال و قال با این سروده، به خود خطاب می‌کنم:

آتشی سر تا به پا افروختی	وندر آن آتش وجودت سوختی
دور گشتی از گلستان وجود	دادی از کف مایه بود و نبود
گشته محروم از فیوضات اله	هم چو خیل عاصیانی رو سیاه
از چه رو اندر حجاب افتاده‌ای	لنگ و کور اندر سراب افتاده‌ای
در خیالاتی و در چون و چرا	خود ندانی در کجایی در کجا
مانده از راه و چرا درمانده‌ای	کاروان رفت از چه رو و مانده‌ای
اندر این عالم مگر کاری نبود	از ازل بھرت مگر یاری نبود
در غم دنیای دونی آه، آه	بی‌هش و مست و زبونی آه آه
غافلی از دلبر جانانه‌ات	آتشی افتاده در کاشانه‌ات
نغمه‌ای با یاد جانان ساز کن	تا به کوی حضرتش پرواز کن
گر شوی خالص لب خندان شود	جمله اجزای وجودت جان شود «2»

(1) - وقعة صفین: 147؛ بحار الأنوار: 426 / 32، باب 11.

(2) - مؤلف.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 302

اهل بیت: در نگاه زبور

دولت حضرت بقیه الله

آیاتی از قرآن کریم اشاره به این عصر درخشان دارد، از آن جمله می فرماید:

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» \* «1».

سراجنام [نیک] برای پرهیزکاران است.

و روایات مستفیضه نیز بر این معنی گواهی می دهد که ظهور و بروز دولت حقه الهیه در آخر الزمان اتفاق خواهد افتاد.

دَوْلَتْنَا أَحْسَنُ الدُّوَلِ «2»

. و در برخی آیات تصریح نموده است که این بشارت در کتب انبیای گذشته نیز مذکور گشته، چنانکه می فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

(1) - اعراف (7): 128؛ قصص (28): 83 عاقبت یعنی آخرین، و طبق عموم و اطلاق آیه فوق نه تنها جهان آینده

که بعد این جهان است، عالم سعادت و سربلندی متقیان خواهد بود، بلکه آخرین دولت و پایان زندگی این جهان نیز در دست آنان خواهد افتاد که زمام امور اجتماع رای بر کف با کفایت خویش گیرند.

(2) - الارشاد، مفید: 384 / 2؛ بحار الأنوار: 332 / 52، باب 27، حدیث 58.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 303

الصَّالِحُونَ» «1». «2» و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که: زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند.

این آیه شریفه بشارت از آینده‌ای می‌دهد که شرّ و فساد به کلی از عالم انسانی رخت بر بسته و گویی اشرار و ستمکاران به کلی نابود و محو گشته‌اند که وراثت زمین به صالحین انتقال خواهد یافت زیرا لغت «وراثت» و «میراث» در مواردی استعمال می‌شود که شخصی یا گروهی منقرض شوند و مال و مقام و همه چیزشان به گروهی دیگر به وراثت انتقال یابد.

مکتوب الهی در زبور چیست؟

مضمون آیه فوق در مرموز (37) زبور داود مکرراً ذکر شده و این بشارت عظیم را به ألمان گوناگون بیان کرده و پس از تسلی و دلداری به حضرت داود علیه السلام که:

از شیرین رنجیده مشو (1) زیرا همچون علف زود بریده می‌شوند (2) بر خداوند توکل نمای و از او متلذذ باش (3 و 4) به او آرام گیر و در انتظارش بسر بر (7) و... «3»

(1) - انبیاء (21): 105.

(2) - مقصود از ذکر در این آیه، تورات موسی علیه السلام است که زبور داود که پیرو شریعت تورات بوده پس از آن نازل گشته، و قرآن لفظ ذکر را به معانی گوناگون که تمامی آنها از مصادیق معنی لغوی ذکر است استعمال نموده: مانند: رسول «ذِكْرًا رَسُولًا» و قرآن «نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» و تورات «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»\* و...

و اینکه اهل الذکر به ائمه دین تفسیر شده است منافاتی با این معنی که شأن نزول آیه است ندارد، زیرا آنان بزرگترین مصادیق ذکر و تذکر الهی می‌باشند.

(3) - چنانکه قرآن نیز امر به انتظار روز موعود کرده می‌فرماید: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» «پس منتظر [عذاب خدا] باشید و من هم با شما از منتظرانم» اعراف (7): 71.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 304

در ادامه می‌فرماید:

(9) زیرا که شریران منقطع می‌شوند، اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد (10) و حال آنکه است که شریر نیست می‌شود که هر چند مکانش را جستجو نمایی ناپیدا خواهد بود (11) اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد (12) شریر به خلاف صادق افکار مذمومه می‌نماید و دندانه‌های خویش را بر او می‌فشارد (13) خداوند به او متبسم است چونکه می‌بیند که روز او می‌آید (14) شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند، تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند، و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد.

(16) کمی صدیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است (17) چونکه بازوهای شریران شکسته می‌شود و خداوند صدیقان را تکیه‌گاه است (18) خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود (19) در زمان بلا خجل نخواهند شد و در ایام قحطی سیر خواهند بود (20) لکن شریران هلاک خواهند شد و دشمنان خداوند مثل پیه بره‌ها فانی، بلکه مثل دود تلف خواهند شد. (22) زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد (29) صدیقان وارث زمین شده ابداً در آن ساکن خواهند شد. (34) به خداوند پناه برده راهش را نگاهدار، که تو را به وراثت زمین بلند خواهد کرد و در وقت منقطع شدن شریران این را خواهی دید (38) اما عاصیان عاقبت مستأصل و عاقبت شریران منقطع خواهند شد.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 306

اهل بیت: از دیدگاه عارفان

اهل بیت: به روایت عارفان

از میان فیلسوفان، متکلمان، محدثان، مورخان، فقیهان، ادیبان و هر کسی که به نوعی درباره بزرگان تاریخ اسلام سخن گفته یا قلم زده است، کمتر می‌توان کسی را پیدا کرد، به نوعی درباره اهل بیت علیهم‌السلام و منزلت و نقش و شخصیت آنان چیزی نگفته یا ننوشته باشد.

چنین می‌نماید که در میان همه، عارفان بیش از دیگران شایستگی و بایستگی سخن گفتن و نوشتن درباره اهل بیت علیهم‌السلام را داشته و دارند، چرا که اینان بیش از دانشوران دیگر در ابعاد وجودی انسان غور کرده و در اوصاف، خصال، سجایا و جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در هستی، تفحص و پی‌جویی کرده‌اند.

بنابراین فصل جداگانه‌ای به گوشه‌ای از گفتارها و حکایت‌ها و توصیف‌های آنان پیرامون **اهل بیت علیهم السلام** اختصاص یافت. باید گفت که بیشترین متونی که در این فصل آمده است، به دو جهت از عارفانی است که مذهب اهل سنت را داشته‌اند:

یکی آنکه مشخص شود که منزلت **اهل بیت علیهم السلام** و اذعان به فضائل اخلاقی و والایی‌های انسانی و الهی آنان منحصر به پیروانشان نیست بلکه پیروان دیگر مذاهب نیز مسحور و مجذوب و دل‌باخته سر از پا نشناخته آنان هستند.

و دیگر، اینکه حقایق نخبه‌ای در لابه لای گفته‌های آنان یافت می‌شود که

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 307

نشانگر این است که توصیف‌هایی که راهیان راه آنان آورده‌اند، ساختگی و خیال‌پردازانه نیست بلکه واقعیت‌های مسلم تاریخی است که به رغم وزیدن بادهای ناموافق مسموم، که هر آنچه حقایق بر سر راه خود می‌دیده با خود به قبرستان تاریخ می‌برده است، نتوانسته، این حقایق گران جاندار را با خود ببرند تا طبق معمول در قبرستان تاریخ تا ابد به خاک بسپارند.

ناگفته پیداست که آنچه خواهد آمد تنها رشحه‌ای کوتاه و اندک از بسیار گفته‌های عارفان است که آثار آنان را آراسته است. و بیان این نکته نیز ضروری است که ذکر نام این افراد که بسیاری از آنان از اهل تسنن می‌باشند دلیل بر تأیید مکتب فکری و یا شخص آنان نیست بلکه به مصداق «الفضل ما شهدت به الأعداء» **«1»** به اقوال آنان استناد شده است.

---

(1) - فضیلت و برتری آن است که دشمنان به آن شهادت داده و اذعان داشته باشند.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 308

ابوالفضل میبیدی و خواجه عبداللّه انصاری

بویکر نقاش حکایت کرد از امام مسلمانان علی مرتضی که روزی جهودی مرا گفت: در کتاب شما آیتی است بر من مشکل شده، اگر کسی آن را تفسیر کند تا اشکال من حل شود، من مسلمان شوم.

امام گفت: آن چه آیت است؟ گفت: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» **1**؛ نه شما می گوید که به راه راستیم و دین روشن؟ اگر چنین است و بر شك نه اید در دین خویش، چرا می خواهید و آنچه دارید چرا می جوید؟

امام گفت: قومی از پیامبران و دوستان خدا پیش از ما به بهشت رفتند و به سعادت ابد رسیدند. ما از الله می خواهیم تا آن راه که به ایشان نموده، به ما نماید و آن طاعت که ایشان را بر آن داشت تا به بهشت رسیدند، ما را بر آن دارد تا ما نیز بر ایشان در رسیم و در بهشت شویم.

گفت آن اشکال وی حل شد و مرد مسلمان گشت **2**.

\*\*\* روزی علی مرتضی در خانه شد. حسن و حسین پیش فاطمه زهرا می گریستند. علی گفت: چه بوده است این روشنایی چشم و میوه دل و سرور جان ما را، که می گریند؟ فاطمه گفت: یا علی! همانا که گرسنه اند که

(1) - «ما را به راه راست راهنمایی کن» فاتحه (1): 6.

(2) - کشف الأسرار: 18/1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 309

يك روز گذشت تا هیچ چیز نخورده اند. و دیگی بر سر آتش نهاده بود.

علی گفت: آن چیست که در دیگ است؟ فاطمه گفت: در دیگ هیچ چیز نیست مگر آب تھی، دل خوشی این فرزندان را بر سر آتش نهادم تا پندارند که چیزی می پزم.

علی دلتنگ شد؛ عبای نهاده بود، برگرفت و به بازار برد و به شش درم بفروخت و طعامی خرید. ناگاه سائلی آواز داد که: «من یقرض الله یجده ملیا و فیا» **1** علی آنچه داشت به وی داد. و با فاطمه بگفت.

فاطمه گفت: «و فقط یا ابا الحسن و لم تزل فی خیر» نوشت باد یا ابا الحسن که توفیق یافتی و نیکو چیزی کردی و تو خود همیشه با خیر بوده ای و با توفیق.

علی بازگشت تا به مسجد رسول شود و نماز کند؛ اعرابی را دید که شتری می فروخت، گفت: یا ابا الحسن! این شتر را می فروشم، بخر، علی گفت: نتوانم که بهای آن ندارم، اعرابی گفت: به تو فروختم تا وقتی که غنیمتی در رسد یا عطایی از

بیت المال به تو درآید. علی آن شتر را به شصت درم بخرد و فرایش کرد. اعرابی دیگر پیش وی درآمد، گفت: یا علی! این شتر به من فروشی؟ گفت: فروشم، گفت: به چند؟ گفت: به چندان که خواهی، گفت: به صد و بیست درم خرید، علی گفت: فروختم.

صد و بیست درم پذیرفت از وی و به خانه باز شد.

با فاطمه گفت که از این، شصت درم با بهای شتر دهم به اعرابی و شصت درم خود به کار برم، بیرون رفت به طلب اعرابی.

مصطفی را دید گفت: یا علی! تا کجا؟ علی قصه خویش بازگفت، رسول خدا شادی نمود و او را بشارت داد و تهنیت کرد، گفت: یا علی! آن اعرابی

---

(1) - کسی که به خاطر خدا قرض می دهد توانمندی کامل می یابد.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 310

نمود، آن جبرئیل بود که فروخت و میکائیل بود که خرید و آن شتر، ناقه ای بود از ناقه های بهشت. این، آن قرض بود که تو به الله دادی و درویش را به آن بنواختی و قد قال الله عزوجل:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» «1». «2»\*\*\*

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...» «3».

این آیت در شأن علی بن ابی طالب آمد. چهار درم داشت و در همه خاندان وی جز آن نبود؛ هر چهار درم به درویشان داد؛ يك درم به شب داد، یکی به روز، یکی به نھان، یکی آشکارا. رب العالمین او را بدان بستود و در شأن وی آیت فرستاد «4».

\*\*\*... اصحاب مباحله پنج کس بودند: مصطفی و زهرا و مرتضی و حسن و حسین آن ساعت که به صحرا شدند، رسول ایشان را با پناه خود گرفت و گلیم بر ایشان پوشانید و گفت:

اللَّهُمَّ! إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي «5».



جرئیل آمد و گفت:

(1) - «کیست آنکه به خدا وام نیکو دهد» بقره (2): 245.

(2) - کشف الأسرار: 662 / 1.

(3) - «کسانی که [چون علی بن ابی طالب علیه السلام] اموالشان را در شب و روز و پنهان و آشکار انفاق می کنند» بقره (2): 274.

(4) - کشف الأسرار: 746 / 1.

(5) - خدایا این [پنج نفر] اهل بیت من هستند.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 311

يا مُحَمَّدُ! وَأَنَا مِنْ أَهْلِكُمْ «1».

چه باشد اگر محمد پذیری و در شمار اهل بیت خویش آری؟ رسول گفت:

يا جِبْرِئِيلُ، وَأَنْتَ مِنَّا «2».

آنکه جرئیل بازگشت و در آسمانها می نازید و فخر می کرد و می گفت:

مَنْ مِثْلِي؟ وَأَنَا فِي السَّمَاءِ طَاوُوسُ الْمَلَائِكَةِ، وَفِي الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

. چون من کیست؟ که در آسمان، رئیس فرشتگانم و در زمین از محم اهل بیت د صلی الله علیه و آله خاتم پیغامبران «3».

\*\*\* علی مرتضی، ابن عم مصطفی، شوهر خاتون قیامت فاطمه زهرا که خلافت را حارسی بود و اولیا را صدر و بدر بود... رقیب عصمت و نبوت بود، عنصر علم و حکمت بود، اخلاص و صدق و یقین و توکل و تقوی و ورع، شعار و دثار وی بود، حیدر کزّار بود، صاحب ذوالفقار بود، سید مهاجر و انصار بود.

روز خبیر مصطفی گفت:

لَأَعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ عَدَاً رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

فردا این رایت نصرتِ اسلام به دست مردی دهم که خدا و رسول را

(1) - ای محمد! من هم از اهل بیت شما هستم.

(2) - ای جرئیل تو هم از اهل بیت ما هستی.

(3) - کشف الأسرار: 151 / 2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 312

دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند.

همه شب، صحابه در این اندیشه بودند که فردا عَلمِ اسلام و رایت نصرت «لا اله الا الله» به کدام صدیق خواهد سپرد.

دیگر روز مصطفی گفت: **أَيُّ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ طَالِبٍ؟** گفتند: **يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ.** چشمش به درد است.

گفت: او را بیاورید. بیاوردند. زبانِ مبارکِ خویش به چشم او بیرون آورد، شفا یافت و نوری نو در بینایی وی حاصل شد و رایتِ نصرت به وی داد.. «1».

\*\*\* گفته‌اند: حسین بن علی چون درویشی را دیدی گفتی: ترا که خوانند و پسرِ که‌ای؟ درویش گفتی: من فلانم پسرِ فلان، حسین گفتی: نیک آمدی که از دیرباز من در طلب توام که در دفتر پدرِ خویش دیده‌ام که پدر ترا چندین درم بر وی است، اکنون تا ذمت پدرِ خود از حقّ تو فارغ گردانم و بدین بھانه عطا به درویش دادی و منت بر خود نهادی «2».

\*\*\* قصه تزویج فاطمه آن است که مصطفی روزی در مسجد آمد، شاخی ریحان به دست گرفته، سلمان را گفت: یا سلمان! رو، علی را بخوان. رفت و گفت: یا علی! اجب رسول الله! علی گفت: یا سلمان! رسول خدا را این ساعت چون دیدی و چون او را گذاشتی؟ گفت: یا علی! سخت شادمان و خندان چون ماه تابان و شمع رخشان. علی آمد به نزدیک مصطفی و مصطفی آن شاخ ریحان به دست علی داد، عظیم خوش بوی بود.

گفت: یا رسول الله! این چه بویی است بدین خوشی؟ گفت: یا علی! از

(1) - کشف الأسرار: 151 / 3، 150.

(2) - کشف الأسرار: 106 / 5.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 313

آن نثارهاست که حوریان بهشت کرده‌اند بر تزویج دخترم فاطمه، گفت:

با که یا رسول الله؟ گفت: با تو یا علی. در مسجد نشسته بودم، فرشته‌ای در آمد بر صفتی که هرگز چنان ندیده بودم، گفت: نام من محمود است و مقام من در آسمانِ ندیا. در مقام معلوم خودم بودم ثلثی از شب گذشته که ندایی شنیدم از طبقات آسمان که: ای فرشتگانِ مقربان و روحانیان و کروییان همه جمع شوید در آسمان چهارم. همه جمع شدند و همچنین سکان مقعد صدقی و اهل فرادیس اعلی در جنات عدن حاضر گشتند.

فرمان آمد که ای مقربان درگاه و ای خاصگیان پادشاه! سوره «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ» بر خوانید. آنکه درختِ طوبی را فرمان آمد که تو نثار کن بر بهشت‌ها بر تزویج فاطمه زهرا با علی مرتضی...

پس طوبی بر خود بلرزید و در بهشت گوهر و مروارید و حله‌ها باریدن گرفت. پس فرمان آمد تا منبری از يك دانه مروارید سپید در زیر درخت طوبی بنهادند.

فرشته‌ای... به آن منبر برآمد و خدای را جل جلاله ثنا گفت و بر پیامبران درود داده، آنکه جبار کائنات، خداوند ذوالجلال قادر بر کمال، بی‌واسطه ندا کرد که: ای جبرئیل و ای میکائیل! شماها دو گواه معرفتِ فاطمه باشید و من که خداوندم ولی فاطمه‌ام و ای کروییان و ای روحانیان آسمان! شما همه گواه باشید که فاطمه زهرا را به زنی به علی مرتضی دادم... حبیب مرا بشارت ده و با وی بگو که ما این عقد در آسمان بستیم، تو نیز در زمین ببند.

پس مصطفی، مهاجر و انصار را حاضر کرد. آنکه روی فرا علی کرد گفت: ای علی! چنین حکمی در آسمان رفت، اکنون من فاطمه را به چهار صد کابین به زنی تو دادم، پذیرفتی؟ علی گفت: یا رسول الله! من

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 314

پذیرفتم نکاح وی، رسول گفت: بَارِكِ اللَّهُ فِيكَمَا «1».

\*\*\* ابن عباس گفت: شی از شبها علی مرا گفت: چون نماز خفتن گزارده باشی، نزدیک من حاضر شو تا تو را فایده‌ای دهم، گفتا:

وَكَانَتْ لَيْلَةً مُّؤَمَّرَةً «2».

علی گفت:

مَا تَفْسِيرِ الْأَلْفِ مِنَ الْحَمْدِ؟ «3»

گفتم: تو بدانی ای علی! پس در سخن آمد و يك ساعت از ساعات شب در تفسیر الف «الحمد» سخن گفت... يك ساعت دیگر در تفسیر حرف لام سخن گفت. پس در حاء همچنان و در میم همچنان و در دال همچنان. چون از تفسیر این حروف فارغ گشت، برق عمود الفجر صبح صادق، از مشرق سر بر می‌زد.

از اینجا گفت علی علیه السلام:

لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ سَبْعِينَ بَصْرًا، مِنْ تَفْسِيرِ سُورَةِ الْفَاتِحَةِ «4».

ابن عباس گفت: علم خود در جنب علم علی چنان دیدم كَالْعَدِيرِ الصَّغِيرِ فِي الْبَحْرِ «5».

(1) - کشف الأسرار: 49 / 7.

(2) - شبی سخت روشن بود از نور مهتاب.

(3) - تفسیر الف «الحمد» چیست؟

(4) - اگر می‌خواستم هفتاد شتر را از تفسیر سوره حمد بار می‌کردم.

(5) - «مانند آبگیری کوچک در دریا» کشف الأسرار: 686 / 10.

عطار نیشابوری

ذکر ابن محمد جعفر صادق

آن سلطان ملتِ مصطفوی، آن برهانِ حجتِ نبوی، آن عاملِ صدیق، آن عالمِ تحقیق، آن میوه دل اولیاء، آن جگر گوشه انبیا، آن ناقد علی، آن وارث نبی، آن عارفِ عاشق، جعفر الصادق.

گفته بودیم که اگر ذکر انبیا و صحابه و اهل بیت کنیم، کتابی جداگانه باید ساخت؛ این کتاب شرح اولیاست که بعد از ایشان بوده‌اند اما به سبب تبرک به صادق ابتدا کنیم که او نیز بعد از ایشان بوده است و چون از اهل بیت بود و سخن طریقت او بیشتر گفته است و روایت از وی بیشتر آمده است، کلمه چند از آن او بیاوریم که ایشان همه یکی‌اند چون ذکر او شود از آن همه بود.

نبینی که قومی که مذهب او دارند مذهب دوازده امام دارند، یعنی یکی دوازده و دوازده یکی. اگر تنها صفت او گویم، به زبان و عبارت من، راست نیاید که در جمله علوم و اشارات و عبادات بی تکلف به کامل بود و قدوه جمله مشایخ بود و اعتماد هم بر وی بود و مقتدای مطلق بود.

هم الهیان را شیخ بود و هم محمدیان را امام و هم اهل ذوق را پیشرو و هم اهل عشق را پیشوا و هم عباد را مقدم، هم زهاد را مکرم، هم صاحب تصنیف حقایقی هم در لطایف تفسیر و اسرار تنزیل بی نظیر بود و از باقر بسیار سخن نقل کرده است و عجب دارم از آن قوم که ایشان خیال بندند که اهل سنت و جماعت را با اهل بیت چیزی در راه است که اهل سنت

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 316

و جماعت اهل بیت را باید گفت: به حقیقت و من آن نمی‌دانم که کسی در خیال باطل مانده است، آن می‌دانم که هر که به محمد ایمان دارد و به فرزندانش ندارد، به محمد ایمان ندارد تا به حدی که شافعی در دوستی تا به حدی اهل بیت بوده است که به رفض نسبت کردند و محبوس کردند و او در آن معنی شعری گفته است و يك بیت این است:

فَلْيَشْهَدِ الثَّقَلَانِ إِنِّي رَافِضِيٌّ

لَوْ كَانَ رَفُضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ

که فرموده است یعنی: اگر دوستی آل محمد رض است گو جمله جن و انس گواهی دهید به رفض من...

\*\*\* نقل است که يك بار داود طایي پیش صادق آمد و گفت: ای پسر رسول خدای! مرا پندی ده که دلم سیاه شده است.. شما را بر همه خلائق فضل است و پند دادن همه بر تو واجب است.

گفت: یا ابا سلیمان! من از آن می ترسم که به قیامت، جدّ من دست در من زند که چرا حقّ متابعت من نگزاردی؟ این کار به نسبت صحیح و به نسبت قوی نیست، این کار به معاملت شایسته حضرت حق بود.

داود بگریست و گفت: بار خدایا! آنکه معجون طینت او از آب نبوت است و ترکیب طبیعت او از اصل برهان و حجت؛ جدّش رسول است و مادرش بتول است او بدین حیرانی است؛ داود که باشد که به معامله خود مُعجب شود...

\*\*\* نقل است که صادق را دیدند که خزی گرانمایه پوشیده بود، گفتند:

یا بن رسول الله! لیسَ هَذَا من زیّ أهلِ بَیتک؟ «1»

---

(1) - ای فرزند رسول خدا! این لباس زینده اهل بیت نیست.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 317

دست آن کس بگرفت و در آستین کشید، پلاسی پوشیده بود که دست را خلیده می کرد، گفت:

هذا للحق وهذا للخلق «1».

ذکر امام محمد باقر

آن حجت اهل معاملت، آن برهان ارباب مشاهدت، آن امام اولاد نبی، آن گزیده احفاد علی، آن صاحب باطن و ظاهر، ابوجعفر محمد باقر رضی الله عنه...

گویند که کنیت او ابوعبدالله بود و او را باقر خواندندی.

مخصوص بود به دقایق علوم و لطایف اشارت و او را کرامات مشهور است به آیات باهر و براهین ظاهر.

می آرند در تفسیر این آیت که:

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» «2».

فرموده است که بازدارنده تو از مطالعه حق، طاغوت است. بنگر، چه محجوبی بدان حجاب از وی بازمانده‌ای، به ترك آن حجاب بکوش که به کشف ابدی برسی و محجوب ممنوع باشد و ممنوعی نباید که دعوی قربت کند «3».

(1) - «این برای حق تعالی و این برای بندگان خدا است» تذکرة الأولياء: 20.

(2) - «هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد» بقره (2): 256.

(3) - تذکرة الأولياء: 125.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 318

ابوالقاسم قشیری

... معروف بن فیروز الکرخی از جمله پیران بزرگ بود و دعای او مستجاب بود.. او از جمله مولایان علی بن موسی الرضا بود.. پس بر دست علی بن موسی الرضا مسلمان شد... معروف گفت: به کوفه می شدم و مردی را دیدم و او را ابن ستماک گفتند، مردمان را پند همی داد و اندر بیان سخنش همی رفت که هر که به جملگی از خدای برگردد، خدای به جملگی از او برگردد و هر که با خدای برگردد به کلی، خدای عزوجل بر وی به رحمت بازگردد و همه خلق بازو گردانند...

سخن او اندر دل من افتاد و با خدای گشتم و همه شغلها دست بداشتم مگر خدمت علی بن موسی الرضا و این سخن، او را بگفتم، گفت: اگر پند پذیری این کفایت است «1»...

\*\*\* حسین بن علی جایی رسید. چند کودک آنجا بودند، پاره‌ای چند نان داشتند، حسین را میزبانی کردند، بنشست و آن پاره‌های نان با ایشان بخورد و ایشان را به سرای برد و طعام داد ایشان را و جامه کرد و گفت: دست ایشان راست بر من، زیرا که ایشان را جز از آن نبود که میزبانی کردند

(1) - رساله قشیری: 28.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 319

و من زیاده از آن یابم «1».

\*\*\* گویند: شقیق بلخی، جعفر بن محمد [الصادق] را از فتوت پرسید، شقیق را گفت: تو چه گویی؟ گفت: اگر دهند، شکر کنیم و اگر منع کنند، صبر کنیم. جعفر گفت: سگان مدینه ما همین کنند، شقیق گفت: یابن رسول الله! پس فتوت چیست؟ گفت: اگر دهند، ایثار کنیم و اگر ندهند، صبر کنیم «2»؟

\*\*\* مردی به مدینه بخفت از حاجیان، چون برخاست پنداشت که همیان وی بدزدیدند. زود بیرون آمد و امام جعفر صادق را دید، اندر وی آویخت و گفت: همیان من تو بردی، گفت: چند بود اندر وی؟ گفت: هزار دینار.

جعفر او را به سرای خویش آورد و هزار دینار به وی داد. چون مرد به سرای آمد، همیان وی در خانه بود.

به عذر به نزدیک امام جعفر آمد و هزار دینار باز آورد، جعفر، دینار فرا نستد، گفت: چیزی که از دست بدادیم، باز نستائیم، مرد پرسید که این کیست؟ گفتند: جعفر صادق «3».

\*\*\* اندر خبر همی آید که بهشت، مشتاق است به سه کس: به علی و عمار

(1) - رساله قشیریه: 223.

(2) - رساله قشیریه: 363.

(3) - رساله قشیریه: 363.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 320

و سلمان رضی الله عنهم أجمعین «1».

\*\*\* روایت کنند که امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه غلامی را بخواند، نیامد. دیگر بار بخواند، نیامد، سه دیگر بخواند او را، نیامد. علی بر پای خاست آمد، او را دید، پشت بازگذاشته؛ گفت: ای غلام! آواز من نشنیدی که چندین بار تو را خواندم؟ گفت: شنیدم، گفت: پس چرا نیامدی؟ گفت:



کریمی تو دانستم، ایمن بودم از عقوبت تو، کاهلی کردم نیامدم. گفت: برو که تو را آزاد کردم از بھر خدای عزوجل «2».

(1) - رساله قشیریه: 582.

(2) - رساله قشیریه: 394.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 321

غزالی

ابوالحسن مدائنی گوید: حسن و حسین و عبدالله جعفر - رضوان الله علیهم اجمعین - هر سه به حج می شدند. شتر زاد، بگذاشته بودند بر جای، گرسنه و تشنه به نزدیک پیرزنی از عرب بگذشتند، گفتند: هیچ شراب داری؟ گفت دارم، گوسفندی داشت بدوشید و شیر به ایشان داد، گفتند: هیچ طعام داری؟ گفت: ندارم مگر این گوسپند، بکشید و بخورید.

بکشتند و بخوردند و بگفتند: ما از قریشیم چون از این سفر باز آییم، نزدیک ما آی تا با تو نیکویی کنیم و برفتند.

چون شوهر وی باز آمد خشمگین شد و گفت: گوسفند به قومی دادی که خود ندانی که ایشان که اند.

پس روزگاری برآمد. آن پیرزن و شوهر به سبب درویشی به مدینه افتادند و برای قوت، سرگین اشتر می چیدند و می فروختند و بدان روزگار همی کردند.

یک روز آن پیرزن به کوپی فرو شد. حسن به در سرای خویش نشست بود، او را بشناخت. گفت: یا پیرزن مرا همی دانی؟ گفت: نه. گفت: من آن مهمان توأم فلان. پس بفرمود تا وی را هزار گوسفند و هزار دینار بدهند و وی را با غلام خویش به نزدیک حسین فرستاد. حسین گفت: برادرم ترا چه داد؟ گفت: هزار گوسفند و هزار دینار. حسین هم چندان بداد... «1» \*\*\*

(1) - کیمیای سعادت: 167/2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 322

... رسول خدا به فاطمه گفت: بشارت باد ترا که سیده زنانِ اهلِ بهشتی، گفت: پس آسیه زن فرعون و مریم مادر عیسی چه اند؟ گفت: هر یکی از ایشان سیده زنان عالم خویش اند و تو سیده زنان همه عالمی، و شما همه اندر خانه‌ها باشید به قصب (زیرجد آمیخته به یاقوت) آراسته، اندر وی نه بانگ و نه رنج و نه مشغله. پس گفت: بسنده کن به پسر عم من و شوهر خویش که تو را جفت کسی کرده‌ام که سید است اندر دنیا و سید امت اندر آخرت «1».

\*\*\* علی بن الحسین چون طهارت کردی، روی وی زرد شدی. گفتندی: این چیست؟ گفتی: نمی‌دانید که پیش که خواهم ایستاد «2»؟

\*\*\* بر در سرای علی بن موسی الرضا اندر نیشابور گرمابه‌ای بود که چون اندر گرمابه شدی، خالی بکردندی. يك روز گرمابه خالی بکردند روی اندر گرمابه شد و آن گرمابه‌بان غافل ماند. روستایی‌ای فرو گرمابه شد، وی را دید پنداشت هندویی است از خادمان گرمابه.

گفت: خیز آب بیاور، بیاورد. دیگر گفت: خیز گل بیاور، بیاورد. هم چنین وی را کار همی فرمود و وی همی کرد. چون گرمابه‌بان باز آمد و آواز روستایی شنید که با وی حدیث می‌کرد، ترسید و بگریخت. چون به درآمد، گفتند: گرمابه‌بان بگریخت از بیم این واقعه. گفت مگریز «3». [که تو را جرمی نیست..].

\*\*\*

(1) - کیمیای سعادت: 186.

(2) - کیمیای سعادت: 414 / 2.

(3) - کیمیای سعادت: 25.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 323

وعلی ابن الحسین يك روز به مسجد می‌شد، یکی وی را دشنام داد، غلامان وی قصد وی کردند، گفت: دست بدارید از وی، او را گفت: آنچه از ما بر تو پوشیده است بیشتر است، هیچ حاجتی هست ترا که به دست ما برآید؟ آن مرد خجل شد، پس علی بن الحسین جامه‌ای داشت، به وی داد و هزار درم فرمود وی را.

آن مرد می‌شد و می‌گفت: گواهی دهم که این جز فرزند پیامبران نیست.

و هم از وی روایت است که غلام را دوبار آواز داد، جواب نداد، وی را گفت: شنیدی؟ گفت: شنیدم، گفت: چرا جواب ندادی، گفت از خُلق نیکوی تو ایمن بودم که مرا نرنجانی، گفت: شکر خدای را که بنده من از من ایمن است «1».

---

(1) - کیمیای سعادت: 421.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 324

ابو سعید ابوالخیر

بابا حسن پیش نماز شیخ ما ابوسعید بوده است و در عهد شیخ، امامت متصوفه به رسم او کرده.

یک روز نماز بامداد می گزارد. چون قنوت برخواند گفت: «تبارکت ربنا و تعالیت صل علی محمد» «1» و به سجده رفت. چون نماز سلام داد، شیخ ما گفت: چرا بر آل صلوات نگفتی و چنین نگفتی که: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؟** «2» بابا گفت: اصحاب را خلاف است که در تشهد اول و قنوت، بر آل محمد باید گفت یا نبی و من احتیاط، آن خلاف را نگفتم.

شیخ ما گفت: ما در موکبی نرویم که آل محمد در آنجا نباشند «3».

\*\*\* شیخ ما گفت: مردی از جهودان به نزدیک امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه بیامد و گفت: یا امیرالمؤمنین! خدای ما جل جلاله که بود و چگونه بود؟ گونه روی امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه بگشت، گفت: خدای بود بی صفت بودن و بی چگونه بود و بود چنان که همیشه بود، او را پیش نیست و پیش از همه پیش هاست، بی غایت و بی منت هاست. همه غایتها دون او منقطع و ناپیداست زیرا که او غایت غایت هاست. بدانستی یا یهودی! یا نه؟

---

(1) - پاک و منز و بلند مرتبه ای پروردگار ما صلوات و درود بر محمد بفرست.

(2) - خداوند صلوات و درود بر محمد و بر اهل بیت محمد بفرست.

(3) - اسرار التوحید: 204 / 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 325

یهودی گفت: گواهی می‌دهم که بر روی زمین هر که جز چنین بگوید، باطل است و **أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ «1»**.

شیخ ما ابوسعید قدس سره گفت: که بنشسته دیدم بر جایی که هر که شب آدینه هزار بار بر مصطفی صلوات دهد رسول را علیه الصلاة والتحية به خواب بیند.

ما به مرو آن بکردیم و مصطفی را به خواب دیدیم که فاطمه زهرا در پیش او نشسته بود و مصطفی صلوات الله وسلامه علیه دست مبارك خویش بر فرق میمون او می‌مالید، ما خواستیم که پیش رسول شویم، ما را گفت که:

**مَه، فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ «2»**.

(1) - «و من شهادت می‌دهم که خدایی نیست جز خدای یگانه و یقیناً محمد فرستاده خداست» اسرار التوحید: 1/ 248

(2) - «صبر کن، پس یقیناً این زن سرور زنان جهانیان است» اسرار التوحید: 1/ 268.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 326

مستملی بخاری

علی بن ابی طالب، سرِ عارفان است، و همه امت را اتفاق است که علی بن ابی طالب را انفاس پیغمبران است و او را سخنانی است که پیش از او کس نگفته است و پس از او کس مثل آن نیاورده است.

\*\*\* حسن بن علی، از معاملات او حرفی بگوییم: او را شش بار زهر دادند.

پنج بار در او کار نکرد و بارِ ششم کار کرد. حسین بن علی به بالین او آمد و گفت: یا برادر! اگر دانی که تو را زهر داده است مرا خبر ده تا اگر تو را کاری افتد، خصمی کنم! گفت: ای برادر! پدر من علی، غمناز نبود و مادرم فاطمه

غَمَّاز نبود و جَدَمِ مُحَمَّدِ مِصْطَفَى غَمَّاز نبود و جَدَّة من خدیجه غَمَّاز نبود و از اهل بیت ما غَمَّاز نیاید. اگر به قیامت خدای تعالی مرا بیامزد، تا آن کس را که مرا زهر داده به من نبخشد، در بهشت نروم.

\*\*\* و روزی نشسته بود حسن. مردی درآمد و او نان می خورد. او را گفت که مرا ده هزار درهم وام است. بفرمود که ده هزار درهم به وی دهید تا وام بگذارد، بدادندو مرد بیرون رفت و او را نگفت بیا تا نان خوری.

\*\*\* از اخلاق حسین نیز بگوییم: روزی طعام می خورد، کنیزکی بر سر او ایستاده بود با کاسه‌ای، کاسه از دست او بیفتاد، حسین نگه در او کرد.

کنیزك گفت:

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 327

«وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» «1».

حسین گفت:

عَفْوُ عَنْكَ «2».

کنیزك گفت:

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «3».

حسین گفت:

أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْجِهَ اللَّهِ تَعَالَى «4».

و مناقب کسانی که پاره‌ای از پیغمبر باشند، کی توان گفت؟!

\*\*\* و خدای تعالی در حق ایشان گفته باشد:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» «5».

روزی پیغمبر با علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا و با حسن و حسین در زیر گلیمی رفته بودند. جبرئیل بیامد و گفت: یا محمد! دستوری ده تا من نیز به زیر گلیم درآیم تا ششم شما باشم «6».

(1) - «و آنان که خشم خود را فرو می‌خورند».

(2) - از تو گذشت کردم.

(3) - «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد» آل عمران (3): 134.

(4) - تو در راه خداوند متعال آزاد هستی.

(5) - «خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند» احزاب (33): 33.

(6) - شرح تعرف: 199/1 - 200.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 328

ابو الحسن هجویری غزنوی

باب فی ذکر ائمتهم من اهل البیت و اهل بیت پیغامبر، آنان به طهارت اصلی مخصوص‌اند، هر یکی را اندرین معانی قدمی تمام است و جمله، قدوه این طایفه بوده‌اند خاص و عام ایشان و من از روزگار گروهی از ایشان طرفی بیان کنم ان شاء الله عزّ و جلّ.

منهم:

جگر بند مصطفی و ریحان دل مرتضی و قره العین زهرا، ابو محمد الحسن بن علی - کرم الله وجهه -، وی را اندرین طریقت نظری تمام بود و اندر دقائق عبارات، حظی وافر... چون قدریان غلبه گرفتند و مذهب اهل اعتزال اندر جهان پراکنده شد، حسن البصری به حسن بن علی - رضی الله عنهما - نامه‌ای نوشت و گفت:

... سلام خدای بر تو باد ای فرزند زاده رسول، روشنائی چشم او، رحمت خدای بر شما باد و برکات او، شما جملگی بنی‌هاشم چون کشتی‌هایی روانید اندر دریاها و ستارگان تابنده‌اید و علامت هدایت و امامان، دین هر که متابع شما بود، نجات یابد، چون متابعان کشتی نوح که بدان نجات یافتند مؤمنان و تو چه می‌گویی یا پسر پیغمبر اندر تحیر ما اندر قدر و اختلاف ما اندر استطاعت، تا ما بدانیم که روش تو چیست اندر آن و شما ذریت پیغامبرید و هرگز منقطع نخواهید گشت، علمتان به تعلیم

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 329

خدای است عزوجلّ و او نگاه دارنده و حافظ شماست و شما از آن خلق.

چون نامه بدو رسید، جواب نوشت:

... هر که به قدر خیر و شر از خدای ایمان نیارد، کافر است و هر که اندر معاصی بدو حواله کند، فاجر؛ یعنی انکار تقدیر، مذهب قدر بود و حوالت معاصی به خدای مذهب جبر؛ پس بنده مختار است اندر کسب خود به مقدار استطاعتش از خدای عزوجلّ و دین میان جبر و قدر است و...

\*\*\*... اندر حکایت یافتیم که اعرابی از بادیه درآمد و او بر در سرای خود نشسته بود اندر کوفه، اعرابی وی را دشنام داد و مادر و پدرش را. وی برخاست و گفت: یا اعرابی! اگر گرسنه‌ای تا نانت آرند و یا تشنه‌ای تا آبت آرند یا تو را چه رسیده است، و وی می‌گفت: تو چنین و مادر و پدرت چنین و چنین.

حسن فرمود غلام را تا يك بدره دینار بیرون آورد و گفت: یا اعرابی! معذور دار که اندر خانه ما بیش از این نمانده است والا از تو دریغ نداریمی.

چون اعرابی این سخن بشنید گفت: **أَشْهَدُ أَنَّكَ إِبْنُ رَسُولِ اللَّهِ «1»** گواهی می‌دهم که تو پسر پیغمبری و من اینجا به تجربت حلم تو آمدم و این صفت محققان مشایخ باشد- رضوانُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ- که مدح و ذم خلایق به نزدیک ایشان یکسان شده باشد و به جفا گفتن متغیر نشوند.

\*\*\* و نیز شمع آل محمد و از جمله علایق مجرد، سید زمانه خود، ابو عبدالله الحسین بن علی بن ابی طالب از محققان اولیا بود و قبله اهل بلا و قتل دشت کربلا و اهل این قصه بر درستی حال وی متفق‌اند که تا حق

(1) - گواهی می‌دهم که یقیناً تو فرزند رسول خدا هستی.

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 330

ظاهر بود، مرحق را متابع بود، چون حق مفقود شد، شمشیر برکشید و تا جانِ عزیز فدای شهادت خدای عزوجل نکرد، نیارامید.

... و مناقب وی مشهورتر از آن است که بر هیچ کسی از امت پوشیده باشد ...

\*\*\* و نیز وارث نبوت و چراغ امت، سید مظلوم و امام محروم، زین العباد و شمع الاوتاد، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب اکرم و اابد اهل زمانه خود بود و وی مشهور است به کشف حقایق و نطق دقائق.. و نیز می‌آید که چون حسین بن علی را با فرزندان وی - رضوان الله علیهم - اندر کربلا بکشتند، جز وی کسی نماند که بر عورات، قیم بودی و او بیمار بود و امیرالمؤمنین حسین وی را علی اصغر خواندی، چون ایشان را بر اشتران برهنه به دمشق اندر آوردند پیش یزید بن معاویه - اخزاه الله - یکی او را گفت: بامدادتان چون بود یا علی و یا اهل بیت رحمت؟ گفت بامداد ما از جفای قوم خود، چون بامداد قوم موسی از بلای قوم فرعون بود که فرزندان ایشان را می‌کشتند و عورتشان را پرده می‌گرفتند تا نه بامداد و نه شبانگاه می‌شناسیم ...\*\*\*

... و اندر حکایت است که هشام بن عبدالملک بن مروان، سالی به حج آمد، خانه را طواف می‌کرد. خواست تا حجر بیوسد از زحمت خلق راه نیافت، آنگاه بر منبر شد و خطبه کرد. آنگاه زین العابدین علی بن الحسین به مسجد اندر آمد با روی مقمّر و خدای منور و جامه‌ای معطر و ابتدای طواف کرد.

چون به نزدیک حجر فرا رسید، مردمان، مر منظور تعظیم او را، حجر خالی کردند تا وی آن را بیوسید. مردی از اهل شام، چون آن هیئت بدید، با هشام گفت: ترا به حجر راه ندادند که امیری، آن جوان خوب روی که بود که بیامد مردمان جمله از حجر در رمیدند و جای خالی کردند؟

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 331

هشام گفت: من او را شناسم و مرادش آن بود تا اهل شام مر او را نشناسند و بدو توی نکنند و به امارت وی رغبت ننمایند.



فرزدق شاعر آنجا استاده بود، گفت من او را شناسم، گفتند آن کیست یا ابافراس؟ ما را خبرده که سخت مهیب جوانی دیدیم.

وی را فرزدق گفت: شما گوش دارید تا به ارتحال، صفت نسبت وی کنم:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَائِفَهُ  
وَالْحِلُّ يَعْرِفُهُ وَالْبَيْتُ وَالْحَرَمُ»<sup>1</sup>

و مانند این در مدح وی بیتی چند بگفت و وی را و اهل بیت پیغمبر را بستود. هشام با وی خشم گرفت و به فرمود تا وی را به عسفان حبس کردند و آن جایی است میان مکه و مدینه. این خبر همچنانکه بود به عینه بدو نقل کردند، بفرمود تا دوازده هزار درم بدو بردند، گفت:

و را بگویند یا ابافراس ما را معذور دار که ما ممتحنانیم و بیش از این ما معلوم نداشتیم که به تو فرستادیمی.

فرزدق آن سیم باز فرستاد و گفت: یا پسر پیغامبر خدا! من از برای سیم اشعار بسیار گفته بودم و اندر آن مدایح دروغ آورده، من این ابیات مرکفارت بعضی از آن را گفتم از برای خدا و دوستی رسول و فرزندان وی را.

چون پیغام به زین العابدین بردند، گفت بازگردید و این سیم بازبرید و بگویند: یا ابا فراس! اگر ما را دوست داری میسند که ما بازگردیم بدان چیزی که بداده باشیم و از ملك خود بیرون کرده.

آنگاه فرزدق آن سیم بستد و بپذیرفت و مناقب آن سید بیش از این است که آن را جمع توان کرد... «2»

(1) - این مرد [امام سجاد علیه السلام] کسی است که سرزمین بطحا (مکه) و مسافران خانه کعبه در حرم و غیر حرم او را می شناسند.

(2) - کشف المحجوب: 85- 95.

سرو نباشد به اعتدال محمد	ماه فرو ماند از جمال محمد
در نظر قدر با کمال محمد	قدر فلک را کمال و منزلتی نیست
لیله اسری شب وصال محمد	وعده دیدار هر کسی به قیامت
آمده مجموع در ظلال محمد	آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی
روز قیامت نگر جمال محمد	عرصه گیتی مجال همت او نیست
تا بدهد بوسه بر نعال محمد	همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد
نور نتابد مگر جمال محمد	شمس و قمر در زمین حشر نتابد
عشق محمد بس است و آل محمد «1»	سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی

\*\*\*

نبی البرایا شفیع الأمم	کریم السجایا، جمیل الشیم
امین خدا، مهبط جبرئیل	امام رسل پیشوای سبیل
امام الهدی، صدر دیوان حشر	شفیع الوری، خواجه بعث و نشر
همه نورها پرتو نور اوست	کلیمی که چرخ فلک طور اوست
قسیم حسیم نسیم وسیم	شفیع مطاع نبی کریم

یتیمی که ناکرده قرآن درست

کتبخانه چند ملت بشست

خدایا به حق بنی فاطمه

که بر قولم ایمان کنم خاتمه

اگر دعوتم رد کنی ور قبول

من و دست و دامان آل رسول «2»

---

(1) - کلیات سعدی: 714.

(2) - کلیات سعدی: 203.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 333

سید حیدر آملی؛ و شیخ محی الدین عربی رحمه الله

سید حیدر آملی رحمه الله در تفسیر عرفانی - کلامی المحيط الأعظم والبحر الخضم آورده است:

بدان؛ اسرار و حقایق قرآن، اسرار الهی و حقایق ربانی است که از عالم قدس و طهارت بر جانهای مقدس و طاهر و ذوات شریف و منزه فرود آمده است، خداوند فرموده:

«إِنَّهُ لَفُرْقَانٌ كَرِيمٌ\* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ\* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» «1».

بنابراین، فرود و ظهوری ندارد مگر در نفوس کمال یافته و ذوات، پاک از گناه و نافرمانی که از آنها به رجس تعبیر شده است. خداوند متعال می فرماید:

«الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ وَ الْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» «2».

و این جانهای پاک و ذوات کامل کسی را نرسد مگر پیامبران و رسولان

(1) - «که یقیناً این قرآن، قرآنی است ارجمند و باارزش؛\* [که] در کتابی مصون از هرگونه تحریف و دگرگونی [به نام لوح محفوظ جای دارد].\* جز پاك شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند» واقعه (56): 77-79.

(2) - «زنان پلید برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان پلیدند، و زنان پاك برای مردان پاك و مردان پاك برای زنان پاك‌اند» نور (24): 26.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 334

و پس از آنان، این امامان از اهل توحید که صادقانه در تبعیت از آنان گام برداشتند.

از اینجاست که گفته‌ایم و می‌گوییم: راسخان در علم به طور مطلق پیامبران هستند بعد رسولان، بعد امامان، بعد اولیاء، بعد عالمان، که میراث بر اهل توحید نام گرفته‌اند.

بنابراین کسی جز آنان در گروه‌شان در نیاید چنانکه در سخن مشایخ ثقات خواهی یافت، و در این سخن خداوند است:

«... إِمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُدْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً» «1».

در این سخن خداوند متعال، اشاره‌ای است به طهارت اهل بیت و تقدس و تنزه آنان از گناه و نافرمانی چرا که این پلیدی از یکی از دو وجه خالی نیست: یا به معنای کفر و شرك است و یا به معنای گناه و فسق؛ اگر به معنای نخست باشد، طهارت و تنزه ایشان از آن به حکم ضرورت معلوم است و اگر به معنی دوم باشد، اگر از آن و امثال آن پاك نباشند، طهارت بر آنان صدق نمی‌کند چون گناه و فسق از بدترین نجاست‌ها و پلیدترین آنجاست و حضرت حق به طهارت ایشان از آن، گواهی داده است، بنابراین به حکم ضرورت باید از آن پاك باشند و اگر نه در سخن خداوند خلاف لازم می‌آید که محال است...

و اما گفتار مشایخ صوفیان، شیخ اعظم محی‌الدین العربی به این معنی

(1) - «... خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و

حسین علیهم السلام اند [ برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند» احزاب (33): 33.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 335

اشاره دارد «1» در شناخت سرّ سلمان و راز الحاق او به اهل بیت علیهم السلام که بای است دراز دامن و پر فایده. بر آنیم که مجموع آن باب را در این مقام برای استشهاد و اعتقاد و انجام حجت بر کسانی که سخنان سابق را انکار می کنند بیاوریم که چنین است:

بدان که خداوند تأییدت کند! از حدیث جعفر بن محمد صادق به ما روایت شده... از رسول خدا که فرمود:

مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْهُمْ «2».

و از رسول خدا روایت است که فرمود:

أَهْلُ الْقُرْآنِ، هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَحَاصَّتُهُ «3».

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ...» «4».

بنابراین هر عبد الهی که حقی از بنده مخلوقی به عهده او بیاید، به اندازه همان حق، از عبودیت او کاسته می شود و به آن بر او تسلط دارد بدین جهت بنده محض خالص الله نمی شود. این همان چیزی است که باعث شده است منقطعین الی الله، انقطاع از خلق را ترجیح دهند و به سیاحت و صحراها و سواحل روی آورند و از مردم فرار کردند و از ملك حیوانی آنان سرباز زدند. آنان در پی آزادی از همه چیز هستند و در ایام سیاحت خود با گروه بسیاری از آنان دیدار کردم...

(1) - الفتوحات المکیة: جلد 1، باب 29.

(2) - غلام هر قومی فردی از آنان است.

(3) - اهل قرآن خود اهل خداوند و خاصگان او.

(4) - « [ولی آگاه باش که] یقیناً تو را بر بندگاتم هیچ تسلطی نیست...» اسراء (17): 65.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 336

طهارت، رزقی بنده واقعی

از آنجا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بنده‌ای محض بود، خداوند وی را و خاندانش را به تمام، طهارت داد و ناپاکی را از آنان زدود، که عبارت است از هر آنچه را که باعث زشتی و نقصان آنان شود. رجس نزد عربان پلیدی است چنانکه قرآء حکایت می کند.

خداوند متعال فرموده:

«... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» «1».

بنابراین، کسی بر آنان اضافه نمی شود مگر این که مطهر باشد، پس ناچار کسی بر آنان افزوده گردد که همانند آنان است.. این گواهی پیامبر است برای سلمان فارسی به طهارت و حفظ الهی و عصمت، آنجا که می فرماید:

سَلْمَانَ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ «2».

اهل بیت

عین طهارت هستند

خداوند متعال برای آنان به طهارت و زدوده شدن پلیدی شهادت داده است و جز مطهر و مقدس، کسی به آنان افزوده نگردد و به مجرد این که کسی به آنان افزوده شود، عنایت الهی برای او حاصل می گردد؛ در این صورت به خود اهل بیت چه گمان می برید؟ بنابراین آنان مطهر هستند بل عین طهارتند...

(1) - «... خدا فقط می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت بزداید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند» احزاب (33): 33.

(2) - سلمان از ما اهل بیت است.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 337

آیه زیر دلالت می کند بر این که خداوند متعال **اهل بیت** را با حضرت رسول صلی الله علیه و آله شریک ساخته است:

«لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ...» «1».

و کدام کثافت و پلیدی از پلیدی گناه پلیدتر و کثیف تر است؟ بنابراین، خدای سبحان پیامبرش را با مغفرت پاك کرده است و بدین جهت آنچه برای ما گناه به شمار می آید، اگر از وی صلی الله علیه و آله سر بزند، در صورت گناه است نه در معنی، برای این که پس از آن شرعاً مذمت به او نرسد، نه از سوی خداوند و نه از سوی ما.

اگر حکم گناه را می داشت لوازم گناه که مذمت است هم همراه می داشت که اگر چنین می شد، سخن خداوند متعال در آیه تطهیر درست خواهد بود، بنابراین، تمام شریفان از اولاد فاطمه و هر کس که از **اهل بیت** است - مثل سلمان فارسی - تا روز قیامت مشمول حکم این آیه می شود، پس ایشان به خاطر شرف محمد صلی الله علیه و آله و عنایت خداوند بدو به شکل اختصاصی از سوی خدا و به شکل عنایت از سوی خود پاك و مطهرند و حکم این شرف برای به **اهل بیت** ظهور نرسد مگر در دار آخرت که در حال مغفرت مبعوث می شوند...

حب اهل بیت خواسته رسول است

پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی به امر خدا طلب نکرده است مگر مودت نزدیکان «إِلَّا

(1) - «تا خدا [با این پیروزی آشکار] آنچه را [به وسیله دشمنان از توطئه ها و موانع و مشکلات در راه پیشرفت دعوت به اسلام] در گذشته پیش آمده و آینده پیش خواهد آمد از میان بردارد...» فتح (48): 2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 338

الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» «1» که در آن راز صله ارحام است و کسی که درخواست پیامبرش را اجابت نکند در حالی که می تواند، با چه رویی به شفاعت او امید ببندد؟

سپس خداوند لفظ «مودت» را آورده که در محبت با ثبات تر و مؤکدتر است. کسی که مودت چیزی را داشته باشد همیشه همراه آن خواهد بود و اگر کسی به مودت **اهل بیت علیهم السلام** دل ببندد در آنچه از آنان در حق او صادر می شود با آنکه حق مطالبه دارد به خاطر محبت، آنان را مؤاخذه نمی کند...

محب صادق گفته:

وَكُلُّ مَا يَفْعَلُ الْمَحْبُوبُ مَحْبُوبٌ «2».

محبت اهل بیت نشانه محبت خدا و رسول

اگر محبت تو به خدا و رسول راست باشد، اهل بیت رسول خدا را دوست خواهی داشت و هر آنچه در حق تو از آنان صادر می شود که موافق طبع تو نیست، جمالی است که متنعم به وقوع آن از ایشان هستی، در این هنگام خواهی دانست که تو را عنایتی است نزد خداوند که به خاطر او آنان را دوست می داری از آن جهت که آن کس که او را دوست می دارد، تو را یاد کرده است و بر خاطر او خطور کرده ای که همان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند پس باید خدا را شکر بگویی به جهت این نعمت که به تو داده است.

آنان تو را یاد کرده اند با زبان های پاک که خدا پاک کرده است به آن پاکی که علم تو بدان نرسد.

(1) - شوری (42): 23.

(2) - هر آنچه محبوب بکار آورد محبوب است!

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 339

اگر تو را بر ضد این حالت با اهل بیت ببینم - که تو محتاج آنان و رسول خدا هستی که خدا به وسیله او تو را هدایت کرد - چگونه من به مودت تو و ثوق پیدا کنم که ادعا داری مرا به شدت دوست داری و حقوقم را رعایت می کنی و در کنار من هستی؟ در صورتی که تو در حق اهل بیت پیامبرت این چنین عیب جوئی می کنی؟ به خدا قسم، این ناشی نشده است مگر از نقص ایمان تو و مکر خداوند نسبت به تو و به دام انداختن از جایی که نمی دانی...

اسرار اهل بیت و برخی مختصات آنان «1»

وقتی اقطاب این مقام را برای تو بیان کردم و اینکه ایشان بندگان برگزیده نیک نهاد خداوند هستند، بدان که اسرار اینان که خداوند ما را بدانها آگاه ساخته، عامه نمی دانند بل اکثر خاصه که این مقام را ندارند [نمی دانند].



خضر- که رضوان خدا بر او باد- از ایشان است و از بزرگترین آنان، خداوند شهادت داده است که از سوی خود بدو رحمت داده است و از سوی خود علم بدو آموخته است که بدان موسای کلیم از او تبعیت کرد...

از جمله اسرار آنان- چنانکه گفتیم- علم به منزلت **اهل بیت** و آنچه خداوند توجه داده است درباره علو رتبت آنان در آن علم.

و باز از اسرار آنان علم به مکرری است که خداوند برای دشمنان آنان پرداخته، که دوستی پیامبر را ادعا دارند در صورتی که خود پیامبر به دوستی اهل بیتش سفارش داده و خود از جمله آنان است! اکثر مردم آنچه را که رسول خدا به امر خداوند درخواست کرد انجام ندادند و خداوند و رسولش را نافرمانی کردند و کسی از نزدیکانش را دوست نگرفتند مگر آن کسی که از

---

(1) - آنچه در الفتوحات المکیة آمده، چنین است: (اسرار الاقطاب «السلمانین») که با متن سازگارتر است.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 340

او خوبی دیدند! اینان مقاصد خود را دوست دارند و عاشق نفوس خود شدند.

تا اینجا آخر آن باب است که از کلام شیخ اعظم مذکور افتاد و هدف از آن:

- علم یافتن به شرافت **اهل بیت علیهم السلام** و فضیلت آنان از زبان او [ابن عربی].

- علم یافتن به طریق محبت و کیفیت مودت با ایشان.

- علم یافتن به تطهیر و عصمت و خصوصیت اسرار قرآن و علوم آن به وسیله آنان و به پیروی از آنان و علم پیدا کردن به پیروان **اهل بیت** چونان سلمان و جز او.. «1».

سید حیدر آملی رحمه الله در تفسیر خود پس از نقل این باب از فتوحات مکیه تا پایان جلد اول در باره **اهل بیت علیهم السلام** به بحث می پردازد و ما به جهت اختصار حتی سخنان ابن عربی را کوتاه آوردیم. آنچه سید حیدر آملی از کلام ابن عربی آورده، به يك معنى سخن او هم هست؛ از این رو چیزی جداگانه و دراز دامن از خود سید حیدر نیاوردیم.

سخن را در این مقطع با شعری از محی الدین ابن عربی پایان می‌بریم که سلیمان ابن ابراهیم قندوزی (1220-1294 م) در ینابیع المودة «2» حکایت کرده است:

فَلَا تَعْدِلْ بِأَهْلِ الْبَيْتِ خَلْقًا      فَأَهْلُ الْبَيْتِ هُمْ أَهْلُ الشَّهَادَةِ  
فَبَعْضُهُمْ مِنَ الْإِنْسَانِ خُسْرٌ      حَقِيقِي وَحُبُّهُمْ عِبَادَةٌ «3»

(1) - تفسیر المحيط الأعظم: 447 / 1.

(2) - ینابیع المودة: 174 / 3، باب 65.

(3) - کسی را با اهل بیت نسنج که ایشان اهل شهادت هستند بغض و عناد مردم با ایشان ضرر حقیقی است و دوست داشتن ایشان عبادت است.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 345

فرهنگ اهل بیت:

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 346

اشاره

در این فصل گوشه‌ای از فرهنگ انسان ساز و اصیل و بی‌بدیل **اهل بیت** عصمت و طهارت علیهم السلام ترسیم خواهد شد که در ابتدای فصل به شمه‌ای از اخلاق آن ذوات مقدس اشاره می‌شود و موضوع کلی اخلاق در زندگی ائمه اطهار

علیهم السلام به نحو اختصار مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در ادامه جلوه‌ای از اوصاف حمیده در زندگی پر نور آن عرشیان فرش نشین مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 347

#### اخلاق اهل بیت:

اخلاق، در فضای حیات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، مجموعه کرامات و حسنات و حالات ملکوتی و انسانی است که آن بزرگواران نسبت به همه مردم بدون لحاظ چیزی به کار می‌گرفتند و همگان را از آن صفات پسندیده و کمالات عرشیه و واقعیات مرضیه بهره‌مند می‌کردند و چه بسا که مردمی بی‌دین و کافر و مشرک با دیدن اخلاق الهی آنان جذب آیین اسلام می‌شدند و حلقه عبودیت و بندگی حق را برگردن جان می‌نهادند.

این نوشتار گنجایش بیان همه موارد اخلاقی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را ندارد به این خاطر بخشی از اخلاق اهل بیت علیهم السلام و گوشه‌ای از این دریای بی‌پایان کرامت، به عنوان درسی به امت در این مختصر ثبت می‌شود و تفصیل و شرح این حقیقت، به کتاب‌های مهم اسلامی ارجاع داده می‌شود.

اهل بیت علیهم السلام به خاطر مقام باعظمت عصمت از تمام کمالات اخلاقی و حسنات روحی و باطنی و حالات ملکوتی برخوردار و از هر نوع رذیلت اخلاقی مصون و پاک بودند.

اهل بیت علیهم السلام جامع همه کمالات و فاقد همه نواقص و عیوب بودند، به همین خاطر تا قیامت پیشوایان واجب الطاعه و اسوه حسنه همه انسان‌ها هستند.

اینک نمونه‌هایی از زندگی هر یک از آن بزرگواران:

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 348

#### گزیده‌ای از اخلاق پیامبر (ص)

#### پربرکت‌ترین مال

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله کهنه شده بود، مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و دوازده درهم به حضرت هدیه داد. حضرت به علی علیه السلام فرمود: این دوازده درهم را بگیر و برای من پیراهنی بخر تا بپوشم.

علی علیه السلام فرمود: به بازار رفتم و پیراهنی به دوازده درهم برای حضرت خریده، آن را نزد پیامبر بردم، پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به آن انداخت، فرمود:

برای من جز این محبوب‌تر است. گمان می‌بری که صاحبش این داد و ستد را به هم بزند و اقاله کند؟ علی علیه السلام گفت: نمی‌دانم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بین اگر قبول کرد به هم بزن.

نزد صاحب مغازه رفته، گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله این پیراهن را نمی‌پسندد و از آن ناخشنود است، پیراهن ارزان قیمتی را می‌خواهد، این معامله را به هم بزن.

صاحب مغازه دوازده درهم را به من بازگرداند و من آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم، حضرت همراه من روانه بازار شد تا پیراهنی بخرد، در طول راه نگاهش به کنیزی افتاد که در راه نشسته، گریه می‌کند، حضرت فرمود:

ترا چه شده؟ گفتم: خانواده‌ام چهار درهم به من دادند تا آنچه را نیاز دارند بخرم، چهار درهم گم شد و من جرأت بازگشت به سوی آنان را ندارم.

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 349

حضرت، چهار درهم به او عطا کرد و فرمان داد که به سوی خانواده‌اش بازگردد آنگاه به بازار آمد و پیراهنی به چهار درهم خرید و پوشید و خدا را سپاس گفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله از بازار بیرون رفت که ناگاه مردی را عریان دید که می‌گوید: اگر کسی مرا بپوشاند خدا او را از لباس بهشت خواهد پوشانید! حضرت پیراهن تازه خریده را از تن بیرون آورد و به نیازمند پوشانید سپس به بازار برگشت و با چهار درهم باقی مانده پیراهنی دیگر خرید و پوشید و خدا را سپاس گفت و به سوی منزلش بازگشت.

در مسیر راه آن کنیز را دید که هنوز میان راه نشسته، به او فرمود: چرا نزد خانواده‌ات بازنگشتی؟ گفت: رفتنم به تأخیر افتاده می‌ترسم به خانه بازگردم و مورد آزار قرار بگیرم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همراه من بیا و مرا نزد خانواده‌ات ببر که از تو شفاعت کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله تا در خانه آمد سپس گفت: درود بر شما ای اهل خانه! ولی پاسخی نشنید! دوباره درود فرستاد، باز پاسخ را ندادند، بار سوم سلام کرد پاسخ را دادند، فرمود: چرا بار اول و دوم جوابم را ندادید؟ گفتند: ای پیامبر خدا! سلامت را شنیدیم ولی دوست داشتیم چند باره بشنویم، حضرت فرمود: این کنیز آمدنش به تأخیر افتاده او را مؤاخذه نکنید، گفتند:

ای رسول خدا! ما او را به خاطر قدم‌هایت که به سوی خانه ما آمد در راه خدا آزاد کردیم!

پس پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خدا را سپاس، من دوازده دره می با برکت مانند این دوازده دره ندیدم! دو عریان را پوشانید و انسانی را از قید بردگی آزاد کرد «1».

(1) - الأملی، صدوق: 238، المجلس الثاني والأربعون، حدیث 5؛ الخصال: 490 / 2، حدیث 69؛ روضة الواعظین: 427 / 2؛ بحار الأنوار: 214 / 16، باب 9، حدیث 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 350

پنج برنامه اخلاقی از پیامبر صلی الله علیه و آله

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود: پنج چیز است که تا لحظه مرگ ترك نمی کنم: پوشیدن لباس پشمی، سوار شدن بر الاغ بی پالان، غذا خوردن با بردگان، بافتن کفش با دست‌انگشت و سلام کردن به کودکان؛ تا پس از من سنت شود «1».

یهودی با اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان می شود

حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند: شخصی یهودی چند دینار از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب داشت، ادای آن وام را از حضرت درخواست کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نمی توانم طلبت را بپردازم، یهودی گفت: تا نپردازی تو را رها نمی کنم، حضرت فرمود: در این صورت کنارت می نشینم و کنار او نشست تا جایی که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را همان جا خواند.

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام تهدید و ترساندن او برآمدند، حضرت به آنان نظر انداخته، فرمود: می‌خواهید در حق او چه کنید؟ گفتند: ای رسول خدا! يك يهودی تو را این گونه نزد خود حبس کند؟ حضرت فرمود: پروردگارم مرا به ستم بر اهل ذمه و غیر اهل ذمه مبعوث ننموده است.

(1)- الخصال: 271 / 1، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 63 / 12، باب 35، حدیث 15652؛ بحار الأنوار: 16 / 219، باب 9، حدیث 11.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 351

هنگامی که روز به نهایت رسید، یهودی گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله» و بخشی از ثروتم را در راه خدا [بخشیدم]، ای پیامبر! به خدا سوگند! در حق تو این سخت‌گیری را روا نداشتم جز اینکه بینم تو همان کسی هستی که در تورات وصف شده‌ای؟

من در تورات در وصف تو خوانده‌ام: محمد بن عبدالله محل ولادتش مکه و محل هجرتش مدینه است. درشت‌خوی و خشمگین و فریادزن نیست و سخنش را به زشت‌گویی و گفتارش را به فحش نمی‌آلاید. من به وحدانیت خدا و نبوت تو شهادت می‌دهم و این ثروت من است، در آن به قانونی که خدا نازل کرده است فرمان بران «1».

### وام بی بهره برای رفع نیاز حاجتمند

حضرت امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند: نیازمندی به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و از حضرت درخواست کمک کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا کسی هست که وام بی بهره‌ای در دستش باشد؟ مردی از انصار از عشیره بنی حُبلی برخاسته، گفت: من چنین وامی را دارم، حضرت فرمود: چهار ظرف خرما به این نیازمند پرداز.

آن مرد انصاری چهار ظرف خرما را پرداخت. مرد انصاری بعد از مدتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و پرداخت وامش را از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کرد، حضرت فرمود: ان شاء الله در آینده پرداخت می‌شود.

پس از مدتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، حضرت باز هم فرمود: ان شاء الله در

(1) - الأملی، صدوق: 465، المجلس الحادی والسبعون، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 216 / 16، باب 9، حدیث 5؛ مستدرک الوسائل: 407 / 13، باب 17، حدیث 15741.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 352

آینده پرداخت می شود و چون بار سوم آمد حضرت فرمود: ان شاء الله در آینده پرداخت می شود، [او به پیامبر صلی الله علیه و آله] عرضه داشت: یا رسول الله! این ان شاء الله آینده را فراوان به من گفتی!

حضرت تبسم کرده، فرمود: آیا مردی هست که وام بی بهره در اختیارش باشد؟ مردی برخاسته، گفت: یا رسول الله! در اختیار من هست، فرمود:

چه مقدار در اختیار داری؟ گفت: هر چه بخواهی! فرمود: هشت ظرف به این مرد پرداز، مرد انصاری گفت: فقط چهار ظرف طلبکارم، حضرت فرمود: چهار ظرف دیگر هم برای تو «1».

#### غذا خوردن با تهیدستان

حضرت امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت می کند: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تهیدستان به خاطر نداشتن خانه، شبها را در مسجد به صبح می رساندند.

پیامبر صلی الله علیه و آله شبی در مسجد کنار منبر در ظرفی سنگی با آن تهیدستان افطار کرده، و هم غذا شد و آن شب از برکت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله سی نفر از غذایی که در آن دیگ سنگی بود خوردند و باقی مانده غذا به همسرانش برگردانده شد «2».

#### زهد و قناعت

حضرت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت می کند که رسول

(1) - قرب الإسناد: 44؛ وسائل الشیعة: 435 / 9، باب 30، حدیث 12422؛ بحار الأنوار: 218 / 16، باب 9، حدیث 7.

(2) - قرب الإسناد: 69؛ بحار الأنوار: 219 / 16، باب 9، حدیث 9.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 353

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته‌ای نزد من آمده، گفت که: ای محمد! پروردگارت به تو درود فرستاده، می‌فرماید اگر بخواهی، پهن دشت پر از ماسه و شن منطقه مکه را برایت طلا می‌کنم، ولی آن حضرت سر به سوی حق برداشته، گفت: پروردگارا! یک روز سیر می‌مانم تا تو را سپاس و حمد گویم و یک روز گرسنه تا از تو درخواست و گدایی کنم! «1»

تواضع و فروتنی شگفت‌انگیز

ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله همواره روی زمین بدون فرش می‌نشست، بر روی زمین غذا می‌خورد و خود شیر گوسپند را می‌دوشید و دعوت بردگان را بر سفره نان جوین می‌پذیرفت «2».

غم مردم داشتن

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان اهل صفه مؤمنی بود تهیدست و سخت نیازمند و محتاج، او همه نمازهایش را به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا می‌کرد و هیچ یک از نمازهایش را بدون جماعت نمی‌خواند، پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله دلش به حال او می‌سوخت و غریب و نیاز او را زیر نظر داشت.

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله پیوسته به او می‌فرمود: ای سعد! اگر چیزی به دست من برسد تو را بی‌نیاز می‌کنم.

دیر زمانی گذشت و پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی بدست نیاورد از این‌رو غم و اندوه

(1) - عیون أخبار الرضا: 30 / 2، باب 31، حدیث 36؛ بحار الأنوار: 220 / 16، باب 9، حدیث 12.

(2) - الأمالی، طوسی: 393، حدیث 866؛ بحار الأنوار: 222 / 16، باب 9، حدیث 19.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 354



حضرت برای سعد زیاد شد. خدای مهربان که ناظر حال پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به سعد بود جبرئیل را با دو درهم فرو فرستاد، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به غم و اندوه تو نسبت به سعد آگاه بود، آیا دوست داری سعد را بی نیاز کنی؟ فرمود: آری، عرضه داشت: این دو درهم را به او بده و بگو که با آن تجارت کند.

حضرت دو درهم را گرفته، برای ادای نماز ظهر از خانه بیرون آمد در حالی که سعد در انتظار پیامبر کنار در حجره‌های وی ایستاده بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: تجارت و داد و ستد را دوست داری؟ گفت:

دوست دارم، ولی مایه و سرمایه‌ای ندارم، حضرت دو درهم را به او داد و فرمود: با این پول تجارت کن و رزق و روزی الهی را به دست آر.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خواندن نماز به سعد فرمود: از این لحظه دنبال کار و تجارت برو که من اندوه تو را داشتم.

سعد به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله دنبال تجارت رفت، جنسی را به يك درهم می‌خريد و به دو درهم می‌فروخت و به دو درهم می‌خريد و مردم با اشتیاق از او به چهار درهم می‌خريدند.

به همین صورت دنیا به سعد رو آورد و مال و متاعش زیاد شد و تجارت او چشمگیر گشت تا اینکه بر در مسجد جایی را به چنگ آورد و تجارت خود را در آن گردآوری کرد تا جایی که بلال اذان می‌گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله برای ادای نماز به مسجد می‌آمد ولی سعد مشغول خرید و فروش بود، فرصت وضو گرفتن و آمدن به مسجد از دستش رفته بود، سعد دیگر سعد گذشته نبود.

حضرت روزی به او فرمود: ای سعد! آن چنان دنیا تو را مشغول کرده که از نماز باز مانده‌ای آن هم نماز با پیامبر! آن حال و وضع گذشته کجا رفت؟

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 355

آن سیر و سلوک چه شد؟! عرضه داشت: چه کنم، ما لم را تباہ کنم؟

چاره‌ای ندارم، به این یکی می‌فروشم باید بهایش را از او بگیرم و از آن یکی می‌خرم باید بهایش را به او پرداخت کنم. حضرت از این وضعی که برای سعد پیش آمده بود غصه‌دار شد، غصه‌ای بیش از روزهای تهیدستی او!

جبرئیل به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، گفت: ای محمد! خداوند غمت را از جهت سعد می‌داند آیا روزگار گذشته سعد را بیشتر دوست داری یا وضع فعلی او را؟ فرمود: روزگار گذشته‌اش را بیشتر دوست دارم، اکنون در وضعی قرار گرفته که دنیا دارد آخرتش را از بین می‌برد، جبرئیل گفت: آری، این گونه عشق به دنیا و اموال و ابزارش چیزی جز فتنه و باز دارنده از آخرت نیست، عرضه داشت: به سعد بگو دو درهمت را که به اودادی باز گرداند، وقتی آن را باز گرداند به روزگار اولش برمی‌گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمده، نزد سعد رفت و با محبتی خاص به او فرمود: ای سعد! نمی‌خواهی دو درهم ما را باز گردانی؟ عرضه داشت:

چرا، همراه با دویست درهم! حضرت فرمود: ای سعد چیزی جز آن دو درهم نمی‌خواهم!

سعد دو درهم را تقدیم پیامبر صلی الله علیه و آله کرد، به تدریج وضعش عوض شد تا جایی که هرچه فراهم آورده بود از دستش رفته، به حال اول بازگشت «1».

نیکی بسیار در برابر ناسپاسی مردم

حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین

اهل بیت علیهم السلام روایت می‌کند که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همواره و پیوسته بسیار نیکوکار و احسان‌کننده

---

(1) - الکافی: 5 / 312، باب النوادر، حدیث 38؛ وسائل الشیعة: 17 / 401، باب 14، حدیث 22845؛ بحار الأنوار: 22 / 122، باب 37، حدیث 92.

بود که نیکی و احسانش از سوی مردم سپاس‌گزاری نمی‌شد و نیکی او نسبت به قریش و عرب و عجم فراگیر بود و ما اهل بیت هم بسیار نیکوکار و احسان‌کننده هستیم که نیکی ما سپاس‌گزاری نمی‌شود و مؤمنان برگزیده نیز مانند ما هستند «1».

### اوج بندگی

ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره مانند عبد و بنده غذا می‌خورد و مانند عبد و بنده روی زمین می‌نشست و دانا به این حقیقت بود که عبد و بنده است «2».

### درمان و علاج همیشگی

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: زنی بدوی و بیابان‌نشین بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت در حالی که حضرت روی خاک زمین نشسته، غذا می‌خورد! [خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله]: ای محمد! به خدا قسم مانند عبد و بنده غذا می‌خوری و مانند عبد و بنده می‌نشینی؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر تو! چه بنده‌ای بنده‌تر از من است؟ زن گفت:

لقمه‌ای از غذایت را به من بده! حضرت لقمه‌ای به او داد، زن گفت: نه، به خدا سوگند [قبول نمی‌کنم] مگر آنکه لقمه‌ای که در دهان داری به من عطا کنی! حضرت لقمه دهانش را بیرون آورده، و به او داد، او هم لقمه را

(1) - علل الشرائع: 187.

(2) - المحاسن: 456 / 2، باب 51، حدیث 386؛ بحار الأنوار: 225 / 16، باب 9، حدیث 29.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 357

خورد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید آن زن تا از دنیا رفت دردی به او نرسید «1».

### احترام ویژه به بزرگ زاده

حاتم طایی از بزرگان عرب و مردی بسیار با سخاوت و بلند نظر و با مردم مهربان بود.

او روزی يك شتر طبخ می کرد تا هر کس از هر کجا برسد از سفره کریمانه اش بهره مند شود. این کار را از صمیم قلب و نیتی خالصانه انجام می داد. حاتم پیش از آنکه محضر نورانی و پربرکت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را درک کند از دنیا رفت.

پس از او ریاست قبیله و عشیره اش به فرزندش، عدی رسید. عدی در بذل و بخشش و سخاوت آینه پدر بود.

می گویند: روزی شخصی از او صد درهم خواست، گفت: به خدا سوگند! این مقدار درهم بسیار ناچیز است تا بیشتر نخواهی نمی پردازم!

وقتی شاعری به او گفت: تو را مدح گفته ام، گفت: صبر کن آنچه می خواهی به تو پردازم سپس مدیحه را بخوان.

سال نهم هجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی را به سرپرستی امیرمؤمنان علیه السلام به قبیله طی فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کند. آنان بدون تحقیق از فرستادگان پیامبر صلی الله علیه و آله که برای چه هدنی آمده اند با مؤمنان جنگیدند و در آن جنگ شکست خوردند.

بسیاری از افراد قبیله همراه با غنائم قابل توجهی به اسارت در آمدند.

(1) - المحاسن: 457 / 2، باب 51، حدیث 388؛ بحار الأنوار: 225 / 16، باب 9، حدیث 31.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 358

عدی که کیش نصرانی داشت به شام گریخت ولی خواهرش به نام سَفَّانه اسیر شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای تعیین تکلیف اسیران به مسجد آمد. دختر حاتم از جای برخاسته، گفت: یا رسول الله! پدرم از دنیا رفته، سرپرستم که برادر من است به شام گریخته، بر من به آزادی من منت گذار. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمان داد لباس قابل توجهی به او دادند و وی را با احترام به شام فرستاد.

عدی از دیدن خواهر با آن همه عزت و احترام شگفت زده شد. جریان کار را از او جویا گردید، خواهر هنگامی که برخورد کریمانه پیامبر صلی الله علیه و آله را به عدی گفت، عدی پرسید: تکلیف ما با او چیست؟ پاسخ داد: صلاح در

این است که هرچه زودتر نزد او بروی، اگر پیامبر باشد، افتخار، در ایمان آوردن به اوست و اگر پادشاه باشد به عزت می‌رسی.

عدی به سرعت حرکت کرد و در مدینه در میان مسجد، خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی نمود، حضرت او را به خانه دعوت کرد.

در هنگام عبور به سوی خانه پیرزنی به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده، حاجت خود را اظهار داشت و با زیاده‌گویی و پُر حرفی پیامبر صلی الله علیه و آله را ایستاده نگاه داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله هم با کمال حوصله و بردباری به همه سخنان او گوش داد! عدی نزد خود گفت: این راه و رسم پادشاهان نیست که با حاجتمندی به این صورت برخورد کنند.

هنگامی که به خانه رسیدند، حضرت عدی را روی گلیم نشانید و خود در برابرش روی زمین نشست، عدی گفت: برای من ناگوار است که من روی گلیم بنشینم و شما روی زمین باشید، حضرت فرمود: تو میهمان مایی! سپس فرمود: از اینکه مؤمن به اسلام نمی‌شوی آیا به خاطر فقر و تهی دستی ما و دشمنان فراوان ماست؟ بی‌تردید دنیا این گونه نمی‌ماند. عدی با کمال

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 359

رغبت ایمان آورد، و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت علیهم السلام دفاع کرد و تا پایان عمر ثابت قدم ماند.

او در جنگ جمل و صفین و نهران در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام برای خدا شمشیر زد، در جنگ جمل يك چشم خود را از دست داد و سه فرزندش (طریف و طارف و طرفه) در نبرد جبهه حق علیه باطل به شرف شهادت رسیدند «1».

### بردباری شگفت انگیز

انس بن مالك می‌گوید: مردی بیابانی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده، ردای پیامبر را با دست گرفت و چنان کشید که کناره ردا بر گردن مبارك رسول خدا نقش انداخت، سپس گفت: فرمان بده از مال خدا که نزد توست به من ببخشند! حضرت به او توجه فرمود و تبسم کرد و فرمان داد آنچه را لازم دارد به او ببخشند!! «2»

### نرمی و مدارای با امت

وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه و آله هرگاه یکی از برادران دینی را سه روز نمی دید احوالش را می پرسید، چنانچه در منطقه نبود به او دعا می کرد و اگر بود به دیدارش می شتافت و اگر بیمار بود عیادتش می کرد «3».

(1) - طبقات، ابن سعد: 1؛ السيرة النبوية: 4؛ البداية والنهاية: 5 و تاریخ الطبری.

(2) - مکارم الأخلاق: 17؛ بحار الأنوار: 230 / 16، باب 9، حدیث 35.

(3) - مکارم الأخلاق: 19؛ بحار الأنوار: 233 / 16، باب 9، حدیث 35.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 360

احترام به میهمان

روزی رسول خدا صلى الله عليه و آله به خانه اش در آمد که به دنبال آن خانه پر از جمعیت شد، جریر بن عبدالله جا برای نشستن پیدا نکرد، به ناچار بیرون خانه نشست.

پیامبر صلى الله عليه و آله وقتی او را دید پیراهن خود را برداشته، به هم پیچید و به سوی او انداخت و فرمود: روی آن بنشین، جریر پیراهن را گرفت، بر صورت گذاشت و آن را بوسید.

و نیز سلمان می گوید: بر پیامبر وارد شدم در حالی که بر بالشی تکیه داشت، بالش را برای من انداخته، فرمود: ای سلمان! هیچ مسلمانی بر برادر مسلمانش وارد نمی شود در حالی که به خاطر بزرگداشت او بالش برای او می گذارد مگر اینکه خدا او را مورد آمرزش قرار دهد «1».

احترام بیشتر به خاطر نیکی بیشتر

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: خواهری رضاعی برای پیامبر صلى الله عليه و آله نزد آن بزرگوار آمد، چون او را دید خوشحال شد و عبایش را برای او انداخت و وی را بر عبایش نشانید سپس به گفت و شنود به او رو کرد و در چهره اش تبسم می فرمود.

وی پس از پایان دیدار برخاست و از نزد حضرت رفت سپس برادر او آمد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله رفتاری دیگر با او داشت، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا! چرا رفتاری که با خواهر داشتی با برادر او نداشتی؟ فرمود: احترام بیشتری که به خواهر گذاشتم به خاطر این بود که خواهر بیش از برادرش به

(1) - مکارم الأخلاق: 21؛ بحار الأنوار: 235 / 16، باب 9، حدیث 35.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 361

پدرش نیکی می کرد «1».

گذشت و عفو از دشمنان

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با دوازده هزار نیروی مسلح بدون اینکه مردم مکه از ورودش به مکه آگاه شوند آن ناحیه با عظمت را فتح کرد چنان با مردم با مهربانی و بردباری رفتار کرد که تاریخ را به شگفتی انداخت! برای يك نفر قابل باور نبود که سرداری پیروز با طرف شکست خورده خود این گونه رفتار کند!!

مردم مکه در مسجد الحرام به صف ایستاده بودند تا رهبر اسلام و مسلمانان که از قدرت نظامی شگرفی برخوردار شده بود، از درون کعبه درآید و حکم لازم را نسبت به مردم مکه که سیزده سال انواع آزارها را به او روا داشته بودند به آن دوازده هزار سپاه تا دندان مسلح اعلام کند.

چون از درون کعبه پس از شکستن بت‌ها درآمد به اهل مکه خطاب کرد:

هان ای مردم! بد عشیره و همسایگانی برای من بودید، مرا از این دیار راندید و پس از آن در تعقیب من لشکر کشیدید و بر من تاختید و ناجوانمردانه هجوم آوردید، از آزدن من و اذیت و تبعید و کشتن دوستانم و یارانم فروگذار نکردید، عموم حمزه را کشتید. شما که در حق من که فرستاده خدا بودم چنین کردید بی تردید برایم حق قصاص و انتقام است و برابر این حق باید مردانتان کشته شوند و زن و فرزندانان اسیر گردند و خانه‌هایتان خراب شود و اموالتان نصیب نیروی فاتح گردد ولی من حکم و نظر نسبت به شما را به خودتان وا می‌گذارم! شما چه می‌گویید و چه گمان می‌برید؟

(1) - الزهد: 34، باب 5، حدیث 88؛ بحار الأنوار: 281 / 16، حدیث 126.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 362

مَاذَا تَقُولُونَ؟ وَمَاذَا تَظُنُّونَ؟

سهیل بن عمرو به نمایندگی از همه مردم مکه گفت:

تَقُولُ خَيْرًا وَتَظُنُّ خَيْرًا؟ أَخِ كَرِيمٍ وَأَبْنُ أَخِ كَرِيمٍ؟ وَقَدْ قَدَرْتَ

. سخن به خیر می گوئیم و گمان به خیر می بریم، تو برادر بزرگوار و کریم و فرزند برادر بزرگوار و کریمی و اکنون بر ما قدرت یافته‌ای.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را از این سخن رقتی در قلب حاصل شد و اشک در دیده‌اش نشست. مردم مکه چون حال او را دیدند بانگ به زاری و گریه برداشتند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

فَإِنِّي أَقُولُ كَمَا قَالَ أَحِي يُوسُفُ:

«... لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» «1». «2» من همان را می گویم که برادرم یوسف گفت: امروز گناهی بر شما نیست، خدا شما را می آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است.

بخششی کریمانه

سهیل بن سعد ساعدی می گوید: جبّه‌ای از پشم سیاه و سپید برای پیامبر بزرگوار اسلام دوختم که حضرت از دیدن آن به شگفت آمد و با دست مبارکش آن را لمس کرده، فرمود: نیکو جبّه‌ای است. مردی اعرابی که آنجا حاضر بود گفت: این جبّه را به من عطا کن! حضرت بی درنگ آن را از تن

(1) - یوسف (12): 92.

(2) - الکافی: 225 / 4، باب أن الله حرم مكة حين خلق السموات والأرض، حدیث 3؛ ناسخ التواریخ: 433، حالات پیامبر.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 363



مبارك برداشت و به او بخشید «1».

#### مواسات با برادر دینی

ابوسعید خدری در کتاب شرف النبی می نویسد: یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در حال نیازمندی ازدواج کرد و از آن حضرت چیزی خواست، پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه عایشه رفت و فرمود: چیزی داریم که این صحابی را با آن مواسات کنیم؟ عایشه گفت: در خانه ما زنبیلی است که مقداری آرد داخل آن است، پیامبر صلی الله علیه و آله آن زنبیل را با آرد به آن صحابی داد در حالی که برای خود چیزی نداشتند «2».

#### گذشت از مردی بد زبان

کعب بن زهیر، بت پرستی بود که تا زمان فتح مکه بر آیین جاهلیت قدمی ثابت داشت و از کارهای بسیار زشت و ناروایش هجو و بدگویی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به زبان شعر بود.

او بدگویی و سخن به زشتی گفتن را درباره رسول اسلام صلی الله علیه و آله به جایی رسانید که پیامبر بزرگ در فتح مکه خون او و چند مشرک دیگر را که در شرك و ورزی تعصّبی شدید داشتند و جنایات هولناکی را بر ضد دین و پیامبر صلی الله علیه و آله مرتکب شده بودند مهدور نموده، مسلمانان را موظف به کشتن آنان کرد.

کعب بن زهیر هنگامی که دانست رسول خدا صلی الله علیه و آله خونس را هدر ساخته و به هر جا بگریزد از شمشیر مسلمانان در امان نخواهد بود، با توانایی

(1) - ناسخ التواریخ: 584 / 2، حالات پیامبر.

(2) - شرف النبی: 69.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 364

بالایی که در سرودن شعر داشت قصیده‌ای در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله گفت و روانه مدینه شد.

هنگامی که به مدینه رسید خود را به ابوبکر معرفی کرد و از او ملتسانه خواست که او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد شاید حضرت رحمة للعالمین از او گذشت کند.

ابوبکر درخواست او را پذیرفت و وی را در حالی که صورتش را به دامن عمامه‌اش پوشانیده بود تا کسی او را نشناسد و پیش از ایمان آوردن خونس را بریزد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد و گفت: یا رسول الله! مردی است عرب و می‌خواهد به شرط اسلام با تو بیعت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله دست پیش برد و کعب با اسلام آوردن بیعت کرد و گفت:

بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ، أَنَا كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ

. پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! این جایگاه پناهنده به توست، من کعب بن زهیر هستم.

و قصیده‌ای را که در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله سروده بود بی‌درنگ خواند، چون به پایان قصیده رسید حضرت بُردی یمانی به او جایزه داد و اسلامش را پذیرفت و از او گذشت کرد «1».

#### رفتاری شگفت آور با رئیس منافقان

عبدالله بن ابی که ریاست منافقان مدینه را به عهده داشت خود و یارانش از هیچ‌گونه آزاری نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان فروگذار نمی‌کردند و پیوسته بر ضد اسلام و مسلمانان به نفع دشمنان جاسوسی و خبرچینی

---

(1) - ناسخ التواریخ: 79 / 3، حالات پیامبر صلی الله علیه و آله.

#### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 365

می‌کردند و بر نفاق خود آن چنان اصرار و پافشاری می‌ورزیدند که بارها آیاتی در قرآن مجید درباره وضع ناهنجار آنان و محرومیتشان از رحمت حق و کیفیت عذابشان در قیامت نازل شد ولی آن بی‌خبران غافل و بی‌دردان جاهل، دست از نفاق برنداشتند و تن به توبه و انابه ندادند.

عبدالله بن ابی پس از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از تبوك در دهه سوم ماه شوال به سختی بیمار شد و در مسیر مرگ قرار گرفت.

بر پایه «مُخْرِجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ» «1»، فرزندش، مؤمنی صادق و مسلمانی پاک دل و جوانی شایسته و لایق و مورد محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان بود.

او از باب «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» «2» به عنوان فریضه دینی و تکلیف ایمانی همه روزه به عیادت پدر می‌آمد و به جان به او خدمت می‌کرد و به پرستاری‌اش چون پروانه به دور شمع، دور وجود پدر می‌گشت.

این فرزند فرزانه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درخواست کرد تا از پدرش عیادت کند مبادا آنکه از عیادت نکردن پیامبر صلی الله علیه و آله از پدرش به منزلت و مرتبه خانوادگی‌اش زبان رساند و لکه ننگی و خفت و عاری بر دامن اهلش بنشیند!

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حفظ منزلت آن پسر را که از مؤمنان حقیقی بود لازم شمرده، برای عیادت بر بالین پدرش حاضر شدند!

حضرت با کمال محبت و از روی دلسوزی به عبدالله بن ابی فرمودند:

چندان که تو را از دوستی و رابطه با یهودیان معاند و جهودان نابکار منع کردم نپذیرفتی، آیا اکنون وقت آن رسیده که ریشه مهر و محبت دشمنان خدا را از صفحه دل برکنی یا می‌خواهی بر همان عقیده سخیف و محبت باطل

(1) - انعام (6): 95.

(2) - بقره (2): 83.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 366

و رابطه شیطانی خیمه از دنیا بیرون زنی و به سوی آخرت رهسپار گردی؟

در پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: اسعد بن زراره دشمن جهودان و خصم یهودان بود و هنگام مردن این دشمنی و خصومت سودی برای او نداشت! سپس گفت: اکنون وقت سرزنش و ملامت من نیست، اینک من در ورطه مرگ قرار دارم، از تو می‌خواهم که بر جنازه‌ام حاضر شوی و بر من نماز گذاری و پیراهنت را به من عطا کنی تا مرا با آن دفن کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله با کمال بزرگواری و کرامت از دو پیراهنی که به تن داشتند پیراهن زیرین را به او عطا کردند. عبدالله گفت: آن پیراهن را می‌خواهم که با بدن مبارکت تماس داشته. پیامبر صلی الله علیه و آله درخواستش را اجابت فرمود و پیراهن زیرین خود را به او بخشید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از مرگ او به فرزندش تسلیت گفت و بر جنازه اش حاضر شد و بر او نماز خواند و در پاسخ اعتراض مردم فرمود: پیراهن و نماز و استغفار من سودی برای او ندارد.

از پی این کرامت و خوش رویی و نرمی و بزرگواری و فتوت و جوانمردی رسول خدا صلی الله علیه و آله، هزار تن از قبیله خزرج به شرف مسلمانی سرفراز شدند و به دست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آوردند «1».

#### برخورد حضرت با یاران

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله از یاران و اصحابش عیادت می کرد و جوای احوال آنان بود چنان که آنان او را عیادت می کردند و جوای حال او بودند.

او هنگام جدا شدن از آنان وداعشان می کرد چنان که آنان او را وداع

---

(1) - ناسخ التواریخ: 234 / 3، حالات پیامبر صلی الله علیه و آله.

#### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 367

می کردند و هنگام برخورد با آنان به آغوششان می گرفت چنان که آنان او را به آغوش می گرفتند و رویشان را بوسه می داد چنان که رویش را بوسه می دادند و به آنان می گفت: پدر و مادرم فدایتان! چنان که آنان به او می گفتند پدران و مادرانمان فدایت.

اگر او را نیمه شب به میهمانی می خواندند اجابت می کرد. چون بر مرکب می نشست نمی گذاشت کسی پیاده در خدمتش باشد، اگر می توانست او را در ردیف خود سوار می کرد و اگر نمی توانست به او می گفت: تو پیشتر به فلان موضع که وعده گاه ماست برو من هم به دنبال می رسم. چون بر کودکان می گذشت به آنان سلام می کرد «1».

#### رفع مشکل فراق

در روایت است که بردگانی از بحرین به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، در مقابل او صف کشیده بودند. پیامبر در میانشان زنی را دید که می گریست. فرمود:

چرا گریه می کنی؟ گفت: پسری داشتم که به بنی عبس فروختند، پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: چه کسی او را فروخته؟ زن گفت: ابو اُسَید انصاری.

پیامبر صلی الله علیه و آله به خشم آمده، [به ابو اُسَید انصاری] گفت: سواره می روی و چنانکه او را فروختی، باز می گردانی! ابو اُسَید به مرکب سوار شد و او را باز آورد «2».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که میان مادر و فرزند جدایی اندازد، خدای تعالی

(1) - شرف النبی: 67.

(2) - دعائم الاسلام: 60 / 2، باب 14، حدیث 162؛ مستدرک الوسائل: 374 / 13، باب 10، حدیث 15639؛ شرف النبی: 68.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 368

در بهشت او را از دوستانش جدا کند «1».

باز فرموده بود: شب بر سر مرغان نروید و آنها را از آشیانه مرانید که شب برای آنها وقت امان و استراحت است.

اوج نرمی و خوش خلقی

ابن عباس می گوید: اخلاق خوش پیامبر صلی الله علیه و آله در مرتبه ای قرار داشت که روزی در مسجد نشستند بود و اصحاب و یاران آماده به خدمت در حضورش بودند.

در این هنگام مردی بیابانی از در مسجد در آمد در حالی که شمشیری همایل داشت و سوسماری در دامن، فریاد زد: ای محمد! تو جادوگری دروغگو! یاران در صدد برآمدند که او را به قتل رسانند. حضرت آنان را از این کار باز داشت و به آن بیابانی فرمود: برادر عرب که را می خواهی؟ گفت:

محمد جادوگر و دروغگو را! فرمود: محمد منم ولی نه جادوگر نه دروغگو بلکه فرستاده خدایم.

عرب گفت: سوگند به بت که اگر مسأله شخصیت و منزلت در کار نبود این شمشیر را از خونت سیراب می کردم و سوگند به لات تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد، من به تو ایمان نمی آورم! آنگاه سوسمار را رها کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سوسمار! پاسخ داد: لیبک! فرمود: من کیستم؟ گفت: تو فرستاده خدایی.

با این پیش آمد دل مرد بیابانی به نور معرفت گشاده شد و با نیتی صادقانه به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار کرده، گفت: یا رسول الله! از در

(1) - عوالی اللئالی: 249 / 2، باب 20، حدیث 20؛ مستدرک الوسائل: 375 / 13، باب 10، حدیث 15642.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 369

این مسجد در آمدم در حالی که در همه جهان هیچ کس نسبت به تو دشمن تر از من نبود، اکنون می روم در حالی که هیچ کس را از خود به تو عاشق تر نمی یابم «1».

تحمل مشقت و کشیدن بار امت

در روایت است: روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با یکی از یارانش به صحرای مدینه می گذشت، دید پیرزنی بر سر چاه آبی آمده، می خواهد آب بردارد ولی نمی تواند، حضرت نزد وی رفته، فرمود: پیرزن می خواهی برایت از این چاه آب بکشم؟ پاسخ داد:

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ...» «2».

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید...

پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر چاه آمد، دلو را کشید، مشک او را پر کرده، بر دوش خود نهاد و به پیرزن فرمود: پیش برو و راه خیمهات را به من بنمای.

شخصی که همراه حضرت بود هرچه خواست مشک سنگین پر آب را از حضرت بگیرد و تا خیمه پیرزن بیاورد، حضرت نپذیرفت و فرمود: من به کشیدن بار امت و تحمل مشقت سزاوارترم.

پیرزن از پیش می‌رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبالش مشك آب را بر دوش می‌کشید و به سوی خیمه می‌آورد تا به در خیمه رسیدند، مشك را بر زمین نهاد و راه مدینه را در پیش گرفت.

پیرزن وارد خیمه شد و به فرزندانش گفت: برخیزید و این مشك را به

(1) - منهج الصادقین: 370 / 9.

(2) - اسراء (17): 7.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 370

درون خیمه آوردید، گفتند: مادر! این مشك سنگین را چگونه به اینجا آوردی؟ گفت: جوامردی شیرین سخن، زیباروی، خوش خوی، نسبت به من بسیار مهربانی فرمود و این مشك را به دوش گرفت و به اینجا آورد.

گفتند: کجا رفت؟ گفت: همان است که در آن راه می‌رود.

فرزندان دنبال آن بزرگوار رفتند، چون حضرت را شناختند به سوی خیمه دویده، گفتند: ای مادر! این جوامرد همان کسی است که تو به او ایمان آورده‌ای و شب و روز مشتاق دیدار او هستی و پیوسته لاف محبتش را می‌زنی!!

پیرزن از خیمه بیرون دوید و فرزندانش نیز از پی او دویدند تا به حضرت رسیدند، به دست و پای آن بزرگوار افتادند، پیرزن در حالی که به شدت می‌گریست گفت: یا رسول الله! تو را نشناختم که گستاخی کردم و نسبت به تو جسارت روا داشتم! چگونه از عهده این عذر برآیم؟ حضرت او را دلداری داد و درباره او و فرزندانش دعای خیر کرد و آنان را به مهربانی بازگرداند «1»!

هرگز سبب کدورت میان مردم نشوید

در روایت است که: روزی بدن مبارك پیامبر صلی الله علیه و آله را تب گرفت و آن روز نوبت قرار داشتن آن حضرت نزد حفصه بود.

عایشه قدحی از آش جو به کنیزی داد و برای آن حضرت فرستاد. کنیزك هنگامی که قدح را به خانه حفصه آورد حفصه پرسید چیست؟ کنیزك گفت: آش جوی است که عایشه برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده است. حفصه به شدت برآشفت و گفت عایشه به حق من تجاوز کرده است مگر پختن آش

(1) - منهج الصادقین 370 / 9، ذیل آیه شریفه «وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» قلم (68): 4.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 371

جو از من بر نمی آید؟ یا محبت من نسبت به پیامبر کمتر از اوست؟

سپس قدح را از کنیزك گرفته، بر زمین زد به طوری که قدح شکست و آش بر زمین ریخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله پاره‌ای از قدح را که اندکی از آش جو در آن بود برداشت و تناول فرمود و به دنبال کنیزك آمد و گفت: ای کنیز! اگر عایشه پرسید پیامبر از این آش خورد بگو آری و آنچه از حفصه دیدی و شنیدی به او مگو که سبب نزاع شود و کدورتی میان آن دو پدید آید که من دوست ندارم غبار ملالی به خاطر کسی بنشیند.

و بعد از این حادثه بود که آیه شریفه.

«وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» «1».

«و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری».

نازل شد «2».

بزرگواری و کرامت

روایت است که عکرمه فرزند ابوجهل روز فتح مکه به سوی یمن گریخت. جماعتی او را از کرم و بزرگواری رسول خدا صلی الله علیه و آله و اینکه حضرت کسی را بر گذشته‌اش سرزنش نمی کند و نیز بر گناه و جرم گذشته کسی مؤاخذه نمی نماید خبر دادند؛ عکرمه بازگشت و ترسان به مسجد الحرام آمد.

پیامبر صلی الله علیه و آله چون او را دید از جای برخاست و ردای مبارکش را برای او



---

(1) - قلم (68): 4.

(2) - منهج الصادقین: 371 / 9.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 372

انداخت و میان دو چشمش را بوسه داد.

عکرمه گفت از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون رفتم مگر اینکه او را از خود و پدر و فرزندم دوست تر داشتم. عکرمه به دست پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد و اسلامش صادقانه بود و در یکی از جنگ‌ها شهید شد «1».

درخواست قیمت عادلانه

مردی بادیه‌نشین خدمت رسول اسلام صلی الله علیه و آله آمده، عرضه داشت که:

شتری چند آورده‌ام و می‌خواهم به فروش رسانم ولی از نرخ آن در بازار مدینه بی‌خبرم، می‌ترسم خریداران مرا بفرینند. چه می‌شد اگر با من می‌آمدی تا این شتران را در سایه بصیرت و آگاهی تو می‌فروختم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود شتران را نزدیک من آر و يك يك را بر من عرضه کن، او چنین کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر يك را قیمت گذاری فرمود.

بادیه‌نشین به بازار رفت و هر شتری را به قیمتی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود فروخت و باز آمد، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مرا راهنمایی کردی و بیش از آنچه توقع داشتم سود بردم، اکنون چیزی از من قبول کن و آنچه می‌خواهی از این مال من که از فروش شتران است بگیر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من چیزی نمی‌خواهم، بادیه‌نشین گفت: هدیه‌ای از من بپذیر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

نیازی ندارم، بادیه‌نشین اصرار ورزید، حضرت فرمود: اکنون که اصرار می‌ورزی ناقه‌ای برای من بیاور که شیر دهد به شرطی که او را از بچه‌اش جدا نکرده باشی «2».

---

(1) - شرف النبی: 74.

(2) - شرف النبی: 75.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 373

جمع کردن هیزم با من

پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب در سفری به سر می بردند، به آنان فرمود که: برای غذا خوردن بزی را بکشند. مردی گفت: کشتن بز با من، یکی گفت: پوست کندنش با من، دیگری گفت: پختنش با من، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هیزم جمع کردنش با من.

یاران گفتند: یا رسول الله! شما به خود زحمت ندهید و رنج بر خود روا مدارید، ما هیزم را جمع می کنیم، حضرت فرمود: می دانم که شما در کار کردن کوتاهی نمی ورزید ولی خدای تعالی از اینکه بنده اش با جمعی باشد و با آنان در کار و فعالیت همراهی ننماید کراهت دارد «1».

جود و سخاوتی کریمانه

در روایت است: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با جابر بن عبدالله سوار بر شتر جابر به جایی می رفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر فرمود: این شتر را به من بفروش، جابر گفت: پدر و مادرم فدایت شتر از شما، حضرت فرمود: نه، بفروش! جابر گفت: فروختم، رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال فرمود: بهای شتر را به جابر بپرداز، جابر گفت: یا رسول الله! شتر را به که بسپارم؟ حضرت فرمود: شتر و بهایش هر دو ارزانی تو باد و خدا این داد و ستد را بر تو مبارک گرداند «2».

(1) - شرف النبی: 79.

(2) - شرف النبی: 68.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 374

نمونه هایی برجسته از اخلاق امیر مؤمنان 7 (ع)

میانجی شدن حضرت امیر مؤمنان علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام بر خرمافروشان گذشت، ناگاه کنیزی را در حال گریه دید، فرمود: سبب گریهات چیست؟ گفت: آقام مرا با يك درهم برای خرید خرما فرستاد، از این شخص خرما را خریدم و نزد [خانواده] آقام بردم، ولی نپسندید، هنگامی که به ایشان برگرداندم از پس گرفتن سر باز زد.

حضرت به خرمافروش گفت: ای بنده خدا! این يك خدمتکار است و از خود اختیاری ندارد، درهمش را باز گردان و خرما را پس بگیر، خرمافروش از جا برخاست و مشتت به حضرت زد.

مردم گفتند: [چه کردی] این امیرالمؤمنین علیه السلام است؟! مرد از شدت ترس به تنگی نفس افتاد و رنگ چهره‌اش زرد شد و خرما را از کنیز گرفت و درهم را به او باز گردانید سپس گفت: ای امیرالمؤمنین! از من راضی شو، حضرت فرمود: چه چیزی بیشتر از اینکه بینم تو خود را اصلاح کرده‌ای مرا راضی می‌کند؟

و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به این صورت آمده است: من در صورتی از تو راضی می‌شوم که حقوق مردم را تمام و کامل بپردازی «1».

---

### (1) - المناقب: 112/2؛ بحار الأنوار: 48/41، باب 104، حدیث 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 375

گذشتی زیبا

امیرمؤمنان علیه السلام برای دستگیری لبید بن عطار تیممی - به خاطر گفتن سخنانی - مأمور فرستاده بود. مأموران از [کوی] بنی اسد می‌گذرند که نعیم بن دجاجه اسدی برخاسته، لبید را از قبضه مأموران رها می‌کند.

امیرمؤمنان علیه السلام برای دستگیری نعیم بن دجاجه مأمورانی را گسیل می‌کند که بعد از آوردن وی امام به تنبیه بدنی او فرمان می‌دهد، در این حال نعیم می‌گوید: آری، به خدا قسم که با تو بودن خواری و دوری جستن از تو کفر است!

امام علیه السلام فرمود: از تو گذشت کردیم، خداوند می‌فرماید:

«به شیوه نیکو بدی را دفع کن» «1».

اما سخت: بودن با تو ذلت است، بدی بود که بدست آوردی و اما گفته است که جدایی از تو کفر است، نیکی است که بدان دست یافتی پس این به این «2».

### اوج ایثار

امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر پاره‌ای از امورش وارد مکه شد. در آن جا اعرابی را دید که به پرده کعبه آویخته، می‌گوید: ای صاحب خانه! خانه، خانه توست و مهمان، مهمان تو، برای هر مهمانی از سوی مهماندارش

(1) - «ادْفَعْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ...» مؤمنون (23): 96.

(2) - الکافی: 268 / 7، باب النوادر، حدیث 40؛ المناقب: 113 / 2؛ بحار الأنوار: 49 / 41، باب 104، حدیث 1؛ الأملی، صدوق: المجلس الثامن والخمسون، حدیث 6.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 376

وسیله پذیرایی مهیاست، امشب پذیرایی از سوی خودت را نسبت به من آمرزش قرار ده.

امیرالمؤمنین علیه السلام به یارانش فرمود: آیا سخن این اعرابی را نمی‌شنوید؟

گفتند: آری، فرمود: خدا بزرگوارتر از این است که مهمانش را از پیشگاهش دست خالی برگرداند!

چون شب دوم شد او را آویخته به همان رکن دید که می‌گوید: ای عزیز در عزت! عزیزتر از تو در عزت نیست، مرا به عزت در عزت عزیز بدار که احدی نداند آن عزت چگونه است! به تو روی می‌آورم و به تو توسل می‌جویم. به حق محمد و آل محمد بر تو، چیزی به من عطا کن که غیر تو آن را به من عطا نکند و آن چیز را از من بگردان که غیر تو آن را برنگرداند.

راوی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به یارانش فرمود: به خدا سوگند! این جملات نام بزرگ‌تر خدا به لغت سریانی است.

حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به آن خبر داده است. امشب این عرب از خدا درخواست بهشت کرد، پس به او عطا فرمود و درخواست برگرداندن آتش دوزخ از خود کرد، پس خدا آتش را از او برگردانید!

هنگامی که شب سوم شد باز او را آویخته به همان رکن خانه دید که می گوید: ای خدایی که مکانی او را در بر نمی گیرد و هیچ مکانی از او خالی نیست، آنکه بدون کیفیت بوده است؛ به این عرب چهار هزار درهم روزی فرما.

امیرالمؤمنین علیه السلام پیش آمده، فرمود: ای عرب! از خدا پذیرایی خواستی، تو را پذیرایی کرد؛ بهشت طلبیدی، به تو عنایت نمود؛ بازگردانیدن آتش خواستی، از تو بازگردانید؛ امشب از او درخواست چهار هزار درهم داری؟

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 377

عرب گفت: کیستی؟ فرمود: من علی بن ابی طالب هستم، عرب گفت: به خدا سوگند تو مطلوب منی و رفع نیازم به دست توست، حضرت فرمود: ای اعرابی! بخواه، عرب گفت: هزار درهم برای مهریه می خواهم و هزار درهم برای ادای قرضم و هزار درهم برای خریدن خانه و هزار درهم برای اداره امور زندگی ام، حضرت فرمود: ای عرب! انصاف در خواستهات را رعایت کردی، هرگاه از مکه بیرون آمدی به مدینه رسول بیا و در آنجا از خانه من بپرس.

عرب يك هفته در مکه ماند و سپس به جستجوی امیرالمؤمنین علیه السلام به مدینه آمد و فریاد می زد: چه کسی مرا به خانه امیرالمؤمنین علی راهنمایی می کند؟ حسین بن علی علیهما السلام از میان کودکان پاسخ داد: من تو را به خانه امیرالمؤمنین می برم، من فرزند او حسین بن علی هستم، عرب گفت: هان! پدرت کیست؟ گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، پرسید: مادرت کیست؟ گفت: فاطمه زهرا سرور زنان جهانیان، گفت: جدت کیست؟

فرمود: پیامبر خدا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب. گفت: جدّهات کیست؟ فرمود: خدیجه دختر خویلد، گفت: برادرت کیست؟ فرمود:

ابومحمد حسن بن علی، عرب گفت: سرتاسر دنیا را به دست آورده‌ای!! به سوی امیرالمؤمنین برو و به او بگو: اعرابی که رفع نیازش را در مکه ضمانت کرده‌ای کنار خانه ایستاده.

حضرت امام حسین علیه السلام وارد خانه شده، گفت: پدرم! اعرابی که گمان می کند در شهر مکه در ضمانت شما قرار گرفته است، کنار درب خانه ایستاده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: غذایی نزد شما هست که این اعرابی بخورد؟ فاطمه علیها السلام گفت: نه. علی علیه السلام لباس پوشید و از خانه

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 378

درآمد و فرمود: ابو عبدالله سلمان فارسی را صدا کنید.

چون سلمان آمد حضرت به او فرمود: ای ابا عبدالله! باغی که پیامبر برای من غرس کرد برای فروش به تاجران عرضه کن.

سلمان به بازار رفت و باغ را به دوازده هزار درهم فروخت امیرالمؤمنین علیه السلام مال را آماده کرد و اعرابی را فرا خواند، چهار هزار درهم جهت نیازش به او پرداخت و چهل درهم برای مخارجش.

خبر عطای علی علیه السلام به نیازمندان مدینه رسید، آنان هم نزد امیرالمؤمنین علیه السلام اجتماع کردند.

مردی از انصار به خانه حضرت زهرا علیها السلام رفت و این واقعه را به آن حضرت خبر داد، حضرت فرمود: خداوند برای راه رفتنت اجرت دهد.

پس حضرت علی علیه السلام نشسته بود و درهم‌ها در برابر حضرت ریخته شده بود تا اینکه یارانش جمع شدند، مشمت مشمت می کرد و به تك تك مردان می داد تا جایی که درهمی با او باقی نماند... «1»!

#### گذشتی کریمانه

پس از پایان جنگ جمل، فرزند طلحه (موسی بن طلحه) را نزد آن حضرت آوردند، حضرت به او فرمود: سه بار بگو: «استغفر الله و أتوب إليه»، آنگاه او را آزاد کرده و فرمود: هر جا که خواستی برو و در لشکرگاه از اسلحه و خیل اسبان آنچه یافتی برای خود بردار و در آینده زندگیت از خدا پروا کن و در خانه‌ات بنشین «2».

(1) - الأملی، صدوق: 467، المجلس الحادی والسبعون، حدیث 10؛ روضة الواعظین: 1/ 124 بحار الأنوار: 41/ 44، باب 103، حدیث 1.

(2) - المناقب: 2/ 114؛ بحار الأنوار: 41/ 50، باب 104، حدیث 2.

وجود مبارك اميرالمؤمنين عليه السلام با اينكه به همه اوضاع و احوال كشور و مردمش آگاه بود و به ويژه يتيمان و مستمندان و بيوه زنان و نيازمندان را لحظه‌اي از نظر دور نهي داشت ولي گاهي براي درس دادن به زمامداران و امت اسلام كاري را هم چون فردي عادي انجام مي داد.

روزي زني راديد كه مشكي پر از آب به دوش مي كشيد. مشك را از او گرفت و تا جايي كه آن زن بنا داشت، برد و آنگاه از وضع آن زن جويا شد، زن گفت: علي بن ابي طالب شوهرم را به بعضي از مرزها فرستاد و كشته شد، برلم كودكاني يتيم به جا گذاشت و من براي اداره امور آنان چيزي ندارم، به اين خاطر ضرورت و احتياج مرا به انجام كار براي مردم ناچار كرد.

حضرت به خانه برگشت و شب را با دغدغه خاطر و ناآرامي گذراند، هنگامي كه صبح شد زنبيلي از طعام براي آن خانواده با خود حمل كرد، بعضي از يارانش گفتند: آن را در اختيار من بگذار تا برايت بياورم، فرمود:

چه كسي در قيامت بار سنگين مرا به جاي من حمل مي كند؟

آنگاه به در خانه آن زن رفت و در زد. زن گفت: كيست كه در مي زند؟

حضرت فرمود: همان عهدي هستم كه مشك پرآب را براي تو به دوش كشيد، در را باز كن كه چيزي براي كودكان همراه دارم. زن گفت: خدا از تو خشنود باشد و ميان من و علي داوري كند!

حضرت وارد شد و فرمود: علاقه دارم پاداش الهي به دست آورم ميان خمير كردن آرد و پختن نان و بازي كردن با كودكان يكي را انتخاب كن. زن گفت: من به پختن نان بيناترم و تواناتر، ولي اين تو و اين كودكان، با آنان بازي كن تا من از نان پختن آسوده شوم.

### اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 380

زن مي گويد: من به سوي آرد رفتم و آن را خمير كردم و علي عليه السلام به جانب گوشت رفت و آن را پخت و با دست مبارکش گوشت پخته و حرما و خوراكي ديگري به دهان كودكان مي گذاشت، هرگاه كودكان چيزي از آن خوراكي ها را مي خوردند مي گفت: فرزندانم! علي را از آنچه براي شما پيش آمده، حلال كنيد!

هنگامي كه آرد خمير شد، زن گفت: اي بنده خدا! تنور را روشن كن، علي عليه السلام به جانب تنور شتافت و آن را شعله‌ور ساخت چون تنور شعله كشيد صورتش را نزديك برد و حرارت آتش را به آن تماس داده، مي گفت:

یا علی! بجش، این پاداش کسی است که حق بیوه زنان و یتیمان را وا گذاشته.

ناگاه زنی (از زنان همسایه) علی علیه السلام را دید و او را شناخت و به مادر کودکانش گفت: وای بر تو! این امیر مؤمنان است؛ زن به جانب حضرت شتافت و پی در پی می گفت: از شما بس شرمندهام ای امیرمؤمنان! حضرت فرمود: من از تو بس شرمندهام ای کنیز خدا که در مورد تو کوتاهی کردم «1».

#### حمل بار برای خانه

علی علیه السلام در شهر کوفه از بازار خرمافروشان خرما خرید و آن را به وسیله گوشه‌ای از ردای مبارکش حمل کرد. مردم برای گرفتن آن بار سنگین به سویش شتافته، گفتند: یا امیرالمؤمنین! ما آن را برای شما حمل می کنیم، حضرت فرمود: دارند زن و فرزند به حمل بار برای آنان سزاوارتر است «2».

(1) - المناقب: 115/2؛ بحار الأنوار: 51/41، باب 104، حدیث 3.

(2) - بحار الأنوار: 54/41، باب 105، حدیث 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 381

#### پای برهنه در پنج موقعیت

زید بن علی می گوید: علی علیه السلام همواره در پنج مورد با پای برهنه حرکت می کرد و نعلین خود را به دست چپ می گرفت: روز عید فطر، روز عید قربان، روز جمعه، هنگام عیادت بیمار و زمان تشییع جنازه و می فرمود: این پنج موقعیت، جایگاه خداست و من دوست دارم در آنها پا برهنه باشم «1».

#### اخلاق در بازار

امیرالمؤمنین علیه السلام همواره در بازار به تنهایی راه می رفت و گم شده را به مقصد، راهنمایی می نمود و ناتوان را یاری می داد و بر فروشندگان و بقالان عبور می کرد و قرآن را بر آنان باز نموده، این آیه را قرائت می کرد «2»:

«تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَجُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» «3».



آن سرای [پرازش] آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فسادى را نمی‌خواهند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

پیاده‌ها دنبال سواره نباشند

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امیرالمؤمنین در حالی که سواره بود در میان یارانش ظاهر شد. یاران پشت سر حضرت به راه افتادند. امام به

(1) - المناقب: 104/2؛ بحار الأنوار: 54/41، باب 105، حدیث 1.

(2) - المناقب: 104/2؛ بحار الأنوار: 54/41، باب 105، حدیث 1.

(3) - قصص (28): 83.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 382

آنان رو کرده، فرمود حاجتی دارید؟ گفتند: نه یا امیرالمؤمنین! مشتاقیم همراه تو حرکت کنیم، حضرت فرمود: برگردید، پیاده رفتن پیاده همراه، با سواره موجب فساد برای سواره و سبب ذلت و خواری برای پیاده است «1».

مسلمان شدن یهودی

هنگامی که امام علیه السلام بر مردم حکومت داشت و منصب داوری و قضا با شریح بود، حضرت با شخصی یهودی به دادگاه آمد تا شریح میان آن حضرت و یهودی داوری کند. در دادگاه به یهودی گفت: این زرهی که در دست توست زرّه من است، من نه آن را فروخته‌ام و نه بخشیده‌ام، یهودی گفت: زرّه ملک شخص من و در اختیار من است.

شریح از امیرالمؤمنین علیه السلام گواه و شاهد خواست، حضرت فرمود: این قنبر و حسین گواهی می‌دهند که زرّه از من است، شریح گفت: گواهی فرزند به سود پدر قابل قبول نیست و گواهی غلام به نفع مولایش پذیرفته نیست، این دو نفر می‌خواهند آنچه به سود توست به سوی تو جلب کنند!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای شریح! وای بر تو از جهاتی خطا کردی؛ اما يك خطايت اينکه من پیشوای توام و تو به سبب فرمان بردن از من خدا را فرمان می‌بری و می‌دانی که من هرگز باطل گو نیستم، با این وصف سخنم را رد کردی و

ادعایم را باطل انگاشتی! آنگاه بر ضد قنبر و حسین ادعا کردی که آنان در این دادگاه به نفع خود گواهی می دهند! من جریمه باطل انگاشتن ادعایم و تهمت زدن به قنبر و حسین را بر تو روا نمی دارم، جز اینکه سه روز میان یهود به داوری و قضا برخیزی.

(1) - المحاسن: 2 / 629، باب 12، حدیث 104؛ بحار الأنوار: 41 / 55، باب 105، حدیث 2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 383

پس او را به سوی منطقه یهودی نشین فرستاد و او سه روز در آنجا میان یهود به داوری پرداخت سپس به محل کارش باز گشت.

وقتی یهودی این جریان را شنید که علی علیه السلام با داشتن گواه از قدرتش سوء استفاده نکرده و حکم قاضی بر ضد او صادر شده است، گفت:

شگفتا! این امیرالمؤمنین است، نزد قاضی رفته و قاضی بر ضد او حکم رانده است! مسلمان شد و سپس گفت: این زره امیرالمؤمنین است که روز جنگ صفین از شتر خوش رنگ سیاه و سپیدش افتاده و من آن را برای خود برداشتم «1».

برابری طرفین دعوا در دادگاه

مردی نزد عمر از امیرمؤمنان علیه السلام شکایت کرد در حالی که آن حضرت در گوشه ای نشسته بود، عمر به آن بزرگوار گفت: ای ابوالحسن! برخیز و نزد طرف دعوی قرار گیر، حضرت برخاست و کنار طرف دعوی نشست سپس هر دو با یکدیگر گفتگو کردند و نهایتاً مرد از ادعایش دست برداشت و امیرالمؤمنین به جای خود باز گشت.

عمر چهره حضرت را متغیر یافت و پرسید: ای ابوالحسن! چرا تو را متغیر می بینم؟ آیا از آنچه پیش آمده ناراحتی؟ فرمود: آری، گفت: چرا؟

فرمود: مرا در حضور طرف دعویم به کنیه صدا زدی! چرا نگفتی یا علی! برخیز و کنار طرف دعوی بنشین؟! عمر سر حضرت را به آغوش گرفت و میان دو چشمانش را بوسید سپس گفت: پدرم فدایت باد! خدا به واسطه شما ما را هدایت نمود و به وسیله شما ما را از تاریکی ها به سوی روشنایی

(1) - حلیة الأولیاء: 139 / 4؛ المناقب: 105 / 2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 384

بیرون آورد «1».

#### قناعت در معیشت

در کتاب با ارزش المناقب، ابن شهر آشوب نقل شده است که: هنگامی که امیرمؤمنان [پس از جنگ جمل] خواست به جانب کوفه عزیمت کند، در میان مردم بصره به پا خاسته، فرمود: ای بصریانی! چرا از من ناخشنود هستید؟ [و به پیراهن و ردایش اشاره کرده، گفت:] به خدا سوگند این پیراهن و ردا از نخ ریسی خانواده‌ام می‌باشد، از چه می‌خواهید بر من خرده بگیرید؟ و اشاره به کیسه‌ای کرد که در دستش بود و خرجی زندگی‌اش در آن قرار داشت سپس فرمود: به خدا سوگند این از محصولات من در مدینه است، پس اگر از نزد شما بروم و بیش از آنچه می‌بینید با من باشد نزد خدا از خیانت کارانم «2»!!

#### جود و سخا

شعبی می‌گوید: در زمان کودکی با همسالانم به منطقه رجه رفتیم، در این هنگام مشاهده کردیم علی علیه السلام بالای [انبوهی] از طلا و نقره ایستاده و تازیانه در دست، مردم را به عقب می‌راند. علی علیه السلام سپس به سوی اموال بازگشت و اموال را بین مردم تقسیم کرد و چیزی از آنها را به خانه‌اش نبرد!

من به سوی پدر برگشتم و گفتم: ای پدر! من امروز بهترین و یا ناخردترین مردم را مشاهده کردم! پدرم گفت: او کیست؟ گفتم:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دیدم و ماجرا را برای پدر نقل کردم. پدرم گفت: ای

(1) - شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: 65 / 17.

(2) - المناقب: 98 / 2؛ بحار الأنوار: 325 / 40، باب 98، حدیث 7.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 385

فرزند! تو بهترین مردم را دیده‌ای «1».

بی‌رغبتی به مال دنیا

زاذان می‌گوید: من با قنبر خدمت علی علیه السلام رسیدم، قنبر گفت: برخیز یا امیرالمؤمنین! من برای شما چیزی پنهان کرده‌ام، فرمود: چیست؟ گفت: با من برخیز، علی برخاست و با قنبر به سوی اتاق رفت ناگهان در آنجا کیسه‌هایی دیدند که پر از ظروف طلائی و نقره‌ای بود.

قنبر گفت: یا امیرالمؤمنین! شما همه اموال را تقسیم می‌کنید و چیزی باقی نمی‌گذارید! من اینها را برای شما ذخیره کردم. علی علیه السلام فرمود: شما دوست دارید که آتش فراوانی وارد منزل من کنید؟ در این هنگام شمشیرش را برهنه کرده، بر آن فرود آورد که با آن ضربه ظرفها پراکنده شدند در حالی که برخی از نیمه و برخی از ثلث، گسسته شده بود. و بعد گفت: همه را با سهمیه‌بندی تقسیم کنید پس از آن فرمود: ای سپیدها و زردها! غیر مرا گول بزنید «2».

عدالت و انصاف

فضیل بن الجعد می‌گوید: قطعی‌ترین سبب در بازماندن عرب‌ها از یاری امیرمؤمنان «مال» بود. او شریف را بر وضع یا عرب را بر عجم ترجیح نمی‌داد و با رئیسان و امیران قبائل - چنانکه پادشاهان می‌کنند - سازش نمی‌کرد و کسی را به خود متمایل نمی‌ساخت.

(1) - الغارات: 35 / 1؛ بحار الأنوار: 358 / 72، باب 81، حدیث 73.

(2) - الغارات: 36 / 1؛ بحار الأنوار: 312 / 34، باب 34، حدیث 1083؛ مستدرک الوسائل: 92 / 11، باب 35، حدیث 12497.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 386

معاویه بر خلاف این بود، از این رو مردم، علی را واگذاشتند و به معاویه پیوستند.

علی علیه السلام از یاری نکردن اصحاب خود و فرار برخی از آنان به سوی معاویه به مالک اشتر شکوی کرد، اشتر به امام علیه السلام گفت: ای امیرمؤمنان! ما به کمک اهل کوفه با بصریان جنگیدیم و با کمک اهل بصره و اهل کوفه با شامیان درافتادیم، در آن هنگام مردم يك رأی داشتند، پس از آن مردم به اختلاف افتادند و با هم دشمن شدند و نیت ضعیف شد و تعداد کاستی گرفت و شما در چنین فضایی با مردم به عدالت رفتار می کنید و حق را در نظر می گیرید و تفاوتی میان شریف و فرومایه نمی گذارید از این رو شریف نزد تو با منزلتی برتری نمی یابد.

در این هنگام گروهی که همراه تو بودند به خاطر عدالت و انصافت به ناراحتی نشستند و چون نتوانستند عدالت تو را تاب بیاورند و رفتار معاویه با اشراف و توانگران دیدند بدین جهت به سوی معاویه شتافتند و کسانی که طالب دنیا نباشند، کم شمارند و اکثر اینان از حق بیزار و خریدار باطل اند و دنیا را مقدم می دارند؛ اگر مال را بخشش کنید مردان به سوی تو روی می آورند و خیرخواه می شوند و دوست راستین می گردند...

یا امیرالمؤمنین! خداوند راه شما را هموار نماید و دشمنان را سرکوب کند و آنان را از هم پراکنده سازد و مکر و حيله آنان را سست کند و اتحاد و يك پارچگی شان را از میان بردارد و «او به آنچه انجام می دهند، آگاه است» «1».

علی علیه السلام در پاسخ او فرمود: اما آنچه را که درباره عمل و رفتار ما به عدل گفتم، خداوند عزّ و جلّ می فرماید:

---

(1) - «... إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» هود (11): 111.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 387

«کسی که کار شایسته انجام دهد، به سود خود اوست، و کسی که مرتکب زشتی شود به زیان خود اوست، و پروردگارت ستمکار به بندگان نیست» «1».

و من از اینکه در آنچه گفتم کوتاهی کنم، بیمناکترم و اما گفته ات به اینکه حق بر آنان سنگین است از این رو از ما جدا شدند، خداوند می داند که به خاطر ستم از ما جدا نشدند و وقتی از ما جدا شدند، به عدل پناه نبردند.

آنان به خاطر رسیدن به مال و منال دنیای پست، ما را رها کردند، دنیایی که از دستشان خواهد رفت و سرانجام آن را ترک خواهند کرد. روز قیامت از آنان پرسش خواهد شد که مقاومت آنان برای دنیا بود یا برای خدا!

اما اینکه گفتی ما از بیت المال و غنائم چیزی به آنان نمی‌دهیم و افراد را به سوی خویش با بخشش و عطا جذب نمی‌کنیم، ما نمی‌توانیم که از اموال و غنائم بیش از آنچه استحقاق دارند به آنان بپردازیم. خدا می‌فرماید:

چه بسا گروه اندکی که به توفیق خدا بر گروه بسیاری پیروز شدند، و خدا باشکیبیان است «2».

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را تنها به رسالت برانگیخت، اطرافیانش اندک بودند ولی بعد از آن زیاد شدند و پیروان او را که ذلیل و خوار بودند عزت داد و اگر خدا اراده کند ما را در این امر یاری می‌کند، مشکلات را برطرف می‌سازد و غم آن را آسان می‌کند. من از آرای تو آنچه مورد رضای خداست می‌پذیرم تو امین‌ترین افراد و خیرخواه‌ترین و مورد اعتمادترین آنان نزد من هستی ان شاء الله «3».

(1) - «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رُبُّكَ بِظُلَامٍ لِّلْعَبِيدِ» فصلت (41): 46.

(2) - «... كُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ عَلَبْتَ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» بقره (2): 249.

(3) - الغارات: 46/1؛ بحار الأنوار: 133/41، باب 107، ح 45.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 388

احتیاط شدید در هزینه کردن بیت المال

شبی علی علیه السلام وارد بیت المال شد و تقسیم اموال را می‌نوشت طلحه و زبیر به حضورش رسیدند، چراغی که در برابرش بود خاموش کرد و فرمان داد تا چراغی از خانه‌اش آورند. طلحه و زبیر سبب این کار را پرسیدند، پاسخ داد: روغن چراغ از بیت المال بود، شایسته نیست در روشنائی آن با شما هم صحبت شوم «1»!

جامه کهنه

هارون بن عنتره از پدر خود حدیث کرده که گفت: در منطقه حُوْرُنُقُ بر علی وارد شدم، کهنه جامه‌ای پرزدار بر تن داشت و در آن [به سبب سرما] می‌لرزید! گفتم: ای امیرمؤمنان! خدا برای تو و اهل بیتت چون دیگران در بیت المال نصیب و بهره‌ای قرار داده و تو با خود این گونه رفتار می‌کنی! فرمود: به خدا سوگند من چیزی از مال شما کم نمی‌کنم و این همان جامه‌ای است که از خانه از مدینه برداشتم و غیر از آن را ندارم «2».

بی‌اعتنایی به مال

عقیل بن عبدالرحمن خولانی می‌گوید: عمه‌ام - همسر عقیل فرزند ابوطالب - در شهر کوفه بر علی وارد شد در حالی که آن حضرت بر پالان کهنه الاغی نشسته بود، می‌گوید: در این وقت همسر علی از قبیله بنی‌تمیم وارد

(1) - احقاق الحق: 8 / 539.

(2) - کشف الغمة: 1 / 173؛ حلیة الأولیاء: 1 / 82؛ بحار الأنوار: 40 / 334، باب 98، حدیث 15.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 389

شد، به او گفتم: وای بر تو! خانه‌ات از وسایل پر است و امیرمؤمنان بر پالان کهنه الاغی نشسته است! همسر حضرت گفت: مرا سرزنش مکن، به خدا سوگند چیزی را که به دیده‌اش ناآشناست نمی‌بیند مگر آنکه آن را برمی‌گیرد و در بیت المال قرار می‌دهد «1».

کمک به دو برهنه

علی علیه السلام وقتی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله پیراهنش را کهنه و پاره یافت، پرسید: لباس نو و با ارزشی که به تو دادم چه شد؟ گفت:

یا رسول الله! یکی از یارانم را دیدم که از برهنگی خود و همسرش شکوه می‌کرد، آن را به او دادم و می‌دانم که خدا بهتر از آن را به من خواهد داد «2».

چهار درهم به چهار بخش

زمانی وجود مبارك علی علیه السلام مالك چهار درهم شد، آن را به چهار بخش تقسیم کرد، بخشی را در شب در راه خدا هزینه کرد و بخشی را در روز انفاق کرد و بخش سوم را در پنهانی و بخش چهارم را آشکارا به نیازمندی رسانید، این آیه در شأن او نازل شد که: «3» «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «4».

- (1) - المناقب: 97/2؛ مکارم الأخلاق: 133؛ بحار الأنوار: 323/40، باب 98، حدیث 6.
- (2) - راه علی: 42.
- (3) - المناقب: 71/2؛ روضة الواعظین: 105/1؛ تأویل الآیات الظاهرة: 104؛ بحار الأنوار: 25/41، باب 102.
- (4) - بقره (2): 274.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 390

کسانی که [چون علی بن ابی طالب علیه السلام] اموالشان را در شب و روز و پنهان و آشکار انفاق می کنند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

### دگرگونی زندگی

کتاب ابی بکر شیرازی با اسناد خود از مقاتل و وی از مجاهد و وی از ابن عباس در مورد این سخن خداوند: «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» تا آنجا که می فرماید: «... بَعِيرٍ حِسَابٍ» <sup>1</sup> بعد از سخنانی می گوید:

علت نزول این بود که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله سیصد دینار که به حضرت هدیه داده بودند به علی علیه السلام عطا کرد، علی علیه السلام فرمود: من آن را گرفتم و گفتم به خدا سوگند امشب از این دینارها صدقه ای خواهم داد که خدا از من بپذیرد.

هنگامی که نماز عشا را با پیامبر به پایان بردم صد دینار آن را به دست گرفتم و از مسجد بیرون رفتم، به زنی برخوردیم و صد دینار را به او پرداختم، روز آن شب مردم می گفتند: علی شب گذشته به زنی بدکاره صدقه داد!

غم شدیدی مرا گرفت، شب آن روز نماز عشا را به جا آوردم و صد دینار به دست گرفتم و از مسجد بیرون آمدم و گفتم: به خدا سوگند امشب صدقه ای را می پردازم که پروردگارم از من بپذیرد، مردی را دیدم و آن صد

- (1) - «مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد، [و] پیوسته از روزی که دلها و دیدهها در آن زیر و رو می شود، می ترسند.»\* [این گونه عمل می کنند] تا خدا آنان را بر [پایه] نیکوترین



عملی که انجام داده‌اند پاداش دهد، و از فضلش برای آنان بیفزاید، خدا به هر که بخواد بی حساب روزی می‌دهد» نور (24): 37-38.

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 391

دینار را به او دادم. اهل مدینه صبح آن شب گفتند: علی شب گذشته به مردی دزد صد دینار صدقه داد.

باز گرفتار غمی شدید شدم ولی پیش خود گفتم: به خدا سوگند امشب صدقه‌ای بپردازم که خدا از من قبول کند، پس نماز عشا را با پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم سپس از مسجد بیرون آمدم، در حالی که صد دینار با من بود مردی را دیدم به او پرداختم، هنگامی که صبح شد اهل مدینه گفتند: دیشب علی صد دینار به مردی توانگر داد، باز مرا غمی سخت گرفت.

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و داستاتم را به او گفتم، فرمود: یا علی! این جبرئیل است به تو می‌گوید: خدای عزّ و جلّ صدقات را پذیرفت و کارت را پاک گردانید.

صد دیناری که شب نخستین صدقه دادی، در اختیار زنی فاسد قرار گرفت که به خانه‌اش بازگشت و از فساد به پیشگاه حق توبه کرد و آن صد دینار سرمایه دستش برای اداره زندگی‌اش قرار گرفت و اکنون دنبال شوهری است که با آن پول با او ازدواج کند.

صدقه شب دوم به دست دزدی رسید که پس از آن به خانه برگشت و از دزدی‌اش به درگاه حق توبه کرد و صد دینار را سرمایه تجارتي خود قرار داد.

صدقه شب سوم در اختیار مرد توانگری قرار گرفت که سالها بود زکات مالش را نپرداخته بود که بعد از آن به خانه برگشت و خود را تویخ و سرزنش کرده، گفت: شگفت بخیلی ای نفس! این علی بن ابی طالب است که در نداری و تهیدستی صد دینار بر من انفاق کرد و من ثروتمندی هستم که خدا سالهاست بر من زکات واجب کرده، من نپرداخته‌ام، پس زکات مالش را تا دینار آخر حساب کرد و کنار گذاشت که فلان مبلغ دینار بود. به این خاطر

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 392

خدا این آیات را در شأن تو نازل کرد «1».

## دیگری را بر خود ترجیح داد

شیعه و سنی در کتاب‌های خود روایت می‌کنند: علی علیه السلام به شدت گرسنه شد، از حضرت فاطمه علیها السلام درخواست غذا کرد، فاطمه علیها السلام گفت:

چیزی نیست جز آنچه که از دو روز پیش به شما خوراندیم و آن هم غذایی بود که در خوردنش شما را بر خودم و حسن و حسین مقدّم داشتم! علی علیه السلام فرمود: چرا مرا خبر نکردی تا غذایی برای شما بیاورم؟! عرضه داشت: ای ابوالحسن! از خدایم حیا کردم که چیزی را که در قدرت تو نیست بر عهده‌ات گذارم!!

علی علیه السلام از خانه بیرون آمده و از پیامبر خدا يك دينار قرض گرفت و برای خرید غذا از نزد آن حضرت بیرون رفت که در میان راه به مقدار برخوردار کرد که می‌گفت: هرچه خدا بخواهد! حضرت آن يك دينار را به او داد سپس وارد مسجد شد و سر به زمین گذاشت و خوابید!

پیامبر به مسجد رفت، به ناگاه علی را در آن حال دید، وی را حرکت داد و گفت: چه کردی؟ علی علیه السلام داستانش را گفت سپس برخاست و با پیامبر نماز خواند.

هنگامی که پیامبر نمازش به پایان رسید فرمود: ای ابوالحسن! چیزی با تو هست که با آن با تو هم غذا شویم؟ حضرت خاموش ماند و از روی شرم و حیا جوابی به پیامبر نداد. خدای متعال به پیامبر وحی کرد که امشب را نزد علی غذا بخور!

(1) - المناقب: 74/2؛ بحار الأنوار: 28/41، باب 102، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 267/7، باب 49، حدیث 8206.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 393

پس هر دو به راه افتادند تا بر فاطمه وارد شدند در حالی که آن حضرت در مصلاّیش مشغول عبادت بود و پشت سرش کاسه‌ای بزرگ قرار داشت که از آن بخار برمی‌خاست. فاطمه علیها السلام آن کاسه بزرگ پر از غذا را با خود آورد و پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام گذاشت، علی علیه السلام پرسید: این غذا از کجا برای تو فراهم آمده؟ عرضه داشت از احسان و روزی خدای متعال:

«... إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» «1».

... یقیناً خدا هر کس را بخواهد، رزق بی حساب می دهد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دست مبارکش را میان دو کتف علی علیه السلام گذاشت سپس فرمود: یا علی! این به جای دینارت سپس بغض گلوی پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته، گفت: خدا را سپاس که نمردم تا آنچه را زکریا در مریم دید من در دخترم دیدم «2»!

### ایت مهربانی و دگر دوستی

در این بخش به رفتار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سه جنگ جمل و صفین و نحران اشاره می شود:

### جنگ جمل

آن بزرگوار، حد اعلای توانش را به کار برد تا جنگی رخ ندهد و کشتاری به میان نیاید. هنگامی که به آن حضرت در مدینه خبر رسید که سران سپاه جمل مکه را به قصد بصره ترک گفته اند، برای مذاکرات حضوری و گفتگو با

---

(1) - آل عمران (3): 37.

(2) - المناقب: 76/2؛ بحار الأنوار: 30/41، باب 102.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 394

آنان به سرعت از مدینه بیرون شد.

نامه‌ای به وسیله صعصعه که از بزرگان بصره بود برای آنان فرستاد. در آن نامه با کمال محبت و بزرگواری پند و اندرز داد، و نصیحت کرد.

دگر باره ابن عباس را نزد زبیر فرستاد تا با وی سخن گوید و به ابن عباس گفت: سراغ طلحه مرو، با او سخن مگوی که سودی ندارد. با زبیر سخن بگوی که نرمش بیشتری دارد، به او بگو: پسر دایات می گوید: در حجاز دوست من بودی، در عراق دشمنم گشتی؟! چرا چنین شد؟

آنگاه نامه‌ای به وسیله عمران خزاعی (بناکننده نهر بصره) برای طلحه و زبیر فرستاد، در نامه آمده بود:

هرچند شما کتمان می کنید ولی می دانید که من به سراغ مردم نرفتم و مردم به سراغ من آمدند. من گامی به سوی بیعت برنداشتم، مردم به جانب من هجوم کردند و با من بیعت نمودند. بیعت مردم با من از ترس، از زور و از روی طمع نبود. اگر بیعت شما با من با ترس و بیم بوده، زود توبه کنید و به سوی خدا برگردید.

شما می گوید: من عثمان را کشتم! قضاوت در این کار را به مردم بی طرف واگذار می کنم، هرکس محکوم شد جریمه پردازد؟ ای دو پیر قریش! دست از روش خود بردارید اگرچه آن را ننگ بدانید؛ پیش از آنکه این ننگ را با آتش دوزخ همراه سازید.

آمده است که: هنگامی که آن حضرت در راه بصره به سرزمین زاویه رسید، چهار رکعت نماز به جای آورده، گفت: ای خدای آسمانها و آنچه بر آن سایه می اندازند! و ای خدای زمینها و هرچه بر دوش دارند! ای خدای عرش عظیم! این بصره است، از تو می خواهم که خیر این مردم را بر دست من قرار دهی و از شرّ این مردم به تو پناه می برم. بار خدایا! این مردم سر از

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 395

اطاعت من پیچیدند و بر من طغیان کردند و بیعت مرا شکستند، بار خدایا! خون مسلمانان را محفوظ بدار و مگذار خونی بریزد.

هنگامی که در برابر سپاه بصره قرار گرفت ندا داد: ای مردم! شتاب نورزید، آنگاه ابن عباس را خواسته، گفت: برو نزد طلحه و زبیر و عایشه و آنان را به سوی حق بخوان.

سپس عمار یاسر صحابی بزرگ، پیر راه حق، میان دو لشکر ایستاد و سپاه بصره را مخاطب قرار داده، گفت: ای مردم! انصاف به خرج ندادید، همسران خود را پشت پرده نگاه داشتید و همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در برابر تیرها و شمشیرها آوردید؛ پس به سوی عایشه رفت و از او پرسید: چه می خواهی؟ پاسخ شنید به خونخواهی عثمان آمده ام!

عمار گفت: خدای در این روز ظالم را بکشد، طاغی را هلاک کند، باطل را نابود سازد، آنگاه روی به سپاه بصره کرد فریاد برآورد:

ای مردم! شما می دانید کدامیک از ما دو گروه در کشتن عثمان شریک بوده ایم؟!!

تیرها به سوی عمار روانه شد، پاسخ منطق، تیر بود! عمار نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشته، گفت: یا امیرالمؤمنین! منتظر چه هستی؟ اینان جز کشتار هدفی ندارند.

تیرها به جانب لشکر علی علیه السلام باریدن گرفت، باز اجازه جنگ صادر نشد! حضرت لشکر خود را مخاطب ساخت: کیست که این قرآن را بگیرد و به سوی این مردم برود و آنان را به قرآن بخواند؟ و کسی که این کار را انجام دهد کشته خواهد شد و من برای او ضامن بهشت خدا هستم.

جوانی نو رس به نام مسلم از جای برخاسته، گفت: یا امیرالمؤمنین! من قرآن را می برم و آنچه فرمودی انجام می دهم، قرآن را گرفت و به سوی سپاه جمل رفت و آنان را به قرآن خواند.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 396

پیکرش را با نیزه سوراخ سوراخ کردند؛ به روی زمین افتاد و شهید شد. پاسخ منطق، کشتن با نیزه بود!!

علی علیه السلام به لشکرش فرمان داد: آماده نبرد باشید ولی نبرد را آغاز نکنید، تیری پرتاب ننمایید، شمشیری نزنید، نیزه‌ای به کار نگیرید.

ابن بدیل سردار رشید و دلیر علی علیه السلام شرفیاب شد و کشته برادرش را بیاورد که به دست سپاه بصره کشته شده بود، عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! تا کی صبر کنیم؟ اینان تك تك از ما بکشند و ما تماشا کنیم؟!

کشته سرباز دیگری را به حضور علی آوردند که به وسیله تیر به شهادت رسیده بود باز هم اجازه جنگ صادر نشد. امام علیه السلام این جمله را به زبان آورد: بار خدایا! تو شاهد باش.

آنگاه به لشکریانش روی کرده، فرمود: به این مردم رحم کنید!!

پس سلاح از تن بیرون آورد و بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار شد و به میدان رفت فریاد برآورد: ای زبیر! نزد من بیا.

زبیر با اسلحه کامل به میدان آمد. عایشه که دانست علی علیه السلام زبیر را به میدان خواسته، گفت: ای وای خواهرم اسماء بیوه شد!! چون زبیر شوهر خواهر عایشه بود. به عایشه گفتند: علی علیه السلام بدون سلاح به میدان آمده آرام گرفت.

علی علیه السلام در میان میدان زبیر را در آغوش کشید و پرسید: چرا بر من خروج کردی؟! گفت: به خونخواهی عثمان آمده‌ام! حضرت فرمود:

خدای از ما دو تن کسی را بکشد که در کشتن عثمان دخالت داشته و سپس با نرمی و مهربانی سخن آغاز کرد و گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یادش آورد: تو با علی علیه السلام جنگ خواهی کرد و ظالم تو هستی.

زبیر گفت: از خدا طلب آمرزش می‌کنم، اگر این سخن یادم بود خروج

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 397

نمی‌کردم، امام فرمود: ای زبیر! هم اکنون برگرد، زبیر گفت: چگونه برگردم؟! برگشتن من به عنوان ترس تلقی خواهد شد و این ننگی است که شستی نیست.

امام علیه السلام فرمود: برگرد پیش از آنکه ننگ را با آتش دوزخ همراه داشته باشی، زبیر برگشت، همین که خواست از سپاه جمل بیرون شود، عبدالله پسرش فریاد برداشت: کجا می‌روی؟ زبیر گفت: فرزندم! ابوالحسن علی سخنی به یادم آورد که فراموش کرده بودم، پسر گفت: چنین نیست تو از شمشیرهای بنی هاشم می‌ترسی! پدر گفت: نه، آنچه را که روزگار از یادم برده بود به یادم آمد، تو مرا از ترس سرزنش می‌کنی؟ نیزه را برگرفت و بر جناح راست لشکر علی بتاخت.

علی علیه السلام به یاران فرمود: کسی با او مقابله نکند، راه را برایش بگشایید، تحریکش کرده‌اند.

زبیر پس از جناح راست بر جناح چپ بتاخت، آنگاه بر قلب لشکر علی زد، کسی در برابرش نیامد و با وی مقاومت نکرد سپس باز گشت و به پسر گفت: آدم ترسو چنین می‌کند؟!

آنگاه راه خود را گرفت و رفت. مهر و محبت علی علیه السلام بر دشمن، افتخار قهرمانی میدان جنگ را به وی نیز عطا کرد. آیا سپاه جمل دانستند که سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص به زبیر نداشت بلکه هرکس که با علی بجنگد ظالم خواهد بود!

باز هم علی علیه السلام به میدان آمد و طلحه را صدا زد و پرسید: چرا بر من خروج کردی؟ گفت: می‌خواهم خون عثمان را بگیرم، حضرت فرمود:

خدا از ما دو نفر کسی را بکشد که در کشتن عثمان شریک بوده، آیا سخن رسول خدا را نشنیدی که فرمود: خداوندا! با کسی دوستی کن که با علی

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 398

دوست باشد و دشمنی کن با کسی که با علی دشمن باشد، آیا تو نخستین کسی نبودی که با من بیعت کردی و بیعت خود را شکستی؟

خدا می فرماید:

«... فَمَنْ نَكَّتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ...» «1».

... پس کسی که پیمان می شکند فقط به زیان خود می شکند...

طلحه پشیمان شده، گفت: از خدا آمرزش می خواهم و باز گشت.

مروان بن حکم که احساس کرد طلحه می خواهد معرکه را ترک کند، تیری به جانب او انداخت و طلحه - بدون اینکه مهلت یابد بصریان را از عمل باطل و ضد حق و خائنانه‌ای که خود و زیر پایه گذارش بودند آگاه سازد - در دم جان سپرد!

امام پس از این، لشکریان خود را مخاطب قرار داده، فرمود: هنگامی که سپاه جمل را شکست دادید؛ مجروحان را نکشید، اسیران را به قتل نرسانید، فراریان را تعقیب نکنید، عورت کسی را آشکار ننمایید، کشته‌ای را گوش و بینی نبرید، مال کسی را نبرید، جز آنچه را که در میدان جنگ گذارده‌اند.

شکست دشمن در نظر حضرتش قطعی بود، باز هم فرمان حمله صادر نشد. سپاه جمل بر میمنه لشکر امام حمله کرده، آن را به عقب نشانید، در اینجا بود که فرمان حمله صادر شد و شیرازه لشکر جمل از هم گسست و به شکست خفت‌باری دچار شد.

این است علی، این است مهر علی بر دشمن و رحمت او بر انسان در میدان جنگ.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 399

آیا در تاریخ بشر کسی دیده که حکومتی با یاغیان و طاغیان چنین رفتار کند؟!

### جنگ صفین

صفین در کنار رود فرات قرار داشت. لشکر حضرت که به سرزمین صفین رسید به وی عرض شد که آب را به روی سپاه معاویه ببندد. حضرت نپذیرفت و راه را باز گذارد. معاویه فرصت را مغتنم شمرد و سپاهیانش محل برداشتن آب را تصرف کردند و آب را بر روی لشکر علی علیه السلام بستند.

حضرت با فرمانی به لشکر، راه آب را باز کرد. یاران خواستند مقابله به مثل کنند، آب را بر سپاه معاویه ببندند، باز هم علی علیه السلام اجازه نداد و آب تا پایان جنگ بر دشمن بسته نشد.

جنگ صفین هجده ماه طول کشید. حمله عمومی مدت‌ها از سوی لشکر علی علیه السلام آغاز نشد به امید اینکه شامیان پشیمان شده، به راه آیند و خون هرچه کمتر ریخته شود!

### جنگ نهروان

بهترین تعبیری که می‌توانیم درباره خوارچ کنیم این است که آنان مردمانی مبتلا به بیماری دشمنی با علی علیه السلام بودند و تا علی علیه السلام را نکشتند دست برنداشتند.

تعبیر بیماری از آن نظر است که دشمنی با هر کس علتی و سببی می‌خواهد، گاه مسایل شخصی است، گاه طمع بر مقام و جاه است، گاه گزند یا خشونت است که از طرف دیده شده، گاه ظلمی و ستمی است، گاه کینه خانوادگی یا مذهبی است. برای دشمنی این مردم با علی علیه السلام، هیچ

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 400

يك از این علل در کار نبوده است. آنان نمی‌توانستند علی علیه السلام را زنده و پیروز ببینند.

در جنگ صفین در زمره سربازان علی علیه السلام بودند ولی در ساعت پیروزی بر دشمن به رویش شمشیر کشیده، پیروزی را از حضرت در ربودند.



حکم زیرک و هشیاری را که امام علی علیه السلام تعیین کرده بود، نپذیرفتند و حکمی را که دشمن علی بود بر کرسی نشاندهند!!

اینان دشمن معاویه نیز بودند، آن هم دشمن مسلکی ولی معاویه را نا آگاه کمک کردند، حضرت را وا داشتند به حکمیت حکمین رضایت دهد.

هنگامی که خیانت حکم آشکار شد، سر ناسازگاری بیشتری با علی علیه السلام برداشتند، در حضور و غیابش بی حرمتی می کردند و خود را از گزند حضرت محفوظ می دیدند، آنان را به خود وا گذارده بود و عکس العملی در برابر رفتارها و گفتارهای آنان نشان نمی داد.

یاران علی علیه السلام که تحمل شنیدن تعبیرهای نیش دار و سخنان اهانت آمیز آنان را نداشتند، در مقام برابری برمی آمدند و از حضرت می خواستند آنان را سرکوب، و زندانی کند، میدان آزادی و فعالیت های آنان را محدود سازد ولی آن حضرت موافقت نمی کرد، می فرمود: تا زمانی که به ما کاری ندارند ما با آنان کاری نداریم، اگر حرفی داشتند پاسخ می دهیم، حقوقشان را از بیت المال قطع نمی کنیم، به مسجد خدا راهشان می دهیم، اگر دست به کشتار زدند مقابله می کنیم.

بیماری درونی خوارج شدت پیدا کرد. از آن پس نتوانستند در کوفه بمانند چون علی علیه السلام را در کوفه زنده می دیدند. از این جهت از کوفه بیرون شدند و دسته جمعی به سوی نهر روان راهی شدند، باز هم حضرت آنان را آزاد گذاشت و کاری به کارشان نداشت.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 401

وقتی که عازم سرکوبی معاویه شد حضرت به آنان چنین نوشت: با ما بیایید، ما برای سرکوبی دشمنان می رویم، دشمن مشترک.

خوارج این پیشنهاد را نیز نپذیرفتند و به آن حضرت اعلان جنگ دادند! باز هم علی علیه السلام به سراغ آنان نرفت و عزم سفر شام کرد.

عرض شد شایسته است نخست کار خوارج را پایان داده سپس به سوی شام برویم. پذیرفته نشد و فرمان حرکت به سوی شام صادر شد.

لشکر علی علیه السلام حرکت کرد، خبر رسید خوارج به تاخت و تاز پرداخته، مردم را به لعن علی علیه السلام وادار می‌سازند و کسی که با آنان موافقت نکند به قتلش می‌رسانند. حضرت راهی نهروان، پایگاه خوارج شد. باز در آنجا هم از در جنگ وارد نشد، موعظه کرد، ارشاد نمود، بسیاری را از جنگ منصرف ساخت تا راه دیگری را پیش گرفتند، هرچند که از یاری علی علیه السلام در سرکوبی معاویه سر باز زدند، گویی ستون پنجم معاویه بودند. خوارجی که از جنگ با علی علیه السلام منصرف شدند به سوی کوفه بازگشتند ولی در دشمنی با علی علیه السلام باقی بودند.

هسته خوارج در تاریخ اسلام به دست آنان کاشته شد. بقیه جز جنگ، راهی را نپذیرفتند و مرگ را بر زنده بودن با علی علیه السلام مقدم داشته، با شعار:

«الزَّوَّاحِ الرُّوَّاحِ إِلَى الْجَنَّةِ» بر لشکر امام حمله بردند. فرمان حمله متقابل صادر نشد تا سربازی از سربازان علی به قتل رسید، امام فرمود: اینک جنگ با اینان رواست. حمله لشکر علی علیه السلام آغاز شد و خوارج تار و مار شدند «1».

نان جو و ماست ترش

سوید بن غفله می‌گوید: خدمت علی علیه السلام رسیدم در حالی که در

(1) - راه علی: 53؛ ترجمه الغارات: 416 و 451.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 402

دار الاماره بود. در برابر آن حضرت ظرفی پر از ماست قرار داشت که از شدت ترشی، بوی آن را احساس می‌کردم و گرده نان جوینی هم در دستش بود که من پوسته‌های جو را در آن می‌دیدم و آن حضرت نان خشک را گاهی با دست می‌شکست و اگر با دست نمی‌شد با زانو و در آن می‌گذاشت!

در این هنگام به کنیزشان فضه که در کنار وی ایستاده بود گفتم: شما از خدا بیم ندارید که با این پیرمرد چنین رفتاری می‌کنید؟ آیا شما غله را برای ایشان الک نمی‌کنید که در آن [نان] سبوس می‌بینم؟ فضه گفت: از ما خواسته بود که غله‌ای را برای او الک نکنیم!

علی علیه السلام پرسید: به او چه گفتم؟ ماجرا را به او گفتم؛ در این هنگام علی علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای آن کسی باد که برای او غله‌ای الک نشد و سه روز پشت سر هم نان گندم سیر نخورد تا وقتی که از دنیا رفت «1».

## يك روز با علی علیه السلام

ابومطر که یکی از اهالی بصره بود، می گوید: از مسجد کوفه بیرون آمدم ناگاه مردی از پشت سرم ندا داد: جامهات را بالا بگیر که جامهات را ماندنی تر می کند و موهای سرت را کوتاه کن اگر مسلمانی.

به دنبال او رفتم در حالی که با روپوش، خود را پوشیده بود و ردایی بر تن داشت و همانند اعراییان بدوی تازیانه‌ای در دست داشت، گفتم این کیست؟ مردی به من گفت: تو را در این شهر غریب می بینم! گفتم: آری، من مردی از اهل بصره هستم، گفت: این علی امیرمؤمنان است.

[به دنبال او رفتم] تا به محله «بنی محیط» رسید که بازار شتران بود [در

---

(1) - کشف الیقین: 86؛ کشف الغمة: 163 / 1؛ بحار الأنوار: 331 / 40، باب 98، حدیث 13.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 403

آنجا] فرمود: بفروشید ولی قسم یاد نکنید که سوگند، کالا را از بین می برد و برکت را نابود می کند، آنگاه به سراغ خرما فروشان رفت در آنجا کنیزی را گریان دید سبب را پرسید، کنیز عرض کرد: این مرد به يك درهم به من خرما فروخت که اربابانم پس دادند و او هم پس نمی گیرد! امام علیه السلام به او گفت: حرمانیت را پس بگیر و يك درهم را به او بازگردان که او خدمت گزار است و اختیاری ندارد. او امام علیه السلام را عقب زد! گفتم: این [شخص] را می شناسی؟ گفت: نه، گفتم: علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام است.

مرد، خرما را از کنیز گرفت و روی خرماهایش ریخت و درهمش را به او رد کرد پس به علی علیه السلام گفت: می خواهم از من راضی شوید، فرمود: چه چیز بیش از این مرا راضی می کند که [بینم] حقوق آنان را به تمام و کمال ادا کنی!

سپس در حالی که از میان خرمافروشان عبور می کرد به آنان روی کرده، فرمود: از این خرماها به بینوایان بخورانید تا خدا به کسب شما برکت دهد.

آن گاه به رفتن ادامه داد تا به ماهی فروشان رسید- در حالی که مسلمانان با او بودند- خطاب به آنان گفت:

متوجه باشید! ماهی طاف (ماهی که در آب بمیرد) فروشش ممنوع است!

سپس به دار فرات که بازار کرباس فروشها بود وارد شد و به مغازه پیرمردی کرباس فروش سر زده، فرمود: پیراهنی سه دره می خواهم.

همین که پیرمرد وی را شناخت، از داد و ستد با او منصرف شده، نزد دیگری رفت، او نیز چون امام را شناخت از او نخرید تا به جوان نو رسی برخورد کرد، پیراهنی را به سه درهم از او خرید و همانجا به تن کرده، هنگام پوشیدن به درگاه خدا گفت:

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 404

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مِنَ الرِّيشِ مَا أَجْتَمَلُ بِهِ فِي النَّاسِ، وَأُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي

. «خدای را سپاس که به من لباس فاخر روزی داد که با آن در میان مردم خود را بیارام و عورتم را با آن بپوشانم».

به وی گفته شد: یا امیرالمؤمنین! این چیزی است که از خود روایت می کنید یا چیزی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اید؟ فرمود: بلکه چیزی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام که هنگام پوشیدن لباس می گفت.

در این میان پدر نوجوان که صاحب جامه بود از راه رسید. به او گفتند:

پسرت پیراهنی را به امیرمؤمنان به سه درهم فروخت. پدر رو به فرزند کرده گفت: چرا بیشتر دو درهم گرفتی؟ پدر يك درهم را گرفت و با آن به سوی امیرمؤمنان آمد در حالی که امام علیه السلام بر دروازه رجبه با مسلمانان نشسته بود، [به امام] گفت: ای امیرمؤمنان! این يك درهم را بگیر، [امام] گفت:

ماجرای این درهم چیست؟ گفت: قیمت پیراهنت دو درهم بود، [امام] گفت: با رضایت من به من فروخت و با رضایت او از او گرفتم «1».

پرداختی شگفت آور

سال هشتم هجری، مکه به دست با کفایت رسول خدا صلی الله علیه و آله فتح شد.

خانه خدا با بت شکنی امیرالمؤمنین علیه السلام از پلیدی بت‌ها به پاکی و طهارت توحیدی بازگشت. پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله برای نابودی بت و بتخانه‌های اطراف شهر، گروه‌های ارشادی و تبلیغی اعزام داشت تا به سوی خداوند متعال فراخوانند و فرمان جنگ به آنان نداد، از آن جمله خالد بن الولید بود که وی را

(1) - کشف الغمة: 1/ 163؛ بحار الأنوار: 40/ 331، باب 98، حدیث 14.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 405

به عنوان دعوت کننده فرستاد نه جنگجو [او رفت] تا اینکه به یکی از آب‌های بنی جذیمه بنی عامر رسید به نام العُمَیْصَاء. جذیمه در جاهلیت، عوف بن عوف پدر عبدالرحمن و فاکه بن مغیره عم خالد را کشته و هر چه به همراه آنان بوده، برده بودند.

وقتی خالد در کنار آن آب فرود آمد بنی جذیمه سلاح به دست گرفتند.

خالد گفت: سلاح را کنار بگذارید که مردم مسلمان شدند، در اینجا خالد دستور داد که دستان آنان را ببندند سپس آنان را از دم تیغ گذرانند و هر کس را که می‌خواست کشت.

وقتی خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید دستانش را بلند کرده، گفت: خدایا! من از کرده خالد بیزار می‌جویم.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را با اموال فرستاد و دستور داد وضع آنان را بررسی کند، علی علیه السلام هر آنچه از آنان گرفته شده بود حتی میلغه (ظرف آب خوردن سگ) را به آنان پس داد و دیه کشتگان را پرداخت کرد. از مالی که همراه امام بود اضافه آمد، امام فرمود: دیه یا مالی از شما باقی مانده که پرداخت نشده باشد؟ گفتند: نه.

امام فرمود: باقی مانده مال را از باب احتیاط از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما پرداخت می‌کنم که چنین کرد سپس به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و به او خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کارت درست و نیک بود. و بنا به گفته یعقوبی، به او فرمود: به راستی آنچه انجام دادی برای من از شتران سرخ‌رنگ، دوست‌داشتنی‌تر بود و در همین زمان بود که به علی علیه السلام فرمود:

پدر و مادرم فدای تو باد «1».

(1) - السيرة النبوية: 430 / 2؛ تاريخ اليعقوبي: 61 / 2؛ بحار الأنوار: 140 / 21، باب 27، حديث 3.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 406

آهن گداخته شده

معاويه از عقيل داستان آهن گداخته شده را پرسيد، عقيل گفت: به شدت درمانده شده، سختی و گرسنگی مرا از پای درآورده بود، از برادرم چیزی خواستم، به من توجهی نکرد و زاری و تضرع من هم در حال او تغییری پدید نیاورد.

کودکام را جمع کردم و آنان را - که فقر و تهیدستی و نداری و درماندگی بر چهره شان پدیدار بود - نزد او آوردم، فرمود: شامگاه نزدم بیا تا چیزی به تو پرداخت کنم، شامگاه در حالی که یکی از پسرانم دستم را گرفته بود و راهنمایی می کرد، نزد او آمدم. به فرزندم گفتم: دور برو سپس به من گفت: بگیر، من در حالی که طمع بر دلم چیره شده بود و خیال می کردم کیسه پول است دست دراز کردم و دستم را بر قطعه آهني که چون آتش بود نهادم، هنوز آن را نگرفته، رها نمودم و چنان نعره ای زدم که گاو نر زیر دست قصاب نعره می زند.

علی به من گفت: مادرت به عزایت بگریه! این آهني است که آتش دنیا آن را برافروخته است، چگونه خواهد بود حال من و تو در فردای قیامت اگر ما را با زنجیرهای دوزخ فرو بندند! و سپس این آیه را تلاوت کرد:

«إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ» «1».

زمانی که غلها و زنجیرها [ی آتشین] در گردنهایشان باشد در حالی که به وسیله آنها کشیده شوند.

تو نزد من حقی جز آنچه می دانی خداوند برای تو واجب کرده، نداری،

(1) - غافر (40): 71.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 407

به سوی خانواده ات برگرد!

معاویه در دنیایی از شگفتی فرو رفت و می گفت: هیهات! هیهات! که زنان از زاییدن نظیر او عقیم اند «1».

#### زهد بی نظیر

معاویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که آن بزرگوار فرمود: هیچ گاه برای علی علیه السلام در راه خدا دو کار پیش نیامد مگر آنکه دشوارتر آن دو را برای عمل و انجام دادن انتخاب می کرد و ای مردم کوفه! شما می دانید که او در زمان حکومت در شهر شما از اموال خود در مدینه به کار معاشش سامان می داد و ارتزاق می نمود و آرد سرخ شده خود را از بیم آنکه چیزی دیگر بر آن افزوده شود در کیسه ای می نهاد و سرش را مهر می کرد و چه کسی در دنیا زاهدتر از علی علیه السلام بوده است «2».

#### نان خشک و ماست ترشیده

نضر بن منصور از عقبه بن علقمه روایت می کند که می گفته: در کوفه به خانه علی علیه السلام رفتم و دیدم در برابرش ماست بسیار ترشیده ای است که بویش مرا آزار می داد و چند قطعه نان خشک؛ گفتم: ای امیرمؤمنان! آیا چنین خوراکی می خوری؟! به من فرمود: ای ابا الجنوب! پیامبر صلی الله علیه و آله نانی خشک تر از این می خورد، و - در حالی که به جامه خود اشاره کرد - فرمود:

جامه ای خشن تر از این می پوشید و اگر من آن چنان که او رفتار می کرد رفتار

(1) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 253 / 11؛ بحار الأنوار: 117 / 42، باب 121.

(2) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 201 / 2؛ بحار الأنوار: 137 / 41، باب 107.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 408

نکنم بیم آن دارم که به او ملحق نگردم «1»!

#### اوج کرامت و ایثار

در جنگ جمل نیروهایی که با او شرکت داشتند دوازده هزار نفر بودند.

هنگامی که جنگ با شکست اهل جمل پایان یافت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان داد بیت المال بصره تقسیم شده، برای هر نفر پانصد درهم مقرر گردید. به طور دقیق و بی کم و زیاد به هر نفر همان مقدار رسید و خزانه تمام شد و خود امام علیه السلام نیز مانند دیگران پانصد درهم برداشته، خطاب به بیت المال گفت:

عُرِّي عَيْرِي!

جز مرا فریب ده!

هنگام بازگشت از جنگ و پس از پایان تقسیم بیت المال ناگاه شخصی از راه رسیده، گفت: یا امیرالمؤمنین! دل من با شما بود هرچند نتوانستم در این نبرد شرکت جویم، از این تقسیم به من هم چیزی عنایت کن! حضرت سهم خودش را به وی داده، خود با دست خالی به خانه برگشت «2».

چشم پوشی و اغماض

امیرالمؤمنین علیه السلام روزی با یارانش دور یکدیگر نشسته بودند در حالی که یکی از خوارج متعصب در آن جمع حضور داشت. حضرت یارانش را نمی از منکر می کرد- سخنان ملکوتی آن بزرگ مرد چنان دلربا بود که آن کور باطن لجوج را تحت تأثیر قرار داد ولی به خاطر کینه درونی اش به حضرت جسارت کرده، گفت:

(1) - الغارات: 55 / 1؛ شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد: 201 / 2؛ بحار الأنوار: 137 / 41، باب 107.

(2) - شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد: 249 / 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 409

قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا، مَا أَفْقَهُهُ

! . خدا به خاطر کفرش او را بکشد چقدر فهمیده و داناست!

یاران حضرت چون این اسائه ادب و جسارت را از آن ناپاک مشاهده کردند، خواستند او را بکشند ولی حضرت فرمود:

رُوِّدًا، إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ، أَوْ عَفْوٌ عَنِ ذَنْبٍ «1»



. مهلت دهید، آرام بگیرید در برابر ناسزا ناسزا است یا در برابر گناه عفو و گذشت است [نه چیز دیگر].

### حفظ آبروی اهل گناه

هنگامی که علی علیه السلام بر اریکه حکومت تکیه داشت و از همه امکانات و ابزارهای دولتی برخوردار بود، همه کوشش خود را به کار می گرفت که گنهکاری که نزد او در خلوت به گناه موجب حدّ، اقرار می کند به صورتی و طریقی میان خود و خدایش را با توبه اصلاح نماید و از اینکه در میان جمع حدّ الهی بر او جاری گردد و آبرویش بر باد رود محفوظ ماند.

روزی زنی باردار پا به ماه به محضر آن حضرت رسیده، گفت: یا امیرالمؤمنین! من مرتکب زنا شده‌ام، مرا پاك كن چون عذاب خدا در دنیا که حدّ زناست از عذاب او در قیامت که قطع شدنی نیست آسان تر است،

علی علیه السلام فرمود: از چه چیز تو را پاك گردانم؟ زن گفت: مرتکب کار خلاف عقّت شده‌ام، علی علیه السلام فرمود: وقتی این کار را کردی شوهر داشتی یا نه؟ زن گفت: آری، همسر داشتم، علی علیه السلام فرمود: آیا در آن حالت

(1) - نهج البلاغة: 880، حکمت 412؛ بحار الأنوار: 33/434، باب 26، حدیث 643.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 410

همسر در حضر بود یا در سفر؟ زن گفت: در حضر بود، حضرت فرمود: برو تا فرزندت به دنیا آید، پس از آن تو را پاك خواهم نمود.

وقتی زن رفت، امام گفت: خدایا! این شهادت است.

چیزی نگذشته بود که به محضر علی علیه السلام آمده، گفت: وضع حمل کردم اینك مرا پاك كن.

حضرت در حالی که تجاهل می کرد، فرمود: ای کنیز خدا! از چه چیز تو را پاك کنم؟

زن گفت: من زنا کردم، مرا پاك كن! حضرت فرمود: آیا هنگام ارتکاب آنچه مرتکب شدی همسر داشتی؟ گفت: آری؛ فرمود: شوهرت حاضر بود یا مسافر؟ گفت: آری، حاضر بود. علی علیه السلام فرمود: اکنون برو تا دو سال تمام فرزندت را شیر بده، همان طور که خدا فرمان داده است.

زن رفت، وقتی به جایی رسید که صدای امام را نمی شنید، امام فرمود:

خدایا! این دو شهادت است (دو بار به زنا اقرار کرده است).

دو سال که از این ماجرا گذشت، برای سومین بار به محضر آن حضرت آمده، گفت: یا امیرالمؤمنین! دو سال به او شیر دادم اینک مرا پاك كن! علی علیه السلام باز خود را به تجاهل زده، فرمود: از چه چیز تو را پاك كنم؟ زن گفت: مرتکب کار خلاف عفت شده‌ام، مرا پاك كن، علی علیه السلام فرمود: آیا وقتی ارتکاب آنچه مرتکب شدی، همسر هم داشتی؟ گفت آری، علی علیه السلام فرمود: همسرت غایب بود وقت ارتکاب آنچه مرتکب شدی؟ گفت: نه، حاضر بود، فرمود: برو فرزندان را سرپرستی کن تا خوردن و آشامیدن را بدانند و از بالایی نیفتند و در چاهی سقوط نکنند.

زن با گریه رفت، وقتی به جایی رسید که سخنش را نمی شنید، گفت:

خدایا! این سه شهادت است.

#### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 411

راوی گوید: عمرو بن حرث مخزومی با آن زن روبه رو شد، از او پرسید. ای کنیز خدا چه چیز تو را به گریه آورده است؟ در حالی که دیدم به سوی علی علیه السلام در رفت و آمد هستی و می گویی مرا پاك كن.

[از نقل گفت و گوی خود با علی علیه السلام] گفت: ترسیدم که مرگم برسد و او مرا پاك نکرده باشد، عمرو بن حرث به وی گفت: به سوی او برگرد من فرزندان را سرپرستی می کنم.

زن برای بار چهارم به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده، داستان گفتگوش را با عمرو بن حرث به آگاهی آن حضرت رسانید. امام علیه السلام خود را به بی اطلاعی زده، برای بار چهارم پرسش‌ها و پاسخ‌ها را تکرار فرمود و آن زن به گنااهش اقرار کرد.

حضرت، سر مبارک به آسمان برگردانده، گفت: پروردگارا! این زن چهار بار به خلاف عفت اقرار کرده و تو از جمله چیزهایی که به پیامبرت فرموده‌ای، این است که ای محمد! هر کس حدی از حدود مرا تعطیل کند با من دشمنی ورزیده است و من حدود تو را تعطیل نمی کنم و با تو معارضت نمی ورزم و احکامت را تباه نمی سازم بلکه فرمانبر تو و پیرو پیامبرت هستم.

عمرو بن حریث به چهره امام نگاه کرد چون انار شکافته شده سرخ شده بود! عمرو گفت: یا امیرالمؤمنین! من تنها می‌خواستم سرپرستی بچه او را به عهده بگیرم چون گمان داشتم شما این کار را دوست می‌داری؟ اگر نمی‌پسندی چنین کاری را نمی‌کنم، امام فرمود: آیا پس از چهار شهادت، با خواری تمام سرپرستیش را به عهده می‌گیری.

در يك سخنرانی عمومی مردم را برای اجرای حد به بیرون کوفه فرا خواند و به آنان فرمان داد سنگ‌های ویژه به همراه داشته باشند و چهره خود را بپوشانند تا شناخته نشوند!

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 412

زن در محل اجرای حد حاضر شد و امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به حاضران فرمود: کسی می‌تواند در اجرای حد شرکت کند که حدی بر عهده‌اش نباشد؟ همه حاضران جز علی و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام بازگشتند و آن بزرگواران حد خدا را درباره آن زن گناهکار جاری کردند «1».

پاداش بدی به خوبی

عایشه از سرسخت‌ترین دشمنان امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام بود تا جایی که آن حضرت، دشمنی او را از نظر سرسختی به جوشش دیگ آهنگر تشبیه کرده است:

وَضِعُّنَّ عَلَا فِي صَدْرِهَا كَمَرَجَلِ الْقَيْنِ «2»

. هنگامی که حضرت برای دفع هجوم آتش افروزان جنگ بصره به ذی قار رسید، عایشه در نامه‌ای توهین‌آمیز درباره آن حضرت به حفصه دختر عمر نوشت: علی به ذی قار رسید و فوق العاده دچار ترس و بیم است و از بسیاری سپاه ما نیز مطلع است. اینک او چون اسب سرخ و سپید می‌ماند چنان که پیش رود دستگیر شده، اسیر می‌گردد و اگر پس ماند کشته خواهد شد.

هنگامی که نامه به حفصه رسید کنیزانی را نزد خود فرا خواند و با دف زدن و رقصیدن اشعاری را خوانده، امیرالمؤمنین را هجو می‌کردند و زنان و دختران دشمنان اسلام نیز آنان را تماشا می‌نمودند.

ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از این جریان آگاه شد، به آن مجلس

(1) - الکافی: 185 / 7، باب آخر منه...، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 103 / 28، باب 16، حدیث 34327؛ بحار الأنوار: 290 / 40، باب 97، حدیث 47.

(2) - نهج البلاغة: 343، خطبه 155.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 413

آمده، گفت: اگر امروز شما بر ضد پدرم قیام کرده‌اید، روزی نیز برادر او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را آزار می‌دادید! حفصه با شرمساری کنار کشید و به آن حالت زشت پایان داد «1».

در نهایت عایشه دشمنی و کینه‌اش را نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از پیش آشکار کرد و به زبردستان، فرمان اجرای زشت‌ترین کارها را داد.

استاندار امیرالمؤمنین، عثمان بن حنیف را در معرض سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار دادند و تمام موهای سر و صورتش را به صورتی زجرآور کنند! و با فرمان عایشه تمام پاسداران علی علیه السلام را که به حفاظت بیت المال استان، مأمور بودند سر بریدند «2».

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از افروخته شدن شعله جنگ، سپاهیان جمل را دچار شکست سختی کرده، آرزوی شیطانی عایشه را بر باد داد ولی امیرالمؤمنین علیه السلام از اینکه آسیبی به او برسد وی را در پناه خود حفظ کرد و چهل نفر از زنان عبدالقیس را مأموریت داد که با بستن عمامه به سر و گرفتن شمشیر به دست او را به مدینه برگردانند و به محمد بن ابی بکر فرمان داد که خواهرش را همراهی کند.

عایشه در طول راه از امیرالمؤمنین علیه السلام تا جایی که توانست بدگویی کرده، گفت: علی مرا در اختیار لشکریانش قرار داد! ولی هنگامی که آنان به مدینه رسیدند و به خانه عایشه رفتند، عمامه‌های خود را باز کرده، نشان دادند که زن هستند و ثابت نمودند که علی علیه السلام چگونه نسبت به عایشه کرامت و بزرگواری را رعایت کرده، همه بدی‌های او را با خوبی و رعایت احترام از او پاسخ داده است.

(1) - شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: 13 / 14؛ بحار الأنوار: 88 / 33، باب 1.

(2) - الكامل: 215 / 3.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 414

ابن ابی الحدید معتزلی که از دانشمندان اهل سنت است در این زمینه در مقایسه بین امیرالمؤمنین علیه السلام و عمر می گوید:

أَنَّ عَلِيًّا أَكْرَمَهَا وَصَانَهَا وَعَظَّمَهَا مِنْ شَأْنِهَا، وَلَوْ كَانَتْ فَعَلَتْ بِعُمَرَ مَا فَعَلَتْ بِهِ ثُمَّ ظَفَرَ بِهَا لَقَتَلَهَا وَمَرْقَهَا إِزْبًا إِزْبًا، وَلَكِنَّ عَلِيًّا كَانَ حَلِيمًا كَرِيمًا «1»

. علی پس از پایان جنگ جمل به عایشه احترام کرد و موقعیتش را حفظ فرمود. اگر عمر جای علی بود و این امور را از عایشه نسبت به خود می دید چون دستگیرش می کرد او را می کشت و بدنش را تکه تکه می کرد، ولی علی همواره بردبار و بزرگواری بود!

نماد همه کرامت‌ها

تهدستی دردمند به پیشگاه مبارکش آمده، گفت: من دچار سه بیماری هستم بیماری بدن و فقر و جهل. حضرت فرمود: ای برادر عرب! بیماری جسمی را باید به طبیب و جهل را به حکیم و فقر را به کریم مراجعه کنی، عرب گفت: تو هم طبیبی و هم حکیمی و هم کریم! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان داد که از بیت المال سه هزار درهم به او بپردازند و به او گفت: هزار درهم برای بیماری خود و هزار درهم برای بیماری فقر و هزار درهم برای بیماری جهل خرج می کنی «2».

(1) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 254 / 17؛ بحار الأنوار: 92 / 33، باب 16، حدیث 401.

(2) - جامع الأخبار: 138، فصل 96؛ بحار الأنوار: 43 / 41، باب 102، حدیث 21؛ المواعظ العددية: 162، فی الثلاثیات.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 415

رعایت حال جوان

امیرالمؤمنین علیه السلام در روزگاری که بر کشور پهنور اسلامی حکومت می‌راند، همراه قنبر به نزد جوانی پارچه‌فروش آمده، پرسید: شما دو پیراهن پنج درهمی دارید؟ جوان گفت: آری، یکی از آنها بهتر از دیگری می‌باشد، یکی سه درهم و آن دیگر دو درهم است.

فرمود: هر دو را بیاور، هنگامی که جوان دو پیراهن را آورد حضرت به قنبر فرمود: پیراهن سه درهمی را شما بردار!

قنبر گفت: یا امیرالمؤمنین! شما بالای منبر می‌روید و برای مردم خطبه می‌خوانید، حضرت فرمود: ای قنبر! شما جوان هستید و کاجویی جوانی دارید، من از خدا شرم دارم که خود را بر تو برتری دهم!!

من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: از هرچه می‌پوشید بر غلامان خود هم بپوشانید و از هرچه می‌خورید به آنان هم بخورانید. سپس پیراهن دو درهمی را به تن کرد و بعد دید آستین پیراهن از انگشتان دستش می‌گذرد، فرمود: جوان این اضافه را قطع کن، او هم اضافه آستین را برید و گفت: پیرمرد بگذار آن را تا کنم امام فرمود: بگذار چنانکه هست باشد وقت این کارها نیست «1».

#### توصیه‌های مهم به کارگزاران حکومت

عبدالرحمن بن سلیمان می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام شخصی کوفی را برای گرفتن زکات به بیابان کوفه فرستاده، فرمود: ای بنده خدا! از خدا بترس و دنیایت را بر آخرت ترجیح مده.

(1) - الغارات: 65 / 1؛ بحار الأنوار: 93 / 100، باب 1، حدیث 9.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 416

در آنچه تو را بر آن امین قرار داده‌ام نگهدار باش و حق خدا را پاس دار تا به خطه فلان عشیره برسی، چون بر آنان وارد شوی، در محدوده آنان جای گیر بدون اینکه در همسایگی خانه‌هاشان منزل کنی، آنگاه با آرامش و وقار به سوی آنان برو تا اینکه در میانشان قرارگیری، به آنان سلام گفته، می‌گویی:

ای بندگان خدا! ولی خدا مرا به سوی شما گسیل داشته که حق خداوند را از شما پس گیرم، آیا در اموال شما برای خداوند حقی هست تا به ولی او پرداخت کنید؟ اگر کسی از آنان گفت: نه، بدو باز مگوی.

اگر توانگری به تو گفت: آری، با او برو، بی آنکه او را بترسانی، جز به نیکی به او وعده مده تا اینکه به انعام و احشام او برسی و در میان آنها مرو مگر با رخصت او چرا که اکثر آنها مال اوست و به او بگو: ای بنده خدا! به من رخصت می دهی که میان آنها بروم؟ اگر گفت: آری، همچون افراد خشن و مسلط بر او در میان انعام و احشام نرو، آنها را دو بخش کن، سپس او را بگذار که هر يك را خواست برگزیند هر کدام را که برگزید متعرض آن مشو، باقی مانده را [باز] دو بخش کن، همچنین ادامه ده تا حق خداوند بر جای ماند آنگاه آن را دریافت کن.

اگر از تو خواست که [تقسیم را] به هم بزنی، بپذیر و همه را با هم مخلوط کن و آنچه را پیش از این کردی از سر بگیر تا اینکه حق خداوند از انعام و احشام او را دریافت داری، چون دریافت کردی، جز فرد خیرخواه، مسلمان، دلسوز، امانتدار، نگاهدارنده که با آنها درشتی نکند، وکیل خود مکن.

پس از این هر چه از هر يك از عشایر نزد تو گرد آید، بی درنگ برای من ارسال کن بنابراین در جایی قرار ده که خدا فرمان داده است.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 417

اگر فرستاده تو آنها را آورد به او سفارش کن که بچه ناقه را از آن مخفی نکند و بین آنها جدایی نیندازد و شیرش را به تمام ندوشد که به بچه اش زبانی نرسد و با سوار شدن خسته نکند و با تساوی سوار شود و از کنار هر آبی که می گذرد آنها را بر سر آب ببرد و به هنگام استراحت و به هنگامی که مایه مشقت آنهاست، آنها را از غلفزار به جاده هموار مراند و به نرمی آنها را بکار گیرد تا به خواست خدا به سوی ما فربه بیابند نه خسته و نه کوفته که پس از آن طبق کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله تقسیم شوند.

این رفتار اجر تو را عظیم تر می کند و به صلاح تو نزدیکتر است. خداوند به آنها و به تو و به کوشش و دلسوزی تو برای آن کسی که تو را فرستاده و کسی که به حاجت او فرستادی، نگاه می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به کارگزاری که برای امامش به فرمانبرداری و دلسوزی کوشش کند نظر نمی افکند مگر آنکه در محضر قرب الهی با ما باشد «1».

دفع ستم از ستمدیده

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام در روزی بسیار گرم به خانه می رفت که به ناگاه زنی را دید در آن گرمای سوزان ایستاده، شکایت می کند که همسرم به من ستم ورزید و مرا ترسانید و بر من تجاوز روا داشت و سوگند خورد که مرا بزند!

حضرت فرمود: ای کنیز خدا! صبر کن تا هوا خنک شود سپس من به خواست خدا همراهت خواهم آمد.

زن گفت: خشم و غضب همسرم به من بسیار شدید خواهد شد حضرت

(1) - الغارات: 75 / 1؛ مستدرک الوسائل: 68 / 7، باب 12، حدیث 7670.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 418

سر مبارکش را پایین انداخت سپس سر برداشت و گفت: نه به خدا سوگند! [به خانه خود برای استراحت نمی روم] تا حق مظلوم را بدون آنکه آسیبی به او برسد، باز ستانم. زن! خانهات کجاست؟

زن حرکت کرد و علی علیه السلام همراه او تا در خانه اش آمد، پس کنار در ایستاده، گفت: سلام بر شما [اهل خانه]! جوانی از خانه بیرون آمد، علی علیه السلام به او گفت: ای بنده خدا! از خدا پروا کن، تو این زن را ترسانیده و از خانه بیرون رانده ای؟ جوان گفت: این مسأله چه ربطی به تو دارد؟ به خدا سوگند به خاطر سخنت او را با آتش می سوزانم!!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من تو را امر به معروف و نهی از منکر می کنم، تو با منکر با من روبرو می شوی و با معروف به زشتی برخورد می کنی؟!!

در این میان مردم از راه های گوناگون جمع شدند و به امیرالمؤمنین علیه السلام با ذکر نام آن حضرت سلام می دادند، جوان با شناختن امیرالمؤمنین علیه السلام روی دست حضرت افتاده، گفت: یا امیرالمؤمنین! از لغزش من درگذر! به خدا سوگند برای همسرم زمینی می شوم که رویم پا بگذارد، حضرت شمشیرش را غلاف کرده، فرمود: ای کنیز خدا! وارد خانهات شو و همسر خود را به چنین وضعی و مشابه آن ناچار مکن «1».



(1) - المناقب: 106/2؛ مستدرک الوسائل: 337/12، باب 40، حدیث 14223؛ بحار الأنوار: 57/41، باب 105، حدیث 7.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 419

حماسه وجود اخلاقی حضرت زهرا در تاریخ علیها السلام

اشاره!

گاه اشخاص هیچ اثری از خود نمی گذارند و بی نام و نشان می میرند، گاه هم در روزگار خود اثر می گذارند و پس از مرگ فراموش می شوند و گاه هم اشخاصی پیدا می شوند که در تمام روزگاران اثر گذارند. وجود تاریخ این کسان به یکی از سه گونه است:

\* وجود تاریخی مادی - عینی.

\* وجود تاریخی فعلی - رفتاری.

\* وجود تاریخی نظری.

وجود تاریخی مادی به گونه های مختلف تحقق می پذیرد، مانند: ادامه وجود با اعقاب و نوادگان و آرامگاه و آثار عینی ملموس همچون آثار هنری به جای مانده از هنرمندان.

وجود تاریخی فعلی - رفتاری، خواه مثبت باشد و خواه منفی به سنتها و عاداتها و رفتارهای متراکمی است که شخص بنیاد می نهد و ترویج می کند. در ادبیات دینی ما به این رفتارهای متراکم ماندنی «سنت» اطلاق می شود.

وجود تاریخی نظری هم با وجود شخصیت والا و گرانمایه و معارف بلند انسانی و دینی صورت می بندد که در ابدیت زمان همه را - از صاحب نظران

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 420

گرفته تا افراد عادی - به خود و به موارث معارفی خود مشغول می کند.

خلاصه آنکه برخی افراد یا در یکی از ابعاد سه گانه و یا در تمام ابعاد قابلیت و استعداد بقا را در تاریخ دارند.

حضرت زهرا اطهر علیها السلام در هر سه بعد تبلور و تجسم تاریخی دارند:

## 1- بعد مادی

در بعد مادی و عینی با نوادگان بسیار آن مادر پاك که به پنجاه میلیون فرد تخمین زده‌اند و در پیشاپیش آنان امامان و دانشوران صالح هستند. این پدیده منحصر به حضرت زهرا علیها السلام است و زنی در طول تاریخ یافت نمی‌شود که چنین حضوری قوی و جاری و ملموس در بستر تاریخ داشته باشد.

از جهت آرامگاه هم شگفت است چرا که دیگران همچون سعدی، حافظ، ابو علی سینا، شاه جهان و نور جهان در تاج محل - که از عجایب هفتگانه جهان است - با آرامگاهشان وجود مادی دارند و حضرت زهرا علیها السلام از این جهت با فقدان آرامگاهش حضور دارد، چیزی که امروزه بدان «تناقض نما» می‌گویند.

حضور مادی حضرت فاطمه علیها السلام با گستره‌ای برجسته‌تر، گاه به گونه‌ای دیگر بوده، و آن زمانی است که فاطمیان به نام فاطمه علیها السلام در آفریقا حکومت بنیاد نهادند.

حماسه ماندگار ناصر خسرو علوی «فاطمی‌ام فاطمی‌ام فاطمی‌ام» از بازتاب‌های همین حضور مادی است.

استاد محمود عقّاد کتابی نگاشته به نام فاطمة والفاطمیون که در آن به دولت فاطمیان می‌پردازد.

**اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 421**

جامع الازهر را - که بزرگترین مرکز علمی دینی اهل سنت است - فاطمیان مصر بیاد حضرت زهرا علیها السلام پایه گذاری کردند.

## 2- بعد نظری

در بعد نظری هم فاطمه زهرا علیها السلام حضور فعال، پویانده و پایدار دارد که از دو جهت است:

یکی از جهت موازیت معارفی که از او به جای مانده است.

و دیگر از جهت بررسی‌هایی که درباره وی انجام گرفته است و می‌گیرد.

آنچه در این خصوص باید به آن توجه و التفات داشت این است که:

پژوهش‌ها درباره عظمت‌های بی‌پایان زهرای اطهر علیها السلام، فرا سوی زمان و مکان و مذهبی خاص است. عظمت حضرت زهرا علیها السلام، تمام نفوس و عقول را در هر زمان و مکان و با هر مذهب و صنف تسخیر کرده است.

مؤلف کتاب فاطمة الزهراء «1» از چهل و چهار کتاب خطی نام می‌برد که در گذشته‌های دور و نزدیک از سوی دانشوران مذاهب مختلف تدوین شده است. همچنین از بیست و نه کتاب چاپی یاد می‌کند که تنها شماری اندک از آثار پر شماری است که درباره آن حضرت به نگارش درآمده است.

چاپ کتاب وی در سال (1400 - ه 1980 م) است، از آن زمان تا امروز کتاب‌های بسیاری درباره حضرت فاطمه علیها السلام به قلم آمده که می‌توان ادعا کرد که بسیار افزون‌تر از آثاری است که تا آن زمان به طبع درآمده بود. خود نویسنده یاد شده، نوشتاری در معرفی سید مآخذ که شرح حال زهرای مرضیه علیها السلام را آورده‌اند، دارد.

اتفاق در خور توجهی که در سال (1387 ه. ق) رخ داد، این است که

---

(1) - علی محمد علی دخیل.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 422

کتابخانه «العلمین العامة» در نجف اشرف سه جایزه برای بهترین کتابهایی که درباره حضرت زهرا علیها السلام به نگارش درآید تعیین کرد. چهارده کتاب در این مسابقه شرکت کردند که جایزه نخست به سلیمان کتانی نویسنده مسیحی لبنانی برای کتاب فاطمة الزهراء وتر فی غمه تعلق گرفت، جایزه دوم به عبدالزهراء عثمان محمد به خاطر فاطمة الزهراء بنت محمد اختصاص یافت جایزه سوم هم نصیب فاضل المیلانی الحسینی برای کتاب فاطمة الزهراء ام آبیهما شد.

در اینجا باید از کار لوئی ماسینیون مستشرق فرانسوی یاد کرد که با فراهم آوردن میلیون‌ها یادداشت از زبان‌های مختلف درباره حضرت زهرا علیها السلام، در صدد بود که بزرگترین اثر در معرفی آن حضرت بیافریند. پس از مرگ وی لوئی گارده و چند تن دیگر از کارشناسان بررسی‌های اسلامی فرانسه برای تنظیم و ترتیب این یادداشت‌ها و انتشارات آنها کمر همت بستند.

از میان دانشوران فرانسوی که همچون غلاة با شور و حماسه و شیدایی حول شخصیت حضرت زهرا علیها السلام سخن گفته، پروفیسور هانری کرین در کتاب سنگین و عمیق و تخصصی او به نام ارض ملکوت است. کرین در این اثر با ایمان ژرف و روشن بینی خاص درباره حضرت زهرا علیها السلام سخن سرداده است.

در مورد مواریث معارفی حضرت زهرا علیها السلام سخن بسیار است. بی شک اگر آن وجود مقدس، عمری به اندازه مواریث نوادگان شایسته و بزرگوار خود چون امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می یافت، برای بشریت مواریث معارفی بجای می گذاشت چرا که او «محدثه» بود، با این وجود، آنچه که از آن حضرت برجای مانده، کم نیست. چندی است که مسند فاطمة الزهراء به طبع آراسته شده که هم از جهت

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 423

حجم و کثیّت و هم از جهت محتوی و کیفیت، از بسیاری از مسندها که اهل سنت در مجامع حدیثی خود آورده اند برتر و بزرگتر است.

### 3- بعد فعلی

اما درباره بعد فعلی - رفتاری وجود تاریخی حضرت زهرا علیها السلام، به حق می توان گفت که آن حضرت از این جنبه شگفتی ساز و دگرگون کننده است! زن جوانی که بیش از هجده بهار از عمر او نگذشته بود، پایه گذار يك سنت - رفتار متراکم - و مبدل به يك الگوی تمام عیار می گردد تا آنجا که امام عصر اهل بیت درباره ایشان می گوید:

وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ «1».

و دختر رسول الله صلی الله علیه و آله برای من سرمشق نیکویی است.

انسان شناسان را اصطلاحی است به عنوان «شخصیت اساسی».

بنابراین اصطلاح، حضرت زهرا علیها السلام با تجرید از قید و بندهای فردی، يك سرمشق مطلق می شود و بدینگونه در جاودانه تاریخ ماندنی می گردد که چنین هم شد.

جامعه‌شناسان می‌گویند: سر منشأ اوضاع بحرانی نسل جوان در جهان سوم، خلأ الگوی رفتاری است. در این حیطه، زهرای مرضیه علیها السلام مشکل‌گشا و منجی است، چون شخصیتی اصیل و شگفتی‌ساز است که هاله‌ای از قداست او را در برگرفته است.

آنچه به دنبال می‌آید، دورنمایی است از سیمای رفتاری - اخلاقی زهرای اطهر علیها السلام که بعد فعلی - رفتاری وجود تاریخی وی است و بعد از آن سخنان

---

(1) - بحار الأنوار: 178 / 53، باب 31، حدیث 9.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 424

بزرگان و دانشمندان روزگاران دور و نزدیک ذکر می‌شود تا آفاق دیگری از وجود اخلاقی آن حضرت نمایان گردد ان شاء الله.

### تحمل تلخی‌های زندگی مادی

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی وارد خانه فاطمه علیها السلام شد، دخترش را دید که لباس خشن بر تن دارد، با دست خود آسیاب می‌گرداند و در همان حال هم فرزندش را شیر می‌دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این وضع اشک از دو دیده‌اش جاری شد و به فاطمه علیها السلام فرمود: ای دختر بزرگوار! تلخی‌های دنیا را تحمل کن تا به شیرینی آخرت برسی، فاطمه علیها السلام گفت: یا رسول الله! خدا را سپاس می‌گویم بر نعمت‌هایش و شکر می‌کنم بر کرامت‌هایش، در این هنگام این آیه نازل شد:

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» «1». «2» و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی.

### انفاق در راه خدا

سلمان فارسی روزی برای انجام دادن فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در آماده کردن غذا برای يك عرب تازه مسلمان، به درب خانه حضرت زهرا علیها السلام رفت، پس از درخواست سلمان، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

سوگند به خدا که حسن و حسین از شدت گرسنگی می لرزند و با شکم گرسنه خوابیده‌اند ولی من خیری را رد نمی‌کنم به ویژه آنکه به خانه من رو کرده است.

(1) - ضحی (93): 5.

(2) - المناقب: 342/3؛ بحار الأنوار: 85/43، باب 4، حدیث 8.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 425

سپس فرمود: ای سلمان! اینک پیراهنم را نزد شمعون یهودی ببر و يك صاع خرما و يك صاع جو از او گرفته و بیاور!

سلمان پیراهن را نزد شمعون برده، ماجرا را گفت، از دو دیده شمعون اشک ریخت و گفت: این است زهد در دنیا و این است آنچه که موسی در تورات خبر داده بود، پس من هم می‌گویم: «اشهد ان لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله».

پس از اسلام آوردن، صاعی از خرما و جو به سلمان داد و او آن را نزد حضرت زهرا علیها السلام برد، حضرت با دست خود جو را آسیاب کرد و نان پخت و به سلمان داد. سلمان گفت: ای دختر پیامبر! مقداری از این نان و خرما را برای حسن و حسین بردار، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: چیزی را که در راه خدا داده‌ام در آن تصرف نمی‌کنم «1»!

باز هم پرس

زنی به محضر حضرت زهرا علیها السلام مشرف شده، گفت: مادری پیر و ناتوان دارم که در نماز بسیار اشتباه می‌کند، مرا نزد شما فرستاده تا بپرسم که چگونه نماز بخواند؟ حضرت فرمود: هرچه می‌خواهی پرس.

آن زن پرسش‌های خود را مطرح کرد تا به ده پرسش رسید و حضرت هر پرسشی را با روی باز جواب می‌داد، پرسش کننده از زیادی پرسش‌ها شرمنده شد و گفت: شما را بیش از این زحمت نمی‌دهم! حضرت فرمود:

باز هم پرس پرس برای تقویت روحیه آن زن فرمود: اگر به کسی کاری را واگذار کنند، مثلاً از او بخواهند که بار سنگینی را به جای بلندی برد و در برابر این کار صد هزار دینار به او جایزه بدهند آیا او با توجه به آن پاداش

(1) - ریاحین الشریعه: 130/1؛ بحار الأنوار: 71/43، باب 3، حدیث 61.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 426

احساس خستگی خواهد کرد؟ زن پاسخ داد: نه، حضرت فرمود: من در برابر هر پرسشی که پاسخ می گویم از خدا پاداشی به مراتب بیشتر دریافت می کنم و هرگز ملول و خسته نمی شوم، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که روز قیامت دانشمندان اسلام در پیشگاه خدا حاضر می شوند و به اندازه دانش و تلاشی که در راه آموزش و هدایت مردم داشته اند از خدای خویش پاداش دریافت می کنند «1».

## ابتدا همسایه

مناجات های شبانه و گریه های همراه با سوز و گداز حضرت فاطمه علیها السلام گاهی فرزندانش را از خواب بیدار می کرد. امام حسن علیه السلام می گوید: شب جمعه ای دیدم مادرم در محراب عبادت ایستاده، تا طلوع فجر در رکوع و سجده بود و همه را دعا می کرد جز خودش را! گفتم: مادر! چرا برای خود چیزی نخواستی؟ فرمود: پسر جان! اول همسایه بعد خویش.

آن حضرت فرزندانش را زیاد به یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله می انداخت و به سفارش پدرش بچه ها را دسته گل می دانست و آنان را برای یاد گرفتن قرآن و دعا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می فرستاد «2».

## أنس با قرآن

دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت با قرآن مجید انس داشت. سلمان می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا برای کاری به خانه فاطمه علیها السلام فرستاد، اندکی بر در ایستادم تا اینکه سلام کردم، شنیدم که فاطمه علیها السلام با خود قرآن می خواند و از

(1) - محجة البيضاء: 30 / 1.

(2) - مسند احمد بن حنبل: 236 / 1.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 427

بیرون آسیاب در گردش بود و هیچ همدمی ندارد «1».

## گردن‌بند بابرکت

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از پایان نماز عصر در محرابش روبروی مردم نشست، مردم اطراف حضرت را گرفتند، در این حال پیرمردی از عرب‌های مهاجر که جامه‌ای کهنه و مندرس در بر داشت و از شدت ناتوانی و فرتوتی قدرت روی پا ایستادن نداشت، وارد شد، حضرت نسبت به او دلجویی کرده، وی را مورد تفقد قرار داد و احوالش را پرسید، پیرمرد گفت: ای رسول خدا! من گرسنه‌ام سیرم کنید، برهنه‌ام لباسم دهید، ندار و تهیدستم عنایتی نمایید.

حضرت فرمود: خود من چیزی ندارم که به تو پرداخت کنم اما آن کسی که به سوی خیر دلالت کند مانند کسی است که خود خیر را انجام دهد، به خانه کسی برو که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش نیز او را دوست دارند و او خدا را بر خود ترجیح می‌دهد، برو به خانه فاطمه! و فرمود: بلال! این مرد را به خانه فاطمه برسان.

پیرمرد بیابانی همراه بلال حرکت کرد، چون به خانه فاطمه رسید با صدای بلند گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَخُتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهَبَطَ جِبْرَائِيلُ الرُّوحِ الْأَمِينِ بِالتَّنْزِيلِ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

. درود بر شما ای خاندان نبوت، و ای محل رفت و آمد فرشتگان و محل فرود جبرئیل امین که قرآن را از پیشگاه پروردگار جهانیان فرود می‌آورد.

## (1) - بحار الأنوار: 46 / 43، باب 3.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 428

حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ داد:

وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ

، کیستی؟ گفت:

پیرمردی از بادیه نشینانم. از سرزمینی دور دست نزد پدرت سرور آدمیان آمدم و من ای دختر محمد! برهنه و گرسنه‌ام، به من بذل محبتی کنید، خدا شما را مورد رحمت خود قرار دهد.



در آن موقعیت سه روز بود که حضرت رسول و فاطمه و علی

اهل بیت علیهم السلام چیزی نخورده بودند و رسول خدا از این برنامه آگاه بود.

حضرت زهرا علیها السلام پوست گوسپندی را که دباغی شده بود و حسن و حسین علیهما السلام روی آن می خوابیدند برداشت و فرمود: ای میهمان ما! این پوست را بگیر و برو، امید است خدا بهتر از این را نصیب تو کند.

اعرابی گفت: ای دختر پیامبر! من از گرسنگی خویش نزد تو شکوه آورده‌ام، تو پوست گوسپندی را به من مرحمت کردی! من با این گرسنگی که دارم با این پوست چه کنم؟!

هنگامی که حضرت این سخنان را از او شنید، گردن‌بندی که فاطمه فرزند حمزه دختر عمویش به او هدیه کرده بود از گردن باز کرد و به اعرابی داد، فرمود: این گردن‌بند را بگیر و بفروش! امید است خدا بهتر از این را به تو بدهد.

اعرابی گردن‌بند را گرفته، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد برد و آن حضرت هنوز در میان یارانش نشسته بود، اعرابی گفت: ای پیامبر! دخترت فاطمه این گردن‌بند را به من داده، گفته آن را بفروش، امید است خدا کارت را به سامان رساند.

پیامبر صلی الله علیه و آله گریست، و فرمود: چگونه کارت را به سامان نرساند در حالی که فاطمه دختر محمد که سرور دختران حضرت آدم است آن را به تو هدیه کرده است.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 429

عمار یاسر از جای برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه می‌دهید من این گردن‌بند را بخرم؟ حضرت فرمود: تو آن را بخر که اگر جن و انس در خریدش با یکدیگر شرکت کنند خدا آنان را به آتش جهنم نمی‌سوزاند. عمار گفت: عرب! آن را چند می‌فروشی؟ گفت: به يك بار غذای سیر از نان و گوشت و يك بُرد یمانی که خود را با آن بپوشانم و برای پروردگارم نمازی به جا آورم و به يك دینار که مرا به خانواده‌ام باز گرداند.

در همان هنگام عمار، سهم غنیمتی را که از جنگ خیبر به او رسیده بود فروخته بود و چیزی از آن باقی نبود. به او گفت: بیست دینار و دوپست درهم و يك برد یمانی و مرکب خود را به تو می‌دهم تا به خانواده‌ات برگردی و از گندم و گوشت نیز تو را سیر می‌کنم. اعرابی گفت: ای مرد! تو چقدر با جود و کرمی و همراه عمار رفت و عمار آنچه را وعده کرده بود به او تسلیم نمود.

اعرابی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، حضرت از او پرسید: آیا سیر شدی و از برهنگی درآمدی؟ گفت: آری - پدر و مادرم فدایت باد - بی نیاز شدم، حضرت فرمود: پس فاطمه را نسبت به کاری که برای تو انجام داده پاداش ده، اعرابی گفت: پروردگارا! تو خدایی، ما تو را حادث نمی دانیم و جز تو خدایی نمی پرستیم، تو در هر صورت روزی دهنده مایی، خدایا! به فاطمه چیزی بده که نه چشمی دیده و نه گوش شنیده باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر دعای او آمین گفته، روی به یارانش فرموده، گفت:

خدا این چیز را در دنیا به فاطمه عطا کرده است: من پدر اویم و هیچ يك از جهانیان چون من نیست و علی همسر اوست و اگر او نبود برای فاطمه کفوی وجود نداشت و حسن و حسین را به او بخشیده در حالی که برای جهانیان مانند آن دو سرور نوادگان پیامبر و سالار جوانان اهل بهشت وجود ندارد.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 430

در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله مقداد و عمار و سلمان نشسته بودند، حضرت فرمود: آیا بیش از این در فضیلت زهرا بگویم؟ گفتند: آری، ای پیامبر خدا! فرمود: روح الامین جبرئیل نزد من آمده، گفت: در آن لحظه که فاطمه قبض روح شود و دفن گردد، دو فرشته در قبرش از او می پرسند:

پروردگارت کیست؟ می گوید: الله پروردگار من است، بعد می پرسند:

پیامبرت کیست؟ می گوید: پدرم، می پرسند: ولی تو کیست؟ می گوید:

کسی که اینک کنار قبرم ایستاده علی بن ابی طالب امام من است.

آگاه باشید بیش از این در فضیلت فاطمه به شما بگویم، همانا حضرت حق گروهی از فرشتگان را مأموریت داده تا از پیش رو و طرف راست و چپ، وی را حفاظت نمایند، آنان در دوران زندگی و میان قبر و هنگام وفات با او هستند و پیایی بر او و پدرش و همسرش و فرزندان درود می فرستند، پس هرکس بعد از وفاتم به زیارت من آید گویا در زندگی ام مرا زیارت کرده است و هرکس فاطمه را زیارت کند گویا مرا زیارت کرده است و هرکس علی بن ابی طالب را زیارت کند گویا فاطمه را زیارت کرده است و هرکس حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده است و هرکس ذریه آن دو را زیارت کند گویا آن دو را زیارت کرده است.

عمار پس از شنیدن این فضایل، گردن‌بند را برداشت و با مُشک آن را خوشبو نمود و در بُرد یمانی پیچیده، آن را به غلامش داد و گفت: این گردن‌بند را نزد پیامبر ببر و خودت نیز مال آن حضرت خواهی بود.

غلام گردن‌بند را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده، گفته‌های عمار را به عرض آن حضرت رسانید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برو نزد فاطمه و گردن‌بند را به او بده و تو خودت نیز مال او هستی.

غلام گردن‌بند را نزد حضرت زهرا علیها السلام آورده، گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله را به

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 431

عرض آن جناب رساند. فاطمه علیها السلام گردن‌بند را گرفت و غلام را آزاد کرد.

غلام خندید! حضرت فرمود: چرا می‌خندی؟ غلام گفت: من از برکت این گردن‌بند خنده‌ام گرفته، گرسنه‌ای را سیر، برهنه‌ای را پوشانید، تمیّدستی را بی‌نیاز کرد و بنده‌ای را آزاد کرد و عاقبت هم به صاحبش بازگشت «1»!!

### أوقاف حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام هفت باغ داشت که وقف بنی‌هاشم و بنی‌المطلب کرد.

سید محسن امین می‌گوید: حضرت زهرا علیها السلام هفت باغ داشت که وقف بنی‌هاشم و بنی‌المطلب نمود و علی علیه السلام را ناظر و متولی آنها برگزید و بعد از امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و پس از وی امام حسین علیه السلام و همچنین در هر زمان به بزرگ فرزندان خود تولیت و نظارت داد.

ثقة الاسلام کلینی از امام صادق و امام باقر علیهما السلام آورده که فاطمه علیها السلام به هفت باغ وصیت کرد با این نام‌ها:

العوان، الدلال، البرقة، المثب، الحسنى، الصافیة وما لام ابراهیم «2».

### گفتار نام‌آوران و دانشمندان درباره حضرت زهرا علیها السلام

زین العرب به نقل از شرح المصاییح می‌گوید:

فاطمه، بتول [گسسته] نام گرفت چون از جهت فضیلت و دیانت و تبار، زنی از میان زنان نتوانست هم‌گون او باشد.

(1) - بشارة المصطفى: 137؛ بحار الأنوار: 56 / 43، باب 3، حدیث 50.

(2) - أعلام النساء: علی محمد علی دخیل به نقل از اعیان الشیعه: 488 / 2 والکافی: 48 / 7.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 432

هروی به نقل المناقب:

فاطمه، بتول [منقطع] نام گرفت چون منقطع النظیر بود.

کمال الدین محمد بن طلحه الشافعی:

به فضیلت سجایای منصوص، اختصاص یافت که منحصر به او بود و به فضیلت ویژگی‌هایی متمایز شد که در لفظ نبوی آمده بود و به صفات شرف ممتاز گشت که روان‌های گرانمایه برای دست‌یابی به تنها یکی از آنها، رقابت می‌کنند...

شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی:

مفاخر او فراوان است، او بردبار، دیندار، نیکوکار، قانع و سپاس‌گوی بود.

سلیمان کتانی، نویسنده مسیحی لبنانی:

فاطمه پاکدامن، دخت فضیلت‌های پیامبر بود، خصلت‌هایی که با نبوغ اخلاق و خلاقیت، پربار شده بود. تن‌نزار او، آوند روح شفاف بود تا اینکه در آن سرچشمه‌ای که پدرش از آن طلوع کرد محو شد.

عایشه:

هرگز کسی برتر از فاطمه - جز پدر او - ندیدم.

بنت الشاطی دانشمند مصری:

او محبوب‌ترین دختر [پیامبر] در میان دخترانش بود و شبیه‌ترین کس از جهت خلق و خوی و خلقت به پدر خود بود... خداوند تقدیر کرد که [از بین خواهرانش تنها او] ظرف مطهر سلاله مطهر باشد و رویشگاه پاک درخت تنومند اشرف آل بیت پیامبر...».

استاد احمد شمس باصی در کتاب خود «نفحات من سيرة السيدة زينب»، آورده:

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 433

فاطمه در میان زنان دنیا بهترین بود و سرور زنان خواهد بود در آخرت.

دکتر علی ابراهیم حسن گفته است که:

زندگی فاطمه برگی منحصر به فرد است در میان برگ‌های تاریخ که انواع عظمت‌ها را در او لمس می‌کنیم... ما، در برابر شخصیتی قرار داریم که توانست در جهانی پدیدار شود در حالی که دورادور او هاله‌ای از فرزاندگی و شکوه فرا گرفته بود، فرزاندگی که منبع آن کتاب‌های فیلسوفان و دانشمندان نیست بلکه تجارب روزگار است که لبریز از دگرگونی‌ها و پیشامدهای ناگهانی است و شکوهی که نه از پادشاهی یا ثروت که از اعماق جان او سرچشمه گرفته بود. شاید عظمت فاطمه بود که عایشه را واداشت تا بگوید: کسی برتر از فاطمه نیافتم مگر پدر او «1».

---

(1) - این مطالب از کتاب اعلام النساء، استاد علی محمد علی دخیل برگرفته شده است.

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 434

الگوی رفتاری حضرت امام حسن مجتبی 7 علیه السلام

قطره‌ای از دریا

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم از پدرش نقل می‌کرد که حسن بن علی بن ابی طالب در زمان خودش عابدترین و زاهدترین و برترین مردم بود. هنگامی که به حج می‌رفت پیاده می‌رفت و چه بسا با پای برهنه به سوی حرم امن حرکت می‌کرد.

هنگامی که یاد مرگ و قبر و برانگیخته شدن در قیامت و عبور بر صراط می افتاد، گریه می کرد و چون یاد عرضه شدن بر خدا می کرد، فریادی می کشید و غش می نمود و هنگامی که در نماز قرار می گرفت گوشت بدنش در پیشگاه خدا می لرزید و زمانی که یاد بهشت و دوزخ می کرد چون مار گزیده به خود می پیچید و از خدا درخواست بهشت می نمود و از دوزخ به حق پناه می برد «1».

### کمک و بخشش

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی به عثمان بن عفان در حالی که در مسجد نشسته بود گذشت، از او درخواست کمک کرد. به دستور

---

(1) - الأملی، صدوق: 178، المجلس الثالث والثلاثون، حدیث 8؛ عدة الداعی: 151؛ بحار الأنوار: 331 / 43، باب 16، حدیث 1.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 435

عثمان، پنج درهم به او پرداختند، مرد به عثمان گفت: مرا به جایی که دردم را دوا کنند راهنمایی کن، عثمان گفت: نزد آن جوانمردان که آنان را می بینی برو و با دستش اشاره به ناحیه ای از مسجد کرد که حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر در آن قرار داشتند.

آن مرد به سوی آنان رفته، سلام کرد و از آنان درخواست کمک نمود.

امام حسن علیه السلام به او فرمود: سؤال از دیگران جز در سه مورد جایز نیست یا برای دیه ای که دل سوختگی دارد، یا وامی که دل شکستگی آرد، یا فقری که غیر قابل تحمل است؛ تو دچار کدام يك از این سه موردی؟

گفت: دچار یکی از آنها هستم. امام مجتبی علیه السلام فرمان داد پنجاه دینار به او بپردازند و حضرت امام حسین علیه السلام دستور به چهل و نه دینار داد و عبدالله بن جعفر فرمان به چهل و هشت دینار.

آن مرد پس از دریافت دینارها برگشت و بر عثمان گذر کرد، عثمان گفت:

چه کردی؟ مرد گفت: بر تو گذشتم، جهت كمك به من به پنج دینار فرمان دادی و چیزی هم از من نپرسیدی ولی آن بزرگواری که گیسوی پریشت دارد چیزهایی را از من پرسید و پنجاه دینار به من عطا کرد و دومی آنان چهل و نه دینار و سومی چهل و هشت دینار؛ عثمان گفت: چه کسی برای دوی درد تو مانند این جوانمردان است؟ اینان دانش و آگاهی را به خود اختصاص داده‌اند و خیر و حکمت را در خود جمع کرده‌اند «1».

### فروتنی شگفت

فروتنی حضرت امام حسن علیه السلام و تواضع آن انسان الهی چنان بود که:

روزی بر گروهی تمیذست می‌گذشت و آنان پاره‌های نان را بر زمین نهد،

---

(1) - الخصال: 135 / 1، حدیث 149؛ بحار الأنوار: 332 / 43، باب 16، حدیث 4.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 436

روی زمین نشسته بودند و می‌خوردند، چون حضرت امام حسن علیه السلام را دیدند گفتند: ای پسر رسول خدا! بیا و با ما هم غذا شو! به شتاب از مرکب به زیر آمد و گفت: خدا متکبران را دوست ندارد و با آنان به خوردن غذا مشغول شد.

سپس همه آنان را به میهمانی خود دعوت فرمود، هم به آنان غذا داد و هم لباس «1».

### حاجت را بنویس

مردی به محضر حضرتش حاجت آورد، آن بزرگوار به او فرمود:

حاجت را بنویس و به ما بده، چون نامه‌اش را خواند دو برابر خواسته‌اش به او مرحمت فرمود.

یکی از حاضران گفت: این نامه چقدر برای او پریرکت بود! فرمود:

برکت آن برای ما بیشتر بود زیرا ما را اهل نیکی ساخت، مگر نمی‌دانی که نیکی آن است که بی‌خواهش به کسی چیزی دهند، اما آنچه پس از خواهش می‌دهند بهای ناچیزی است در برابر آبروی خواهنده، شاید آن کس که شی را با

اضطراب میان بیم و امید به سر برده و نمی دانسته که آیا در برابر عرض نیازش دست رد به سینه او خواهی زد یا شادی قبول به او خواهی بخشید و اکنون با تن لرزان و دل پریشان نزد تو آمده، آنگاه تو فقط به اندازه خواسته اش به او ببخشی در برابر آبرویی که نزد تو ریخته بهای اندکی به او داده ای «2».

(1) - المناقب: 23/4؛ بحار الأنوار: 351/43، باب 16، حدیث 28.

(2) - صلح حسن: 42-43.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 437

#### اوج جود و عطا

مردی از او چیزی خواست پنجاه هزار درهم و پانصد دینار به او عطا فرموده، گفت: کسی را برای حمل این بار حاضر کن، چون کسی را حاضر کرد، ردای خود را به او داد و گفت: این هم اجرت باربر «1».

#### بخشیدن همه ذخیره

عربی به محضر امام حسن علیه السلام آمد. فرمود: هرچه ذخیره داریم به او بدهید، بیست هزار درهم بود، همه را به عرب دادند، گفت: مولای من! اجازه ندادی که حاجتم را بگویم و مدیحه ای در شأنت بخوانم، حضرت در پاسخ اشعاری انشا کرد به این مضمون: بیم فروختن آبروی آن کس که از ما چیزی می خواهد موجب می شود که ما پیش از درخواست او بدو ببخشیم «2».

#### عطای کم نظیر

حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر به راه حج می رفتند، توشه آنان گم شد، گرسنه و تشنه به خیمه ای رسیدند که پیرزنی در آن زندگی می کرد. از او آب خواستند که در جواب گفت: این گوسپند را بدوشید و شیرش را با آب بیامیزید و بیاشامید. چنین کردند، سپس از او

(1) - المناقب: 16/4؛ بحار الأنوار: 341/43، باب 16، حدیث 14؛ صلح حسن: 42-43.



(2) - المناقب: 16/4؛ بحار الأنوار: 341/43، باب 16، حدیث 14؛ صلح حسن: 42-43.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 438

غذا خواستند که گفت: همین گوسپند را داریم، بکشید و بخورید. یکی از آنان گوسپند را ذبح و از گوشتش مقداری بریان کرد، همه خوردند و سپس همانجا به خواب رفتند.

هنگام رفتن به پیرزن گفتند: ما از قریشیم و به حج می‌رویم، اگر باز گشتیم نزد ما بیا، با تو به نیکی رفتار خواهیم کرد و رفتند.

شهر زن که آمد و از جریان خبر یافت، گفت: وای بر تو! گوسپند مرا برای مردمی ناشناس می‌کشی آنگاه می‌گویی از قریش بودند؟!

روزگاری گذشت و کار بر پیرزن سخت شد، از آن محل کوچ کرده، عبورش به مدینه افتاد، حضرت امام حسن علیه السلام او را دید و شناخت. پیش رفت و گفت: مرا می‌شناسی؟ گفت: نه، فرمود: من همانم که در فلان روز مهمان تو شدم و دستور داد تا هزار گوسپند و هزار دینار زر به او دادند، آنگاه او را نزد برادرش حسین علیه السلام فرستاد، آن حضرت نیز به همان اندازه به او بخشید و او را نزد عبدالله بن جعفر فرستاد و او نیز عطایی همانند آنان به او داد «1»!

خدمت به حیوان گرسنه

روزی غلام سیاهی را دید که گرده نانی در پیش نهاده یک لقمه می‌خورد و یک لقمه به سگی می‌دهد، از او پرسید: چه چیز تو را به این کار و می‌دارد؟ گفت: شرم می‌کنم که خود بخورم و به او ندهم، حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: از اینجا حرکت نکن تا من برگردم. خود نزد صاحب آن غلام رفت، او را خرید، باغی را هم که در آن زندگی می‌کرد خرید، غلام را آزاد کرد و باغ را بدو بخشید «2».

(1) - المناقب: 16/4؛ بحار الأنوار: 341/43، باب 16، حدیث 15.

(2) - بحار الأنوار: 352/43، باب 16، حدیث 29؛ مستدرک الوسائل: 295/8، باب 37، حدیث 9485، (با کمی اختلاف).

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 439

گوشه‌ای از اخلاق حضرت ابا عبدالله الحسین 7 علیه السلام

شادی دل مؤمن

از امام حسین علیه السلام نقل است که گفت: برای من ثابت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: بهترین کارها پس از نماز، دل مؤمنی را شاد کردن است، اگر گناهی در کار نباشد.

روزی غلامی را دیدم که با سگی غذا می خورد، سبب پرسیدم. گفت:

ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، غم زده هستم، می خواهم این سگ را خوش دل ساخته تا خود دل خوش شوم، خواجه‌ای دارم که یهودی است و آرزومندم که از او جدا شوم.

حسین علیه السلام دویست دینار نزد خواجه برد، خواست بهای غلام را پردازد و بخرد، خواجه به عرض رساند: غلام فدای قدمت و این باغ را هم بدو بخشیدم و این پول را هم به حضرتت باز می گردانم.

حسین علیه السلام گفت: من هم این مال را به تو می بخشم، خواجه گفت:

بخشش تو را پذیرفتم و آن را به غلام بخشیدم، حسین علیه السلام گفت: من غلام را آزاد می کنم و این مالها را بدو می بخشم.

همسر خواجه که ناظر این نیکوکاریها بود، مسلمان شده، گفت: من هم، مهرم را به شوهرم بخشیدم سپس، خواجه نیز اسلام آورد و خانه اش را به همسرش بخشید.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 440

برداشتن يك گام، برده‌ای آزاد شد، نیازمندی بی نیاز گردید، کافری مسلمان شد، زن و شوهری با هم صمیمی شدند و همسری خانه دار گردید و زنی از نعمت ملك برخوردار. این گام، چگونه گامی بود «1»؟!

کریم ترین مردم

عربی بیابان نشین وارد مدینه شد و از کریم‌ترین مردی که در آن ساکن است جويا شد، او را به حضرت امام حسین علیه السلام راهنمایی کردند، عرب وارد مسجد شده، حضرت را در حال نماز دید؛ در برابر حضرت ایستاد و شعری به این مضمون سرود:

آنکه بر در خانهات حلقه کوبید، امیدش نا امید نمی‌گردد، تو عین جود و سخایی و تو تکیه‌گاهی، پدرت هلاک‌کننده طاغیان نافرمان بود، اگر شما نبودید دوزخ بر ما منطبق بود.

حضرت به آن عرب سلام کرد و به قنبر فرمود:

از مال حجاز چیزی باقی نمانده؟ گفت: آری، چهار هزار دینار، فرمود:

آن را بیاور که او از ما به آن مال سزاوارتر است سپس ردای مبارکش را از دوشش برداشت و دینارها را در آن پیچید و دست باکرامتش را به سبب حیای از آن عرب از روزنه در بیرون کرد و شعری به این مضمون سرود:

این مال را از من بگیر که من از تو پوزش می‌خواهم، بدان که من نسبت به تو مهربان و دوستدارم، اگر حکومت در اختیار ما بود باران جود و سخای ما بر تو فرو می‌ریخت ولی حوادث زمان امور را جابه‌جا می‌کند و فعلاً دست‌دهنده ما تنها همین اندک را می‌تواند انفاق کند.

---

(1) - المناقب: 75/4؛ بحار الأنوار: 194/44، باب 26، حدیث 17؛ مستدرک الوسائل 398/12، باب 24، حدیث 14407.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 441

عرب، مال را گرفت و به گریه نشست، حضرت فرمود: شاید آنچه را به تو عطا کردم کم و اندک است، گفت: نه، گریه‌ام از این است که خاک چگونه این دست‌دهنده را خواهد خورد «1»!!

پرداخت قرض

حضرت امام حسین علیه السلام در بیماری اسامه بن زید به عیادتش رفت در حالی که اسامه پیوسته می‌گفت: آه از این غم و اندوه!

حضرت فرمود: برادرم! غم و اندوهت از چیست؟ گفت: شصت هزار درهم بدهکارم، حضرت فرمود: پرداختش به عهده من، گفت: می ترسم بمیرم، حضرت فرمود: پیش از مردنت آن را پرداخت می کنم و پیش از مردنش آن را پرداخت کرد «2».

#### نشانه خدمت

در حادثه کربلا بر پشت شانه حضرت امام حسین علیه السلام اثری زخم مانند یافتند، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام درباره آن پرسیدند، حضرت فرمود: این نشانه و اثر، برجا مانده از سنگینی کیسه چرمی پر از مایحتاج بیوه زنان و یتام و تهیدستان است که همواره آن حضرت برای رساندن به آنان به دوش می کشید «3».

(1) - المناقب: 66 / 4؛ بحار الأنوار: 190 / 44، باب 26، حدیث 2.

(2) - المناقب: 65 / 4؛ بحار الأنوار: 189 / 44، باب 26، حدیث 2.

(3) - المناقب: 66 / 4؛ بحار الأنوار: 190 / 44، باب 26، حدیث 3.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 442

#### بزرگداشت معلم

عبدالرحمن سلمی سوره حمد را به یکی از فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام تعلیم داد، وقتی طفل، سوره را برای آن حضرت قرائت کرد، به معلمش هزار دینار و هزار حُلّه داد و دهانش را از درّ ناب پر کرد. به حضرت درباره این همه لطف به خاطر يك روز تعلیم ایراد گرفتند، حضرت فرمود:

أَيُّنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ «1»؟

آنچه به او دادم کجا می تواند در برابر عطای او قرار گیرد؟!

رضایتیم را به دست آور

بین حضرت امام حسین علیه السلام و برادرش محمد حنفیه گفتگویی درگرفت، محمد به حضرت نوشت: برادرم، پدرم و پدیرت علی است، در این زمینه نه من بر تو برتری دارم و نه تو بر من، و مادرت فاطمه دختر پیامبر خداست، اگر مادر من به ظرفیت کامل زمین دارای طلا باشد هرگز با مادرت در فضیلت یکی نخواهد بود. چون نامه‌ام را خواندی به سویم آی تا رضایتم را به دست آوری، زیرا تو به نیکی از من سزاوارتری، درود خدا و رحمت و برکاتش بر تو.

حضرت پس از خواندن نامه نزد برادر رفت و بعد از آن میانشان بگو مگویی اتفاق نیفتاد «2».

(1) - المناقب: 66 / 4؛ بحار الأنوار: 190 / 44، باب 26، حدیث 3.

(2) - المناقب: 66 / 4؛ بحار الأنوار: 191 / 44، باب 26، حدیث 3.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 443

نهایت حریت و آزادی

روز عاشورا به حضرت گفته شد که به حکومت یزید تن ده و بیعتش را بر عهده گیر و در برابر خواسته‌اش تسلیم شو!!  
پاسخ داد:

نه، به خدا سوگند دستم را هم چون دست مردم پست و خوار در دست شما نخواهم گذاشت و از میدان نبرد و جنگ با شما هم چون بردگان تن به فرار نخواهم داد سپس فریاد زد: ای بندگان خدا! من از هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم «1».

زنده روزگار می‌باشد

هرکه را عشق یار می‌باشد

در جهان نامدار می‌باشد

هرکه با علم و دانش است قرین

عارف کردگار می‌باشد

هرکه توفیق دست او گیرد

حکمت او را نثار می‌باشد

هرکه اخلاص را شعار کند

هرکه یاری نخواهد از مخلوق

حق تعالی اش یار می باشد

درودی برتر

انس می گوید: نزد حضرت امام حسین علیه السلام بودم، کنیزش بر او وارد شد و دسته‌ای ریحان به عنوان شاد باش و تخیت تقدیم حضرت کرد، حضرت به او فرمود: در راه خدا آزادی!

به حضرت گفتم: دسته‌ای ریحان بی قدر و قیمت تقدیم شما کرد و شما در برابرش او را آزاد کردید! حضرت فرمود: خدا این گونه ما را ادب کرده، آنجا که فرموده:

---

(1) - المناقب: 66/4؛ بحار الأنوار: 191/44، باب 26، حدیث 4.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 444

«وَ إِذَا حُيِّئْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» «1».

و هنگامی که به شما درود گویند، شما درودی نیکوتر از آن، یا همانندش را پاسخ دهید؛ یقیناً خدا همواره بر همه چیز حسابرس است.

شاد باش نیکوتر از شاد باش او، آزاد کردن او از بند بردگی بود «2»!

ارزش انسان

عربی به محضر حضرت امام حسین علیه السلام رسید و گفت: پسر پیامبر خدا! دیه کامله‌ای را ضامن شده‌ام و از پرداختش ناتوانم، نزد خود گفتم: آن را از کریم‌ترین مردم درخواست می‌کنم و کریم‌تر از اهل بیت پیامبر

اهل بیت علیهم السلام سراغ ندارم.

حضرت فرمود: برادر عرب سه مسأله از تو می‌پرسم، اگر یکی را جواب دادی يك سوم مال درخواستی را به تو می‌دهم، اگر دو مسأله را پاسخ گفتی دو سوم آن را می‌پردازم، اگر هر سه را جواب گفتی همه مال را می‌دهم.

عرب گفت: آیا مانند تو که از اهل دانش و شرفی از مثل من مسأله می‌پرسد؟ حضرت فرمود: آری، از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: ارزش به اندازه معرفت است، عرب گفت: بپرس اگر توانستم پاسخ می‌دهم و اگر نتوانستم از حضرتت یاد می‌گیرم و تاب و توانی جز به یاری خدا نیست.

حضرت فرمود: برترین اعمال کدام است؟ عرب گفت: ایمان به خدا، حضرت پرسید: راه نجات از مهلکه چیست؟ عرب گفت: اعتماد به خدا،

(1) - نساء (4): 86.

(2) - كشف الغمة: 31 / 2؛ بحار الأنوار: 195 / 44، باب 26، حدیث 8.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 445

حضرت فرمود: چه چیزی به مردان زینت می‌دهد؟ عرب گفت: دانشی که با بردباری همراه باشد، فرمود: اگر نبود؟ گفت: ثروتی که جوانمردی در کنارش باشد، فرمود: اگر نبود؟ گفت: تنگدستی و فقری که صبر با آن باشد، فرمود: اگر این هم نبود؟ عرب گفت: صاعقه‌ای از آسمان فرود آید و چنین انسانی را بسوزاند که جز این سزاوار نیست!

حضرت امام حسین علیه السلام خندید و کیسه‌ای که هزار دینار در آن بود به او داد و انگشترش را که نگینی به قیمت دویست درهم بر آن بود به او عطا فرمود و گفت: ای عرب! هزار دینار را به طلبکارانت بده و انگشتر را در هزینه زندگی خودت مصرف کن، عرب آن را گرفت و گفت: خدا داناتر است به اینکه رسالتش را کجا قرار دهد «1». «2»

(1) - «... اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...» انعام (6): 124.

(2) - جامع الأخبار: 137، فصل 96؛ بحار الأنوار: 196 / 44، باب 26، حدیث 11.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 446

گوشه‌ای از اخلاق حضرت امام زین العابدین 7 علیه السلام

پاسخ ناسزا

مردی از خاندان امام زین العابدین علیه السلام بالای سر حضرت ایستاد و بر ضد حضرت فریاد کشید و به آن بزرگوار ناسزا گفت! حضرت يك کلمه جواب او را نداد تا آن مرد به خانه‌اش باز گشت.

حضرت پس از رفتن او به هم‌نشینان فرمود: شنیدید این مرد چه گفت؟

من دوست دارم با من بیایید تا پاسخ مرا به او بشنوید، گفتند: همراهت می‌آییم و ما دوست داشتیم به او بگویید، حضرت کفش به پا کرده، به راه افتاد و می‌گفت:

«... وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «1».

... و خشم خود را فرو می‌برند، و از [خطاهای] مردم در می‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

دانستیم که آن حضرت چیزی به او نمی‌گوید، در هر صورت به منزل آن مرد آمد و فریاد زد به او بگویید: اینک علی بن حسین است، آن مرد در حالی که برای شر برخاسته بود از خانه خارج شد و شك نداشت که حضرت برای تلافی کار ناهنجار او آمده است، امام سجاد علیه السلام به او فرمود: برادرم

---

(1) - آل عمران (3): 134.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 448

چند لحظه پیش بالای سرم ایستادی و این مطالب را در حق من گفتی، اگر همانم که تو گفتی از خدا به خاطر آن درخواست آمرزش می‌کنم و اگر آنچه گفتی در من نیست خدا تو را بیامرزد، آن مرد پیشانی حضرت را بوسیده، گفت: آنچه گفتم در تو نیست و من به گفتار خودم سزاوارترم.

راوی روایت می‌گوید: آن مرد حسن بن حسن پسر عموی حضرت بود «1»!

محبت به جذامیان



امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت امام سجاد علیه السلام بر جذامیان گذشت در حالی که سوار بر مرکبش بود و جذامیان مشغول غذا خوردن بودند، آن حضرت را به صرف غذا دعوت کردند، حضرت فرمود: بدانید اگر روزه نبودم برای غذا کنارتان قرار می‌گرفتم چون به خانه رسید دستور داد غذا پخت کنند و در پخت آن سلیقه به خرج دهند سپس آنان را دعوت به غذا کرد و خود هم برای غذا خوردن با آنان نشست «2».

### گذشت از حاکم

هشام بن اسماعیل از طرف عبدالملک مروان، حاکم مدینه بود. واقدی از عبدالله نواده علی علیه السلام روایت می‌کند که گفت: هشام بن اسماعیل برای من همسایه بدی بود و امام سجاد علیه السلام آزارهای سختی از او دید. هنگامی که عزل شد، به فرمان ولید بن عبدالملک او را برای تلافی مردم، دست بسته

(1) - الارشاد، مفید: 2 / 145؛ بحار الأنوار: 46 / 545، باب 5، حدیث 1.

(2) - الکافی: 2 / 123، باب التواضع، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 15 / 277، باب 31، حدیث 20507؛ بحار الأنوار: 46 / 55، باب 5، حدیث 2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 449

و سر پا نگاه داشتند. در حالی که کنار خانه مروان توقیف بود امام سجاد علیه السلام بر او عبور کرد و به او سلام داد. پیش از این به خاصگانش سفارش کرده بود که کسی از آنان متعرض هشام نشوند «1».

### فضای امن و امان

حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام یکی از غلامانش را دو بار صدا کرد و او جواب نداد، بار سوم به او فرمود: فرزندم! آیا صدای مرا نشنیدی؟ گفت:

چرا شنیدم، فرمود: تو را چه شد که پاسخم را ندادی؟ گفت: از تو احساس امنیت می‌کردم، حضرت فرمود: خدا را سپاس گزارم که خدمتکارانم از من احساس امنیت می‌کنند «2».

### احسان پنهانی

در مدینه خانواده‌هایی بودند که رزق و مایحتاج زندگی‌شان به آنان می‌رسید ولی نمی‌دانستند از کجا به آنان می‌رسد؟ هنگامی که حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رفت آن را از دست دادند [آن زمان دانستند که او بوده که پنهانی به آنان کمک می‌داده!].

همچنین آورده‌اند: آن حضرت همواره در شب تاریک با همیانی چرمی پر از درهم و دینار بیرون می‌رفت و خانه به خانه را درب می‌زد و کنار هر خانه‌ای مقداری درهم و دینار می‌گذاشت، پس از درگذشت آن حضرت

(1) - الارشاد، مفید: 147/2؛ بحار الأنوار: 56/46، باب 5، حدیث 5.

(2) - أعلام الوری: 261، الفصل الرابع؛ كشف الغمة: 87/2؛ مشکاة الأنوار: 178، فصل الثانی والعشرون؛ بحار الأنوار: 56/46، باب 5، حدیث 6.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 450

دانستند که این برنامه، کار حضرت سجاد بود «1».

### نماز و احسان

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: امام سجاد علیه السلام را در نماز دیدم که ردایش از شانه‌اش می‌افتد ولی برای حفظ آن بر شانه‌اش توجهی نمی‌کند تا از نمازش فارغ شد. سبب بی‌توجهی او را به ردایش در حال نماز پرسیدم؟ پاسخ داد: وای بر تو! می‌دانی در برابر که بودم؟! نماز عبد جز آنچه را از آن به قلبش به جا آورده قبول نمی‌شود.

### عفو و گذشت قرآنی

کنیزی از کنیزان حضرت امام سجاد علیه السلام برای وضو جهت نماز به روی دستان مبارکش آب می‌ریخت ناگاه آفتابه از دست کنیز روی صورت حضرت افتاد و آن را شکافت! حضرت سر مبارکش را به سوی او برداشت، کنیز گفت: خدای بزرگ می‌گوید: «و خشم خود را فرو می‌برند» «2»، حضرت فرمود: خشمم را فرو بردم؛ کنیز گفت: «و از [خطاهای] مردم در می‌گذرند» «3»؛ حضرت فرمود: از تو در گذشتم؛ کنیز گفت: «و خدا نیکوکاران را دوست دارد» «4»؛ حضرت فرمود: برو که تو در راه خدا آزادی «5».

(1) - علل الشرائع: 1 / 231، باب 165، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 66 / 46، باب 5، حدیث 28.

(2) - «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» آل عمران (3): 134.

(3) - «وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» آل عمران (3): 134.

(4) - «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» \* آل عمران (3): 134.

(5) - الأملی، صدوق: 201، المجلس السادس والثلاثون، حدیث 12؛ روضة الواعظین: 2 / 379؛ بحار الأنوار: 46 / 67، باب 5، حدیث 36.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 451

روز خسران بازیگران

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: در مدینه مردی دلّک و بیکاره بود [روزی] گفت: این مرد [علی بن الحسین] از این که او را بخندانم مرا درمانده کرد؛ امام در حالی که دو نفر از خدمت گزارانش پشت سر او بودند بر آن مرد گذشت و او به دنبال حضرت آمد تا ردای مبارکش را از دوشش کشید و رفت، حضرت به او توجّهی ننمود ولی مردم دنبال آن دلّک رفتند و ردا را از او گرفته، به محضر حضرت آمدند و به دوش مبارکش نهادند، حضرت به مردم فرمود: این کیست؟ گفتند: مردی بی کار و دلّک است که اهل مدینه را می خنداند، حضرت فرمود: به او بگوئید برای خدا روزی است که در آن روز، بیهوده کاران خسران و زیان می بینند «1».

ناشناسی در کاروان

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: علی بن الحسین علیهما السلام در هیچ حالی مسافرت نمی کرد مگر با همراهانی که او را نشناسند، آنهم به شرط اینکه در صورت نیاز به آنان کمک کند.

یک بار با گروهی مسافرت کرد، مردی آن حضرت را میان گروه دید و شناخت، به آنان گفت: می دانید این شخص کیست؟ گفتند: نه، گفت:

این علی بن الحسین است، پس به سوی حضرت هجوم بردند و دست و پایش بوسه زدند و گفتند: پسر پیامبر! می‌خواستی با آزار دست و زبان ما

(1) - الأملی، صدوق: 220، المجلس التاسع والثلاثون، حدیث 6؛ الأملی، مفید: 219، المجلس الخامس والعشرون، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 68/46، باب 5، حدیث 39.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 452

به شما وارد دوزخ شویم؟ اگر این گونه می‌شد ما تا پایان روزگار هلاک و بدبخت بودیم! چه چیزی تو را به این گونه مسافرت وادار کرد؟

فرمود: من يك بار با گروهی مسافرت کردم که مرا می‌شناختند، به خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه‌ای با من رفتار کردند که سزاوارش نبودم، ترسیدم شما هم آن گونه با من رفتار کنید، از این جهت پنهان نگاه داشتن خود از شما برایم محبوب‌تر بود «1».

#### رفتار اخلاقی با حیوان

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: علی بن الحسین علیهما السلام هنگام وفاتش به فرزندش حضرت باقر علیه السلام فرمود: من با این شترم بیست بار به حج رفتم و او را يك تازیانه نزد، هنگامی که بمیرد آن را دفن کن که درندگان گوشتش را نخورند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله خدا فرمود: شتری نیست که هفت بار در موقف عرفه نگاهش دارند مگر اینکه خدا آن را از نعمت‌های بهشت کند و در نسلش برکت قرار دهد. چون شتر حضرت از پای درآمد حضرت امام باقر علیه السلام آن را دفن کرد «2».

#### بخشیدن افطاری

روزی که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روزه می‌گرفت، فرمان می‌داد گوسپندی را ذبح کنند و اعضایش را قطعه قطعه نمایند و بپزند، هنگام

(1) - عیون أخبار الرضا: 2 / 145؛ باب 40، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 11 / 430، باب 46، حدیث 15177؛ بحار الأنوار: 46 / 69، باب 5، حدیث 41.

(2) - ثواب الأعمال وعقاب الأعمال: 50؛ المحاسن: 2 / 635، باب 15، حدیث 133؛ وسائل الشیعة: 11 / 541، باب 51، حدیث 15486؛ بحار الأنوار: 46 / 70، باب 5، حدیث 46.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 453

غروب در حالی که روزه بود سر به دیگ‌های غذا می‌برد تا جایی که بوی آبگوشت خوشمزه را استشمام می‌کرد سپس می‌فرمود: ظرف‌ها را بیاورید و برای فلان خانواده و فلان خانواده پر کنید و ببرید تا همه دیگ‌ها خالی می‌شد، آنگاه برای خود حضرت نان و خرما می‌آوردند و همان افطارش بود «1».

کَمْک به مستمندان

هنگامی که تاریکی شب حضرت را در برمی‌گرفت و دیده‌ها آرامش می‌یافت، برخاسته به منزل می‌رفت تا آنچه از رزق و روزی خانواده‌اش مانده بود جمع می‌کرد و در همیانی می‌گذاشت و به شانه می‌انداخت و در حالی که سر و رویش را پوشانده بود تا شناخته نشود، به خانه مستمندان می‌رفت و آنچه به دوش کشیده بود میان آنان تقسیم می‌کرد.

بسیار می‌شد که درب خانه آنان به انتظار می‌ایستاد تا بیایند و سهمشان را بگیرند. هنگامی که او را در رو می‌دیدند و بی‌واسطه او را مشاهده می‌کردند و مستقیماً به حضورش می‌رسیدند می‌گفتند: صاحب همیان آمد «2»!!

داستان انگور

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: علی بن الحسین علیهما السلام همواره از انگور خوشش می‌آمد. [روزی] انگوری خوب به مدینه آوردند، امّ ولدش

(1) - الکافی: 4 / 68، باب من أظفر صائماً، حدیث 3؛ المناقب: 4 / 155؛ بحار الأنوار: 46 / 71، باب 5، حدیث 53.

(2) - المناقب: 163/4؛ بحار الأنوار: 89/46، باب 5، حدیث 77.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 454

مقداری از آن را برای حضرت خریده، هنگام افطار برای آن بزرگوار آورد، حضرت آن انگور را پسندیدند. خواستند دست به سوی آن ببرند که تهیدستی کنار درب خانه ایستاد و درخواست کمک کرد، حضرت به امّ ولد فرمود: برای او ببر، عرضه داشت: مقداری از آن برای او بس است، حضرت فرمود: نه به خدا سوگند! همه آن را برای او ببر.

فردای آن روز باز هم از آن انگور برای حضرت خرید که دوباره تهیدست آمد و حضرت همه انگور را برای او فرستادند. شب سوم سائلی نیامد و حضرت انگور خوردند و فرمودند: چیزی از آن از دست ما نرفت و خدا را سپاس «1».

#### اوج عظمت در سن خردسالی

عبدالله بن مبارک می گوید: سالی به مکه رفتم، در میان حاجیان در حرکت بودم که ناگاه خردسالی هفت یا هشت ساله دیدم که در کناری از کاروان حاجیان حرکت می کرد و زاد و توشه‌ای همراهش نبود، پیش رفتم و به او سلام دادم و گفتم: همراه که بیابان را طی می کنی؟ گفت: همراه خدای نیکوکار.

در نظرم انسانی بزرگ آمد؛ گفتم: فرزندم! زاد و توشه‌ات کجاست؟

گفت: زادم تقوای من است و توشه‌ام دو پای من و هدفم مولایم.

نزدم بزرگ آمد؛ گفتم: از چه خانواده‌ای هستی؟ گفت: مُطَلَبی هستم؛ گفتم: از کدام تیره؟ گفت: هاشمی. گفتم: از کدام شاخه؟ گفت: علوی فاطمی، گفتم: سرور من! آیا شعری هم گفته‌ای؟ گفت: آری، گفتم: چیزی از شعرت را برایم بخوان، شعری به این مضمون خواند:

(1) - المناقب: 154/4؛ بحار الأنوار: 90/46؛ باب 5، حدیث 77.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 455

ما فرستادگان بر حوض کوثریم که گروهی را از آن می‌رانیم و وارد شدگانش را آب می‌دهیم؛ کسی جز به وسیله ما به رستگاری نرسید و آنکه ما را دوست داشت کوشش و زادش خسارت ندید، هرکه ما را خوشحال کرد، از ما شادی و خوشی به او رسید و هرکه ما را رنجاند میلادش میلاد بدی بود و آنکه حق ما را غصب کرد وعده‌گاهش برای دیدن مکافاتش قیامت خواهد بود!

سپس از نظرم غایب شد تا به مکه آمدم و حجم را به پایان بردم و برگشتم. به ابطح که آمدم حلقه‌ای دایره‌وار از مردم دیدم، سر کشیدم تا بینم که دور چه کسی حلقه زده‌اند، همان خردسال را که با او هم صحبت شدم دیدم، پرسیدم: کیست؟ گفتند: این زین العابدین علیه السلام است «1»!!

#### درخواست آموزش

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پدرم غلامش را برای کاری فرستاد و او نسبت به انجام آن تأخیر کرد، آن حضرت با تازیانه‌ای يك ضربه به او زد، غلام گفت: خدا را ای علی بن الحسین! مرا دنبال کاری که داری می‌فرستی سپس کتکم می‌زنی!

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پدرم گریست و گفت: فرزندم! به سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و دو رکعت نماز بخوان سپس بگو: خدایا! علی بن الحسین را در قیامت از کار امروزش بیامرز، آنگاه به غلام فرمود: برو تو در راه خدا آزادی. ابوبصیر می‌گوید: به حضرت گفتم: فدایت شوم گویا آزاد کردن کفار زدن است!! ولی حضرت سکوت کرد «2».

(1) - المناقب: 4/ 155؛ بحار الأنوار: 91/ 46، باب 5، حدیث 78.

(2) - بحار الأنوار: 92/ 46، باب 5، حدیث 79.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید: علی بن الحسین علیهما السلام غلامش را زد، سپس وارد خانه شد و تازیانه را بیرون آورد و پیراهنش را از تن خارج کرد، آنگاه به غلام گفت: با تازیانه علی بن الحسین را بزن! غلام از این کار خودداری کرد. حضرت پنجاه دینار به او عطا فرمود «1».

#### حق مادر

به حضرت امام سجاد علیه السلام گفتند: شما نیکوکارترین مردم هستی ولی با مادرتان در يك طرف هم غذا نمی‌شوید در حالی که او خواهان این کار است! حضرت فرمود: برایم ناخوشایند است که دستم را به لقمه پیش ببرم که دیده مادرم برای برداشتن آن پیشی گرفته در نتیجه عاق او شوم. بعد از آن برای هم غذا شدن با مادر، ظرف غذا را به طبقی می‌پوشاند و سپس دست زیر طبق می‌برد و غذا را میل می‌فرمود «2».

#### ضمانت برای پرداخت وام

عیسی بن عبدالله می‌گوید: عبدالله را هنگام مرگ فرا رسید، طلبکارانش جمع شدند و اموالشان را از او مطالبه کردند، به آنان گفت: مالی ندارم تا به شما بپردازم. به هر يك از بنی اعمام یا پسر عموهام علی بن الحسین و عبدالله بن جعفر که می‌خواهید، رضایت دهید که بدهی مرا به شما بپردازند.

طلبکاران گفتند: عبدالله جعفر مردی است که وعده طولانی می‌دهد

---

(1) - الزهد: 45، باب 7، حدیث 119؛ بحار الأنوار: 92/46، باب 5، حدیث 80.

(2) - المناقب: 162/4؛ بحار الأنوار: 93/46، باب 5، حدیث 82.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 457

و شخصی مسامحه‌کار و سهل‌انگار است و علی بن الحسین علیه السلام مردی است که مال ندارد ولی بسیار راستگوست و او نزد ما برای رفع این مشکل محبوب‌تر است.



خبر به حضرت رسید، فرمود: من تا وقت رسیدن غلّه پرداخت این بدهی را ضمانت می‌کنم و حال آنکه غلّه‌ای برای حضرت نبود، هنگامی که غلّه آمد خدا مالی را برای حضرت مقدر کرد و آن بزرگوار همه طلب طلبکاران را پرداخت «1».

بردباری بی‌نظیر

شخصی از میان مردم به حضرت امام سجاد علیه السلام ناسزا گفت، غلامانش قصد او را کردند، حضرت فرمود: رهاش کنید، آنچه از ما پنهان است بیشتر از چیزی است که در حق من می‌گویند سپس به آن مرد فرمود: آیا نیازی داری؟ آن مرد شرمند شد، حضرت لباسش را به او عطا کرد و فرمان داد هزار درهم به او بپردازند، آن مرد با فریاد می‌گفت: شهادت می‌دهم که تو فرزند رسول خدایی «2»!

عکس العمل در برابر غیبت

حضرت امام زین العابدین علیه السلام به گروهی رسید که از آن بزرگوار غیبت می‌کردند، کنارشان ایستاد و به آنان گفت: اگر در آنچه می‌گویید راستگو هستید خدا مرا بیامزد و اگر دروغگو هستید خدا شما را بیامزد «3»!

(1) - الکافی: 97/5، باب قضاء الدین، حدیث 7؛ المناقب: 164/4؛ بحار الأنوار: 94/46، باب 5، حدیث 84.

(2) - المناقب: 157/4؛ بحار الأنوار: 95/46، باب 5، حدیث 84.

(3) - الخصال: 517/2، حدیث 4؛ المناقب: 158/4؛ بحار الأنوار: 96/46، باب 5، حدیث 84.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 458

قتل غیر عمد

در محضر حضرت امام سجاد علیه السلام تعدادی مهمان بودند، از خادم خواستند در آوردن گوشت بریان تنوری، شتاب ورزد. خادم آهنی را که روی آن گوشت بریان شده بود به سرعت آورد، ناگهان از دستش افتاد و به سر فرزند آن حضرت

که در طبقه پایین خانه بود برخورد کرده، او را کشت، حضرت به غلام- در حالی که حیرت زده بود و می لرزید- فرمود: تو در این کار عمدی نداشتی، بنابراین در راه خدا آزادی، بعد از آن خود به تجهیز فرزندش اقدام کرد «1».

### نهایت اخلاص

امام سجاد علیه السلام پسر عموی تهیدستی داشت که آن حضرت شبانه به صورتی ناشناس به درب خانه او می آمد و دینارهایی را به او عنایت می کرد، او می گفت: علی بن الحسین در حق من صله رحم به جا نمی آورد، خدا از سوی من پاداش خیری به او ندهد، حضرت گفتار او را می شنید و تحمل می کرد و شکیبایی می ورزید و حاضر به معرفی خود نمی شد. هنگامی که حضرت از دنیا رفت، پسر عمش با قطع شدن کمک شبانه دریافت که کمک دهنده، حضرت امام سجاد علیه السلام بود!! به سوی قبرش آمد و سخت بر فقدان حضرت گریست «2».

(1)- کشف الغمة: 80 / 2؛ مسکن الفؤاد: 57؛ بحار الأنوار: 99 / 46، باب 5، حدیث 87.

(2)- کشف الغمة: 106 / 2؛ بحار الأنوار: 100 / 46، باب 5، حدیث 88.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 459

جلوه‌ای از اخلاق حضرت امام محمد باقر علیه السلام

### کار و کوشش

محمد بن منکدر می گوید: من گمان نمی کردم علی بن الحسین علیه السلام جانشینی برتر از خود بنهد تا آنکه پسرش محمد بن علی را دیدم و خواستم او را پند دهم ولی او مرا پند داد، دوستانش گفتند: امام علیه السلام به چه چیزی تو را پند داد؟

گفت: در ساعتی بسیار گرم به بخشی از نواحی مدینه رفته بودم، حضرت امام باقر علیه السلام را دیدم که به خاطر تنومندی بدنش به دو غلام سیاه تکیه داشت، پیش خود گفتم: مردی از مردان بزرگ قریش در این ساعت با این حال در طلب دنیا است! سوگند می خورم که او را قاطعانه موعظه کنم.

نزدیک او شدم و سلام کردم، نفس زنان جواب سلامم را داد. از شدت گرما عرق از سر و رویش می ریخت. به او گفتم: خدا کارت را به صلاح آورد، بزرگی از بزرگان قریش آن هم در این ساعت در طلب دنیاست، اگر مرگت از راه رسد و تو در این حال باشی چه می کنی؟

دستش را از روی شانه دو غلام برداشت سپس تکیه داد و گفت: به خدا سوگند اگر مرگم برسد و در این حال باشم بی تردید به من رسیده در حالی که در طاعتی از طاعات خدا هستم که به وسیله آن ارزش وجودم را از تو و از مردم حفظ می کنم، من از مرگ، زمانی می ترسم که مرا در رسد و من بر

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 460

گناهی از گناهان باشم! گفتم: خدا رحمت کند! خواستم تو را موعظه کنم تو مرا موعظه کردی «1»!

انفاق جوانمردانه

حسن بن کثیر می گوید: از تهیدستی و جفاکاری برادران ایمانی نزد حضرت امام باقر علیه السلام شکایت کردم، حضرت فرمود: برادر بدی است برادری که هنگام بی نیازیت به تو توجه داشته باشد و زمان تنگدستی با تو قطع رابطه کند! سپس به غلامش فرمان داد تا کیسه ای که هفتصد درهم در آن بود به من داد و فرمود: این را هزینه کن و هنگامی که به پایان رسید مرا خبر ده «2».

خسته نشدن از نیکوکاری

یاران حضرت امام باقر علیه السلام می گویند: آن حضرت میان پانصد تا ششصد هزار درهم به ما اجازه می دادند که کمک کنیم و هرگز از صله به برادران و قاصدان پیشگاهش و آرزومندان و امیدوارانش، ملول و خسته نمی شدند «3».

(1) - الکافی: 73 / 5، باب ما یجب من الإقتداء بالأئمة، حدیث 1؛ الارشاد، مفید: 161 / 2؛ وسائل الشیعة: 17 /

19، باب 4، حدیث 21872؛ بحار الأنوار: 350 / 46، باب 9، حدیث 3.

(2) - الارشاد، مفید: 166 / 2؛ روضة الواعظین: 204 / 1؛ بحار الأنوار: 287 / 46، باب 6، حدیث 6.

(3) - الارشاد، مفید: 167 / 2؛ كشف الغمة: 127 / 2؛ بحار الأنوار: 288 / 46، باب 6، حدیث 9.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 461

بردباری شگفت در برابر نصرانی

مردی نصرانی مسلک به حضرت امام باقر علیه السلام از روی توهین گفت: تو بقری! حضرت فرمود: نه من باقرم، گفت: تو پسر آن زن آشپزی، فرمود:

آشپزی هنر و حرفه اوست، گفت: تو فرزند زنی سیاه چهره و زنگی و بد زبانی! فرمود: اگر راست می گویی خدا او را بیامرزد و اگر دروغ می گویی خدا تو را بیامرزد. نصرانی به سبب این برخورد بردبارانه مسلمان شد «1».

مهمان دوستی عاشقانه

سلمی کنیز حضرت امام باقر علیه السلام می گوید: همواره برادران دینی اش بر او وارد می شدند و از نزد او نمی رفتند مگر آنکه آنان را به پاکیزه ترین غذا پذیرایی می کرد و لباسی نیکو بر آنان می پوشانید و درهم هایی به آنان می بخشید! من به حضرت می گفتم: به سبب این دست و دل بازی تهیدست می شوی، حضرت پاسخ می گفت: ای سلمی! نیکی و حسنه دنیا جز صله به برادران دینی و کارهای پسندیده نیست.

حضرت نسبت به انفاق به برادران دینی پانصد و ششصد هزار درهم اجازه می داد. او هرگز از هم نشینی با برادران خسته نمی شد و می فرمود:

دوستی برادر دینی نسبت به خودت را به آنچه در قلب تو نسبت به اوست بشناس. هرگز از درون خانه اش شنیده نشد که: ای سائل! در وجودت برکت

---

(1) - المناقب: 207 / 4؛ بحار الأنوار: 289 / 46، باب 6، حدیث 12.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 462

باد و نه ای سائل! این را بگیر! او می فرمود: آنان را با بهترین نامهاشان بخوانید «1».

حقوق همسر

حسن بن زینات بصری می گوید: من با دوستم بر حضرت امام باقر علیه السلام وارد شدیم در حالی که آن حضرت در اطاقی مفروش نشسته بودند و بالاپوشی گلی بر تن داشتند و محاسن خود را اصلاح کرده، سرمه به چشم کشیده بودند. پرسش هایی از او پرسیدیم، هنگامی که برخاستیم به من فرمود: ای حسن! فردا تو و دوستت نزد من بیاید گفتیم: آری، فدایت شوم!

چون فردا رسید با دوستم خدمت حضرت رسیدم، در اتاقی بود که جز حصیر فرش نداشت و پیراهن خشن بر تن او بود، رو به دوستم کرده، فرمود: برادر بصری! دیروز بر من وارد شدی و من در اتاق همسرم بودم، دیروز نوبت او بود، اتاق، اتاق او بود و کالای اتاق هم کالای او، خود را برآسته بود و بر عهده من بود که من هم خود را برای او بیاریم به آن گونه که او برای من خود را آراسته بود. به دلت چیزی نسبت به من نگذرد.

دوستم گفت: فدایت کردم، به خدا سوگند بر دلم چیزی گذشت اما اکنون خدا آن را از میان برد و دانستم حق در همان است که گفتم «2».

(1) - کشف الغمة: 2 / 118؛ بحار الأنوار: 290 / 46، باب 6، حدیث 15.

(2) - الکافی: 6 / 448، باب لبس المعصفر، حدیث 13؛ مکارم الأخلاق: 80؛ وسائل الشیعة: 5 / 32، باب 17، حدیث 5817؛ بحار الأنوار: 293 / 46، باب 6، حدیث 20.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 463

دعای دسته جمعی

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه پدرم را حادثه ای محزون می کرد، زنان و کودکان را جمع می کرد سپس دست به دعا برمی داشت و آنان آمین می گفتند «1».

تسلیم در برابر خدا

گروهی به محضر حضرت امام باقر علیه السلام مشرف گشته، مصادف با بیماری طفلی از آن حضرت شدند، از حضرت اندوه و بی قراری دیدند، گفتند: به خدا سوگند اگر حادثه ای به او برسد می ترسیم چیزی را که از او نمی پسندیم.

زیاد درنگ نکرده بودند که صدای ناله بر او شنیدند، حضرت گشاده‌رو غیر از آن حالی که داشت، بر دوستان وارد شد؛ به حضرت گفتند: خدا ما را فدای تو کند، از آنچه از تو دیدیم می‌ترسیدیم که اگر حادثه‌ای پیش آید تو را به حالی شدیدتر ببینیم که ما را اندوهگین کند! حضرت فرمود: ما دوست داریم نسبت به کسی که دوستش داریم سلامت و عافیت یابیم، هنگامی که فرمان خدا برسد نسبت به آنچه او دوست دارد تسلیم هستیم «2».

(1) - الکافی: 2/ 487، باب الإجماع فی الدعاء، حدیث 3؛ عدة الداعی: 158، الإجماع فی الدعاء.

(2) - الکافی: 3/ 226، باب الصبر والجزع والإسترجاع، حدیث 14؛ وسائل الشیعة: 3/ 276، باب 85، حدیث 3641؛ بحار الأنوار: 46/ 301، باب 6، حدیث 44.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 464

آزادی در برابر يك ضربت تازیانه

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم هنگام مرگش غلامان بدش را آزاد کرد و غلامان خوبش را نگاه داشت، به او گفتم: ای پدر! آنان را آزاد و اینان را نگاه داشتی؟ فرمود: آنان را که آزاد کردم در مدتی که نزد من بودند از جانب من ضربتی به آنان رسید بنابراین آزادی آنان در برابر آن ضربت «1».

مناجات شبانه

اسحاق بن عمار می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام به من فرمود:

رختخواب پدرم را پهن می‌کردم و به انتظارش می‌ماندم تا بیاید، وقتی به رختخواب می‌رفت و خوابش می‌برد، من به سوی رختخوابم می‌رفتم شبی دیر به نزد من آمد. در جستجویش به مسجد آمدم و آن هنگامی بود که مردم به خواب رفته بودند ناگهان او را در مسجد تنها به حال سجده دیدم، ناله‌اش را شنیدم که می‌گفت:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّي حَقًّا حَقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَصَاعِقْهُ لِي، اللَّهُمَّ فِينِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ، وَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ «2»

. خدایا! از هر عیب و نقصی منزهی، به حقیقت که پروردگار منی.

(1) - من لا يحضره الفقيه: 231 / 4، باب النوادر الوصايا، حديث 5548؛ وسائل الشيعة: 419 / 19، باب 84، حديث 24874؛ بحار الأنوار: 300 / 46، باب 6، حديث 42.

(2) - الكافي: 323 / 3، باب السجود والتسبيح والدعاء فيه، حديث 9؛ حلية الأولياء: 187 / 3؛ بحار الأنوار: 46 / 301، باب 6، حديث 45.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 465

پروردگارا! برایت از روی بندگی سجده کردم، خدایا! عملم ضعیف است، آن را برایم دو چندان کن، خدایا! مرا از عذابت، روزی که بندگانت را برمی انگیزی حفظ کن و توبه مرا بپذیر، زیرا تو بسیار توبه پذیر و مهربانی.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 466

گزیده‌ای از اخلاق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

شکر نعمت

معاوية بن وهب می گوید: من در مدینه با حضرت امام صادق علیه السلام بودم و آن حضرت بر مرکبش سوار بود. ناگاه پیاده شد، ما قصد رفتن به بازار یا نزدیک بازار داشتیم ولی حضرت به سجده رفت و سجده را طولانی نمود، من به انتظار ماندم تا سر از سجده برداشت، گفتم: فدایت شوم دیدم پیاده شدی و سجده کردی؟ فرمود: به یاد نعمت خدا بر خود افتادم، گفتم:

نزدیک بازار، آن هم محل رفت و آمد مردم؟! فرمود: کسی مرا ندید «1».

کمک به غیر شیعه

معلی بن خنیس می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام در شبی که نم نم باران می آمد برای رفتن به سایبان بنی ساعده از خانه بیرون رفت. من حضرت را دنبال کردم، ناگهان چیزی از دستش افتاد، پس از گفتن بسم الله گفت:

خدایا! آن را به ما برگردان، پیش آمدم و به آن حضرت سلام کردم، فرمود:

معلی! عرضه داشتیم، بله فدایت شوم، فرمود: با دستت به جستجو برای اگر چیزی را یافتی به من بده.

(1) - بصائر الدرجات: 495، باب 15، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 21 / 47، باب 4، حدیث 19.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 467

ناگهان من به قرص‌های نانی برخورددم که روی زمین پراکنده بود، آنچه را یافتم به حضرت دادم، آنگاه در دست حضرت همیانی از نان دیدم، گفتم: به من عنایت کنید تا برای شما بیاورم، فرمود: نه، من به بردن این بار سزاوارترم ولی همراه من بیا. به سایبان بنی ساعده رسیدیم، در آنجا به گروهی برخوردیم که خواب بودند، حضرت زیر لباس هر کدام يك گرده نان یا دو گرده پنهان کرد، آخرین نفر را که کمک کرد باز گشتیم، به حضرت گفتم: فدایت کردم اینان حق را می‌شناسند؟ فرمود: اگر می‌شناختند هر آینه با نمک هم به آنان کمک می‌کردیم «1».

کمک به خویشاوند

ابوجعفر خثعمی می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام يك کیسه زر به من داد، فرمود آن را به فلان مرد از تیره بنی‌هاشم برسان و از اینکه من آن را برای او فرستاده‌ام خبر نکن.

ابوجعفر می‌گوید: کیسه زر را به آن مرد رساندم؛ گفت: خدا دهنده این کیسه زر را پاداش خیر دهد، هر ساله این پول را برای من می‌فرستد و من تا سال آینده با آن زندگی می‌کنم ولی جعفر صادق با دارایی فراوانش به من کمکی نمی‌دهد «2»!

(1) - الکافی: 8 / 4، باب صدقة الليل، حدیث 3؛ ثواب الأعمال وعقاب الأعمال: 144؛ وسائل الشیعة: 408 / 9، باب 19، حدیث 12348؛ بحار الأنوار: 20 / 47، باب 4، حدیث 17.

(2) - المناقب: 273 / 4؛ بحار الأنوار: 23 / 47، باب 4، حدیث 26.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 468

اوج اخلاق



مسافری از میان حاجیان در مدینه به خواب رفت، وقتی بیدار شد گمان کرد همیان پولش به سرقت رفته، به جستجوی همیان برآمد، حضرت امام صادق علیه السلام را در حالی که نمی شناخت در نماز دید، به حضرت آویخت و گفت: همیانم را تو برداشتی!! حضرت فرمود: در آن چه بود؟ گفت: هزار دینار، حضرت او را به خانه برد و هزار دینار به او داد.

هنگامی که به جایگاهش باز گشت همیانش را یافت، عذرخواهانه همراه با هزار دینار به خانه حضرت برگشت، امام از پذیرفتن مال امتناع کرده، فرمود: چیزی که از دستم خارج شده به من باز نمی گردد، پرسید: این شخص با این کرم و بزرگواری اش کیست؟ گفتند: جعفر صادق علیه السلام است، گفت: این کرامت به ناچار کار چنین کسی است «1».

### درخواست را بگو

اشجع سلمی بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد، امام را بیمار یافت، کنار حضرت نشست و از سبب بیماری حضرت پرسید، امام صادق علیه السلام فرمود: از پرسیدن علت بیماری منصرف شو، درخواست را بگو، شعری در طلب سلامتی برای آن حضرت از خدا خواند، حضرت به خدمتکارش فرمود: چیزی همراهت هست؟ عرضه داشت: چهار صد دینار، فرمود: آن را به اشجع بده «2».

(1) - المناقب: 274 / 4؛ بحار الأنوار: 24 / 47، باب 4، حدیث 26؛ مستدرک الوسائل: 206 / 7، باب 22، حدیث 8047.

(2) - المناقب: 274 / 4؛ بحار الأنوار: 24 / 47، باب 4، حدیث 26.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 469

### مهربانی بی نظیر

سفیان ثوری بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد، آن بزرگوار را رنگ پریده دید، سبب آن را از حضرت پرسید؟ فرمود: همواره نمی می کردم که اهل خانه روی بام نروند، وارد خانه شدم ناگهان کنیزی از کنیزانم را که عهده دار تربیت یکی از فرزندانم می باشد دیدم که از نردبان بالا رفته و کودک همراه اوست، چون چشمش به من افتاد لرزید و متحیر شد، کودک از دستش به زمین افتاد و مُرد، تغییر رنگم به خاطر مرگ کودک نیست بلکه به خاطر ترسی است که کنیز را فراگرفت، حضرت دو بار به او فرموده بود: تو در راه خدا آزادی، گناهی بر تو نیست «1»!

## همه امورت را به مردم مگو

مفضل بن قیس می گوید: بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شدم، نسبت به برخی از مسایل زندگی و حالاتم به حضرت شکایت کردم و از آن بزرگوار درخواست دعا نمودم. حضرت به کنیزش فرمود: کیسه‌ای که از ابوجعفر به ما رسیده بیاور، کیسه را که آورد، فرمود: این کیسه‌ای است که چهارصد دینار در آن است، از آن برای رفع مشکل و پریشانیست استفاده کن، گفتم:

فدایت شوم به خدا سوگند قصد پول گرفتن نداشتم، فقط برای درخواست دعا آمده بودم، فرمود: دعا را رها نمی کنم ولی همه آنچه را دچار آن هستی به مردم خبر نده که نزد آنان سبک و خوار می شوی «2».

(1) - العدد القویة: 155؛ المناقب: 274 / 4؛ بحار الأنوار: 24 / 47، باب 4، حدیث 26.

(2) - رجال الکشی: 184؛ بحار الأنوار: 34 / 47، باب 4، حدیث 31؛ مستدرک الوسائل: 226 / 7، باب 31، حدیث 8101.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 470

## احترام مهمان

عبدالله بن یعفر می گوید: مهمانی را نزد حضرت امام صادق علیه السلام دیدم، روزی مهمان برای انجام پاره‌ای از امور برخاست، حضرت او را از دست زدن به کاری بازداشت و خود آنچه را می باید، انجام داده، فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه مهمان به کار گرفته شود نهي کرده است «1».

## برخورد با دو فقیر

مسمع بن عبدالمکمل می گوید: در منا با جمعی از شیعیان در خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودیم، در مقابل ما مقداری انگور بود که از آن می خوردیم، فقیری آمد و از حضرت چیزی خواست، امام خوشه‌ای انگور به او عطا کرد، فقیر گفت: مرا به این انگور نیازی نیست، اگر درمی باشد می گیرم، حضرت فرمود: خدا برایت گشایش و فراخی فراهم آورد.

فقیر رفت، سپس برگشت و گفت: خوشه انگور را بدهید، حضرت فرمود: خدا برایت گشایش و فراخی آورد و چیزی به او نداد!

فقیری دیگر آمد، حضرت صادق علیه السلام سه حبه انگور به او داد، فقیر سه حبه را از دست حضرت گرفت، سپس گفت: حمد و سپاس پروردگار جهانیان را که به من روزی عنایت کرد.

حضرت فرمود: بایست، پس دست مبارکش را پر از انگور کرد و به او داد، فقیر از دست حضرت گرفت سپس گفت: حمد و سپاس پروردگار جهانیان را که به من روزی عنایت کرد.

حضرت فرمود: غلام چه مقدار درهم نزد توست؟ آن مقدار که ما حدس زدیم حدود بیست درهم بود، حضرت آن را هم به فقیر داد و او هم گرفت

---

(1) - الکافی: 283 / 6، باب کراهیه استخدام الضیف، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 315 / 24، باب 37، حدیث 30640؛ بحار الأنوار: 41 / 47، باب 4، حدیث 49.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 471

سپس گفت: خدایا! سپاس این عنایت هم از تو بود ای خدایی که شریکی برای تو نیست.

حضرت فرمود: به جای بایست، سپس پیراهنی که بر تن مبارکش بود به او داد و فرمود: بپوش، او هم پوشید و گفت: خدا را سپاس که مرا لباس پوشانید، ای ابا عبدالله! خدا جزای خیرت دهد. تا اینجا که رسید امام را رها کرد و برگشت و رفت. ما گمان کردیم که اگر حضرت را رها نمی کرد پیوسته به او عطا می فرمود: زیرا هرگاه به او عطا می کرد او هم خدا را به عطای حضرت سپاس می گفت «1»!

دعا و راز و نیاز

عبدالله بن یعفور می گوید: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام در حالی که دست به سوی عالم بالا برداشته بود می گفت:

رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ

. پروردگارا! مرا يك لحظه نه کمتر از آن و نه بیشتر به خود وا مگذار.

پس به سرعت اشك از اطراف محاسنش جاری شد سپس رو به من کرده، فرمود: ای پسر یغفور! خدا یونس بن متی را کمتر از يك لحظه به خود وا گذاشت، پیامد سخت را به وجود آورد، عرض کردم: کارش به ناسپاسی نسبت به خدا هم رسید؟ فرمود: نه، ولی مردن در چنین حالتی هلاکت است «2»!

(1) - الکافی: 49 / 4، باب النوادر، حدیث 12؛ بحار الأنوار: 42 / 47، باب 4، حدیث 56.

(2) - الکافی: 581 / 2، باب دعوات موجزات لجميع الحوائج، حدیث 15؛ بحار الأنوار: 46 / 47، باب 4، حدیث 66.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 472

صبر در مصیبت

قتیه اعشی می گوید: برای عیادت فرزند حضرت امام صادق علیه السلام به محضر آن بزرگوار مشرف شدم، ناگهان حضرت را بر درب خانه نگران و محزون دیدم، گفتم فدایت کردم، کودک در چه حال است؟ فرمود: به خدا سوگند آشفتنگی و بلا بر اوست.

وارد خانه شد و ساعتی درنگ کرد، آنگاه به سوی ما بازگشت در حالی که چهره مبارکش می درخشید و دگرگونی و حزن از او برطرف شده بود، امیدوار شدم که کودک سالم شده؛ گفتم: فدایت شوم کودک در چه حال است؟ فرمود: از دنیا رفت، گفتم: فدایت کردم او که زنده بود شما را نگران و غصه دار دیدم و اکنون که مرده تو را بر این حال می بینم؟ مطلب از چه قرار است؟ فرمود: ما اهل بیتی هستیم که پیش از مصیبت جزع می کنیم، هنگامی که قضای الهی جاری شد به قضایش رضا می دهیم و به امرش تسلیم می شویم «1»!

بهشت با عبادت اندک

ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

من در طواف بودم که پدرم بر من گذشت در حالی که به خاطر جوانیم در عبادت سخت کوش بودم و عرق می ریختم، به من فرمود: پسرم جعفر! بی تردید هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد او را به بهشت می برد و عمل

---

(1) - الکافی: 225 / 3، باب الصبر والجزع والإسترجاع، حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 275 / 3، باب 85، حدیث 3639؛ بحار الأنوار: 49 / 47، باب 4، حدیث 76.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 473

اندک را از او می پذیرد «1».

مهربانی به زبردست

حفص بن عایشه می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام غلامش را برای کاری فرستاد، در آمدنش تأخیر کرد، حضرت هنگامی که تأخیر کردن غلام را دیدند به دنبالش رفت، او را در خواب یافت، بالای سرش نشستند و مشغول باد زدن او شدند تا از خواب بیدار شد، حضرت فرمود: فلانی! خواب الآن حق تو نیست، شب می خوابی و روز هم می خوابی؟ خواب شب برای تو و کار و فعالیت روز تو برای ما «2».

کوشش برای معیشت

ابوعمر و شیبانی می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام را دیدم که با تیشه‌ای در دست و لباسی خشن بر تن، در باغی که در مالکیت او بود کار می کرد در حالی که از پشت مبارکش عرق جاری بود، گفتم: فدایت گردم تیشه را به من بسپارید تا من برای شما کار کنم؛ فرمود: دوست دارم مرد در جستجوی معیشت به حرارت آفتاب آزار ببیند «3»!

---

(1) - الکافی: 86 / 2، باب الإقتصاد فی العبادة، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 108 / 1، باب 26، حدیث 266، بحار الأنوار: 55 / 47، باب 4، حدیث 94.

(2) - الکافی: 87 / 8، حدیث بحر مع الشمس، حدیث 50، مجموعة ورام: 136 / 2؛ بحار الأنوار: 56 / 47، باب 4، حدیث 97.

(3) - الكافي: 76 / 5، باب ما يجب الإقتداء بالأئمة، حديث 13؛ وسائل الشيعة: 39 / 17، باب 9، حديث 21924؛ بحار الأنوار: 57 / 47، باب 4، حديث 101.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 474

پاداش و مزد کارگر

حنان بن شعیب می گوید: گروهی را برای کار کردن در باغ حضرت امام صادق علیه السلام اجیر کردم و پایان کارشان را عصر قرار دادم، وقتی از کار فارغ شدند به معتب فرمودند: پیش از آنکه عرقشان خشک شود مزدشان را پرداز «1».

سود حلال

ابوجعفر فزاری می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام غلامش را که به او مصادف می گفتند به حضور خواست و هزار دینار در اختیارش گذاشته، فرمود: آماده شو تا به مصر برای داد و ستد بروی، زیرا نان خورهای من زیاد شده اند.

مصادف کالایی آماده کرد و با کاروان تجار به سوی مصر رهسپار شد؛ هنگامی که نزدیک مصر رسیدند قافله ای که از مصر بیرون می آمد با آنان برخورد کرد، از قافله درباره وضعیت و قیمت کالایی که داشتند و مورد نیاز عموم مردم بود پرسیدند که در مصر چگونه است؟

کاروانیان به آنان گفتند: چیزی از آن در مصر یافت نمی شود. هم سوگند و هم پیمان شدند که کالایشان را از نظر سود دینار به دینار بفروشند! وقتی کالایشان را فروختند و قیمتش را گرفتند، به مدینه باز گشتند. مصادف، بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد در حالی دو کیسه هزار دیناری همراهش

(1) - الكافي: 289 / 5، باب كراهة استعمال الأجير...، حديث 3؛ وسائل الشيعة: 106 / 19، باب 4، حديث 24251؛ بحار الأنوار: 57 / 47، باب 4، حديث 105.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 475

داشت، به حضرت گفت: فدایت کردم این کیسه اصل سرمایه و آن دیگر سود سرمایه.

حضرت فرمود: این سود، سودی زیاد و فراوان است! شما در فروش کالا چه کردید؟ مصادف داستان را بیان کرد، حضرت فرمود: سبحان الله بر ضد مسلمانان، هم سوگند شدید که جنس را از نظر سود جز دینار به دینار به آنان نفروشید؟! سپس یکی از آن کیسه‌ها را گرفت و فرمود: این اصل سرمایه من و به سودش هیچ نیازی ندارم سپس فرمود: ای مصادف! شمشیر زدن در میدان جنگ از طلب حلال آسان‌تر است «1»!!

(1) - الکافی: 161 / 5، باب الحلف فی الثراء والبيع، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 421 / 17، باب 26، حدیث 22897؛ بحار الأنوار: 59 / 47، باب 4، حدیث 111.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 476

جلوه‌ای از اخلاق حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام

عبادت رب و خدمت به خلق

امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در میان اهل زمانش عابدترین و فقیه‌ترین و سخی‌ترین و بزرگوارترینشان بود.

روایت شده: حضرت همه نوافله‌های شب را به جا می‌آورد و به نماز صبح وصل می‌کرد سپس مشغول تعقیب می‌شد تا صبح بدمد و برای خدا به حال سجده می‌افتاد و سر از سجده بر نمی‌داشت تا آفتاب به زوال نزدیک گردد. حضرتش بسیار دعا می‌کرد و این دعا را تکرار می‌نمود.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ

. خدایا! راحتی هنگام مرگ و بخشش هنگام حساب را از تو درخواست می‌کنم.

از دعاهای آن حضرت این بود:

عَظَمَ الدُّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ، فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عَبْدِكَ.

گناه از بنده تو عظیم است پس بخشش از تو نیکو است.

همواره از خشیت خدا گریه می کرد تا جایی که محاسنش از اشک دیدگانش تر می شد. آن بزرگوار به اهل بیت و اقوامش از همه بیشتر رسیدگی می کرد و همواره از تهیدستان مدینه در تاریکی شب تفقد و دلجویی

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 477

می نمود، زنبیلی از درهم و دینار و آرد و خرما برای آنان می برد و به دستشان می رساند و آنان نمی دانستند این لطف و عنایت از چه ناحیه ای است «1»؟!

#### قناعت و جود و کرم

محمد بن عبدالله بگری می گوید: به مدینه آمدم تا وامی بگیرم، از جستجو خسته شدم، گفتم: چه خوب است نزد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بروم و از وضع خود نزد او شکایت برم.

به کشتزارش که در بلندی های شهر بود آمدم، به همراه غلامش به سوی من آمد. غریالی در دست داشت که تنها چند قطعه گوشت در آن بود، از آن گوشت خورد و من هم با او خوردم سپس از حاجت من پرسید، داستاتم را گفتم، وارد خانه شد، بعد از چند لحظه به سوی من آمد، به غلامش فرمود:

برو، سپس دستش را به سوی من دراز کرد و کیسه ای که در آن سیصد دینار بود به من عطا فرمود سپس برخاست و روی از من گردانید و رفت، من هم برخاستم، سوار مرکبم شدم و از مدینه باز گشتم «2».

#### کرم و محبت به مخالفان

مردی از فرزندان عمر بن خطاب در مدینه بود که پیوسته حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را آزار می داد و هرگاه آن بزرگوار را می دید به حضرتش ناسزا می گفت و نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بدگویی می کرد!!

(1) - الخرائج والجرائح: 2 / 896؛ الارشاد: 2 / 231؛ بحار الأنوار: 48 / 101، باب 5، حدیث 5.

(2) - الارشاد: 2 / 232؛ روضة الواعظین: 1 / 215؛ بحار الأنوار: 48 / 102، باب 5، حدیث 6.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 478



روزی اصحاب حضرت گفتند: پسر پیامبر! ما را آزاد بگذار تا این بدکار را نابود کنیم، حضرت آنان را به شدت از این کار باز داشت و به سختی از انجام آن عمل نمی کرد.

امام از وضع عمری پرسید، گفتند: در ناحیه‌ای از نواحی مدینه کشت و زرع می کند، حضرت سوار بر مرکبی شده، به سوی او حرکت کردند و او را در مزرعه‌اش یافتند، با مرکبشان وارد مزرعه شدند، عمری فریاد برداشت: روی زراعت ما قدم مگذار ولی حضرت سوار بر مرکب جلو رفتند تا به او رسیدند، از مرکب پیاده شدند و کنار او نشستند، با گشاده‌رویی و خنده با او برخورد کردند، به او گفتند: برای زراعتت چه مقدار هزینه کرده‌ای؟ گفت: صد دینار، فرمود: چه مقدار امید برداشت داری؟ گفت:

غیب نمی دهم، فرمود: حرفم این است که چه اندازه امید داری به تو برسد؟ گفت: امیدوارم دویست دینار نصیب شود، حضرت کیسه‌ای که در آن سیصد دینار بود به او عطا کردند و فرمودند: این زراعتت که بر حال خود است و خدا در آن، آنچه را امید داری به تو می بخشد، عمری از جای برخاست و سر حضرت را بوسید و از آن بزرگوار خواست که از اسائه ادبش بگذرد.

حضرت تبسمی حاکی از رضایت به روی او نمودند و باز گشتند.

راوی می گوید: امام به مسجد رفتند و دیدند عمری در آنجا نشسته، چون حضرت را دید، گفت: خدا می داند رسالتش را کجا قرار دهد!

یاران عمری به او هجوم بردند و گفتند: داستانت چیست؟ تو در حق او سخنانی غیر این می گفتی! گفت: بی تردید آنچه را الان گفتم شنیدید و با آنان درباره امام بحث و گفتگو کرد و آنان هم با او به مجادله و ستیز برخاستند!

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 479

هنگامی که حضرت به خانه باز گشت به اصحابش که خواستار قتل عمری بودند فرمود: آنچه را شما در حق او خواستید بهتر بود یا آنچه را من خواستم؟ من کارش را به مقداری که دانستید اصلاح کردم و شرش را کفایت نمودم «1».

#### بخششی بی نظیر

منصور دوانیقی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام خواست تا برای تبریک روز نوروز و گرفتن هدایا که برای او حمل می کردند، بنشیند.

حضرت فرمود: من در اخبار جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله جستجو و دقت کردم، برای این عید خبری نیافتم. عید گرفتن چنین روزی سنت ایرانیان است و اسلام آن را محو کرد و پناه به حق که ما چیزی را که اسلام میرانده، زنده کنیم.

منصور گفت: من این را به عنوان سیاستی برای لشکر انجام می‌دهم، تو را به خدای بزرگ سوگند می‌دهم که بنشین، حضرت نشست، فرمانروایان و امرا و لشکریان بر حضرت وارد می‌شدند و به او تبریک می‌گفتند و هدایایی برای حضرت می‌آوردند و خادم منصور بالای سر حضرت هدایای آورده شده را شماره می‌کرد.

در پایان دیدار مردم، پیرمردی سال خورده وارد شده، گفت: ای پسر دختر رسول خدا! من مردی فقیر و تهیدستم که در این روز مالی ندارم به تو هدیه دهم، هدیه من سه بیت شعر است که جدم برای جدت حسین بن علی علیهما السلام سروده است و آن را خواند، حضرت فرمود: هدیه‌ات را پذیرفتم، بنشین خدا تو را برکت دهد.

---

(1) - الارشاد: 233 / 2؛ بحار الأنوار: 102 / 48، باب 5، حدیث 7.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 480

آنگاه به سوی غلام منصور سر برداشته، فرمود: نزد امیر برو و او را از اموال آگاهی ده و پپرس می‌خواهد با این اموال چه کند، غلام رفت و برگشت و گفت: منصور می‌گوید که همه آنها تحفه‌ای از من به شماست، هرچه می‌خواهید انجام دهید، حضرت به پیرمرد تهیدست فرمود: همه این اموال را بردار که بخششی از سوی من به توست «1»!!

---

(1) - المناقب: 319 / 4؛ بحار الأنوار: 108 / 48، باب 5، حدیث 9؛ مستدرک الوسائل: 387 / 10، باب 83، حدیث 12237.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 481

گزیده‌ای از اخلاق حضرت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام

اخلاق الهی

ابراهیم بن عباس می گوید: هرگز حضرت امام رضا علیه السلام را ندیدم که با سخنش به کسی جفا کند و هرگز ندیدم که سخن کسی را پیش از آنکه به پایان آورد قطع نماید و احدی را از نیاز و حاجتی که قدرت بر ادایش داشت ردّ نساخت و هرگز پایش را در برابر همنشینی دراز نکرد و هرگز احدی از غلامان و خدمتکارانش را ناسزا نگفت و هرگز ندیدم که آب دهان بیرون بیندازد و هرگز ندیدم بخندد بلکه خنده اش تبسم بود.

هرگاه به خلوت می نشست و سفره غذایش را در برابرش می نهادند، غلامان و حتی دربانان و کارگزاران را برای خوردن غذا با او بر سفره اش می نشاندند، در شب کم خواب بود و بسیار شب زنده دار، اکثر شب هایش را از سر شب تا صبح بیدار بود، بسیار روزه می گرفت و روزه اول و وسط و آخر ماه از او فوت نمی شد و می فرمود: این روزه [تمام] روزگار است، صدقه و کار نیک پنهانی او بسیار بود و بیشتر صدقه و کار نیکش در شب های تاریک بود. کسی که گمان کند در فضیلت مانند او را دیده، باورش نکنید «1»!

(1) - عیون أخبار الرضا: 184 / 2، باب 44، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 91 / 49، باب 7، حدیث 4.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 482

اطعام تهیدستان

معمر بن خلاد می گوید: حضرت امام رضا علیه السلام هنگامی که می خواستند غذا بخورند سینی بزرگی برایش می آوردند و آن حضرت سینی را نزدیک سفره می گذاشتند، پس به بهترین و پاکیزه ترین غذایی که در سفره بود روی می آوردند و از هر نوعی مقداری برمی داشتند و در آن سینی بزرگ می نهادند، سپس فرمان می دادند برای تهیدستان ببرند سپس این آیه را تلاوت می کردند:

«فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» «1».

پس شتابان و با شدت به آن گردنه سخت وارد نشد.

آنگاه می فرمودند: خدا می دانست که برای همه انسانها قدرت آزاد کردن برده نیست، پس راه آنان به بهشت را اطعام طعام قرار داد «2».

تکریم به انسان

مردی از اهالی بلخ می گوید: در سفر حضرت امام رضا علیه السلام به خراسان همراه آن بزرگوار بودم. روزی برای خود سفره غذا خواستند و همه غلامان سپاه زنگی و غیر زنگی را سر سفره جمع کردند، به حضرت گفتم: فدایت گردم، اگر سفره اینان را از خود جدا می انداختی مناسب تر بود، فرمود:

(1) - بلد (90): 11.

(2) - الکافی: 52 / 4، باب فضل إطعام الطعام، حدیث 12؛ المحاسن: 392 / 2، باب 1، حدیث 29؛ وسائل الشیعة: 292 / 24، باب 26، حدیث 30528؛ بحار الأنوار: 97 / 49، باب 7، حدیث 11.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 483

ساکت باش، خداوند یکی است و پدر یکی و مادر یکی است و پاداش به اعمال است «1».

کَمْک به از راه مانده

الیسع بن حمزه می گوید: من در مجلس حضرت امام رضا علیه السلام بودم و با آن حضرت گفتگو داشتم، گروه بسیاری در محضر حضرت جمع بودند و از آن بزرگوار از حلال و حرام می پرسیدند که ناگهان مردی بلند قامت بر حضرت وارد شده، گفت: سلام بر تو ای پسر رسول خدا! مردی از دوستان و دوستداران پدران و اجدادات هستم، از حج باز می گردم، زاد و توشه ام را از دست داده ام و چیزی که بتوانم با آن مسافتی را طی کنم ندارم، اگر مرا تا شهرم برسانی خدا به من نعمت داده است، اگر به شهرم برسم آنچه را که به من دادی از جانب تو صدقه می دهم چون من شایسته صدقه نیستم.

حضرت فرمود: خدایت رحمت کند بنشین و رو به جانب مردم کرد و با آنان سخن گفت تا پراکنده شدند و او و سلیمان جعفری و خثیمه و من ماندم.

حضرت فرمود: به من اذن می دهید وارد حجره شوم و در آن حال رو به سلیمان جعفری کرد و گفت: ای سلیمان! خدا کارت را پیش انداخت، پس برخاست و وارد اتاق شد و ساعتی ماند سپس خارج شد و در را بست و دستش را از بالای در بیرون آورد و گفت: خراسانی کجاست؟ خراسانی گفت: اینجام، فرمود: این دویست دینار را بگیر و در مؤونه و مخارجت

(1) - الکافی: 230 / 8، حدیث یاجوج و مأجوج، حدیث 296؛ وسائل الشیعة: 264 / 24، باب 13، حدیث 30504؛ بحار الأنوار: 101 / 49، باب 7، حدیث 18.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 484

هزینه کن و با آن برکت بجوی و از جانب من هم صدقه نده و از این خانه هم برو که تو را نبینم و تو هم مرا نبینی!!

سپس آن مرد رفت، سلیمان به حضرت گفت: فدایت گردم، سخاوت کردی و مهربانی نمودی، چرا صورتت را از او پوشانیدی؟ فرمود: از ترس اینکه خواری و ذلت سؤال را به خاطر اینکه حاجتش را روا کردم در چهره‌اش نبینم، آیا حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیده‌ای که پنهان کننده خوبی کارش مساوی با هفتاد حج است، ظاهر کننده بدی خوار و مخدول است و پنهان کننده بدی آمرزیده است، آیا قول متقدمان را نشنیدی؟

مَتَى آتِيهِ يَوْمًا لِأَطْلَبَ حَاجَةً  
رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي وَوَجَّهِي بِمَائِهِ «1»

چون روزی برای طلب حاجت نزدش آمیم به خانواده‌ام باز می‌گردم در حالی که آبرویم محفوظ است!

مزد کارگر

سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید: برای کاری با حضرت امام رضا علیه السلام بودم، خواستم به خانه‌ام برگردم که به من فرمود: با من بیا و امشب نزد من بیتوته کن.

با حضرت حرکت کردم، هنگام غروب آفتاب وارد خانه‌اش شد، به غلامانش نظر انداخت که با گِل در حال ساختن طویله برای چهارپایان یا چیز دیگر بودند؛ ناگهان سیاه چهره‌ای را دید که جزء غلامانش نبود، فرمود: این مردی که با شماس کیست؟ گفتند: به ما کمک می‌کند و ما هم چیزی به او می‌دهیم، حضرت فرمود: با او در مورد مزدش توافق کرده‌اید؟ گفتند: به

(1) - الکافی: 23 / 4، باب من أعطی بعد المسألة، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 101 / 49، باب 7، حدیث 19.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 485

چیزی که به او می‌دهیم راضی است، حضرت با تازیانه به سراغ آنان رفته، آنان را زد و به شدت از این کار به خشم آمد.

گفتم: فدایت شوم چرا این گونه خود را ناراحت می‌کنید؟ فرمود: مکرر آنان را از اینکه کسی بدون توافق بر سر مزد با آنان کار کند نمی‌کرده‌ام! بدان که اگر کسی بدون تعیین مزد برایت کار کند اگر سه برابر به مزدش بیفزایی گمان می‌برد که از مزدش کاسته‌ای ولی اگر مزدش را مشخص کنی بعد به او پردازی، وفادارت را سپاس می‌گوید و اگر جبه‌ای اضافه به او بدهی حق شناسی می‌کند و به نظرش می‌آید که به او اضافه داده‌ای «1».

## اخلاص در توحید

ابوصلت هروی می‌گوید: زمانی که حضرت امام رضا علیه السلام سوار بر استری به رنگ سیاه و سپید وارد نیشابور شد من همراه حضرت بودم، دانشمندان نیشابور برای استقبال از حضرت بیرون آمدند.

هنگامی که حضرت به محله مربعه منتقل شد، لگام استرش را گرفته، گفتند: ای پسر رسول خدا! به حق پاک پدرانت حدیثی از آنان - که درود خدا بر همه ایشان باد - برای ما بازگو.

حضرت در حالی که ردایی از خز بر تن داشت، سر از محمل بیرون آورده، فرمود: حدیث کرد مرا پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرش جعفر بن محمد علیهما السلام از پدرش محمد بن علی علیهما السلام از پدرش علی بن الحسین علیهما السلام از پدرش حسین علیه السلام سرور جوانان اهل بهشت از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: جبرئیل روح الامین از خدا - تقدست اسمائه و جل

(1) - الکافی: 288 / 5، باب کراهة استعمال الأجر، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 104 / 19، باب 3، حدیث

24247؛ بحار الأنوار: 106 / 49، باب 7، حدیث 34.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 486

وجهه - مرا خبر داد: به درستی که من خدایم، معبودی تنها جز من نیست. بندگانم! مرا بپرستید و بدانید که هرکس از شما مرا به شهادت «لا إله إلا الله» در حالی که به آن اخلاص ورزد ملاقات کند وارد حصار من شده است و هرکس وارد

حصار من گردد از عذابم ایمن است، گفتند: ای پسر رسول خدا! اخلاص شهادت به خدا چیست؟ امام علیه السلام فرمود: طاعت خدا و طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت علیهم السلام «1».

#### نامه‌ای کریمانه

بزنطی می گوید: نامه‌ای از حضرت امام رضا علیه السلام به فرزندش ابوجعفر حضرت امام جواد علیه السلام به این مضمون خواندم: ای اباجعفر! به من خبر رسیده که تو را از درب کوچک بیرون می‌برند، این از بخل آنان است که مبادا از تو خیری به کسی برسد، به حقی که بر تو دارم از تو می‌خواهم که رفت و آمدنت جز از درب بزرگ نباشد.

هنگامی که سوار مرکب شدی، باید درهم و دینار با تو باشد، و کسی نباشد که از تو درخواست کند مگر اینکه به او عطا کنی و اگر عموهایت از تو خواستند به آنان نیکی کنی، کمتر از پنجاه دینار مده و اگر خواستی، بیشتر عطا کن و اگر عمه‌هایت از تو درخواست خیر کردند کمتر از بیست و پنج دینار نباشد و اگر خواستی، به آنان بیشتر ببخش. من می‌خواهم خدا تو را رفعت و منزلت دهد، بنابراین انفاق کن و از تنگدستی از صاحب عرش مترس «2»!

- 
- (1) - الأملی، طوسی: 588، حدیث 1220؛ مجموعة ورام: 74 / 2؛ بحار الأنوار: 120 / 49، باب 11، حدیث 1.
- (2) - عیون أخبار الرضا: 8 / 2، باب 30، حدیث 20؛ مشکاة الأنوار: 233، الفصل الرابع فی السخاوة؛ بحار الأنوار: 102 / 50، باب 5، حدیث 16.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 487

#### انفاق دو پیراهن و مال

ریان بن صلت می گوید: در خراسان بر درب خانه حضرت امام رضا علیه السلام بودم، به معمر گفتم: به خود می‌بینی که از سرورم بخواهی پیراهنی از پیراهن‌هایش را به من بپوشاند و از درهم‌هایی که به نامش سگّه زده‌اند به من ببخشد؟ معمر گفت: بی‌درنگ وارد بر حضرت شدم، حضرت سخن را این چنین شروع کرد: ای معمر! ریان نمی‌خواهد از پیراهن‌های خود به او بپوشانیم و از درهم‌های خویش به او ببخشیم؟! گفتم: سبحان الله! این همان سخن او است که تازه در آستانه درب به من گفت!

حضرت خندید، سپس فرمود: بی تردید مؤمن کامیاب است، به او بگو نزد من آید. مرا به سرای حضرت برد؛ به آن بزرگوار سلام گفتم، سلام را پاسخ گفت، دو پیراهن از پیراهن‌هایش را خواست و به من داد، هنگامی که از پیشگاه مبارکش برخاستم سی درهم در دست من گذاشت «1».

### پرداخت قرض سنگین

ابومحمد غفاری می‌گوید: قرض سنگینی بر عهده داشتم، نزد خود گفتم: راهی برای ادایش جز كمك جستن از سید و مولایم ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام ندارم، هنگام صبح به خانه حضرت آمدم و اذن ورود خواستم، به من اذن داد؛ وقتی وارد شدم به من گفت: ای ابا محمد! حاجتت را می‌دانم، ادای دین تو بر عهده ماست.

چون شب شد غذایی برای خوردن آوردند و ما غذا خوردیم، حضرت فرمود: شب را نزد ما بیتوته می‌کنی یا می‌روی؟ گفتم: سرور من! اگر حاجتم

---

(1) - قرب الإسناد: 148؛ بحار الأنوار: 29 / 49، باب 3، حدیث 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 488

را روا کنی رفتن برام بهتر است، آن حضرت، مشتی پول برداشت و به من داد.

از نزد حضرت رفتم و به چراغ نزدیک شدم، ناگاه دینارهای سرخ و زرد دیدم، اول دیناری که در دستم قرار گرفت و نقشش را دیدم گویا روی آن نوشته شده بود: ای ابا محمد! دینارها پنجاه عدد است، بیست و شش دینار برای ادای دین و بیست و چهار دینار دیگر برای هزینه خانواده‌ات.

صبح روز بعد وقتی در دینارها دقت کردم آن دینار را ندیدم و از مجموعه پنجاه دینار هم چیزی کم نشده بود «1»!!

---

(1) - عیون أخبار الرضا: 2 / 218، دلالة أخرى، حدیث 29؛ بحار الأنوار: 38 / 49، باب 3، حدیث 22.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 489

پرتویی از اخلاق حضرت امام جواد علیه السلام



حضرت جواد الائمه علیه السلام با وجود کمی سن در علم و بردباری و فصاحت بیان و عبادت خالصانه و سایر فضائل اخلاقی بی نظیر بودند، استعدادی شگرف و زبانی بلیغ و رسا داشتند و مسائل علمی را بالبداهه پاسخ می فرمودند و به نظافت تن و لباس چون اجداد طاهرینش توجه بسیاری می فرمودند.

### نامه پربکت

از مردی از قبیله بنی حنیفه از اهالی بُست و سیستان روایت شده که گفته است: در سالی که در آن حج به جا آوردم که ابتدای حکومت معتصم بود، با حضرت امام جواد علیه السلام همنشین شدم، بر سر یک سفره نشسته بودیم که در حضور دوستان حاکم عباسی به حضرت گفتم: - فدایت شوم - حاکم و والی ما مردی است آراسته به ولایت شما و دوستدار شماست، در دفتر او مالیاتی بر عهده من است. - فدایت شوم - اگر صلاح می بینی به او نامه ای بنویس که مرا مورد لطف قرار دهد، حضرت [برای مراعات تقیه جهت حفظ جان حاکم سیستان] فرمود: او را نمی شناسم! گفتم: - فدایت شوم - همان گونه که عرض کردم از محبان شما **اهل بیت علیهم السلام** است و نامه شما به او برای من سودمند است.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 490

حضرت کاغذی برگرفته، نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد، حامل این نامه به نیکی از شما یاد کرد. آنچه از عملت برای تو می ماند همان است که در آن نیکی ورزیدی، پس به برادرانت نیکی کن و بدان که خدای عزّ و جلّ از اعمال تو گرچه به وزن ذره یا خردل باشد بازخواست خواهد کرد.

نامه بر می گوید: خبر نامه پیش از ورودم، به حسین بن عبدالله نیشابوری والی منطقه ما، رسیده بود. وقتی وارد سیستان شدم، به فاصله دو فرسخی شهر از من استقبال کرد، نامه را به او دادم، بوسید و بر دو دیده گذاشته، به من گفت: حاجت چیست؟ گفتم: در دفتر تو مالیاتی بر عهده من است که از پرداختش عاجزم، فرمان داد آن مالیات را از دفترش حذف کردند و گفت: تا من والی این دیار مالیات مده سپس از عیال من پرسید، تعداد آنان را به او گفتم، دستور داد آنچه ما را اداره می کند و بیش از آن را به ما بدهند. تا زنده بود مالیات ندادم و صله او هم تا از دنیا رفت از من قطع نشد «1».

حمایت از مظلوم

علی بن جریر می گوید: خدمت امام جواد علیه السلام نشسته بودم گوسفندی از خانه امام گم شده بود یکی از همسایه‌های امام را به اتهام دزدی گرفته، نزد آن حضرت آوردند.

امام فرمود: وای بر شما او را رها کنید، او دزدی نکرده است، گوسفند در خانه فلان کس است، بروید از خانه او بیاورید.

(1) - الکافی: 111 / 5، باب شرط من أذن له في أعمالهم، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 195 / 17، باب 46، حدیث 22336؛ بحار الأنوار: 86 / 50، باب 5، حدیث 2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 491

به همان خانه رفتند دیدند گوسفند آنجا است، صاحب خانه را به اتهام دزدی دستگیر کردند، لباسهایش را پاره کرده کتک زدند، وی قسم می خورد که گوسفند را ندزیده است.

او را خدمت امام آوردند، حضرت فرمود:

چرا به او ستم کرده‌اید؟ گوسفند، خودش به خانه او داخل شده و او اطلاعی نداشته است.

آنگاه امام از او دلجویی نمود و مبلغی در مقابل لباسها و کتکی که خورده بود به او بخشید «1».

وقار و متانت امام جواد علیه السلام

گویند پس از شهادت امام رضا علیه السلام چون مردم نام مأمون را بر زبان می آوردند، او را سرزنش و ملامت می کردند، خواست که خود را از آن جرم و گناه تبرئه کند، به این جهت از سفر خراسان به بغداد آمد، نامه‌ای برای امام محمد تقی علیه السلام نوشت و با اکرام و اعزاز او را خواست. امام به بغداد آمد. مأمون پیش از آنکه وی را ببیند، به شکار رفت.

در بین راه به گروهی از کودکان رسید که در میان راه ایستاده بودند، امام جواد علیه السلام هم در آنجا ایستاده بود، چون کودکان کبکبه مأمون را دیدند، پراکنده شدند، امام از جایگاه خود حرکت نکرد! با نهایت آرامش و وقار در جای خود ایستاد تا آنکه مأمون به نزدیک او رسید، از دیدار کودک در شگفت گشت، عنان اسب برکشید، پرسید: چرا مانند کودکان دیگر از سر راه دور نشدید و از جای خود حرکتی نکردید؟

در پاسخ فرمود: ای خلیفه! راه تنگ نبود که بر تو گشاد گردانم! و جرم

---

(1) - بحار الأنوار: 47 / 50، باب 26، حدیث 22.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 492

و خطایی نداشتم که از تو بگیریم! گمان ندارم که بی جرم کسی را مجازات کنید.

مأمون از شنیدن این سخنان بیشتر شگفت زده شد!! از دیدار حسن و جمال او مجذوب او شده، پرسید: ای کودک! چه نام داری؟!

حضرت فرمود: محمد نام دارم! گفت: پسر کیستی؟ فرمود: فرزند علی بن موسی الرضا علیهما السلام.

مأمون چون نسبش را شنید، تعجبش از بین رفت و از شنیدن نام آن امام که شهیدش کرده بود، شرمسار گردید! درود و رحمت به روان پاک او فرستاد و رفت!! چون به صحرا رسید، نگاهش بر درّاجی افتاد، بازی از پی او رها کرد، آن باز مدتی ناپیدا گشت، چون از هوا برگشت، ماهی کوچکی که هنوز زنده بود در منقار داشت.

مأمون از دیدن آن تعجب کرد. ماهی را در کف دست گرفت و بازگشت، چون به همان جا رسید که در هنگام رفتن امام جواد علیه السلام را دیده بود، باز دید که کودکان پراکنده شدند!! او از جای خود حرکت نکرد. مأمون گفت:

محمد، این چیست که در دست دارم؟!

حضرت از راه الهام فرمود: خداوند دریایی چند آفرید، ابر از آن دریاها بلند می شود، ماهیان ریزه با ابرها بالا می روند، بازهای شهریاران آنها را شکار می کنند!! شهریاران آن را در کف می گیرند، خاندان نبوت را با آن آزمایش می کنند!!

مأمون از شنیدن این سخن تعجبش زیادتیر شد و گفت: به راستی تویی فرزند رضا! از فرزندان آن بزرگوار این گونه شگفتی ها و اسرار دور نیست «1»!!

---

(1) - بحار الأنوار: 91 / 5، باب 5، حدیث 6.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 493

## نیرنگ اهل باطل

مأمون هر نیرنگی می زد که امام جواد علیه السلام را مانند خود از مردم دنیا سازد و به هوی و هوس مایل کند، نتوانست و نیرنگ او در امام اثر نکرد تا زمانی که خواست دختر خود را به خانه وی بفرستد تا زفاف و پیوند زناشویی انجام گردد!.. در اینجا دستور داد که صد کنیزی که از همه زیباتر بودند هر کدام جامی در دست گیرند که در آن جواهری باشد و با این جلال و شکوه در آن وقتی که امام وارد می شود و در حجله دامادی می نشیند! از وی استقبال کنند.

کنیزان به آن دستور رفتار کردند، امام جواد علیه السلام توجهی به ایشان نفرمود، ناچار مأمون مخارق مغنی را خواست که مردی بود خوش آواز و رباب نواز با ریش بلند. مخارق مغنی به مأمون گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر این کار من برای میل دادن جواد به امر دنیاست، من کفایت می کنم سپس در برابر امام نشست و آواز خود را بلند کرد.

چنان آوازی خواند که همه مردم خانه به نزد او گرد آمدند، آنگاه شروع به نواختن رباب و آواز خواندن کرد. مدت يك ساعت نواهای موسیقی را نواخت، دیدند که امام جواد علیه السلام نه به سوی راست توجهی کرد و نه بسوی چپ. پس از آن امام سر خود را بلند کرد و فرمود:

أَتَقِي اللَّهَ يَا ذَا الْعُنُونِ!

از خدا بترس ای مرد ریش دراز!!

ناگهان رباب و مضراب از دست مغنی افتاد و دیگر بهره ای از آن نبرد تا

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 494

مرد «1».

مأمون از مخارق مغنی پرسید: ترا چه شد؟!!

گفت: در هنگامی که امام جواد علیه السلام به من بانگ زد، چنان لرزان گشتم که هرگز تندرست نخواهم شد.

نظر شافعی درباره امام جواد علیه السلام

کمال الدین شافعی از علمای بزرگ اهل سنت درباره امام جواد علیه السلام چنین نوشته است:

این [امام محمد جواد] ابو جعفر محمد دوم است [اول محمد باقر دوم محمد تقی]... ارزش و مرتبه بلندی را دارا است، نامش در افواه مشهور است، سعه صدر و وسعت نظر، شیرینی سخن او همه را جلب کرد و مدت افاضات او کم بود؟ سرنوشت چنین شد که در جوانی به روان کلی الهی پیوست.

زمان او کوتاه بود، افادات وی بسیار بلند بود، هر کس به وی می‌رسید بی‌اختیار سر تعظیم خم می‌کرد، از اشعه انوار افاضات علمی او بهره‌مند می‌گردید. سرچشمه نوری بود که همه از او روشن می‌شدند، عقل و ذهن با او علم و معرفت می‌یافت «2».

(1) - بحار الأنوار: 61 / 50، باب 26، حدیث 37.

(2) - مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول: 140.

کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی که در وصف او گفته‌اند: «کان من الصدور الأكابر والرؤساء المعظمین، ذا حشمة وجاه... معروفاً بالزهد فی الدنيا والاعراض عنها» در مطالب السؤل در وصف حضرت امام جواد علیه السلام چنین گفته است:

وأما مناقبه: فما اتسعت حلبات مجالها، ولا امتدت أوقات آجالها، بل قضت عليه الاقدار الالهية بقلة بقاءه فی الدنيا بحکمها وانجالها، فقلّ فی الدنيا مقامه، وعجّل القدوم عليه زیارة حمامه، فلم تطل بها مدته ولا امتدت فیها أيامه، غیر أن الله عزّ و علا خصّه بمنقبة متألقة فی مطالع التعظیم، بارقة أنوارها مرتفعة فی معارج التفضیل، قیمة أقدارها، بادية لعقول أهل المعرفة آية آثارها، وهي وإن كانت صغيرة فدلالتها كبيرة.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 495

گزیده‌ای از اخلاق حضرت امام هادی «1» علیه السلام

توجه به نعمات الهی

ابوهاشم جعفری می‌گوید: تنگدستی بسیار سختی به من رسید، به

(1) - ایام بازبینی مجدد جهت چاپ سوم این اثر ارزشمند مصادف شده است با یکی از فجایع عظیم روزگار که قلب شیعیان جهان را به دردآورده است، آری در تاریخ 24 محرم الحرام 1427 مطابق 4 بهمن ماه 1384 بارگاه ملکوتی و منور حضرت امام علی الهادی و حضرت امام حسن عسگری علیهما السلام و قبور مطهر نرجس خاتون و حکیمه خاتون و محل نزول ملائکه و بیت پر نور و برکت و محل تولد و غیبت حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست وحشی ترین موجودات عالم و فاسدترین خلائق تخریب شده است «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يُأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُشِيمَ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».

البته جای تعجب نیست و به قول مثل عربی «لیس أول قارورة كسرت فی الاسلام» یعنی این اولین ضربه‌ای نیست که به اسلام وارد می‌شود و این ضربه‌ها بلافاصله پس از رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از طرف دشمنان مسلمان نما به اهل بیت علیهم السلام شروع شد «اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد وآخر تابع له علی ذلك».

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 496

سوی ابی الحسن علی بن محمد علیهما السلام رفته‌ام، به من اجازه ورود داد، هنگامی که نشستم فرمود: ای ابا هاشم! کدام نعمت خدای عزّ و جلّ را بر خود می‌خواهی شکر کنی؟!

زیانم بند آمد و نمی‌دانستم چه جوابی به حضرت بدهم، امام علیه السلام شروع به سخن کرده، فرمود:

رَزَقَكَ الْإِيمَانَ فَحَرَمَ بَدَنَكَ عَلَى النَّارِ،

[خدای مهربان] ایمان را روزی تو کرد در نتیجه بدنت را بر آتش دوزخ حرام نمود.

وَرَزَقَكَ الْعَافِيَةَ فَأَعَانَكَ عَلَى الطَّاعَةِ،

و سلامتی و عافیت به تو بخشید، در نتیجه تو را بر طاعت و عبادت یاری داد.

وَرَزَقَكَ الْفُنُوعَ فَصَانَكَ عَنِ التَّبَدُّلِ

. و قناعت را روزی تو فرمود در نتیجه از ناخویشتن‌داری مصونت داشت.

ای ابوہاشم! من به این خاطر با این مطالب با تو شروع به سخن کردم که گمان بردم می خواهی نزد من از کسی که این همه لطف و محبت در حق تو کرده، شکایت کنی، در ضمن دستور داده‌ام صد دینار به تو بدهند، آن را بگیر «1».

(1) - من لا یحضره الفقیه: 401 / 4، من ألفاظ رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث 5863؛ الأمالی، صدوق: 412، المجلس الرابع والستون؛ بحار الأنوار: 129 / 50، باب 3، حدیث 7.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 497

توجه به بهداشت آب و هوا

فخّام منصوری از عموی پدرش روایت می کند که روزی حضرت امام هادی علیه السلام فرمود: مرا به اجبار به شهر «سُرّ من رأی» آوردند، اگر مرا از این شهر بیرون کنند با ناخشنودیم بیرون خواهند کرد، گفتم: چرا سرور من؟

فرمود: به خاطر هوای آن و آب خوش گوارش و کمی و قلت بیماری اش «1».

محبت و لطف ویژه به شیعه

گروهی از اهل اصفهان - از جمله ابوالعباس احمد بن نصر و ابوجعفر محمد بن علویه - می گویند: در اصفهان مردی بود شیعه، به نام عبدالرحمن، به او گفتند: به چه سبب در این روزگار اعتقاد به امامت امام علی النقی علیه السلام - نه کس دیگر - را بر خود واجب نمودی؟

گفت: شاهد چیزی بودم که آن را بر من واجب کرد و آن اینکه من مردی فقیر و تهیدست بودم، با زبانی گویا و با جرأت. سالی از سالها اهل اصفهان مرا با کسان دیگری برای دادخواهی به بارگاه متوکل فرستادند.

روزی بر در بارگاه متوکل بودیم که فرمان احضار علی بن محمد بن رضا علیهم السلام صادر شد، به برخی از کسانی که حاضر بودند گفتم: این مرد که فرمان به احضارش داده‌اند کیست؟ گفته شد: مردی علوی است و رافضیان به امامتش اعتقاد دارند سپس گفتم: ممکن است متوکل برای به قتل رساندنش او را احضار کرده است، گفتم: از اینجا نمی‌روم تا بنگرم این مرد چه مردی است.

(1) - الأملی، طوسی: 281، حدیث 545؛ المناقب: 417 / 4؛ بحار الأنوار: 129 / 50، باب 3، حدیث 8.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 498

ایشان سوار بر اسب آمد در حالی که مردم در طرف راست و چپ راه ایستاده بودند و او را تماشا می کردند، هنگامی که او را دیدم عشقش به دلم افتاد و پیش خود دعا کردم که خدا شر متوکل را از او دفع کند.

او در حال حرکت میان مردم فقط به یال اسبش نظر می کرد و توجهی به راست و چپش نداشت و من هم پیوسته برای او در حال دعا بودم، چون بر من عبور کرد با چهره مبارکش به من روی آورد و فرمود: خدا دعایت را مستجاب کرد و عمرت را طولانی نمود، و ثروت و اولادت را بسیار و فراوان کرد، به خود لرزیدم و در میان یارانم افتادم، پرسیدند: تو را چه شد؟ گفتم:

خیر است و چیزی در آن باره نگفتم.

پس از آن به اصفهان باز گشتم، خدا درب ثروتی فراوان به رویم گشود تا جایی که امروز غیر از آنچه بیرون خانه است، چیزیهایی به ارزش هزار هزار درهم در خانه دارم و ده فرزند به من عنایت شد و اکنون عمرم به هفتاد و چند سال رسیده است و تا حال قائل به امامت آن بزرگوار هستم که آنچه در دل من بود دانست و خدا دعایش را درباره من و برای من مستجاب کرد «1».

عنایت به بیمار و درمان او

ابوهاشم جعفری روایت می کند: مردی از اهالی «سُرّ من رأی» دچار بیماری خطرناک برص شد، در نتیجه، زندگی بر او ناگوار و تلخ گشت.

روزی نزد ابوعلی فهری از وضع و حالش شکایت کرد، ابوعلی گفت: اگر روزی ابوالحسن علی بن محمد بن رضا علیهم السلام گوشزد کنی و از او بجوایی

(1) - الخرائج والجرائح: 392 / 1، باب 11؛ كشف الغمة: 389 / 2؛ بحار الأنوار: 141 / 50، باب 3، حدیث 26.



اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 499

برایت دعا کند، امیدوارم بیماریت برطرف شود.

روزی به هنگام بازگشت بزرگوار از خانه متوکل، سر راه حضرت نشست، چون حضرت را دید برخاست که به حضرت نزدیک شود تا دعا برای درمان خود را مسألت کند، حضرت سه بار به او فرمود: کنار برو خدا تو را سلامتی بخشد و با دست مبارکش به او اشاره کرد.

ابوعلی فهری بیمار را دید، بیمار برخوردش را با حضرت گفت، حضرت آن مرد را از خود دور کرد و او هم برای نزدیک شدن به امام پا پیش نگذاشت.

ابوعلی گفت: آن انسان مهربان پیش از آنکه از او بخواهی برایت دعا کرد، با خیال راحت برو، بی تردید به همین زودی سالم خواهی شد. بیمار به خانه بازگشت، آن شب را به صبح رسانید، چون صبح شد چیزی از آثار آن بیماری بر بدنش ندید «1».

نیکی به خویشاوند

داود بن قاسم جعفری می گوید: در سامرا برای وداع به حضرت امام هادی علیه السلام جهت رفتن به حج، بر او وارد شدم، با من بیرون آمد، وقتی به پایان حائل رسید، به پایین آمد، من هم با او به پایین آمدم، با دستش روی زمین خطی شبیه دایره کشید سپس به من فرمود: ای عمو! آنچه در این دایره است بگیر تا برای هزینه سفرت باشد و برای حج خود از آن كمك بگیری، من با دستم به زمین کوبیدم قالبی طلا دیدم که در آن دوپست مثقال طلا

(1) - الخرائج والجرائح: 399 / 1، باب 11؛ بحار الأنوار: 145 / 50، باب 3، حدیث 29.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 500

بود «1»!

کرامت و تدبیر شگفت

محمد بن طلحه می گوید: روزی حضرت امام هادی علیه السلام برای کار مهمی که پیش آمده بود از سامرا به قریه‌ای رفتند، مردی از اعراب به درب خانه حضرت آمد، وی را می‌خواست، به او گفتند: به فلان مکان رفته. به آنجا رفت.

وقتی به دیدار حضرت نائل شد حضرت به او فرمود: حاجت چیست؟

گفت: مردی هستم از اعراب کوفه که متمسک به ولایت جدّ علی بن ابی طالب‌اند، دین و قرض بسیار سنگینی بر عهده‌ام آمده که تحملش برآیم سخت است کسی را جز تو نمی‌بینم که برای ادای قرضم نزد او بروم.

حضرت امام هادی فرمود: خرسند باش و شادمان، سپس او را پیاده نموده، مهمان خود کرد، صبح که شد به او فرمود: از تو درخواستی دارم زهار که با من در آن مخالفت ورزی! عرب گفت: با شما مخالفت نمی‌کنم.

امام علیه السلام ورقه‌ای به خط خود نوشت و در آن اقرار کرد که از این عرب مالی بر عهده من است ولی مقدار آن بیش از بدهکاری عرب بود سپس فرمود: این نوشته را بگیر، اگر به سامرا رسیدی نزد من بیا، آنجا گروهی در کنار من هستند، با این نوشته از من با درشتگویی از اینکه پول را پرداخت نکرده‌ام، پولت را مطالبه کنی! خدا را زهار که با من مخالفت کنی. عرب نوشته را گرفته، گفت: انجام می‌دهم.

هنگامی که حضرت امام هادی علیه السلام به سامرا رسید، گروه زیادی از یاران خلیفه و غیر آنان نزد حضرت بودند که مرد عرب وارد شد و خط را نشان داد

---

(1) - المناقب: 409 / 4؛ بحار الأنوار: 172 / 50، باب 3، حدیث 52.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 501

و مطالبه مال کرد و همان گونه که امام به او سفارش کرده بود سخن گفت.

امام علیه السلام با او سخن به نرمی گفت و با وی مهربانی کرد و از او پوزش خواست و به ادای دین و خشنودیش وعده‌اش داد.

داستان حضرت با مرد عرب به متوکل رسید، متوکل فرمان داد که سی هزار درهم برای حضرت امام هادی علیه السلام ببرند، چون درهم‌ها را برای آن بزرگوار بردند آنها را دست نزد تا عرب آمد، به او فرمود: این مال را برگیر و دینت را بپرداز و باقی را در مخارج اهل و عیالت هزینه کن و عذر ما را هم بپذیر.

اعرابی گفت: پسر رسول خدا! به خدا سوگند امید من به يك سوم این مال بود ولی خدا می‌داند که رسالتش را در چه جایگاهی قرار دهد، و مال را گرفت و از خدمت حضرت امام هادی علیه السلام بیرون رفت «1».

#### نام گذاری فرزند

ایوب بن نوح می‌گوید: به حضرت امام هادی علیه السلام نوشتم: همسر حامله است، از خدا بخواه پسری به من عنایت کند، امام به من نوشت: هنگامی که به دنیا آمد نامش را محمد بگذار، پس پسری برام به دنیا آمد و من نامش را محمد نهادم «2».

(1) - کشف الغمة: 2 / 374؛ بحار الأنوار: 50 / 175، باب 3، حدیث 55.

(2) - کشف الغمة: 2 / 385؛ بحار الأنوار: 50 / 177، باب 3، حدیث 55.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 502

جلوه‌ای از اخلاق حضرت امام حسن عسگری علیه السلام

#### توجه به شیعیان

از نامه‌های حضرت امام عسگری علیه السلام به علی بن حسین بن بابویه قمی نامه‌ای است که در بخشی از آن توجه ویژه‌ای به او و به همه شیعیان شده که دلالت دارد بر اینکه شیعه حقیقی در پیشگاه امام معصوم از ارزش والایی برخوردار است. در سطور زیر از نامه آمده است:

بر تو باد به صبر و استقامت و انتظار فرج زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: برترین اعمال امت من انتظار فرج است و پیوسته شیعیان ما در اندوه و غصه‌اند تا فرزندم که پیامبر بشارت داده زمین را پر از قسط و عدل می‌کند چنان که پر از ستم و جور شده ظاهر گردد.

ای شیخ من! ای ابا الحسن علی! خود صبر و شکیبایی ورز و همه شیعیانم را نیز به صبر و شکیبایی فرمان ده، بی تردید زمین از آن خداوند است، آن را به هرکس از بندگانش بخواهد ارث می دهد و سرانجام نیکو از پرهیزکاران است. سلام و رحمت و برکات خدا بر تو و همه شیعیانمان باد و درود خدا بر محمد و آلش «1».

(1) - المناقب: 425/4؛ بحار الأنوار: 318/50، باب 4، حدیث 14.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 503

زیباترین راه امر به معروف و نهی از منکر

حسن بن محمد قمی می گوید: از بزرگان قم برای من نقل شد که حسین بن حسن بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق در قم آشکارا شرا بخواری می کرد. روزی به قصد حاجتی به در خانه احمد بن اسحاق اشعری که وکیل اوقاف در قم بود رفت ولی احمد بن اسحاق اجازه ورود به او نداد. حسین بن حسن با دلی پر از اندوه به خانه اش بازگشت! احمد بن اسحاق پس از چندی روی به حج نهاد، وقتی به سامرا رسید از حضرت امام عسگری علیه السلام اجازه ورود خواست و حضرت اجازه نداد!

احمد مدتی طولانی گریه کرد و به تضرع و زاری نشست تا حضرت به او اجازه تشریف داد، هنگامی که وارد شد عرض کرد: پسر پیامبر! به چه سبب مرا از تشریف به محضرت منع کردی؟! در حالی که من از شیعیان و یاران و پیروان توأم، حضرت فرمود: برای اینکه پسر عموی ما را از درب خانه ات راندی! احمد گریست و به خدا سوگند خورد که او را از ورود به خانه اش مانع نشد مگر برای اینکه از مشروب خواری توبه کند.

حضرت فرمود: راست گفתי ولی در هر حال به جهت انتساب آنان می باید اکرام می کردی و احترام می نمودی و از تحقیرشان دوری می جستی و سبکشان نمی انگاشتی که در این صورت از زیانکاران خواهی بود!

هنگامی که احمد بازگشت، اعیان قم به دیدنش آمدند و حسین هم با آنان بود، هنگامی که احمد او را دید، به سرعت از جا برخاست و از او استقبال کرد، و اکرامش نمود و وی را بالای مجلس نشاند.

حسین بن حسن از این برخورد او تعجب کرد و به نظرش غریب آمد.

سبب این برخورد را از او پرسید، احمد بن اسحاق آنچه را بین او و حضرت

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 504

امام عسگری علیه السلام گذشته بود یادآوری کرد.

وقتی حسین بن حسن ماجرا را شنید، از کارهای زشتش پشیمان شد و از همه آنها توبه کرد، به خانه بازگشت و همه مشروبها را ریخت، وسایل و اسبابش را شکست و از پرهیزکاران پارسا و نیکان متعبد گردید و ملازم مسجد و معتکف در آن گشت تا مرگ او را گرفت و نزدیک مزار فاطمه معصومه علیها السلام دفن شد «1».

انفای معجزه آسا

محمد بن علی بن ابراهیم می گوید: زندگی بر ما سخت شد و تنگدستی به ما هجوم آورد، پدرم به من گفت: ما را ببر تا به محضر این مرد یعنی ابا محمد عسگری علیه السلام برسیم که او را به جوانمردی و بلند همتی وصف می کنند.

به پدرم گفتم: او را می شناسی؟ پاسخ داد: او را نمی شناسم و هرگز او را ندیده ام، می گوید: به سوی او به راه افتادم، در میانه راه پدرم گفت: به راستی چه نیازمندیم به اینکه فرمان دهد پانصد درهم به ما بپردازند! دویست درهم برای پوشاک، دویست درهم برای آرد و صد درهم برای هزینه زندگی و من نزد خود گفتم: ای کاش برای من به سیصد درهم فرمان می داد، با صد درهم مرکبی بخرم و صد درهم برای هزینه زندگی و صد درهم برای پوشاک و سپس به سوی منطقه جبل بروم.

چون به درب خانه حضرت رسیدم غلامش به سوی ما بیرون آمد و گفت: علی بن ابراهیم و فرزندش محمد وارد شوند، هنگامی که وارد

(1) - بحار الأنوار: 323 / 50، باب 4، حدیث 17؛ مستدرک الوسائل: 374 / 12، باب 17، حدیث 14335.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 505

شدیم و بر او سلام کردیم به پدرم فرمود: چه چیزی تو را تا این زمان از زیارت ما بازداشت؟ گفت: سرور من! از اینکه تو را با این وضع و حال بینم حیا کردم.

وقتی از حضور حضرتش بیرون آمدمم غلامش نزد ما آمد و به پدرم کیسه‌ای داده، گفت: این پانصد درهم است، دویست درهم برای پوشاک، دویست درهم برای آرد و صد درهم برای هزینه زندگی! کیسه‌ای هم به من داده، گفت: این سیصد درهم است، صد درهمش را برای خرید مرکب، و صد درهمش را برای لباس و صد درهمش را برای هزینه زندگی قرار ده و به منطقه جبل مرو، بلکه به سرزمین سورا- که موضعی در عراق است - حرکت کن «1».

(1) - الکافی: 506 / 1، باب مولد أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام، حديث 3؛ الارشاد، مفيد: 326 / 2؛ روضة الواعظين: 247 / 1؛ كشف الغمة: 410 / 2؛ بحار الأنوار: 278 / 50، باب 3، حديث 52.

### اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 506

اخلاق و سیره چند بعدی امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف

امامان اهل بيت عليهم السلام به خاطر محدودیت‌های بسیاری که آنان را از هر سو احاطه کرده بود، فرصت نیافتند تا عظمت‌های وجودی خود را ابراز کنند.

امام عصر اهل بيت - با عنایت و لطف خداوندی، فرصت خواهند یافت تا آفاق پر عظمت و چند بعدی خویش را به منصفه ظهور رسانند، همچنانکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بيت عليهم السلام پیش از این تصویر کرده بودند.

بنابر آنچه یاد شد، منش و روش و خلق و خوی مهدی منتظر اهل بيت، با ابعادی گسترده‌تر از آنچه در زندگی دیگر امامان اهل بيت عليهم السلام دیدیم خواهد بود.

در روایات بسیاری آمده است که دوران امام عصر اهل بيت پر از سخت‌گیری و کشتار و خونریزی است، حتی در بعض روایات آمده که خداوند متعال مهر و محبت را نسبت به دشمنان عنود از قلب مقدس امام اهل بيت بر می‌دارد تا جایی که مردم می‌گویند:

.... لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، لَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ «1».

... این از آل محمد نیست، اگر از آل محمد بود رحم می‌کرد.

ولی باید دانست که در زمان ظهور آن حضرت، تمام نقاط در دست

(1) - بحار الأنوار: 354 / 52، باب 27، حدیث 13.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 507

دشمن است و دشمن هم به شدت در برابر آن حضرت مقاومت می کند، امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است:

... إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ...

... آنگاه که قائم ما قیام کند، از مردمان نادان بدتر از آنچه پیامبر خدا از نادانان جاهلیت دید می بیند...

در این صورت امام عصر **اهل بیت** راهی جز توسل به جهاد و جنگ و قاطعیت انقلابی در پیش رو نخواهد داشت.

وقتی که مقاومت دشمنان قسم خورده و معاند درهم شکسته می شود، عدل، رفاه، صلح و امنیت پایدار همه جا را فرا می گیرد.

آنچه در پی می آید، روایاتی است که مظهر اخلاق و سیره اصلاحی امام زمان **اهل بیت** در سطح جهانی و آفاق بلند انسانی است.

در خلقت و خو همچو پیامبر صلی الله علیه و آله

... امیرمؤمنان علی علیه السلام به حضرت حسین علیه السلام نگاهی افکنده، فرمود:

این فرزند من آقای شماست چنانکه پیامبر خدا او را آقا نامید و از صلب او مردی برخواید آمد که هم نام پیامبر شماست، در خلقت و خو به او می ماند... «1» عبدالله بن عطا گوید: از امام صادق علیه السلام درباره سیرت مهدی اهل بیت

(1) - «عن أبي وابل قال: نظر أمير المؤمنين علي إلى الحسين عليهما السلام فقال: إن ابني هذا سيدكما سماه رسول الله

صلی الله علیه و آله سیدا و سیخرج الله من صلبه رجلا باسم نبیکم یشبهه فی الخلق و الخلق ...» بحار الأنوار: 39 / 51، باب 4، حدیث 20.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 508

پرسیدم که چگونه است؟ فرمود:

آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد انجام می دهد... «1».

ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث کرده که فرمود:

نهمین آنان قائم اهل بیتم و مهدی امتم، در شمایل و گفتار و کردار، شبیه ترین مردم به من است... «2» از احمد بن اسحاق بن سعد روایت است که از ابا محمد حسن بن علی عسگری علیهما السلام شنیدم که گفت:

خدای را سپاس که پیش از اینکه مرا از دنیا بیرون برد، جانشین پس از مرا به من نشان داد که در خلقت و خوی شبیه ترین مردم به پیامبر خداست «3».

کعب الاحبار از قول قتاده آورده:

المهْدِيُّ خَيْرُ النَّاسِ ... مَحْبُوبُ الْخَلَائِقِ.

مهدی بهترین مردم است... محبوب مخلوقات است «4».

(1) - «عن عبد الله بن عطاء، عن شيخ من الفقهاء يعني أبا عبد الله عليه السلام قال: سألته عن سيرة المهدي كيف سيرته؟ قال: يصنع ما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله...» بحار الأنوار: 352 / 52، باب 27، حدیث 108.

(2) - «عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله قال: التاسع منهم قائم أهل بيتي ومهدى امتي أشبه الناس بي في شمائله وأقواله وأفعاله...» بحار الأنوار: 379 / 52، باب 27، حدیث 187.



(3) - «عن أحمد بن إسحاق بن سعد قال: سمعت أبا محمد الحسن بن علي العسكري عليه السلام يقول: الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى أراي الخلف من بعدى أشبه الناس برسول الله صلى الله عليه وآله خلقا وخلقاً...» كمال الدين: 118/2.

(4) - عقد الدرر في أخبار المنتظر: 152.

اهل بيت عليهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 509

دادگری و عدالت‌پوری

به علی بن موسی علیهما السلام گفته شد:

یابن رسول الله قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمودند: چهارم از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، خداوند با او زمین را از ستم پاك می‌سازد و از هر ظلمی تطهیر می‌کند... چون ظاهر شود، زمین با فروغ خدایش تابناک گردد و میزان عدل را بین مردم برقرار کرده، کسی به دیگری ظلم روا ندارد «1».

علی بن عقبه از پدر خود روایت می‌کند که گفت:

چون مهدی به پا خیزد، به داد فرمانروایی می‌کند و جور در روزگارش برداشته گردد... و هر حقی را به صاحبانش بازمی‌گرداند... «2» در باب نص بر [امامان] دوازده گانه، از امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده که فرمود:

واپسین آنان، نام او بر وفق نام من است، ظهور می‌نماید و زمین را پر از داد می‌کند چنانکه پر از جور و بی‌داد بود... «3» علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

منادی ندا دهد: این مهدی است خلیفه خداوند، از او پیروی کنید.

زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از ظلم و جور شده بود، آن زمان که هرج و مرج دنیا را در برگیرد و برخی بر برخی دیگر شبیخون

(2) - الارشاد، مفید: 384 / 2؛ بحار الأنوار: 338 / 52، باب 27، حدیث 83.

(3) - «عن أمير المؤمنين عليه السلام عن النبي صلى الله عليه و آله قال: آخرهم اسمه على اسمي يخرج فيملاً الأرض عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً...» بحار الأنوار: 379 / 52، باب 27، حدیث 186.

اهل بيت عليهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 510

زند، نه بزرگان بر خردان رحم کنند و نه توانمندان بر ناتوانان مهر آورند. در این هنگامه است که خداوند بدو اذن خروج می دهد «1».

امام جعفر بن محمد صادق علیهما السلام فرموده:

نخستین چیزی که از عدل قائم نمایان می شود، این است که ندا دهنده‌ای از طرف او ندا در می دهد، آنکه حج نافله دارد، طواف و [استلام] حجر رابه کسی که حج واجب دارد بسپارد. «2» در اینکه حضرت مهدی اهل بیت زمین را لبریز از دادگری می کند، صدو بیست روایت وجود دارد.

صلح و امنیت

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

چون قائم ما قیام کند،... دشمنی از دل‌های بندگان رخت بر می بندد «3».

امام محمد باقر علیه السلام فرموده است:

(1) - «... و مناد ینادی هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه بملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و ذلك عند ما تصير الدنيا هرجاً و مرجاً و یغار بعضهم على بعض فلا الكبير یرحم الصغير و لا القوى یرحم الضعیف فحينئذ یأذن الله له بالخروج...» بحار الأنوار: 380 / 52، باب 27، حدیث 188.

(2) - «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أوَّلُ ما يُظهِرُ القَائِمُ مِنَ العَدْلِ أَنْ يُنادِي مُنادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمَ صاحِبُ النَّافِلَةِ لِصاحِبِ القَرِيضَةِ الحَجَرَ الأَسْوَدَ وَ الطَّوْفَ» الكافي 4 / 428، ابواب نواذر الطواف، حدیث 1.

(3) - «... ولو قد قام قائمنا ... ولذهب الشحاء من قلوب العباد ...» الخصال: 626 / 2، باب أبواب المائة...،  
حدیث 10؛ بحار الأنوار: 316 / 52، باب 27، حدیث 11.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 511

[وقتی سیصد و اندی از یاران امام بر سراسر جهان فرمانروا شوند] پیر زن ناتوان از شرق آهنگ غرب کند بی آنکه کسی او را باز دارد... «1».

... علی بن عقبه از پدر خود حدیث کرده است که: ... اگر قائم قیام کند... راهها امن می شود «2».

رفاه عمومی

امام محمد باقر علیه السلام فرموده:

آسیب دیدگانی که قائم اهل بیت را درک کنند، درمان می یابند و ناتوانانی که او را دریابند، توانا می شوند «3».

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند:

قائم ما اگر قیام کند، فردی از شما کسی را می جوید که مال به او برساند و از زکاتی که به عهده دارد بردارد اما پیدا نمی کند تا آن را از او بپذیرد و مردم بدانچه خدایشان از فضل خویش به آنان روزی کرده، بی نیاز می شوند «4».

امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر آورده که فرمود:

(1) - «وحتى يخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهها أحد» بحار الأنوار: 345 / 52، باب 27، حدیث 91.

(2) - الارشاد، مفید: 384 / 2، بحار الأنوار: 338 / 52، باب 27، حدیث 83.

(3) - «عن أبي جعفر عليه السلام قال: من أدرك أهل بيتي من ذى عاهة برأ ومن ذى ضعف قوى» بحار الأنوار: 335 / 52، باب 27، حدیث 68.

(4) - «وروی المفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن قائمنا إذا قام ... ويطلب الرجل منكم من يصله بماله ويأخذ من زكاته لا يوجد أحد يقبل منه ذلك استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله» الارشاد، مفيد: 386 / 2؛ بحار الأنوار: 337 / 52، باب 27، حديث 77.

### اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 512

فرد به سوی او روی می آورد در حالی که مال بر هم انباشته شده، به وی می گوید: ای مهدی به من عطا کن، مهدی می گوید: [هر چه خواهی] بردار «1»!

امام محمد باقر علیه السلام فرموده است:

چون قائم ظاهر شود سالی دو بار به مردم بخشش می کند و در ماه دو بار ارزاق می دهد و بین مردم مساوات می کند تا آنجا که نیازمند به زکات را نیابی. زکات پردازان با زکات خود به سوی نیازمندان از شیعیان مهدی می آیند اما آنان نمی پذیرند، پول زکات را کیسه می کنند و بر خانه های شیعیان می گردانند، شیعیان از خانه های خود بیرون آمده، به آنان می گویند: ما نیازی به پول های شما نداریم.

امام باقر علیه السلام در ادامه سخنان خود فرموده است:

اموال مردم همه دنیا از درون و بیرون زمین برای مهدی جمع می شود که به دنبال آن به مردم گفته می شود: رو آورید به آنچه به خاطر آن رحمها را قطع کردید و در آن خونهای حرام را ریختید و به سبب آن مرتکب انواع گناهها شدید. در اینجا امام مهدی بخشش می کند که پیش از او هیچ کس چنان بخششها نکرده است «2».

(1) - «يأتيه الرجل والمال كدس فيقول يا مهدى أعطني فيقول خذ» بحار الأنوار: 379 / 52، باب 27، حديث 186.

(2) - «إذا ظهر القائم ودخل الكوفة بعث الله تعالى من ظهر الكوفة سبعين ألف صديق فيكونون في أصحابه وأنصاره ويرد السواد إلى أهله هم أهله ويعطى الناس عطايا مرتين في السنة ويرزقهم في الشهر رزقين ويسوى بين الناس حتى لا ترى محتاجا إلى الزكاة ويجيء أصحاب الزكاة بزكاتهم إلى الخاويج من شيعته فلا يقبلونها فيصرونها ويدورون في دورهم فيخرجون إليهم فيقولون لا حاجة لنا في دراهمكم وساق الحديث إلى أن قال: ويجتمع إليه أموال أهل الدنيا كلها من بطن الأرض وظهرها

فيقال للناس تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام وسفكتم فيه الدم الحرام وركبتم فيه المحارم فيعطى عطاء لم يعطه أحد قبله» بحار الأنوار: 390/52، باب 27، حديث 214،

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 513

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

در آخر زمان خليفه‌ای خواهد بود که مال را پخش می‌کند و نمی‌شمارد «1».

رسول خدا صلى الله عليه و آله می‌فرماید:

وَيَمَلُّ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غِنَى «2».

خداوند (در روزگار مهدی) دلهای امت محمد را پر از بی‌نیازی می‌کند.

اصلاح اوضاع شیعیان اهل بیت عليهم السلام

امام علی بن موسی علیهما السلام فرمود:

مهدی برای مؤمنان مایه رحمت و برای کافران مایه عذاب خواهد بود «3».

امام علی بن الحسین علیهما السلام فرمود:

اگر قائم قیام کند، خداوند آسیب را از شیعیان ما می‌زداید «4».

---

(1) - عقد الدرر فی أخبار المنتظر: 161.

(2) - عقد الدرر فی أخبار المنتظر: 165.

(3) - «يكون رحمة للمؤمنين و عذابا للكافرين» كمال الدين: 376/2، باب 35، حديث 7؛ بحار الأنوار: 52/322، باب 27، حديث 30.

(4) - «عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: إذا قام قائمنا أذهب الله عزَّ وجلَّ عن شیعتنا العاهة» بحار الأنوار: 52 / 317، باب 27، حدیث 12.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 514

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

[در روزگار مهدی] خداوند در کار شیعیان ما گشایش می آورد و اگر نیکبختی آنان را در نیابد، سرکشی خواهند کرد  
«1».

امام علی بن الحسین علیهما السلام:

چون قائم ما قیام کند، آسیب را از هر مؤمنی برمی دارد و توانمندیش را به او باز می گرداند «2».

امام جعفر صادق علیه السلام:

چون قائم ما قیام کند، دوره همراهی و همدلی فرا می رسد و فرد نیازش را از کیسه برادر خود برمی گیرد بی آنکه از او ممانعت کند «3».

امام جعفر صادق علیه السلام:

خداوند در معراج به پیامبر درباره مهدی فرمود: با او از دشمنان انتقام می جویم، او مایه آسایش دوستان من است و اوست که حس انتقام جویی شیعیان را از ستمگران و منکران و کافران آرام می کند و تشفی می دهد «4».

(1) - «ویوسع الله علی شیعتنا ولو لا ما یدرکهم من السعادة لبغوا» بحار الأنوار: 52 / 345، باب 27، حدیث 91.

(2) - «عن علی بن الحسین علیهما السلام أنه قال: إذا قام القائم أذهب الله عن کل مؤمن العاهة ورد إليه قوته» بحار الأنوار: 52 / 364، باب 27، حدیث 138.

(3) - «... حتی إذ قام القائم جاءت المزاملة ویأتی الرجل إلى کیس أخیه فیأخذ حاجته لا یمنعه» الاختصاص: 26؛ بحار الأنوار: 52 / 372، باب 27، حدیث 164.

(4) - «عن الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه و آله قال: لما أسرى بي أوحى إلى ربي حل جلاله ... به أنتقم من أعدائي وهو راحة لأولياي وهو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظلمين والجاحدين والكافرين ...»  
 كمال الدين: 252 / 1، حديث 2؛ بحار الأنوار: 379 / 52، باب 27، حديث 185.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 515

رشد عقلی و توسعه علمی و اخلاقی

امام جعفر بن محمد صادق علیهما السلام:

چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سرهای بندگان می نهد که بدین طریق خردهای آنان را جمع می کند (و به تشتت آرا پایان می دهد) و اخلاقشان را کمال می بخشد «1».

امام محمد باقر علیه السلام:

چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد که از این راه خردهای آنان را (با از بین بردن اختلاف آرا) جمع می کند و خردهای آنان کمال می یابند «2».

امام جعفر بن محمد صادق علیهما السلام می فرماید:

قائم ما اگر قیام کند، خداوند حواس بینایی و شنوایی شیعیان ما را توسعه می دهد تا جایی که (نیاز به) وسیله اتصال میان آنان و قائم نباشد، با آنان سخن می گوید و آنان او را می شنوند و به او نگاه می کنند «3».

---

(1) - «عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم وأكمل به أخلاقهم»  
 بحار الأنوار: 336 / 52، باب 27، حديث 71.

(2) - «عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال: إذا قام قائمنا وضع يده على رؤس العباد فجمع بها عقولهم وكملت بها  
 أحلامهم» كمال الدين: 675 / 2، حديث 30؛ بحار الأنوار: 328 / 52، باب 27، حديث 47.

(3) - «عن أبي الربيع الشامي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن قائمنا إذا قام مد الله لشيعتنا في أسمعهم وأبصارهم حتى لا يكون بينهم وبين القائم بريد يكلمهم فيسمعون وينظرون إليه وهو في مكانه» بحار الأنوار: 336 / 52، باب 27، حديث 72.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 516

امام جعفر صادق علیه السلام:

علم بیست و هفت بخش است. هرآنچه پیامبران آورده‌اند، دو بخش است و تا امروز مردم چیزی بیش از آن دو بخش را نمی‌دانند. اگر قائم ما قیام کند آن بیست و پنج بخش را برمی‌آورد و در میان مردم پراکنده می‌کند و دو بخش یاد شده را ضمیمه کرده، تا آنچه می‌پراکند بیست و هفت بخش گردد «1».

ارزیابی نحایی

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

دولت ما واپسین دولت است و هیچ خاندان صاحب دولتی نخواهد بود مگر اینکه پیش از ما فرمانروایی کنند تا اگر سیرت ما را دیدند نگویند چنانچه فرمانروایی از ما بود همانند سیره اینان رفتار می‌کردیم، این همان سخن خداوند است که: «فرجام کار خاص متقیان است» «2».

(1) - «عن أبان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرمين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفا فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يثبتها سبعة وعشرين حرفا» بحار الأنوار: 336 / 52، باب 27، حديث 73.

(2) - «إن دولتنا آخر الدول ولم يبق أهل بيت لهم دولة إلا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا إذا رأوا سيرتنا إذا ملكنا سرنا بمثل سيرة هؤلاء وهو قول الله تعالى: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» الارشاد، مفید: 384 / 2.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 517

چگونه به امام مهدی



اهل بیت

سلام کنیم؟

امام جعفر محمد صادق علیه السلام می فرماید:

اگر کسی از شما آن قدر ماند تا اینکه او را ببیند، آنگاه که او را دید بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَالنُّبُوَّةِ، وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

درود بر شما ای خاندان مهر ورزی و پیامبری و سرچشمه دانش و قرارگاه پیغام گزاری، درود بر تو ای بازمانده خداوند در زمین.

اگر ابعاد اخلاقی - انسانی حماسه بلند مهدی موعود نیک تصویر و ترسیم شود، بی گمان انتظار، کرداری هدفمند و فعال و پر بار و با شکوه خواهد بود.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 518

اهل بیت: ایثار و گذشت

اهل بیت علیهم السلام

ایثار و گذشت و دیگران را بر خود ترجیح دادن صفتی ذاتی اهل بیت علیهم السلام و در جایی جای حیات و زندگی فرد این خاندان به روشنی خورشید، هویدا و پیداست تا جایی که هیچ مستحقی و نیازمندی و حتی غیر نیازمند به آنان مراجعه نکرد جز اینکه با دستانی پر و کیسه‌ای مالا مال از جنس و پول برگشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّا لَنُعْطِي غَيْرَ الْمُسْتَحِقِّ حَذْرًا مِنْ رَدِّ الْمُسْتَحِقِّ «1»

. ما از بیم آنکه مستحق و نیازمند را رد نکرده باشیم به غیر مستحق هم می بخشیم!

ابو حمزه ثمالی می گوید: شنیدم حضرت امام زین العابدین علیه السلام به کنیزش می فرمود: بر در خانه من نیازمندی و تهیدستی نگذرد مگر آنکه او را اطعام کنید و من همانجا به حضرت گفتم: هرکس چیزی می خواهد و به سوی انسان دست دراز می کند مستحق نیست، امام علیه السلام فرمود:

أَخَافُ أَنْ يَكُونَ بَعْضُ مَنْ يَسْأَلُنَا مُحِقًّا فَلَا نُطْعِمُهُ وَنَزِدُّهُ، فَيَنْزِلُ بِنَا أَهْلَ

(1) - عدة الداعي: 101، فصل في كراهية السؤال؛ بحار الأنوار: 159 / 93، باب 16، حديث 37.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 519

الْبَيْتِ مَا نَزَلَ بِعُقُوبِ «1»!

می ترسم برخی از کسانی که درخواست کمک می کنند مستحق باشند و ما او را اطعام نکرده، باز گردانیم و آنگاه بر ما اهل بیت آن نازل شود که بر یعقوب نازل شد.

این بخشش و ایثار گاهی به گونه ای بود که همه دارایی آنان را فرا می گرفت.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ قَاسَمَ رَبَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، حَتَّى نَعْلًا وَنَعْلًا وَثَوْبًا وَثَوْبًا وَدِينَارًا وَدِينَارًا «2»

. حسن بن علی سه بار هر آنچه از کفش و جامه و دینار داشت با خدا تقسیم کرد.

ایثاری کم نظیر

حسن بن بصری می گوید: روزی حضرت امام حسین علیه السلام به بستان خود نزدیک شد و غلامش را دید که نشسته و نان می خورد. امام زیر درخت خرمایی نشستند و با دقت او را نگریستند، دیدند غلام از هر قرص نان، نیمی خود می خورد و نیمی دیگر را برای سگ می اندازد و در پایان کار هم دست به دعا برداشته، گفت: خدایا! من و سرورم را بیامرز و به او برکت

(1) - علل الشرائع: 45 / 1، باب 41، حدیث 1؛ تفسیر العیاشی: 167 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 416 / 9، باب 21، حدیث 12369؛ بحار الأنوار: 174 / 93، باب 19، حدیث 19.

(2) - تهذیب الأحکام: 11 / 5، باب وجوب الحج، حدیث 29؛ وسائل الشیعة: 480 / 9، باب 52، حدیث 12539؛ السنن الکبری: 542 / 4، حدیث 8645.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 520

بخش، چنان که به پدر و مادر او برکت دادی، به مهربانیات ای مهربانترین مهربانان.

در این هنگام امام برخاست و او را با نام صدا کرد و فرمود: ای صافی! غلام وحشت زده از جای برخاست و گفت: سرورم! و ای سرور همه مؤمنان! من شما را ندیدم، مرا ببخش.

امام فرمود: مرا حلال کن، زیرا بدون اجازه وارد بستانت شدم!

صافی گفت: به خاطر فضیلت و سروری و کرم خود چنین سخنی را می گوئی!

امام فرمود: دیدم نیمی از نان را خود می خوری و نیم دیگر را به سگ می دهی، چرا؟

غلام گفت: سرورم هنگامی که من نان می خوردم این سگ به من می نگرست و من از نگاهش شرم کردم، از این گذشته این هم سگ شماست که بستانتان را در برابر دشمنان می پاید و من هم برده شمایم و هر دو رزق رسیده از شما را می خوردم.

امام علیه السلام گریست و فرمود: تو در راه خدا آزادی و با رضایت خاطر هزار دینار به تو می بخشم!

غلام گفت: اگر مرا آزاد کنید باز هم دوست دارم عهده دار بستان شما باشم.

امام فرمود: مرد هرگاه سخنی بر زبان جاری می کند، شایسته است که آن را با عمل خود ثابت کند و من پیش از این گفتم: بدون اجازه تو به بستانت وارد شدم و سخن خود را با عمل ثابت کردم و باغ را با هر آنچه در آن است به تو بخشیدم!

غلام گفت: اگر شما بستانت را به من بخشیدی من هم آن را وقف

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 521

اطرافیان و شیعیان شما کردم «1».

ایثار در سخت‌ترین شرایط

نکته‌ای که بس تأمل برانگیز است اینکه: اهل بیت علیهم السلام ایثار و بخشش را حتی در سخت‌ترین شرایط زندگی از دست نمی‌دادند، چنان که نقل کرده‌اند: تهیدستی در روز عاشورا وقتی شنید جماعتی قابل توجه در وادی نینوا گرد آمده‌اند، به راه افتاد تا خود را به آنان رسانید، حضرت امام حسین از حال او پرسید؟ گفت: نیازمندم و شنیده‌ام مردمی بسیار در این محل گرد آمده‌اند، با خود گفتم: شاید از این گروه خیری به من رسد، حضرت فرمود:

همین جا بایست و پیش‌تر نو، آنگاه به خیمه بازگشت و آنچه لازمه کمک بود در پارچه‌ای پیچید و به آن تهیدست داد و او نیز گرفت و شادمان بازگشت «2»!!

گذشت از مجرمان

عبیدالله بن حرّ جعفری که هر لحظه چون بت عیار به شکلی درمی‌آمد، لحظه‌ای با حق بود و گاهی با باطل و گاه هم بی‌طرف! در جنگ صفین با اینکه اهل عراق بود به کمک معاویه شتافت و تمام دوران جنگ بر ضد امیرمؤمنان علیه السلام در خدمت دشمن ردیف اول اهل بیت، معاویه فرزند نامشروع ابوسفیان بود.

او پس از پایان جنگ به خیال اینکه در عراق نمی‌تواند ادامه زندگی دهد

(1) - مقتل الحسین خوارزمی: 153 / 1؛ مستدرک الوسائل: 192 / 7، باب 17، حدیث 8006.

(2) - پیشوای شهیدان.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 522

همراه معاویه به شام رفت و در آنجا با حقوقی که از معاویه می‌گرفت سرگرم زندگی شد.

در عراق شهرت یافت که عبیدالله بن حرّ در جنگ کشته شده، همسرش پس از اطمینان و یقین به این موضوع و به دنبال پایان امور شرعی با عکرمة بن الحبیص ازدواج کرد.

عبیدالله که سخت به همسرش علاقه داشت از شنیدن این خبر چنان ناراحت شد که تصمیم گرفت به کوفه باز گردد و چنانچه ممکن باشد، همسرش را از شوهر دوم جدا کند و به خانه خود برگرداند.

معاویه وی را از رفتن به کوفه ترسانید و به او گفت: رفتنت همان و گرفتار شمشیر انتقام علی شدنت همان! ولی عبیدالله در پاسخش گفت: من به سوی عدالت و به جانب کلید حلّ مشکلات می‌روم و از رفتنم ترس و واهمه‌ای ندارم. اخلاق علی، اخلاق تو نیست؛ اخلاق علی اخلاق الهی و ملکوتی است و او فریادرس دادخواهان است.

او به کوفه آمد، ابتدا به شوهر همسرش مراجعه کرد ولی شوهر زن از رها کردن آن زن به شدت امتناع ورزید و با کمال جرأت و جسارت عبیدالله را از نزد خود راند، عبیدالله که دید تاب مقاومت در برابر او را ندارد روانه مسجد کوفه شد تا حلّ مشکل را از علی علیه السلام بخواهد.

او به مسجد آمد، گروهی انبوه را گرداگرد خورشید هدایت و محبت دید، صبر کرد تا کار همه با علی به پایان برسد آنگاه در محضر علی نشست و با کمال آرامش طرح شکایت کرد، حضرت فرمود: تو همان نیستی که در جنگ صفین بر ضدّ من معاویه را یاری دادی و به روی اهل ایمان شمشیر کشیدی؟ گفت: علی جان! من برای محاکمه شدن اینجا نیامده‌ام، من برای

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 523

درمان دردم به محضرت شتافته‌ام، مشکل مرا حل کن و همسر را به من باز گردان!

حضرت به غلامش فرمان داد آن مرد را احضار کند، غلام، همسر زن را به محضر حضرتش آورد، امام از وی خواست که آن زن را رها کند تا به شوهر اولش باز گردد، عرضه داشت: زن از من حملی در رحم دارد، حضرت فرمان داد خانه‌ای اجاره کنند و آن زن را به آن خانه انتقال دهند و يك پرستار به خرج امیرمؤمنان تا زمان وضع حمل، از او پرستاری کند سپس با رعایت امور شرعی به عبیدالله برگردد «1».

در روش اهل بیت علیهم السلام و سیره آن بزرگواران گذشت و اغماض و نادیده گرفتن جفا و خطا به عنوان جوانمردی و مردانگی مورد توجه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مُرُونَا أَهْلَ الْبَيْتِ، الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمْنَا «2»

. جوانمردی و مردانگی ما اهل بیت گذشت نسبت به کسی است که بر ما ستم روا داشته و نیز عطا و بخشش به کسی است که از ما دریغ ورزیده است.

و این حقیقت را تنها به زبان اعلام نمی کردند بلکه در عمل و رفتار هم پیشه خود داشتند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: زنی یهودی گوشت گوسپندی را مسموم کرده، نزد پیامبر آورد تا حضرت با خوردن آن از پای درآید، حضرت به او فرمود: چه چیز تو را به این کار وا داشت؟ زن یهودی گفت: با خود

(1) - الکامل: 287 / 4.

(2) - تحف العقول: 38؛ بحار الأنوار: 143 / 74، باب 7، حدیث 27.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 524

گفتم: اگر او فرستاده خداست، این گوشت مسموم به او زبانی نمی رساند و اگر پادشاه است، مردم را از حکومتش آسوده می کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شنیدن این سخن از او درگذشت «1»!

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة در وصف امیرمؤمنان علیه السلام می گوید:

در بردباری و گذشت از مجرم، بردبارترین مردم و نسبت به مجرمان، باگذشت ترین ایشان بود و درستی این سخن از جنگ جمل پیداست، آنگاه که به مروان بن حکم که دشمن ترین و کینه توزترین دشمن او بود دست یافت از او درگذشت «2»!!

مرا به حسن و حسین علیهما السلام ببخش

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله درباره مجرمی حکم کرد که هرکس او را هرجا یافت دستگیر کند تا به سزایش برسد.

مجرم فراری برای در امان ماندن از جریمه، خانه به خانه پنهان می شد و خود را از چشم مردم دور نگاه می داشت ولی ادامه این وضع برایش طاقت فرسا شد.

روزی از روزنه دری که پشت آن پنهان بود کوچه را تماشا می کرد ناگهان دید حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام- که در آن وقت دو کودک خردسال بودند- در حال عبور از کوچه اند، در را باز کرد و هر دو را روی دوش نهاد و به سوی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد، زمانی که وارد مسجد شد پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر بود، فریاد برداشت: یا رسول الله! من این دو را

(1) - الکافی: 108 / 2، باب العفو، حدیث 9؛ وسائل الشیعة: 170 / 12، باب 112، حدیث 15985؛ بحار الأنوار: 402 / 68، باب 93، حدیث 9.

(2) - شرح نهج البلاغة: 22 / 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 525

شفیع خود نموده ام به حق هر دو بزرگوار از من درگذر و حضرت با کمال بردباری و مهربانی از وی گذشتند «1»!

عفو و گذشت از محارب و مفسد فی الارض

شخصی در بصره به محضر امیرمؤمنان علیه السلام عرض کرد کیفر محارب چیست؟ فرمود: بر پایه قرآن، تبعید یا قطع دست و پا و یا اعدام.

گفت: اگر این محارب حارثه بن زید باشد چه حکمی دارد؟ فرمود: او نیز مشمول همین احکام است. گفت: علی جان! حارثه آمده تا از شما درخواست عفو و گذشت کند! فرمود: بیاید، حارثه آمد و خود را با حال ندامت بر پای مولا انداخت، حضرت زیر بغلش را گرفت و فرمود: برخیز خدا تو را بخشید «2»!!

(1) - بحار الأنوار 318 / 43، باب 13، حدیث 2.

(2) - فقه القرآن: 368 / 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 526

اهل بیت: و فروتنی

اهل بیت علیهم السلام

افتادگی، خضوع، فروتنی در کارنامه حیات و زندگی اهل بیت علیهم السلام بسی چشم گیر و مایه تعجب است!

ابن مسعود می گوید: شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد، هنگام سخن گفتن به لرزه افتاد، حضرت به او فرمود:

هَوْنٌ عَلَيْكَ فَلَسْتُ بِمَلِكٍ «1»

. آرام باش، من پادشاه نیستم.

شخصی می گوید: به همراه جمعی به محضر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم و گفتم:

أَنْتَ سَيِّدُنَا

. تو آقا و سرور مایی.

ولی حضرت فرمود:

السَّيِّدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «2»

. آقا و سرور فقط خدای تبارک و تعالی می باشد.

(1) - مکارم الأخلاق: 16؛ بحار الأنوار: 229/16، باب 9، حدیث 35.

(2) - سنن أبي داود: 254/4.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 527



ابوبصیر می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام به حمام رفت، حمامی گفت: پسر پیامبر! حمام را فُزُق کنم؟ حضرت فرمود:

لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ، الْمُؤْمِنُ أَخْفُ مِنْ ذَلِكَ «1»

. مرا به قرق شدن حمام نیازی نیست، کار مؤمن ساده تر و سبک تر از این امور است.

حضرت امام رضا علیه السلام به حمام رفت، شخصی که ایشان را نمی شناخت گفت:

دَلَّكُنِي يَا رَجُلًا

. ای مرد! مرا کیسه بکش.

حضرت نیز او را کیسه کشیدند! در همان حال که حضرت او را کیسه می کشید مردم حضرت امام رضا علیه السلام را به آن مرد معرفی کردند و آن مرد در حالی که غرق شرمساری و اعتذار شده بود، و می خواست خود را کنار بکشد حضرت دل او را با سخنانش گرم و آرام می کرد و او را هم چنان کیسه می کشید «2»!!

از یاد نبریم که فروتنی و خاکساری هم چون فرو شدن دانه در زیر خاک است که ثمرات و محصولات فراوان به بار می آورد.

اهل بیت علیهم السلام از طریق فروتنی و خاکساری به سرزمین عبودیت و بندگی سر فرو بردند و ریشه در صفات حق دواندند و از تنه وجودشان ثمراتی

(1) - الکافی: 503 / 6، باب الحمام، حدیث 37؛ وسائل الشیعة: 57 / 2، باب 22، حدیث 1471؛ بحار الأنوار: 47 / 47، باب 4، حدیث 69.

(2) - المناقب: 362 / 4؛ بحار الأنوار: 99 / 49، باب 7، حدیث 16.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 528

شیرین بیرون دادند که یکی از ثمرات وجودی آنان علم و دانش و آگاهی و بینش بود.

نه تقدم و نه تأخر، همراه با اهل بیت علیهم السلام

به خاطر آگاهی گسترده و بینش عمیق آنان و بصیرت همه جانبه آن بزرگواران به حقایق هستی است که تا قیامت به عنوان پیشوایان هدایت انتخاب شده‌اند و همه باید بدانند که پیشی گرفتن از آنان موجب هلاکت و عقب ماندن از آنان سبب ضلالت و شقاوت است.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَهْلِكُوا، وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ «1»

. از اهل بیت پیشی نگیرید که هلاک می شوید، و به آنان نیاموزید زیرا از شما داناترند.

و نیز فرمود:

آگاه باشید که اهل بیت در خردسالی خردمندترین و در بزرگی نیز داناترین مردم‌اند، آنان شما را از درب هدایت بیرون نمی‌برند و شما را به وادی گمراهی نمی‌کشانند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام به سلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود:

شَرِّقًا وَغَرِّبًا فَلَا بَجْدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا، إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلٍ

(1) - الکافی: 294 / 1، باب الاشارة والنص علی أميرالمؤمنین علیه السلام، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 14123، باب 7 حدیث 92 (با کمی اختلاف).

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 529

الْبَيْتِ «1»

. نه در شرق و نه در غرب به دانشی صحیح و درست دست نمی‌یابید مگر آنکه ریشه‌اش نزد ما دارد و از چشمه وجود ما اهل بیت بیرون آمده است.

و نیز فرمود:

نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ «2»

. ما اهل بیت خزانه‌ها و گنجینه‌های دانش خدا هستیم.

و حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود:

ما نَدْرِي مَا يَنْقُمُ النَّاسُ مِنَّا! إِنَّا لَبَيْتُ الرَّحْمَةِ، وَشَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ «3»

. ما خبر نداریم که چرا مردم کینه ما را می‌جویند؟! در حالی که ما خانه رحمت و درخت نبوت و معدن دانش هستیم.

حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند: هنگامی که زوال ظهر می‌شد علی بن الحسین علیهما السلام نماز به جا می‌آورد سپس دعا می‌کرد و پس از آن بر پیامبر [و اهل بیت] چنین درود می‌فرستاد:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، شَجَرَةِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ،

(1) - الكافي: 399 / 1، باب أنه ليس شيء من الحق في يد الناس، حديث 3؛ وسائل الشيعة: 69 / 27، باب 7، حديث 33224؛ بحار الأنوار: 335 / 46، باب 8، حديث 21.

(2) - الكافي: 192 / 1، باب أن الأئمة عليهم السلام ولاة أمر الله، حديث 3؛ بحار الأنوار: 298 / 25، باب 10، حديث 62.

(3) - نزهة الناظر: 85.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 530

وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ، وَأَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ «1»

. خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست که درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و معدن دانش و معرفت و اهل بیت وحی هستند.

(1) - مفاتیح الجنان، بخش دعاهاى ماه شعبان.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 531

اهل بیت: و قرآن

اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام معلمان قرآنی

تردیدی نیست که فهم قرآن فقط در گرو دانستن معانی لغت عربی و آگاه بودن به ادبیات زبان عرب نیست، زیرا اگر فهم قرآن با دانستن چند لغت و چند قاعده ادبی میسر بود لزومی نداشت که خدای عزیز در چند جای قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله را و اهل ذکر را- که بنا بر روایات شیعه و سنی اهل بیت علیهم السلام هستند- به عنوان تعلیم دهندگان قرآن معرفی نماید.

از اینکه از سوی خدا برای قرآن معلم معرفی شده، معلوم است که فهم بخش عمده‌ای از کتاب خدا که به فرموده امیرمؤمنان علیه السلام حاوی حلال و حرام، فرائض و فضایل، ناسخ و منسوخ، رخصت‌ها و عزائم، خاص و عام، مقید و مطلق، محکم و متشابه است «1»؛ کار مردم نیست.

مردم از هر صنفی که هستند، حوزوی و دانشگاهی، روشنفکر و غیر روشنفکر، عالم و عامی، حکیم و عارف، فقیه و فیلسوف؛ برای فهم آیات کتاب خدا و دقایق و لطایفش و مبهم و غیر مبهمش، واجب است به روایات و اخبار صحیح و درستی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در با ارزش‌ترین کتاب‌ها ثبت است، مراجعه نمایند و با کشتی دانش آنان در این دریای ژرف وارد شوند تا به حقایق راه یابند و اگر راهی جز این پیش گیرند، یقیناً ناچار

(1) - نهج البلاغه: 52، خطبه اول؛ بحار الأنوار: 32/89، باب 1، حدیث 36.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 532

می‌شوند یافته‌های فکری و بافته‌های علمی خود را بر آیات حق به عنوان معانی آیات تحمیل کنند و از این مسیر هم به خود و هم به مسلمانان خسارت‌های غیرقابل جبران وارد سازند.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره قرآن می فرماید:

ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَى عَرَائِبُهُ «1»

. ظاهرش دارای ترتیبی نیکو و آراسته و باطنش ژرف است، شگفتی‌هایش به شماره نیاید و عجایبش کهنه نگردد.

در این صورت چگونه قرآن با فهم ناقص و دانش ناچیز این و آن قابل فهم است؟! و چرا هر از راه رسیده‌ای به خود اجازه می‌دهد که بدون تعلیمات پیامبر و **اهل بیت علیهم السلام** به سوی قرآن رود و آنچه را با فهم و دانش ناقص خود می‌فهمد، به عنوان معنای یقینی آیات به خورد بی‌خبران و جاهلان دهد؟!!

ای کاش با قرآن و دین خدا هم مانند سایر علوم تخصصی برخورد می‌شد تا این همه زیان و خسارت معنوی و فرهنگی بر مردم تحمیل نمی‌شد.

کسانی باید از معانی قرآن سخن گویند که - به فرموده قرآن - راسخان در دانش‌اند و بر پایه روایات اصیل، راسخان در دانش، جز پیامبر صلی الله علیه و آله و **اهل بیت علیهم السلام** مطهرش، کسی دیگر نیست.

آیات متشابه قرآن - که یقیناً اگر بدون کمک‌گیری از **اهل بیت علیهم السلام** معنا شود و آن معنا پذیرفته شود، انسان را به کفر و زندقه و ضلالت و شقاوت دچار می‌کند - باید به وسیله راسخان در علم تأویل گردد و از ظاهر معنایش که جز معنای لغوی چیزی نیست چشم پوشی شود.

(1) - الکافی: 598 / 2، کتاب فضل القرآن، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 171 / 6، باب 3، حدیث 7657؛ بحار الأنوار: 17 / 89، باب 1، حدیث 16.

**اهل بیت علیهم السلام** عرشیان فرش نشین، ص: 533

همچنین ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص... باید جای جایش و مصداقش و معنا و مفهومش به وسیله **اهل بیت علیهم السلام** تبیین گردد و گرنه با تعیین و تبیین دیگران، درب ضلالت و گمراهی و شقاوت و هلاکت ابدی به روی انسان باز می‌شود و آدمی را دچار چنان زبانی خواهد کرد که جبرانش ممکن نخواهد شد.

تفاسیری از آیات قرآن به وسیله خوارج و تفاسیر اشخاصی مانند طنطاوی، و سر سید احمد خان هندی و صاحب کتاب راه طی شده، و سرکرده گروه فرقان در جزوه‌های آن گروهك و جزوات گروهك منافقین چون راه انبیا، راه بشر و امثال اینان، تفاسیری است که از نظر اهل بیت علیهم السلام مردود و بی‌تردید تحمیل فهم ناقص بشری در چهارچوب قوانین قابل تغییر مادی به قرآن مجید است.

معنای ید الله

ما اگر بدون اهل بیت علیهم السلام به پیشگاه قرآن مجید برای فهم معنای آیات مشرف شویم، بی‌تردید معنای مورد نظر حق به دست نمی‌آید و نهایتاً ممکن است ما را به کفر و شرك آلوده نماید.

به عنوان نمونه در آیه شریفه:

«... يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...» «1».

... قدرت خدا بالاتر از همه قدرت‌هاست ...

اگر به ظاهر معنای ید که همان دست می‌باشد اکتفا شود، به جسم بودن خدا اعتراف نموده‌ایم که این خود کفری واضح و آشکار است.

(1) - فتح (48): 10.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 534

اهل بیت علیهم السلام - که قرآن در خانه آنان نازل شده و فقط اینانند که به مفاهیم واقعی آیات و اصطلاحات فنی آن آگاه‌اند - ید را به قدرت معنا می‌کنند و با این معنای حقیقی به ما می‌فهمانند که آیه می‌فرماید: قدرت خدا مافوق همه قدرت‌هاست.

اما گروه کثیری از مفسران اهل سنت به ویژه پیروان ابن تیمیه و سلفی‌های امروز حجاز که بیگانه از اهل بیت علیهم السلام و علوم آنانند و اندیشه‌ای سخت متحجرانه دارند، به ظاهر آیات اکتفا می‌کنند و بر این اساس مجبورند با تکیه به معنای ظاهر امثال این آیات، خدا را نعوذ بالله جسم بدانند و به روایات جسم بودن خدا که ساخته و پرداخته بنی‌امیه

است و با آیاتی چون «... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...» «1» صد در صد مخالف است، پای بند باشند و بر اعتقاد کفرآمیز و شرك آلودشان اصرار ورزند!

معنای کوری در آخرت

آیه‌ای دیگر:

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا» «2».

و کسی که در این دنیا کور دل باشد، در آخرت هم کور دل است و گمراه‌تر.

اگر کلمه اعمی را به معنای کوری چشم سر معنا کنیم مفهوم آیه این می‌شود که: هرکس در این دنیا کور است در آخرت نیز کور خواهد بود.

در صورتی که مؤمنانی بودند که از نظر ایمان و عمل در درجایی بالا قرار

(1) - شوری (42): 11.

(2) - اسراء (17): 72.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 535

داشتند و سخت مورد احترام انبیا و امامان واقع شدند و در قیامت از چهره‌های برجسته بهشتیان‌اند، اگر بنا باشد که معنای اعمی را کوری چشم ظاهر بگیریم باید معتقد به این مطلب شویم که اینان در عین برخورداری از ایمان و عمل صالح در قیامت از تماشای مناظر بهشت و نعمت‌های حق و زیبایی‌های جهان دیگر محروم خواهند بود!! در حالی که این تلقی با این آیه شریفه که می‌گوید:

«... فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلُدُّ الْأَعْيُنُ...» «1».

... و در آنجا آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد آماده است...

ابداً مطابقت ندارد و مخالف قرآن است. پس باید به معنایی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده و آن عبارت از کوردلی است تن دهیم.

### تأویل قرآن به دست راسخون در علم

بر این پایه می بینید که آیات متشابه و مبهم به شدت نیازمند به تأویل یعنی حمل بر خلاف ظاهر و باز گرداندن از معنای ظاهر به معنای دیگر است، این کاری است که خدا آن را فقط بر عهده خود و راسخان در علم می داند.

«... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» «2».

... و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی داند.

و ثابت قدمان در دانش [و چیره‌دستان در بینش]...

(1) - زحرف (43): 71.

(2) - آل عمران (3): 7.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 536

راسخان در علم کسانی هستند که برخوردار از دانش استوار و حقیقی‌اند، دانشی که تغییر و تحول در آن راه ندارد و دانشی است که خدا بر صفحه قلب خاصان از بندگانش که پیامبران و امامان‌اند تابانیده، چنان که از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده:

نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ «1»

. راسخان در دانش ما هستیم و ما به تأویل قرآن آگاهیم.

آری، تنها دانشی که دگرگونی نمی‌یابد و با دانش همه دانشمندان تفاوت دارد، دانش پیامبران و امامان است که تا قیامت ثابت است زیرا دانش آنان الهی و لدئی و بر اساس مشاهده صادقانه قلب آنان نسبت به حقایق است.



و بی تردید چنین قلب‌هایی هرگز در تماشای حقایق و یافتن واقعیت‌ها و اسرار ظاهر و باطن هستی خطا نمی‌کنند.

### مشاهده چشم دل

برخی از اولیای حق که تربیت شده مکتب اهل بیت‌اند و از اخلاص و خلوص و تقوای بالا برخوردارند، از این نمود کلاهی دارند و از چشم دل نصیبی به آنان عنایت شده است.

در تاریخ حیات و زندگی بابرکت مرحوم آیت الله العظمی حاج نور الدین عراقی صاحب کتاب بسیار پرارزش القرآن و العقل آمده که به ایشان گفتند:

فلانی از دنیا رفته؟ ایشان فرمودند: نه هنوز زنده است، گفتند: بی تردید مرده، فرمود: چنین نیست، گفتند: از کجا می‌گویید؟ فرمود: چون صدایش

(1) - الکافی: 213 / 1، باب أن الراسخين في العلم هم الأئمة، حدیث 1؛ بصائر الدرجات: 204، باب 10، حدیث 7؛ تفسیر العیاشی: 164 / 1، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 178 / 27، باب 13، حدیث 33536.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 537

را از برزخ نمی‌شنوم، پس از گفتار آن مرد بزرگ تحقیق کردند و روشن شد که او هنوز نمرده است.

یقیناً دانشی که بر اساس مشاهده دل باتقوا و مملو از ایمان خالصانه باشد به خطا آلوده نمی‌گردد و دستخوش تغییر و تحول نمی‌شود.

بنابراین هر کس بخواهد از تأویل آیات قابل تأویل و مفاهیم و معانی و مصادیق آیات قرآن آگاه شود باید به گفتار راسخان در علم که اهل بیت پیامبرند مراجعه کند.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 538

اهل بیت: و معاش و معاد اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام در همه امور زندگی و شؤون حیات برای خیر دنیا و آخرت خود و دیگران نهایت فعالیت را داشتند و لحظه‌ای در این زمینه از پای نمی‌نشستند.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا تَكْسَلُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ، فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَيَطْلُبُونَهَا «1»

. در به دست آوردن معشیت‌های خود سستی نورزید که پدران ما در پی آن می‌دویدند و آن را جستجو می‌نمودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

يك بار در مدینه به شدت گرسنه شدم و برای پیدا کردن کاری به اطراف مدینه رفتم، ناگاه زنی را دیدم که کلوخ جمع کرده است و می‌خواهد آنها را خیس کند، نزد او رفتم و با وی توافق کردم که برای آوردن هر دلو آب يك خرما بگیرم، از این رو شانزده دلو پرآب آوردم به گونه‌ای که دست‌هایم تاول زد. آنگاه آبی آوردم و بر دستم ریختم، سپس نزد آن زن رفتم و گفتم: ببین!

---

(1) - من لا یحضره الفقیه: 3/ 157، باب المعایش والمکاسب، حدیث 3576؛ وسائل الشیعة: 17/ 60، باب 18، حدیث 21980.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 539

کف دست‌هایم چنین شد! و زن برای من شانزده خرما شمرد و تحویل داد، پس نزد پیامبر آمدم و او را از این داستان آگاه کردم و حضرت نیز از آن خرما با من میل فرمود «1».

عبدالله بن حسن می‌گوید:

وَاللَّهِ لَقَدْ أَعْتَقَ عَلِيٌّ أَلْفَ أَهْلِ بَيْتٍ، بِمَا بَحَلَّتْ يَدَاهُ وَعَرَقَ جَبِينُهُ «2»

. به خدا سوگند او هزار خانوار را با درآمدی که با تاول دست و عرق جبین به دست آورده بود در راه خدا آزاد کرد.

عبدالاعلی می گوید: روزی از روزهای بسیار گرم تابستان با حضرت امام صادق علیه السلام روبرو شدم، عرض کردم قربانت گردم وضع و حال شما در پیشگاه حق بسی والا و رفیع است ولی با این قدر و منزلت چرا در چنین روزی سوزان خود را به سختی و مشقت می افکنید؟!

حضرت فرمود:

يَا عَبْدَ الْأَعْلَى! خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِأَسْتَعْنِيَ عَنْ مِثْلِكَ «3»

. ای عبدالاعلی! در طلب روزی بیرون آمده‌ام تا از همانند تو بی‌نیاز باشم.

علی بن ابی حمزه می گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام (امام هفتم) را دیدم که در زمین زراعتی خود کار می کرد و دو پایش خیس عرق شده بود، عرض کردم: فدایت شوم، مردانت کجا هستند؟

(1) - مسند احمد بن حنبل: 1 / 286.

(2) - الغارات: 1 / 91.

(3) - الکافی: 5 / 74، باب ما يجب من الاقتداء بالأئمة، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 17 / 20، باب 4، حدیث 21873؛ بحار الأنوار: 47 / 55، باب 4، حدیث 96.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 540

فرمود: ای علی! کسی با دستش در زمین خود کار کرده است که از من و پدرم بهتر بود، عرض کردم او چه کسی بود؟ فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و پدرام همگی با دست خود کار می کردند، این کار پیامبران و فرستادگان و جانشینان و شایستگان است «1».

اهل بیت علیهم السلام علاوه بر امر معاش در امر معاد هم سخت کوش بودند تا جایی که احدی از جهانیان در عبادت و برنامه‌های معنوی به آنان نمی‌رسد.

اهل بیت علیهم السلام به شدت شیعه را به سخت کوشی در عبادت و تقوا ترغیب می کردند و آبادی آخرت آنان را فقط در گرو عبادت و معنویت می دانستند و آنان را از اینکه بدون عبادت و تقوا دلخوش به نجات باشند برحذر می داشتند.

(1) - الکافی: 75 / 5، باب ما يجب من الاقتداء بالأئمة، حدیث 10؛ وسائل الشیعة: 38 / 17، باب 9، حدیث 21923؛ بحار الأنوار: 115 / 48، باب 5، حدیث 27؛ اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث: 438 / 1، حدیث 687.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 541

اهل بیت: و تعالیم انسان ساز

اهل بیت علیهم السلام کامل ترین و گسترده ترین فرهنگ اعتقادی و اخلاقی و تربیتی و سیاسی و اجتماعی و علمی، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است که بخشی از آن به وسیله راویان مؤمن شیعه حفظ و در صدها کتاب جمع آوری شده است، کتابهایی چون الکافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب الأحکام، الاستبصار، بصائر الدرجات، المحاسن، الأمالی «مفید»، الأمالی «طوسی»، الخصال، جامع الأخبار، علل الشرائع، الوافی، الشافی، نور الثقلین، بحار الأنوار، وسائل الشیعة، مستدرک الوسائل، العوالم، محجة البیضاء و... که حاوی فرهنگ روایی ثمربخش اهل بیت علیهم السلام است که محصول شیرینی به کارگیری آنها، امنیت در زندگی و تأمین خیر دنیا و آخرت و به دست آوردن رضایت حق و بهشت جاویدان است.

در این بخش به قطره‌ای از دریای بی کران آن معارف به عنوان حسن ختام این فصل اشاره می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ، وَإِنَّمَا نُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ «1»

. شما برای فنا و نابودی آفریده نشده‌اید، بلکه برای بقا و ماندن به وجود

(1) - بحار الأنوار: 78 / 58، تذییل و تفضیل.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 542

آمده‌اید و با مرگ جابه جا می‌شوید و از خانه‌ای به خانه دیگر انتقال می‌یابید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ «1»

. برای امتم از دو چیز بیش از هر چیز بیمناکم: هوای نفس، و آرزوی دراز.

و نیز آن حضرت فرمود:

عِزُّ الْمُؤْمِنِ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ وَفِي الْقَنَاعَةِ الْحَرِيَّةُ وَالْعِزُّ «2»

. عزت مؤمن در بی‌نیازی از مردم است و آزادی و شرافت محصول قناعت است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الْمَرْءُ يُوزَنُ بِقَوْلِهِ وَيُقَوَّمُ بِفِعْلِهِ، فَعُلْ مَا تَرَجَّحُ زَنْتَهُ، وَافْعَلْ مَا تَجَلُّ قِيَمَتُهُ «3»

. انسان به سخن و گفتارش سنجیده می‌شود و به عملش ارزیابی می‌گردد، چیزی را بگوی که کفه گفتار را سنگین می‌کند و کاری انجام ده که ارزش رفتار را بالا ببرد.

و نیز آن حضرت فرمود:

تَحَلَّوْا بِالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ، وَالْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ، وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ، وَالْإِنْصَافِ مِنْ

(1) - الخصال: 51/1، حدیث 62؛ مشکاة الأنوار: 87، فصل الرابع؛ وسائل الشیعة: 438/2، باب 24، حدیث 2581؛ بحار الأنوار: 117/74، باب 6، حدیث 13.

(2) - مجموعة ورام: 169/1؛ جامع الأخبار: 85، فصل 41.

(3) - غرر الحکم: 209، اللسان میزان، حدیث 4023.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 543

النَّفْسِ... «1»

. خویشتن را به فضایل اخلاقی بیاراید، و از ستم خودداری ورزید، و به درستی رفتار کنید، و نسبت به همه مردم منصف باشید...

و نیز آن بزرگوار فرمود:

يَبْغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَخْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ، وَسُكْرِ الْقُدْرَةِ، وَسُكْرِ الْعِلْمِ، وَسُكْرِ الْمَدْحِ، وَسُكْرِ الشُّبَابِ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحاً خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ، وَتَسْتَحِفُّ الْوَقَارَ «2»

. سزاوار است انسان خردمند خود را از مستی ثروت، مستی قدرت، مستی دانش، مستی تمجید و تملق، مستی جوانی حفظ کند، زیرا هر يك از این مستی‌ها بادهای مسمومی دارد که خرد را زایل می‌کند و از وقار آدمی می‌کاهد.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

إِنِّي أُحِبُّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثًا: الْإِنْفَاقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَتِلَاوَةَ كِتَابِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ، وَالنَّظَرَ إِلَى وَجْهِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ «3»

. من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: انفاق در راه خدا، تلاوت کتاب خدا، و نگاه به چهره پدرم رسول خدا.

از حضرت امام مجتبی علیه السلام از معنای مروت سؤال شد، فرمود:

(1) - غرر الحکم: 317، فی المکارم والفضائل، حدیث 7323.

(2) - غرر الحکم: 66، الموانع المتفرقة، حدیث 875؛ مستدرک الوسائل: 11 / 371، باب 49، حدیث 13293.

(3) - مسند فاطمة الزهراء: 159، باب 6.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 544

شُحُّ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ، وَإِصْلَاحُهُ مَالَهُ، وَقِيَامُهُ بِالْحُقُوقِ «1»

. حرص و جوش مرد بر دینش، و اصلاح نمودن مالش، و قیامش به حقوق خدا و مردم مروت و جوانمردی است.

مردی به حضرت امام حسین علیه السلام گفت: گنهکارم و تاب خودداری از معصیت ندارم، مرا موعظه کن، حضرت فرمود: پنج چیز انجام ده و هر گناهی می خواهی مرتکب شو:

اول: روزی خدا را مخور و هر گناهی که خواستی انجام ده.

دوم: از ولایت و سرپرستی خدا بیرون رو و هر گناهی که خواستی انجام ده.

سوم: جایی را بطلب که خدا تو را نبیند و هر گناهی که خواستی انجام ده.

چهارم: چون ملك الموت برای گرفتن جانت آمد او را از خود بران و هر گناهی که خواستی انجام ده.

پنجم: هنگامی که مالك دوزخ خواست تو را به دوزخ بیاندازد تو وارد دوزخ مشو و هر گناهی که خواستی انجام ده «2».

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود:

حق فرزندیست که بدانی وجود او از تو است و نیک و بدی اش در این دنیا وابسته به تو است، بدانی که در مقام پدری و سرپرستی او مسؤولی، وظیفه داری فرزندی را با آداب و اخلاق پسندیده تربیت کنی و او را به خدای بزرگ راهنمایی نمایی، با رفتار در تربیت فرزندان توجه کنی، پدری باشی که به مسؤولیتش آگاه است، می داند اگر

(1) - تحف العقول: 235؛ معانی الأخبار: 257، باب مضي المروة، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 435 / 11، باب 49، حدیث 15189؛ بحار الأنوار: 312 / 73، باب 59، حدیث 3.

(2) - جامع الأخبار: 130، فصل 89؛ بحار الأنوار: 126 / 75، باب 20، حدیث 7.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 545

نسبت به فرزند خود نیکی کند نزد حق پاداش دارد و اگر درباره او بدی نماید مستحق مجازات است «1».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا، وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ، وَالْكَذِبُ شَرُّ مِنَ الشَّرَابِ «2»

. خدا برای بدی‌ها قفل‌هایی قرار داده است که مردم از زبان‌های آنها مصون باشند، شراب این مایع مست‌کننده کلید قفل‌های همه بدی‌هاست و دروغ از شراب بدتر است.

و نیز آن حضرت فرمود:

دائم الخمر چون بت پرست است، کسی که پیوسته شراب می‌خورد دچار رعشه می‌شود، حسنات اخلاقی‌اش از میان می‌رود، شراب آن چنان انسان را نسبت به گناه بی‌باک می‌کند که خورنده آن از خون‌ریزی و زنا هم پرهیز نمی‌کند «3».

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

در معاشرت و دوستی از سه گروه برحذر باش: خائن، ستمکار، سخن‌چین. آنکه روزی به نفع تو خیانت می‌ورزد، روزی دیگر به زیان تو

(1) - من لا یحضره الفقیه: 2 / 621، باب الحقوق، حدیث 3214؛ الأملی، صدوق: 371، المجلس التاسع والخمسون، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 15 / 175، باب 3، حدیث 20226؛ بحار الأنوار: 6 / 71، باب 1، حدیث 1.

(2) - الکافی: 2 / 338، باب الکذب، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 12 / 244، باب 138، حدیث 16206؛ بحار الأنوار: 69 / 236، باب 114، حدیث 3.

(3) - «إن مدمن الخمر کعابد و ثن و تورثه الإرتعاش و تهدم مروته و تحمله علی التجسر علی المحارم من سفک الدماء و رکوب الزنا» الأملی، صدوق: 665، المجلس الخامس والتسعون، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 76 / 136، باب 86، حدیث 33.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 546

خیانت می‌کند و کسی که به خاطر تو به دیگری ستم می‌نماید، طولی نمی‌کشد که به خود تو ستم خواهد کرد و کسی که از دیگران نزد تو سخن‌چینی می‌کند، به زودی از تو نزد دیگران تمامی خواهد کرد «1».



حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام به مردی سیاه چهره و بد منظر عبور کرد، به او سلام داد و کنارش نشست، مدتی با او گفتگو کرد سپس اعلام کرد که در ادای حاجاتش حاضر است.

عده‌ای که تماشاگر جریان بودند گفتند: ای پسر رسول خدا! با چنین شخصی می‌نشینی و از حاجاتش سؤال می‌کنی؟ فرمود: او بنده‌ای از بندگان خداست و به حکم قرآن برادری از برادران ماست و همسایه‌ای با ما در شهرهای خدا، حضرت آدم بهترین پدران و آیین اسلام بهترین ادیان، ما و او را به هم پیوند داده است «2».

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

وَلَيْكُنْ نَفَقَتُكَ عَلَى نَفْسِكَ وَعِيَالِكَ فَصُدًّا «3»

. در خرج و هزینه مالی درباره خود و خانواده‌ات میانه‌رو باش.

حضرت امام جواد علیه السلام فرمود:

مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أُغْطِيَ عَدُوَّهُ مُنَاهُ «4»

. کسی که از هوای نفسش اطاعت کند آرزوهای دشمن خود را برآورده است.

(1) - تحف العقول: 315؛ بحار الأنوار: 229 / 75، باب 23، حدیث 107.

(2) - تحف العقول: 413؛ بحار الأنوار: 324 / 75، باب 25، حدیث 3.

(3) - فقه الرضا: 254، باب 37؛ مستدرک الوسائل: 37 / 13، باب 11، حدیث 14676.

(4) - أعلام الدین: 309؛ بحار الأنوار: 364 / 75، باب 27، حدیث 5؛ سفینة البحار: 729 / 8، باب الهاء بعده الواو.

حضرت امام هادی علیه السلام فرمود: هنگامی که عدل و انصاف در جامعه بیش از ظلم باشد، حرام است انسان به کسی گمان بد ببرد، مگر وقتی که آن بدی از او مشهود شود و زمانی که ستم بر عدل و داد چیره باشد، سزاوار نیست احدی گمان خوب به کسی ببرد، مگر وقتی که آن خوبی از او معلوم شود «1».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا به پدر و مادر پاداش عظیمی می دهد،

فَيُقُولَانِ يَا رَبَّنَا، اِنِّي لَنَا هَذِهِ وَمَنْ تَبَلَّغَهَا اَعْمَالُنَا

. می گویند: پروردگارا! این همه عنایت درباره ما از کجاست؟ اعمال ما شایسته چنین پاداشی نیست!

در جواب گفته می شود: این همه پاداش به خاطر این است که قرآن به فرزند خود آموختید و وی را در فرهنگ اسلام بصیر و آگاه تربیت کردید «2».

(1) - أعلام الدين: 312؛ بحار الأنوار: 370 / 75، باب 28، حديث 4؛ مستدرک الوسائل: 154 / 9، باب 141، حديث 10504.

(2) - تفسير الامام العسكري عليه السلام: 449، حديث 297؛ بحار الأنوار: 31 / 89، باب 1، حديث 34؛ مستدرک الوسائل: 246 / 4، باب 6، حديث 4611.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 548

پيروان اهل بيت:

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 549

شيعة واقعي اهل بيت:

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در روایات متعددی ویژه‌گی‌ها و صفات و علائم خاصی را برای پیروان حقیقی خود بر شمرده‌اند و کسی را که این اوصاف حمیده را در خود پیرواند و با همه توان سعی داشته باشد که وجود خود را گلستان صفات برجسته انسانی قرار دهد و انواع رذائل و ناپاکی را از سرزمین وجود خود دور سازد، شیعه واقعی خود می‌داند.

در حدیثی گرانسنگ که جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند آمده است که آن حضرت فرمود:

ای جابر! آیا کسی که ادعای تشیع دارد همین کافی است که دم از محبت ما خاندان زند؟!!

به خدا سوگند! شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا پروا کند و از او اطاعت نماید.

ای جابر! شیعیان ما شناخته نشوند جز با فروتنی، خشوع، امانت داری، بسیار به یاد خدا بودن، روزه، نماز، نیکی به پدر و مادر و رسیدگی نمودن به همسایگان تهی دست، مستمند، فقیران، بدهکاران، یتیمان و راست گویی و تلاوت قرآن، و درباره مردم چیزی جز به خیر و خوبی نگفتن و اینکه در همه امور امین و امانت‌دار دوستان و معاشران خود بودن.

گفتم: ای پسر رسول خدا! امروزه ما هیچ کس را با این صفات

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 550

نمی‌شناسیم، حضرت فرمود:

حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: أُحِبُّ عَلِيًّا وَأَتَوَلَّاهُ، ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا؟

آیا همین بس است که مردی بگوید: من علی را دوست دارم و او را، ولی خود می‌دانم اما در کار و عمل برای آخرت کوشا نباشد؟

سپس افزود:

يَا جَابِرُ! وَاللَّهِ مَا يُتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ، وَمَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَلَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ، مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ، وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ، وَمَا تُنَالُ وَلَا يُتَنَّا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ «1»

. ای جابر! به خدا سوگند که جز به طاعت نمی توان به قرب خدا رسید و ما سند آزادی از دوزخ برای کسی نداریم و هیچ کس را بر خدا نسبت به گناهانش عذری نیست، هرکس مطیع خدا باشد پس او دوست ماست و هرکس به خدا عصیان ورزد او دشمن ماست و ولایت و دوستی ما جز با عمل و پارسایی به دست نمی آید.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام به فضیل فرمود:

بَلِّغْ مَنْ لَقِيتَ مِنْ مَوَالِينَا عَنَّا السَّلَامَ، وَقُلْ لَهُمْ: إِنِّي لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا يَوْزَعُ، فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ، وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ، إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ «2»

(1) - الکافی: 74 / 2، باب الطاعة والتقوى، حدیث 3؛ روضة الواعظین: 294 / 2؛ مشکاة الأنوار: 59، ذکر صفات الشيعة (با کمی اختلاف).

(2) - دعائم الاسلام: 133 / 1؛ وسائل الشيعة: 195 / 12، باب 119، حدیث 16067 (با کمی اختلاف).

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 551

از جانب ما به دوستان ما سلام برسان و به آنان بگو: ما چیزی از عذاب خدا را نمی توانیم از شما برطرف کنیم جز اینکه پارسایی پیشه کنید، پس زبان های خود را حفظ کنید و دست از گناه باز دارید و بر شما باد به شکیبایی و نماز که خدا با شکیبایان است.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ، كُونُوا لَنَا زِيناً، وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْئاً، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوهُمَا عَنِ الْمُنْصُولِ وَقَبِيحِ الْقَوْلِ «1»

. ای جمعیت شیعه! زینت و زیور ما باشید، و مایه زشتی ما نباشید، با مردم نیکو سخن گوید، زبان هایتان را حفظ کنید و آن را از زیاده گویی و زشت گویی باز دارید.

و نیز آن حضرت فرمود:

يَا بَنَ جُنْدَبٍ! بَلِّغْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَقُلْ لَهُمْ: لَا تَذْهَبَنَّ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، فَوَاللَّهِ لَا تُنَالُ وَلَا يُتْنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْإِحْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا،  
وَمُؤَاسَاةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ، وَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ «2»

. ای پسر جندب! به گروه شیعیان پیام برسان و به آنان بگو: مبادا راه‌های گوناگون و مکتب‌های مختلف شما را به بیراهه بیندازد، زیرا به خدا سوگند که ولایت ما جز به پرهیزکاری و سخت کوشی در دنیا و هم یاری و هم دردی با برادران دینی به دست نمی‌آید و کسی که به مردم ستم ورزد شیعه ما نیست.

(1) - الأملی، صدوق: 400، المجلس الثاني والتسعون، حدیث 17؛ وسائل الشیعة: 12/193، باب 119، حدیث 16063؛ بحار الأنوار: 68/310، باب 79، حدیث 3.

(2) - تحف العقول: 303؛ مستدرک الوسائل: 12/193، باب 119، حدیث 16063؛ بحار الأنوار: 68/310، باب 79، حدیث 3.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 552

اهل بیت علیهم السلام می‌فرمایند: ارتکاب گناه و فحشا و منکرات از اخلاق دشمنان ماست و شیعیان ما از آن اجتناب دارند و نیز اصرار دارند که شیعه نه رباخوار است و نه غاصب و نه زنا کار و نه دزد و نه خائن و نه شکننده عهد و نه ظالم و نه پایمال کننده حقوق مردم و نه آزار دهنده زن و فرزند و نه سوزاننده دل و نه تهمت زننده.

آنچه اهل بیت علیهم السلام به مردم و به ویژه به دوستان و شیعیان خود می‌آموختند عبارت بود از اعتقاد به خدای جهان آفرین و ادای حقوق حق و عمل به قرآن و اقتدا به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اطاعت از جانشینان بر حق او و دوری از همه گناهان و معاصی.

حضرت امام رضا علیه السلام به عبدالعظیم حسنی فرمود: از جانب من به دوستانم سلام برسان و به آنان بگو: که شیطان را به خود راه ندهند و ایشان را به راستگویی و امانت داری سفارش کن و به آنان توصیه نما تا خاموشی گزینند و گفتگوهای بیهوده را رها کنند و به یکدیگر روی آورند و به دیدار هم بشتابند، زیرا که این امور سبب نزدیکی و تقرب به من می‌شود و مبادا که خود را سرگرم تکه پاره کردن یکدیگر کنند، زیرا من، به جان خودم سوگند یاد کرده‌ام که هرکس چنین کند و دوستی از دوستان مرا خشمگین سازد از خدا بخواهم که در دنیا سخت‌ترین عذاب را به او بچشاند و در آخرت نیز از زبانکاران باشد «1»!!

بنابراین زیانکاران کسانی هستند که سفارش‌ها و توصیه‌های اهل بیت علیهم السلام را نمی‌پذیرند و به آن عمل نمی‌کنند و همواره بر خود خواهی و کبر و پیروی از هوای نفس پافشاری دارند.

(1) - الاختصاص: 247؛ بحار الأنوار: 230 / 71، باب 15، حدیث 27؛ مستدرک الوسائل: 102 / 9، باب 126، حدیث 10349.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 553

اهل بیت علیهم السلام پیوسته شیعیان را از ارتکاب گناه و ستم ورزی پرهیز داده‌اند و فرموده‌اند:

وَيَأْتِكُمْ وَمَعَاصِي اللَّهِ أَنْ تَرْكُبُوهَا؛ فَإِنَّهُ مَنْ أَنْتَهَكَ مَعَاصِي اللَّهِ فَزَكَّيَهَا فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِهِ «1»

. زنهار از اینکه مرتکب معاصی شوید زیرا هرکس معاصی را هتک حرمت کند و مرتکب آن شود، در بدی کردن به خود زیاده‌روی کرده است.

راه‌هایی از هرگونه زیان و خسارت فقط و فقط تبعیت و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام است و طی راه اطاعت، خشنودی خدا و شفاعت اهل بیت علیهم السلام و سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را به دنبال دارد و جز بی گرفتن این حقیقت برای رسیدن به خشنودی خدا و شفاعت راهی وجود ندارد.

حضرت امام صادق علیه السلام در ضمن نامه‌ای به شیعیان توصیه‌های مهمی در مورد مسائل اعتقادی، اخلاقی، عملی، اجتماعی، خانوادگی و همزیستی مسالمت آمیز و دنیایی و آخرتی داشتند که در بخشی از آن نامه آمده:

وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ يُعْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ شَيْئاً، لَأَمَلِكُ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا مَنْ دُونَ ذَلِكَ. فَمَنْ سَرَّهُ أَنْ تَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ، فَلْيَطْلُبْ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَى عَنْهُ، وَأَعْلَمُوا أَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ لَمْ يُصِبْ رِضَى اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ، وَطَاعَةَ رَسُولِهِ، وَطَاعَةَ وُلَاةِ أَمْرِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَمَعْصِيَتُهُمْ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُنْكَرْ لَهُمْ فَضْلاً عَظُماً أَوْ صَغُوراً «2»

(1) - الكافي: 11 / 8، كتاب الروضة، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 219 / 75، باب 23، حدیث 93؛ مستدرک الوسائل: 337 / 11، باب 41، حدیث 13201.

(2) - الكافي: 11 / 8، كتاب الروضة، حديث 1؛ مستدرک الوسائل: 11 / 255، باب 18، حديث 12919.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 554

بدانيد كه هيچ يك از آفريده‌هاي خدا نه فرشته مقرب و نه پيامبر مرسل و نه جز اينان نمي‌توانند ذره‌اي از عذاب خدا را از شما برطرف كنند، پس هر كس دوست دارد نزد خدا شفاعت شفيعان او را سود دهد از خدا بخواهد كه از او خشنود گردد و بدانيد هيچ يك از آفريده‌هاي خدا به خشنودي او دست نيافت مگر به واسطه اطاعت از خدا و اطاعت از پيامبر خدا و اطاعت از اولوالامر از خاندان محمد و اينكه نافرمانی از آنان را نافرمانی از خدا بداند و فضایل آنان را از كوچك و بزرگ انكار ننمايد.

توصيه‌ها و سفارش‌هاي اهل بيت عليهم السلام را در همه زمينه‌هاي اعتقادي و اخلاقي و عملي مي‌توانيد در كتاب‌هاي پرارزشي چون الكافي، الخصال، تحف العقول، (جلد يازدهم) وسائل الشيعة، مجموعة ورام، مكارم الاخلاق، روضة الواعظين و بخش ايمان و كفر بحار الأنوار، محجة البيضاء، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، جامع الأخبار، المواعظ العديدة و جامع السعادات ببينيد.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 555

محبت به اهل بيت:

ابزار محبت

صيدها به شيوه‌هاي مختلف انجام مي‌گيرد، گاه صيد شير است و بير و گاه صيد مرغ است يا ماهي و گاه آهوست يا پروانه. مسلم است كه بايد ابزارهاي صيد، متناسب با جاندار صيد شده باشد وگرنه مقصود حاصل نيابد و صياد هرگز به خواسته خود نرسد پس هر چيز با ابزار صيادي خاص خود شكار مي‌شود نه با هر ابزار صيادي.

ما كه در دنيا و آخرت سخت نيازمنند به رحمت و لطف حق و عنايت ويژه و جاودانه حق هستيم و بر اساس آيات و روايات بايد راهي را طي كنيم كه پايانش رضايت حضرت حق و بهشت عنبر سرشت باشد، بايد ابزار مناسب اين حقايق را براي خود فراهم آوريم آنگاه درصدد صيد كردن لطف و رحمت حق و عنايت و رضايت دوست و نهايتاً بهشت برآييم.

از آنجا که ماهی گیر ابزار صید ماهی را بهتر از دیگران می‌شناسد و شکارچی پروانه ابزار شکار پروانه و سخن‌ران، ابزار صید کلمات را؛ پس خداوند نیز ابزار مناسب با آن حقایق را بهتر از هر کس دیگر می‌شناسد.

حضرت او - بر پایه آیات قرآن - این ابزار را جز محبت به **اهل بیت علیهم السلام** و اطاعت از فرمان های آن بزرگواران نمی‌داند.

راه به دست آوردن محبت، اتصال به معرفت و شناخت است. انسان

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 556

هنگامی که وارد فضای شناخت **اهل بیت علیهم السلام** می‌شود با چشم معرفت جز زیبایی‌های معنوی و حسنات اخلاقی و عملی و آراستگی‌های روحی و قلبی در آن بزرگواران نمی‌بیند و همان زیبایی‌ها و آراستگی‌ها سبب دل‌بستگی و محبت و علاقه و عشق به آنان می‌شود.

این محبت و عشق با حرارتی که دارد انسان را در هر شرایطی وادار می‌کند که از معشوق رنگ بگیرد و در همه امور به شکل معشوق در آید و از آنجا که **اهل بیت علیهم السلام** هم‌رنگ حق‌اند ما نیز با هم‌رنگ شدن با آنان به رنگ حق در خواهیم آمد و با این تور صید بی‌نظیر که تار و پودش بافته از محبت و عمل و عشق و اطاعت است، رحمت و لطف و عنایت و کرامت و مغفرت و بهشت حق را صید خواهیم کرد.

#### معرفت مقدمه محبت

حتماً باید به این نکته توجه داشت که تا معرفت و شناخت به دست نیاید عشق و محبت و دوستی و رابطه به دست نمی‌آید، چنان که در عشق‌های مجازی چنین است، آنجا هم تا کسی جمال و زیبایی معشوق را نیابد و نشناسد، هرگز دل‌داده و عاشق وی نخواهد شد.

البته با پدید آمدن عشق چه انسان بخواند چه نخواهد به دایره اطاعت از خواسته‌های معشوق می‌افتد و از این طریق به تدریج از معشوق رنگ می‌گیرد تا جایی که عاشق در حدّ سعه وجودی خود معشوق می‌شود،

سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ «1»

. سلمان از ما اهل بیت است.



(1) - عیون أخبار الرضا: 64 / 2، باب 31، حدیث 282؛ كشف الغمة: 96 / 1؛ المناقب: 85 / 1؛ بحار الأنوار: 326 / 22، باب 10، حدیث 28.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 557

این قول رسول خدا صلی الله علیه و آله، بهترین دلیل بر این حقیقت است که:

محبت اجر رسالت

عشق و محبت به اهل بیت علیهم السلام واقعیت بسیار پرارزشی است که خدای عزیز آن را اجر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار داده است آنجا که می فرماید:

«... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» «1».

... بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت اهل بیت را نمی خواهم.

قریبی بر اساس روایات شیعه و پاره‌ای از روایات بسیار مهم اهل سنت، اهل بیت علیهم السلام اند و نکته مهم در آیه شریفه، کلمه مودت است که عبارت از محبت توأم با اطاعت می باشد.

شگفتا! که نگفت اجر رسالت و پاداش پیامبر نماز فراوان و روزه بسیار و حج پی در پی و ادای خمس و زکات و جهاد است بلکه گفت: «مودت» تا بنمایاند که عشق به اهل بیت علیهم السلام و گردن نهادن به فرهنگشان از همه آن حقایق بالاتر و برتر است بلکه اگر این مودت در میان نباشد، فضیلتی برای هیچ يك از آن اعمال نخواهد بود و آن اعمال راهی به عرصه قبول حق نخواهند داشت!

روایاتی در محبت به اهل بیت علیهم السلام

از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است:

(1) - شوری (42): 23.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 558

لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ، وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ «1»

. برای هر چیزی پایه و اساسی است و پایه و اساس اسلام عشق ورزی به ما اهل بیت است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِكَ سَادَةُ أُمَّتِي. مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ وَالَانَا فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَنَا فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ «2»

. از پیامبر خدا شنیدم می فرمود: من سرور فرزندان آدمم و تو ای علی و امامان بعد از تو سروران امت من هستی، کسی که ما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و آنکه ما را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته، کسی که مطیع ماست از خدا اطاعت کرده و آنکه از ما نافرمانی کند از خدا نافرمانی نموده است.

محبت به اهل بیت علیهم السلام نشانه:

#### 1- محبت خدا به انسان

عشق ورزی به اهل بیت علیهم السلام، هدیه ای است از سوی خدا که به دل های پاک و قلوب مردم شایسته داده می شود.

(1) - الکافی: 2/ 46، باب نسبة الاسلام حدیث 2؛ الأملی، صدوق: 268، المجلس الخامس والأربعون، حدیث 16؛ وسائل الشیعة: 15/ 184، باب 4، حدیث 20232؛ بحار الأنوار: 27/ 82، باب 4، حدیث 22.

(2) - الأملی، صدوق: 476، المجلس الثاني والسبعون، حدیث 16؛ بشارة المصطفی: 150؛ بحار الأنوار: 27/ 88، باب 4، حدیث 38.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 559

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْحَبِّ الَّذِي نُحِبُّونَا لَيْسَ بِشَيْءٍ صَنَعْتُمُوهُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ صَنَعَهُ «1»

. من می دانم که مایه محبتی که ما را با آن دوست دارید چیزی نیست که خود به وجود آورنده آن باشید بلکه حقیقتی است که خدا آن را به وجود آورده است.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ حُبَّنَا يُنَزِّلُهُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَزَائِنٍ تَحْتَ الْعَرْشِ، كَخَزَائِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا يُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدْرِ، وَلَا يُعْطِيهِ إِلَّا خَيْرَ الْخَلْقِ، وَإِنَّ لَهُ عِمَامَةَ كَعِمَامَةِ الْقَطْرِ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُخَصَّ بِهِ مَنْ أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ أَذِنَ لِنَيْلِكَ الْعِمَامَةَ فَتَهَطَّلَتْ كَمَا تُهَطَّلُ السَّحَابُ فَتُصِيبُ الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ «2»

. عشق و محبت به ما را خدا از خزانه‌هایی که زیر عرش اوست و مانند خزانه‌های طلا و نقره است از آسمان فرود می آورد و آن را جز به اندازه نازل نمی کند و جز به بهترین بندگان نمی بخشد، این عشق و محبت همانند ابری باران زاست، پس هرگاه خدا بخواهد آن را فرمان می دهد و آن نیز باران محبت را نازل می کند پس به جنین داخل شکم مادر نیز می رسد.

از آنجا که محبت اهل بیت علیهم السلام هدیه خداست و هدیه را فقط به دوستان می دهند، پس محبت به آن بزرگواران نشانه محبت خدا به انسان است.

(1) - المحاسن: 149 / 1، باب 19، حدیث 62؛ بحار الأنوار: 222 / 5، باب 9، حدیث 4.

(2) - تحف العقول: 313؛ بحار الأنوار: 291 / 75، باب 24، حدیث 2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 560

## 2- پاکی ولادت

بر حسب روایاتی چند، محبت به اهل بیت علیهم السلام گواه پاکی ولادت انسان است.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود:

یا اباذر! مَنْ أَحَبَّنَا - أَهْلَ الْبَيْتِ - فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِ النَّعْمِ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا أَوَّلُ النَّعْمِ؟ قَالَ طَيْبُ الْوِلَادَةِ، أَنَّهُ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ «1»

. ای ابوذر! هر کس ما اهل بیت را دوست دارد باید خدا را بر نخستین نعمت سپاس گذاری کند. ابوذر گفت: ای پیامبر خدا! نخستین نعمت کدام است؟ فرمود: پاکی ولادت، زیرا ما را دوست ندارد مگر کسی که ولادتش پاک باشد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ يَجِدُ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى بَادِي النَّعْمِ، قِيلَ:

وَمَا بَادِي النَّعْمِ؟ فَقَالَ: طَيْبُ الْمَوْلِدِ «2»

. هر که صبح کند و خنکی عشق ما را در دلش احساس نماید پس باید خدا را بر نخستین نعمت سپاس گذاری کند؛ گفتند: نخستین نعمت کدام است؟ فرمود: پاکی ولادت.

(1) - الأملی، طوسی: 455، المجلس السادس عشر، حدیث 1018؛ كشف الغمة: 1 / 401؛ بحار الأنوار: 27 / 150، باب 5، حدیث 18.

(2) - الأملی، صدوق: 475، المجلس الثاني والسبعون، حدیث 13؛ علل الشرائع: 1 / 141، باب 120، حدیث 2؛ معانی الأخبار: 161، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 27 / 146، باب 5، حدیث 4.

اهل بیت عليهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 561

### 3- پاکی دل

عشق به اهل بیت عليهم السلام و محبت به خاندان طهارت گواه و شاهد بر پاکی دل است.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ وَاللَّهِ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ «1»

. به خدا سوگند، به خدا سوگند، بنده‌ای ما را دوست نمی‌دارد مگر اینکه خدا دلش را پاک نماید (چون دل پاک شود جایگاه محبت و عشق اهل بیت گردد).

#### 4- ایمان و قبولی عمل

محبت و عشق‌ورزی به اهل بیت علیهم السلام نشانه ایمان و مایه قبولی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

عَاهِدَنِي رَبِّي أَنْ لَا يَقْبَلَ إِيمَانَ عَبْدٍ إِلَّا بِمَحَبَّةِ أَهْلِ بَيْتِي «2»

. پروردگارم با من عهد بست که ایمان هیچ بنده‌ای را نپذیرد مگر به سبب محبت اهل بیتم.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأُمِّيِّ إِلَىٰ أَنَّهُ لَا يُجْبَىٰ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغَضُ إِلَّا مُنَافِقٌ «3»

(1) - دعائم الاسلام: 73 / 1.

(2) - مسند احمد بن حنبل: 204 / 1.

(3) - عيون أخبار الرضا: 60 / 2، باب 31، حدیث 235؛ بحار الأنوار: 301 / 39، باب 87، حدیث 115.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 562

پیامبر اسلام با من شرط کرد که مرا جز مؤمن دوست نمی‌دارد و جز منافق با من دشمن نیست.

و نیز حضرت فرمود:

لَوْ ضَرَبْتُ حَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَىٰ أَنْ يُبْغِضَنِي، مَا أَبْغَضَنِي وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَائِمِهَا عَلَىٰ الْمُنَافِقِ عَلَىٰ أَنْ يُجِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي، وَذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَأَنْقَضَىٰ عَلَىٰ لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يُجِبُّكَ مُنَافِقٌ «1»

. اگر با این شمشیر بر بینی مؤمن کوبیم که با من دشمن شود، دشمن نمی گردد و اگر همه دنیا را به پای منافق ریزم که مرا دوست بدارد دوست نخواهد داشت و این از آن جهت است که فرمان خدا بر زبان پیامبر امی صلی الله علیه و آله گذشته که فرمود: یا علی! هیچ مؤمنی با تو دشمنی نرزد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت.

(1) - نهج البلاغه: 477، حکمت 45؛ مشکاة الأنوار: 79، الفصل الرابع؛ الغارات: 27 / 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 563

لوازم و آثار محبت اهل بیت:

اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام عشق صوری و لفظی نمی خواهند، عشق و محبتی می خواهند که لوازم خود را همراه داشته باشد تا آثار عظیم و خیره کننده آن به دنبال بیاید. اینک لوازم محبت اهل بیت علیهم السلام در کلام درخشان ایشان و آثاری که در پی داشته است و دارد:

1- عمل به دستورها

از لوازم محبت و عشق به اهل بیت علیهم السلام آن است که عاشق، همواره دست در کار دارد و هرگز از تلاش و کوشش در راه خدا فارغ و آسوده نیست و پیوسته چشم به اعمال و کردار و روش و منش اهل بیت علیهم السلام دارد که آنها را سرلوحه دفتر زندگی خود قرار دهد.

اهل بیت علیهم السلام فرموده اند:

مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا «1»

. کسی که ما را دوست دارد باید عملی که ما انجام می دهیم انجام دهد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنَهُ وَفَرَّجَهُ، وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ وَرَجَا نَوَابَهُ

(1) - تحف العقول: 104؛ الخصال: 614 / 2؛ غرر الحکم: 117، حدیث 2045؛ بحار الأنوار: 306 / 67 باب 57، حدیث 30.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 566

وَحَافَ عِقَابُهُ... «1»

. شیعه جعفر فقط کسی است که شکم و شهوتش را از حرام نگاه بدارد و برای آفریننده‌اش بکوشد و به پاداشش امیدوار باشد و از عذابش بترسد...

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در روایتی گرانسنگ به جابر جعفری فرمود:

ای جابر! کسی که تشیع را پذیرفته، اینکه اعلام کند که من محبّ اهل بیتم آیا او را بس است؟ به خدا سوگند شیعه ما نیست مگر کسی که به خاطر خدا از همه گناهان بپرهیزد و از حضرت حق اطاعت نماید.

ای جابر! شیعه ما را نمی‌شناسند مگر به این نشانه‌ها: فروتنی، خشوع، امانت‌داری، کثرت یاد خدا، روزه، نماز، نیکی به پدر و مادر، رعایت همسایگان از تهیدستان و زمین‌گیر شده و خسارت‌دیده و یتیمان و راستی در گفتار و تلاوت قرآن و حفظ زبان نسبت به مردم جز گفتار خیر. شیعیان ما در همه امور امینان قبایل خود هستند.

جابر می‌گوید: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم: پسر پیامبر صلی الله علیه و آله! ما امروز کسی را به این ویژگی‌ها نمی‌شناسیم، حضرت فرمود: ای جابر! خیال‌ها تو را به بیراهه نبرد آیا برای مرد همین بس است که بگوید: من علی را دوست دارم در عین حال کوشای در راه خدا نباشد؟! اگر بگوید: من پیامبر را دوست دارم در حالی که پیامبر افضل از علی است، آنگاه روش پیامبر را دنبال نکند و به سنت حضرتش عمل ننماید، محبتش هیچ سودی به حال او نخواهد رساند.

ای شیعیان! تقوای الهی را مراعات کنید و به کتاب خدا عمل نمایید،

(1) - صفات الشیعة: 11؛ الخصال: 295 / 1؛ حدیث 63؛ وسائل الشیعة: 251 / 15، باب 22، حدیث 20425.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 567

بین خدا و کسی خویشاوندی نیست؛ بهترین بندگان نزد خدا [و گرامی ترینشان در پیشگاه او] باتقواترین و عامل ترین آنان به طاعت و عبادت خداست.

ای جابر! به خدا سوگند تقرب به خدا راهی جز طاعت ندارد، نزد ما براتی از عذاب دوزخ نیست و کسی را در پیشگاه خدا هیچ عذری نمی باشد، آنکه مطیع خداست دوست ماست و آنکه عاصی بر خداست دشمن ماست، جز با عمل و پارسایی راهی برای دسترسی به ولایت ما وجود ندارد «1».

## 2- تولی

امام عاشقان، چراغ قلب عارفان، مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

... فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ وَلَيْتَا فَلَيْسَ بِمُبْعُضٍ لَنَا، وَإِنْ كَانَ يُبْعُضُ وَلَيْتَا فَلَيْسَ بِمُحِبِّ لَنَا «2»

.... پس اگر دوست ما را دوست بدارد دشمن ما نیست و اگر دوست ما را دشمن باشد دوست ما نخواهد بود.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ تَوَلَّى مُحِبًّا فَقَدْ أَحَبَّنَا «3»

. آنکه دوستدار ما را دوست دارد، بی تردید ما را دوست می دارد.

(1) - الکافی: 74 / 2، باب الطاعة والتقوى، حدیث 3؛ الأملی، صدوق: 625، المجلس الحادی والتسعون، حدیث 3؛ روضة الواعظین: 294 / 2؛ مشکاة الأنوار: 59، الفصل الأول.

(2) - الأملی، مفید: 334، المجلس التاسع والثلاثون، حدیث 4، الأملی، طوسی: 113، المجلس الرابع، حدیث 172 (با کمی اختلاف).

(3) - المقنعة: 485، باب 37؛ بحار الأنوار: 124 / 97، باب 2، حدیث 34.



اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 568

### 3- تبری

از لوازم دیگر عشق و مودت به اهل بیت علیهم السلام دشمن داشتن دشمنان آنان است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ حَالَهُ فِي حُبِّنا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ، فَإِنْ وَجَدَ فِيهِ حُبَّ مَنْ أَلْبَ عَلَيْنَا، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَدُوُّهُ وَجِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ، وَاللَّهُ عَدُوُّ لِّلْكَافِرِينَ «1»

. آنکه دوست دارد حالش را نسبت به محبت ما بداند قلبش را بیازماید، اگر در آن نسبت به کسی که مردم را به مخالفت و دشمنی با ما گرد می آورد احساس دوستی و محبت دارد، بداند که خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن او هستند و خدا دشمن کافران است.

و نیز فرمود:

فَإِنْ شَارَكَهُ فِي حُبِّنا حُبُّ عَدُوِّنَا، فَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُ «2»

. اگر کسی در کنار محبت ما به دشمنان ما نیز محبت ورزد چنین کسی بی تردید از ما نیست و ما هم از او نیستیم.

### 4- بلا و مصیبت

چیزی به اندازه بلا و مصیبت برای اصلاح و اخلاص انسان کارساز نیست.

(1) - الأمالی، طوسی: 148، المجلس الخامس، حدیث 243؛ كشف الغمة: 385 / 1؛ بحار الأنوار: 83 / 27، باب 4، حدیث 24.

(2) - تفسیر القمی: 171 / 2؛ بحار الأنوار: 51 / 27، باب 1، حدیث 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 569

هم چنان که چیزهایی را باید در جایی خنک یا سرد یا زیر صفر درجه جای دهند و گرنه فاسد می شود، انسان نیز به گونه ای است که باید در برنامه هایی تلخ و ناگوار و ناهموار و بلا خیز قرار گیرد و گرنه خراب و ضایع و فاسد و تباه می شود، از این جهت خدا محبان و دوستان خود را همواره با بلا و محنت چون فقر و تنگدستی، ترس و گرسنگی، نقص مال، داغ اولاد و سایر حوادث، قرین و دمساز می کند تا با کمک صبر و مقاومتشان و پایداری و استقامتشان در راه خدا ثابت قدم شوند و جایگاه جلوه رحمت و صلوات خدا گردند و راهشان به سوی بهشت هموار شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوسعید خدری - که از تنگدستی و فقر خود شکایت داشت - فرمود:

إِصْبِرْ أَبَاسَعِيدٍ، فَإِنَّ الْفَقْرَ إِلَى مَنْ يُجِئُ مِنْكُمْ أَسْرَعَ مِنَ السَّبِيلِ عَلَى أَعْلَى الْوَادِي، وَمِنْ أَعْلَى الْجَبَلِ إِلَى أَسْفَلِهِ «1»

. ای ابا سعید! شکیبایی ورز، زیرا فقر و تنگدستی به سوی کسانی که به من عشق و محبت دارند، شتابنده تر از سرعت سیلی است که بالای درّه است و از بالاترین نقطه کوه به پایین ترین جای دامنه اش می ریزد.

و به ابوذر هنگامی که گفت: من شما اهل بیت علیهم السلام را دوست دارم فرمود:

اللَّهُ اللَّهُ، فَأَعِدَّ لِلْفَقْرِ تَخَفُافًا، فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُجِئُنَا مِنَ السَّبِيلِ مِنْ أَعْلَى الْأَكْمَةِ إِلَى أَسْفَلِهَا «2»

. خدا را خدا را، پس پوششی برای تنگدستی مهیا کن، زیرا تنگدستی به سوی کسی که ما را دوست دارد در حرکت شتابنده تر از شتاب سیلاب از بالای تپه به پایین آن است.

(1) - مسند احمد بن حنبل: 85 / 4.

(2) - المستدرک علی الصحیحین: 367 / 4.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 570

آزمایشی سخت

در روایتی نقل شده که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون شد، مردی از انصار در مسیر راه به آن حضرت برخورد نمود و گفت:

پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! حالتی که در چهره‌ات می‌بینم مرا رنج می‌دهد، ماجرا از چه قرار است؟

حضرت لختی به چهره آن مرد نگریست، آنگاه فرمود: گرسنگی!

آن مرد با شنیدن این سخن بی‌تاب شد و شتابان به منزل رفت تا شاید چیزی بیابد و به محضر آن حضرت بیاورد ولی نیافت، بی‌درنگ خود را به بنی قریظه رسانید و بر آن شد که برای آنان از چاه آب بکشد و در برابر هر دلیوی دانه‌ای خرما مزد دریافت کند و آنان پذیرفتند.

ادهم کار را انجام داد و از این راه خرمایی چند به دست آورد سپس خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید و دید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در همانجا که نشسته بود هم چنان نشسته است، با کمال ادب و خضوع خرماها را در برابر حضرت گذاشت و از آن بزرگوار درخواست کرد که از آن خرماها بخورد، حضرت به او فرمود:

مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا التَّمْرُ؟

این خرماها را از کجا آورده‌ای؟

مرد انصاری ماجرا را باز گفت، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: من گمان می‌کنم که تو خدا و رسولش را دوست داری و مرد انصاری در پاسخ گفت:

أَجَلَ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَوُلْدِي وَأَهْلِي وَمَالِي.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 571

آری، سوگند به آنکه تو را به درستی و راستی برانگیخت، من تو را از خود و فرزندانم و خاندانم و همه ثروتم بیشتر دوست دارم.

سر به خاک قدم عشق تو انداخته‌ام

دل و دین بر سر سودای غمت باخته‌ام

من به این آتش و این سوختنم ساخته‌ام

آتش عشق تو پا تا به سرم سوخت ولی

رایت عشق تو در جان و دل افروخته‌ام	تا شدم معتکف کوی تو ای مهر جهان
همتی کرده به کویت چو صبا تاخته‌ام	گرچه بی‌بال و پرم لیک ز لطف تو بین
جز تو و مهر تو و عشق تو نشناخته‌ام	من ز روز ازل ای آتش دل‌های کباب
از همه دست کشیده به تو پرداخته‌ام» 1	به رخ و زلف تو سوگند که در بزم وجود

رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله خطاب به مرد انصاری فرمود: پس آماده تنگدستی باش و تمرین شکیبایی کن و برای بلا نیز پوششی فراهم ساز، زیرا به خدا سوگند آن خدایی که مرا به حق برانگیخت، فقر و بلا به سوی کسی که دوستدار من است شتابان‌تر از فرود سیل از فراز کوه به دره‌اش در می‌رسد «2».

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

(1) - مؤلف.

(2) - اسد الغابة: 294 / 4.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 572

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ عِدَّةً لِلْبَلَاءِ «1»

. آنکه ما را دوست دارد باید برای بلا و گرفتاری‌های گوناگون آماده باشد.

عیادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام از محمد بن مسلم

محمد بن مسلم که یکی از بهترین یاران حضرت امام محمد باقر علیه السلام است می‌گوید: با آنکه ملول و دردمند و حالم بسیار سنگین بود خود را به مدینه رسانیدم.

چون حضرت امام باقر علیه السلام از آمدنم باخبر شد و از درد و بیماری ام اطلاع یافت ظرفی از شربت فراهم ساخت و به دست خدمتکارش داد تا به من برساند و او نیز رسانید و گفت: بنوش زیرا حضرت فرمان داده تا نوشیده‌ای باز نگردم و من آن را که از بوی خوش مشک سرشار بود نوشیدم.

خدمتکار گفت: حضرت امر فرموده است، به محض آنکه نوشیدی به نزد من آی و من آن را نوشیده از جای برخاستم در حالی که پیش از آن هیچ قادر نبودم بر پای خود بایستم ولی همین که آن شربت در جانم جای گرفت گویی بند از پام گشوده شد، چون به خانه حضرت رسیدم و اجازه ورود خواستم حضرت با صدای بلند فرمود:

صَحَّ الْجِسْمُ، أُدْخِلْ أُدْخِلْ

. تندرست باشی وارد شو، وارد شو.

و من گریه کنان وارد شدم و به حضرت سلام کردم و دست و سرش را بوسیدم، فرمود: محمد! چرا گریه می کنی؟ گفتم: فدایت شوم، برای

(1) - الغارات: 401 / 2؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد: 105 / 4؛ بحار الأنوار: 295 / 39، باب 87.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 573

غربتم و دوری سفر آخرت و نیز تنگدستی و هم از اینکه نمی توانم نزد شما باشم.

حضرت فرمود: اما تنگدستی، خدا دوستان ما را این گونه خواسته است و بلا و محنت را به سوی آنان شتابان ساخته. و اما آنچه از غربت گفتم، حضرت حسین علیه السلام را که در سرزمینی دور از ما و در کنار فرات است، سرمشق خود قرار ده.

اما آنچه از دوری سفر گفتم بدان که مؤمن در این دنیا و در میان این مردم همواره غریب است تا آنکه از این سرای به رحمت خدا در آید.

اما اینکه گفتم دوست داری نزدیک ما باشی و ما را ببینی ولی نمی توانی؛ بدان که خدا از آنچه در باطنت می گذرد آگاه است و تو را بر آن پاداش می دهد «1».

## 5- عشق دو جانبه

مطلبی که در باب محبت و عشق به اهل بیت علیهم السلام در خور یاد است اینکه محبت و عشق انسان به ایشان زمینه‌ساز محبت و عشق آنان نسبت به وی خواهد شد و راستی اگر عشق به این خاندان هیچ تأثیر و برکتی دیگر با خود نداشته باشد، همین بس که مایه دوستی آنان نسبت به انسان می‌شود و کدام محصول و سرمایه‌ای از این برتر و بالاتر است؟ اینجاست که باید گفت:

عشق به آنان حقیقتی بی‌بدیل و بی‌نظیر است و هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد زیرا مایه‌ای دیگر و سرمایه‌ای غیر آن نمی‌تواند محبت آنان را متوجه انسان سازد پس بر چنین عشقی باید بالید و شاکر بود.

(1) - الاختصاص: 52؛ رجال الکشی: 167؛ المناقب: 4 / 181؛ بحار الأنوار: 64 / 244، باب 12، حدیث 84.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 574

گشت بریا در دلم غوغای عشق	حاصلم شد غرقه دریای عشق
پای دل در کوی معشوقم کشید	کرد قربان جان من در پای عشق
عالم و آدم رها کردم رها	نیست در دستم به جز سودای عشق
در میان حال و احوالات دل	مایه‌ای کو تا بگیرد جای عشق
شد دلم آینه روی حبیب	ای بنازم سرّ بی‌همتای عشق
جذبه‌ای در این جهان دل را بزد	غیر عشق و همت والای عشق
این همه رنج و بلا را مایلم	چون که گشتم واله و شیدای عشق «1»

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: روزی با پدرم وارد حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شدیم، پدرم در جای جای مسجد دسته دسته مردم را می‌دید.

ولی بی‌اعتنای به آنان می‌گذشت، ناگاه بالای سر چند نفر ایستاد و فرمود:

إِنِّي وَاللَّهِ أَحِبُّ رِيْحَكُمْ وَأَزْوَاحَكُمْ «2»

. به خدا سوگند من بوی شما و ارواح شما را دوست دارم.

(1) - مؤلف.

(2) - الأُمالي، طوسی: 722، حدیث 1522؛ ارشاد القلوب: 101 / 1؛ مجموعة ورام: 90 / 2، بحار الأنوار: 65 / 146، باب 18، حدیث 95.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 575

و آنان همه شیعه بودند.

شدت عشق اهل بیت علیهم السلام به عاشقانشان در حدی است که اگر کسی به عاشق اهل بیت علیهم السلام بی‌اعتنایی کند مورد بی‌اعتنایی اهل بیت علیهم السلام واقع می‌شود.

امام صادق علیه السلام در میان جمعی فرمود: چرا شما ما را سبک می‌شمارید؟

مردی خراسانی گفت: پناه به خدا می‌بریم که شما را سبک بشماریم، امام فرمود: تو از جمله کسانی هستی که ما را سبک شمردی، آیا فلائی را نشنیدی که به تو گفت: به اندازه يك ميل مرا سوار کن ولی او را سوار نکردی؟ به خدا قسم که به سبب او مایه سرپلندی نشدی مسلماً او را سبک شمردی و کسی که مؤمنی را سبک بشمارد، ما را سبک شمرد و حرمت خدای عزوجل را تباه کرده است «1».

6- محبت وسیله شادمانی هنگام مرگ

از شمار لحظه‌های بسیار دشوار و بلکه هولناک در حیات آدمی، لحظه جانکاهی است که در بستر احتضار افتاده و هم چون شمع در حال آب شدن است و می‌رود که رابطه‌اش از دنیا قطع شود و قدم در سرای آخرت گذارد که ناگاه پرده کنار می‌رود و به تناسب عقاید و اخلاق و اعمالش حقایقی را می‌بیند که برای او یا بسیار دردناک و یا فوق العاده شادی آفرین است و نقطه شادی نقطه‌ای است که محصول شیرین عشق و محبت به اهل بیت علیهم السلام است که ظهور تامل در آن لحظه است.

(1) - الکافی: 89 / 8، حدیث 73 (با تلخیص).

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 576

شیعه چگونه جان می‌دهد؟

عبدالله بن ولید می‌گوید: در زمان مروان به محضر حضرت امام صادق علیه السلام رسیدم، حضرت پرسید: کیستی؟ گفتم: از مردم کوفه، فرمود:

مردم هیچ شهری به اندازه کوفه عاشق و محب ما نیستند به ویژه این گروه شیعه.

سپس فرمود: خدا شما را به حقیقتی رهنمون شد که دیگر مردم از آن بی‌خبرند به این خاطر شما دوستی کردید و دیگر مردمان دشمنی کردند و از ما پیروی نمودید و دیگران مخالفت کردند و ما را تأیید کردید و دیگران تکذیب کردند، خدا زندگی و مرگ شما را چون زندگی و مرگ ما قرار دهد و آنگاه افزود: گواهی می‌دهم که پدرم فرمود:

مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ أَنْ يَرَى مَا يُقَرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنَهُ، وَأَنْ يَعْتَبِطَ، إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَذِهِ - وَأَهْوَى بِبَيْدِهِ إِلَى خَلْقِهِ «1»

... فاصله‌ای بین هر يك از شما و آنچه مایه چشم روشنی و غبطه خوردن او نیست مگر اینکه روح او به اینجا برسد - و با دستش به گلویش اشاره کرد...

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی بس مهم آنچه را مؤمن لحظه تمام شدن عمرش و هنگام ورودش به آخرت می‌بیند به این مضمون بیان می‌فرماید:



... ملك الموت به مؤمن می گوید: بالای سرت را بنگر، پس درجات بهشتها و قصرهایی را که آرزوهای اهل دنیا از درکش عاجز است می بیند، ملك الموت می گوید این منازل و نعمتها و اموال و اهل و عیال از تو و هر

(1) - الکافی: 81 / 8، وصية النبي صلى الله عليه و آله لأمرالمؤمنين عليه السلام، حديث 38.

اهل بیت عليهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 577

کسی که از تو و نیز نسل صالح و شایسته‌ات که در اینجا با تو خواهند بود می باشد آیا به جای آنچه در دنیا باقی می گذاری به این عنایات و الطاف خدا خشنود هستی؟

می گوید: آری، به خدا سوگند. سپس می گوید: بنگر، پس می نگرد در این حال محمد و علی و پاکیزگان از آل آن دو بزرگوار را در اعلا علین می بیند. ملك الموت می گوید: آیا اینان را می بینی؟ ایشان سروران تو و امامان تو هستند که در این جایگاه هم نشینان و انیسان تواند آیا به جای آنچه اکنون در دنیا از آنها جدا می شوی به اینان راضی هستی؟  
می گوید:

آری، سوگند به پروردگارم «1».

البته در چنین حالی است که آدمی رفتن از دنیا و ورود به آخرت را از همه چیز خوشتر می دارد و هرگز درخواست بازگشت نمی کند.

از شمار حقایقی که عاشقان اهل بیت عليهم السلام و محبانشان هنگام مرگ می بینند فرشتگان رحمت اند که بشارت‌های حق و سلام و درود خدا را به آنان ابلاغ می کنند.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْبَشُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ\* نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ\* نُزُلًا مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ» «2».

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خدا است؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل

(1) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 239، حدیث 117؛ بحار الأنوار: 6 / 176، باب 7، حدیث 2؛ تفسیر الصافی: 4 / 359.

(2) - فصلت (41): 30 - 32.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 578

می شوند [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد. \* ما در زندگی دنیا و آخرت، یاران و دوستان شما هستیم، آنچه دلتان بخواهد، در بهشت برای شما فراهم است، و در آن هر چه را بخواهید، برای شما موجود است.\*

رزق آماده‌ای از سوی آمرزنده مهربان است.

ابوذر چگونه جان داد؟

ابوذر در لحظات مرگ که همه تاب و توانش را از دست داده بود، دخترش را گفت يك بار دیگر در این بیابان جستجو کن، شاید اندکی آب یا چیزی برای خوردن بیابی زیرا مرا از شدت تشنگی و گرسنگی طاقتی نمانده!

ابوذر به جرم عشق اهل بیت علیهم السلام از طرف حکومت ظالمانه زمانش به ریژه تبعید شد و حتی از آب و علف شیرین بیابان هم محروم گشت ولی از آنجا که سلسله عشق آل محمد علیهم السلام بر پای دلش قرار داشت همه بلاها و مصایب را به جان خرید تا این گوهر بی نظیر و ولای اهل بیت علیهم السلام را در فضای استقامت حفظ کند.

دختر، رفت و برگشت و به پدر گفت: چیزی از آب و خوراکی نیافتم!

دختر، پدر را در حال احتضار دید، سر پدر را به دامن پر مهر و محبت گرفت، در این حال شنید که پدر می گوید:

إِلَيْهِ السَّلَامُ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، هُوَ السَّلَامُ، بِهِ السَّلَامُ، مِنْهُ السَّلَامُ

. می گوید: پدر! به که سلام می دهی؟ اینجا که کسی نیست!

پدر پاسخ می دهد: دخترم ملك الموت آمده می گوید: خدا فرموده پیش

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 579

از آنکه جان ابوذر را بستانی از جانب من او را سلام گوی،

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» «1».

با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.

و من اکنون پاسخ سلام محبوب را می دهم!

آری، کسی که عاشق علی علیه السلام و آل علی علیهم السلام باشد نه تنها آنان عاشق او می شوند بلکه خدا نیز عاشق و دوستدار او می گردد.

راستی دنیا و زندگی کدام است؟ آنکه ابوذر داشت یا آنکه ما داریم!

#### 7- محبت و حضور محبوب

از سختی های هول انگیزی که در پیش داریم لحظه جدایی از همه چیز و همه کس یعنی لحظه مرگ است که با ورود ملك الموت در کنار بستر انسان صورت می گیرد که شاید برای نخستین بار باشد که انسان تلخی غربت را به تمام معنا احساس می کند ولی این لحظه و حال برای عاشق اهل بیت علیهم السلام، لحظه و حال غربت نیست زیرا در این موقعیت ویژه، محتضر به دیدار موالیان خود نایل می شود و شادی و نشاطی به او دست می دهد که قابل وصف نیست.

در کتاب شریف الکافی روایت شده که از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا مؤمن از قبض روحش ناخشنود است؟ فرمود: نه، به خدا سوگند، هنگامی که ملك الموت بیاید تا روحش را قبض کند، بی تابی می کند.

---

(1) - یس (36): 58.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 580

ملك الموت می گوید: ای دوست خدا! بی تابى نکن، سوگند به کسی که محمد را برانگیخت، من به تو از پدر مهربان اگر بالای سرت می آمد نیکوکارتر و مهربان ترم، دو دیده بگشا و بین پس پیامبر و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام را نزد خود حاضر می بیند.

به او می گویند: این پیامبر خدا و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامانند که دوستان و رفقای تو اند، پس دیده می گشاید و نظر می کند... «1».

### حضور حضرت امام حسین علیه السلام در لحظه مرگ

زمانی که در شهر مقدس قم مشغول تحصیل علوم اسلامی و معارف اهل بیت علیهم السلام بودم، گاهی برای دیدن پدر و مادرم به تهران می آمدم.

در این رفت و آمد با یکی از دوستان شهید، مجاهد فی سبیل الله نواب صفوی آشنا شدم و به وسیله او به جمعی پیوستم که تعدادی از آنان به حق از اولیای خدا و بندگان خاص حق بودند و پیوستن به آن جمع برای من که در سنین جوانی بودم برکات معنوی فراوان داشت و در تربیت و رشد معنوی و حالاتم بسیار مؤثر بود.

آن جمع مردمی با کمال، مؤمن، دانا، عاشق اهل بیت علیهم السلام و در گریه و سوز و گداز برای مصایب آل محمد علیهم السلام کم نظیر بودند. یکی از آنان انسان باکرامت و بزرگواری به نام حاج غلام علی قندی بود.

روزی مرا به خانه اش دعوت کرد، اتاقی را به من نشان داد و گفت این اتاق را مدت ها در اختیار نظام رشتی که از منبری های والا قدر و دارای سوز

---

(1) - الکافی: 3/ 127، باب أن المؤمن لا یکره علی قبض روحه، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 6/ 196، باب 7، حدیث 49.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 581

و حال کم نظیر بود، قرار داده بودم.

نظام که پس از فوت همسرش با تنها دخترش می‌زیست در این اتاق زندگی می‌کرد، او وقتی منبر می‌رفت و برای مردم ذکر مصیبت می‌نمود کسی چون خودش گریه نمی‌کرد و ناله نمی‌زد.

روز پایان عمرش در همین جا وضو گرفت و دخترش را خواست و گفت:

دخترم کنار من بنشین و دست در دست من بگذار، هنگامی که دستت را فشردم به سرعت مرا بلند کن، زیرا ارباب باوفایم حضرت امام حسین علیه السلام به بالینم می‌آید و من می‌خواهم نسبت به آن بزرگوار اظهار ادب کنم!

دختر می‌گوید: کنار پدر نشستم و دست در دستش گذاشتم، چون دستم را فشرده به سرعت او را از میان رختخواب بلند کردم، مشاهده کردم با دنیایی ادب گفت: آمدی، «السلام عليك يا ابا عبدالله!» و سپس با حالتی خوش جان داد و از دنیا رفت.

بازدید حضرت امام رضا علیه السلام از علمی ربانی

از حوادث بسیار تلخ و سخت که برای انسان در پیش است، قرار گرفتن در خانه قبر است، خانه غربت، خانه وحشت، خانه تاریکی، ولی برای عاشقان اهل بیت علیهم السلام خانه قبر، برزخ آنهاست که با نور خدا روشن می‌شود.

يا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ

. و با حضور اهل بیت علیهم السلام بهشتی نمایان می‌گردد که مپرس. مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری که استاد بسیاری از بزرگان حوزه علمیه قم بود، فوق العاده به اهل بیت علیهم السلام عشق می‌ورزید و تا جایی که امکان داشت گرچه دچار سختی شود در گرما و سرما با اتوبوس به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 582

می‌شتافت، یکی از آشنایانش پس از مرگش او را به خواب می‌بیند و از احوال او می‌پرسد، در پاسخ می‌گوید: هفتاد و پنج بار از قم به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مشرف شدم و حضرت هم در برزخ هفتاد و پنج بار به دیدنم آمده است.

حاج شیخ عباس قمی و حضرت امام حسین علیه السلام

این فقیر از فرزند مرحوم حاج شیخ عباس قمی، مرحوم حاج میرزا علی آقا محدث زاده، شنیدم که وقتی در نجف کنار استادش میرزا حسین نوری دفن شد، شب در عالم رؤیا به زیارتش نایل شدم، حال او را پرسیدم، گفت: از لحظه‌ای که وارد برزخ شدم تا الآن سه بار مرا به محضر حضرت سید الشهداء علیه السلام برده‌اند.

آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی و حضرت امام حسین علیه السلام

آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی یکی از برجسته‌ترین علمای اصفهان بود.

شهید مطهری می‌گوید: من از این مرد بزرگ داستان‌ها دارم از جمله به مناسبت بحث، رؤیایی است که نقل می‌کنم: ایشان یک روز ضمن درس در حالی که دانه‌های اشکشان بر روی محاسن سپیدشان می‌غلطید این خواب را نقل کردند فرمودند:

در خواب دیدم مرگم فرا رسیده است، مردن را همان طوری که برای ما توصیف شده است در خواب یافتم، خویشتم را جدا از بدنم می‌دیدم و ملاحظه می‌کردم که بدن مرا به قبرستان برای دفن حمل می‌کنند، مرا به گورستان بردند و دفن کردند و رفتند.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 583

من تنها ماندم و نگران که چه بر سر من خواهد آمد؟ ناگهان سگی سفید را دیدم که وارد قبر شد، در همان حال حس کردم که این سگ تندخویی من است که تجسم یافته و به سراغ من آمده است، مضطرب شدم، در اضطراب بودم که حضرت سید الشهداء علیه السلام تشریف آوردند و به من فرمودند: غصه نخور، من آن را از تو جدا می‌کنم «1».

مکاشفه آیه الله آشتیانی

مرحوم شریف رازی مؤلف کتاب گنجینه دانشمندان می‌نویسد: مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی در ایام اقامتش در شهر ری برای این بنده فرمود:

در مشهد مقدس که بودم روزی حمام رفتم و حضاب کرده و خوابیدم که حضابم رنگ بگیرد پس دیدم ملك الموت آمد و مرا قبض روح کرد و مردم از مردنم خبردار شدند اجتماع کرده پس از تغسیل و تشییع آورده و دفن کردند.

شخصی به من گفت: بیا نزد این غریب برویم، من گفتم: من می‌ترسم در زیر خاک و میان قبر نمی‌روم گفت: نه، باید برویم پس مرا به قبر وارد نمود و لحد گذارده شد چنان وحشت مرا گرفت، ناگاه دیدم قبرم وسیع شد و دری از بالای سرم باز و

به من گفته شد حضرت رسول و ائمه علیهم السلام تشریف می آورند و دیدم آن جناب و حضرت زهرا علیها السلام و دوازده امام علیهم السلام آمدند و در عقب سر آنان چهارده نفر از علماء بزرگ که آخرین آنها مرحوم پدرم بود آمدند ناگاه دیدم دری از پایین گشوده و دو نفر با قیافه هولناکی وارد و به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردند اجازه می فرمایید از او سؤال کنیم فرمود نه از من پرسید عرض کردند: سمعاً و طاعة.

(1) - عدل الهی: 251.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 584

یا رسول الله! «مَنْ رُبُّكَ؟» فرمود: «اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي مَنْ نَبِيِّكَ» فرمود: «أَنَا نَبِيَّ نَفْسِي» تا آخر عقاید.

پس گفتند: حال اجازه می فرمایید از او به پرسیم؟ فرمود: نه، از پسر عمومت علی سؤال کنید، پرسیدند. پس از پایان، باز کسب اجازه کردند، فرمود: نه، از دخترم پرسید، پرسیدند، و هر کدام جواب می دادند می گفتند: نه، از حسن و از حسین تا آخر حضرت مهدی پرسید و آنها می پرسیدند و حضرات جواب می دادند تا بعد از جوابهای چهارده معصوم علیهم السلام معروض داشتند حالا بپرسم فرمودند آری، با وی مدارا کنید.

مرحوم آشتیانی فرمود: از تلقین حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام من روان شده و عقایدی که از هول و ترس از یادم رفته بود به یادم آمد پس تا پرسیدند «مَنْ رَبُّكَ؟» گفتیم: «اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي»، گفتند: «مَنْ نَبِيِّكَ؟» گفتیم: «هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيٌّ»، «مَنْ إِمَامُكَ؟» گفتیم: «هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي»، و هر جوابی که می دادم پیغمبر صلی الله علیه و آله تشویق فرموده و می گفت:

«أَحْسَنْتَ أَحْسَنْتَ وَهُمْ أَيْمَةٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» و می دیدم در پاسخهای من علماء مخصوصاً پدرم خوشحال و خندان می شوند تا پس از پایان سؤال و جواب، پیغمبر صلی الله علیه و آله حرکت نموده و از همان در که آمده، رفتند و در اثر آن، حضرت حضرات ائمه علیهم السلام یکی بعد از دیگری رفته و قبر تاریک می شد گفتم لابد علماء و پدرم آمده اند که من تنها نباشم دیدم آنها هم بعد از ائمه علیهم السلام رفتند و چنان قبر تاریک و وحشتناک شده و از خواب بیدار شدم  
«1».

8- ایمنی از عذاب

انسان وقتی در دنیا به خاطر عشق به اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از آنان ایمن از

(1) - گنجینه دانشمندان: 96 / 7 - 97.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 585

شیاطین و آلودگی‌ها باشد و هنگام مرگ ایمن از ترس و اندوه باشد و در برزخ ایمن از غربت و وحشت و ظلمت باشد، بی‌تردید در قیامت ایمن از هر نوع عذابی خواهد بود.

درخواست حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

در روایتی پر ارج آمده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: در قیامت از سوی خدا به حضرت فاطمه علیها السلام خطاب می‌شود:

يا فَاطِمَةُ، سَلِّينِي اعْطِكِ، وَتَمَّتْ عَلَيَّ اَرْضُكَ

. ای فاطمه! از من بخواه تا به تو عطا کنم و از من درخواست کن تا تو را خوشنود سازم.

و حضرت فاطمه علیها السلام می‌گوید:

أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَ مُحِبِّي وَ مُحِبَّ عِتْرَتِي بِالنَّارِ

. از تو می‌خواهم که دوستدار من و دوستدار عترتم را به آتش عذاب نکنی.

و خداوند متعال می‌فرماید:

يا فَاطِمَةُ! وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَقَدْ آيْتُ عَلَى نَفْسِي مِنْ قَبْلِ أَنْ اِخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْقِيَامِ، أَنْ لَا أُعَذِّبَ مُحِبِّكَ وَ مُحِبِّي عِتْرَتِكَ بِالنَّارِ «1»

. ای فاطمه! به عزت و جلال و عظمت مقامم سوگند که من دو هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین به خود سوگند خورده‌ام که دوستداران تو و دوستداران عترتت را به آتش عذاب نکنم.



(1) - تأویل الآيات الظاهرة: 474؛ بحار الأنوار: 139 / 27، باب 4، حدیث 144.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 586

بشارت الهی

بلال بن حمّامه می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خندان و شاد به سوی ما آمد. عبدالرحمن بن عوف عرض کرد: ای رسول خدا! سبب خنده و شادی شما چیست؟

فرمود: بشارتی از سوی پروردگرم به من رسید: هنگامی که خدا اراده کرد فاطمه را به همسری علی درآورد به فرشته‌ای فرمان داد درخت طوبی را بچنانند و او آن را چنبناید، پس ورقه‌های مکتوبی منتشر شد، خدا فرشتگانی را به وجود آورد که آنها را جمع کردند، چون قیامت گردد آن فرشتگان در میان خلائق بگردند و هر یک از دوستان مخلص ما **اهل بیت علیهم السلام** را ببینند یکی از آن نوشته‌ها را به او دهند که در آن آمده است:

بِرَاءَةٌ لَهُ مِنَ النَّارِ مِنْ أَخِي وَابْنِ عَمِّي وَابْنَتِي، فَكَأَنَّ رِقَابَ رِجَالٍ وَنِسَاءٍ مِنْ أُمَّتِي مِنَ النَّارِ «1»

. این امان نامه‌ای است از آتش دوزخ از سوی برادرم و پسر عموم و دخترم برای رهایی مردانی و زنانی از اتم.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ لَا يَمُوتُ عَبْدٌ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيَتَوَلَّى الْأَئِمَّةَ فَتَمَسَّهُ النَّارُ «2»

. به خدا سوگند هر بنده‌ای که خدا و رسولش را دوست بدارد و ولایت امامان را پذیرفته باشد و از دنیا برود، آتش دوزخ به او نخواهد رسید.

(1) - ينابيع المودة: 2 / 460؛ المناقب خوارزمی: 44؛ المناقب: 3 / 346؛ تاریخ بغداد: 4 / 210؛ اسد الغابة: 1 / 415.

(2) - رجال النجاشی: 39، باب 80؛ دعوات راوندی: 274، حدیث 788؛ بحار الأنوار: 65 / 115، باب 18، حدیث 35.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 587

بنابراین از شمار بی شمار آثار محبت و عشق به اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از آنان امان یافتن از آتش در روز سنگین و پرنشیب و فراز قیامت است.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَسَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ «1»

. کسی که ما اهل بیت را دوست داشته باشد خدا او را در قیامت همراه با امن و امان محشور فرماید.

راستی، چه بسیار روایات عجیب و محکم و استواری بیان شده است که تعلیم می دهد شفاعت حقیقی را از محبت به اهل بیت علیهم السلام و عشق ورزی به آنان و عمل به فرهنگشان و پیروی از آثارشان و رعایت تقوا و پرهیزکاری و ورع و پارسایی بجوید، و تصور نکنید که محبت تنها، یا عمل تنها- که بر وفق فقه اهل بیت علیهم السلام نباشد- نجات بخش است.

شفاعت در قیامت به معنای به میدان کشیدن زر و زور و تزویر و حاکم شدن بر اراده حق و نقض قوانین استوار قرآنی نیست که این نوع شفاعت هیچ دلیل عقلی و نقلی در کنارش نیست و امری است که بطلانش در شرع انور ثابت و روشن تر از آفتاب وسط روز است.

#### 9- ثبات قدم بر صراط

از آثار دیگر عشق ورزی به اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از فرمان ها و اوامرشان امان از لغزش بر صراط است.

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) - عیون أخبار الرضا: 58 / 2، باب 31، حدیث 220؛ بحار الأنوار: 79 / 27، باب 4، حدیث 15.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 588

أَتْبَتُّكُمْ قَدَمًا عَلَى الصِّرَاطِ، أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي «1»

. پابرجاترین شما بر صراط کسی است که محبتش به اهل بیت من بیشتر باشد.

و نیز آن حضرت فرمود:

«مَا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ فَزَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ إِلَّا نَبَتْهُ قَدَمٌ أُخْرَى، حَتَّى يُنْجِيَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» 2»

. هیچ کس نیست که ما اهل بیت را دوست داشته باشد مگر اینکه هرگاه يك گامش بلغزد گام دیگرش او را استوار گرداند تا اینکه خدا در روز قیامت نجاتش دهد.

## 10- محبت و آمرزش

عشق و محبت در وجود انسان به منزله موتور محرکی است که انسان را برای رسیدن به محبوب به حرکت می آورد، این حرکت از قبیل حرکات مادی نیست بلکه حرکت کیفی است به این معنی که: کسی که به دنبال معرفت به اهل بیت علیهم السلام عشق و محبت پیدا کند، این عشق او را وادار می کند که به تدریج از آلودگی ها پاک شود و به عبارت دیگر آراسته به توبه واقعی گردد و به سوی حسنات و فضایل و اخلاق شایسته و عمل صالح رو کند تا موانع و حجاب های میان او و محبوب برطرف شده، راه رسیدن به معشوق هموار گردد.

اگر در روایات آمده که محبت ما باعث آمرزش گناه و افزون شدن

---

(1) - فضائل الشيعة: 6، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 69 / 8، باب 22، حدیث 16.

(2) - درر الأحادیث: 51.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 589

حسنات است، به صورتی که بیان شد مایه آمرزش و تزاید خوبی هاست.

کسی فکر نکند که چون دارای محبت است پس مجوزی برای ورود به هر گناه را همراه دارد و ارتکاب گناهان مانع نجات او نیست، این تصور، تصویری شیطانی و برخاسته از هوای نفس است.

محبت اگر محبت واقعی باشد توان پاک سازی و تزاید سرمایه عملی و معنوی برای انسان دارد.

مُحِبُّ در نهایت، جلوه‌ای از محبوب می‌شود و عاقبت، فانی در معشوق می‌گردد.

حرّ بن یزید با لحظه‌ای فکر، عاشق حضرت حسین علیه السلام شد و این عشق باعث شد که دست از جاه و مقام و مرتبه سرلشگری و مال و منال دنیا و یزید و یزیدیان بردارد و به شرف توبه واقعی نایل گردد تا گناهانش آمرزیده شود و به پسندیده‌ترین عمل که جهاد است دست یازد و به شریف‌ترین حقیقت که شهادت است برسد؛ این همه، کار محبت و عشق بود!

بر اساس این واقعیت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

حُبُّنَا - أَهْلُ الْبَيْتِ - يُكْفِّرُ الذُّنُوبَ وَيُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ «1»

. محبت ما اهل بیت مایه محو کردن گناهان و افزون ساختن حسنات است.

و حضرت امام مجتبی علیه السلام فرمود:

وَإِنَّ حُبَّنَا لَيَسَاقِطُ الذُّنُوبَ مِنْ ابْنِ آدَمَ كَمَا يُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنْ

(1) - الأملی، طوسی: 164، المجلس السادس، حدیث 274؛ ارشاد القلوب: 253 / 2؛ بحار الأنوار: 100 / 65، باب 18، حدیث 5.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 590

الشَّجَرِ «1»

. و بی تردید محبت ما گناهان را از آدمی فرو می‌ریزد، هم چنان که باد برگ درختان را.

و حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ، وَأَحَبَّ مُحِبَّنَا لَالْعَرَضِ دُنْيَا يُصِيبُهَا مِنْهُ، وَعَادَى عَدُوَّنَا لَا لِأَحْنَةٍ كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، ثُمَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ رَمْلِ رَمْلِ عَالِجٍ، وَزَيْدِ الْبَحْرِ، غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ «2»

. هرکس ما را و دوستدار ما را به خاطر خدا دوست بدارد و نه برای دست یافتن به هدف دنیایی و دشمن ما را نیز دشمن بدارد نه به خاطر کینه شخصی که میان آنان است آنگاه در قیامت با گناهانی به اندازه ریگ‌های ریگستان و کف دریاها بیاید مورد آمرزش خدا قرار خواهد گرفت.

### 11- محشور شدن با اهل بیت علیهم السلام

شیعه که از طریق محبت و عشق‌ورزی‌اش به اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از آن بزرگواران به رنگ آنان درآمد و زینت آن عباد خالص خداست، اقتضا دارد حشرش در قیامت با آنان باشد. این حقیقی است که قرآن و روایات ناطق به آن هستند.

(1) - الاختصاص: 82؛ رجال الکشی: 111؛ بحار الأنوار: 23/44، باب 18، حدیث 7 (با کمی اختلاف).

(2) - الأملی، طوسی: 156، المجلس السادس، حدیث 259؛ بشارة المصطفی: 89؛ ارشاد القلوب: 253/2 (با کمی اختلاف)؛ بحار الأنوار: 54/27، باب 1، حدیث 7.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 591

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» 1.

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده:

حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ لِيُنَّا رَفِيقًا لِلنَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا 2

. بر خداست که دوست ما را همنشین پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین قرار دهد و چه نیکو رفیقانی هستند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي اللَّهِ، حُشِرَ مَعَنَا «3»

. کسی که ما را برای خدا دوست بدارد با ما محشور می شود.

ابوذر می گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم و گفتم: مردمی را دوست دارم ولی در عمل مانند آنان نیستم، حضرت فرمود:

يا أَبَاذَرٍّ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.

ای ابوذر! انسان با آنکه دوستش دارد محشور می شود.

(1) - نساء (4): 69.

(2) - تفسیر العیاشی: 1 / 256، حدیث 189؛ بحار الأنوار: 32 / 65، باب 15، حدیث 68؛ تفسیر الصافی: 1 / 469.

(3) - کفایة الأثر: 300؛ بحار الأنوار: 201 / 46، باب 11، حدیث 77.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 592

گفتم: من خدا و رسولش و اهل بیت رسولش را دوست دارم؛ فرمود:

فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَّتَ «1»

. تو با همان کسی محشور می شوی که دوستش داری.

حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ، وَرَدْنَا نَحْنُ وَهُوَ عَلَيَّ نَبِيَّنَا هَكَذَا، وَصَمَّ إِصْبَعِيهِ «2»

. هرکه ما را به خاطر خدا دوست بدارد ما و او این چنین - حضرت دو انگشت خود را به هم چسبانید - بر پیامبرمان وارد می شویم.

یزید بن معاویه عجللی می گوید: در محضر حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم که مردی بر آن بزرگوار وارد شد که با پای پیاده از خراسان می آمد، او در همان ابتدای ورود پای خود را که پوست انداخته بود نشان داد و گفت:

أَمَا وَاللَّهِ، مَا جَاءَنِي مِنْ حَيْثُ جِئْتُ إِلَّا حُبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ

. به خدا سوگند مرا چیزی جز محبت شما اهل بیت از خراسان به اینجا نکشانیده است.

حضرت فرمود:

وَاللَّهِ لَوْ أَحْبَبْنَا حَجْرًا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا «3»

(1) - الأملی، طوسی: 632، حدیث 1303؛ كشف الغمة: 415 / 1؛ بحار الأنوار: 104 / 27، باب 4، حدیث 75.

(2) - الأملی، طوسی: 253، المجلس التاسع، حدیث 455؛ بشارة المصطفى: 123؛ بحار الأنوار: 84 / 27، باب 4، حدیث 26.

(3) - تفسير العياشي: 167 / 1، حدیث 27؛ بحار الأنوار: 95 / 27، باب 4، حدیث 57؛ مستدرک الوسائل: 12 / 219، باب 14، حدیث 13927.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 593

به خدا سوگند حتی اگر سنگی ما را دوست داشته باشد خدا او را با ما محشور می کند.

داد فتوا که از عشقت دو سه پیمان زدم

گرمی لطف تو ای مُلک دلم را سلطان

این قدم را همه با همت مردانه زدم

بنهادم قدم صدق و صفا در ره عشق

تا ابد دست به هر سینه بیگانه زدم «1»

از ازل دست به دامان غم عشق شدم

مردی از اهل بهشت

حکم بن عتیه می گوید: خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم در حالی که اتاق حضرت مالمال از مردم بود، ناگاه پیرمردی عصا زنان در رسید و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و ساکت شد، حضرت پاسخ سلامش را داد، سپس پیرمرد رو به جمعیت کرد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و خاموش شد، جمعیت هم همگی سلامش را پاسخ گفتند، پس رو به امام کرد و گفت:

فَوَ اللَّهُ إِلَيَّ لِأَجْبُكُمْ

. به خدا سوگند من عاشق شما هستم.

و سپس گفت:

وَأَجِبُ مَنْ يُجِبُّكُمْ

. و دوستان شما را نیز دوست دارم.

(1) - مؤلف.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 594

و افزود به خدا سوگند من شما و دوستان شما را نه برای طمع به دنیا دوست دارم بلکه دوستیم خالص است، به خدا سوگند از دشمنان شما نفرت دارم و از آنان بیزارم، به خدا سوگند نفرت و بیزارم از آنان به خاطر کینه و عداوت شخصی نیست به خدا سوگند حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می دانم، حال فدایت شوم آیا با چنین وضعی امید رستگاری و نجات برای من دارید؟

حضرت فرمود:

إِلَيَّ إِلَيَّ، حَتَّى أَفْعِدَهُ إِلَى جَنَّتِهِ



. جلوتر بیا، جلوتر بیا تا اینکه او را بپلوی خود نشانید.

سپس فرمود: پیرمرد! مردی نزد پدرم علی بن الحسین علیهما السلام آمد و از او همین مطلب را که شما از من پرسیدید پرسید و پدرم به او جواب داد:

تو اگر از دنیا بروی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیه السلام وارد شده، دلت شاد و خنک و دیدگانت روشن خواهد شد و آنگاه که جانت به اینجا- حضرت با دست به گلویش اشاره فرمود- برسد با کرام الکاتبین با شور و شادی به استقبال مرگ خواهی رفت و اگر زنده بمانی شاهد چیزی خواهی بود که خدا به سبب آن دیدگانت را روشن گرداند و با ما در برترین مراتب خواهی بود.

پیرمرد با شنیدن این حقایق با آوای بلند گریست و حاضران نیز با دیدن حال او گریستند و امام دست پیش برد و اشک‌های پیرمرد را از صورتش گرفت سپس سر برداشت و به حضرت گفت: ای پسر رسول خدا! فدایت گردم، دست خود را به من بدهید، حضرت دست به دستان او گذاشت و او

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 595

بوسید و بر دیده و گونه نهاد و سپس خداحافظی کرد و رفت.

و حضرت که پشت سر او نگاهش می کرد رو به جمعیت نمود و فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا «1»

. هر کس دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به این مرد بنگرد.

### 12- محبت، عامل ورود به بهشت

محبت به اهل بیت علیهم السلام که مایه‌ای ملکوتی است و از آثار بسیار با ارزشش عمل به فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است، چون در قیامت تجسم یابد به صورت بهشت تجسم می‌یابد و صاحب محبت و عمل، آن را به ارث خواهد برد.

«الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدُوسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «2».

وارثانی که [از روی شایستگی] بهشت فردوس را به میراث می‌برند [و] در آن جاودانه‌اند.

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی زیبا می‌فرماید:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سفری از مرکب خود پیاده شد و پنج سجده به جای آورد، چون بر مرکب نشست یکی از یاران گفت: یا رسول الله! کاری از شما مشاهده کردیم که اول بار بود رخ می‌داد.

حضرت فرمود: آری، جبرئیل نزد من آمد و بشارت داد که: علی، اهل بهشت است و من به شکرانه آن در پیشگاه خدای متعال سجده کردم، چون سر برداشتم گفت: فاطمه نیز اهل بهشت است و من به شکرانه آن خدای

(1) - الکافی: 76 / 8، حدیث الشیخ مع الباقر علیه السلام، حدیث 30؛ بحار الأنوار: 361 / 46، باب 10، حدیث 3.

(2) - مؤمنون (23): 11.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 596

بزرگ را سجده کردم و چون سر برداشتم گفت: حسن و حسین، آقای جوانان اهل بهشت‌اند و من به شکرانه آن خدای بزرگ را سجده کردم و چون سر برداشتم گفت: دوستاناران و محبان ایشان نیز اهل بهشت‌اند و من برای خدای متعال سجده شکر به جای آوردم؛ چون سر برداشتم گفت:

دوستاناران دوستاناران ایشان نیز اهل بهشت‌اند و من باز به شکرانه آن در پیشگاه حق سجده بردم «1».

در روایتی آمده که حضرت امام سجاد علیه السلام بیمار شد، جماعتی از اصحاب به عیادتش آمدند و از آن حضرت احوال پرسی کردند؛ حضرت در پاسخ آنان خدا را سپاس‌گزاری کرد و فرمود: شما در چه حال هستید؟

آنان هر يك به حضرت گفتند: به خدا سوگند دوستاناران و محب شما هستیم.

حضرت فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ ظَلِيلٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ «2».

هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد خدا در روز قیامت که سایه‌ای جز سایه او نیست وی را در سایه‌ای پایدار جای دهد.

### 13- محبت مایه زندگی جاویدان

شخصی به نام یونس به حضرت امام صادق علیه السلام گفت:

لَوْلَئِي لَكُمْ، وَمَا عَرَفَنِي اللَّهُ مِنْ حَقِّكُمْ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا بِخَدَائِفِهَا

. محبت و دوستی من به شما و شناختی که خدا درباره حق شما به من

(1) - (الأمالی، مفید: 21، المجلس الثالث، حديث 2؛ بحار الأنوار: 111 / 65، باب 18، حديث 24.

(2) - (ينابيع المودة: 375 / 2، باب 58، حديث 62.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 597

داده برایم از همه دنیا محبوب‌تر است.

یونس می‌گوید: پس از گفتارم آثار خشم در چهره حضرت دیدم، سپس شنیدم فرمود:

يا يُونُسُ! قَسْتَنَا بِعَبْرٍ قِيَّاسٍ، مَا الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا؟ هَلْ هِيَ إِلَّا سَدُّ فُورَةٍ أَوْ سِتْرُ عَوْرَةٍ؟! وَأَنْتَ لَكَ بِمَحَبَّتِنَا الْحَيَاةُ الدَّائِمَةُ «1»

. ای یونس! مقایسه نادرستی نمودی، دنیا و آنچه در آن است چیست؟

آیا دنیا چیزی جز سیر شدن شکمی و پوشاندن عورتی است؟! در حالی که تو به سبب محبت ما به زندگی جاوید دست خواهی یافت.

آری، محبت به اهل بیت عليهم السلام و عشق ورزی به آنان مایه زندگی جاوید است که با مرگی خوش آغاز و تا بلندای ابدیت امتداد می‌یابد.

از این جهت مرگ که برای دیگران بسی خطرناک و هول انگیز و پرمخافت و توأم با دردسر دائمی است، برای عاشقان اهل بیت علیهم السلام آغاز یک زندگی جاوید و همیشگی است که با بشارت و سرور شروع و با تجلی رضایت حق و ورود به بهشت و نشستن با اهل بیت علیهم السلام دنبال می شود.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ، ثُمَّ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا «2»

. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد بمیرد ابتدا فرشته مرگ و سپس منکر و نکیر به او مژده بهشت می دهند.

---

(1) - تحف العقول: 379؛ بحار الأنوار: 265 / 75، باب 23.

(2) - بشارة المصطفى: 197؛ كشف الغمة: 107 / 1؛ تفسير الكشاف: 403 / 3؛ ينابيع المودة: 333 / 2؛ بحار الأنوار: 233 / 23، باب 13.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 598

آگاه باشید هر کس با دوستی آل محمد بمیرد همان گونه که عروس را به خانه شوهرش می برند او را به بهشت روانه می کنند.  
از ما جدا نشوید که..

محمد بن ولید کرمانی می گوید: ... به امام جواد علیه السلام گفتم: برای ولایتداری موالیان شما چه اجر و پاداشی هست؟ حضرت فرمود: امام صادق علیه السلام غلامی داشت که هنگام دخول آن حضرت در مسجد، استر وی را نگه می داشت.

روزی کنار استر نشسته بود که گروهی از خراسان آمدند، مردی از آن گروه به غلام گفت: آیا می توانی به حضرت امام صادق علیه السلام بگویی مرا به جای تو قرار دهد تا من غلام او باشم و در عوض، همه ثروتم را برای تو قرار دهم؟ من به فراوانی از همه نوع مال دارم، برو و آن را قبضه کن و من به جای تو نزد حضرت اقامت می کنم. غلام گفت: در این باره از حضرت سؤال می کنم.

غلام بر امام وارد شده، گفت: فدایت شوم، خدمت و همراهی طولانیم را با خود می‌دانی، آیا اگر خداوند ثروتی را به من برساند شما مانع می‌شوید؟ گفت: من از ثروت خود به تو عطا می‌کنم و از دیگری بازت می‌دارم.

غلام سخن آن مرد را برای امام بازگفت، امام گفت: اگر در خدمت به ما بی‌رغبت شده‌ای و آن مرد شوق خدمت ما را دارد ما می‌پذیریم و تو را می‌فرستیم.

هنگامی که غلام از کنار امام رفت، امام او را فرا خوانده، گفت: به خاطر ملازمت طولانی، به تو نصیحت می‌کنم، آنگاه مختار خواهی بود. چون روز

### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 599

قیامت شود، پیامبر خدا آویخته به نور خدا خواهد بود و امیرالمؤمنین به رسول الله صلی الله علیه و آله تمسک خواهد کرد و امامان به امیرالمؤمنین علیه السلام تمسک خواهند جست و شیعیان ما به ما تمسک خواهند کرد، وارد می‌شوند آنجا که ما وارد می‌شویم و در آیند آنجا که ما در آییم.

غلام گفت: نه، نمی‌روم بلکه در خدمت باقی می‌مانم و آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهم.

برای رفتن به سوی آن مرد بیرون رفت، مرد به او گفت: با چهره‌ای آمدی غیر از چهره‌ای که با آن داخل شدی! داستان را برای او گفت و او را نزد حضرت امام صادق علیه السلام برد و امام تولای او را پذیرفت و فرمان داد هزار دینار به غلام بپردازند سپس آن مرد برای خدا حافظی با امام برخاست و از وی درخواست کرد که برای او دعا کند که امام دعا فرمود «1».

### 14- محبت مایه آرامش دل

محبت اهل بیت علیهم‌السلام فقط هنگام مرگ و برای اوضاع جهان آخرت گره‌گشا نیست بلکه در دنیا و زندگی در آن نیز بسی سودها و گره‌گشایی‌ها در پی دارد.

از شمار موهبت‌هایی که در پرتو محبت این خاندان نصیب انسان دل‌باخته و شیدا و دوستدار ایشان می‌شود، آرامش و طمأنینه دل است و این برای انسان که در این زندگی پراضطراب دنیا که بر هر سو می‌زند تا اندکی از آرامش را به هر قیمت و بها به دست آورد، موهبتی بسیار مغتنم است.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

(1) - الخرائج والجرائح: 388 / 1، باب 10؛ بحار الأنوار: 87 / 50، باب 5، حدیث 3.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 600

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ

«... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «1»

قال ذلك: مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي صَادِقًا

غَيْرَ كَاذِبٍ، وَأَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ شَاهِدًا وَغَائِبًا، أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ يَتَحَابُّونَ «2»

. هنگامی که آیه «آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد» نازل شد، رسول خدا فرمود: این درباره کسی است که خدا و رسولش را دوست بدارد، و اهل بیت را صادقانه و نه به دروغ، دوست داشته باشد و نیز مؤمنان را در پیش رو و پشت سر دوست داشته باشد، همانا با یاد خدا یکدیگر را دوست می‌دارند.

آری، کسی که دوستی‌اش نسبت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و مؤمنان صادقانه است در عمل هم صادقانه برخورد می‌کند و سعیش بر این است که عبادتش را نسبت به حق و اطاعتش را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و برخوردش را نسبت به مؤمنان - حاضر و غایب - صادقانه و صحیح و به منظور تجارت آخرتی انجام دهد، البته این گونه زندگی کردن محصولش برای باطن، آرامش و امنیت و اطمینان و طمأنینه خواهد بود.

خائن، دزد، ستمگر، غاصب، رشوه‌خوار، آلوده به ربا، چشم‌چران، زناکار، فاسق، عاصی، مذنب، خطاکار، کم‌فروش، متقلب، پشت‌هم‌انداز، حیله‌گر، مکار و دغل‌باز هرگز نمی‌تواند از آرامش خاطر و طمأنینه دل برخوردار باشد و چون محب صادق اهل بیت علیهم السلام دامنش از این نوع امور پاک است، همواره از آرامش و اطمینان دل برخوردار می‌شود.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام درباره آیه: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ

(1) - رعد (13): 28.

(2) - الدر المنثور: 642 / 4؛ الجعفریات: 224.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 601

اللَّهُ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «1» فرمود:

می دانی درباره چه کسی نازل شده است؟ پاسخ داد خدا و رسولش بخت می داند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

فِيْمَنْ صَدَّقَ لِي وَآمَنَ بِي، وَاحْبَبَكَ وَعَشِيْرَتَكَ مِنْ بَعْدِكَ، وَسَلَّمِ الْأَمْرَ لَكَ وَلِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ «2»

. درباره کسی است که مرا تصدیق کند و به من ایمان آورد، و تو و عترت را دوست داشته باشد و کار دین و دنیایش را تسلیم تو و امامان بعد از تو نماید.

انس بن مالک - که از روایان مورد اعتماد اهل سنت است - می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» را تلاوت کرد و فرمود: ای پسر ام سلیم! آیا می دانی اینان چه کسانی هستند؟ گفتم: ای رسول خدا! چه کسانی هستند؟ فرمود:

نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ، وَشِيعَتُنَا «3»

. ما اهل بیت و شیعیان ما هستند.

(1) - « [بارگشتگان به سوی خدا] کسانی [هستند] که ایمان آوردند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد، آگاه باشید! دل ها فقط به یاد خدا آرام می گیرد» رعد (13): 28.

(2) - تفسیر الفرات: 207، حدیث 274.

(3) - تأویل الآيات الظاهرة: 239؛ بحار الأنوار: 184 / 23، باب 9، حدیث 47.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 602

توسل به اهل بیت: اهل بیت علیهم السلام

«1»

(1) - اشاره!

توسل به اسباب طبیعی و بهره‌گیری از وسایل و ابزار از ضروریات حیات انسان است و رفع نیاز به اسباب و وسائل طبیعی هیچ منافاتی با توحید ندارد. مسلماً تشنه برای رفع تشنگی آب می‌نوشد و گرسنه برای رفع گرسنگی خود به انواع و اقسام وسائل متوسل می‌شود و برهنه و بی‌خانمان برای لباس و منزل خود از ابزار مختلفی استفاده می‌نماید.

اما در رابطه با توسل به اسباب غیر طبیعی چنانچه در قرآن کریم و سنت چیزی به عنوان سبب و وسیله معرفی شده باشد تمسک به آن هیچ اشکالی نخواهد داشت خصوصاً که برای وسائل و ابزار، اصالت و استقلالی قائل نشویم و تأثیر آن را منوط به مشیت و اذن الهی بدانیم.

در قرآن کریم آمده است: «**بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**» «ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دست‌آویز و وسیله‌ای [از ایمان، عمل صالح و آبروی مقرران درگاهش] برای تقرب به سوی او بجویید؛ و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید» مائده (5): 35.

قرآن کریم در این آیه شریفه مؤمنان را به بهره‌مند شدن از اسباب و وسائل معنوی دعوت نموده است. مسلماً عبادات وسیله تقرب به حضرت حق است، اما وسائل غیر طبیعی منحصر در امور عبادی نیست بلکه در کتاب و سنت و وسائلی معرفی شده است که توسل به آنها استجاب دعا را به دنبال دارد مانند: «**وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا...**» «و نیکوترین نامها [به لحاظ معانی] ویژه خداست، پس او را با آن نامها بخوانید» اعراف (7): 180.

و یا توسل به دعای صالحان که بهترین نوع آن توسل به ساحت پیامبران و اولیای خاص الهی است.

«**... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً**» «و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند» نساء (4): 64.



این عمل در امم سابقه نیز مرسوم بوده است چنانچه در قرآن کریم آمده است که فرزندان یعقوب از پدر خواستند که به خاطر ارتکاب گناهان از درگاه الهی برای آنان طلب آمرزش کند. «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» گفتند: ای پدر! آمرزش گناهانمان را بخواه، بی تردید ما خطاکار بوده‌ایم» یوسف (12): 97 که پدر بزرگوارشان نیز درخواست آنان را پذیرفت و فرمود: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» گفت: برای شما از پروردگارم درخواست آمرزش خواهم کرد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است» یوسف (12): 98.

البته برای شیعه و محب واقعی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که در جای جای زندگی خود اثرات توسل بر آن ذوات مقدس را دیده است نیازی به استدلال بر صحت توسل یا عدم صحت آن احساس نمی‌شود، چرا که وقتی اثر و نتیجه عمل به صورت تمام و کمال در مسیر زندگی ظهور و بروز پیدا کرد خود دلیلی قطعی و واضح بر صحت عمل است.

آیا کسی را می‌توان یافت که در محضر اهل بیت علیهم السلام زانوی ادب بر زمین زده باشد و با خلوص نیت و آگاهی کامل به عظمت آن بزرگواران به دامن پر مهرشان دست نیاز دراز کرده باشد و اثری ندیده باشد؟

لذا در این اثر بدون مقدمه آثار شگفت‌انگیز توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آمده است تا آنانکه نتوانسته‌اند از دامن پر مهر اهل بیت علیهم السلام فیضی ببرند اثرات توسل به آن وسائط فیض الهی را مشاهده نمایند و جز از محضر پاک پاکان عالم دست بر دامن کسی دراز ننمایند.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 603

محب اهل بیت علیهم السلام و مطیع خاندان طهارت هرگاه دچار مشکلی شود که عوامل ظاهری از حل آن ناتوان باشند چون صادقانه و از روی یقین آنان را نزد حضرت حق شفیع خود قرار دهد همراه با اعتقاد به اینکه اگر به مصلحتش باشد گره از مشکل گشوده می‌شود، بی تردید گشوده خواهد شد.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 604

عنایتی شگفت از امام عصر

اهل بیت

این جانب سالهای بیست و يك و بیست و دو سالگی از عمرم را در حوزه علمیه قم جهت تحصیل معارف اهل بیت علیهم السلام گذراندم؛ ایام تعطیل برای صله رحم به تهران می‌آمدم. در يك روز تعطیل به عیادت عالم بزرگوار، مدافع ولایت اهل بیت علیهم السلام سلطان الواعظین شیرازی صاحب کتاب معروف شب های پیشاور رفتم.

شخصی برای عیادت در محضر آن مرد بزرگ بود، سلطان الواعظین مرا به او معرفی کرد که ایشان از طلاب قم هستند و در همه تعطیلات به عیادت من می‌آیند و او را هم به من معرفی کرد که سالیان متمادی است در مجالس من حضور می‌یابد و معروف به حسینی است، سپس به آقای حسینی گفت:

با زبان خود داستانت را برای ایشان بگو.

به من گفت: پرونده بیماری من در بیمارستان پارس است. دوست داشتم از نزدیک آن را ببینی و از نظر پزشکان که درمانم را غیر ممکن می‌دانستند باخبر شوی، در هر حال جناب سلطان الواعظین از چند و چون پرونده و بیماری من باخبر است، بعد ماجرای خود را برای من به این مضمون بیان کرد:

يك روز صبح از خواب بیدار شدم خواستم برای وضو و نماز از جای برخیزم، حس کردم نمی‌توانم، همسرم را صدا زدم که به من کمک کند تا برای ادای نماز برخیزم ولی کمک او هم برام بی‌فایده بود چون توان برخاستن نداشتم، نمازم را خوابیده خواندم.

هنگامی که هوا روشن شد گفتم: دکتر بیاورید، دکتر آمد و پس از معاینه من گفت: متأسفانه دچار فلج شده و گرفتار آسیب خطرناک نخاعی گشته

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 605

درمانی برای او نخواهد بود و باید تا پایان عمر با این بیماری سرکنند!!

مرا به بیمارستان بردند، مدت‌ها در آن بیمارستان تحت درمان و انواع آزمایش‌ها و عکس‌برداری‌ها بودم، ولی درمان نشدم، پس از ناامیدی کامل از طب و طبیب به خانه باز گشتم.

به همسرم گفتم: مگر طبیبان جهان منحصر به اطبای ایران و اروپا و آمریکا و سایر کشورها هستند؟ همسرم گفت: ظاهراً چنین است. گفتم:

نه من طیبی جز اینان سراغ دارم. گفت: کیست؟ گفتم: حضرت امام حسین علیه السلام. آنگاه به همسرم گفتم گذرنامه بگیرد و او هم پس از چندی گذرنامه را آماده کرد.

پیش از سفر به او گفتم: می‌خواهم يك مسأله اعتقادی را با تو در میان بگذارم که از این طریق اعتقاد دیگران را به صاحبان ولایت کلیه الهیه حفظ کنیم، گفت: بگو، گفتم: شاید پروردگار مهربان مصلحت مرا در شفای من نداند و تقدیر این باشد که تا پایان عمر به این حال بمانم، گرچه هدف ما کربلا و زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام است اما می‌خواهم قصد ما پنهان بماند و اقوام و خویشاومان از سفر ما به کربلا باخبر نشوند زیرا میان آنان افراد ضعیف الایمان هم هست؛ اگر رفتم و شفا نگرفتم به مسخره نگویند این هم زیارت و توسل! بنابراین هر کس پرسید عازم کجا هستید، بگو: برای مداوا به اسرائیل می‌رویم.

وقتی مقدمات سفر به عراق آماده شد، استخاره کردم با هواپیما یا از طریق خرمشهر پس از پیاده شدن از قطار با بلم سفر کنم، بسیار بد آمد؛ استخاره کردم با ماشین از مرز خسروی بروم بسیار خوب آمد.

عازم سفر شدم، به اولین شهری که رفتم کربلا بود و از حسن اتفاق سفر ما مصادف با ماه رجب بود. همه رجب را در کربلا ماندم، از شفایم خبری

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 606

نشدم. به همسرم گفتم: خسته و کسل نشوی، طول زمان تو را مایوس نکند، اهل بیت علیهم السلام اگر به سرعت کار ما را راه نمی‌اندازند به خاطر این است که دوست دارند بیشتر در حضورشان باشیم و بیشتر با آنان راز و نیاز کنیم.

با تمام شدن ماه رجب و گذشتن دو سه روزی از ماه شعبان و زیارت امیرمؤمنان علیه السلام در نجف به پیشنهاد همسر عازم حله و از آنجا عازم سامرا و سپس کاظمین و بعد از آن عازم ایران شدم.

و پیش خود گفتم هرکس در ایران به عیادت ما آمد می‌گویم طیبیان از علاج این بیماری عاجزند و باید تا پایان عمر با این درد ساخت.

به حله رفتیم و پس از زیارت حضرت سید محمد با يك مینی‌بوس عازم کاظمین شدم. مرا در يك صندلی کامل پشت سر راننده نشانده و همسرم نیز صندلی پشت سر من نشست. چهارپایه‌ای چوبی کنار راننده بود که کسی روی آن ننشسته بود. راننده حرکت کرد، نزدیک غروب در میان بیابان کسی برای سوار شدن دست بلند کرد، راننده انگار بی‌اختیار ترمز

کرد، وقتی ماشین ایستاد عربی جوان، غرق در وقار و ادب و بزرگواری و کرامت بالا آمد و روی چهارپایه کنار دست راننده نشست و شروع به خواندن قرآن کرد، اما چه خواندنی، چه صوتی، چه قرائتی!!

«و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا» «1».

و غذا را در عین دوست داشتنش به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند.

با خود گفتم: خدایا! این جوان عرب خوش سیما کیست که به این زیبایی و با این لحن گرم کتاب تو را می خواند؟

پس از قرائت قرآن صورت مبارکش را به جانب راننده برگردانید و گفت:

(1) - انسان (76): 8.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 607

امسال قصد خراسان و زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را داری؟ راننده گفت: آری، سالهاست در این آرزو به سر می برم!

جوان دست در جیب کرد، مقداری پول بیرون آورد و به راننده داد و فرمود: امسال که به آنجا می روی مردی را با این مشخصات می بینی و این پول را به او می دهی و می گویی بیش از این از ما نخواستی!

سپس سر مبارکش را برگردانید و به من نگاهی ملاطفت آمیز کرد و به فارسی روان و شیوا گفت: آقای حسینی! در چه حالی؟ گفتم: قطع نخاعم و افلیج و از کار افتاده و برای علاج آنچه در توان داشتم کوشیدم، ولی اثری نداشت.

از روی چهارپایه نیم خیز شد و دست شفا بخشش را پشت سر من گذاشت و اندکی دست کشید و نشست و گفت:

بیماری و دردی نمی بینم سپس در میان آن بیابان که پرده تاریکی شب نزدیک بود همه جا را بپوشاند به راننده گفت:

بایست، من پیاده می شوم، راننده گفت: اینجا آبادی نیست، خانه و چادری وجود ندارد، قصدتان کجاست؟ فرمود:

همین جا! راننده ایستاد و او پیاده شد. راننده هم به احترامش پیاده شد، من هم بی اختیار و بی توجه دنبالش پیاده شدم،

یک مرتبه دیدم راننده و مسافرها به من خیره شده اند، برای یک لحظه به خود آمدم، دیدم در کمال سلامت سر را

ایستاده ام.

همه به اطراف نظر کردیم، جوان عرب را ندیدیم که ناگهان همه با هم فریاد زدیم: یا صاحب الزمان! یا صاحب الزمان! ولی از محبوب خبری نبود!!

جهانی جان به يك جان می فروشد

به جانی لطف پنهان می فروشد

بخر و الله ارزان می فروشد

دهد بوسی عوض جانی ستاند

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 608

به يك دم وصل جانان می فروشد

دلم هر دو جهان با صد جهان جان

که هشیاری به مستان می فروشد

نفهمیده است ذوق عشق و مستی

جنان زاهد به نیران می فروشد

شراری گر بیابد ز آتش ما

دو صد خروار ایمان می فروشد

به يك مو زاهد از زلف دو تاپش

شکرها از نمکدان می فروشد

چو آرد در حدیث آن لعل شیرین

وصال خویش ارزان می فروشد»1

بده جان در رهش ای فیض کان یار

اهل بیت علیهم السلام و تجلی علمی در مردی زاهد

مرحوم آیت الله حاج آقا جمال اصفهانی از عالمان وارسته و زاهد و عارف و عامل به فرمان های حق و از عاشقان بی قرار اهل بیت علیهم السلام بود.

پس از دریافت مقام با عظمت اجتهاد، از نجف به اصفهان و از آنجا به تهران آمده، عهده‌دار امور دینی در یکی از مساجد مهم تهران - معروف به مسجد حاج سید عزیز الله - گردید و به دعوت عالمان بزرگ، مشغول تدریس در مدرسه مروی تهران شد.

اهل درس و بحث با آمدن به مجلس درس آن بزرگ عالم دینی، پای بند آن محفل نورانی شدند و به تدریج آوازه دانش و دانشمندی او سبب شد که مجلس درسش از کمیت و کیفیت کم نظیری برخوردار گردد.

حسودان که چشم دیدن نعمت خدا بر دیگران را ندارند و مغروران که جز خود کسی را نمی‌بینند و متکبران که خود را از همه بزرگ‌تر می‌دانند، موقعیت آن انسان الهی را تحمل نیاوردند و در مقام شکستن او برآمدند.

با لطایف الحیل دو نفر را برای امتحان علمی او انتخاب کردند که یکی از آن دو نفر فیلسوف و فقیه بزرگ مرحوم سید کاظم عصّار بود.

---

### (1) - دیوان فیض کاشانی: 2، غزل 423.

#### اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 609

از آن دو نفر خواستند به مجلس درس او رفته و پرسشی دشوار و پیچیده از حکمت و فلسفه مطرح کنند تا میزان دانشش معلوم شود و اگر مایه چندانی ندارد از مقام و منزلتش به زیر افتد و کرسی درس را از دست بدهد و در میان علما و دانشمندان ارزشش بر باد رود.

مرحوم عصّار که از باطن خواستاران امتحان آن مرد بزرگ خبر نداشت پذیرفت که در محفل درس او حاضر شود و آن انسان الهی را از طریق حکمت و فلسفه امتحان نماید، عالم دیگری هم حاضر شد به محفل او رود و او را از طریق فقه آزمایش کند.

مرحوم عصّار می‌گوید: اُسفار ملا صدرا را که از مشکل‌ترین و دقیق‌ترین کتاب‌های فلسفه است همراه خود به مجلس درس او بردم، زمانی رسیدم که درس آیت الله حاج آقا جمال شروع شده بود، از ایشان اجازه گرفتم تا مسأله‌ای را بپرسم و او اجازه داد و من پرسشی بسیار دشوار از اُسفار مطرح کردم، چشم‌ها به دهان استاد دوخته شد تا این پرسش را چگونه پاسخ می‌دهد؟

او که به نورانیت باطن ماجرا را فهمیده بود فرمود: أسفار را ببینید و آنگاه آن را باز کنید و از هر کجایش که خواستید سؤال مطرح کنید.

عصار می گوید: کتاب را بستم و سپس به شیوه استخاره آن را گشودم، استاد فرمود: کلمه نخست همان صفحه را بخوان، من هنگامی که کلمه اول را خواندم او تا آخر صفحه از حفظ بی آنکه کلمه‌ای را جا بیندازد و حذف کند قرائت کرد و سپس گفت: آیا آنچه را خواندم شرح و توضیح دهم؟!

پاسخ دادم نیازی نیست، آنگاه استاد بالای کرسی درس زار زار گریست و فرمود: اگر بنای پرسش دیگری از رشته فقه و اصول دارید پیرسید!

نفس‌ها در سینه‌ها حبس شد، کسی را یارای گفتن نماند، استاد در

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 610

سکوت مجلس گفت: لازم نیست برای آزمایش من از من چیزی پیرسید، چون هر کتابی از کتاب‌های علمی شیعه را بیاورید از هر کجای آن بخوانید برای شما از حفظ خواهم خواند.

سپس گفت: ای طلاب! ای عالمان! ای دانشجویان! ای مردم! من این مقام را از پیش خود کسب نکرده‌ام، من مدت‌ها در نجف درس خواندم، درس فقه و اصول و حکمت و فلسفه و تفسیر و ادبیات و لغت و منطق و بیان را ولی به بیماری سخت حصبه و چهل روز فرو رفتن در اغما و بیهوشی گرفتار شدم و پزشکان از علاج من نا امید شدند اما عنایت و لطف حق مرا شفا داد و از بند مرگ نجات یافتم، پس از رهایی از بیماری و باز یافتن سلامتی حس کردم همه حافظه و معلوماتم را از دست داده‌ام و حتی کلمه‌ای از علم و دانش در خاطر من نیست و تبدیل به بی‌سوادی مادرزاد شدم!

هنگام سحر برخاستم و به حرم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام مشرف شدم و به محضر الهی و ملکوتی حضرت عرضه داشتم: با چه رویی به ایران باز گردم، من چهل سال در دانشگاه شما **اهل بیت علیهم السلام** شاگردی کردم تا به مقامات عالی علمی رسیدم، و امیدم این بود که از دانش و علمم برای خدمت به اسلام و مسلمانان بهره‌گیرم اما اکنون يك پارچه جهل و نادانی‌ام، شما ای برگزیده حق! ای جانشین رسول مطهر! ای باب مدینه علم پیامبر! ای مشکل‌گشای مشکل‌داران! بر من مپسند که آبرویم از دست برود، بر اثر شدت توسل خسته و درمانده شدم و خوابم برد.

دیدم مرا به محضر حضرت امیر علیه السلام بردند، امام به من فرمود: جمال! ناراحتی؟ عرضه داشتم: آری، سخت ناراحت و رنجیده خاطر، ظرفی از غسل برابر حضرت بود، قاشقی از آن به من مرحمت فرمود و گفت: از این

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 611

غسل بخور مشکلات حل می شود، من هم به فرمان مولایم از آن غسل خوردم، هنگامی که بیدار شدم حس کردم تمام کتاب های شیعه در سینه من است!! «1»

### کرامت شیعه ناب از برکت اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام نه خود تنها با شفاعتشان نزد خدا گره گشایی می کنند بلکه گاهی هم وابستگان خالص آنان و عاشقان دلداده ایشان و مطیعان فرهنگ پاکشان گره از مشکل مردم می گشایند.

آخوند ملا محمد کاشی از عرفای ناب و فیلسوفان کم نظیر شیعه و عبادت و سحرخیزی او یادآور عبادت و سحرخیزی اولیای خاص الهی بود.

در مکتب عرفان و فلسفه و حالش شخصیت هایی چون شهید آیت الله سید حسن مدرس، حاج شیخ مرتضی طالقانی، حاج آقا رحیم ارباب، آیت الله العظمی آقا سید جمال الدین گلپایگانی و آیت الله العظمی بروجردی تربیت شدند.

روزی در مدرسه صدر بیرون حجره طلبگی اش نشست بود؛ لُری از عشایر بختیاری که بچه دار نمی شد و کسی به او گفته بود حل مشکل تو به دست آخوند کاشی در مدرسه صدر است به محضر آخوند آمد و گفت: از خدا بخواه فرزندی به من عنایت کند، آخوند فرمود: کاری از دست من ساخته نیست، مرا در پیشگاه خدا آبروی برای این امور نمی باشد ای برادر لُری! اگر عکس باطن مرا در مستراح مدرسه بیاویزند کسی حاضر به رفتن در آن مستراح نیست! ولی مرد لر از اصرار خود دست برداشت، آخوند برای

---

(1) - کیمیای محبت.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 612



فرار از دست او به او گفت: کوزه‌ای بیاور و از حوض این مدرسه آب بردار و تو و همسرت از این آب بیاشامید، اگر خدا بخواهد بچه‌دار می‌شوید.

آن کُر با قلب پاك و با نیت صاف دستور آخوند را اجرا کرد و سال بعد شیرخواری را با خود به مدرسه آورد و از آخوند خواست که در گوش او اذان بگوید! آری

فَوَاللَّهِ مَا أَحَبَّهُمْ أَحَدٌ إِلَّا رِيحَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ «1»

. به خدا سوگند کسی آنان را دوست نمی‌دارد مگر اینکه سود دنیا و آخرت نصیبش شده است.

چنان که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی بسیار مهم فرموده است:

کسی که خدا عشق اهل بیت مرا روزی وی کند بی‌تردید به خیر دنیا و آخرت دست یافته و نباید کسی شك کند که او یقیناً اهل بهشت است، زیرا محبت اهل بیت من بیست نتیجه به دنبال دارد، ده در دنیا و ده در آخرت.

اما در دنیا: زهد، رغبت به کوشش مثبت، پارسایی در دین، شوق به عبادت، توبه پیش از مرگ، نشاط در شب‌زنده‌داری، چشم‌پوشی از آنچه مردم دارند، حفظ اوامر و نواهی حق، دشمنی با دنیا [بی که مانع آخرت است]، جود و بخشندگی.

اما در آخرت: گشوده نشدن نامه اعمال، برپا نشدن میزان، قرار گرفتن پرونده به دست راست، نوشته شدن برات آزادی از عذاب، سپید گشتن چهره، پوشانیده شدن لباس بهشتی بر اندام، پذیرش شفاعت برای صد نفر

---

(1) - ینابیع المودة: 2 / 332؛ بحار الأنوار: 116 / 27، باب 4، حدیث 92؛ مئة منقبة: 84.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 613

از خانواده، نظر کردن خدا به او با رحمت و مهر، نهادن تاج بهشتی بر سر، و وارد شدن به بهشت بدون رسیدگی به حساب.

فَطَوَّيْ لِمُحَبِّي أَهْلِ الْبَيْتِ «1»

. پس خوشا بر احوال محبان اهل بیت.

توجه حضرت امام رضا علیه السلام

ابومنصور بن عبدالرزاق به حاکم طوس گفت: آیا برای تو فرزندی هست؟ حاکم گفت: نه، ابومنصور گفت: چرا به حرم حضرت امام رضا علیه السلام نمی‌روی تا کنار آن مرقد مطهر از خدا بخواهی فرزندی به تو عنایت کند؟ من در آنجا حوائجی را از خدا خواسته‌ام و برآورده شده.

حاکم می‌گوید: به درگاه حضرت امام رضا علیه السلام رفتم و از حضرت حق خواستم فرزندی به من بدهد و خدا دعایم را به سبب زیارت آن بزرگوار مستجاب کرد و فرزندی به من داد، پس از آن نزد ابومنصور رفتم و اجابت دعایم را در آن مشهد شریف به او خبر دادم و او هم به من هدیه و عطیه‌ای داد و گرامی‌ام داشت «2».

اجابت دعا در حرم حضرت امام رضا علیه السلام

شیخ صدوق - آن انسان والا و فقیه - می‌گوید: هنگامی که از امیر سعید رکن الدوله برای زیارت حضرت امام رضا علیه السلام رخصت خواستم، رخصتم

(1) - الخصال: 515 / 2، حدیث 1؛ مشکاة الأنوار: 81، الفصل الرابع؛ بحار الأنوار: 78 / 27، باب 4، حدیث 12.

(2) - عیون أخبار الرضا: 279 / 2، باب 69، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 327 / 49، باب 23، حدیث 2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 614

داد و این زیارت در ماه رجب سال سیصد و پنجاه و دو بود، چون از نزد او برای زیارت برگشتم مرا خواست و گفت: این جایگاه مبارکی است که پیش از این من به زیارتش مشرف شده‌ام و از خدا حوائجی درخواست کرده‌ام که در سینه داشتم، پس برایم برآورده فرمود، اکنون در آنجا در دعا برای من و زیارت از جانب من کوتاهی مکن، زیرا دعا در آنجا مستجاب است؛ من هم دعا و زیارت را برای او ضامن شدم و به عهدم وفا کردم.

هنگامی که از خراسان باز گشتم و بر او وارد شدم به من گفت: آیا برای من دعا کردی و از جانب من زیارت نمودی؟ گفتم: آری، گفت: احسنت! برای من مسلم بود که دعا در آن مشهد شریف مستجاب است «1».

توسل به حضرت امام رضا علیه السلام مرا نجات داد

ابوبکر حمّامی که در نیشابور از اصحاب حدیث بود می گوید: بعضی از مردم مالی را به من امانت دادند و من آن را در جایی دفن کردم و جای دفن را فراموش نمودم، پس از مدتی صاحب امانت آمد و امانتش را از من خواست و من هم جای دفنش را نمی دانستم، حیران و نگران بودم و صاحب امانت هم مرا متهم به تصرف در امانت کرد، اندوهگین و ناراحت از خانه بیرون آمدم، گروهی از مردم را دیدم قصد زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را دارند، با آنان به سوی مشهد رفتم، امام هشتم را زیارت کردم و در آنجا از خدا خواستم که جای امانت را به من بنمایاند.

چنان که شخص به خواب رفته چیزی در خواب می بیند، انگار در خواب دیدم شخصی نزد من آمد و گفت: ودیعه را در فلان موضع دفن

- 
- (1) - عیون أخبار الرضا: 279 / 2، باب 69، (ذیل حدیث 2)؛ بحار الأنوار: 327 / 49، باب 23، (ذیل حدیث 2).

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 615

کرده‌ای. به سوی صاحب ودیعه برگشتم و او را به همان موضع راهنمایی کردم، در حالی که خوابم را باور نداشتم! صاحب امانت به همانجا رفت و امانت خود را با مهر صاحبش بیرون آورد.

او پس از آن، این ماجرا را برای مردم می گفت و همواره آنان را به زیارت آن مشهد شریف تشویق می کرد «1».

حاجت غلام در حرم حضرت امام رضا علیه السلام روا شد

ابوالحسن محمد بن عبدالله هروی می گوید: مردی از اهالی بلخ با غلامش به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام آمد، خود و غلامش آن حضرت را زیارت کردند.

ارباب بالای سر حضرت آمد و مشغول نماز شد و غلام پایین پای حضرت به نماز ایستاد.

چون هر دو از نماز فارغ شدند به سجده رفتند و سجده را طولانی نمودند، ارباب پیش از غلام سر از سجده برداشت و غلام را صدا کرد، غلام سر از سجده برداشت و گفت: لبیک ای مولای من! به غلام گفت:

می‌خواهی آزادت کنم؟ گفت: آری، گفت: تو در راه خدا آزادی و فلان کنیز من هم که در بلخ است در راه خدا آزاد است و من در این حرم مطهر او را با این مقدار مهریه به همسری تو درآوردم و پرداخت آن را نیز ضامن شدم و فلان زمین حاصل خیز خود را هم وقف بر شما دو نفر و اولادتان و اولاد اولادتان و همین طور نسل و ذریه شما کردم و حضرت امام رضا علیه السلام را هم به این برنامه شاهد گرفتم.

---

(1) - عیون أخبار الرضا: 2 / 279، باب 69، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 49 / 327، باب 23، حدیث 3.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 616

غلام گریست و به خدا و به حضرت رضا علیه السلام سوگند یاد کرد که من در سجودم جز این امور را نخواستم و به این سرعت اجابتش از سوی خدا برایم معلوم شد «1»!

---

(1) - عیون أخبار الرضا: 2 / 282، باب 69، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 49 / 330، باب 23، حدیث 7.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 617

برگزاری مجلس برای اهل بیت:

اهل بیت علیهم السلام

از اموری که اهل بیت علیهم السلام بر آن به شدت اصرار می‌ورزیدند، برپا کردن مجالس جهت تبلیغ فرهنگ حیات بخش آنان و اقامه عزا برای آن بزرگواران به خصوص حضرت سید الشهداء علیه السلام بود.

شیعه پس از واقعه کربلا به تشویق و ترغیب اهل بیت علیهم السلام به اقامه مجالس تبلیغ دین و عزا برای اهل بیت علیهم السلام همت گماشت و از طریق آن مجالس تا به امروز مفاهیم قرآن و روایات و معارف راستین و مسائل و احکام فقهی را به مردم تعلیم داد و مشعل هدایت را به توفیق حق روشن نگاه داشت و نیز از طریق این مجالس، ستم ستیز و ستم‌سوز بار آمد و گاهی دولتی را از اوج حکومتش به خاک ذلت و نابودی کشید.

آثار و برکات مجالسی که به عشق **اهل بیت علیهم السلام** برپا می شود، چیزی نیست که به قلم آید، آثار امواج این مجالس در تار و پود زندگی مردم را فقط خدا می داند و بس.

گاهی مانند زمان ما تشکیل این مجالس با شرایط ویژه اش، واجب و نیز حفظ و به نسل آینده سپردن آن، لازم و ضروری است.

زیبا و مؤثر بودن این مجالس به این است که عاشقانی دست به دست هم می دهند و آن را به مدت چند روز، در محرم و صفر و ایام فاطمیه هر سال به طور پی در پی برپا می کنند و از علمانی عامل و دانشمندی پاك دعوت به

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 618

عمل می آورند تا با بیانات الهی و ملکوتی خود مردم را با قرآن و فرهنگ **اهل بیت علیهم السلام** آشنا سازند و در پایان سخنرانی با ذکر مصایب **اهل بیت** بخصوص حضرت امام اباعبدالله الحسین علیه السلام مردم را بگریانند و بر صفای روح و جان مردم بیفزایند.

چه مردان و زنانی که جاهل به اسلام بودند و به سبب این مجالس آگاه به اسلام و سپس پای بند به آن شدند، چه گناهکارانی که از برکت این مجالس مانند حر توبه کردند و به عرصه پاکی و طهارت زندگی باز گشتند، چه غیر مسلمانانی که بر اثر معنویت این مجالس به اسلام گرویدند و مؤمن به حقایق شدند.

من خود تا به امروز که نزدیک به سی سال است در این مجالس، تبلیغ دین می کنم همه این واقعیت ها را به چشم دیده و مشاهده کرده ام.

چه مساجد و مدارس و بنگاه های خیریه و صندوق های قرض الحسنه و دارالایتام ها که از برکات این مجالس به دست عاشقان **اهل بیت علیهم السلام** برپا شده، میلیون ها نفر در آن مراکز از فیوضات حضرت حق و آثار اسلام بهره می برند.

بدون شك مخالفان این مجالس مخالفان خدا و **اهل بیت علیهم السلام** و دشمنان انسان و انسانیت هستند.

حضرت امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود:

تَجَلَّسُونَ وَتَتَحَدَّثُونَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا، فَأُخِيُوا أَمْرَنَا، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا «1».

آیا گرد هم می‌نشینید و در ولایت ما گفتگو می‌کنید؟

گفتم: آری، فرمود: من عاشق این مجالس هستم با این مجالس امر ما را زنده کنید، ای فضیل! رحمت خدا بر کسی که امر ما را زنده کند.

(1) - قرب الإسناد: 18؛ وسائل الشیعة: 501 / 14، باب 66، حدیث 19691 (با کمی اختلاف).

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 619

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخَرٍ فَتَذَاكَرَ أَمْرَنَا، فَإِنَّ تَأْلِثَهُمَا مَلَكٌ يَسْتَعْفِرُ لَهُمَا، وَ مَا اجْتَمَعَ اثْنَانِ عَلَى ذِكْرِنَا إِلَّا بَاهَى اللَّهُ بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ، فَإِذَا اجْتَمَعْتُمْ فَاشْتَغَلُوا بِالذِّكْرِ؛ فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَمُذَاكَرَتِكُمْ إِحْيَاءَنَا «1»

. خدا رحمت کند بنده‌ای که با دیگری بنشیند و درباره امر و مرام و فرهنگ ما گفت و گو کند، هنگامی که دو نفر در امر ما با هم سخن می‌گویند سومی آنان فرشته‌ای است که برای آنان استغفار می‌کند، دو نفر به یاد ما جمع نمی‌شوند مگر اینکه خدا به خاطر آن دو به فرشتگان مباحثات می‌کند، هرگاه جمع شدید مشغول ذکر و یاد ما شوید که گفتگو و گرد هم آمدنتان زنده کردن ماست!!

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيِي فِيهِ أَمْرَنَا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ «2»

. کسی که در مجلسی بنشیند که امر ما اهل بیت در آن زنده می‌شود روزی که قلب‌ها می‌میرند قلبش نمی‌میرد «3».

(1) - الأمالی، طوسی: 224، المجلس الثامن، حدیث 390؛ وسائل الشیعة: 348 / 16، باب 23، حدیث 21731 (با کمی اختلاف).

(2) - عیون أخبار الرضا: 294 / 1، باب 28، حدیث 48؛ الأمالی، صدوق: 73، المجلس السابع عشر، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 502 / 14، باب 66، حدیث 19693.

(3) - مهر و محبت به خاندان پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مهرورزی و دوست داشتن آن محبوبان حق یکی از اصول اسلام است که قرآن و سنت بر آن تأکید دارد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرْتَضُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»

«بگو: اگر پدرانتان و فرزندانان و برادرانتان و همسرانتان و خویشانتان و اموالی که فراهم آورده‌اید و تجارتی که از بی‌رونقی و کسادیش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آنها دل خوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌ترند، پس منتظر بمانید تا خدا فرمان عذابش را بیاورد؛ و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند» توبه (9): 24.

در نظر مؤمنین خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جهاد در راه خدا باید محبوب‌تر از پدر و فرزند و برادر و همسر و بستگان باشد.

و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» «پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاریش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند، فقط آنان رستگارانند» اعراف (7): 157.

همچنان که ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخصوص دوران حیات آن حضرت نیست مسلماً تکریم و تعظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اختصاص به دوران حیات آن پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله ندارد.

قرآن محبت به خاندان رسالت را اجر رسالت ذکر فرموده که:

«... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَعْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» «... بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان را [که بنا بر روایات بسیار اهل بیت - علیهم السلام - هستند] را نمی‌خواهم. و هر کس کار نیکی کند، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است» شوری (42): 23.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لا يؤمن عبدٌ حتى أكون أحب إليه من نفسه وتكون عترتي أحب إليه من عترته ويكون اهلي أحب إليه من أهله». «بندای مؤمن به شمار نمی‌رود مگر اینکه مرا پیش از خود دوست داشته باشد و فرزندان مرا پیش از فرزندان او و خاندان مرا پیش از خاندان خود دوست بدارد» بحار الانوار: 13/17.

با توجه به این مطالب و همچنین مطالب مختلفی که در فصل محبت به اهل بیت علیهم السلام عنوان شده است فلسفه اقامه مجالس عزا و سوگواری و یا شادی برای ائمه اطهار علیهم السلام مشخص می‌شود، چرا که اقامه عزا و برپای مجالس نوعی اظهار محبت و مهرورزی به آن ذوات مقدس است.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 620

گریه بر اهل بیت: اهل بیت علیهم السلام

«1»

(1) - آیات مختلفی در قرآن کریم بر مشروعیت بلکه رجحان عزاداری و اشک و گریه اشاره دارد از جمله:

«لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ...» «خدا افشای بدی‌های دیگران را دوست ندارد، جز برای کسی که مورد ستم قرار گرفته است [که بر ستم‌دیده برای دفع ستم، افشای بدی‌های ستمکار جایز است]...» نساء (4): 148.

عزاداری فریاد ستم‌دیدگان بر علیه ستمگران است.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» «... بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکیان را [که بنابر روایات بسیار اهل بیت - علیهم السلام - هستند] را نمی‌خواهم...» شوری (42): 23.

از نشانه‌های مهم دوستی همدردی در سوگ و عزاداری در مصائب است.

چنانچه در روایتی حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:



«ان الله تبارك وتعالى اطلع الى الارض فاختارنا واختار لنا شيعة ينصروننا ويفرحون لفرحنا ويحزنون لحزننا ويدلون اموالهم وانفسهم فينا اولئك منا والينا». «خداوند ما را از میان بندگان خویش برگزید و برای ما پیروانی انتخاب نمود که همواره در شادی و غم ما شریک‌اند و با مال و جانشان به یاری ما می‌شتابند آنان از ما هستند و به سوی ما خواهند آمد»  
بحارالانوار: 287 / 44.

و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«... وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» «... و هر کس شعایر خدا را بزرگ شمارد، بدون تردید این بزرگ شمردن ناشی از تقوای دل‌هاست» حج (22): 32.

عزاداری و اشک‌گریه بر اهل بیت علیهم السلام بزرگداشت و تعظیم شعائر و نشانه‌های علامتهای دین است.  
حضرت یعقوب علیه السلام در فراق فرزند خود یوسف علیه السلام 70 سال گریه کرد تا بینایی چشمان او از بین رفت.  
«... يا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» «... دریغا بر یوسف! و در حالی که از غصّه لبریز بود دو چشمش از اندوه، سپید شد» یوسف (12): 84.

و این عملی است از جانب پیامبر الهی که مورد تأیید حضرت حق قرار گرفته است در این صورت آیا در غم از دست دادن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که بر جسته‌ترین انسانها و عصاره خلقت هستند عزاداری و اشک و گریه بر فراقشان اشکالی دارد؟

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 621

حقیقت گریه

گریه، حالتی است که از برخورد انسان با يك سلسله واقعیت‌ها پدید می‌آید و ریشه در سوز دل و شکستن قلب یا شادی روزافزون دارد.

گریه، حقیقتی است که انبیای خدا و امامان و اولیای الهی در موارد مختلف با آن سر و کار داشتند و به ویژه هنگام سحر و مناجات و راز و نیاز با خدا با آن دمساز بودند.

گریه، در مکتب عبّاد خاص حق، به عنوان داروی برخی از دردهای باطنی چون درد فراق و هجران محبوب؛ مطرح بود و دل غمدیده و جان فراق کشیده خود را به آن آرام می کردند.

امروز «گریه درمانی» در مغرب زمین به عنوان یکی از رشته‌های پزشکی مطرح است و برخی از طبیبان به بیماران خود توصیه می کنند که جهت علاج و درمان تا می توانند گریه کنند و اشک بریزند.

جلال الدین محمد بلخی، عارف کم نظیر ایرانی که با معارف راستین با عمق جانش سر و کار داشته، در باب گریه می گوید:

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 622

تا نگرید طفل کی جوشد لب «1»

تا نگرید ابر کی روید چمن

\*\*\*

بجر رحمت در نمی آید به جوش «2»

گر نگرید کودک حلوا فروش

شاعری دیگر گوید:

چشم گریان چشمه فیض خداست

گریه بر هر درد بی درمان دواست

گریه نشانه مؤمن

قرآن مجید در سوره مبارکه مائده از گریه به عنوان یکی از نشانه‌های مؤمنان حقیقی یاد می کند و می فرماید:

«وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ...» «3».

و هنگامی که آیات نازل شده به پیامبر را می شنوند دیدگانشان را می بینی که به سبب آنچه از حق شناخته اند لبریز از اشک می شود.

روایات فراوانی درباره گریه از خوف خدا در نیمه های شب و هنگام سحر از اهل بیت علیهم السلام رسیده که اگر در يك جا جمع آید و به دایره تفسیر و توضیح کشیده نشود کتابی مستقل و با ارزش می شود.

امیرمؤمنان علیه السلام در دعای شریف کامل می فرماید:

خدایا! برای کدام يك از مصیبتی که در آینده به انتظار من است گریه کنم؟

(1) - مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم.

(2) - مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم.

(3) - مائده (5): 83.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 623

لَأَلِيمَ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ، أَمْ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ...

برای عذاب دردناک و سختی اش یا برای طولانی بودن بلا و مدتش؟

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی به درگاه حق عرضه می دارد:

فَمَا لِي لَا أَبْكِي، أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي، أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي، أَبْكِي لِضَيْقِ لَحْدِي، أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ إِتَائِي، أَبْكِي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي غُرْبَانًا ذَلِيلًا، حَامِلًا ثِقْلِي عَلَى ظَهْرِي!!

چرا گریه نکنم؟ گریه می کنم برای جان دادم، گریه می کنم برای تاریکی قبرم، گریه می کنم برای تنگی لحدم، گریه می کنم برای پرسش منکر و نکیر از من، گریه می کنم برای بیرون آمدنم از قبر به حالت عریان و خواری در حالی که بار گناهانم را به پشتم حمل می کنم!

بنابراین اصل گریه مطلوب خدا و پیامبران و امامان است، نهایتاً آن را باید جایی خرج کرد که خدا و پیامبران و امامان از انسان خواسته‌اند.

### گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام

از جمله مواردی که خواسته‌اند انسان گریه کند، گریه بر مصایب اهل بیت علیهم السلام به ویژه سرور شهیدان حضرت سید الشهداء علیه السلام است که عبادتی بس بزرگ و دارای پاداشی بس عظیم و دوی دردهای معنوی و آماده کننده انسان برای توبه و آمرزش و رساننده آدمی به عرصه گاه رحمت و اسعه خداست.

روایات گریه بر اهل بیت علیهم السلام و ندبه کردن بر مصایبی که به آن بزرگواران رسیده به اندازه‌ای است که تاکنون چند کتاب مستقل به عنوان البكاء للحسین

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 624

را از آنها به وجود آورده‌اند.

مخالفت با گریه و ندبه بر اهل بیت علیهم السلام که به وسیله گروهی نادان و گاه روشنفکر مآب صورت می‌گیرد در حقیقت مخالفت با قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روش اولیای الهی است و شیعه به این گونه مخالفت‌های جاهلانه نباید توجه کند و گریه و ندبه بر اهل بیت علیهم السلام را که نوعی ضدیت با ستمگران و زورگویان است، از دست بدهد بلکه نسل به نسل این عمل الهی و کار پرثواب را تشویق کند و آن را به عنوان میراثی گران بها برای وارثانش به ارث بگذارد.

حضرت امام رضا علیه السلام در روایتی بسیار مهم می‌فرماید:

مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَبَكَى لِمَا ارْتُكِبَ مِنَّا، كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَمَنْ دُكِّرَ بِمُصَابِنَا فَبَكَى وَابَكَى لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ «1»

. کسی که مصیبت‌های رسیده به ما را یاد آورد و برای آنچه از سوی دشمنان به سر ما آمده گریه می‌کند قیامت در درجه ما با ماست و کسی که بلاهای رسیده به ما را یاد کند و بگرید و بگریاند روزی که دیده‌ها گریان است نگرید.

حضرت امام صادق علیه السلام به مسمع فرمودند: تو اهل عراقی، آیا به زیارت نمی روی؟ مسمع گفت: در بصره ناصبی و دشمن زیاد است، می ترسم زیارت رفتنم را به حکومت گزارش دهند و مورد آزار قرار گیرم، حضرت فرمود:

(1) - الأملی، صدوق: 73، المجلس السابع عشر، حدیث 4؛ نفس المهموم: 40؛ بحار الأنوار: 278 / 44، باب 34، حدیث 1.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 625

أَفَمَا تَذْكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ؟

آیا از آنچه با حضرت امام حسین روا داشتند یاد می کنی؟

گفتم: آری، فرمود: آیا جزع و بی تابی می کنی و دل آزرده می گردی؟

گفتم: آری، به خدا چنان گریه می کنم که گریه گلوگیرم می شود در حدی که خانواده ام آثارش را در من مشاهده می کنند و در آن حال نمی توانم چیزی بخورم و آثار حزن و اندوهم از رخسارم پیداست، حضرت فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ

. خدا بر گریهات رحمت آورد.

البته تو از آنان هستی که از اهل جزع بر ما محسوب می شوند و از آنانی که برای شادی ما شاد و برای آزرده‌گی ما اندوهگین‌اند، بی تردید تو در هنگام مردن پدران مرا نزد خود حاضر می بینی، درباره تو به ملك الموت سفارش می کنند و تو را به چیزی مژده می دهند که پیش از مردنت چشمت روشن می شود و ملك الموت نسبت به تو از مادر مهربان به فرزندش مهربان‌تر می گردد «1».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حضرت امام حسین علیه السلام نظر کرد و فرمود:

يَا عَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ! فَقَالَ: أَنَا يَا أَبْنَاهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا بُنَيَّ «2»

. ای گریه هر مؤمن، گفت: من هستم ای پدر؟ فرمود: آری، ای پسر.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

(1) - کامل زیارات: 101، باب 32، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 289 / 44، باب 34، حدیث 31.

(2) - کامل زیارات: 108، باب 36، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 280 / 44، باب 34، حدیث 10.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 626

مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ دَمْعٌ مِثْلُ جُنَاحِ بَعُوضَةٍ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ، وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَيْدِ الْبَحْرِ «1»

. کسی که ما را یاد کند، یا نزدش از ما یاد شود و از چشمش چون بال مگس اشک آید خدا گناهانش را گریه مانند کف دریا باشد می‌آمرزد!

و نیز آن حضرت فرمود:

نَفْسُ الْمَهْمُومِ لِظَلْمِنَا تَسْبِيحٌ، وَهَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ، وَكَيْتَمَانُ سِرِّتِنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: يَجِبُ أَنْ يَكْتُبَ هَذَا الْحَدِيثَ بِالذَّهَبِ «2»

. نفس اندوهگین به خاطر ستمی که بر ما شده تسبیح است، و نگرانی و غصه‌اش برای ما عبادت، و پنهان کردن سر ما جهاد در راه خداست.

سپس حضرت فرمود: واجب است این حدیث با طلا نوشته شود.

ابن خارجه می‌گوید: در محضر حضرت امام صادق علیه السلام بودیم از حضرت حسین علیه السلام یاد کردیم و بر قاتلش لعنت فرستادیم.

فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَيْنَا قَالَ: ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى «3»

. در اینجا بود حضرت امام صادق علیه السلام گریه کرد و ما هم گریستیم، سپس سر برداشت و فرمود: حسین بن علی گفت: من کشته اشکم، مؤمنی مرا یاد نمی‌کند مگر اینکه می‌گرید.

- (1) - تفسیر القمی: 292 / 2؛ بحار الأنوار: 278 / 44، باب 34، حدیث 3.
- (2) - الأملی، طوسی: 115، المجلس الرابع، حدیث 178؛ بشارة المصطفی: 105؛ الأملی، مفید: 338، المجلس الأربعون، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 278 / 44، باب 34، حدیث 4.
- (3) - كامل الزيارات: 108، باب 36، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 279 / 44، باب 34، حدیث 5؛ مستدرک الوسائل: 311 / 10، باب 49، حدیث 12072.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 627

از حضرت امام حسین علیه السلام روایت شده:

ما مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً، أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً، إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا «1»

. بنده‌ای نیست که به خاطر ما چشمش قطره‌ای بریزد یا از چشمش اشکی جاری کند مگر اینکه خدا به سبب آن جایی جاویدان در بهشت به او عنایت نماید.

معاویة بن وهب از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام «2»

. هر بی‌تابی و گریه‌ای ناخوشایند است جز بی‌تابی و گریه بر حسین علیه السلام.

محمد بن مسلم می‌گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

بی‌تردید حسین بن علی نزد پروردگارش به لشکرگاهش و آنان که با او در آنجا فرود آمدند نظر می‌کند و به زائرانش توجه می‌نماید و او به ایشان و نام‌هایشان و نام‌های پدران و به درجات و مراتبشان نزد خدا بیش از شناخت افراد به فرزندان‌شان، آشنایی دارد و یقیناً او کسی را که برایش می‌گرید می‌بیند و برای وی طلب آمرزش می‌کند و از پدران‌ش می‌خواهد که برای او درخواست مغفرت کنند «3».

(1) - الأملی، طوسی: 116، المجلس الرابع، حدیث 181؛ الأملی، مفید: 340، المجلس الأربعون، حدیث 6؛ بشارة المصطفی: 62؛ بحار الأنوار: 279 / 44، باب 34، حدیث 8.

(2) - الأملی، طوسی: 161، المجلس السادس، حدیث 268؛ وسائل الشیعة: 282 / 3، باب 87، حدیث 3657؛ بحار الأنوار: 280 / 44، باب 34، حدیث 9.

(3) - الأملی، طوسی: 54، المجلس الثاني، حدیث 74؛ بشارة المصطفی: 77؛ وسائل الشیعة: 422 / 14، باب 37، حدیث 19508؛ بحار الأنوار: 281 / 44، باب 34، حدیث 13.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 628

سید بن طاوس روایت عجیبی را در باب گریه بر اهل بیت علیهم السلام از اهل بیت علیهم السلام نقل می کند که فرموده اند:

کسی که به خاطر ما گریه کند و صد نفر را بگریاند، بهشت برای اوست و کسی که بگرید و پنجاه نفر را بگریاند بهشت برای اوست و کسی که بگرید و سی نفر را بگریاند بهشت برای اوست و کسی که بگرید و بیست نفر را بگریاند بهشت برای اوست و کسی که بگرید و ده نفر را بگریاند بهشت برای اوست و کسی که بگرید و یک نفر را بگریاند بهشت برای اوست و کسی که خود را به گریه بزند بهشت برای اوست «1».

هارون مکفوف از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در حدیثی طولانی فرمود:

کسی که نزد او یاد حسین شود و از دیدگانش به اندازه بال مگسی اشک آید، پاداشش تنها بر خداست و خداوند کمتر از بهشت برای او رضایت نمی دهد «2».

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِي الْبَاكُونَ، فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ... «3»

. بر مانند حسین باید گریه کنندگان بگریند زیرا گریه بر او گناهان بزرگ را می ریزد...



(1) - بحار الأنوار: 288 / 44، باب 34، حدیث 27.

(2) - کامل الزیارات: 100، باب 32، حدیث 3.

(3) - الأملی، صدوق: 128، المجلس السابع والعشرون، حدیث 2؛ روضة الواعظین: 169 / 1؛ وسائل الشیعة: 14 / 504، باب 66، حدیث 19697؛ بحار الأنوار: 283 / 44، باب 34، حدیث 17.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 629

و نیز آن حضرت به پسر شیب فرمود:

يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنَّ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ، فَأَبِكْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ...

ای پسر شیب! اگر گریه کننده بر چیزی هستی پس برای حسین بن علی بن ابی طالب گریه کن...

و نیز در دنباله روایت فرمود:

بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ إِلَى أَنْ قَالَ: يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنَّ بَكَيتَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَّيْكَ، غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ... «1»

. آسمانها و زمین برای کشته شدنش گریستند تا فرمود: ای پسر شیب! اگر بر حسین گریستی تا جایی که اشکهایت بر گونه‌هایت بریزد خدا همه گناهانت را مورد آمرزش قرار می‌دهد...

اینها نمونه روایاتی بود که درباره گریه بر اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت امام حسین علیه السلام وارد شده است از مجموعه روایاتی که به طور مفصل در کتاب‌های با ارزش اسلامی آمده، چند نکته مهم استفاده می‌شود:

1- گریه از کسی مورد پذیرش است و نزد خدا دارای پاداش عظیم است که مؤمن باشد.

2- گریه مؤمنی با ارزش است که در حدّ سعه وجودی‌اش تابع و پیرو اهل بیت علیهم السلام باشد.

3- گریه انسانی قیمت دارد که قصدش از گریه خالص باشد و در گریه

(1) - عیون أخبار الرضا: 1/ 299، باب 28، حدیث 58؛ الأمالی، صدوق: 129، المجلس السابع والعشرون، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 14/ 502، باب 66، حدیث 19694؛ بحار الأنوار: 44/ 285، باب 34، حدیث 23.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 630

خود رضای حق و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را بجوید.

4- گریه آن انسانی باقی و ماندنی است و در پرونده اش ثابت است که دامن به گناه نیالوید و دست به عصیان و فسق و فجور نبرد و وجودش برای مردم شرّ و مایه بدبختی نباشد.

5- بنا بر آیات قرآن مجید و روایات، در قیامت گریه از مؤمن واجد شرایط تبدیل به رحمت حق و مغفرت پروردگار و شفاعت اهل بیت علیهم السلام خواهد شد. برای اینکه باور کردن این تبدیل سهل و آسان شود دعوت می شود که سطور زیر به دقت مورد توجه قرار گیرد.

مسأله تغییر و تحول در قرآن «1»

قرآن مجید مسأله تغییر و تحول چیزی به چیزی دیگر به اراده حق را در دو عرصه مادیت و معنویت، به صراحت بیان می کند:

1- در عرصه مادیت

«وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا حَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ» «2».

و بی تردید برای شما در دامها عبرتی است، [عبرت در اینکه] از درون

(1) - ممکن است بعضی از افرادی که با معارف اهل بیت علیهم السلام آشنایی ندارند و یا در اثر ارتباط با افراد جاهل و یا مدعیان دروغین علم و روشن فکری بعضی از روایات صادره از ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون گریه و ارزش و ثواب آن را دور از ذهن دانسته و باور نکنند، این بحث مقدمه ای است به این مطالب که چگونه می شود که صورت و

شکل گریه بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خصوصاً وجود مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام تغییر یافته و به آمرزش و شفاعت مبدل گردد؟

(2) - نخل (16): 66.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 631

شکم آنان از میان علف‌های هضم شده و خون شیری خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست.

راستی شگفت آور است؛ اراده حق از میان سرگین کشیف و خونی که طبع انسان از آن گریزان است، شیر سپید رنگ و غیر آلوده و گوارا- که انواع فراورده‌های پرارزش از آن می‌گیرند- بیرون می‌آورد! دقت در این حقیقت انسان را از پستی جهل بالله به اوج علم بالله می‌رساند.

قرآن مجید درباره زنبور می‌گوید:

«تَمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلْكَ سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا يُخْرِجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ...» «1».

آنگاه از همه محصولات و میوه‌ها بخور، پس در راه‌های پروردگارت که برای تو هموار شده [به سوی کندو] برو؛ از شکم آنها [شهدی] نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که در آن درمانی برای مردم است...

راستی اراده حق چه می‌کند! حیوانی با جثه‌ای بسیار کوچک و ضعیف از کندو بیرون می‌آید و به فاصله فرسخ‌ها راه، به پرواز می‌آید و با شناخت دقیقی که دارد روی گل‌ها می‌نشیند و از شیره آنها تغذیه می‌کند، سپس بدون گم کردن راه به کندو باز می‌گردد و آنچه را از شکم بیرون می‌دهد ماده‌ای است بی‌نظیر و از نظر ارزش غذایی در رأس همه غذاهای جهان است!!

اراده حضرت حق از آب و خاک و هوا و نور، میوه‌ها و محصولات و دانه‌ها و حبوبات و سبزیجات و گل‌ها و علف‌های شیرین - که بهترین ماده

(1) - نخل (16): 69.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 632

غذایی برای حیوانات است - به وجود می‌آورد که نه شماره آن را کسی می‌داند و نه کیفیت و کمیت آن را کسی می‌تواند اندازه‌گیری کند و نه خبر دارد که چگونه آب و خاک و هوا و نور به این نعمت‌های گوناگون و محیر العقول تبدیل می‌شود!!

قرآن می‌فرماید:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ...» «1».

آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان، آبی [مانند برف و باران] نازل کرد و به وسیله آن از میوه‌های گوناگون، رزق و روزی برای شما بیرون آورد...

مسأله تحول و تغییر و تبدیل و دگرگونی چیزی به چیزی در عرصه مادیت به وسعت پهن دشت کشور وجود قابل بحث و تحقیق است و مسأله‌ای نیست که بتوان به سادگی و آسانی از آن گذشت و شرح و بیان را در صفحاتی اندک به رشته تحریر کشید.

## 2- در عرصه معنویت

دقت در آیات قرآن و روایات نشان می‌دهد که هر عمل خیری که از انسان سر زند همان عمل بدون کم و زیاد تبدیل به بهشت و رضوان الهی می‌گردد و هر کار شری را که انسان مرتکب شود همان کار بدون کم و زیاد به عذاب جاویدان تبدیل خواهد شد.

## (1) - بقره (2): 22.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 633

توبه واقعی و بازگشت حقیقی به حق، سبب تغییر خشم به رحمت است، و نماز واقعی سبب دگرگونی حال از سیئات به حسنات است، و در قیامت - بنا بر روایات - روزه ماه رمضان تبدیل شونده به سپهر محکمی در برابر آتش دوزخ است.

عبادات و دیگر اعمال خیر خالصانه هم ذاتاً در گردونه چنین تحول و دگرگونی قرار می‌گیرند و هر يك به شکل حقیقی ملکوتی در قیامت رخ نمایند.

آنچه در آخرت به عنوان پاداش یا کیفر به نیکوکاران و بدکاران داده می‌شود، تجسم خود عمل آنهاست که به صورت بهشت یا دوزخ درمی‌آید.

«يَوْمَ يَجْدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُخَضَّرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا...» «1».

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده حاضر شده می‌یابد و آرزو می‌کند که ای کاش میان او و کارهای زشتش زمان دور و درازی فاصله بود...

«وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» «2».

و پروا کنید از روزی که در آن به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس به هر کس آنچه انجام داده به طور کامل داده می‌شود و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند [زیرا هر چه را دریافت می‌کنند، تجسم عینی اعمال خودشان است].

---

(1) - آل عمران (3): 30.

(2) - بقره (2): 281.

اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 634

و روشن‌تر از همه آیه مربوط به خوردن مال یتیم به ناحق است که در متن آیه تذکر داده شده که این مال تبدیل به آتش در شکم خورندگان خواهد شد:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» «1».

بی‌تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، فقط در شکم‌های خود آتش می‌خورند، و به زودی در آتش فروزان در آیند.

یعنی مال یتیم را به ستم خوردن در حقیقت آتش خوردن است ولی چون خورندگان در دنیا هستند نمی‌فهمند، وقتی حجاب بدن کنار رود و از این جهان بیرون روند همان اموال خورده شده به صورت آتشی فروزان رخ می‌نماید و آنان در چنین آتشی می‌سوزند.

مجازات آخرت تجسم یافتن عمل است، نعیم و عذاب آنجا همین اعمال نیک و بد است که وقتی پرده کنار رود تجسم و تمثیل پیدا می کند.

تلاوت قرآن صورتی زیبا می شود و در کنار انسان قرار می گیرد، غیبت و رنجاندن مردم به صورت خورش سگان دوزخ درمی آید.

به عبارت دیگر اعمال ما صورتی مُلکی دارد که فانی و موقت است و آن همان است که در این جهان به صورت سخن یا عملی دیگر ظاهر می شود و صورتی و وجهه ای ملکوتی دارد که پس از صدور از ما هرگز فانی نمی شود و از توابع و لوازم و فرزندان جدا ناشدنی ماست.

اعمال ما از وجهه ملکوتی و چهره غیبی باقی است و روزی ما به آن اعمال خواهیم رسید و آنها را با همان وجهه و چهره مشاهده خواهیم کرد،

---

(1) - نساء (4): 10.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 635

اگر زیبا و لذت بخش است نعیم و اگر زشت و کریه است آتش و جحیم ما خواهد بود.

در حدیث است که زنی برای مسأله ای به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشرف شد، وی کوتاه قد بود، پس از رفتنش عایشه کوتاه قدی وی را با دست خویش نشان داد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود: خلال کن! عایشه گفت:

مگر من چیزی خوردم یا رسول الله؟! حضرت فرمود: خلال کن، عایشه خلال کرد و پاره گوشتی از دهانش افتاد!

در حقیقت حضرت با تصرف ملکوتی واقعیت ملکوتی و اخروی غیبت را در همین جهان به عایشه ارائه دادند «1».

قرآن کریم درباره غیبت می فرماید:

«... وَ لَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَوْ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ...» «2».

... و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی تردید [از این کار] نفرت دارید...

در حدیث است:

إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تَرُدُّ إِلَيْكُمْ

. جز این نیست که این عذاب‌ها همان اعمال و کردارهای شماست که به سوی شما برگردانده می‌شود «3».

(1) - المحاسن: 2 / 460، باب 54، حدیث 410؛ بحار الأنوار: 72 / 256، باب 66، حدیث 45.

(2) - حجرات (49): 12.

(3) - الحکایات: 85؛ عدل الهی: 243.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 636

جلال الدین محمد بلخی با توجه به این گونه آیات و روایات که تصریح دارند همه خوبی‌های مؤمن به نعیم ابد تحوّل پیدا می‌کنند و بدی‌های بدکاران به عذاب ابد تغییر صورت می‌دهند، می‌فرماید:

گرگ برخیزی از این خواب گران

ای دریده پوستین یوسفان

می‌درانند از غضب اعضای تو «1»

گشته گرگان یک به یک خواهی تو

\*\*\*

زانکه می‌کاری همه ساله بنوش «2»

زانکه می‌بافی همه ساله پیوش

\*\*\*

گر به خاری خسته‌ای خود کشته‌ای  
ور حریر و قزدری خود رشته‌ای «3»

\*\*\*

چون ز دست زخم بر مظلوم زُست  
آن درختی گشت از او زقوم زُست  
آن سخن‌های چو مار و کژدمت  
مار و کژدم گشت و می‌گیرد دمت «4»

\*\*\* با فراوانی آیات و روایات در زمینه دگرگونی چیزی به چیزی، انصاف دهید که در گفتار اهل بیت علیهم السلام چه جای شگفتی و تعجب است که گریه بر حضرت امام حسین علیه السلام و دیگر معصومان مظلوم فردای قیامت صورت ملکوتی‌اش رحمت و مغفرت و شفاعت باشد؟

---

(1) - مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم.

(2) - مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم.

(3) - مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم.

(4) - مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 637

زیارت اهل بیت: اهل بیت علیهم السلام



زیارت اهل بیت علیهم السلام از راه دور و نزدیک و به ویژه تحمل مشقت و رنج برای رسیدن به حرم و بارگاه آن بزرگواران، واقعیتی است که اهل ایمان را به آن فرمان داده‌اند و پاداش‌های عظیم و ثواب‌های جزیل به این عمل با ارزش خواهند داد.

روایات این باب در دو بخش نقل شده و در کتاب‌های بسیار مهمی چون کامل‌الزیارات، مصباح کفعمی، البلد الامین، بحار الأنوار، وسائل الشیعة، تهذیب الأحکام، الاستبصار، من لا یحضره الفقیه آمده است.

بخش اول درباره زیارت پیامبر و فاطمه زهرا و همه امامان معصوم است و بخش دیگر ویژه حضرت امام حسین علیه السلام است که در حدود 314 روایت آن را مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار «1» نقل کرده است.

مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان بر پایه روایات، آداب زیارت معصومین را در بیست و هشت فصل بیان کرده است «2».

---

(1) - بحار الانوار: 98.

(2) - علاوه بر روایات مختلفی که مؤمنان را تشویق به زیارت قبور پاک و منور ائمه هدی علیهم السلام می‌کند حتی در منابع اهل سنت مانند سنن ابن ماجه: 1 باب ما جاء فی زیارة القبور وصحیح مسلم: 6. نیز روایات مختلفی آمده و به آن تأکید شده است مسلماً معنویت اهل بیت علیهم السلام مایه جذب و گرایش مردم به سمت قبور و بارگاه ملکوتی آنان است و گرنه صاحبان قدرت و مکننت ولی مأخذ معنویت، زیر خاک خفته و کسی به آنها توجهی ندارد.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 638

روایات ثواب زیارت ائمه اطهار علیهم السلام

درباره زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: اگر مردم زیارت آن حضرت را ترك کنند بر پیشوای مسلمانان لازم است آنان را وادار به رفتن به زیارت آن حضرت کند، زیرا ترك زیارت آن بزرگوار جفایی است که آن جفا بر هر مسلمانی حرام است «1»!

شیخ صدوق از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که هرگاه یکی از شما حج کند باید حجش را به زیارت ما ختم نماید زیرا زیارت ما از حج تام و تمام است «2».

و نیز از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: حج خود را به زیارت رسول خدا کامل کنید که ترك زیارت آن حضرت پس از حج جفا و خلاف ادب است و شما را به این زیارت فرمان داده‌اند و به زیارت قبری چند که حق تعالی حقتشان را و زیارتشان را بر شما لازم نموده برآید و نزد آن قبور از خدا طلب روزی کنید «3».

شیخ طوسی در تهذیب الأحكام از یزید بن عبدالمملك روایت کرده و او از پدرش از جدش که گفت: خدمت حضرت فاطمه علیها السلام مشرف شدم، آن حضرت ابتدا سلام به من کرد و پرسید برای چه آمده‌ای؟ گفتم: برای طلب برکت و ثواب، فرمود: خیر داد مرا پدرم و اینک حاضر است که هر که بر او

(1) - وسائل الشیعة: 24 / 11، باب 6، حدیث 14149؛ بحار الأنوار، 372 / 96، باب 65، حدیث 5 و 7.

(2) - عیون أخبار الرضا: 262 / 2، باب 66، حدیث 28؛ علل الشرائع: 459 / 2، باب 221، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 374 / 96، باب 66، حدیث 1.

(3) - وسائل الشیعة: 324 / 4، باب 2، حدیث 10.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 639

و بر من سه روز سلام کند حق تعالی بهشت را برای او واجب گرداند، گفتم: در حیات او و شما؟ فرمود: آری، و هم چنین بعد از موت ما «1».

در کتاب المقنعة از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر که مرا زیارت کند، گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد «2».

امام عسگری علیه السلام فرمود: هر که حضرت امام صادق علیه السلام و پدرش حضرت امام محمد باقر علیه السلام را زیارت کند... مبتلا نمیرد «3».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که امام حسن علیه السلام را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت باشد روزی که قدمها بلغزد «4».

ثواب زیارت امام حسین علیه السلام

محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده:

مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَإِنَّ إِيْتَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «5»

. شیعیان ما را به زیارت قبر حسین بن علی فرمان دهید زیرا زیارت آن حضرت بر هر مؤمنی که اقرار به امامت او از سوی خدا دارد واجب است.

(1) - تهذیب الأحکام: 9 / 6، باب 3، حدیث 11؛ المناقب: 3 / 365؛ وسائل الشیعة: 14 / 367، باب 18، حدیث 19404؛ بحار الأنوار: 97 / 194، باب 5، حدیث 9.

(2) - المقنعة: 474، باب 20؛ تهذیب الأحکام: 6 / 78، باب 26، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 14 / 543، باب 79، حدیث 19784؛ بحار الأنوار: 97 / 145، باب 1، حدیث 34.

(3) - تهذیب الأحکام: 6 / 78؛ بحار الأنوار: 97 / 145، حدیث 35.

(4) - بحار الأنوار: 97 / 141، باب 1، حدیث 14.

(5) - کامل الزیارات: 121؛ جامع الأخبار: 23، الفصل الحادی عشر؛ بحار الأنوار: 98 / 3، باب 1، حدیث 8.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 640

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده:

مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ، أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ، وَأَمَّنَهُ يَوْمَ الْقَرْعِ الْأَكْبَرِ، وَلَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ «1»

. کسی که قبر حسین را برای خدا و در راه خدا زیارت کند خدا او را از آتش دوزخ آزاد می کند و روز قزع اکبر به او امان می دهد و از خدا حاجتی از حاجات دنیا و آخرت را نخواهد مگر اینکه خدا به او عطا کند.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ حَتَّى يَمُوتَ، كَانَ مُنْتَقِصَ الدِّينِ، مُنْتَقِصَ الْإِيمَانِ، وَإِنْ أُذْخِلَ الْجَنَّةَ كَانَ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجَنَّةِ «2»

. کسی که به زیارت قبر حسین نرود تا بمیرد، از نظر دین و ایمان ناقص است، و اگر وارد بهشت شود، درجه اش از همه اهل ایمان پایین تر است!

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ، كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ «3»

. کسی که قبر حسین را در کربلا زیارت کند، مانند کسی است که خدا را بر فراز عرشش زیارت کرده است!

(1) - کامل زیارات: 145، باب 57، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 20 / 98، باب 3، حدیث 9.

(2) - کامل زیارات: 193، باب 78، حدیث 2؛ کتاب المزار: 56، باب 26، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 4 / 98، باب 1، حدیث 14.

(3) - ثواب الأعمال وعقاب الأعمال: 85؛ مستدرک الوسائل: 250 / 10، باب 26، حدیث 11948.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 641

غبار زائر

اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام در قلّه‌ای از رحمت و کرامت هستند که حتی از طریق گرد و غبار زائرانشان انسان را به منطقه نجات و عرصه رهایی از گمراهی و عذاب می کشانند.

ابوالحسن جمال الدین علی بن عبدالعزیز موصلی حلّی از ادیبان بزرگ و از مدیحه سرایان اهل بیت علیهم السلام و شاعری برجسته و انسانی فاضل بود که در شهر حلّه می زیست و در سال 750 قمری در همانجا درگذشت و مزارش در شهر حلّه زیارتگاه معروفی است.

او - چنان که قاضی نورالله شوشتری در کتاب المجالس و زنوزی در کتاب ریاض الجنة آورده‌اند - از پدر و مادری ناصبی متولد شده بود. مادرش نذر کرده بود که اگر پسری از او متولد شود او را برای دزدی و غارت‌گری در راه زائران حضرت امام حسین علیهم السلام بفرستد تا اموال زائران را غارت کند و آنان را به قتل برساند!

زمانی که او به دنیا آمد و به عنفوان جوانی رسید او را به خاطر ادای نذرش سر راه زائران فرستاد. هنگامی که به نواحی مسیب نزدیک کربلا رسید به انتظار ورود زائران نشست ولی خوابی سنگین او را فرا گرفت و در حالی که خواب بود، قافله زائران از جاده گذشته، گرد و غبار قافله زائران بر روی او می‌نشاند در این اثنا به خواب می‌بیند که قیامت برپا شده، فرمان آمده که او را به دوزخ دراندازند ولی آتش به خاطر آن گرد و غبار پاک به او نرسید. در حالی که از آن نیت زشتش لرزان و ترسان بود از خواب بیدار شد.

از آن پس ملازم ولایت اهل بیت علیهم السلام گشت و مدتی بسیار طولانی مقیم کربلا و ساکن حائر شریف حضرت امام حسین علیه السلام شد و از این هنگام بود که

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 642

مدح و ستایش اهل بیت علیهم السلام را محور کار خود قرار داد و با يك رباعی کار نورانی مدیحه‌سرایی‌اش را شروع کرد:

لِكَيْ تَلْقَى الْأَلَةَ قَرِيرَ عَيْنٍ

إِذَا شِئْتَ النَّجَاهَ فُزُّ حُسَيْنًا

عَلَيْهِ غُبَارُ زَوَّارِ الْحُسَيْنِ «1»

فَإِنَّ النَّارَ لَيْسَ تَمَسُّ جِسْمًا

داستان عجیب سلیمان اعمش

علامه مجلسی که از چهره‌های برجسته علمی و در فنّ حدیث و حلّ مشکلات اخبار و روایات و تشخیص صحیح از غیر صحیح آن، شخصیتی کم نظیر است - داستان عجیبی را از جلوه رحمت اهل بیت علیهم السلام آورده که چنین است:

در پاره‌ای از تألیفات دانشمندان شیعه دیدم که سلیمان اعمش گفته است: من مقیم کوفه بودم. همسایه‌ای داشتم که با او رفت و آمد و نشست و برخاست می‌کردم. شب جمعه‌ای نزد او آمده، گفتم: در مورد زیارت حضرت امام حسین علیه السلام چه رأی و نظری داری؟ گفت: زیارت بدعت و خلاف مقررات شرع، و هر بدعتی گمراهی است و هر آلوده به گمراهی و ضلالتی در آتش است!!

سلیمان می گوید: در حالی که همه وجودم پر از خشم بود از نزد او برخاستم و پیش خود گفتم: هنگام سحر نزد او می روم و حقایقی از فضایل و مناقب حضرت امام حسین علیه السلام را برای او می گویم، اگر بر عناد و تعصب جاهلی اش اصرار و پافشاری ورزید او را به قتل می رسانم.

(1) - «هرگاه نجات و رهایی از عذاب فردای قیامت را خواستی پس حسین را زیارت کن تا خدا را با دلی شاد دیدار کنی. بی تردید آتش به بدنی که گرد و غبار زائران حسین بر آن نشسته نخواهد رسید» الغدیر: 12 / 6.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 643

چون وقت سحر شد به سوی او شتافته، در خانه اش را کوبیدم و او را به نام صدا زدم که ناگهان همسرش به من گفت: او ابتدای شب به قصد زیارت حضرت حسین علیه السلام به سوی کربلا رفت، من هم از پی او به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام شتافتم.

هنگامی که وارد حرم شدم همسایه خود را دیدم که در حال سجده برای خدا، مشغول مناجات و گریه و درخواست توبه و آمرزش است.

پس از مدتی طولانی سر از سجده برداشت و مرا نزدیک خود دید، به او گفتم: تو دیشب می گفتی زیارت حضرت حسین علیه السلام بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است ولی امروز به حرم حسین آمدی، او را زیارت می کنی؟

گفت: سلیمان! سرزنشم مکن! من کسی بودم که برای اهل بیت علیهم السلام قائل به پیشوایی و امامت و ولایت نبودم تا دیشبم فرا رسید که خوابی دیدم که مرا در حیرت و بهت فرو برد و دچار ترس و وحشت نمود.

به او گفتم: چه دیدی؟ گفت: انسانی بلند مرتبه و با عظمت را دیدم که قامتی معتدل داشت نه بسیار بلند بود و نه بسیار کوتاه. از توصیف جمال و جلالش ناتوانم و از بیان ارزش و کمالش عاجزم. با گروههایی که گرداگردش بودند به سرعت در حرکت بود و پیش رویش سواری بود که بر سرش تاجی قرار داشت، تاج دارای چهار رکن بود و بر هر رکنی گوهری که از مسیر سه روزه راه می درخشید.

از برخی از خادمان آن بزرگوار پرسیدم: این کیست؟ گفتند: محمد مصطفی! گفتم: این دیگری کیست؟ گفتند: علی مرتضی جانشین رسول الله! سپس چشم به آن فضای ملکوتی انداختم، که ناگهان ناچه‌ای از نور دیدم که هودجی از نور بر آن بود و در آن دو زن قرار داشتند و ناچه میان

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 644

آسمان و زمین در پرواز بود! گفتم: این ناچه از کیست؟ گفتند: از خدیجه کبری و فاطمه زهرا علیهما السلام، گفتم: این جوان کیست؟ گفتند: حسن بن علی، گفتم: این گروه کجا می‌روند؟ همه گفتند: زیارت مقتول به ستم، شهید کربلا حسین بن علی المرتضی.

من به سوی هودجی که حضرت فاطمه زهرا در آن بود رفتم که ناگهان ورقه‌های مکتوب را دیدم که از آسمان به زمین می‌آید! پرسیدم این اوراق چیست؟ گفتند: اوراقی است که در آن ایمنی از آتش دوزخ برای زائران حسین در شب جمعه نوشته شده است.

من امان نامه‌ای را درخواست کردم؛ به من گفت: مگر تو نمی‌گویی زیارت حسین بدعت است؟! این امان نامه به تو نمی‌رسد، مگر آنکه حسین را زیارت کنی و به فضل و شرفش اعتقاد ورزی!

با ترس و هول از خواب بیدار شدم و همان وقت و ساعت قصد زیارت آقام حسین علیه السلام را نمودم و اکنون به پیشگاه خدا توبه و انابه آورده‌ام و به خدا سوگند ای سلیمان! از قبر او جدا نمی‌شوم تا روح از بدنم جدا گردد «1»!!

حاج علی بغدادی بر پایه نقل محدث قمی در مفاتیح الجنان «2» در ملاقات با امام زمان به حضرت عرضه داشت حدیث اعمش صحیح است؟

حضرت فرمود: آری، درست و کامل است.

(1) - بحار الأنوار: 401 / 45، باب 50، حدیث 12؛ مستدرک الوسائل: 295 / 10، باب 42، حدیث 12046؛ منتخب طریحی: 195.

(2) - مفاتیح الجنان: 801.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 645

تقدم زیارت امام رضا بر حج دوباره

روایتی به سند معتبر نقل شده که: محمد بن سلیمان از حضرت امام جواد علیه السلام پرسید شخصی حج واجبش را به عنوان حج تمتع انجام داده است، پس به مدینه رفته و رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نموده، آنگاه در نجف به زیارت امیرمؤمنان علیه السلام مشرف شده و حق آن حضرت را می‌شناخته و می‌دانسته که او حجّت خدا بر خلق خداست و او باب الله است که از آن باید به خدا رسید، سپس به کربلا رفته و حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کرده است و بعد از آن به بغداد رفته و حضرت امام کاظم علیه السلام را زیارت نموده و به شهر خود بازگشته، در این زمان خدا به اندازه‌ای ثروت روزی او کرده که می‌تواند دوباره به حج برود، به حج برود بهتر است یا به خراسان برود و پدرت حضرت امام رضا علیه السلام را زیارت کند؟ حضرت امام جواد علیه السلام فرمود: بلکه برود و بر پدرم سلام دهد افضل است و باید که در ماه رجب باشد «1»!

(1)- کامل الزیارات: باب 101، حدیث 7، ص 509.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 646

اهل بیت: و راه شکر نعمت وجود آنان

اهل بیت علیهم السلام

در قرآن مجید از همه انسان‌ها خواسته شده که سپاس و شکر همه نعمت‌های معنوی و مادی خدا را به جا آورند و از کفران ورزیدن نسبت به نعمت‌ها پرهیزند.

شکر بر پایه روایات اهل بیت علیهم السلام به این معناست که از خرج کردن نعمت در آنچه خدا راضی نیست اجتناب شود و نعمت در همان راهی که حضرت حق مقرر فرموده به مصرف رسد و از معطل گذاشتن نعمت خودداری گردد.

شکر نعمت والدین

از آیاتی که شکر را بر انسان قطعی و واجب و لازم می‌نماید این دو آیه شریفه است:



«وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِيُوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ\* وَ إِن جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» «1».

(1) - لقمان (31): 14 - 15.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 647

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می‌داد] و باز گرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس‌گذاری کن؛ بازگشت [همه] فقط به سوی من است.\* و اگر آن دو نفر تلاش کنند تا بر پایه جهالت و نادانی [و بدون معرفت و دانش که روشنگر حقایق است] چیزی را شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه‌ای پسندیده معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که [با توبه و ایمان و اخلاص] به من بازگشته است؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی من است، پس شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه می‌کنم.

این آیه شریفه خطاب به همه انسان‌هاست، مرد و زن، پیر و جوان، عالم و جاهل و خطاب هم به صورت فرمان و امر است، فرمان و امری که وجوب از آن استفاده می‌شود:

«... أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِيُوالِدَيْكَ...» «1».

و این وجوب بی‌هیچ تکلف و به گونه‌ای صریح و روشن استفاده می‌شود. بی‌تردید از چنین فرمان و امری روی گرداندن حرام و در شمار گناهان کبیره است و از جمله گناهانی است که خدای قهار صریحاً نسبت به انجام آن وعده عذاب حتمی داده است.

در آیه شریفه دقت کنید که خدای مهربان در برنامه نیکی و احسان به پدر و مادر هیچ قیدی قرار نداده است، مثلاً نفرموده به آنان احسان و نیکی کنید و نعمت وجودشان را سپاس‌گذاری به شرط آنکه مسلمان یا مؤمن باشند،

(1) - لقمان (31): 14.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 648

سپاس از آنان به این است که تا زنده‌اند از احسان و نیکی و احترام فرزند برخوردار باشند و کمترین نگرانی و رنج از او پیدا نکنند، هر چند نسبت به فرزند رفتاری نامناسب و تلخ و حتی تلخ‌تر از زهر داشته باشند.

این فرمان حق از سنگین‌ترین فرمان‌های او و اجرایش بسی دشوار است، چاره‌ای هم از آن نیست و بر عهده همگان است که فرمان حق را نسبت به پدر و مادر بپذیرند و به آن عمل کنند و در این زمینه تردیدی به خود راه ندهند.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده:

إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْصِنِي، فَقَالَ: لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ حُرِّقَتْ بِالتَّارِ وَعُذِّبَتْ إِلَّا وَقَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمَانِ، وَوَالِدَيْكَ فَأَطِعْهُمَا وَبِرَّهُمَا حَيِّينَ كَانَا أَوْ مَيِّتَيْنِ، وَإِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الإِيمَانِ «1»

. مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا سفارش کن؛ حضرت فرمود: چیزی به خدا شرک نرورز و گرچه در مسأله توحید به آتش بسوزانندت و مورد شکنجه‌ات قرار دهند تحمل کن در حالی که قلبت مطمئن به ایمان باشد و از پدر و مادرت اطاعت کن و به آنان نیکی و احسان نما چه زنده باشند و چه مرده و اگر به تو فرمان دادند که دست از خانواده و مال خود برداری، دست بردار زیرا پذیرش این خواسته از ایمان است.

از چهار نفری که در صدر اسلام مورد عنایت ویژه حق بودند و از سوی

---

(1) - الکافی: 158 / 2، باب البر بالوالدین، حدیث 2؛ مشکاة الأنوار: 159، الفصل الرابع عشر فی حقوق الوالدین؛ وسائل الشیعة: 489 / 21، باب 92، حدیث 27666؛ تفسیر الصافی: 1444.

## اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 649

خدا به آنان ابلاغ سلام می‌شد، مقدار بود.

روزی در اوج درگیری جنگ و در میدان جهاد، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: پدرم در جبهه دشمن در برابر ماست و بر ضد شما وارد جنگ شده است، اجازه می‌دهید به او حمله برم و کارش را تمام کنم؟!

حضرت فرمود: بگذار این کار را دیگری انجام دهد زیرا اگر تو در راه خدا و جهاد فی سبیل الله پدرت را به قتل برسانی عمرت کوتاه خواهد شد!!

آری، این حق پدر و مادر بر عهده فرزند از جانب خداست، چه اینکه پدر و مادر مسلمان باشند یا کافر.

### شکر نعمت وجود اهل بیت علیهم السلام

وقتی حق پدر و مادر گرچه کافر باشند یا یهودی یا مسیحی یا زردشتی یا بی‌دین و لائیک، در چنین مرتبه و رفعت و مکان و مقامی باشد، حق اهل بیت علیهم السلام - که حق امامت و ولایت و پیشوایی و رهبری و تعلیم و تربیت بر عهده همه انسان‌هاست و در دنیا و آخرت کشتی نجات‌اند، تحقق سعادت و خوشبختی همه در گرو اتصال و توسل و اطاعت از آنان است - در چه مرتبه و مقامی است؟!

از نعمت وجود آنان چگونه باید سپاس‌گزاری کرد و به چه صورت باید شکر نعمت وجود آنان را به جای آورد؟

به یقین حق اهل بیت علیهم السلام پس از حق خدا بر همه حقوق مقدم است و پیش از ادای هر حقی باید حق آنان ادا شود و ادای حق آنان به این است که انسان در راه شناخت آنان قدم بگذارد و از طریق شناخت، محبت و عشق به آنان را کسب کند و از وجود مبارکشان به عنوان کشتی نجات پیروی کند و فرمان‌ها و اوامرشان را در همه شؤون حیات به اجرا بگذارد که این امور در

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 650

حقیقت سپاس‌گزاری از آنان و تشکر و شکر از نعمت وجود آن بزرگواران است.

علاوه بر اینکه در روایات، مقام اُبوت نیز برای اهل بیت علیهم السلام بیان شده است:

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ «1»

. من و علی پدران این امت هستیم.

در روایات متعددی که در تفاسیر مهم شیعه و در کتاب‌های روایتی نقل شده، در تفسیر و توضیح این آیه شریفه:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «2».

ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده است، پرستید تا [با پرستیدن او] پروا پیشه شوید.

آمده است که، پروردگارتان را به گونه‌ای که شما را فرمان داده، اجابت کنید و آن فرمان این است که معتقد شوید که معبودی جز او نیست، یگانه و بی‌شریک، و شبیه و مانندی ندارد، عادل است که ستم نمی‌ورزد، بخشنده‌ای است که بخل ندارد، بردباری است که عجله و شتاب در کارش نیست، حکیم و درست‌کرداری است که کار بیهوده در حریمش راه ندارد و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست و اهل بیت علیهم السلام برترین اهل

(1) - عیون أخبار الرضا: 85 / 2، باب 22، حدیث 29؛ علل الشرائع: 127 / 1، باب 106، حدیث 2؛ المناقب: 3 / 105؛ بحار الأنوار: 11 / 36، باب 26، حدیث 12.

(2) - بقره (2): 21.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 651

بیت‌ها در میان اهل بیت‌های پیامبران علیهم السلام است و اینکه علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برترین فرد اهل بیت علیهم السلام است و مؤمنان از یاران محمد برترین یاران‌اند و امتش از امت‌های همه پیامبران افضل است «1».

چون اهل بیت علیهم السلام برترین اهل بیت علیهم السلام و علی علیه السلام برترین فرد آنان است، پس حقوق آنان هم بر عهده مردم، برترین حقوق و وجوب ادایش مقدم بر همه حقوق‌هاست، به این خاطر در تأویل دیگری نسبت به آیه «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ» آمده است:

عبادت پروردگار، به گرامی داشت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیهما السلام است «2».

و گرامی داشت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بی‌تردید اطاعت از آنان و اقتدا به هدایت و فرهنگ پاکشان می‌باشد.

مگر نه این است که خداوند متعال در قرآن فرموده:

«مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» «3».

هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده...

و در آیه دیگری می‌فرماید:

«... وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ...» «4».

... شایسته‌تر آن بود که خدا و رسولش را خشنود کنند...

و مگر نه این است که بر اساس روایات فراوان و بسیاری که اهل سنت

---

(1) - تأویل الآيات الظاهرة: 44؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 135؛ بحار الأنوار: 286 / 65، الأخبار، حدیث 44.

(2) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 139، حدیث 70؛ بحار الأنوار: 69 / 38، باب 59، حدیث 6.

(3) - نساء (4): 80.

(4) - توبه (9): 62.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 652

و شیعه در مهم‌ترین کتاب‌های خود آورده‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله تا در میان مردم بود، مردم را به محبت و ولایت و اطاعت از اهل بیتش سفارش می‌کرد، پس رعایت حق اهل بیت علیهم السلام در حقیقت رعایت حق پیامبر صلی الله علیه و آله و رعایت حق پیامبر صلی الله علیه و آله، رعایت حق خداست و در نتیجه حق اهل بیت علیهم السلام بنا بر آیات و روایات هم‌سنگ با حق خداوند متعال است و کوتاهی از ادای این حق عظیم یقیناً عذاب عظیم از پی خواهد داشت.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام از وجود اهل بیت علیهم السلام به عنوان نعمت خدا در میان بندگانش یاد می‌کند:

... وَنَحْنُ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ... «1»

.... و ما [اهل بیت] از نعمت‌های خدا بر خلق او هستیم...

نعمتی که از طرفی خدا آنان را به رحمت رحیمیّه و رحمانیّه ویژه خود، اختصاص داده، یعنی به آنان مقام نبوت و امامت و رهبری و پیشوایی عطا کرده است «2» و از طرف دیگر شکر این نعمت را که پذیرش نبوت و ولایت و امامت آنان و اطاعت و فرمانبرداری از ایشان است تا قیامت بر جهانیان واجب کرده است «3».

آنچه در قرآن مجید کنار نعمت مطرح است شکر است و حقیّی که از نعمت بر عهده انسان است، هنگامی نسبت به نعمت دهنده ادا می‌شود که شکرش به جای آورده شود و بی‌تردید شکر نعمت وجود اهل بیت علیهم السلام قبول رهبری آنان و اطاعت از آن بزرگواران است.

(1) - بصائر الدرجات: 62، باب 3، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 248 / 26، باب 5، حدیث 19.

(2) - تفسیر الصافی: 131 / 1.

(3) - تفسیر الصافی: 461 / 2.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 653

راستی آیا سزاوار و شایسته است که انسان در برابر نعمت حق گرچه ذره‌ای نان باشد کفران ورزد؟ تا چه رسد به حقّ نعمت وجود اهل بیت علیهم السلام که از بزرگ‌ترین و پرسودترین نعمت‌های خداوند متعال است.

شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعة از کتاب عیون أخبار الرضا نوشته شیخ صدوق رئیس محدثین شیعه روایت می‌کند که حضرت امام رضا علیه السلام شنید یکی از یارانش می‌گوید: خدا لعنت کند کسی که با علی علیه السلام جنگید؛ حضرت به او فرمود بگو:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَأَصْلَحَ

. مگر کسی که توبه کرد و مفاسدش را اصلاح نمود.

سپس فرمود: گناه کسی که از او نافرمانی کند و از فرمان‌ها و خواسته‌هایش روی گردان شود و توبه نکند از گناه و معصیت کسی که با او جنگیده سنگین‌تر و بزرگ‌تر است «1».

ثمره جدایی از اهل بیت علیهم السلام

با توجه به آیه:

«... أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» «2».

... ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت‌اند] اطاعت کنید...

(1) - عیون أخبار الرضا: 88 / 2، باب 22، حدیث 35؛ وسائل الشیعة: 335 / 15، باب 47، حدیث 20674؛ بحار الأنوار: 319 / 32، باب 8، حدیث 289.

(2) - نساء (4): 59.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 654

اگر کسی تن به اطاعت راسخون در علم و اولوالامر - که بنا بر صحیح‌ترین روایات شیعه و اهل سنت اهل بیت اند - ندهد و با فرهنگ اینان مربوط نباشد گویی از خدا و رسول صلی الله علیه و آله بریده و با رحمت خاصه حق فاصله گرفته و به بلای انقطاع از خیر دنیا و آخرت دچار گشته است.

اکنون بی جویی کنیم تا دریابیم که ماجرای نکبت بار اهل انقطاع به کجا خواهد کشید!

بر اساس «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» اتصال محبتی و ایمانی و فرهنگی به اهل بیت علیهم السلام، واجب و طبیعتاً نقطه مقابل، آنکه قطع رابطه با آنان و دور ماندن از مکتب ثمربخش ایشان حرام خواهد بود و بر پایه آیات قرآن به چنین طایفه‌ای زیانی عظیم و خسارتی غیرقابل جبران وارد خواهد شد!

«وَالَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ اللَّعَنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» «1».

و کسانی که عهد خدا را پس از استوار کردنش می شکنند و پیوندهایی را که خدا به برقراری آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، لعنت و فرجام بد و دشوار آن سرای برای آنان است.

خدا در قرآن به اطاعت از اولوالامر فرمان داده است پس بریدن از اطاعت آنان و قطع رابطه با فرهنگشان جرمی سنگین و موجب آتش دوزخ است.

ممکن است کسانی بگویند: اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و حاکمان

---

(1) - رعد (13): 25.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 655

ممالک، کاری مطابق با آیه «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» «1» است، باید گفت: هیچ حاکمی هر چند عادل باشد از نظر شأن و منزلت بی تردید در امتداد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهد بود.

کسانی از نظر شأن و منزلت در امتداد خدا و پیامبرند که راسخ در علم و اهل ذکر و مصداق آیه مَوَدَّتْ و آیه مَبَاهِلَه و آیه تطهیراند و به خاطر این ویژگیها دارای منصب اولوالامریاند و آنان جز اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام کسی نیست.

شما می خواهید با تحریف در معنای آیه، حلقه ولایت مداران به حق را از میان بردارید و به جای آنان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی را قرار دهید که در جاهلیت غرق در شرک و جهل بودند و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هم از هیچ نظر شایستگی احراز مقام خلافت بعد از پیامبر را نداشتند، چنان که عمر در فریادی رسا پس از به حکومت رسیدن ابوبکر گفت:

حکومت ابوبکر خطا و اشتباه بود، خدا مردم را از زیان و خسارتش حفظ کند «2».



با توجه به سفارش های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به اهل بیت علیهم السلام، و اینکه آنان همسنگ قرآن اند و علم و دانش و فقه نزد آنان است، رابطه نداشتن با آنان و دور زیستن از ایشان و مخالفت با فرهنگ حیات بخششان و دور نگاه داشتن مردم از مکتب بابرکتشان، بی تردید مصداق قطع رحم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جرمی سنگین و نابخشودنی است.

(1) - نساء (4): 59.

(2) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید 29 / 2؛ الصوامر المهرقه: 137؛ الاحتجاج: 1 / 256؛ بحار الأنوار: 30 / 125، باب 19، حدیث 5.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 656

حدیثی گرانمایه درباره اهل بیت علیهم السلام

امیرمؤمنان علیه السلام روزی در میان جمعیت انصار و مهاجر این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را از قول خداوند متعال نقل کرد که حضرت حق فرموده:

من رحانم و ریشه آن رحم است و آنکه با رحم باشد با او خواهم بود و آنکه از او دور باشد از وی دور می باشم، آنگاه خطاب به جمعیت فرمود:

بر پایه این روایت، فقط خداوند متعال با کسانی رابطه خواهد داشت که رحم را وصل می کنند و با کسی که قطع رحم نماید رابطه ای نخواهد داشت سپس پرسید: هیچ می دانید رحم چیست؟

گفتند: منظور از رحم خویشاوندان ماست. حضرت فرمود: اگر خویشاوندان شما از کافران باشند باز وصل به ایشان مایه وصل به خداست؟

گفتند: البته این گونه خویشاوندان از دایره این حکم بیرون اند و صله رحم شامل ایشان نمی شود، بلکه منظور خدا صله رحم با خویشاوندان مؤمن است.

حضرت فرمود: اینکه صله رحم با خویشاوندان مؤمن واجب است، از چه روست؟ آیا از این جهت نیست که تمامی به يك رحم (پدر و مادر) باز می گردید؟ گفتند: آری.

فرمود: پدران و مادران شما در این جهان برای شما چه کردند که صله رحم ایشان بر شما واجب است؟ آنان چه کردند که حتی فرزندان و فرزندان آنان نیز می بایست مورد وصل قرار گیرند؟

گفتند: شما بگویید، فرمود: آنان در حق شما دو کار کردند، یکی اینکه شما را تغذیه کردند و دیگر آنکه شما را از خطرات و آسیبها دور داشتند سپس فرمود: این دو کار نیز چندان پایدار نبوده و نیست چون تغذیه شما

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 657

و هم نگاهبانی از شما از آسیبها و خطرهای همیشه بر عهده آنان نیست.

آنگاه پرسید: پیامبر در حق شما چه کرد؟ مگر نه اینکه آن حضرت شما را با هدایت خویش به نعمت‌های ابدی بهشت متصل کرد، مگر نه آنکه شما را از عذاب جاودان رهایی بخشید؟ همه گفتند: آری.

حضرت فرمود: حال پاسخ مرا بگویید حق کدام يك بالاتر است حق پیامبر و یا حق پدر و مادر؟ گفتند: یا علی! نعمت وجود پیامبر در میان ما اجلّ و اعظم و اکبر است و هرگز پیامبر با پدران و مادران ما قابل قیاس نیست.

حضرت فرمود: آیا این مطلب صحیح و درست است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شما را تشویق کند که حق رحم پدر و مادر خود را که افرادی عادی و معمولی‌اند ادا کنید ولی شما را به ادای حق کسی که حق او اکبر و اعظم است فرمان ندهد؟ پس از این، حضرت نتیجه گرفت:

فَإِذَا حَقُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ الْوَالِدِينَ، وَحَقُّ رَجْمِهِ أَيْضاً أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ رَجْمِهِمَا

. پس بنابراین حق پیامبر خدا از حق پدر و مادر عظیم‌تر و حق رحمتش نیز از حق پدر و مادر مهم‌تر است.

و آنگاه فرمود:

قَالُوا لَيْلُ كُلِّ الْوَيْلِ لِمَنْ قَطَعَهَا

. پس وای، همه وای‌ها، بر کسی باد که رابطه خود را با اهل بیت پیامبر قطع کند.

وَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ لَمْ يُعَظَّمْ حُرْمَتَهَا

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 658

و ای، همه وای ها، بر کسی باد که حرمت آنان را رعایت نکند!

آنگاه رو به مردم کرده، فرمود: هیچ می دانید که حرمت رحم پیامبر حرمت خود پیامبر است و حرمت پیامبر حرمت خداست «1»؟!!

---

(1) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 34، حدیث 12؛ بحار الأنوار: 266 / 32، باب 15، حدیث 12؛ مستدرک الوسائل: 377 / 12، باب 17، حدیث 14340.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 659

خاتمه

معرفت و شناخت کامل و جامع شخصیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مافوق ظرفیت های وجودی انسان است.

چنانکه قرآن در طول اعصار مختلف تفسیر و ترجمه می شود اما هر نسلی که می آید در می یابد که سخنان ناگفته در قرآن فراوان است، شناخت اهل بیت علیهم السلام نیز چنین است، چرا که در طول چهارده قرن پیرامون اهل بیت علیهم السلام کتاب ها و رساله ها به نگارش درآمده و سخنان فراوانی گفته شده اما باز دیده می شود ناگفته ها و نانوشته ها بسیار است و پایانی ندارد.

از روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است چنین می توان نتیجه گرفت که شناخت اهل بیت علیهم السلام دارای مراتب است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده:

يا عَلِيُّ! مَا عَرَفَ اللّٰهَ اِلَّا اَنَا وَاَنْتَ، وَمَا عَرَفَنِي اِلَّا اللّٰهَ وَاَنْتَ، وَمَا عَرَفَكَ اِلَّا اللّٰهَ وَاَنَا «1».

ای علی! خداوند را بغیر از من و تو کسی نشناخت و مرا بغیر از خداوند و تو کسی نشناخت و تو را بغیر از خداوند و من کسی نشناخت!

از سوی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده:

(1) - تأویل الآيات الظاهرة 1/ 139، حدیث 18؛ مشارق أنوار اليقين: 112.

اهل بیت عليهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 660

مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً «1».

آن کسی که بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

رسول با کرامت اسلام صلی الله علیه و آله از طرفی مرگ بدون شناخت امام را مرگ به طریق جاهلیت معرفی فرموده‌اند و از طرف دیگر شناخت اهل بیت عليهم السلام را بسیار محدود و در حد خدا و شخص اهل بیت بیان فرموده‌اند.

از این روایات می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

انسانها نسبت به ظرفیت و سعه وجودی‌شان جهت شناخت آن ذوات مقدس متفاوت هستند.

سلمان فارسی از جهت شناخت اهل بیت عليهم السلام با ابوذر بسیار فرق دارد و معرفت ابوذر نسبت به اهل بیت عليهم السلام با مقدار متفاوت است.

امام جعفر صادق علیه السلام از جد خود علی بن الحسین علیهما السلام آورده:

وَاللّٰهُ لَوْ عَلِمَ أَبُوذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ، وَلَقَدْ آخَى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَهُمَا، فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ؟ إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُّسْتَصْعَبٌ، لَا يَتَحَمَّلُهُ اِلَّا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ أَوْ مَلِكٌ مُّقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُّؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِاِيْمَانِهِ. فَقَالَ: وَاِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ، لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَلِذَلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ «2».

به خدا قسم اگر ابوذر آنچه در قلب سلمان بود می دانست، او را می کشت با آنکه رسول خدا بین آن دو، عقد اخوت بسته بود؛ در این صورت درباره دیگر مردمان چه گمان می برید؟ به درستی که دانش

(1) - الکافی: 19 / 2 باب دعائم الاسلام، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 353 / 28، باب 10 حدیث 34950؛ بحار الأنوار 89 / 23، باب 4، حدیث 35.

(2) - الکافی 401 / 1، باب فی ما جاء أن حدیثهم صعب مستصعب، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 343 / 22، باب 10، حدیث 52.

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 661

دانشمندان [امامان] دشوار است و دشوارخیز! تاب آن را ندارد جز پیامبری مرسل یا فرشته‌ای مقرب یا بنده‌ای مؤمن که خداوند دلش را به ایمان آزموده است، امام پس از این گفت: تنها سلمان از دانشمندان گشت چون مردی از ما **اهل بیت** بود، از این جهت او را به دانشمندان منتسب کردم.

به مناسبتی امیرمؤمنان علی علیه السلام به ابوذر فرموده بود:

... یا اباذر! إِنَّ سَلْمَانَ لَوْ حَدَّثَكَ بِمَا يَعْلَمُ لَقُلْتَ رَحِمَ اللَّهُ قَاتِلَ سَلْمَانَ... «1»

... ای اباذر اگر سلمان به آنچه می داند تو را خبر می کرد، می گفتمی خدا قاتل سلمان را رحمت کند!..

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

ایمان ده درجه است و مقدار در درجه هشتم و ابوذر در درجه نهم و سلمان در درجه دهم بود «2».

چنانکه روشن است ایمان مبتنی بر معرفت است، بنابراین درجات ایمان می تواند کاشف از درجات معرفت باشد.

غلو مایه تهدید ایمان

در طول تاریخ تشیع «غلو» يك خطر بالفعل بوده که ایمان شیعیان را تهدید می کرده است. می توان گفت که هیچ عصری در تاریخ

(1) - بحار الأنوار: 373 / 22، باب 11، حدیث 12.

(2) - «عن عبد العزيز القراطيسي قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا عبد العزيز إن الإيمان عشر درجات ... وكان المقداد في الثامنة وأبو ذر في التاسعة وسلمان في العاشرة» الخصال 447 / 2، الإيمان عشر درجات، حدیث 48 و 49.

اهل بيت عليهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 662

تشیع اهل بیت علیهم السلام نبوده که غالبان وجود نداشته باشند و هیچ گاه نبوده که امامان اهل بیت علیهم السلام در برابر جریان مخزب غلو مقاومت نکنند و آن را محکوم نسازند.

و از عجایب روزگار اینکه امروزه در عصر انفجار اطلاعات و پیشرفت شگفت آور علم و دگرگونی عمیق افکار عمومی، باز کم و بیش در گوشه و کنار غالبان را می بینیم.

غلو ناشی از دو عامل است:

یکی، نداشتن ظرفیت کافی برای فراگیری معارف اهل بیت علیهم السلام.

و دیگر، طغیان عاطفه و استیلاي آن بر عقل.

بی مناسبت نیست که در پایان اثری که جویای آن است که سیمایی حقیقی اهل بیت علیهم السلام را عرضه بدارد، اشاره ای به غلو و موضع امامان علیهم السلام در برابر آن شود تا در مسیری که امامان اهل بیت علیهم السلام قدم زده اند گام برداریم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن حضرت علی علیه السلام فرموده:

لَوْلَا أَنْ يَقُولَ فِيكَ الْعَالُونَ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ؛ لَقُلْتُ فِيكَ قَوْلًا لَا تَمُرُّ بِمَلَأَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا الثَّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ يَسْتَشْفُونَ بِهِ «1».

اگر بیم آن نبود که غلات امت دربار تو همان را بگویند که ترسایان دربار عیسی بن مریم گفتند، سخنی دربار تو می گفتم که به هیچ جمعی گذر نمی کردی مگر اینکه خاک زیر دو پایت را بردارند تا با آن خود را شفا دهند.

(1) - ینابیع المودة: 200 / 1 و 393، (با کمی اختلاف)؛ موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام 50 / 8.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 663

شخصی به نام سعد از امام محمد باقر علیه السلام پرسید:

... ما العالی؟ قال قوم یقولون فینا ما لانقولہ فی أنفسنا، فلیس أولئک منا ولسنا منهم... «1».

... غلوکنده کیست؟ امام فرمود: کسانی هستند که چیزی درباره ما می گویند که ما درباره خود نمی گوئیم، اینان از ما نیستند و ما از آنان نیستیم...

امام صادق علیه السلام می فرماید:

... شیعتنا من... لا یمدح بنا غالیاً... «2»

... شیعه ما آن کس است که.. ما را غلوآمیز مدح نکند...

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

... وأحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ حُبًّا مُقْتَصِدًا وَلَا تَغْلُوا... «3»

... در دوستی اهل بیت پیامبرتان میانه رو باشید و غلو نکنید...

پر واضح است که جوانان، تکیه گاه فعال و توانای هر مکتب و جامعه و فرهنگی هستند. اگر نسل جوان در معرض هجوم امواج سیاه و تند بادهای بنیان کن قرار گیرند، بزرگترین ضربه به مکتب و فرهنگ جامعه وارد می شود.

امامان اهل بیت علیهم السلام با بصیرت خدایی خود خطر امواج سیاه غلو را به درستی تشخیص داده، به پیامدهای آن بر نسل جوان هشدار داده اند، از این رو امام جعفر بن محمد صادق علیهما السلام فرموده:

(1) - بحار الأنوار 101 / 67، باب 47، حدیث 6.

(2) - بحار الأنوار: 164 / 65، باب 19، حدیث 16.

(3) - بحار الأنوار 269 / 25، باب 10، حدیث 12.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 664

... اخذُوا عَلَى شَبَابِكُمُ الْعُلَاةَ لَا يُفْسِدُوهُمْ، فَإِنَّ الْعُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ... «1»

... از غالیان بر جوانان خود حذر کنید تا آنان را تباه نکنند که غالیان بدترین آفریده‌های خدا هستند...».

امیرمؤمنان علیه السلام هم به طور کلی از خطر غالیان هشدار داده، فرموده است:

... اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيٌّ مِنَ الْعُلَاةِ كِبْرَاءَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى، اللَّهُمَّ اخذُهُمْ أَبَدًا، وَلَا تَنْصُرْ مِنْهُمْ أَحَدًا «2».

... خدایا! من از غالیان بیزار می‌جویم چونان بیزاری عیسی بن مریم از ترسایان، خدایا! آنان را برای همیشه درمانده بدار و کسی از آنان را یاری مفرمای.

در حدیثی دیگر، امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام پس از گفتن سخنانی پیرامون اوصاف خداوند، می‌فرماید:

... نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ، النَّمَطُ الْأَوْسَطُ الَّذِي لَا يُدْرِكُنَا الْغَالِي، وَلَا يَسْبِقُنَا التَّالِي... «3»

... ما خاندان محمد صلی الله علیه و آله گروه يك را می‌بینیم که غلوکننده بما نرسد و مقصر از ما پیشی نمی‌گیرد...»

پس از آنان که امامان اهل بیت علیهم السلام در این وادی، راه را از چاه باز نمودند،

(1) - الأملی، طوسی: 650، حدیث 1349؛ بحار الأنوار 225 / 76، باب 97، حدیث 14.

(2) - الأملی، طوسی: 650، حدیث 1350؛ بحار الأنوار 226 / 76، باب 97، حدیث 15.

(3) - الکافی: 100 / 1، باب النهی عن الصفة بغير ما وصف، حدیث 3؛ بحار الأنوار 39 / 4، باب 5، حدیث 18.



اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 665

هیچ عذر و بهانه‌ای از کسی پذیرفته ناید.

و در پایان دست نیاز به درگاه خالق بی نیاز دراز کرده و از محضر حضرتش درخواست می‌نمایم که:

اللَّهُمَّ أَحْيِنَا حَيَاةَ مُحَمَّدٍ وَإِلِ مُحَمَّدٍ، وَأَمِتْنَا مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَإِلِ مُحَمَّدٍ، وَأَرْزُقْنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَةَ مُحَمَّدٍ وَإِلِ مُحَمَّدٍ، وَفِي الآخِرَةِ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَإِلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَإِلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَإِلِ مُحَمَّدٍ

فقیر: حسین انصاریان

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 692

فهرست آیات

آیه شماره آیه صفحه

فاتحه 1

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» 6، 150، 311

بقره 2

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً...» 22، 633

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...» 274، 313، 390

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» 218، 232

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» 222، 224

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» 30، 160

«ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ ابْتُئِرُونِي...» 31- 160 33

«الْحُجُّ اشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحُجَّ...» 197 51\*

«ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ» 178 235

«فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ...» 37 138

«فَلَنُؤَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» 144 231

«فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ...» 64 237

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ» 256 320

«قَالَ ابْنِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» 124 147

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» 183 111

اهل بيت عليهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 693

آیه شماره آیه صفحه

«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ...» 249 388\*

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلًا وَنَسْعَهَا» 286 25، 114

«لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» 124 178

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» 245 313

«وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ...» 281 634

«وَإِذَا قَضَى امْرَأًا فَأَتَمَّا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» 117 74

«وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ...» 235 105

«وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» 366 83

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» 160 31

«وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» 47 269

«وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» 224 222

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً...» 143 208

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» 111 153

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...» 651 21

آل عمران 3

«اطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» 71 132

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...» 195 191

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» 224 159

«إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» 394 37

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا...» 49 97 - 96

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» 173 18

«فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» 235 159، 300\*

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...» 61 60\*

آیه شماره آیه صفحه

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» 31 33، 227، 275

«وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» 103 35، 36

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» 134 330

«وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» 134 450\*

«وَالكَاظِمِينَ الْعَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ...» 134 330، 447، 450\*

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» 97 143

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» 7 282، 535

«هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» 101 179

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ...» 7 32\*

«يَوْمَ يَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُخَضَّرًا...» 30 634

نساء 4

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا...» 4 نساء 10، 218، 635

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» 148 621\*

«مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» 80 284، 652

«وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» 86 445

«وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطاً» 170 126

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ...» 601 64، \*602

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ...» 283 69، 591

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ...» 64 59، 270، 654،

655، 656

مائه 5

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 695

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» 224 42

آیه شماره آیه صفحه

«أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» 174 55

«وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» 170 35، 277،

\*601، \*602

«وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ...» 623 83

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» 62 67

انعام 6

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» 445، 216 124

«فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ» 237 157

«قُلْ اِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ...» 162، 109، 233

«كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» 122، 260

«مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ...» 16، 236

«وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ...» 54، 236

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ» 95، 366

اعراف 7

«أَلَا لَهُ الخُلُقُ وَالْأَمْرُ» 54، 74، 89

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...» 157، 291

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» 56، 237

«إِنَّ وِلْيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» 196، 167، 211

«تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ الْبَيْتَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» 198، 261

«فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ...» 157، 619\*

«فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» 71، 305

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 696

«فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا...» 72، 237

آیه شماره آیه صفحه

«كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» 29، 84

«لَا تُعِدُّنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» 209 16

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ...» 266 58

«وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» 239 156

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» 304 128

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ...» \*57 179

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» 601 180، \*602

انفال 8

«إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» 215، 110 29

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...» 71 41

توبه 9

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ...» \*619 24

«وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ» 652 62

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ...» \*495 32

يونس 10

«الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ...» 243 64 - 63

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ...» 194 12

«وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ...» 204 61

هود 11

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 697

«أَنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَيْرٌ» 387 111\*

آیه شماره آیه صفحه

یوسف 12

«أَنَّهُ لَا يَيْئَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» 239 87

«قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» 601 98\*، 602\*

«لَا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ...» 363 92

«يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» 601 97\*، 602\*

«يَا اسْقَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ...» 621 84\*

رعد 13

«إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» 600 28

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ...» 601، 600 28

«انزَلْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ اَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا» 258 17

«كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ...» 102 43

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ...» 655 25

«وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» 102 43



«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا...» 101 43

ابراهیم 14

«اجْتُنْتُمْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» \*66 26

«الَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا...» 208 28

«الَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً...» \*66 ، \*65 24

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ...» 270 1

«كِرَامٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ...» \*172 18

«كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» 286 24

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 698

«وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» 217 34

آیه شماره آیه صفحه

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا...» 52 5

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ...» \*50 5 ، 52

حجر 15

«إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» 89 28

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» 89 29

«قَالَ رَبِّ إِنَّمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...» \*147 40 - 39

«لَا تُعْوِبُهُمْ جَمْعِيْنَ \* اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِيْنَ» 39- 40، 209، 213\*

نحل 16

«فَاسْأَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ» 43 150

«وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ» 53 213

«وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم...» 66 631

«ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ...» 69 632

اسراء 17

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» 7 370

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» 65 338

«كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا» 38 205

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى...» 72 534

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» 85 74

كهف 18

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 699

«اعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي» 101 261

آیه شماره آیه صفحه

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً...» 65 238

«وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» 205 49

مریم 19

«أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ...» 86 67، 87

«لَمْ يَكُ شَيْئًا» 89 67

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» 205 64

طه 20

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» 163 5

«طه\* ما انزلنا عليك القرآن لتشقى» 108 2 - 1\*

انبیاء 21

«إِنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» 212 105

«وَجَعَلْنَاهُمْ ائِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...» 148 73

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ...» 304 105

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» 238، 73 107

حج 22

«وَمَن يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ» 621 32\*

مؤمنون 23

«ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» 376 96\*

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 700

«الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» 595 11

آیه شماره آیه صفحه

نور 24

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ» 262، 164 35

«الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ...» 336 26

«رِحَالٌ لَا تُلْهِهِمِْمْ بَحَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ...» 391، 290 38 - 37

«فِي بُيُوتٍ إِذْنُ اللَّهِ إِنْ تَرَفَعَ وَيُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُهُ...» 289، 288 36

«وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ...» 194 48

«وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» 284 56

فرقان 25

«إِلَّمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ...» 167 45

«إِلَّمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ...» 276 45

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ...» 230 57

نمل 27

«أَنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ...» \*58 80

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ...» 118، 102، 100 40

قصص 28

«انَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» 111 45

«تِلْكَ الدَّارُ الْأُخْرَىٰ بِجَعْلِهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلوًّا...» 382 83

«فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُغْشِي الْأَرْضَ...» 238 50

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» 110 69

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ...» 188 68

اهل بيت عليهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 701

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» قصص 304 83

آیه شماره آیه صفحه

لقمان 31

«انِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ» 648 14

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا...» 647 15 - 14

احزاب 33

«انَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» 282 56

«النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» 168 6

«أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُدْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...» 203، 38، 26 33

،330، 226

337، 339

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» 21 258

«وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» 36 70\*

«وَسِرَاجًا مُنِيرًا» 46 135\*

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» 36 188

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» 71 283

«وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا» 33 224

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا...» 45 - 46 68

سبأ 34

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» 47 72

فاطر 35

«أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» 32 286

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 702

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ» 19 57\*

آیه شماره آیه صفحه

یس 36

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» 82 85

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» 579 58

صافات 37

«وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ» 159 164

ص 38

«إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» 89 71

زمر 39

«وَاشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ» 135 69

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا...» 285 53

غافر 40

«إِذِ الْأَغْلَالُ فِي انْغْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ» 407 71

«ذُو الْعَرْشِ يُلْقَى الرَّوحَ مِنْ أَمْرِهِ...» 74 15

«لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» 135 16

«وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» 117 78

فصلت 41

«أَنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...» 577 32 - 30

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا...» 388 46\*

آیه شماره آیه صفحه

شوری 42

«الَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» 341 23

«ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ...» 31 23\*

«قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» 559 23، 619\*، 621\*

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» 534 11

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ اَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ...» 90 51

زحرف 43

«وَرَحِمْتُ رَبَّنَا خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» 240 32

فتح 48

«اِنَّ الَّذِيْنَ يُبَايِعُوْنَكَ اِنَّمَا يُبَايِعُوْنَ اللَّهَ» 283، 231 10

«فَمَنْ نَكَتْ فَاِنَّمَا يَنْكُتْ عَلٰى نَفْسِهِ» 399 10

«لِيَعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» 340 2

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ...» 284 17

«يَدُ اللَّهِ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ» 533 10

حجرات 49

«وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا...» 636 12



«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» 13، 56، 155

نجم 53

«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» 8-9 95

«قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» 9 174

اهل بيت عليهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 704

«وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى...» 13-15 95

آیه شماره آیه صفحه

قمر 54

«وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» 50 86

الرحمن 55

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ...» 19-22 287

واقعه 56

«إِنَّمَا تَزْرَعُونَ» 64 214

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ...» 77-79 336

«فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» 78-79 95

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» 79، 26، 223، 286

حدید 57

«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ...» 189 21

مجادله 58

«يُرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...» 53 11

صف 61

«وَأَذَّ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ...» 292 6

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...» 78 8

جمعه 62

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 705

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ...» 149 2

آيه شماره آيه صفحه

منافون 63

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّكَ لَرَسُولُهُ» 174 1

تغابن 64

«فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» 80 8

قلم 68

«ن وَالْقَلَمِ» 72 1

«وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» 371 4\*، 372

«مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» 188 36

زحرف 73

«فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» 535 71

انسان 76

«أَمَّا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ...» 232 9

«وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» 28 21

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» 606 8

«هَلْ آتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ...» 89، 86 1

انشقاق 84

«أَنْتَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» 272 6

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 706

آیه شماره آیه صفحه

طارق 86

«تُبَلَى السَّرَائِرُ» 136 9

فجر 89

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ...» 27 - 30 246\*

بلد 90

«فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» 482 11

ضحی 93

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» 425، 285 5

علق 96

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» 213 5

قدر 97

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» \*50 1

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 708

فهرست روایات

روایت معصوم صفحه

آخرهم اسمه على اسمي يخرج فيملا الأرض عدلا ... رسول الله صلى الله عليه و آله \*509

آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ رسول الله صلى الله عليه و آله 132، 169

أَلْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، هُمْ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ ... امام باقر عليه السلام 36

الْأَيْمَةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ امام رضا عليه السلام 176

أَبَتَا، أَمَّا الدُّنْيَا فَبَعْدَكَ مُظْلِمَةٌ ... امام سجاد عليه السلام 80

أَبِي تَعَرَّضْتَ؟ أَمْ أَلَى تَشَوَّقْتِ؟ ... امیرالمؤمنین عليه السلام 120

اتَّقِ اللَّهَ يَا ذَا الْعُنْتُونَ! امام جواد عليه السلام 493

- اتقوا الله، واستعينوا على ما انتم عليه ... امام باقر عليه السلام 244
- اَثْبَتُكُمْ قَدَمًا عَلَى الصِّرَاطِ، اَشْدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ 588
- اجْعَلُوا أَهْلَ بَيْتِي مِنْكُمْ مَكَانَ الرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 144
- اجْبُوا اللَّهَ لِمَا يَعْدُوكُمْ مِنْ نَعْمِهِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 227
- اخَذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمْ الْعُلَاةَ لَا يَفْسِدُوهُمْ ... امام صادق عليه السلام 665
- اخْفَافُ ان يَكُونَ بَعْضُ مَنْ يَسْأَلُنَا مُحِقًّا فَلَا نُطْعِمُهُ ... امام سجاد عليه السلام 518
- اذا ظهر القائم ودخل الكوفة بعث الله تعالى من ظهر الكوفة ... امام باقر عليه السلام \*512
- اذا قام القائم اذهب الله عن كل مومن العاهة ... امام سجاد عليه السلام \*514
- اذا قام قائمنا اذهب الله عزَّ وجلَّ عن شيعتنا العاهة امام سجاد عليه السلام \*513
- اذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم ... امام صادق عليه السلام \*515
- اذكركم الله في اهل بيتي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 241
- ارشدنا الى الطريق المستقيم، اى ارشدنا للزوم الطريق ... امام صادق عليه السلام 150
- اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 709

روایت معصوم صفحه

- اسئلك ان لا تعدب محبي ومحبي عترتي بالنار فاطمه زهرا عليها السلام 585
- اسعد الناس من عرف فضلنا، وتقرب الى الله بنا ... امير المؤمنين عليه السلام 45
- اشد اتصالا بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها امام صادق عليه السلام 79

- اصْبِرْ اِبَاسَعِيدٍ، فَإِنَّ الْفَقْرَ إِلَى مَنْ يُجِئِي ... رسول الله صلى الله عليه وآله 569
- اعلم يا محمد! ان ائمة الحق واتباعهم ... امام باقر عليه السلام \*172
- اقلاً اَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا رسول الله صلى الله عليه وآله 126
- اقمًا تَذَكَّرُ ما صُنِعَ بِهِ؟ امام صادق عليه السلام 626
- الا اكون عبدا شكورا ... رسول الله صلى الله عليه وآله \*108
- الا انَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 142
- الا انَّ اهلَ بَيْتِي امانٌ لَكُمْ فَاجِبُوهُمْ لِحَيِّي ... رسول الله صلى الله عليه وآله 43
- الا انَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 104
- الا انَّ مَثَلَ اهلِ بَيْتِي فِيكُمْ، مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 139
- الا ايُّها الناسُ فاما انا بَشَرٌ يُوشِكُ ان يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي ... رسول الله صلى الله عليه وآله 241
- الا وَمَنْ ماتَ عَلَي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَرُهُ مَلَكَ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 597
- الا وَمَنْ ماتَ عَلَي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُرْفُ الى الْجَنَّةِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 597
- الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَها الرُّبُوبِيَّةُ امام صادق عليه السلام 109
- اللَّهِ اللّٰهَ، فاعِدِّ لِلْفَقْرِ تَجْفافاً ... رسول الله صلى الله عليه وآله 569
- اللَّهُمَّ! انِّ هُوَ لاءِ اهلي رسول الله صلى الله عليه وآله 313
- اللَّهُمَّ انِّي بريءٌ مِنَ الْعُلَاةِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 665
- اللَّهُمَّ اهدِ قَوْمِي فَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ رسول الله صلى الله عليه وآله \*301

اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 41

إِلَى الْإِي، حَتَّى أَفْعُدَهُ إِلَى جَنْبِهِ إمام باقر عليه السلام 594

أَمَا وَاللَّهِ، مَا جَاءَنِي مِنْ حَيْثُ جِئْتُ ... إمام باقر عليه السلام 592

أَمَرْتُمْكُمْ فَضَيَعْتُمْ مَا عَهَدْتُ إِلَيْكُمْ فِيهِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 56

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 710

أَنَا الْآيَةُ الْعُظْمَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 166

روایت معصوم صفحه

أَنَا أَهْلُ بَيْتِ أَكْرَمَنَا اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ ... إمام حسن عليه السلام 268

أَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الْفَوَاحِشَ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 221، 267

أَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ نَجَزَعُ قَبْلَ الْمِصْبِيَةِ ... إمام صادق عليه السلام 199

أَنَا أَهْلُ بَيْتِ نَسَأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَيُعْطِينَا ... إمام حسين عليه السلام 197

أَنَا أَهْلُ بَيْتِ نُطِيعُ اللَّهَ فِيمَا نُحِبُّ، وَنَحْمَدُهُ فِيمَا نَكْرَهُ إمام سجاد عليه السلام 200

أَنَا أَوَّلُ وَآخِرِ عَلَى الْعَرْزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 136

أَنْ ابْنِي هَذَا سَيْدِكُمْ سَمَاءَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 507\*

أَنَا تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَوْهُمَا كِتَابُ اللَّهِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 241

أَنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 542

أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 299

أَنَا شَيْعَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِي، أَحِبُّ إِلَى... إمام صادق عليه السلام 55

أَنَا الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 70

أَنَا الشَّمْسُ، وَعَلِيٌّ الْقَمَرُ، وَقَاطِمَةُ الزُّهْرَةُ... رسول الله صلى الله عليه وآله 71

أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى إمام حسين عليه السلام 627

أَنَا لَا تُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ إمام باقر عليه السلام 269

أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْعًا، وَاخْتَارَ مِنَ الْأَرْضِ مَوْضِعَ الْكَعْبَةِ إمام صادق عليه السلام 49

أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا عَلَى خَلْقِهِ، وَأَكْرَمَهُ بِنُبُوَّتِهِ... إمام حسين عليه السلام 180

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا... أمير المؤمنين عليه السلام 621\*

أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا... أمير المؤمنين عليه السلام 98

أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعُقْلَ - وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ... إمام صادق عليه السلام 77

أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ اقْفَالًا... إمام باقر عليه السلام 545

أَنَّ اللَّهَ كَانَ إِذْ لَا كَانَ، فَخَلَقَ الْكَانَ وَالْمِكَانَ... إمام صادق عليه السلام 60

أَنَا لِنَحِبُ إِنْ نَعَاىَ فِي أَنْفُسِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَمْوَالِنَا... إمام صادق عليه السلام 198

أَنَا لِنُعْطَى غَيْرَ الْمُسْتَحِقِّ حَذْرًا مِنْ رَدِّ الْمُسْتَحِقِّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 518

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 711

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بِأُجْمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 171، 273



- انا وَعَلِيٌّ اَبَوا هَذِهِ الامَّةِ رسول الله صلى الله عليه و آله 651
- انا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، وَسَائِرِ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى رسول الله صلى الله عليه و آله 90
- انا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ رسول الله صلى الله عليه و آله 92
- انا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 221
- انا هُوَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ اميرالمؤمنين عليه السلام 102
- الانبياءُ والاولصياءُ لا ذُنُوبَ لَهُمْ، لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ امام صادق عليه السلام 222
- انتَ اِمَامٌ اَمْتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 34
- اِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ احْبَبُهَا، فَأَحْبَبُوا اَمْرَنَا ... امام صادق عليه السلام 618
- اَنْتَ يَا عَلِيُّ وَالْاُمَّةُ مِنْ بَعْدِكَ سَادَةٌ اُمَّتِي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 560
- اِنَّ حُبَّنَا يُنَزِّلُهُ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ ... امام صادق عليه السلام 561
- اِنَّ الْحَسَنَ بِنَ عَلِيٍّ قَاسَمَ رَبِّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ... امام صادق عليه السلام 519
- ان دولتنا آخر الدول ولم يبق اهل بيت لهم دولة ... امام صادق عليه السلام 516\*
- اِنَّ رَسُوْلَ اللهِ بَابُ اللهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى اِلَّا مِنْهُ ... امام باقر عليه السلام 251
- اِنَّ رَسُوْلَ اللهِ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 600
- اِنَّ الشُّكَّ وَالْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ لَيْسَا مِنَّا وَلَا اِلَيْنَا امام صادق عليه السلام 269
- اِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَتَحَمَّلُهُ ... امام سجاد عليه السلام 661
- اِنَّ قَائِمَنَا اِذَا قَامَ، اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهَلَةِ النَّاسِ ... امام صادق عليه السلام 507

ان قائمنا اذا قام مد الله لشيعتنا في اسماعهم ... امام صادق عليه السلام \*515

ان قائمنا اذا قام ... ويطلب الرجل منكم من يصله بماله ... امام صادق عليه السلام \*511

انَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَدَأَهُ التُّجَّارِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 107

اِنَّكَ تَسْمَعُ مَا اسْمَعُ وَتَرَى مَا ارَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 62، 91

أَمَّا أَحَدُكُمْ حِينَ يَبْلُغُ نَفْسُهُ هَهُنَا ... امام باقر عليه السلام 242

أَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 268

أَمَّا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَجَهُ ... امام صادق عليه السلام 565

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 712

أَمَّا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ، لِأَنَّهُ أَمْرُوٌّ مِنَّا ... امام سجاد عليه السلام 661

روایت معصوم صفحه

أَمَّا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 142

أَمَّا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تَرُدُّ إِلَيْكُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 636

انَّ مُدْمِنَ الْحُمْرِ كَعَابِدٍ وَتَنِي وَتُورِثُهُ الْأَرْبَعَاءُ ... امام باقر عليه السلام \*545

انه اذا اتاه ملك الموت لقبض روحه جزع عند ذلك ... امام صادق عليه السلام \*246

انَّه لَعَهْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَمِّيِّ إِلَى أَنَّهُ لَا يُجْبَى إِلَّا مُؤْمِنٌ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 563

انَّه لَمْ يَمْتِ نَبِيٌّ قَطُّ، إِلَّا خَلَفَ تَرْكَةً ... رسول الله صلى الله عليه وآله 97

إِنِّي أَحِبُّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثًا: الْإِنْفَاقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... فاطمه زهرا عليها السلام 543

- اِنَّ تَارِكُ فَيْكُمْ مَا اِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 59
- اِنَّ لَاعْلَمُ اَنَّ هَذَا الْحُبَّ الَّذِي تُحِبُّونَا ... امام باقر عليه السلام 561
- اِنَّ وَاللهِ احِبُّ رِيْحِكُمْ وَاَزْوَاحِكُمْ امام باقر عليه السلام 574
- اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ رُوحِي رسول الله صلى الله عليه و آله 75، 76
- اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلُ رسول الله صلى الله عليه و آله 75
- اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ الْقَلَمَ رسول الله صلى الله عليه و آله 75
- اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ النُّورَ رسول الله صلى الله عليه و آله 75
- اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُورِي رسول الله صلى الله عليه و آله 76، 78، 164
- اَوَّلُ مَا يُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ اَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيهِ ... امام صادق عليه السلام 510\*
- اهل القرآن، هم اهل الله وخاصته رسول الله صلى الله عليه و آله 338
- اِيْهَا النَّاسَ، اِنِّي فَرَطٌ لَكُمْ وَاَنْتُمْ وَاَرْدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 42
- بِرَاءَةٌ لَهُ مِنَ النَّارِ مِنْ اِخِي وَاِبْنِ عَمِّي وَاِبْنَتِي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 586
- بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ ... امام رضا عليه السلام 630
- بَلَغَ مَنْ لَقِيَتْ مِنْ مَوَالِينَا عَنَّا السَّلَامَ، وَقُلْ هُمْ ... امام باقر عليه السلام 552
- بِوَالِيَيْكُمْ اميرالمؤمنين عَلِيٌّ بِنِ ابِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ امام صادق عليه السلام 172
- التاسع منهم قائم اهل بيتي ومهدى امتي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 508\*
- تَحَلَّوْا بِالْاِخْذِ بِالْفَضْلِ، وَالْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 542

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 713

تَنَامُ عَيْنَايَ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 113

روایت معصوم صفحه

الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضَيْنِ الشُّغْلَى اقْدَامُهُمْ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 94

ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيُشَفَّعُونَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 55

حُبْنَا - أَهْلُ الْبَيْتِ - يُكْفَرُ الذُّنُوبَ وَيُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 589

حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الْمَزَامِلَةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ ... امام صادق عليه السلام 514\*

حَسِبَ الرَّجُلُ أَنْ يُقُولَ: أَحِبُّ عَلِيًّا وَأَتَوَلَّاهُ ... امام باقر عليه السلام 552

حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ وَلِيًّا رَفِيقًا لِلنَّبِيِّينَ ... امام رضا عليه السلام 591

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مِنَ الرِّيشِ مَا أَجْمَلُ بِهِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 405

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أُرَانِي ... امام حسن عسکری عليه السلام 508\*

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْتَجَلِيِّ لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ اميرالمؤمنين عليه السلام 263

خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ امام صادق عليه السلام 77

خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 168

الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلِرَسُولِهِ وَلَنَا ؟... 64

دَوْلَتْنَا آخِرُ الدُّوَلِ امام صادق عليه السلام 304

ذَاكَ أَحِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 102

رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا ... امام صادق عليه السلام 471

رَحِمَ اللَّهُ دَمَعَتَكَ امام صادق عليه السلام 626

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخِرٍ فَتَذَاكَّرَ امْرَأًا ... امام باقر عليه السلام 619

رَزَقَكَ الْإِيمَانَ فَحَرَّمَ بِدَنَّاكَ عَلَى النَّارِ امام جواد عليه السلام 496

رَزَقَكَ الْعَافِيَةَ فَأَعَانَكَ عَلَى الطَّاعَةِ امام جواد عليه السلام 496

رَزَقَكَ التُّنُوعَ فَصَانَكَ عَنِ التَّبَدُّلِ امام جواد عليه السلام 496

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصْلُهَا، وَامِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَعُهَا ... امام صادق عليه السلام 66

رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ امام حسين عليه السلام 191، 193

الرُّوحُ وَالرَّاحَةُ، وَالرَّحْمَةُ وَالنُّصْرَةُ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 259

رُوِيْدًا، أَمَّا هُوَ سَبُّ بِسَبِّ، أَوْ عَفْوٌ عَنِ ذَنْبِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 410

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 714

سَعِدَ مَنْ اطَاعَكَ وَشَقِيَ مَنْ عَصَاكَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 34

روایت معصوم صفحه

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَالتُّبُّوَّةِ ... امام صادق عليه السلام 517

سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 154، 339، 558

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: اَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ ... امير المؤمنين عليه السلام 560

السَّيِّدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 526

- شُحُّ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ، وَأَصْلَاحُهُ مَالُهُ ... امام حسن عليه السلام 544
- شَرِّقًا وَعَرَبِيًّا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا ... امام باقر عليه السلام 528
- شِيعَتُنَا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طَيِّبَتِنَا ... امام صادق عليه السلام \*66
- شِيعَتُنَا مَنْ ... لَا يَمْدَحُ بِنَا غَالِيًا امام صادق عليه السلام 664
- الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا مَا قَصَرَ عَنِ الْعُلُوِّ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 148
- طَاعَةُ اللَّهِ وَمَعْرِفَةُ الْأَمَامِ امام صادق عليه السلام 47
- ظَاهِرُهُ انِيقٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 532
- عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ، أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ امام باقر عليه السلام 56
- عَاهَدَنِي رَبِّي أَنْ لَا يَقْبَلَ إِيمَانًا عَبْدٍ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 563
- عَبْرَتُهُ خَيْرُ الْعَبَرِ، وَأَسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 189
- عُرِّ الْمُؤْمِنِ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 542
- العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما جاءت به الرسل ... امام صادق عليه السلام \*516
- إِلَىٰ وَابْنَائِي مِنْهُ الطَّيِّبُونَ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُمْ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 140
- عُرِّي غَيْرِي! اميرالمؤمنين عليه السلام 409
- فَانْحَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ مَعْرِفَتُنَا وَخَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا ... امام صادق عليه السلام 46
- فَإِذَا حَقَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اعْظَمُ مِنْ حَقِّ الْوَالِدِينَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 658
- فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفا فبثها في ... امام صادق عليه السلام \*516

فَالْوَيْلُ كُلُّهُ الْوَيْلُ لِمَنْ قَطَعَهَا اميرالمؤمنين عليه السلام 658

فَأَنْ شَارَكَهُ فِي حُبِّنَا حُبُّ عَدُوِّنَا ... اميرالمؤمنين عليه السلام 568

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 715

فَأَنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَمُذَاكِرَتِكُمْ احياءنا امام باقر عليه السلام 619

روايت معصوم صفحه

فَأَنْ كَانَ يُحِبُّنَا قُلْتُ: يَا مَلِكَ الْمَوْتِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 245

فَأَنْ كَانَ يُحِبُّ وَلِيِّنَا فَلَيْسَ بِمُبْغِضٍ لَنَا ... اميرالمؤمنين عليه السلام 567

فَأَنَّكَ مَعَ مَنْ احْبَبْتَ رسول الله صلى الله عليه و آله 592

فَأَنَّهُمْ عَتَرْتَنِي، خُلِفُوا مِنْ طِينَتِي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 83، 228

فَأَمَّا الصِّرَاطُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْاِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ ... امام صادق عليه السلام 153

فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ احيَا امرنا امام صادق عليه السلام 618

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ كَفَضْلِي عَلَى ادْنَاهُمْ امام صادق عليه السلام 55

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 55

فَطُوبَى لِمُجِبِّي اهلِ الْبَيْتِ رسول الله صلى الله عليه و آله 613

فَعَلَى مِثْلِ الْحَسَنِ فَلَيْتَ الْبَاكُونَ ... امام رضا عليه السلام 629

فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَهْلِكُوا، وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 528

فَمَنْ احَبَّ اَنْ يَعْلَمَ حاله في حُبِّنَا ... اميرالمؤمنين عليه السلام 568

فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: عَلِيُّ وَسِبْطَايَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 43

فَوَاللَّهِ لَا تَنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ ... امام صادق عليه السلام 553

فَوَاللَّهِ مَا أَحَبَّهُمْ أَحَدٌ إِلَّا رَيْحَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 612

فَهُوَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، الْأَخْوَقُ بِهِ سَعَادَةٌ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 179

فَيَمْنُ صَدَقَ لِي وَأَمَنَ بِي، وَأَحَبَّكَ وَعَشِيرَتَكَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 601

قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا، مَا أَفْقَهُهُ! اميرالمؤمنين عليه السلام 410

قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَانَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا ... امام باقر عليه السلام 664

كَانَ أَبِي يُصَلِّي فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، فَيَسْجُدُ السَّجْدَةَ ... امام صادق عليه السلام 126

كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقوم على أطراف أصابع رجله فأنزل الله ... امام صادق عليه السلام \*108

كَانَ شَيْطَانِي كَافِرًا فَأَعَانَنِي اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى اسْلَمَ بِيَدِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 196

كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُكَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 34

كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ امام صادق عليه السلام 628

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 716

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي امِنَ مِنْ عَذَابِي امام رضا عليه السلام 173، 230

روایت معصوم صفحه

لا ترى محتاجا الى الزكاة ويجيء اصحاب الزكاة بزكاتهم ... امام باقر عليه السلام \*512

لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَأَنْ حُرِّقَتْ بِالنَّارِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 649



لَا تَكْسَلُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ ... امام صادق عليه السلام 538

لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ، الْمُؤْمِنُ اخْفَ مِنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 527

لَا عَطِيَّةَ هَذِهِ الرَّايَةِ عَدَا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 314

لَا يَسْعَى اَرْضِي وَلَا سَمَائِي، وَلَكِنْ يَسْعَى قَلْبُ عَبْدِي ... قدسی 163

لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعِيُونِ، وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ ... امیرالمؤمنین علیه السلام 220

لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَتَكُونَ عَتْرَتِي أَحَبَّ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 619\*

لَضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخُنْدَقِ، أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 96

لَقَضَاءُ حَاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ، أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ ... امام صادق عليه السلام 54

لَقَلْبُ بَنِي آدَمَ أَشَدُّ انْقِلَابًا مِنْ الْقَدْرِ إِذَا اجْتَمَعَتْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 112

لِكُلِّ شَيْءٍ آسَاسٌ، وَآسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 560

لَمَّا اسْرَى بِي أَوْحَى إِلَيَّ رُبِّي جَلَّ جَلَالُهُ ... امام صادق عليه السلام 514\*

لَوْ دَنَوْتُ ائِمَّةً لَأَحْتَرَقْتُ جَبْرئِيلَ 257

لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ سَبْعِينَ بَصْرًا ... امیرالمؤمنین علیه السلام 317

لَوْ ضَرَبْتُ حَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا ... امیرالمؤمنین علیه السلام 564

لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا اِزْدَدْتُ يَقِينًا امیرالمؤمنین علیه السلام 92

لَوْ لَأَنَّ يَقُولُ فِيكَ الْعَالُونَ مِنْ أُمَّتِي ... رسول الله صلى الله عليه وآله 663

لَوْ لَأَنَّ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ قَدَسِي 164

- ما أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ فَزَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 588
- مَا بَأَلْ أَقْوَامٍ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ إِبْرَاهِيمَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 274
- مَا بَيَّنَّ أَحَدِكُمْ وَبَيَّنَّ أَنْ يَرَى مَا يُقَرُّ اللَّهُ بِهِ ... امام باقر عليه السلام 576
- مَا تَفْسِيرَ الْأَلْفِ مِنَ الْحَمْدِ؟ اميرالمؤمنين عليه السلام 317
- اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 717
- مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ ... قدسى 118
- مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى بُقْعَةً فِي الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَيْهِ ... امام صادق عليه السلام 50\*
- روايت معصوم صفحه
- مَا خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 541
- مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُدُّ أُرَيْثُهُ اميرالمؤمنين عليه السلام 210
- مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيْهِ النَّيَّةُ امام صادق عليه السلام 116
- مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ ادْخَالِ الشُّرُورِ ... امام باقر عليه السلام 54
- مَا عَبَدْتُكَ طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ، وَلَا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 107
- مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بِوَلَايَتِي، وَوَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي رسول الله صلى الله عليه وآله 274
- مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ اميرالمؤمنين عليه السلام 92
- مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي، وَمَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي رسول الله صلى الله عليه وآله 165
- مَا مِنْ شَيْءٍ بَعَدَ الْمَعْرِفَةَ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ ... امام صادق عليه السلام 46

- ما مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً ... امام حسين عليه السلام 628
- ما نَدْرِي مَا يَنْقَمُ النَّاسُ مِنَّا! اَنَا لَبَيْتُ الرَّحْمَةَ ... امام حسين عليه السلام 529
- ما يَنْقَمُ النَّاسُ مِنَّا! فَنَحْنُ وَاللَّهِ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ ... امام سجاد عليه السلام 104
- مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رَيْشَةٍ فِي الْفَلَاةِ تَعَلَّقَتْ فِي اَصْلِ شَجَرَةٍ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 112
- مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ النَّجْوَمِ، كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ بَحْمٌ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 35
- مَثَلُكُمْ يَا عَلِيُّ مَثَلُ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 143
- مَثَلُكَ وَمَثَلُ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نوح ... رسول الله صلى الله عليه و آله 34
- مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامِ ... امام باقر عليه السلام 640
- مُرُونَا أَهْلَ الْبَيْتِ، الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا ... رسول الله صلى الله عليه و آله 523
- الْمَرْءُ يُوزَنُ بِقَوْلِهِ وَ يُقَوَّمُ بِفِعْلِهِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 542
- مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ، كُونُوا لَنَا زِينًا ... امام صادق عليه السلام 553
- مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بِرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 34
- مَنْ أَتْبَعَ أَمْرَنَا سَبَقَ، مَنْ رَكِبَ غَيْرَ سَفِينَتِنَا عَرِقَ اميرالمؤمنين عليه السلام 141
- مَنْ آتَى الْكَعْبَةَ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا ... امام صادق عليه السلام 49
- اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 718**
- مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَى حَيَاةً تُشْبِهُ حَيَاةَ الْأَنْبِيَاءِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 83
- مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ... امام سجاد عليه السلام 595

روایت معصوم صفحه

- 587 مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى آمِنًا ... رسول الله صلى الله عليه و آله
- 572 مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْبَلَاءِ اميرالمؤمنين عليه السلام
- 591 مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي اللَّهِ، حُشِرَ مَعَنَا رسول الله صلى الله عليه و آله
- 565 مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا اميرالمؤمنين عليه السلام
- 596 مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ اسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ ظَلِيلٍ ... امام سجاد عليه السلام
- 590 مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ، وَاحْبَبْ مُحِبَّنَا لِإِعْرَاضِ دُنْيَا ... امام صادق عليه السلام
- 592 مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ، وَرَدْنَا نَحْنُ وَهُوَ عَلَى نَبِيَّنَا هَكَذَا ... امام حسين عليه السلام
- \*510 مناد ينادى هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه يملأ الأرض ... رسول الله صلى الله عليه و آله
- \*511 من أدرك أهل بيتي من ذى عاهة برأ ... امام باقر عليه السلام
- 183 مَنْ ارَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله
- 562 مَنْ اصْبَحَ يَجِدُ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ ... امام باقر عليه السلام
- 546 مَنْ اطَاعَ هَوَاهُ اَعْطَى عِدْوَهُ مُنَاهُ امام جواد عليه السلام
- 179 مَنْ تَبِعَهُمْ نَجَا مِنَ النَّارِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله
- 625 مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَبَكَى لِمَا ارْتُكِبَ مِنَّا ... امام رضا عليه السلام
- 567 مَنْ تَوَلَّى مُحِبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّنَا امام صادق عليه السلام
- 619 مَنْ جَلَسَ بِجَلْسَاءِ يُحِبِّي فِيهِ امْرَأَتَا ... امام رضا عليه السلام

مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ دَمْعٌ ... امام صادق عليه السلام 627

مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ ... امام رضا عليه السلام 641

مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ ... امام صادق عليه السلام 641

مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهُ امام باقر عليه السلام 54

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَخِي حَيَاتِي، وَيَمُوتَ مَمَاتِي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 228

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آمِنًا مُطَهَّرًا ... رسول الله صلى الله عليه و آله 273

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ ... امام رضا عليه السلام 259

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 719

مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ حَتَّى يَمُوتَ ... امام صادق عليه السلام 641

مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ امامَهُ، مَاتَ مَيِّتَةً جاهليَّةً رسول الله صلى الله عليه و آله 661

روایت معصوم صفحه

مَنْ مِثْلِي؟ وانا في السماء طاووس الملائكة ... جبرئيل 314

مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ اهلِ بَيْتِي وَوَلَايَتِهِمْ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 47

مَنْ يُطِيقُ هَذَا؟! مَنْ يُطِيقُ هَذَا؟! امام سجاد عليه السلام 125

مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْهُمْ رسول الله صلى الله عليه و آله 338

مَهْ، فَأَنَّهَا سَيِّدَةُ نساءِ الْعَالَمِينَ رسول الله صلى الله عليه و آله 328

التُّحُومُ امانٌ لِأهلِ الْأَرْضِ مِنَ الْعَرَقِ، وَأهلُ بَيْتِي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 141

- نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ، النَّمَطُ الْأَوْسَطُ ... امام رضا عليه السلام 665
- نَحْنُ ابْوَابُ اللَّهِ، وَنَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ ... امام سجاد عليه السلام 103
- نَحْنُ الْآحِرُونَ، السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 132
- نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ ... امام سجاد عليه السلام 252
- نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ طَهْرِهِمُ اللَّهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 268
- نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مَفَاتِيحِ الرَّحْمَةِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 104
- نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ، وَشِيعَتُنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 601
- نَحْنُ بَابُ حِطَّةٍ، وَهُوَ بَابُ السَّلَامِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 142
- نَحْنُ بَيْتُ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الْحِكْمَةِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 252
- نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الْأَمْتِيُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 171
- نَحْنُ خُرَّانُ عِلْمِ اللَّهِ امام باقر عليه السلام 529
- نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ امام صادق عليه السلام 282، 536
- نَحْنُ سَفِينَةُ النَّجَاةِ، مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا نَجَا ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 140
- نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ امام سجاد عليه السلام 276
- نَحْنُ الطَّرِيقُ، وَصِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى امام باقر عليه السلام 152
- نَحْنُ وَاللَّهِ اسْمَاؤُهُ الْحُسْنَى؟ 63
- نَدْعُوا اللَّهَ فِيمَا نُحِبُّ، فَأَذَا وَقَعَ الَّذِي نَكْرَهُ ... امام باقر عليه السلام 198

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 720

نَفْسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ، وَهَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ ... امام صادق علیه السلام 627

وَاجِبُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ حُبًّا مُقْتَصِدًا وَلَا تَغْلُوا إِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 664

روایت معصوم صفحه

وَاسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ مَقْرُونٌ إِلَى اسْمِي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 179

وَاسِيرٌ بِسِيرَةِ جَدِّي وَابِي إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 193

وَاعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقُ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا ... امیرالمؤمنین علیه السلام 218

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ يُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ ... امام رضا علیه السلام 555

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لِانْفَارِقُ رُوحَ جَسَدٍ صَاحِبِهَا ... رسول الله صلى الله عليه و آله 244

وَاللَّهِ لَا يَمُوتُ عَبْدٌ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ... امام صادق علیه السلام 586

وَاللَّهِ لَوْ أَحْبَبْنَا حَجْرًا خَشِرَهُ اللَّهُ مَعَنَا إِمَامَ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 592

وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ ... امام سجاد علیه السلام 661

وَاللَّهِ وَاللَّهِ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ إِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 563

وَإِنَّ حُبَّنَا لَيَسَاقِطُ الدُّنُوبَ مِنْ ابْنِ آدَمَ ... امام حسن علیه السلام 589

وَإِنَّمَا أَمْرٌ بِطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ ... امیرالمؤمنین علیه السلام 268

وَإِيَّاكُمْ وَمَعَاصِيَ اللَّهِ إِنْ تَرَكْتُمُوهَا ... امام رضا علیه السلام 555

وحتى يخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ... امام باقر علیه السلام \*511

وَضِعُنْ عَلَا فِي صَدْرِهَا كَمَرْجَلِ الْقَيْنِ اميرالمؤمنين عليه السلام 413

وَعَزَّتِي وَجَلَالِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ قَدْسِي 73

وَعِنْدَنَا وَاللَّهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ امام صادق عليه السلام 103

وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي اسْوَةٌ حَسَنَةٌ مَهْدَى 424

وَقَدْ خَلَقْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَاهْلَ بَيْتِي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 97

الْوَلَايَةُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ رسول الله صلى الله عليه و آله 34

وَلَمْ يُخْلِلْ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنَزَّلٍ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 132

ولو قد قام قائمنا ولذهبت الشحناء من قلوب العباد اميرالمؤمنين عليه السلام \*510

وَلَيْكُنْ نَفَقَتُكَ عَلَى نَفْسِكَ وَعِيَالِكَ قَصِداً امام رضا عليه السلام 546

وَمَنْ ذَكَرَ بِمُصَابِنَا فَبَكَى وَابْكَى ... امام رضا عليه السلام 625

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 721

وَنَحْنُ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ امام باقر عليه السلام 653

وَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ لَمْ يُعَظَّمْ حُرْمَتَهَا اميرالمؤمنين عليه السلام 658

روایت معصوم صفحه

وَهُمَا صِرَاطَانِ: صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا، وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ ... امام صادق عليه السلام 153

وهو النور الذي خلق منه محمداً وعلياً امام صادق عليه السلام 61

ويجتمع اليه اموال اهل الدنيا كلها من بطن الأرض ... امام باقر عليه السلام \*512



وَيَا لِّلْمُخَالِفِينَ هُمْ مِنْ أُمَّتِي؛ اللَّهُمَّ لَا تُنِلْهُمْ شَفَاعَتِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 83

وَيَمَّا اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 513

ويوسع الله على شيعتنا ولو لا ما يدركهم من السعادة لبغوا امام باقر عليه السلام \*514

هذا للحق وهذا للخلق امام صادق عليه السلام 320

هذا واثناء وأئمة، هُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 226

هُمُ الْأَيِّمَةُ الطَاهِرُونَ، وَالْعِتْرَةُ الْمَعْصُومُونَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 181

هُمُ خُزَّانِي عَلَيَّ عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ قَدْسِي 103

هُوَ الَّذِي يُنَادِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: اَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؟ امام صادق عليه السلام 177

هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امام صادق عليه السلام 153

هُوَ عَيْنِي فَكَيْفَ بِيَمَلِكِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 526

يَا أَبَا ذَرٍّ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 591

يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنَّ سَلْمَانَ لَوْ حَدَّثَكَ بِمَا يَعْلَمُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 662

يَا أَبَا ذَرٍّ! مَنْ أَحَبَّنَا - أَهْلَ الْبَيْتِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 562

يَا بَنَ جُنْدَبٍ! بَلِّغْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَقُلْ لَهُمْ ... امام صادق عليه السلام 553

يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنَّ بَكَيْتَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ ... امام رضا عليه السلام 630

يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنَّ كُنْتَ بَاكِيًا لِيَشَىءٍ، فَأَبْكُ لِلْحُسَيْنِ ... امام رضا عليه السلام 630

يأتيه الرجل والمال كدس فيقول يا مهدي أعطني فيقول خذ رسول الله صلى الله عليه وآله \*512

يَا جَابِرُ! وَاللَّهِ مَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... امام باقر عليه السلام 552

يا جِبْرِئِيلُ، وَأَنْتَ مِنَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 314

يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ عَثَرْتُكَ؟ قَالَ: أَهْلُ بَيْتِي مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 42

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 722

يَا عَبْدَ الْأَعْلَى! خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِاسْتَعْنِي عَنْ مِثْلِكَ إِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 539

يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ! أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي ... رسول الله صلى الله عليه وآله 190

روایت معصوم صفحه

يا عبد العزيز ان الايمان عشر درجات ... امام صادق عليه السلام 662\*

يَا عَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ! فَقَالَ: اِنَا يَا ابْنَاهُ؟ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 626

يَا عَلِيُّ! اِنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَأَنْتَ بَابُهَا ... رسول الله صلى الله عليه وآله 34

يَا عَلِيُّ! مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا اِنَا وَأَنْتَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 660

يَا فَاطِمَةُ، سَلِّبْنِي اعْطِكَ، وَتَمَّتْ عَلَيَّ اَرْضُكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 585

يَا فَاطِمَةُ! وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي ... قدسی 585

يَا كُمَيْلُ! قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَوْلًا - وَالْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 140

يَا مُحَمَّدُ! وَاِنَا مِنْ اَهْلِكُمْ جِبْرِئِيلُ 314

يَا مُعَلَّى! لَوْ اَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ مِائَةَ عَامٍ ... امام صادق عليه السلام 31

يَا يُؤُسُّ! قَسْتَنَا بِعَيْرِ قِيَاسٍ، مَا الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ... امام صادق عليه السلام 597

يصنع ما صنع رسول الله صلى الله عليه و آله امام حسين عليه السلام \*508

يكون رحمة للمؤمنين وعذابا للكافرين امام رضا عليه السلام \*513

يَبْغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَخْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 543

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 723

فهرست ادعيه

دعاعنوانصفحه

اشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّائِحَةِ ... وارث 80

اشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأُمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ ... جامعه 269

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ ... دعای امام کاظم عليه السلام 127

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ ... دعای امام کاظم عليه السلام 476

اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ ... دعای حضرت آدم عليه السلام 138

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، شَجَرَةِ النَّبُوَّةِ ... ماه شعبان 529

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ ... جامعه 63، 133، 175

خَلَقَكُمْ اللَّهُ انْوَارًا جامعه 79، 137

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّي حَقًّا حَقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُدًا ... دعای امام صادق عليه السلام 464

سُبُوحٌ قُدُوسٌ، رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ ... دعای ملائک 175

السَّلَامُ عَلَيَّ اَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَاَصْفِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ اَمَنَاءِ اللَّهِ ... دعای مساجد 176

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ جَامِعَهُ 130\*، 131\*

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آيَةَ اللَّهِ الْعُظْمَى زيارت اميرالمؤمنين عليه السلام

روز مولود پیامبر صلی الله علیه و آله 165

عَظَمَ الدَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ، فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ دعای امام کاظم علیه السلام 127، 476

فَبَلِّغِ اللَّهُ بِكُمْ اشْرَفَ مَحَلِّ الْمَكْرَمِينَ ... جَامِعَهُ 137

فَمَا لِي لَا ابْنِي، ابْنِي خُرُوجِ نَفْسِي ... ابو حمزه ثمالی 624

لَا لِيَمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ، اِمَّ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ كَمِيلِ 624

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 725

دعاعنوان صفحه

مَعْدُنُ الرَّحْمَةِ جَامِعَهُ 240

وَأَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَارَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ ... جَامِعَهُ 275

وَأَعَزَّتْكُمْ بِمُدَاةٍ، وَخَصَّتْكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَأَنْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ ... جَامِعَهُ 176

وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ ... جَامِعَهُ 79

وَحُلُقَائِكَ فِي أَرْضِكَ دعای عرفه 177

يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ كَمِيلِ 581

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 726

فهرست انبياء و معصومين

محمد رسول الله صلى الله عليه و آله، 31، 34، 36، 37، 38، 39، 40، 41، 42، 43، 44، 47، 51، 52، 54، 55، 56، 58، 59، \*60، 61، 62، 63، 64، 65، 66، 67، 68، 69، 70، 71، 72، 73، 75، 77، 78، 80، 83، 85، 91، 94، 95، 96، 97، 98، 99، 101، 102، 103، 104، 107، 108، 112، \*116، 118، 122، 125، 131، 132، 133، 134، 135، 136، 138، 139، 140، 141، 142، 143، 144، 149، 150، 151، 154، 155، 164، 165، 167، 168، 169، 171، 172، 175، 178، 179، 180، 181، 182، 183، 184، 187، 188، 190، 193، 194، 196، 203، 216، 221، 225، 226، 227، 228، 229، 230، 231، 235، 236، 238، 241، 242، 244، 245، 246، 247، 249، 251، 258، 259.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 727

261، 262

264، 267، 268، 270، 271، 273، 274، 281، 282، 283، 284، 285، 287، 289، 291، 292، 293، 295، 296، 297، 298، 299، 300، 301، 302، 312، 313، 314، 315، 316، 318، 319، 322، 325، 327، 328، 331، 332، 334، 335، \*337، 338، 339، 340، 341، 342، 349، 350، 351، 352، 353، 354، 355، 356، 357، 358، 359، 360، 361، 362، 363، 364، 365، 366، 367، 368، 369، 370، 371، 372، 373، 374، 377، 378، 379، 388، 390، 391، 392، 393، 394، 397، 405، 406، 408، 412، 414، 416، 418، 424، 425، 426، 427، 428، 429، 430، 431، 433، 437، 440، 443، 445.

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 728

452، 455، 484، 485، 486، \*495، \*496، 501، 502، 506، 507، 508، 509، 513، 514، 518، 523، 524، 526، 529، 530، 531، 539، 540، 541، 542، 543، 546، 551، 554، 555، 556، 559، 560، 562، 563، 564، 566، 569، 570، 571، 574، 576، 577، 578، 580، 583، 584، 585، 586، 588، 589، 591، 592، 594، 595، 597، 598، 599، 600، 601، \*602، 610، 612، \*619، \*621، 623، 625، 631، 636، 638، 639، 640، 644، 646.

649، 650، 651، 652، 653، 654، 655، 656، 657، 658، 659، 660، 661، 663، 665،  
666

فاطمه زهرا علیها السلام، 38، 40، 41، 42، 43، 44، 64، \*60، \*66، 138، 179، 190، 203، 216،  
221، 222، 225، 226، 245، 246، 247، 287، 289، 293، 295، 311، 312، 313، 314،  
315، 316، 319، 325، 328، 329، 330، 331، \*337، 340، 378، 379، 393، 394، 420،  
421، 422، 423، 424

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 729

425، 426، 427، 428، 429، 430، 431، 432، 433، 434، 543، 580، 583، 584، 585،  
586، 638، 639، 645

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، 27، 34، 35، 37، 38، 40، 41، 42، 43، 44، 45، 60، 61، 62، 63،  
64، 65، 66، \*68، 83، 90، 91، 92، 94، 96، 97، 101، 102، 103، 107، 108، 119، 120،  
122، 123، 127، 138، 139، 140، 141، 142، 143، 144، 148، 165، 168، 169، 171،  
172، 174، 177، 179، 181، 183، 184، 189، 190، 193، 203، 204، 210، 218، 219،  
221، 222، 225، 226، 228، 242، 243، 245، 246، 247، 249، 251، 252، 259، 263،  
268، 273، 281، 286، 287، 289، 291، 293، 295، 299، 300، 302، 311، 312، \*313،  
314، 315، 316، 317، 318، 320، 322، 323، 327، 329، 330، 332، 333، \*337، 349،  
351، 356، 358، 360، 375، 376، 377، 378، 379، 380، 381، 382، 384، 385، 386،  
387، 389

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 730

390، 391، 392، 393، 394، 396، 397، 398، 399، 400، 401، 402، 403، 404، 405،  
406، 407، 408، 409، 410، 411، 412، 413، 414، 415، 416، 418، 419، 429، 430،  
431، 432، 477، 485، \*507، 509، 510، 511، 521، 522، 523، 524، 525، \*527،  
\*528، 531، 538، 539، 540، 542، 552، 560، 562، 563، 564، 566، 567، 568، 571

576\*، 577، 579، 580، 584، 586، 594، 595، 599، 600، 606، 610، 623، 626، 639،  
644، 646، 651، 652، 654، 657، 658، 660، 662، 663، 665

امام حسن مجتبی علیه السلام، 37، 38، 40، 41، 42، 43، 44، 60\*، 65، 123، 138، 181، 184،  
190، 203، 221، 225، 226، 242، 243، 245، 246، 268، 274، 286، 287، 293، 295،  
311، 313، 324، 329، 330، 331، 332، 337\*، 378، 393، 413، 425، 426، 427، 429،  
430، 432، 435، 436، 437، 438، 439، 519، 524، 543

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 731

580، 584، 589، 594، 596، 640، 645

امام حسین، سید الشهداء علیه السلام، 37، 38، 40، 41، 42، 43، 44، 51، 60\*، 65، 81، 82، 138،  
145، 146، 180، 181، 184، 190، 191، 193، 197، 203، 221، 225، 226، 242، 243،  
245، 246، 274، 286، 287، 293، 295، 299، 311، 313، 315، 321، 324، 329، 330،  
332، 333، 337\*، 378، 383، 393، 413، 425، 426، 429، 430، 432، 436، 438، 439،  
440، 441، 442، 444، 445، 446، 479، 485، 507\*، 508\*، 519، 524، 529، 544، 573،  
580، 581، 582، 583، 584، 589، 592، 594، 596، 605، 617، 618، 624، 626، 627،  
628، 629، 630، 631\*، 637، 638، 640، 642، 643، 644، 645، 646

امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام، 65، 80، 103، 104، 125، 126، 177، 181، 199، 252،  
274، 325، 326، 333، 334\*، 442، 447، 448، 449، 450، 451، 452، 453، 455، 456

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 732

457، 458، 459، 485، 513، 514، 518، 529، 544، 594، 596، 624، 661

امام محمد باقر علیه السلام، 36، 54، 56، 65، 80، 83، 98، 99، 108، 126، 127، 136، 152، 172،  
181، 198، 242، 243، 251، 263، 269، 274، 285، 318، 320، 351، 352، 418، 423،  
432، 452، 455، 459، 460، 461، 462، 463، 469، 485، 494، 510، 511، 512، 514

،640 ،619 ،\*595 ،593 ،592 ،572 ،566 ،562 ،561 ،552 ،551 ،545 ،528 ،523 ،515  
664 ،653

امام جعفر صادق علیه السلام، 31، 46، 47، 49، 54، 60، 65، 66، 77، 79، 82، 103، 109، 116،  
،282 ،274 ،269 ،245 ،230 ،222 ،199 ،198 ،181 ،172 ،153 ،150 ،126 ،125 ،118  
،423 ،416 ،408 ،382 ،361 ،358 ،357 ،353 ،352 ،349 ،338 ،322 ،319 ،318 ،287  
،471 ،470 ،469 ،468 ،467 ،466 ،464 ،463 ،453 ،452 ،451 ،448 ،435 ،432 ،425  
،472

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 733

،538 ،536 ،529 ،527 ،519 ،517 ،516 ،515 ،514 ،511 ،510 ،507 ،458 ،474 ،473  
،590 ،586 ،579 ،576 ،575 ،574 ،567 ،566 ،565 ،563 ،561 ،555 ،553 ،545 ،539  
،649 ،641 ،640 ،639 ،629 ،628 ،627 ،626 ،625 ،618 ،600 ،599 ،598 ،596 ،595  
664 ،662 ،661

امام موسی بن جعفر علیهما السلام، 65، 127، 128، 176، 181، 264، 274، 351، 356، 476، 477،  
646 ،546 ،539 ،485 ،479

امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام، 65، 172، 176، 181، 184، 188، 189، 230، 259، 274،  
،513 ،509 ،492 ،491 ،487 ،486 ،485 ،484 ،483 ،482 ،481 ،456 ،353 ،325 ،321  
،641 ،629 ،625 ،619 ،616 ،615 ،614 ،613 ،607 ،591 ،582 ،581 ،554 ،546 ،527  
665 ،654 ،646

امام محمد تقی جواد الائمه علیه السلام، 65، 181، 274، 486، 489، 490، 491، 492، 493، 494،  
646 ،598 ،546

### اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 734



امام علی الهادی علیه السلام، 65، 79، 130، 133، 176، 181، 240، 269، 274، 275، 276، 495،  
496، 497، 498، 499، 500، 501، 547

امام حسن عسکری علیه السلام، 65، 129، 138، 181، 265، 274، 495\*، 502، 503، 504، 505\*،  
508، 547\*، 577\*، 640، 652\*، 659\*

امام مهدی حجة بن الحسن علیهما السلام، 65، 93، 134، 181، 274، 304، 424، 506، 507، 508،  
509، 510\*، 511، 512، 513، 514، 515، 516، 517، 584، 604، 607

پارقلیظا/ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، 292

پاریکلیطوس/ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، 292

ابو الفضل العباس علیه السلام، 216

زینب علیها السلام، 216، 247

فاطمه معصومه علیها السلام، 504

علی اکبر علیها السلام، 216

آدم علیه السلام، 61، 104، 112، 132، 133، 138، 139، 142، 143، 159، 160، 161، 169،  
181\*، 183، 267، 293، 294، 295، 296، 335، 429، 546، 560

ابراهیم علیه السلام، 49، 147، 183، 274، 297، 298، 299، 335

ادریس علیه السلام، 293

اسماعیل علیه السلام، 297، 298، 299

داود علیه السلام، 305\*

زکریا علیه السلام، 394

سلیمان علیه السلام، 100، 101

عیسی علیه السلام، 183، 292، 296، 297، 300، 325، 335، 663، 665

مریم علیها السلام، 216، 292، 325، 394

موسی علیه السلام، 52، 183، 298، 305\*، 335، 342، 426

نوح علیه السلام، 35، 105، 137، 139، 183، 331، 335

یحیی بن زکریا علیه السلام، 183

یعقوب علیه السلام، 602\*، 622\*

یوسف علیه السلام، 156، 622\*

یونس بن متی علیه السلام، 471

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 736

فهرست اعلام

آسیه همسر فرعون، 325

آشتیانی، شیخ مرتضی، 583، 584

أبان، 516\*

ابان بن تغلب، 172

ابراهیم بن سعد، 199

ابراهیم بن عباس، 481

ابراهیم بن محمد جوینی، 34، 37

ابن ابی الحدید، 154، \*155، \*385، \*408، \*409، \*414، 415، 524، \*572، \*656

ابن بابویه قمی، ابو جعفر، 181، 206

ابن تیمیه، 534

ابن حجر، \*34

ابن خارجه، 627

ابن ذر، 98، 99

ابن سعد، \*360

ابن سَمَّاک، 321

ابن سینا، 114

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 737

سید ابن طاوس، \*44، 629

ابن عباس، 51، 82، 97، 317، 354، 369، 391، 395، 396، 508

ابن عربی، شیخ محی الدین، 336، 337، 343

ابن عمیر، 206

ابن مسعود، 526

ابن میثم، \*105، \*106، \*107

ابوالحسن مدائنی، 324

ابو الحسن هجویری غزنوی، 331

ابوالفضل میبدی، 311

ابوالقاسم قشیری، 321

ابوالهتوف بن حرث، 146

ابو برزه اسلمی، 40

ابو بصیر، 527، 472، 455، 263

ابوبکر بن ابی قحافه، 656، 365، 289

ابوبکر حمامی، 614

ابوجعفر خثعمی، 467

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 738

ابوجعفر فزاری، 474

ابوحمزہ ثمالی، 624، 518، 450

ابو خالد کابلی، 81، 80

ابوذر غفاری، 662، 661، 591، 579، 578، 569، 562، 256، 155، 154، 139

ابو سعید ابوالخیر، 328، 327

ابوسعید خدری، 569، 102، 40

ابوسعید خدری، 364

ابوصلت هروی، 485

ابوطالب بن عبدالمطلب، 61، 168

ابو علی سینا، 421

ابوعلی فهری، 498، 499

ابو عمرو شیبانی، 473

ابولیلی انصاری، 40

ابو محمد غفاری، 487، 488

ابو مطر، 403

ابومنصور بن عبدالرزاق، 613

ابو هارون مکفوف، 263

ابو هاشم جعفری، 495، 496، 498

أبی الربیع الشامی، \*515

ابی بکر شیرازی، 391

أبی وابل، \*507

اتابکی، پرویز، \*299

احمد بن اسحاق اشعری، 503

احمد بن اسحاق بن سعد، 508

احمد بن حنبل، \*427، \*539، \*563، \*569

احمد بن نصر، 497 سر سید احمد خان هندی، 533

احمد شمس باصی، 433

اریاب، آقا رحیم، 611

اسامة بن زید، 442

اسحاق بن عمار، 464

اسعد بن زرارہ، 367

اسماء، 397

أسید انصاری، 368

اشجع سلمی، 468

اصفہانی، آقا جمال، 608، 609، 610

الیسع بن حمزہ، 483

ام سلمہ، 40، 225

ام کلثوم، 413

امیر سعید رکن الدولہ، 613

امین، سید محسن، 432

انس، 444

انس بن مالک، 40، 289، 360، 601

انصاریان، حسین، 26، 666

ایوب بن نوح، 501

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 740

بابا حسن، 327

بابا طاهر عریان، \*191

براء بن عازب، 40

بروجردی، آیت الله العظمی، 611

بریده، 289

بریر بن خضیر، 256

بزنطی، 486

بُشر بن شریح بصری، 285

بلال بن حمامه، 586

بلال حبشی، 155، 355، 374، 428

بلخی، جلال الدین محمد، 622، 636

بنت الشاطی، 433

بویکر نقاش، 311

پسر جندب، 553

پسر شیبیب، 630

تربتی، ملا عباس، 246

تمیمی، 41

ثوبان بن بجدد، 40

جابر بن عبدالله انصاری، 40، 64، 65، 125، 374، 428

جابر جعفی، 551، 552، 566، 567

جامی، عبدالرحمن، \*123

جذیمه، 406

جریر بن عبدالله، 361

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 741

جمیع بن عمیر، 42

حائری، شیخ مرتضی، 581

حاتم طایی، 358

حاج علی بغدادی، 645



حارث همدانی، 243

حارثة بن زید، 525

حافظ شیرازی، \*83، 421، \*262

حجر بن عدی، 256

حرّ بن یزید، 589

حر عاملی، 654

حسن بصری، 331، 519

حسن بن حسن، 448

حسن بن زینات بصری، 462

حسن بن کثیر، 460

حسن بن محمد قمی، 503

حسین بن حسن، 503، 504

حسین بن عبدالله نیشابوری، 490

حسینی، 604، 607

حفص بن عایشه، 473

حفصه، 371، 372، 413، 414

حکم بن عتیبه، 528، 593

حکیمه خاتون، 495\*

حمزه بن عبدالمطلب، 429، 362

حنان بن شعیب، 474

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 742

سید حیدر آملی، 343، 336

خالد بن ولید، 406، 405

ختیمه، 483

حدیجه بنت خویلد، 378

حدیجه کبری، 645

خضر، 26

داود بن قاسم جعفری، 499

داود طایی، ابا سلیمان، 319

راشد، حسین علی، 248، 246

ربیع زندانبان، 264، 128

رشید هجری، 256

ریان بن صلت، 487

زاذان، 386

زبیر، 389، 395، 396، 397، 398

زرعه، 46

زنوزی، 642

زهیر بن قین، 256

زید بن ارقم، 39، 40، 241

زید بن علی، 39، 382

زین العرب، 432

زینب دختر ابوسلمه مخزومی، 40

سدیر صیرفی، 245

سعد بن ابی وقاص، 41

سعد بن حرث، 146

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 743

سعد (صحابی امام باقر)، 664

سعد (صحابی پیامبر)، 354، 355، 356

سعدی شیرازی، 335، 421

سعید بن جبیر، 287

سقانه دختر حاتم طائی، 359

سفیان ثوری، 287، 469

سلطان الواعظین شیرازی، 604

سلیمان فارسی، 154، 256، 287، 315، 323، 338، 339، 340، 343، 361، 379، 425، 426،

427، 431، 558، 661، 662

سلمة بن کهیل، 528

سلمی، 461

سلیمان ابن ابراهیم قندوزی، 343

سلیمان اعمش، 643، 644، 645

سلیمان جعفری، 483، 484

سلیمان قُندُوزی حنفی، 34، 37

سلیمان کتانی، 423، 433

سلیم بن قیس الهلالی، \*287

سوید بن غفله، 402

سهروردی، 116

سهل بن سعد ساعدی، 363

سهیل بن عمرو، 363

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 744

شاه جهان، 421

شریح قاضی، 383

شریف رازی، 583

شعی، 385

شقیق بلخی، 322

شمعون پطرس، 296

شمعون یهودی، 426

شوشتری، قاضی نورالله، 642

شیرازی، میرزا علی آقا، 582

شیرین، 256

صالح بن وصیف، 129، 265

صبیح، عبدالله بن عباس، 41

صدر المتألهین / ملا صدرا

شیخ صدوق، \*35، \*40، \*41، \*46، \*47، \*73، \*101، \*102، \*116، \*124، \*168، \*179، \*184،

\*227، \*252، \*273، \*292، \*347، \*348، \*350، \*352، \*376، \*379، \*435، \*450، \*451،

\*496، \*545، \*553، \*559، \*560، \*562، \*567، \*613، \*619، \*623، \*624، \*625، \*629،

\*630، \*639، 654

صعصعه، 395

ضرار ضبابی، 119، 120

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 745

طارف بن عدی بن حاتم طائی، 360

طالقانی، شیخ مرتضی، 611

طبرانی، \*34

طرفة بن عدی بن حاتم طائی، 360

طریف بن عدی بن حاتم طائی، 360

طلحه، 389، 395، 396، 398، 399

طنطاوی، 533

شیخ طوسی، \*46، \*66، \*126، \*144، \*177، \*226، \*244، \*252، \*268، \*273، \*274، \*354،  
\*486، \*541، \*561، \*562، \*567، \*568، \*574، \*588، \*589، \*590، \*592، \*619، \*627،  
\*628، \*639، \*664، \*665

عائشه، 41، 40، 42، 108، 364، 371، 372، 396، 397، 413، 414، 415، 433، 434، 636

شیخ عباس قمی، / محدث قمی، 582، 638، 645

عبدالاعلی، 539

عبدالرحمن، 497

عبدالرحمن بن سلیمان، 416

عبدالرحمن بن عوف، 190، 586

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 746

عبدالرحمن بن کنیر، 102

عبدالزهرء عثمان محمد، 423

عبد العزيز قراطیسی، \*662

عبدالعظیم حسنی، 554

خواجه عبدالله انصاری، 311

عبدالله بن ابی، 365، 366، 367

عبدالله بن جعفر، 286، 324، 436، 438، 439، 456

عبدالله بن حسن، 539

عبدالله بن زبیر، 398

عبدالله بن عبدالمطلب، 61، 168

عبدالله بن عطا، 507، \*508

عبدالله بن مبارک، 454

عبدالله بن ولید، 576

عبدالله بن یعفور، 470، 471

عبدالله نواده علی، 7، 448

عبدالمطلب، 61

عبدالمملک مروان، 448

عبيدالله بن حرّ، 521، 522، 523

عثمان بن حنيف، 414

عثمان بن عفان، 395، 396، 397، 398، 435، 436

عدى بن حاتم، 358، 359

عذراء، 256

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 747

عراقى، نورالدين، 536

عصّار، سيد كاظم، 608، 609

عطار نيشابورى، 318

عقبة بن علقمه، ابا الجنوب، 408

عقيل بن ابى طالب، 218، 219، 389، 407

يل بن عبدالرحمن خولانى، 389

عكرمه بن ابو جهل، 373، 372

عكرمة بن الخبيص، 522

علاء، 244

علاء بن كامل، 198

على ابراهيم حسن، 434



علی بن ابراهیم، 504

علی بن ابی حمزه، 539، 540

علی بن جریر، 490

علی بن حسان، 176

علی بن حسین بن بابویه قمی، 502

علی بن عبدالعزیز موصلی حلّی، 642

علی بن عقبه، 509، 511

علی محمد علی دخیل، \*422، \*432، \*434

عمار یاسر، 322، 396، 430، 431

عمران خزاعی، 395

عمر بن ابی سلمه، 41

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 748

عمر بن الخطاب، 42، 41، 43، 286، 384، 413، 415، 477، 656

عمر سعد، 81

عمرو بن حُرَیث، 66، 412

عوام بن حوشب، 41

عوف بن عوف، 406

عیسی بن عبدالله، 456

عیسی بن عبدالله بن مالک، 42، 43

غزالی، 324

غلام علی قندی، 580

فاضل المیلانی الحسینی، 423

فاطمه بنت حمزه، 429

فاکه بن مغیره، 406

فخام منصورى، 497

فخر الاسلام، 296

فرزدق، ابا فراس، 334

فرهاد، 256

فضه، 403

فضیل بن الجعد، 386

فضیل بن یسار، 618

فیض کاشانی، \*254، \*255، \*256، 608

قتاده، 508

قتیبہ اعشى، 472، 199

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 749

قنبر، 383، 386، 416، 441

کاشی، ملا محمد، 611

کعب الاحبار، 508

کعب بن زهیر، 364، 365

کلینی، 288، 432

کمال الدین شافعی، 494

کمیل بن زیاد، 140، 623

گلپایگانی، سید جمال الدین، 611

لبید بن عطار د تمیمی، 376

لوئی گارده، 423

لوئی ماسینیون، 423

لیلا، 256

مالک اشتر، 387

مامون عباسی، 491، 492، 493، 494

متوکل عباسی، 497، 498، 499، 501

مجاهد، 391

مجلسی، \*60، \*68، 638، 643

مجنون، 256

محدث زاده، میرزا علی آقا، 582

سید محمد، 606

محمد (اصحاب امام باقر)، 244

محمد بن ابی بکر، 414

محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، 433

محمد بن سلیمان، 646

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 750

محمد بن طلحه، 500

محمد بن طلحه الشافعی، 433

محمد بن عبدالله بکری، 477

محمد بن علویه، 497

محمد بن علی بن ابراهیم، 504

محمد بن عبدالله هروی، 615

محمد بن مسلم، 572، 628

محمد بن منکدر، 459

محمد بن ولید کرمانی، 598

محمد مرعی امین انطاکی، 248

محمود عقّاد، 421

مخارق مغنی، 494

مدرس، سید حسن، 611

مروان بن حکم، 399، 524، 576

مستملی بخاری، 329

مسلم، صحابی امیرالمؤمنین 7، 396

مسمع، 625

مسمع بن عبدالملک، 470

مطهری، مرتضی، 109، 582

معاویه بن ابی سفیان، 119، 120، 286، 387، 400، 401، 402، 407، 408، 521، 522

معاویة بن عمار، 408

معاویة بن وهب، 466، 628

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 751

معتصم عباسی، 489

معروف بن فیروز الکرنجی، 321

معلی بن خنیس، 31، 32، 466

معمر، 487

معمر بن خلاء، 482

معین، \*113

مفضل بن عمر، \*511

مفضل بن قیس، 469

شیخ مفید، \*128، \*129، \*265، \*273، \*304، \*448، \*449، \*451، \*460، \*505، \*509، \*511،

\*516، \*541، \*567، \*596، \*627

مقداد، 393، 431، 650، 661

مقریزی، \*44

ملا صدرا، \*67، 609

ملکه سبا، 100، 118

منصور دوانیقی، 479، 480

موسی بن طلحه، 379

موسی بن عبد ربه، 43، 44

مولوی، \*63، \*113، \*114، 133، \*623، \*637

میثم تمار، 256

میرداماد، 116

ناصر خسرو علوی، 421

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 752

نرجس خاتون، \*495

نصر بن مزاحم، 299

نضر بن منصور، 408

نظام رشتی، 580

نعمانی، \*171

نعیم بن دجاجه اسدی، 376

نواب صفوی، 580

نور جهان، 421

نوری، میرزا حسین، 582

واثله بن اسقع، 41

واقدی، 448

وامق، 256

وحدت کرمانشاهی، \*76

ولید بن عبدالملک، 448

هارون الرشید، 264، 265

هارون بن عنتره، 389

هارون مکفوف، 629

هانری کرین، 423

هروی، 433

هشام بن اسماعیل، 448

هشام بن حکم، 206

هشام بن عبدالملک بن مروان، 333، 334

هلال بن حارث، 40

هیثمی، \*34

یزید بن حیان، 39، 40

یزید بن عبدالملک، 639

یزید بن معاویه، 146، 333، 444، 589

یزید بن معاویه عجللی، 592

یعقوب، 519

یعقوبی، 406

یونس (صحابی امام صادق)، 596، 597



فهرست ادیان، مذاهب، قبایل و فرق

آل ابراهیم، 274

آل طه، 249

آل علی، 579

آل محمد، 34، 36، \*44، 80، 187، 259، 274، 319، 327، 332، 335، 377، 495، 506، 529،  
530، 555، 578، 580، 597، 598، 665، 666

اسلام، 31، 34، 37، 44، 45، 51، 56، 58، 59، \*60، 63، 67، 68، 75، 97، 112، 114، 131،  
132، 140، 144، 152، 154، 157، 169، 182، 183، 184، 190، \*200، \*201، 227، 238،  
240، 241، 252، 267، 268، 276، 281، 282، 293، 296، 299، 309، 314، 315، \*339،  
\*340، 348، 358، 359، 362، 363، 364، 365، 366، 367، 370، 373، 374

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 755

380، 394، 402، 413، 426، 427، 440، 479، 495، \*524، 528، 546، 547، 559، 560،  
564، 570، 585، 587، 588، 591، 595، 610، 612، 618، \*619، 649، 656، 658، 660،  
661

بختیاری، 611

بنی اسد، 376

بنی اسرائیل، 51، 142، 292، 296

بنی المطلب، 432

بنی امیه، 39، 40، 44، \*66، 187، 534

بنی تمیم، 389

بنی جذیمه، 406

بنی حُبلی، 352

بنی حنیفه، 489

بنی ساعده، 466، 467

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 756

بنی عامر، 406

بنی عباس، 39، 40، 44، 128، 489

بنی عبدالقیس، 414

بنی عبس، 368

بنی قریظه، 570

بنی محیط، 403

بنی هاشم، 331، 398، 432، 467

خوارج، 146، 203، 400، 401، 402، 533

زردشتی، 650

سنی / اهل تسنن، 27، 34، 38، 39، 41، 44\*، 59، 60\*، 101، 102، 123، 132، 178، 183، 203،

226، 241، 249، 252\*، 253\*، 271، 281، 318، 337\*، 393، 415، 422، 424، 531، 534،

559، 601، 638\*، 652، 655

شافعی، 27

شیعه، 27، 38، 40، 41، 44، 59، \*60، 65، 66، 82، 101، \*102، 132، 172، 178، \*184،  
203، 226، 243، 248، 249، 271، 281، 285، 288، \*337، 393، 466، 470، \*495، 497،  
502، 503، 512، 513، 514، 515، 521، 531، 540، 551، \*552، 553، 554، 555، 559،  
565، 566، 575، 576، 590، 599، 601، \*602، 610، 611، 617، \*621، 625، 643، 651،  
653، 654، 655، 662، 663، 664، 666

فاطمیان، 421، 422

قبیله طی، 358

قبیله خزرج، 367

قریش، 357، 395، 439، 459

مسیح/نصاری/ترسایان، 291، 359، 461، 650، 663

معتزله، 331

یهود، 291، 351، 366، 367، 383، 384، 523، 650

فهرست کتابها

قرآن، 32، 33، 34، 35، 36، 38، 39، 41، 44، 46، 48، \*50، 51، 52، 53، 54، 56، 59، 66،  
68، 72، 74، 78، 80، 86، 89، 90، 94، 95، 97، 98، 99، 105، 108، 117، 118، 131،  
135، 147، 148، 149، 150، 151، 152، 154، 155، 167، 168، 170، 173، 174، \*181،  
182، 188، 194، 196، 202، 203، 211، 217، 223، 227، 230، 231، 232، 234، 235،  
236، 237، 238، 239، 240، 241، \*259، 260، 261، 267، 271، 275، 281، 282، 283،  
284، 285، 286، 288، 291، 299، 304، \*305، 335، 336، \*338، 343، 366، 382، 396،  
427، 428، 525، 531، 532، 533، 534، 535، 536، 537، \*540، 543، 546، 547، 551،  
554، 557، 566، 590

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 758

602\*، 606، 617، 618، 619\*، 621\*، 623، 625، 631، 632، 633، 635، 636، 647، 652،  
653، 655، 656، 660

الاحتجاج، 97\*، 656\*

احقاق الحق، 82\*، 299\*، 389\*

الاختصاص، 514\*، 554\*، 573\*، 590\*

ارشاد القلوب، 92\*، 177\*، 218\*، 273\*، 574\*، 589\*، 590\*

الارشاد، مفید، 128\*، 129\*، 265\*، 273\*، 304\*، 448\*، 449\*، 460\*، 477\*، 479\*، 505\*،  
509\*، 511\*، 516\*

ارض ملکوت، 423

الاستبصار، 541، 638

الاستیعاب، 120\*

اسد الغابة، 288\*، 571\*، 586\*

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 759

اسرار التوحید، 327\*، 328\*

أسفار، 609

الاشارات، 115\*

أعلام الدین، 263\*، 546\*، 547\*

أعلام النساء، \*432، \*434

أعلام الوری، \*449

اعیان الشیعه، \*432

الاقبال، \*80، \*90، \*96، \*165

الأمالی، شیخ صدوق، \*35، \*41، \*47، \*73، \*102، \*116، \*124، \*168، \*179، \*184، \*227،  
\*252، \*273، \*292، \*347، \*348، \*350، \*352، \*376، \*379، \*435، \*450، \*451، \*496،  
\*545، \*553، \*560، \*562، \*567، \*619، \*625، \*629، \*630

الأمالی، شیخ طوسی، \*46، \*66، \*126، \*144، \*177، \*226، \*244، \*252، \*268، \*274، \*354،  
\*486، \*541، \*562، \*567، \*568، \*574، \*589، \*590، \*592، \*619، \*627، \*628، \*665

الأمالی، شیخ مفید، \*451، \*541، \*567، \*596، \*627

انجیل، 291، 292، 299

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 760

انجیل برنابا، 295، 297

أنیس الأعلام، 296

الأواسط، \*34

اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث، \*259

بحار الأنوار، \*31، \*36، \*39، \*42، \*43، \*47، \*56، \*59، \*60، \*61، \*62، \*67، \*68، \*70، \*71،  
\*73، \*75، \*76، \*77، \*78، \*79، \*81، \*90، \*91، \*92، \*94، \*97، \*98، \*99، \*102، \*103،  
\*104، \*107، \*108، \*113، \*116، \*124، \*126، \*127، \*128، \*129، \*132، \*139، \*140،  
\*142، \*144، \*150، \*151، \*152، \*153، \*154، \*164، \*165، \*166، \*168، \*169، \*171

\*172 ، \*173 ، \*175 ، \*176 ، \*177 ، \*179 ، \*181 ، \*182 ، \*183 ، \*184 ، \*189 ، \*191 ، \*192 ،  
 \*193 ، \*198 ، \*199 ، \*200 ، \*210 ، \*219 ، \*220 ، \*221 ، \*226 ، \*227 ، \*228 ، \*229 ، \*230 ،  
 \*231 ، \*240 ، \*241 ، \*244 ، \*245 ، \*246 ، \*249 ، \*250 ، \*251 ، \*252 ، \*257 ، \*259 ، \*263 ،  
 \*265 ، \*267 ، \*268 ، \*269 ، \*273 ، \*274 ، \*275

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 761

\*276 ، \*282 ، \*285 ، \*287 ، \*288 ، \*289 ، \*292 ، \*299 ، \*303 ، \*304 ، \*347 ، \*348 ، \*350 ،  
 \*351 ، \*352 ، \*353 ، \*354 ، \*356 ، \*357 ، \*358 ، \*360 ، \*361 ، \*362 ، \*375 ، \*376 ، \*379 ،  
 \*381 ، \*382 ، \*383 ، \*385 ، \*386 ، \*388 ، \*389 ، \*390 ، \*393 ، \*394 ، \*403 ، \*405 ، \*406 ،  
 \*408 ، \*409 ، \*410 ، \*413 ، \*414 ، \*415 ، \*416 ، \*419 ، \*424 ، \*425 ، \*426 ، \*428 ، \*432 ،  
 \*435 ، \*436 ، \*437 ، \*438 ، \*439 ، \*441 ، \*442 ، \*443 ، \*444 ، \*445 ، \*446 ، \*448 ، \*449 ،  
 \*450 ، \*451 ، \*452 ، \*453 ، \*454 ، \*455 ، \*456 ، \*457 ، \*458 ، \*460 ، \*461 ، \*462 ، \*463 ،  
 \*464 ، \*466 ، \*467 ، \*468 ، \*469 ، \*470 ، \*471 ، \*472 ، \*473 ، \*474 ، \*475 ، \*477 ، \*479 ،  
 \*480 ، \*481 ، \*482 ، \*483 ، \*484 ، \*485 ، \*486 ، \*487 ، \*488 ، \*490 ، \*491 ، \*492 ، \*494 ،  
 \*496 ، \*498 ، \*499 ، \*500 ، \*501 ، \*502 ، \*504 ، \*505 ، \*506 ، \*507 ، \*508 ، \*509 ، \*510 ،  
 \*511 ، \*512

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 762

\*513 ، \*514 ، \*515 ، \*516 ، \*518 ، \*519 ، \*523 ، \*524 ، \*525 ، \*526 ، \*527 ، \*528 ، \*529 ،  
 \*531 ، \*532 ، \*539 ، \*540 ، \*541 ، \*542 ، \*544 ، \*545 ، \*546 ، \*547 ، \*553 ، \*554 ، \*555 ،  
 \*556 ، \*558 ، \*560 ، \*561 ، \*562 ، \*563 ، \*565 ، \*567 ، \*568 ، \*572 ، \*573 ، \*574 ، \*577 ،  
 \*580 ، \*585 ، \*586 ، \*587 ، \*588 ، \*589 ، \*590 ، \*591 ، \*592 ، \*595 ، \*596 ، \*597 ، \*599 ،  
 \*601 ، \*612 ، \*613 ، \*614 ، \*615 ، \*616 ، \*619 ، \*625 ، \*626 ، \*627 ، \*628 ، \*629 ، \*630 ،  
 \*636 ، \*638 ، \*639 ، \*640 ، \*645 ، \*651 ، \*652 ، \*653 ، \*654 ، \*656 ، \*659 ، \*661 ، \*662 ،  
 \*664 ، \*665

البداية والنهاية، \*360

بشارات عهدين، \*292

بشارة المصطفى، \*47، \*140، \*244، \*245، \*432، \*560، \*590، \*592، \*597، \*627، \*628

بصائر الدرجات، \*102، \*103، \*104، \*151، \*152، \*249، \*250، \*251،

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 763

\*466، \*536، \*541، \*653

البكاء للحسين، 624

البلد الأمين، 638

پيشواى شهيدان، \*80، \*81، \*521

پيكار صفين، \*299

تاريخ بغداد، \*195، \*196، \*586

تاريخ الطبرى، \*180، \*360

تاريخ اليعقوبى، \*406

تأويل الآيات الظاهرة، \*139، \*164، \*246، \*287، \*390، \*585، \*601، \*652، \*660

تحف العقول، \*56، \*523، \*544، \*546، \*553، \*556، \*561، \*565، \*597

تذكرة الأولياء، \*320

ترجمه الغارات، \*402

تفسیر ابن کثیر، \*288

تفسیر الامام العسکری علیه السلام، \*60، \*139، \*150، \*547، \*577، \*652، \*659

تفسیر البرهان، \*42

تفسیر الدر المنثور، \*288

تفسیر الصافی، \*36، \*51، \*55، \*56، \*66، \*139، \*148، \*150، \*152، \*153، \*275، \*276، \*282، \*283

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 764

\*287، \*292، \*577، \*591، \*649، \*653

تفسیر العیاشی، \*36، \*143، \*150، \*243، \*258، \*259، \*519، \*536، \*591، \*592

تفسیر الفرات، \*105، \*171، \*285، \*601

تفسیر القرطبی، \*288

تفسیر القمی، \*39، \*67، \*75، \*81، \*104، \*150، \*165، \*287، \*568، \*627

تفسیر الکشاف، \*288، \*597

تفسیر المحیط الأعظم، \*342، \*343

تفسیر موضوعی، \*221

تفسیر نور الثقلین، \*66

تکوین، 297، 299

التوحید، \*77، \*92



تورات، 65، 179، 291، 299، \*305، 352، 426

تهدیب الأحكام، \*80، \*269، \*519، 541، 638، 639، \*640

ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، \*31، \*173، \*452، \*467، 556، \*641

جامع الأخبار، \*35، \*415، \*446،

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 765

541، \*542، \*544، 556، \*640

جامع السعادات، 556

الجعفریات، \*600

الحکایات، \*636

حلیة الأبرار، \*179

حلیة الأولیاء، \*120، \*198، \*199، \*200، \*228، \*384، \*389، \*464

الخرائج والجرائح، \*103، \*263، \*477، \*498، \*499، \*599

خصائص الأئمة، \*144، \*210

الخصال، \*142، \*168، \*222، \*268، \*273، \*347، \*348، \*350، \*351، \*436، \*457، \*510،

541، \*542، 556، \*565، \*566، \*613، \*662

درر الأحادیث، \*588

الدر المنتور، \*268، \*600

دعائم الاسلام، \*243، \*368، \*552، \*563

دعوات راوندی، \*586

دیوان بابا طاهر عریان، \*191

دیوان حافظ شیرازی، \*262

دیوان فیض کاشانی، \*254، \*255، \*256، \*608

ذخائر العقبی، \*252، \*253، \*288

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 766

ذخیره العباد، 206

راه انبیا راه بشر، 533

راه طی شده، 533

راه علی، \*390، \*402

رجال الکشی، \*99، \*469، \*573، \*590

رجال النجاشی، \*586

رساله قشیری، \*321، \*322، \*323

روضه الواعظین، \*124، \*173، \*182، \*183، \*252، \*265، \*347، \*348، \*350، \*379، \*390،

\*450، \*460، \*477، \*505، \*552، \*556، \*567، \*629

ریاحین الشریعه، \*426

ریاض الجنة، 642

زبور، 304، \*305

الزهد، \*362، \*456

سفينة البحار، \*172، \*177، \*546

سنن ابن ماجه، \*638

سنن أبي داود، \*526

سنن الترمذی، \*59، \*132، \*154، \*155، \*227

سنن الدارمی، \*240، \*241

السنن الكبرى، \*240، \*241، \*519

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 767

السيرة النبوية، \*360، \*406

الشافی، 541

شب های پیشاور، 604

شرح اصول کافی صدر المتألهین، \*67

شرح تعرف، \*330

شرح عجائب القلب، \*163

شرح المصابیح، 432

شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، \*154، \*155، \*385، \*408، \*414، \*409، \*415، \*524، \*572، \*656

شرف النبی، 364، \*368، \*373، \*374

شواهد التنزیل، \*42، \*102، \*182، \*183، \*288، \*289

صحیح البخاری، \*132، \*133

صحیح مسلم، 39، \*40، \*132، \*240، \*241، \*638

صحیفه سجادیه، \*177

صفات الشیعة، \*566

صفین، 302

صلح حسن، \*437، \*438

الصوارم المهرقة، \*656

الصواعق المحرقة، \*34، \*60، \*252، \*253، \*288

طبقات، ابن سعد، \*360

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 768

طرائف، \*44، \*240، \*241

العدد القویة، \*469

عدل الهی، \*583، \*636

عدة الداعی، \*124، \*435، \*463، \*518

عقد الدرر فی أخبار المنتظر، \*508، \*513

علل الشرائع، \*67، \*175، \*268، \*357، \*450، \*519، \*541، \*562، \*639، \*651

علم الیقین، \*132

عمدة، \*240، \*241

عوالی اللثالی، \*55، \*62، \*67، \*68، \*91، \*92، \*96، \*107، \*132، \*163، \*164، \*369

العوالم، 541

عیون اخبار الرضا، \*63، \*128، \*150، \*173، \*175، \*176، \*184، \*221، \*230، \*265، \*273،  
\*354، \*452، \*481، \*486، \*488، \*558، \*563، \*587، \*613، \*614، \*615، \*616، \*619،  
\*630، \*639، \*651، 654

الغارات، \*386، \*388، \*409، \*416، \*418، \*539، \*564، \*572

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 769

الغدیر، \*643

غور الحکم، \*46، \*92، \*141، \*210، \*542، \*543، \*565

الغیبة، \*171

الغیبة، طوسی، \*273، \*274

فاطمة الزهراء، 422

فاطمة الزهراء ام ابيها، 423

فاطمة الزهراء بنت محمد، 423

فاطمة الزهراء وتر فی غمه، 423

فاطمة والفاطمیون، 421

الفتوحات المکیة، \*337، \*341، \*342

فرائد السمطين، \*34، \*35، \*37، \*104، \*139، \*140، \*228، \*269

فرات، 302

الفردوس، \*222، \*267

فضائل الشيعة، \*246، \*588

فضائل الصحابه، \*288

فضل آل البيت، \*44

فضيلت های فراموش شده، \*248

فقه الرضا، \*546

فقه القرآن، \*525

القرآن و العقل، 536

قرب الإسناد، \*126، \*353، \*487، \*618

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 770

الكافي، \*47، \*54، \*55، \*56، \*61، \*63، \*64، \*66، \*73، \*77، \*79، \*81، \*83، \*92، \*98،  
\*103، \*104، \*105، \*108، \*119، \*125، \*126، \*136، \*150، \*172، \*176، \*184، \*198،  
\*199، \*246، \*249، \*250، \*251، \*265، \*269، \*282، \*288، \*356، \*363، \*376، \*413،  
\*432، \*448، \*453، \*457، \*460، \*462، \*463، \*464، \*467، \*470، \*471، \*472، \*473،  
\*474، \*475، \*482، \*483، \*484، \*485، \*490، \*505، \*510، \*524، \*527، \*528، \*529

\*532، \*536، \*539، \*540، \*541، \*545، \*552، \*555، \*556، \*560، \*567، \*575، \*576،  
\*579، \*580، \*595، \*649، \*661، \*665

الکامل، \*414، \*523

کامل الزیارات، \*176، \*626، \*627، \*629، \*638، \*640، \*646

کتاب ادریس، 293

کتاب سلیم بن قیس الهلالی، \*287

کتاب المزار، \*641

کشف الأسرار، \*311، \*313، \*314،

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 771

\*315، \*317

کشف الغمة، \*107، \*127، \*128، \*129، \*132، \*144، \*182، \*183، \*191، \*198، \*199،  
\*200، \*221، \*225، \*226، \*231، \*274، \*389، \*403، \*405، \*445، \*449، \*458، \*460،  
\*462، \*498، \*501، \*558، \*562، \*568، \*597

کشف المحجوب، \*334

کشف الیقین، \*183، \*403

کفایة الأثر، \*42، \*43، \*65، \*105، \*591

کلیات سعدی، \*335

کمال الدین، \*65، \*508، \*509، \*513، \*514، \*515

کنز العمال، \*228، \*252، \*253

کیمیای سعادت، \*324، \*325، \*326

کیمیای محبت، \*611

گنجینه دانشمندان، \*583، \*584

لسان العرب، \*71

لماذا اختلفت مذهب الشيعة مذهب اهل البيت، \*248، \*249

لهوف، \*191

مئة منقبة، \*612

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشین، ص: 772

مثنوی معنوی، \*113، \*114، \*133، \*623، \*637

المجالس، 642

مجمع البحرين، \*69

مجمع البيان، \*51، \*56، 287

مجمع الزوائد، \*34، \*252، \*253، \*288

مجموعه ورام، \*473، \*542، \*556، \*574

المحاسن، \*31، \*47، \*55، \*172، \*244، \*259، \*269، \*357، \*358، \*383، \*452، \*482، \*541،

\*561، \*636

محجة البيضاء، \*122، \*163، \*184، \*427، \*541، 556



المحيط الأعظم والبحر الخضم، 336

مروج الذهب، \*120

مستدرک حاکم، \*288

المستدرک علی الصحیحین، \*141، \*227، \*252، \*253، \*569

مستدرک الوسائل، \*108، \*230، \*352، \*368، \*369، \*386، \*393، \*418، \*419، \*439، \*441،

\*468، \*469، \*480، \*504، \*521، \*541، \*543،

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 773

\*546، \*547، \*553، \*554، \*555، \*592، \*627، \*641، \*645، \*659

مسکن الفؤاد، \*458

مسند احمد بن حنبل، \*112، \*240، \*241، \*427، \*539، \*563، \*569

مسند فاطمة الزهراء، \*423، \*543

مشارك أنوار اليقين، \*660

مشكاة الأنوار، \*108، \*449، \*486، \*542، \*552، \*564، \*567، \*613، \*649

مصباح الشريعة، \*109، \*113، \*638

مصباح كفعمى، \*80

مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، \*494

معاني الأخبار، \*70، \*71، \*103، \*105، \*152، \*153، \*275، \*276، \*544، \*562

المعجم الصغير، \*141، \*142

مفاتیح الجنان، \*52، \*63، \*133، \*137، \*138، \*240، \*530، \*638، \*645

مقاتل، 391

مقتل الحسين خوارزمی، \*190، \*197،

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 774

\*198، \*521

المقنعة، \*567، 640

مكارم الأخلاق، \*360، \*361، \*390، \*462، \*526، 556

المناقب، ابن شهر آشوب، \*65، \*120، \*126، \*127، \*132، \*164، \*165، \*169، \*199، \*200،  
\*221، \*257، \*267، \*270، \*271، \*273، \*274، \*299، \*375، \*376، \*379، \*381، \*382،  
\*384، \*385، \*390، \*393، \*394، \*419، \*425، \*433، \*437، \*438، \*439، \*441، \*442،  
\*443، \*444، \*453، \*454، \*455، \*456، \*457، \*461، \*467، \*468، \*469، \*480، \*500،  
\*502، \*527، \*558، \*573، \*640، \*651

مناقب خوارزمی، \*586

منتخب طريحي، \*645

منهج الصادقين، \*370، \*371، \*372

من لا يحضره الفقيه، \*49، \*79، \*116، \*180، \*181، \*299، \*464، \*496، \*538، \*541، \*545، \*638

المواعظ العديده، \*415، \*556

موسوعة الامام على بن أبي طالب، 7،

اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 775

\*663

المؤمن، \*269

ناسخ التواریخ، \*363، \*364، \*365، \*367

نثر الدر، \*252

زهوة الناظر، 105، \*529

نفحات من سيرة السيدة زينب، 433

نفس المهموم، \*625

نور الأبصار، \*288

نور الثقلين، 541

نهج البلاغة، \*62، \*91، \*94، \*107، \*120، \*132، \*189، \*210، 218، \*219، \*220، \*263،

\*410، \*413، \*531، \*564

نهج البلاغة ابن ميثم، \*107

نهج الحق، \*183

نهج الفصاحة، \*112

الوافي، 541

وسائل الشيعة، \*46، \*49، \*50، \*54، \*55، \*83، \*102، \*107، \*116، \*125، \*127، \*136، \*150،

\*172، \*175، \*198، \*199، \*268، \*269، \*273، \*282، \*351، \*353، \*356، \*413، \*448،

\*452، \*460، 654،

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 776

\*462، \*463، \*464، \*467، \*470، \*472، \*473، \*474، \*475، \*482، \*483، \*485، \*490،  
\*519، \*524، \*527، \*529، \*532، \*536، \*538، \*539، \*540، \*541، \*542، \*544، \*545،  
\*552، \*553، \*556، \*560، \*566، \*618، \*619، \*628، \*629، \*630، \*638، \*639، \*640،  
\*649، \*654، \*661

وقعة صفین، 299، \*303

هفت اورنگ، \*123

ینابیع المودة، \*34، \*35، \*37، \*58، \*103، 105، \*139، \*143، \*190، \*252، \*253، \*270، \*271،  
343، \*586، \*596، \*597، \*612، \*663

یوحنا، 292، 293

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 777

فهرست مکانها

آفریقا، 421

آمریکا، 605

احد، \*301

اروپا، 605

اسرائیل، 605

اصفهان، 497، 498، 582، 608

البرقة، 432

الحسنی، 432

الدلال، 432

الصفایه، 432

العوان، 432

المثیب، 432

ایران، 605، 606، 610

بابل، 293

بحرین، 368

بُست، 489

بصره، 385، 387، 394، 395، 396، 399، 403، 409، 413، 525، 625

بُصری، 42، 43

بغداد، \*195، \*196، 491، \*586، 646

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 778

بقیع، 640

بلخ، 615

بیمارستان پارس، 604

تاج محل، 421

تبوك، 366

تهران، 580، 604، 608

جامع الازهر، 422

جبل مرو، 505

حجاز، 395، 534

حلّه، 606، 642

خراسان، 482، 487، 491، 592، 598، 607، 614، 646

خرمشهر، 605

خسروی، 605

خُوزَنق، 389

خیبر، 314، 430

دار الاماره، 403

دار فرات، 404

دمشق، 333

ذی قار، 413

ریزده، 578

رجبه، 385، 405

ری، 583

زاویه، 395

سامرا/ سرّ من رای، 497، 498، 499، 500، 503، 606

سبیا، 100، 118

سورا، 505

سیستان، 489، 490

شام، 333، 334، 359، 387، 402، 522

صفین، 300، 303\*، 360، 384، 394، 400، 401، 521، 522

صنعا، 42، 43

طوس، 613

عراق، 395، 505، 521، 522، 605

عسفان، 334

غدیر خم، 241، 242، 249

فرات، 301، 400، 573، 641

فرانسه، 423

قم، 503، 580، 581، 582، 604

کاظمین، 606

کتابخانه العلمین العامة، 423

کریلا، 332، 333، 442، 605، 617، 641، 642، 644، 645، 646

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 780

کعبه، 49، 50، 82، 139، 249، \*333، \*334، 362، 376

کوفه، 321، 381، 385، 387، 389، 401، 402، 403، 408، 412، 416، \*512، 522، 576،  
643

لندن، \*293

محلّه مربعه، 485

مدرسه صدر، 611

مدرسه مروی، 608

مدینه، 82، 97، 123، 128، 241، 242، 291، 322، 324، 334، 352، 359، 365، 370، 373،  
378، 379، 385، 392، 394، 395، 408، 414، 439، 441، 448، 449، 451، 453، 459،  
468، 476، 477، 478، 538، 646

مرو، 328

مسجد الحرام، 362، 372

مسجد النبی، 43، 312، 524



مسجد حاج سید عزیز الله، 608

مسجد کوفه، 403، 522

مسیب، 642

مشعر، 52

مشهد، 583

مصر، 140، 422، 474

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 781

مکه، 49، 50، 123، 241، 242، 291، \*333، \*334، 352، 354، 362، 363، 364، 372، 376،

378، 394، 454، 455

منطقه رقه، 300

نجف، 423، 582، 606، 608، 610، 646

نهروان، 146، 360، 394، 401

نیشابور، 325، 485، 614

نینوا، 521

یمن، 372

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 783

فهرست اشعار

مصرع اول سراینده صفحه

- آتشی سر تا به پا افروختی مؤلف 303
- إِذَا شِئْتَ النَّجَاهَ فَرَزْ حُسَيْنًا موصلي حلی 643
- ای دریده پوستین یوسفان مولوی 637
- ای دلم مست از می و از جام تو مؤلف 289
- با تو پیمان وفا بستیم ما مؤلف 145
- بدان صوفی شراب آن گه شود صاف حافظ 28
- بر آستان جانان گر سر توان نهادن حافظ 25
- به جانی لطف پنهان می فروشد فیض کاشانی 607
- تا نگرید ابر کی روید چمن مولوی 623
- جان همه روزه لگدکوب از خیال؟ 113
- جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی حافظ شیرازی 262
- چندانکه در آفاق نظر کردم و دیدم مولوی 63
- چون ز دستت زخم بر مظلوم رُست مولوی 637
- دل به عشق خدای یکتا ده فیض کاشانی 256
- دل من لاله صفت در غم جانانه بسوخت حافظ 120
- دل و دین بر سر سودای غمت باخته‌ام مؤلف 571

ز احمد تا احد يك ميم فرق است محمود شبستری 77

زانکه می باقی همه ساله بپوش مولوی 637

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 784

مصراع اول سراینده صفحه

سیه رویی ز ممکن در دو عالم محمود شبستری 110

شیر خدا شاه ولایت علی جامی 123

طی این مرحله بی همی خضر مکن حافظ 26

ظاهراً آن شاخ اصل میوه است مولوی 133

غسل در اشك زخم که اهل طریقت گویند حافظ 26، 83

فَلَا تَعْدِلْ بِأَهْلِ الْبَيْتِ خَلْقًا سَلِيمًا قندوزی 343

کریم السجایا، جمیل الشیم سعدی 335

گر به خاری خسته ای خود کشته ای مولوی 637

گرمی لطف تو ای مُلک دلم را سلطان مؤلف 593

گر نگرید کودک حلوا فروش مولوی 623

گریه بر هر درد بی درمان دواست مولوی 623

گشت بریا در دلم غوغای عشق مؤلف 574

گفت پیغمبر که دل هم چون پری است مولوی 112

گفت پیغمبر که عینای تنام مولوی 114

لَوْ أَنَّ الْمُرْتَضَى أَبْدَى مَحَلَّهُ شَافِعِي 27

لَوْ كَانَ رَفُضاً حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ شَافِعِي 319

ماه فرو ماند از جمال محمد سعدی 335

مَتَى آتِيهِ يَوْمًا لِأَطْلُبَ حَاجَةً؟ 484

مسأله عشق نیست در خور شرح و بیان وحدت کرمانشاهی 76

هَذَا الَّذِي تُعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَائِفَهُ فِرْزَدَق 334

هرکه را عشق یار می باشد فیض کاشانی 444

یکی درد و یکی درمان پسندد بابا طاهر 191

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 785

فهرست منابع و مآخذ

1- قرآن کریم

2- نهج البلاغة 3- الاحتجاج، احمد بن علی طبری، 1403 هـ، مشهد، نشر مرتضی.

4- الارشاد، الشيخ المفید، 1399 هـ، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

5- ارشاد القلوب، الحسن بن الحسن الدیلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، 1398 هـ. ق.

6- ارض ملکوت، هانری کرین، دهشیری، 1358 ش، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها.

7- الاستبصار، محمد بن حسن طوسی، 1390 هـ، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

- 8- اسرار التوحید، محمد المنور ابن سعید، 1313 ش، تهران، کتابخانه ظهوری.
- 9- الاشارات والتنبيهات، شیخ الرئيس ابوعلی سینا.
- 10- أعلام النساء (فاطمة الزهراء)، علی محمد علی دخیل 1400 هـ بیروت، مؤسسة اهل البيت.
- 11- أعلام الدين، الحسن بن محمد الديلمی، 1408 هـ، قم، آل البيت.
- 12- أعلام الوری، طبری، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- 13- الإقبال، سید ابن طاووس، 1337 ش، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- 14- الأمالی، الشیخ المفید، 1413 هـ، قم، کنگره شیخ مفید.
- 15- أنیس الاعلام فی نصره الاسلام، میرزا محمد صادق فخر الاسلام.
- 16- اهل بیت علیهم السلام در قرآن وحديث، محمدی ری شهری 1379 ش قم، دارالحديث.
- اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 786**
- 17- البداية والنهاية، ابن کثیر دمشقی، 1419 هـ، بیروت، دارالفکر.
- 18- بشارات عهدین، محمد صادقی، 1362 ش، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- 19- بصائر الدرجات، محمد بن الحسن صفار قمی، 1404 هـ، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
- 20- پیشوای شهیدان، سید رضا صدر، دفتر تبلیغات اسلامی.
- 21- پیکار صفین، نصر بن مزاحم منقری،، 1366 ش، تهران، سازمان انتشارات، پرویز اتابکی، و آموزش انقلاب اسلامی.
- 22- تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، المدینة، المكتبة السلفية.
- 23- تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، 1424 هـ، بیروت، دارالمکتبة الهلال.

- 24- تحف العقول، الحسن بن علی حرانی، 1404 ق، قم، انتشارات جامعه، مدرسین.
- 25- تذكرة الأولیاء، عطار نیشابوری، 1381 ش، تهران، انتشارات گنجینه.
- 26- ترجمة الغارات، ابو اسحاق ابراهیم ثقفی، عزیز الله عطاردی، 1373 ش، تهران، انتشارات عطارد.
- 27- تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر دمشقی، 1420 ه، بیروت، دارالفکر.
- 28- تفسیر الامام العسکری علیه السلام، الامام الحسن العسکری علیه السلام، 1409 ه، قم، مدرسة الامام، المهدي (عج).
- 29- تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی، 1421 ه، بیروت، مؤسسة البعثة.
- 30- تفسیر الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، 1414 ه، بیروت، دارالفکر.
- 31- تفسیر الصافی، فیض کاشانی، 1402 ه، بیروت، مؤسسة الأعلمی، للمطبوعات.
- 32- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، 1380 ه، تهران، المكتبة العلمية.
- 33- تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، 1410 ق، تهران، مؤسسه چاپ و نشر.
- 34- تفسیر القرطبی، محمد بن احمد قرطبی، 1405 ه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- 35- مجمع البیان، الفضل بن الحسن الطبری، 1408 ه، بیروت، دارالمعرفة.
- 36- تفسیرالمحیط الأعظم، السیدحیدر الآملی، 1381 ش، قم، نشر نور علی نور.
- 37- تفسیر موضوعی، آیت الله جوادى آملی، اسراء.
- 38- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جهة الحویزی، 1412 ه، قم، مؤسسة اسماعیلیان.
- اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 787**
- 39- جامع السعادات، ملا محمد نراقی.

- 40- الجعفریات، محمد بن الأشعث الكوفی، تهران، مكتبة نینوی.
- 41- الحكایات، الشيخ المفید، 1396 هـ، قم، مكتبة الداوری.
- 42- حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی، 1412 هـ، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة.
- 43- الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، 1409 هـ، قم، مؤسسة الامام المهدی.
- 44- درر الاحادیث النبویة، قاضی شیخ ابو محمد عبدالله.
- 45- دعائم الاسلام، نعمان بن محمد تمیمی، 1389 هـ، مصر، دارالمعارف.
- 46- دیوان فیض کاشانی، ملا محمد محسن کاشانی، 1381 ش، قم، انتشارات اسوه.
- 47- دیوان باباطاهر، بابا طاهر عریان همدانی.
- 48- ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله الطبری، 1415 هـ، جده، مكتبة الصحابة.
- 49- ذخیرة العباد، محقق سبزواری.
- 50- راه بی انتها، مهدی بازرگان.
- 51- راه علی، سید رضا صدر، قم، بوستان کتاب، 1381 ش.
- 52- رجال کشی، محمد بن الحسن الطوسی، 1348 هـ، مشهد، دانشگاه مشهد.
- 53- رساله قشیریة، عبدالکریم قشیری، حسن بن احمد عثمانی 1381 ش تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 54- ریاحین الشریعة، بیح الله محلاتی.
- 55- ریاض الجنة، میرزا محمد حسن حسینی زنوری.
- 56- الزهد، حسین بن سعید اهوازی، 1402 ق، چاپ سید ابوالفضل، حسینیان.

- 57- سنن الدارمی، عبدالله دارمی، 1412 هـ، بیروت، دارالقلم.
- 58- السنن الکبری، احمد نسائی، 1411 هـ، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- 59- شب‌های پیشاور، سلطان‌الواعظین شیرازی، 1383 ش، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- 60- شرح اصول کافی صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم شیرازی (ملاصدرا).
- 61- شرح تصرف، مستملی بخاری، 1365 ش، تهران، انتشارات اساطیر.
- 62- شرح المصابیح، حسن بن محمد طیبی.
- اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، ص: 788
- 63- شرح نهج البلاغة، ابن میثم.
- 64- شرف النبی، عبدالملک بن محمد خرگوشی نیشابوری.
- 65- صلح الحسن، مرتضی آل یاسین، 1373 ش، قم، منشورات الشریف، الرضی.
- 66- الصواعق المحرقة، ابن حجر احمد بن محمد هیثمی.
- 67- الطبقات الکبری، ابن سعد، بیروت، دالفکر.
- 68- طرائف، سیدابن طاوس، 1400 هـ، قم، خیام.
- 69- عدل الهی، مرتضی مطهری، 1357 ش، قم، انتشارات صدرا.
- 70- عقد الدرر فی أخبار المنتظر، یوسف بن یحیی شافعی.
- 71- العوالم، عبدالله البحرانی.
- 72- الغارات، احمد بن محمد سیاری.



- 73- کتاب الغيبة، محمد بن الحسن طوسی، 1408 هـ، قم، مكتبة بصيرتی.
- 74- الفتوحات المكية، محي الدين بن عربي، 1410 هـ، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- 75- الفردوس، شيرويه بن شهرداد ديلمی، 1406 هـ، بيروت، دارالكتب العلمية.
- 76- فرهنگ فارسی معین، محمد معین، 1382 ش، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- 77- فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، 1403، مکه، جامعة ام القرى.
- 78- فضيلت های فراموش شده، حسينعلی راشد 1379 ش، تهران، انتشارات اطلاعات.
- 79- الفقيه، شيخ صدوق، 1413 ق، قم، انتشارات جامعه، مدرسين.
- 80- القرآن والعقل، محمد جواد مضمينه، بيروت، دارالجواد.
- 81- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری قمی، تهران، انتشارات کتابخانه نینوی.
- 82- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، 1356 ق، نجف، انتشارات مرتضوية.
- 83- کتاب ادريس.
- 84- کتاب سُلیم بن قيس الهلالي، سليم بن قيس الهلالي، 1415 هـ، قم، الهادی.
- 85- تفسير كشف الأسرار، ابوالفضل رشيدالدين مبيدي، 1382 ش، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- اهل بيت عليهم السلام عرشيان فرش نشين، ص: 789**
- 86- كشف المحجوب، على بن عثمان جلالی هجویری، 1358 ش، تهران، کتابخانه ظهوری.
- 87- كشف اليقين، علامه حلی، 1411 ق، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- 88- کلیات سعدی، مصلح الدين بن عبدالله خرمشاهی، 1381 ش، تهران، انتشارات دوستان.

- 89- گنجینه دانشمندان، شیخ محمد رازی، قم، 1354 ش.
- 90- لسان العرب، ابن منظور، 1408، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- 91- لماذا اخترت مذهب الشيعة مذهب أهل البيت، محمد مرعی الانطاکی الحلبي.
- 92- لهوف، ابن طائوس، 1348 ش، تهران، انتشارات جهان.
- 93- المجالس، صفوری.
- 94- مجمع الزوائد، علی بن اکبر هیثمی، 1412 هـ، بیروت، دارالفکر.
- 95- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری.
- 96- مسکن الفؤاد، شهید ثانی، قم، کتابخانه بصیرتی.
- 97- مسند فاطمة الزهراء، حسین شیخ الاسلامی، 1377 ش، قم، مرکز انتشارات دفتر، تبلیغات اسلامی.
- 98- مشارق أنوار الیقین، حافظ رجب برسی، دفتر فرهنگ اهل بیت.
- 99- مشکاة الانوار، حسن بن فضل بن حسن طبرسی، 1385، نجف، کتابخانه حیدریه.
- 100- المصباح فی الادعية والصلوات والزیارات، الکفعمی، قم، منشورات الشریف الرضی.
- 101- مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، محمد بن طلحة شافعی.
- 102- المعجم الصغیر، سلیمان بن احمد طبرانی، 1404 هـ، بیروت، داراحیاء التراث، العربی.
- 103- مقتل خوارزمی، موفق بن احمد خوارزمی، قم، مکتبه المفید.
- 104- مکارم الأخلاق، رضی الدین حسن بن فضل الطبرسی، 1412 ق، قم، انتشارات شریف رضی.
- 105- منتخب طریحی، شیخ فخرالدین بن محمد نجفی امامی.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 790

- 106- المواعظ العددیة، علی مشکینی، 1419 هـ، قم، دفتر نشر الهادی.
- 107- ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی سپهر.
- 108- نثرالدر، منصور بن حسین آبی.
- 109- نزهة الناظر، یحیی بن سعید حلّی، 1394 ق، قم، انتشارات رضی.
- 110- نفحات من سیرة السیدة زینب، استاد احمد شمس باصی.
- 111- نورالابصار، مؤمن بن حسن شبلنجی، 1398 هـ، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- 112- نورالثقلین، عبدعلی الحویزی، 1412 هـ، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- 113- نهج الحق، حسن بن یوسف حلّی، 1407 هـ، قم، دارالهجرة.
- 114- وقصة صفین، نصرین مزاحم منقری، 1403 ق، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
- 115- هفت اروننگ، عبدالرحمن جامی.

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 792

فهرست تألیفات دانشمند معظم استاد حسین انصاریان

ترجمه‌ها:

- 116- ترجمه قرآن کریم، ترجمه‌ای استوار همراه با توضیحی مختصر
- 117- ترجمه نهج البلاغه، اولی ترجمه زبیر نویس نهج البلاغه
- 118- ترجمه صحیفه سجادیه، ترجمه‌ای روان، دقیق و عمیق از صحیفه سجادیه

119- ترجمه مفاتیح الجنان، تبدیل متن قدیم فارسی به جدید و ترجمه‌ای روان

120- ترجمه اخلاق شبر

شروح و تفاسیر:

121- 17- عرفان اسلامی (12 ج)، شرح جامع مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة

122- 24- تفسیر جامع صحیفه سجادیه (7 ج) (دیار عاشقان)

123- شرح دعای کمیل، شرحی محققانه بر دعای کمیل حضرت علی علیه السلام

124- شرح نهج البلاغه، شرح خطبه اول نهج البلاغه

125- چهل حدیث حج، چهل حدیث عرفانی در رابطه با حج

126- شرح رباعیات بابا طاهر، بحثی عرفانی و شرحی بر اساس مبانی عرفانی

عرفان و حکمت:

127- توبه، آغوش رحمت حق، طرح مباحث توبه با اسلوبی جدید همراه با فصول متنوع.

128- اخلاق خوبان، نگاهی به لطائف بسم الله الرحمن الرحیم - بخش اول

129- نسیم رحمت، نگاهی به لطائف بسم الله الرحمن الرحیم - بخش دوم

130- عبرت‌های روزگار، پندها و حکمت‌هایی از قضایای تاریخی

131- لقمان حکیم، سیری در حیات علمی و عملی لقمان حکیم بر اساس آیات

132- مونس جان، مناجات نامه

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 793

133- عبودیت

134- عرفان، سیری تحقیقی در عرفان شیعی

135- اولیاء الله.

136- سیر الی الله.

137- نور و ظلمت.

138- نفس

اخلاق:

139- زیبایی‌های اخلاق، نگرشی نو به اخلاق نظری

140- راهی به سوی اخلاق اسلامی.

141- هزینه پاك ماندن

اصول و عقاید:

142- سیمای نماز، نگرشی به حقیقت نماز در آئینه حیات انبیا و امت‌ها

143- حج وادی امن، مناسک عرفانی حج

144- با کاروان نور، نگرشی به شخصیت اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام

145- در بارگاه نور، نگاهی به حج از دیدگاه روایات

146- اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، نگرشی نو پیرامون شخصیت اهل بیت علیهم السلام

147- شخصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

- 148- علی علیه السلام مصداق پاکی‌ها
- 149- شخصیت حضرت زهرا علیها السلام
- 150- امام حسن مجتبی علیه السلام را بهتر بشناسیم
- 151- حیات امام هشتم علیه السلام
- 152- ولایت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه
- 153- عظیم‌ترین حادثه هستی
- 154- فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام
- اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 794

اجتماعی:

- 155- نظام خانواده در اسلام، سی فصل در مباحث خانواده، راهنمایی جامع برای خانواده‌ها
- 156- نظام تربیت در اسلام، بحثی پیرامون مسائل تربیتی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- 157- چهره‌های محبوب و منفور در قرآن کریم
- 158- جلوه‌های رحمت الهی، تحقیقی جامع پیرامون رحمت عام و خاص پروردگار
- 159- بر بال اندیشه، مجموعه مقالات
- 160- فرهنگ مهرورزی، محبت از دیدگاه قرآن و روایات و نقش آن در حیات بشر
- 161- شفا در قرآن.
- 162- نفس.

163- معنویت اساسی ترین نیاز عصر ما.

164- اسلام کار و کوشش.

165- اسلام و علم و دانش.

166- از انسان چه می خواهند؟.

167- بسوی قرآن و اسلام

168- معاشرت.

169- وسائل هدایت

فقه و اصول:

170- تقریرات فقه، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله

171- تقریرات اصول، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله

172- تقریرات فقه بحث صلاة، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری رحمه الله

اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، ص: 795

مجموعه های شعری:

173- چشمه سار عشق، دیوان اشعار هزار بیت در شخصیت سیدالشهداء علیه السلام

174- گلزار محبت، دو بیتهای عرفانی

175- مرز روشنائی، دیوان اشعار

176- مناجات عارفان، دیوان اشعار

177- دیوان غزلیات

کتاب به زبان خارجی:

80- نظام خانواده در اسلام (انگلیسی)

81- نظام خانواده در اسلام (اردو)

82- نظام خانواده در اسلام (عربی)

83- نظام خانواده در اسلام (ترکی استانبولی)

84- نظام خانواده در اسلام (ترکی آذری «خط کریل»)

85- توبه آغوش رحمت (عربی)

86- توبه آغوش رحمت (انگلیسی)

87- توبه آغوش رحمت (اردو)

88- با کاروان نور (انگلیسی)

89- شرح دعای کمیل (عربی)

90- شرح دعای کمیل (ترکی استانبولی)

91- شرح دعای کمیل (ترکی آذری «خط کریل»)

92- شرح دعای کمیل (اردو)

93- دیار عاشقان (انگلیسی - 2 جلد)

94- اهل بیت (اردو)





